

▪

فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا عَرَفَتْ قُلُوبُكُمْ فَخُذُوهُ وَ مَا أَنْكَرَتْ قُلُوبُكُمْ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا؛

بصائر الدرجات؛ ج۱ ؛ ص۲۲

رهنامه پژوهش
۲۱ ۲۲
۱۵ ۱۶
نشریه علمی - فرهنگی
۶۰۰۰ تومان

مدیریت ترویج پژوهش
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

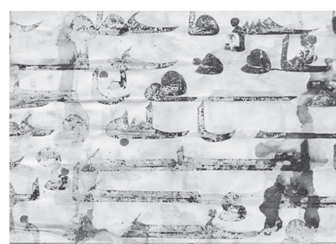
گروه مشاور: با تشکر از مرکز تخصصی حدیث حوزه و بالخصوص مدیریت و قائم مقام وقت آقایان فرهاد عباسی و محمدمهدی احسانی فر و جناب آقای مصطفی رحیمی و اساتید محترم حیدری فطرت، کافی زاده و تمامی اساتیدی که در تهیه مجموعه مصاحبه‌ها، نقش اصلی را برعهده داشته و همکاری لازم را به عمل آوردند.





در این نوشتار مؤلف ضمن پاسخ به پرسش از اهمیت شناخت تاریخ حدیث شیعه، فوائد چنین شناختی را بیان نموده، سپس با تقسیم‌بندی تاریخ حدیث شیعه به دوران حضور ائمه و دوران غیبت و تقسیم‌بندی هر کدام، به بررسی میراث حدیثی در دوران هر یک از معصومین﴿ع﴾ پرداخته و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را که موجب شکل‌گیری حدیث با مضامین و محتوای گوناگون گشته است، بررسی می‌نماید. در ادامه نیز دوران حدیث پس از معصومین را با تقسیم آن به چند مقطع بررسی نموده، مؤلفین و کتب برجسته، پیشرفت‌های حدیثی و کوشش‌های انجام شده، زمینه‌ها و بسترها موثر در هر دوره را بیان می‌نماید.





مؤلف در این مقاله پس از ذکر مقدمه‌ای، تاریخ حدیث شیعه در زمان ائمه را به سه دوره، تشکیل اولین حلقه‌های حدیثی، دوران گسترش حدیث و دوران تثبیت حدیث تقسیم نموده و در هر دوره با اشاره به فضای حاکم بر زندگی معصومان﴿ع﴾ «از جهت مخاطبان، حکومت و...» تاثیرات این عوامل بر شکل‌گیری احادیث مختلف از جهت محتوا و ساختار را شرح می‌دهند و در پایان به نتیجه‌گیری پرداخته و پیشنهادهای پژوهشی‌ای ارائه می‌دهند.





نویسنده در این نوشتار به سیر تاریخی تحول و تألیف کتب حدیثی اشاره کرده و به طور خاص کتب اربعه شیعه که در قرون چهار و پنج تالیف شده‌اند و کتب الوافی، وسائل الشیعه و بحارالانوار که در قرون یازدهم تالیف شده‌اند را همراه با نویسندگان آنها به اختصار معرفی کرده است.





«قلم در دستم می‌لرزد هنگامی که این اسم را می‌نویسم»
مرحوم آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه، شرح حال محدث نوری را با این جمله آغاز می‌کند. جمله‌ای پر رمز و راز که در آیینه آن به خوبی می‌تواند آستان عظمت و بزرگی محدث را دید. وقتی بزرگ مردی چون شیخ آقا بزرگ اینگونه می‌نویسد صاحب این قلم چاره‌ای جز اعتراف به عجز خویش در نوشتن از آن مرد ندارد که:
آنجا که عقاب پر بریزد
از پشّه کوچکی چه خیزد؟
پس بهتر است این دفتر را با کلماتی از خود محدث آغاز کنیم. توصیفاتی که او در شرح حال علامه مجلسی نوشته اما بی‌تردید خود او نیز مصداق آن توصیف است.

سیره بزرگان

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه
مدیر مسئول | سیّد حسین میرمعزّی
ناظر کیفی | سیّد علی عماد
سردبیر | مصطفی کاویانی
دبیر سرویس پرونده علم | امیر عمو غلامی
دبیر سرویس سیره بزرگان | محمدحسین فروغی
مدیر اجرایی | رضا ثانی
هیئت تحریریه | امیر عمو غلامی، مهدی محققفر، مهدی طهماسبی، ابراهیم ابراهیمی، کامران عطارکاشانی، مصطفی کاویانی

حروف نگار | علی جواد دهقانی
ویراستار | علیرضا سالوند

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت
Graphic. umsa. ir

عکاس | مصطفی معراجی
طراحی لوگو (نامواره) | میثم اشعری

توزیع و اشتراک | علی مهدوی
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰
نشانی | قم، صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۳۳

ارتباط با سردبیر: ۰۹۳۷۳۴۳۷۲۹۱
پست الکترونیک: rahnameh@yahoo. com

سردبیر

ما و میراث گذشتگان

جستجو در تاریخ و میراث مکتوب حدیثی شیعه نشانگر این واقعیت است که عالمان شیعی اهتمام ارزنده‌ای در حفظ و تالیف، تبویب و فهرست‌نگاری، شرح، تعلقه، تفسیر و نیز تاسیس دانش‌های مرتبط با حدیث از قبیل فقه الحدیث، درایه و رجال داشته‌اند. تا آنجا که مجموع احادیث جمع‌آوری شده بالغ بر صد هزار و کتب تدوین شده بیش از ۱۰۰۰ اثر تالیفی است که نمونه‌ای از این تلاش ارزشمند در مجامع کافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضر، بحار الانوار، وسائل الشیعه، مستدرک و... قابل مشاهده است.

در زمینه شرح و تفسیر احادیث نیز، شروح و تعلیقات متعددی تنظیم و به رشته تحریر در آمده که از آن میان می‌توان، شروح بر نهج البلاغه که شمار آن بالغ بر ۱۰۰ عنوان است، شروح متعدد بر صحیفه سجادیه، شروح و تعلیقاتی که بر کافی نگاشته شده، از مرآة العقول مجلسی تا تعلیقه میرداماد و صدر المتالهین و حتی شروحی که بر کتب احادیث ادعیه به یادگار مانده مانند شرح علامه شبر بر حدیث جامعه کبیره اشاره نمود. این همه نمایی جزیی از تلاش مجدانه حدیث‌پژوهان شیعی است.

در بخش دانش‌های وابسته به حدیث نیز چه در حوزه رجال و مجموعه‌های معتبری چون معرفةالرجال کشی، قاموس‌الرجال شوشتری و معجم‌الرجال خویی و چه در زمینه درایه و فقه الحدیث با آثاری چون الوجیزه شیخ بهاء، رواشح سماویه میرداماد، قواعد الحدیث محیی الدین غریفی و .... آثار فاخر، غنی و ماندگاری تالیف و تدوین شده است.

این همه در کنار فعالیت‌های دیگری چون استنساخ کتب، تصحیح نسخ، مسند و معجم‌نویسی و حتی ایجاد بانک‌های اطلاعاتی و بهره‌برداری از فناوری در حوزه علوم حدیث نشان از جایگاه تحقیق و تفقه در این گرایش از منظومه علوم دینی است.

در بخش تحصیل و تعلیم اما اوضاع به‌گونه‌ای دیگر رغم خورده است. در واقع اگر از مجالس حدیث و قرائت آن و برخی حلقه‌های محدود تدریس حدیث بگذریم، برنامه مدون و شناخته شده حدیث‌آموزی، در ادوار تاریخ علوم دینی نمی‌توان یافت. اگرچه در سالیان اخیر درس‌های رجال و درایه در برخی مقاطع تحصیلی، در ابتدا با رویکرد دروس جنبی و سپس جزئی از دروس عمومی در بدنه اصلی حوزه ارائه گردید با این‌حال نمی‌توان و نباید به این وضعیت کم‌جان و بی‌رمق در آموزش حدیث بسنده کرد. البته در سال‌های اخیر و در برخی مراکز تخصصی گرایش و گروه‌های آموزشی نوپایی در علوم حدیث شکل گرفته اما نباید از این نکته غفلت ورزید که تا بدنه اصلی حوزه که به کار فقاهت اشتغال داشته، نسبت به دانشی، توجه درخور ننماید، جایگاه ارزشی آن دانش در هنجارهای علمی حوزوی، آنگونه که باید شایسته نخواهد بود.

این شماره تلاشی است در ارائه تصویری از میراث گرانقدری که به ودیعت سپرده‌ایم.

علوم حدیث

به کوشش امیر عموغلامی



پیدایش و تطوّر علوم حدیث

حجت‌الاسلام و المسلمین محمّد احسانی‌فر

این مصاحبه پیرامون چیستی حدیث، زمینه‌های شکل‌گیری علوم مختلف حدیث، نیازهایی که موجب ایجاد این رشته‌ها شده و تاثیر گذر زمان بر دانش حدیث است. مصاحبه‌شونده در ادامه با اشاره به نحوه آغاز نگارش حدیث، ممنوعیت ابتدایی و نقل سینه به سینه احادیث در میان اهل سنت را موجب آسیب دیدن فراوان احادیث می‌داند. ایشان سپس تاریخچه‌ای از ادوار فقه‌پژوهی و تطور این علوم و روش‌های مکاتب فقهی بیان نموده و در نهایت فقه نصوص‌محور را آسان‌ترین راه برای رسیدن به نتیجه معرفی می‌نماید.



تاریخ حدیث شیعه

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم طباطبایی

در ایـن نوشـتار مؤلـف ضمـن پاسخ بـه پرسشـی از اهمیـت شـناخت تاریـخ حدیـث شیعه، فوایـد چنیـن شـناختی را بیـان نمـوده، سـپس با تقسـیم‌بندی تاریـخ حدیـث شیعه بـه دوران حضور ائمـه و دوران غیبت و تقسـیم‌بندی هر کـدام، به بررسـی میـراث حدیثـی در دوران هر یک از معصومیـن(ع) پرداخته و زمینه‌هـای فرهنگـی، اجتماعـی و سیاسـی را که موجب شـکل‌گیری حدیث بـا مضامیـن و محتوای گوناگون گشـته است، بررسـی می‌نمایـد. در ادامه نیز دوران حدیث پس از معصومین را با تقسـیم آن به چند مقطع بررسـی نموده، مؤلفیـن و کتـب برجسـته، پیشـرفت‌های حدیثـی و کوشـش‌های انجام شـده، زمینه‌هـا و بسترهای موثـر در هـر دوره را بیـان می‌نمایـد.



اجتهاد روایت محور و فقاهت مدار

حجت‌الاسلام والمسلمین علی نصیری گیلانی

ایـن مصاحبـه بـه بیـان چهـار روشـی کـه از قـرن چهار بـه بعـد در ارتبـاط با اجتهـاد و حدیـث وجـود داشـته اسـت (روش اجتهـاد روایت‌محـور، اجتهـاد فقاهت‌مـدار و روایت‌محـور، اجتهـاد فقاهت‌محـور و روایت‌مـدار، اجتهـاد روایت‌محـور و فقاهت‌مـدار) می‌پـردازد و در ادامه روش چهارم را در نسـبت بـا سـایر روش‌هـا، رویـه‌ای بـا مزایـا و فواید بیشـتر معرفـی کـرده و به ذکر فوایـد آن می‌پردازنـد و سـوالات پیرامـون آن را جـواب می‌دهنـد.



روش فهم حدیث

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالهادی مسعودی

در این نوشـــتار در ابتدا به بررسی جایگاه، تعریف و فقه الحدیث پرداخته است و سپس به برشمردن پیش نیازهای فهم احادیث می‌پردازد. در بخش دوم سیر فهم احادیث را در گرو فهم مفردات (علم صرف، لغت شناســی و ...) و فهم ترکیبات دانسته و زیر مجموعه‌ها و راه‌های دستیابی را شرح می‌دهد. در فصل دوم به مطالب مهم که در فهم احادیث تأثیر دارند همچون قرائن، اسباب ورود حدیث به همراه مثال‌هایی می‌پردازد و در ادامه این فصل به بحث خانواده حدیث پرداخته، معنا و اهمیت و فواید شناخت و بازیابی خانواده حدیث را بیان می‌کند و شیوه‌های بازیابی را همچون مراجعه به جوامع روایی و استفاده از معجم‌های لفظی و موضوعی و همچنین بهره‌گیری از برنامه‌های رایانه بر می‌شــمرند. در بخش پایانی نیز در مورد موانع فهم متن به فهم نادرست لغت، اشتراک لفظی، تحول زبان، نادیده گرفتن حروف، تصحیف و تحریف و ... اشاره می‌نماید.





پیدایش و تطوّر علوم حدیث

حجت‌الاسلام و المسلمین محمّد احسانی‌فر*

اشاره

ما کتاب‌های متعددی در زمینه شرح‌الحدیث داریم؛ از شرح‌های بر الکافی گرفته تا شرح‌های بر من لایحضره الفقیه، استبصار، کتاب التوحید صدوق یا کتاب‌های دیگر حدیثی. این مجموعه وقتی که در یک جا گردآوری شود مشخص می‌شود که ما چه مجموعه عظیمی از کار حدیث‌پژوهی را به صورت پراکنده داریم. مثلا مرحوم مجلسی در بیان‌هایی که در بحارالانوار دارد، احادیث فراوانی را شرح کرده است. نمونه دیگر، رساله‌هایی است که در کتاب «میراث حدیث شیعه» که بیش از بیست جلد از آن در دارالحدیث چاپ و منتشر شده، وجود دارد. بسیاری از رساله‌ها و مقالات پراکنده علما، در لابه‌لای کتابخانه‌های ما وجود دارد و اگر اینها گردآوری، تدوین، تنظیم و منتشر شود، یک سرمایه بسیار عظیم در زمینه فقه‌الحدیث و حدیث‌پژوهی به‌دست خواهد آمد. با ابزار و نرم‌افزارهایی که در اختیار داریم اگر این کار را انجام ندهیم واقعا باید به ائمه معصومان علیهم‌السلام احساس دِین و شرمساری کنیم.

---

* حجت‌الاسلام و المسلمین محمّد احسانی‌فر دانش‌آموخته حوزه علمیه و محقق، مؤلف و مدرس سطوح عالی آن است. اثر معروف «اسباب اختلاف الحدیث» که در سال ۱۳۸۶ به‌عنوان کتاب سال حوزه شناخته شد، از این نویسنده است. از وی ده‌ها مقاله قرآنی، حدیثی، فقهی و اصولی به چاپ رسیده و همکاری با موسسه دائرة المعارف فقه اهل البیت علیهم‌السلام دارالحدیث و وحی و عترت در سابقه علمی ایشان قرار دارد.

■ لطفاً دربـاره چگونگـی پیدایـش و شـکل‌گیری علـوم حدیـث توضیحاتـی ارائـه فرمائیـد؟

استاد: ابتـدا ببینیـم حدیـث یعنـی چه؟ بـه قول معصـوم، یا آنچـه حکایـت از قـول معصـوم یا فعـل معصوم یـا حکایت شـأنی از شـئون معصـوم کنـد، حدیـث گفته می‌شـود.

صحابیـان بـا حدیث مسـتقیم کـه از معصـومعليه‌السلام دریافت و تلقـی کـرده بودند سـر وکار داشـتند. گاهی اوقـات، صحابی هنگام سـخن گفتن رسـول خدا صلی‌الله علیـه و آله یا دیگر معصومـانعليهم‌السلام حضـور نداشـت و آن حدیث را از دیگـر یاران حاضـر می‌شـنید. خیلـی وقت‌هـا نیـز خـود معصومـانعليهم‌السلام می‌فرمودنـد کـه حاضـران بـه غائبـان برسـانند مانند قضیه غدیـر خـم؛ زمانـی کـه نبی مکـرم اسـلام صلـی‌الله علیه و آلـه خطبه غدیریه را بیان فرمودند، دسـتور دادند، کسـانی که حاضر هسـتند به غایبان برسـانند. معمولاً صحابیان در زمان حضـور معصومـانعليهم‌السلام با دو گونـه حدیث مواجـه بودند:

۱. قول معصوم

۲. حاکی از قول معصوم یا فعل معصوم و امثال اینها.

شکل‌گیری دانش فقه الحدیث

سـطح دانـش، فکـر، فرهنـگ، قـوت عقلـی و دریافـت صحابیـان بـه یـک انـدازه نبـود. گاهـی دو نفـر حدیثـی را می‌شـنیدند امـا یکـی از آنهـا مطلبـی را از ایـن حدیـث دریافـت می‌کـرد کـه دیگـری دریافـت نمی‌کـرد. طـرف دیگـر قضیـه قـدرت و قـوت فهـم یـک مطلـب اسـت. گاهـی اوقـات بعضـی از کسـانی کـه احادیـث را بی‌واسـطه یـا بـا یـک واسـطه از معصومـانعليهم‌السلام دریافـت می‌کننـد از دانش‌هـای دیگـر کتـاب و سـنت و عقلانیـت پخته‌تـری برخـوردار هسـتند. احادیـث بـرای کسـی کـه صاحـب دانش سـلیم‌تر و پاکیزه‌تـر و بیشـتر اسـت، معانـی، روشـنایی‌ها، وضـوح و زوایایـی دارد کـه بـرای دیگـران نمایـان نیسـت. موضـوع دیگـر، میـزان سـر وکار داشـتن خـود صحابیـان با احادیـث معصومـانعليهم‌السلام اسـت. کسـی که پیوسـته مـلازم و همـراه پیغمبـر اکـرم صلـی‌الله علیه و آلـه بوده با کسـی که کمتـر ایـن محضـر را درک کرده مسـاوی نیسـت و سـطح دریافـت آنها با یکدیگر متفاوت اسـت؛ بنابرایـن در زمان خود پیامبـر صلی‌الله علیـه و آله تفـاوت در بهره‌منـدی صحابه از تفـاوت در «فقـه الحدیث» شـکل گرفـت. امیرالمؤمنینعليه‌السلام در کنـار احادیثی که می‌شـنیدند از نسـخ، تخصیـص، تقیید، تفسـیر، تحلیـل و تبیین آن هـم اطلاع داشـتند. صحابیان با هـم تفاضل دارنـد؛ سـلمان، ابوذر، مقـداد، جابر ابـن عبدالله، عمار یاسـر و... هر کـدام رتبـه‌ای دارند.

در مـواردی بـه خاطر پایین بودن سـطح فهـم و دانش دینی راوی، از یـک فعـل معصوم دریافت متفاوت حاصل شـده که بـا دریافـت یک فـرد عالم در دیـن و کتاب و سـنّت متفاوت اسـت. برای نمونه، در روایات شـیعه و اهل سـنّت نقل شـده کـه روزی پیامبر صلـی‌الله علیه وآلـه در نماز جماعت بعضی از آیـات سـوره‌ای را کـه قرائت می‌کردند، مغفول گذاشـتند- نـه اینکـه دچار نسـیان شـده باشـند- بعـد از پایـان نمـاز حضـرت پرسـیدند آیاتـی را جا گذاشـتم و نخوانـدم؟ عرض کردنـد یـا رسـول‌الله متوجـه نشـدیم؛ از چندیـن نفر سـؤال کردنـد و همگی پاسـخ مشـابه دادند. حضرت اُبـی ابن کعب را خواسـته و از او سـؤال کردنـد. پاسـخ داد کـه فـلان مقطع سـوره را نخوانديـد. حضـرت از بقیه اصحاب ناراحت شـده و فرمودنـد چطـور در نماز حضـور ندارید و نمی‌دانیـد چه برای شـما خوانده می‌شـود.

سـخن در ایـن اسـت کـه بعضـی از ناقـلان نسـبت غفلت و فراموشـی بـه حضـرت داده‌انـد امـا بعضـی دیگـر دقیـق بـوده و بـه جـای واژه «غفل» از کلمـه «اغفـل» در گزارش خـود اسـتفاده کردند یعنـی حضرت، یکـی دو آیـه را مغفول گذاشـتند؛ یعنـی از روی عمـد و قصـد نخواندند.

اگر در سـنّتِ قولی که دارای الفاظ اسـت، راوی، خوش‌حافظه باشـد، عیـنَ مطلـب را گرفتـه و منتقـل می‌کند و مشـکلی نیسـت اما در سـنّتِ فعلی، دریافت ظاهر فعل و هضم ظاهر فعـل، خودش یک مَسـئله مهم اسـت.

شکل‌گیری دانش غریب الحدیث

گاهـی اوقـات حضـرت سـخنی را می‌فرمودند کـه دیگران نمی‌فهمیدنـد، آن وقت سـؤال می‌کردنـد. در مـواردی، ابهام از ناحیـه واژگانـی بـود که پیامبر صلـی‌الله علیه و آلـه به کار می‌گرفتنـد و برای صحابیان غریب بـوده و نمی‌فهمیدند که مراد از این الفاظ چیسـت؛ لذا درباره معنای آن واژه از رسـول خـدا صلی‌الله علیـه و آله سـؤال می‌پرسـیدند؛ اینجا «غریب الحدیث» شـکل می‌گیرد.

شکل‌گیری دانش مشکل الحدیث

گاهـی در مفـردات حدیث ابهامـی وجود ندارد بلکـه ابهام در نسـبتی اسـت کـه در حدیـث وجـود دارد. ایـن نسـبت برای ذهـن معهـود و آشـنا نیسـت؛ اینجـا «مشـکل الحدیـث» تحقـق پیـدا می‌کنـد. بحـث مشـکل الحدیث غیـر از بحث «مسـتصعب الحدیـث» اسـت. حدیـث «ان حدیثنـا صعـب مسـتصعب» مربوط بـه معارف حدیثی اسـت. گاهـی اوقات مشـکل مربـوط بـه افق بطـون هم نیسـت بلکه مربـوط به افـق همیـن ظهـورِ حدیث اسـت اما مربـوط به بُعـد معارف حدیثی اسـت. مثـلا معصوم مطلبـی را می‌فرمایند که هضم این مطلب سـخت اسـت و در ظاهر با عقل جور در نمی‌آید.

شکل‌گیری دانش مختلف الحدیث

هرچـه کـه از زمان پیامبر صلی‌الله علیـه و آله فاصله گرفتند، نقـل اقـوال پیامبر بیشـتر شـد و ایـن نقل‌ها به‌خصـوص در دوره منـع از نگارش و تدویـن حدیث -که از زمان خلیفه اوّل بـا توصیه و اصرار خلیفه دوم شـکل گرفتـه و در زمان خلیفه دوم بـه قوی‌تریـن شـکل دنبال شـد و جا افتاد- بـه صورت نقل شـفاهی و سـینه به سـینه بود. این نقل سـینه به سینه، احادیـث را در معرض آسـیب بسـیار قـرار مـی‌داد و در نتیجه ابعـاد و زوایـای اختلاف و تعارض و تنافـی در احادیث منقول یـا در الفـاظ و عبارات این احادیثِ منقول پیدا شـده اسـت.

وقتـی خـود حدیـث موضوعـاً تکـوّن پیدا کـرد خود بـه خود زوایایـی پیـدا می‌کند مثلا پیامبر صلی‌الله علیـه و آله مطلب عامـی را می‌فرماینـد و بعـدا مخصّصـش صـادرٍ می‌شـود؛ یا معصـوم عامّی را می‌گوید که خاصـش را قبلاً فرموده؛ گاهی مطلقـی را می‌گویـد مقیـدش را بعـداً؛ مجملـی را می‌گویـد مبیّنـش بعـداً؛ یـا قبلاً منسـوخی را فرمودند و بعداً ناسـخش بیان می‌شـود؛ متشـابهی را فرمودند و بعـداً محکمش می‌آید و یـا قبـلاً محکمی را فرمودند و بعد متشـابهی را؛ کسـی که متشـابه را می‌شـنود اگر محکم را شـنیده باشـد دیگر برایش تشـابه ندارد و از این حدیث متشـابه مطلب را به نحو محکم می‌فهمـد. همـه اینها که شـامل احادیث متناظـر یا مختلف باشـد، در زمـان خود پیامبر صلی‌الله علیه و آله شـکل گرفته اسـت. اینجا علم «مختلف الحدیث» شـکل می‌گیرد. عامل این اِختـلاف متون، داخلی اسـت.

بعـداً حوادثـی در زمـان خـود پیامبـر رخ می‌دهد کـه موجب وسـعت دامنـه «مختلف الحدیـث» می‌شـود. در زمـان خود پیامبـر صلی‌الله علیـه و آلـه در فرآیند نقل حدیـث عوارضی پیـش می‌آید کـه مـا در کتاب «اسـباب اختـلاف الحدیث» در قسـم اول از ایـن بحـث کرده‌ایـم و گفته‌ایـم: عـوارض التحدیـث یعنـی عـوارض و اسـباب و مناشـی‌ای کـه بـرای اختـلاف حدیث پیـش می‌آید و ایـن از فراینـد حدیث‌نگاری و یـا نقـل حدیـث، شـکل گرفتـه اسـت. بـرای نمونـه یک بـار عـده‌ای از صحابـه سـخنی از پیامبـر نقل می‌کننـد و به دیگـران می‌رسـد کـه پیامبـر فلان مطلـب را فرموده است در حالی‌کـه چنیـن چیـزی نفرمـوده اسـت و از اسـاس دروغ بسـته‌اند و یـا پیامبـر صلی‌الله علیـه و آله مطلبـی فرمودند و بعضـی از افـراد مریـض الحال مطابـق با نفع خودشـان این حدیـث را مصـادره و نقـل کردند؛ پیامبـر فرمودند:

رَحِـمَ اللهُ نَضَـرَ اللهُ مَـنْ سَـمِعَ مَقَالَتِـی فَوَعَاهَـا وَ أَدَّاهَـا كَمَا سَـمِعَهَا فَـرُبَّ حَامِـلِ عِلْـمٍ لَيْـسَ بِفَقِيه.[1]

همچنین حضرت می‌فرمایند:

أَيُّهَـا النَّـاسُ، قَـدْ كَثُـرَتْ عَلَـيَّ الْكَذَّابَـةُ، فَمَـنْ كَـذَبَ علـى متعمـداً، فَلْيَتَبَـوَّأْ مَقْعَـدَهُ مِـنَ النَّـار.[2]

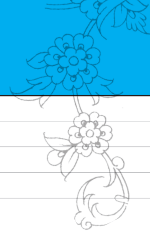
«کذابـه» یعنی کاذبین؛ دروغ‌زن‌های بر مـن و دروغ‌گویان بر من زیاد شـده اسـت. این عبارت نشـان می‌دهد که در زمان خـود پیامبـر صلـی‌الله علیه و آلـه عـده‌ای از صحابـه که به پیغمبر، حدیث دروغ می‌بسـتند زیاد شـده بودند. اگر تغییر در حدیث و نسـبت دادن آن به معصوم، از مقوله تحریف باشـد؛ در ایـن صورت بحـث «تحریف الحدیث» مطرح می‌شـود.

■ یعنی علوم حدیث بر اساس نیاز پدید آمد؟

استاد: بله. پس از دوران پیامبر قرائن و شـواهد سـنّت پیغمبر صلـی‌الله علیـه وآلـه کم‌کـم کاهـش یافتـه و از بیـن رفت. همچنیـن مشـکلاتی کـه در عرصه حدیـث و حدیث‌پژوهی وجود داشـت، دامنه گسـترده‌تری به خود گرفـت و در نتیجه علـوم حدیث به صورت طبیعی شـکل گرفت. عـلاوه بر این، خـود نقل‌هـا افزایـش یافـت بـه طوری که شـخصیتی مثل ابوهریـره که در سـال‌های آخـر حیات پیامبر صلـی‌الله علیه وآلـه اسـلام آورد آن‌قـدر حدیث از پیامبر صلـی‌الله علیه وآله نقـل کرده کـه کمترین صحابـه‌ای این تعداد حدیـث دارد.

بـا افزایـش روایات، نیاز اسـت که به صورت خیلـی فنّی، اصول و قواعـدی تمهیـد و تدوین شـود کـه بتواند مشـکلات مربوط بـه دانـش حدیـث را بـه طور کلـی برطـرف کنـد؛ لـذا در زمان امیرالمؤمنیـنعليه‌السلام حضـرت دربـاره «اختـلاف الحدیـث» یک





سخن و حدیث بلندی دارند. این حدیث را هم مرحوم سید رضی در کتاب شریف نهج‌البلاغه و هم مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل کرده است. این حدیث شریف و بلند در واقع سنگ بنای دانش «مختلف الحدیث» را می‌گذارد. بعد از امیرالمؤمنین، دیگر امامان علیهم‌السلام نیز در این راستا حرکت کردند تا دوران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام که فرصت بیشتری برای تبیین این مسائل پیدا کردند. ایشان در تألیف و حدیث‌نگاری و برخورد و تعامل با حدیث، اصول و قواعدی را ذکر کردند که دستمایه اصلی برای تدوین علوم مربوط به حدیث است که به «علوم الحدیث» تعبیر می‌شود.

آغاز نگارش حدیث در اهل سنّت و مقایسه آن با شیعه

■ **آیا کتاب‌های حدیثی در اهل سنّت پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز مبنی بر لغو دستور منع تحدیث به وجود آمد؟ در شیعه چطور؟**

استاد: آغاز نگارش و تدوین حدیث در پیروان مکتب خلفا، مربوط به زمان عمر بن عبدالعزیز نیست. ایشان قانون منع نگارش و تدوین حدیث را لغو کرد و نسبت به نوشتن حدیث، ترغیب و تشویق کرد؛ اما به خاطر اینکه یک قرن کتاب حدیثی قابل توجهی نداشتند و سیره شیخین در ذهنشان محکم شده بود در ذهن و دلشان، نگارش و تدوین حدیث، ممنوع بود؛ از این‌رو دچار خودسانسوری شدند. این روند تا زمان منصور دوانیقی ادامه پیدا کرد. منصور متوجه شد که به خاطر نوشته نشدن احادیث پیامبر، اختلاف احادیث منقول و منسوب به پیامبر که به صورت نقل سینه‌به‌سینه رسیده، زیاد شده و دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. بنابراین حفاظ حدیث را جمع کرد و دستور داد هر کس احادیثی را که حفظ هست باید تدوین و ارائه کند. پس آغاز نگارش و تدوین حدیث اهل سنّت، به صورت جدی از زمان منصور دوانقی بوده است.

اما شیعه از پیامبر صلی‌الله علیه وآله و امامان علیهم‌السلام احادیثی در ترغیب نگارش و تدوین حدیث داشت. لذا از زمان خود پیامبر صلی‌الله علیه وآله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر امامان اقدام به نگارش و تدوین حدیث نمود.

نقل سینه‌به‌سینه‌ای که در اهل سنّت وجود داشت موجب افزایش و تنوّع در عوارض تحدیث شد که اختصاصی به آنها نداشت بلکه در میان شیعه هم پدید آمد. چراکه عالمان و راویان شیعه بخشی از احادیث را از راویان اهل سنّت گرفته بودند. برخی از این روایات، مطلق را از معصوم نقل کرده اما مقیّدش در همان حدیث نقل نشده بود؛ عام بود و خاصّش نبود؛ مجمل بود و مبیّن آن وجود نداشت؛ ناسخ بود اما منسوخ نبود و امثال این بیانات. دسته دیگر احادیث تقیه‌ای بودند که تحمیل حوادث تلخ تاریخی بر اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان، مقتضی پیدایش این روایات شد.

صحابیان ائمه علیهم‌السلام یا محدثان و راویانی که با احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام سر و کار داشتند معصوم نبوده بلکه همه آنها عادل نبودند؛ همه آنها از جهت علمی، طهارت، تقوی و عدالت در یک سطح نبودند یا از جهت توان علمی و عقلی، دریافت و تحمل حدیث و نقل حدیث در یک سطح نبودند. با توجه به این نکات، عوارض تحدیث در اینجا هم وجود داشت. اما در حدیث پیروان مکتب خلفا، به خاطر اینکه تقریبا همه نقل آنها سینه‌به‌سینه بود، عوارض بیشتری به وجود آمد.

رشد دانش‌های حدیثی بر اساس نیاز

این عوارض موجب شد در زمان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، فرهنگ توجه به علوم حدیث خیلی جدّی‌تر شود. بسیاری از احادیث اصولی ما در علاج اختلاف الحدیث و یا در علاج مشکل الحدیث و یا در علاج سایر مشکلات و مسائلی که در علوم الحدیث وجود دارد، مربوط به زمان صادقین علیهماالسلام است. عمده احکام و قواعد بحث «تعارض الادلة» و یا «تعارض الاحادیث» به این دوره برمی‌گردد.

نخستین گام‌هایی که اهل سنت در این زمینه برداشتند مربوط به زمان محمد ابن ادریس شافعی می‌شود که متأخر از دوران منصور دوانقی است. پس از آغاز کتابت و تدوین حدیث اهل سنت در دوره منصور، اولین کار در این زمینه، نگارش کتاب «مختلف الحدیث» توسط محمد ابن ادریس شافعی بود اما شیعیان در زمینه توجه به «اختلاف الحدیث» پیشگام بوده‌اند.

■ **قواعد حدیث و علوم حدیث در فرایند تاریخی، چه تطوراتی پیدا کرد؟ آیا نگاه امروز ما به حدیث و علوم حدیث همان نگاه متقدّمان است؟ آیا نگاه متقدّمان شکل بسیط‌تری داشته است؟**

استاد: زمان، اساساً ظرف تحول، تطور، توسعه و تکامل است. دانش‌های دینی هم از این قاعده مستثنی نیستند. هرچه از زمان معصومان علیهم‌السلام فاصله می‌گیریم، بخشی از قرائن و شواهد از ما دورتر شده و یا عوارضی در زمینه دانش‌های دینی برای ما زیادتر می‌شود. به فراخور این مسائل به راه‌های جدیدی برای فائق آمدن بر این عوارض و مشکلات نیاز پیدا می‌کنیم.

در کنار پیدایش مشکلات، انگیزه دریافت‌های بیشتر و بهتر و غور در دو دریای کتاب و سنّت موجب پژوهش بیشتر در احادیث و آیات مختلف و متعدد شد. متناسب با این دو موضوع، دانش‌های مربوط به کتاب و سنّت یعنی دانش‌های مربوط به قرآن به نام «علوم قرآنی» و دانش‌های مربوط به احادیث موسوم به «علوم حدیث» شکل گرفته و گسترش پیدا می‌کند. در ابتدا، علوم الحدیث دارای علوم مختلفی نبود و فقط یک دانش حدیث بود؛ هرچه زمان می‌گذرد ابعاد و زوایای مختلفی پیدا شده و فربه‌تر و گسترده‌تر می‌شوند. توسعه برخی از این ابعاد و زوایا به‌گونه‌ای بود که شایستگی پیدا کرد به صورت علم مستقل دربیاید مانند علم «اختلاف الحدیث»، «مشکل الحدیث»، «غریب الحدیث»، «رجال»، «درایة الحدیث»، یا همان اصول حدیثی و احکام آن، موسوم به «علم الحدیث». اینها دانش‌هایی هستند که در آغاز شکل می‌گیرد و تطور پیدا می‌کند و پس از گسترش، انشعاب پیدا کرده و به صورت یک دانش مستقل حدیثی در می‌آید.

مقایسه‌ای تاریخی در حدیث شیعه و اهل سنّت

در این زمینه، نکته‌ای را باید مورد عنایت قرار بدهید؛ کسی که با احادیث امامیه سر و کار داشته باشد می‌بیند که از یک‌دستی بسیار محسوس و ملموسی برخوردار است و عوارض و مشکلات حدیث در اینجا بسیار کمتر است؛ اما احادیث برادران ما در مکتب خلفا، متفاوت از این شرایط است. یکی از دلایل این مشکلات، همان سال‌های نقل سینه‌به‌سینه احادیث است که حدیث را در معرض نقصان و آسیب بسیار قرار داد. در مقابل، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر ترغیب اهل بیت به کتابت، حدیث فی‌المجلس نوشته می‌شد. خیلی از صحابه در جلسات، با خود نوشت‌افزار می‌آوردند مانند زراره که هر کجا می‌رفت قلم و الواح به همراه داشت و تا به امام علیه‌السلام برخورد می‌کرد و حضرت سخنی می‌فرمودند فی‌المجلس می‌نوشت. اگر حدیث در مجلس نوشته نمی‌شد؛ از مجلس امام به خانه می‌رفتند و قبل از اینکه غباری روی آن حدیث بنشیند آن را می‌نوشتند. این جدّیت در کتابت باعث یک‌دستی روایات شیعه شده است.

در کمتر مقوله‌ای از مقوله‌های کلامی و اعتقادی- حتی نسبت به اصول دین تا فروع احکام و مسائل تاریخی- دیده می‌شود که احادیث اهل سنت، با یکدیگر تعارض نداشته باشد.

حجم فراوان احادیث شیعه در مقابل حجم کم احادیث اهل سنّت از پیامبر صلی‌الله علیه و آله، موجب می‌شود که شیعه خود را متمکن در این احادیث ببیند اما برادران اهل سنّت ما می‌بینند که این میزان از احادیث رسیده از پیامبر صلی‌الله علیه و آله وافی به شریعت نبوده و به شدّت کاستی دارد؛ لذا مجبور می‌شوند کلام صحابه و تابعان را به منزله حدیث تلقی کرده و برای آن قداست و حجّیت و کاشفیت قائل شوند. ما کلام غیر معصوم را حجّت نمی‌دانیم اما آنها به خاطر کاستی شدید در معارف مجبور هستند از آن استفاده کنند و آن را پنجره‌ای- و لو ناشفاف- به شریعت بدانند. البته باز هم دچار کاستی و فقر هستند و مجبور می‌شوند به قیاس و استحسان و امثال اینها روی بیاورند تا بتوانند نیازهایشان را در شریعت پوشش دهند. مجموعه نیازها، ضرورت‌ها و فراغت‌هایی که برایشان حاصل می‌شد مقتضی علم بیشتر آنها به یک سری دانش‌ها، خصوصاً دانش‌های لفظی در زمینه علوم قرآنی و حدیث می‌شد؛ چراکه آسیب‌های بیشتری از ناحیه لفظ متوجه حدیث اهل سنّت بود.

وضعیت احادیث تفسیری

برای نمونه می‌توان به احادیث تفسیری اشاره کرد. یکی از شرمندگی‌هایی که در محضر اهل‌بیت علیهم‌السلام داریم این است که احادیث تفسیری ایشان در منابع امامیه به طور کامل تدوین





بســـیاری از احادیث اصولی ما در علاج اختلاف الحدیث و یا در علاج مشـــکل الحدیث و یا در علاج ســـایر مشکلات و مسائلی که در علوم الحدیث وجود دارد، مربوط به زمان صادقین(ع) است. عمده احکام و قواعد بحث «تعارض الادلة» و یا «تعارض الاحادیث» به این دوره برمی‌گردد.



نشده است. با اینکه قرن‌ها می‌گذرد ما فقط توانسته‌ایم حدود یک‌سوم از احادیث تفسیری اهل‌بیت(ع) را تدوین کنیم اما اهل سنّت، تقریبا تمام احادیث تفسیری پیامبر صلی‌الله علیه و آله را تدوین کرده‌اند بلکه اضافه‌تر از آن، به اصطلاح «آثار» صحابه و تابعان را هم در این زمینه تدوین کرده‌اند. احادیث تفسیری پیامبر صلی‌الله علیه و آله عمدتاً فراتر از «الدر المنثور» جلال الدین سیوطی نیست اما وقتی احادیث تفسیری اهل‌بیت در کنار احادیث تفسیری رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد، بسی بیشتر و غیر قابل مقایسه با مدوّنات اهل سنّت می‌شود.

در زمینه فقه به احادیثی که در «وسائل الشیعه» و مستدرکش وجود دارد –که فقط از معصومان نقل کرده‌اند– نگاه کنید و آن را با مجموعه سننی که برادران اهل سنّت از پیامبر و صحابه و تابعان نقل کرده‌اند، مقایسه کنید. روشن است که حجم احادیث وسائل الشیعه و مستدرک، بسی بیشتر از سننی است که آنها گردآوری کرده‌اند.

معنای تفریع از اصول

■ اصول فقه بر مبنای حدیث «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيع»[3] شکل گرفته است. آیا در اصول فقه کنونی به حدیث توجه شده؟ آیا از احادیث اصولی، تفریع صورت می‌گیرد؟

استاد: ابتدا توضیح کوتاهی در زمینه این حدیث و یا حدیث دیگری مانند «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا»[4] عرض کنم. نگاه این حدیث صرفاً به علم اصول و قواعد آن نیست بلکه این حدیث اعم از اصول و قواعدی است که در علم‌الحدیث و دانش قواعد فقهیه تدوین شده است؛ یعنی هم شامل قواعد فقهیه و هم شامل قواعد اصولی می‌شود. هم در علم اصول و هم در علم فقه از این اصول القاء شده بحث می‌شود. زمانی که علم اصول در سایه این اصول و قواعدی که معصومان بیان فرموده‌اند، مورد پردازش، تحقیق و سامان‌دهی قرار گرفت می‌تواند در دانش فقه و دیگر دانش‌ها مورد استفاده قرار گیرد. این اصول و قواعدی که در کلام معصوم بیان شده و آنها را در علم فقه به درستی دریافت و تحلیل کرده‌ایم در همان دانش فقه و یا در جاهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از مسائل و احکامی که به صورت ویژه و جزئی در بیانات معصوم(ع) نبوده‌اند بواسطه این اصول استخراج می‌شوند. بنابراین این روایت ناظر به قواعد اصولی و خصوصاً قواعد فقهی است.

نکته دیگر اینکه یکی از شاهکارهای اهل‌بیت(ع) ارائه شریعت در قالب شبکه‌ای وسیع و گسترده از قواعد است. در دانش کلام، شبکه وسیعی از قواعد کلامی را به‌دست داده‌اند. در فقه، یک شبکه وسیع از اصول و قواعد فقهی را ارائه و در تفسیر نیز یک شبکه وسیع از قواعد تفسیری را به‌دست می‌دهند که فراتر از چیزی است که اکنون مورد توجه قرار گرفته است. اگر مسئله‌ای پیش بیاید که در روایات در آن زمینه، دلیل خاص وجود نداشته باشد، فقیهان با مراجعه به آن قواعد، مشکل را حل می‌کنند. این قواعد و اصول، همه خلأها را پوشش می‌دهند؛ از مسائل مستحدثه‌ای که در جوامع توسعه نیافته با آنها مواجه می‌شویم تا مسائل مستحدثه‌ای که در فرایند توسعه و تحوّل جامعه بشری ایجاد می‌شود. در همین راستا چند مثال ارائه می‌کنم: مرحوم علامه حلّی یک جامع فقهی نسبتاً مفصل دارند که نام این کتاب و جامع فقهی شریف را «القواعد» گذاشته است. علامه در این کتاب فقهی مسائل مختلف فقهی را مطرح کرده و قواعد فقهی مأثوره یا اصول برگرفته از احادیث ائمه(ع) را به صورت قواعد مطرح می‌کند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی کتابی با عنوان «الفصول المهمّة فی اصول الائمة» تدوین کرده که در سه جلد منتشر شده است. این کتاب شریف فقط شامل متن احادیث مربوط به اصول و قواعد مأثور از ائمه(ع) است که بخش معظم آن مربوط به اصول و قواعد فقهی است. حتی بخشی را به طب و کلام اختصاص داده و قواعد و اصول طب و کلام را مطرح می‌کند. اینها نشان می‌دهد که چقدر میراث جاودانه از معصومان(ع) در زمینه قواعد و اصول شریعت از اصول و قواعد فقه گرفته تا سایر ابعاد شریعت بر جای مانده و این میراث چقدر وسیع، ژرف و کارگشا هستند.

نیاز امروز؛ نصوص پژوهی اصولی

■ آیا این میزان از توجّه به حدیث را در دروس خارج حوزه، کافی می‌دانید؟ چه کارهایی در این زمینه باید انجام شود؟

استاد: اگر بخواهم برای روشی که در پژوهش فقهی و در تدریس خارج فقه و اصول خودم دنبال می‌کنم، اسمی بگذارم، آن را «نصوص‌پژوهی اصولی» نام‌گذاری می‌کنم. بنده این روش را برای درس خارج لازم می‌دانم. در این شیوه سعی بر آن است که در پرتو علم اصول و با چراغ اصول، در دریای نصوص قرآن و احادیث غور کنیم تا دریافت‌های هرچه بهتر و بیشتری داشته باشیم.

بهتر است تاریخچه‌ای از ادوار فقه‌پژوهی برایتان عرض کنم. در دوران ائمه(ع)، اصحاب ایشان با احادیث خود امامان سر و کار داشته و ضرورت اقتضا می‌کرد که در فقه، مدارست و تحقیق داشته باشند؛ یعنی بروند در خانه اهل‌بیت(ع) و گوهرهای فقهی ایشان را مستقیم دریافت کرده و تدوین و نگارش کنند. بعد از دوران معصومان(ع) تا زمان شیخ الطائفه مرحوم شیخ اعظم طوسی(ره) فقه شیعه همین بود که احادیث را هرچه بیشتر، بهتر و پاکیزه‌تر از لابه‌لای متن کتاب‌ها، مصنّفات و اصول اربعمائه و کتب معتمده استخراج کرده و به صورت دانش، تدوین کنند. در این شرایط درس فقهِ یک فقیه، این بود که روایات را در هر موضوعی که نگارش کرده، نقل کند و زمانی که از ایشان سؤال می‌شد، مطابق با همان احادیث، تفریع و استنباط کرده و پاسخ می‌دادند.

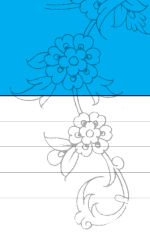
به موازات علم فقه، علم اصول نیز تدوین شد؛ همان اصول مأثوری که ائمه(ع) بیان فرموده و اصحاب آنها را دریافت، تصنیف و تدوین کردند. ضرورت تطور علوم، مقتضی این شد که مرحوم شیخ مفید(ره) رساله‌ای را در علم اصول نگارش کنند و بعد مرحوم سید مرتضی(ره) کتاب شریف «الذریعه» را نوشتند؛ مرحوم شیخ اعظم طوسی نیز کتاب جاودانه و همیشه زنده «عدةالاصول» را تدوین کردند.

همچنان که اصول به فضای تطوّر و توسعه قدم می‌گذارد، علم فقه هم باید تطوّر پیدا می‌کرد؛ لذا کتاب شریف «المبسوط» توسط شیخ طوسی تدوین می‌شود که صرفاً به ذکر مسائل مأثور نمی‌پردازد بلکه فقه استدلالی و استنباطی هم هست. دانشی را که شیعه بیش از همه در آن به تحقیق، تطبیق و موشکافی علمی در علوم شریعت پرداخته، علم فقه است.

بعد از مرحوم شیخ طوسی(ره) فقیهان بزرگوار دیگری پیوسته می‌آیند و در بستر طبیعی رودخانه فقه تحقیق کرده و جلو می‌روند. هیچکدام از این عالمان، معصوم نبوده‌اند اما بستری که فقه از آن عبور کرده بسیار معقول، منصوص و طبیعی بوده و در زمان معصومان(ع) مورد توجّه، تقریر و تائید حافظان شریعت یعنی ائمه(ع) قرار گرفته است. در عصر غیبت هم حارث شریعت و حافظ شریعت و مستحفظ بر شریعت یعنی وجود مقدس حضرت ولی‌عصر(عج) به مجموعه فقه عنایت داشته‌اند.

یک زمان در علوم حدیث افراط‌گری‌هایی صورت گرفت و اخباریان از اصحاب، خسارت عظیمی به حدیث، فقه، معارف و شریعت زدند که تا زمان و عصر ظهور(عج) قابل جبران نیست. سپس در عصر توجّه به اصول، تحقیقات بسیار ارزشمندی صورت گرفت و توسعه و تطوّر بسیار بجا و شایسته‌ای ایجاد شد. هرچند در این اواخر نیز مقداری اخباری‌گری مشاهده می‌شود. در دوره کنونی بعضی از مکتب‌های فقهی و اصولی با رویکرد اصولی‌گری در این دانش تحقیق کرده‌اند. این هم خطری برای فقه و اصول شیعه است. همان‌طور که زمانی، از دل خدمات عظیم محدّثان، میوه‌های تلخ اخباری‌گری به وجود آمد، اکنون احساس می‌شود که بعضی‌ها به دنبال اصولی‌گری هستند. اینها نتیجه کار بشر نامعصوم است که عدم عصمتش در برخی دوره‌ها مشکل‌ساز می‌شود.

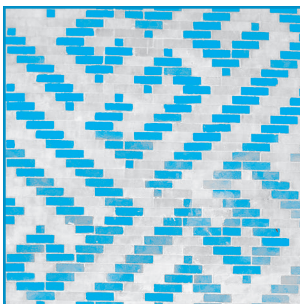
در خیلی از مسائل و مباحث فقهی، روایات فراوانی وجود



دارد؛ اگـر سـیره عقـلا را در حجّیـت خبـر، مبنـا قرار بدهیم، خبر مسـتفیض حتّـی از غیر ثقه، موجـب وثـوق عرفـی شـده و حجّیت پیدا می‌کند. عقلا به خبر مسـتفیض عمـل می‌کنند اما در مدرسـه اصولی‌گـری بـه خبر مسـتفیض، عنایـت لازم نمی‌شـود و اگر خبر صحیح السـند موجود باشـد به آن عمل شـده و اگر صحیح السـند نباشـد، کنار گذاشـته می‌شـود. با اینکه در خیلی از مسـائل فقهی، احادیث متعدد و مسـتفیضی وجود دارد و چندین چراغ روشـن اسـت، امـا بـه انـدازه‌ای که باید، از آن اسـتفاده نمی‌شود. مداقّه کردن غیر اصولـی در احادیث فقهی، مقتضـی ایـن می‌شـود که مبادی حجّیـت و اثبـات احادیث مـورد بهره‌برداری قـرار نگیرد.

طـرف دیگـر مسـئله ایـن اسـت کـه فقـه امـروز اقوال‌پرور شـده اسـت. در فقـه اقوال‌پـرور، تمـام احادیـث فقهـی یـک مسـئله مورد بررسـی قـرار نمی‌گیـرد. فقیه بـه صـورت انتخابی، مجموعـه‌ای از ایـن احادیث را مورد اسـتدلال قـرار می‌دهد و حال آنکه دیـدن تمامی احادیث مرتبـط، موجـب می‌شـود که مذاق بیانـی معصومانﷺ ملموس‌تر، محسـوس‌تر و بیشـتر جا بیافتد.

در بعضـی از مکتب‌هـای فقهی، اصولی‌گـری در مقابل اخباری‌گری قرار گرفته اسـت. در فقه مرحـوم آیـت الله بروجـردی، توجه ویژه‌ای به نصـوص و احادیث وجود دارد. درس فقه ایشـان بسـیار نصوص‌محور بوده اسـت. شـاگردان مرحـوم آیت الله بروجردی نیـز به نصوص‌محوری توجـه بیشـتری پیـدا کرده‌انـد و بعضـی از شـاگردان ایشـان بـه جـای طـرح فـروع فقهی و بهره‌گیـری از اقـوال، متـون احادیـث فقهـی را محـور قـرار داده‌انـد. مـا، هم فقـه اقوال‌محور و هـمِ فقـه نصوص‌محـور را تجربـه کردِه‌ایـم. فقـه نصوص‌محـور عمـلا سـریع‌تر و دقیق‌تر، انسـان را به لُب و مغـز فقه آل محمدﷺ می‌رسـاند؛ البتـه لوازم خـاص خود را نیـاز دارد.



روش مـا در فقـه ایـن اسـت که در طرح هر مسـئله فقهـی، اول نگاه می‌کنیـم کـه آیـا آیات قـرآن در این زمینـه داریم یا نه؟ اگـر در زمینه حکـم آن مسـئله، آیه قـرآن وجود داشـت، آیات را بررسـی می‌کنیم و بعـد به دنبـال احادیـث می‌رویم؛ چـه احادیثی را که مرحوم شـیخ حرّ عاملـی در باب مختص به این مسـئله منعقد کـرده و چه احادیثی که در جاهای دیگر همین وسـائل الشـیعه یا غیر از وسائل الشیعه برخورد کردیـم، آنهـا را هـم می‌آوریـم و مطرح می‌کنیـم. تفـاوت روش ما با اخباریـان این اسـت که با چـراغ اصـول، در دو دریای قـرآن و احادیث غـور می‌کنیـم و غوطه‌ور می‌شـویم و قبـل از اینکه ذهن ما بـا اقوال، خـراش بخـورد، بـه دنبـال احادیث و آیـات می‌رویم؛ مفـاد و مدلـول احادیث و آیات را اسـتخراج می‌کنیم؛ سـپس، اگر اختلافی یا مشـکلی داشـت، با دانش مشـکل‌الحدیث و اختلاف‌الحدیث، آنهـا را برطـرف می‌کنیم. پـس از طی این مراحل و قبل از رسـیدن به فتوا، برمی‌گردیـم و اقوال را بررسـی می‌کنیم؛ اسـتدلال‌ها و تقریرات فقیهان را در مسـئله، بررسـی و در واقع فقه‌الحدیث ایشـان مـورد توجـه قـرار می‌دهیم. نکته‌ای که در کنار بررسـی اقـوال باید مورد توجـه قرار گیرد ایـن اسـت کـه روایات موجود در مسـئله، مورد اعـراض قدمای اصحاب ما قرار نگرفته باشـد که ایـن اعـراض، احادیـث را از مدار حجیت سـاقط می‌کند. یعنی با رویکرد سـیره عقـلا اگر به خبر و روایـت توجـه کنیم، سـیره عقلا خبـری را که ناقـل آن خبر، باور نداشـته و مورد اعـراض قرار داده، حجّـت نمی‌دانـد. پس در بررسـی اقوال، به تقریر، اسـتدلال، اعـراض از روایت توجه کرده و شـهرت مسـئله را نیز ملاحظه می‌کنیم؛ زیرا ممکن اسـت در فهم احادیث و تنزیه آن مدخلیت داشـته باشـد. بعـد از ملاحظه این مـوارد، به جمع‌بندی نهایی می‌رسـیم. این شـیوه را منهجیّت «نصوص‌پژوهی اصولـی» نام‌گـذاری کرده‌ایم.

نیاز به فقه و اصول در همه علوم اسلامی

در آخـر، مطلـب دیگـری را می‌خواهـم خدمت شـما عـرض کنم. حضـرت آیـت‌الله العظمی خامنـه‌ای (حفظـه الله) زمانـی می‌فرمودنـد: «فقه، مـادر حدیث اسـت.» در جـای دیگری هم حدیـث را مـادر علـوم اسـلامی از جملـه فقه دانسـتند. این سـخن، بسـیار حکیمانه اسـت. ما اصـول، را جـدای از فقـه نمی‌بینیم و اصول را ابـزار فقه و نردبان فقه می‌دانیم. هیچ مفسّـری، مفسّـر نخواهـد بـود مگر اینکـه فقیه اصولی باشـد. یعنی دانش اصول، شـیوه و ابزار اسـتنباط و دریافـت مدلول‌هـای آیـات اسـت. اگر احادیثـی ذیل آیات بود، نسـبت این احادیـث با آیات، چگونـه تنظیـم شـود تـا مفـاد آیـه در پرتـو ایـن حدیث به‌دسـت آیـد؟ دانـش اصـول، دانش دریافـت از متـون کتاب و سـنّت اسـت. کدام دانش اسـت کـه بتواند جایگزین دانش شـریف اصـول باشـد؟ ایـن جایگاه دانـش اصول در علم تفسـیر.

دانـش فقـه در واقع، دانش به تجربه گذاشـتن قواعد اصولی اسـت؛ به تمرین و تجربه گذاشـتن دانـش اصـول اسـت. عالی‌ترین نـوع تحقیقات علمی در زمینـه دین‌پژوهی را علمای ابـرار ما در فقـه، بـه تجربه گذاشـته‌اند. علمای ما در دانش فقه تحقیقات بسـیار عمیق، موشـکافانه، دقیق، فنـی و علمـی انجـام داده‌اند که در هیچ دانشـی از دانش‌هـای دینی این اندازه غور و موشـکافی نکرده‌انـد. روش‌شناسـی تحقیـق، در فقـه به صورت عملی و تدبیری به تجربه گذاشـته شـده و مـورد نقـض و ابـرام قرار گرفته اسـت. اگر کسـی ایـن را تمرین و تجربه نکند و بـه این روش‌ها در خـلال پژوهـش در فقه، دسـت پیدا نکند، زمانی که به آیات می‌رسـد دچار مشـکل می‌شـود چراکـه ممکـن اسـت چند حدیث ذیل یک آیه مبارکه وجود داشـته باشـد کـه از یک جهت آیه را بـاز کنـد اما از جهت دیگر، مشـکلاتی را برای انسـان ناپخته و غیر فنّی ایجـاد کند؛ اما فقیه و اصولـی می‌فهمنـد کـه این احادیث تفصیلـی، در کنار این آیـات، چه دنیایی از معرفت به سـوی انسـان بـاز می‌کنـد و این نتیجه، بـدون فقه و اصول حاصل نمی‌شـود.

همچنـان کـه مفسّـر، مفسّـر نخواهد بـود مگر اینکه فقیـه اصولی باشـد، متکلّم هـم متکلّم نخواهـد بـود مگـر اینکه فقیـه اصولی باشـد. حتی در دانش‌هـای دیگر هم بـه همین صورت اسـت. جالب این اسـت که علم فلسـفه بعد از اینکـه مراحلی را طی می‌کنـد، امروز به حکمت متعالیه یا فلسـفه صدرایی رسـیده که مورد توجه بسـیاری از اصحاب فلسـفه اسـت. آنچه که در فلسـفه صـدر المتألّهیـن، مـورد توجّه قرار می‌گیرد، متون کتاب و سـنّت اسـت که در اینجا هـم بـرای دریافـت گوهر معانـی از دریای آیـات و روایات نیـاز به علم اصول مطرح می‌شـود. ابزار فهم سـدید و درسـت، در دانش اصول و فقه تیتر شـده اسـت؛ لـذا مطلـب حضرت آیـت‌الله العظمی خامنـه‌ای حفظـه الله در جای خودش درسـت است.

می‌خواسـتم به عزیزانی که در مراکز تخصصی تفسـیر، حدیث، کلام و سـایر معـارف حضـور پیدا می‌کننـد، نکته‌ای عرض کنـم که تصوّر نکنید چـون می‌خواهید حدیث‌پژوهی کنید و یا در علم تفسـیر، علوم قرآنی و کلام غور کنید، نیاز به فقه و اصول نیسـت؛ نه چنین نیسـت؛ اگـر می‌خواهیـد یک حدیث‌پژوه صاحب‌نظر بشـوید باید فقیه اصولی باشید.

نکتـه دیگر این اسـت که عالی‌ترین نوع تحقیقـات علمی را فقهای ابـرار مـا در طول تاریـخ در عرصه فقه انجـام داده‌اند. ایـن زمینه، در حدیث‌پژوهـی بـر مـا الـزام می‌کند کـه تمام شـروح علمای ابـرار را کـه در گذشـته در لابـه‌لای کتاب‌هـای فقهی خودشـان و یا به صورت یک رسـاله مفـرده در شـرح بعضـی از احادیـث و مجموعه‌های احادیث تدویـن کرده‌اند و یا در لابـه‌لای کتاب‌ها به صـورت پراکنده باقی مانده اسـت، اسـتخراج و تنظیم کنیم.

مـا کتاب‌هـای متعـددی در زمینـه شـرح‌الحدیث داریـم؛ از شـرح‌های بـر الکافـی گرفتـه تـا شـرح‌های بـر مـن لایحضـره الفقیه، اسـتبصار، کتـاب التوحیـد صدوق یـا کتاب‌هـای دیگر حدیثـی. ایـن مجموعـه وقتـی کـه در یک جا گردآوری شـود مشـخص می‌شـود کـه ما چه مجموعـه عظیمـی از کار حدیث‌پژوهـی را بـه صـورت پراکنـده داریم. مثلا مرحوم مجلسـی در بیان‌هایـی کـه در بحارالانـوار دارد، احادیـث فراوانـی را شـرح کـرده اسـت. نمونـه دیگـر، رسـاله‌هایی اسـت کـه در کتـاب «میـراث حدیـث شـیعه» که بیـش از بیسـت جلـد از آن در دارالحدیـث چـاپ و منتشـر شـده، وجود دارد. بسـیاری از رسـاله‌ها و مقالات پراکنـده علما، در لابـه‌لای کتابخانه‌هـای ما وجود دارد و اگر اینها گردآوری، تدوین، تنظیم و منتشـر شـود، یک سـرمایه بسـیار عظیـم در زمینـه فقه‌الحدیـث و حدیث‌پژوهی به‌دسـت خواهـد آمد. بـا ابزار و نرم‌افزارهایـی کـه در اختیـار داریم اگر ایـن کار را انجام ندهیم واقعـا باید به ائمه معصومانﷺ احسـاس دِین و شرمسـاری کنیم.

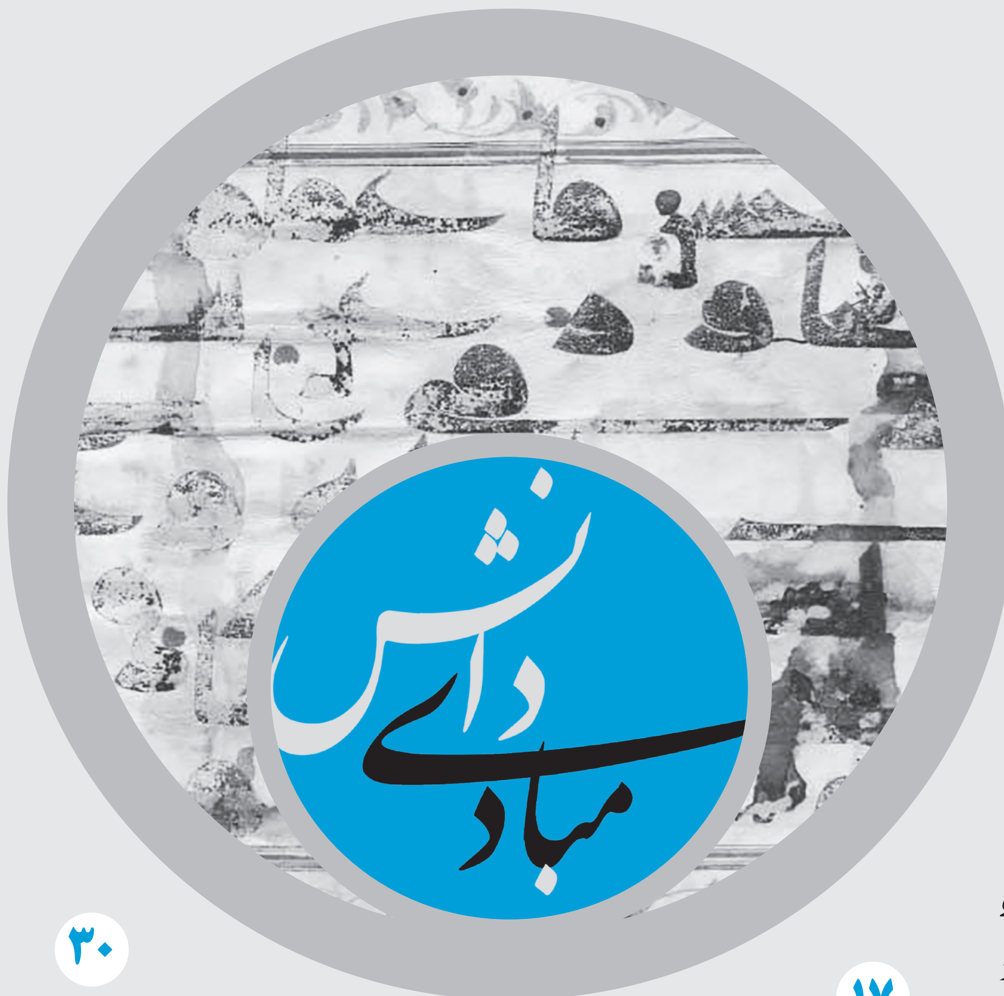
پی‌نوشت‌ها:

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۸.

۲. الکافی، ج۱، ص۱۵۸.

۳. وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۶۲.

۴. السرائر، ج۳، ص۵۷۵.


مبادی دانش





حدیث‌پژوهی؛ آسیب‌ها و بایست‌ها

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد کاظم رحمان‌ستایش*

اشاره

شیخ انصاری رحمه‌الله را پیشتاز معاصرین یعنی دویست سال اخیر می‌دانیم، اتفاقی که می‌افتد این است که رسائل را که نگاه می کنید و با این‌ها (سایر کتب) می‌سنجید در حوزه حدیث یک تفاوت خیلی روشن و فاحشی را در آن می‌بینید و اثری از این مباحث در رسائل نیست. در رسائل همه این بحث‌ها حذف شده است خبر متواتر و انواعش و شرایط راوی و شیوه شناخت شرایط راوی و اینها هیچ کدامش در رسائل نیامده است علت این امر شاید به لحاظ تاریخی این نکته باشد که اهتمام مرحوم شیخ در رسائل این است که تیر خلاص به اخباری‌ها بزند، این شد که اصول ما سر از یک اصول فلسفی درآورد. اصولی که امرش دایر بین اثبات و نفی است، یا هست یا نیست، یا حجت است یا حجت نیست. دیگر هیچ صورت و حالت دیگری نیست و یک نوع منطق ریاضی حاکم شد که مثل منطق صفر و یک، حجت یک و عدم حجت صفر، دائماً بحث‌ها سر این است که صفر است و یا یک است. براساس روشی که الان به‌عنوان روش نجفی شهرت دارد، در منطق همین است اگر شما صد تا حدیث ضعیف را که لاحجت است کنار هم بگذارید با هم نتیجه‌اش لاحجت است و اصلا هیچ تغییری حاصل نمی‌شود و هیچ اعتباری در آن نمی‌شود. این یک نمونه است برای این که نشان بدهیم در حوزه اصول، حدیث‌پژوهیِ ما رو به نزول گذاشته و آن روش‌هایی که در باب اجتهاد و در عملیات اجتهاد باید فقیه آنها را بلد باشد که همیشه بتواند بر اساس آنها عمل کند اصلاً کنار گذاشته شده است.

---

*حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم رحمان‌ستایش دانش‌آموخته، محقق و مؤلف حوزوی است. کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی با تکیه بر روایات تفسیری، آشنایی با کلیات علم رجال، قاموس الفاظ فقه شیعه و کتب رجال اهل سنت از جمله آثار ایشان است.

در واقع مهم‌ترین مشـــکل در تدریس فقه، عدم روش منضبط آموزشـــی است از این جهت که خیلی از این مباحثی که مربوط به عملیات اجتهاد است، وابسته است به علوم دیگری مثل علوم قرآن و حدیث و یا حتی برخی از دانش‌هایی که قابل تحقیق است. اما اگر کسی اینها را مسلط باشد و بلد باشد آن وقت می‌تواند صغریاتی را در اختیار داشته باشد که اصول کلی و قواعد کلی بتوانند این معلومات را با هم بسنجند و نسبت‌یابی کنند و مسئله اجتهاد تحقق پیدا کند.

۱. علوم حدیث؛ پیش‌نیاز اجتهاد

بحث در رابطه بـا آسیب‌شناسـی اجتهـاد از جهـت حدیث‌پژوهی اسـت. منظور من از اجتهاد عملیاتی اسـت که فقیـه انجـام می‌دهد تـا در نهایت به حکم فقهی برسـد. این عملیـات بـا اسـتفاده از یـک سـری منابـع و ابـزار و برخی از دانش‌هـای خاصـی اسـت که فقیـه آنها را قبلا کشـف کرده اسـت. در زمانی که یک مسـئله فقهی از او سـوال می‌شـود بـه سـراغ منابع مـی‌رود و بـا ابزار خـاص دریافـت و فهم آن منابع، حکم شـرعی را از آنجا اسـتخراج کند. اجتهاد بنا ندارد کـه خودش ابتدائاً منابعش را تعریف کند و تشـریح کند بلکه ایـن منابـع بایـد در علـوم دیگر مـورد بررسـی قـرار گیرند و بـا اصـول و ضوابط علوم دیگر بررسـی شـوند. موضوع هیچ علمی در درون آن علم بررسـی نمی‌شـود بلکه از عوارض آن موضـوع بحث می‌شـود پـس آن چیـزی که به‌عنـوان اصل ادلـه و منابـع شـمرده می‌شـوند ربطـی به فقـه نـدارد، برای مثـال منبع بودن کتاب، سـنت و عقل و حتی اجمـاع (اگر آن را حجت مسـتقل بدانیم و صرفا طریقی برای کشـف حجت نباشـد) مربوط به دانش کلام اسـت و بعد از آن می‌آید سـراغ فقـه، به‌عنوان یک موضـوع مورد تحقیق قرار می‌گیـرد و در دانش‌هـای مرتبـط بـا فقه یعنـی اصول فقـه از آن اسـتفاده می‌شـود. منظور ما از اجتهاد این اسـت و منظـور ما از حدیث راهـی اسـت کـه سـنت را بـرای ما اثبـات می‌کنـد. توجه به این نکته لازم اسـت که سـنت آن چیزی اسـت که معصوم آن را بـه صـورت کلامـی و گفتـار به زبـان آورده اسـت یا به شـکل رفتـار انجام داده اسـت یا به صـورت تقریر از آن سـر زده اسـت و ایـن امـور همـه از امـور زمانی هسـتند یعنی در زمانـی از معصوم(ع) صادر شـده و از بین رفته اسـت و آنچه کـه امروزه بـا آن برخورد داریم حکایت این سـنت اسـت که در قالـب حدیـث بـه دسـت مـا رسـیده اسـت. ما اگـر بحث از حدیث‌پژوهـی را مطـرح می‌کنیـم بنایمـان بـر این اسـت کـه بـا پژوهـش در حـوزه حدیث به سـنت برسـیم یعنی به آن چیـزی کـه از پیامبـر و ائمه اطهار(ع) صادر شـده اسـت. بالطبـع یک فقیه در عملیـات اجتهاد باید ایـن احادیث را نقد و بررسـی کند تا به سـنت دسـت پیـدا کند.

۲. لزوم روشمندسازی اجتهاد

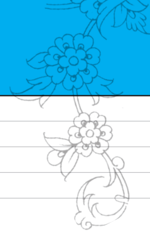
واقعیتـش این اسـت کـه این عملیـات اجتهاد از آنجـا که به منابـع مختلـف وابسـته اسـت، نیـاز بـه ابزارهـا و روش‌های خـاص خـود و روش آن منابـع دارد یعنـی اگـر مثـلا قـرآن به‌عنـوان منبـع فقـه مطـرح می‌شـود، قرآن‌شناسـی و قرآن‌پژوهـی در مسـیر کشـف احـکام فقهـی کـه در علـوم قرآنـی مطرح می‌شـود در خدمت فقه هم هسـت یعنی فقیه باید نسـبت به آن آشـنا باشـد و همچنین فقیه باید نسبت به قواعـد و ضوابـط حدیث‌پژوهـی و آنچـه که در علـوم حدیث مطـرح اسـت آشـنا باشـد و آنهـا را به درسـتی بـه کار بگیرد تـا اسـتفاده از منبـع و مصـدر خـودش یعنـی کتاب و سـنت را بتوانـد بـه صـورت متقن بـه انجـام برسـاند و بتواند حکم دقیـق را از آن در بیـاورد. متاسـفانه آنچه که مـا در حوزه فقه خودمان شـاهد هسـتیم این اسـت که بحث‌های فقهی ما و علومی که به فقه وابسـته اسـت –مثلا اصـول فقه– همگی یـک خـلاء در درون خودشـان دارند و آن خلاء این اسـت که هیچ کدام نسـبت به روش‌ها توجه کافی ندارد مثلا شـما در مـورد یک فقیه می‌گوییـد باید اصول فقـه بخواند تا کبریات و قواعـد کلی اسـتنباط را به دست بیاورد ایـن قواعد در یک دوره دیگـر تبدیـل می‌شـود بـه یک سـری مسـائل فقهی، یعنـی نتیجـه ایـن مباحـث قرار اسـت اسـتنباط یک سـری مسـائل باشـد اما چطوری و بـا چه روشـی ایـن قواعد یک مسـئله را می‌سـازد و یک مسـئله را در اختیار ما قرار می‌دهد ایـن نکته‌ای اسـت که اصـلا در حوزه ما به صورت آموزشـی در نیامـده اسـت سـال‌های زیادی کـه حضـور در درس‌های خـارج لازم اسـت و به‌عنـوان یـک ضرورت مطرح می‌شـود بـه خاطر این اسـت کـه ایـن روش را طلاب یـاد بگیرند. اما ایـن روش از آن چیزهایـی اسـت کـه بـه اصطـلاح قدیمی می‌گویند یدرک و لایوصف، این روشـی که منضبط نیسـت هیچ جا نوشـته نشـده اسـت که از ابتـدا تا انتها چـه باید کرد و چطـوری این مسـائل را اسـتخراج کـرد، این مسـائل آنجا نیامـده. کسـانی کـه بـه اجتهـاد می‌رسـند و قرار اسـت این روش را بـرای دیگـران تبیین کنند در این جهـت دچار خلاء و مشـکل هسـتند و به صـورت منضبـط نمی‌توانند بـه آنها یـاد بدهنـد و به مـرور زمان باید توسـط خـود افـراد اصطیاد و برداشـت شـود و تمریـن و مهارت اسـت و اصـلا به‌عنوان یـک امـر آموزشـی بـه آن نگاه نمی‌شـود. این مسـئله باعث شـده اسـت کـه نسـبت بـه خیلـی از علومـی کـه به‌عنوان مقدمـات اجتهـاد شـمرده می‌شـده اسـت کم‌عنایتی‌هایـی صـورت بگیرد.

۳. نیازمندی‌سازی تطبیق اصول بر فقه

در واقـع مهم‌تریـن مشـکل در تدریـس فقـه، عـدم روش منضبـط آموزشـی اسـت از ایـن جهـت کـه خیلـی از ایـن مباحثـی کـه مربوط به عملیات اجتهاد اسـت، وابسـته اسـت بـه علـوم دیگـری مثـل علـوم قـرآن و حدیـث و یـا حتـی برخـی از دانش‌هـا کـه قابـل تحقیق اسـت. اگر کسـی اینها را مسـلط باشـد و بلـد باشـد آن وقـت می‌تواند صغریاتی را در اختیـار داشـته باشـد که اصول کلی و قواعد کلی بتوانند این معلومات را با هم بسـنجند و نسـبت‌یابی کنند و مسـئله اجتهـاد تحقـق پیـدا کنـد. در کل علـم اصـول یـک بحث، بحـث الفـاظ اسـت و بحـث دیگـر بحـث نسـبت بیـن ادله اسـت ، یـک بحـث حجج اسـت و بحـث دیگـر تعارضات و اصـول عملیه اسـت و ایـن مباحث مختلفی که آنجا هسـت همه‌شـان در مقـام کاربردشـان قرار اسـت بر همیـن کتاب و سـنت و سـایر ادله تطبیق شـوند ولـی در مقام تطبیق‌شـان مـا روش منسـجمی نداریـم. امـا در حـوزه حدیث‌پژوهـی در دوره‌هـای گذشـته این‌طـور نبوده اسـت و شـکل دقیق‌تری از اجتهـاد را مـا در دوره‌هـای گذشـته داشـته‌ایم. ادعـای مـا ایـن اسـت که در حـوزه فقاهت و اجتهاد، فقیه باید به شـکل تخصصـی بـا هر یـک از منابع و اصول آشـنا باشـد و توانایی کافـی و لازم را داشـته باشـد تـا بعـد وارد اجتهاد شـود و این یک نکته روشـی در حوزه اجتهاد اسـت. این مسـئله در همه جوانـب مسـئله اجتهاد و علـوم حدیث قابل تصویر اسـت. در اصـول فقـه که قرار اسـت قواعد کلـی اسـتنباط در اختیار ما قـرار گیرد در حـوزه حدیث‌پژوهی روش مدونـی را در برخورد بـا حدیث مشـاهده نمی‌کنیم، در عصر حاضـر اجتهاد معاصر مـا فاقـد روش در حـوزه حدیث‌پژوهـی اسـت. مرحلـه دیگر در مرحلـه انتصـاب و صـدور احادیث اسـت و اصـول مباحث رجالـی مـا واقعـاً در فقاهـت نقـش درسـت و عمیقی نـدارد؛ و روش‌شناسـی نشـده اسـت. در حـوزه فقه الحدیـث و فهم حدیـث، اصـول و ضوابـط فهـم حدیـث به شـکل منسـجم در اجتهـاد را لحـاظ نشـده و مورد توجـه قرار نگرفته اسـت. در بحـث درایـه و قواعـد خاص حدیث‌شناسـی و اینکه بـا انواع حدیـث چطـور بایـد برخـورد کـرد، روش منضبطـی در فقه مـا فعـلا وجـود نـدارد پس ایـن ادعا کـه روش منسـجم در اجتهـاد از حیـث حدیث‌پژوهـی وجـود نـدارد و از ایـن جهت اجتهاداتـی کـه در طول تاریخ بوده دچار آسـیب‌هایی شـده از چندیـن جهت قابل مطالعه اسـت. اولین جهتـی را که مطرح می‌کنـم از جهـت نـگاه اصـول به حدیث اسـت.

۴. اصـول فقـه باید قواعـد و روش‌هـای علوم حیث را در برگیرد

آیـا اصـول در حوزه حدیث‌پژوهـی آن قواعد کلی‌ای که فقیه نیـاز دارد را در بـردارد یـا ندارد؟ در یک نـگاه ابتدایی به کتب اصـول موجـود در این دویسـت سـال اخیـر در بحث حجیت خبـر واحـد مثـلاً چـه اتفاقـی می‌افتـد. آخر بحث کـه خیلی بحث‌هـای طولانـی اسـت بـرای حجیت خبـر واحد بـه ادله اربعـه تمسـک می‌شـود و لکـن در نهایـت معمولا به سـیره عقلایـی اکتفـا می‌کننـد در آنجـا حـرف آخری که می‌رسـد یـک کلمه اسـت که بعـد از همه این کنکاش و بـالا و پایین کـردن و نقـد و بررسـی کردن‌هـا حجیـتِ خبر واحـد اثبات می‌شـود فـی الجملـه و نه بالجملـه، غالباً در کتبـی که بعد از مرحوم شـیخ انصاری تا زمان حاضر اسـت شـما دقت کنید،



بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند. اما ایـن فی الجملـه و اجمالی که ادعا شـده یعنـی چی؟ دقیقـا چه خبری حجـت هسـت و چه خبـری حجت نیسـت؟ تبیینی از این مسـئله ندارنـد به صورت طبیعـی عده‌ای می‌گوینـد خبـر صحیـح حجت اسـت و عـده‌ای خبـر موثـق را اضافه می‌کننـد و بعضی‌ها حسـن را قبـول دارنـد و خبـر ضعیـف را قبـول ندارنـد و عده دیگـری هم اجمـالاً خبر ضعیف را یـک جاهایی قبـول می‌کننـد. روش‌هـای مختلفی اسـت کـه در فقه شـما می‌بینید. در اصول این شـکل اسـت.

۵. آیا اصولیان متقدم شیعه بحث از انواع خبر واحد داشته‌اند؟

در فقـه تفاوت‌هایـی را خودتـان بـه عینه می‌توانید مشـاهده کنیـد در حالی که همین مسـئله در کتب اصولـی قبـل از دوره معاصـر چطـوری مطـرح می‌شـود؟ مـن در واقـع سـه کتـاب از سـه دوره را که می‌توانـد تمـام دوره‌هـای تاریخـی را پوشـش بدهد به‌عنـوان نمونه ذکـر می‌کنم.

٦. شیخ طوسی در کتاب العده

اولیـن کتـاب اصولـی مفصل ما که به‌عنوان لسـان قدما اسـت و حرف‌ها و مبانی قدمـا را در آن ضبط کـرده اسـت کتـاب العده فی اصول الفقه شـیخ طوسـی متوفـای ۴۶۰ هجـری اسـت، در العده بحث مفصلـی دارد در حجیـت خبـر واحـد ـــ که البتـه در بحث حجیـت در کلیتش ـــ بـا متکلمین بحث کـرده اسـت چـون در آن زمان متکلمان بودند که سـر حجیت خبـر واحد و متواتر با هم دعوا داشـتند و متکلمـان بودنـد کـه در مورد حجیت خبر واحد بحث داشـتند و مرحوم شـیخ با آنهـا مباحثاتی دارد کـه آخـر کار اثبـات می‌کند حجیت خبـر واحد را. امـا از همان ابتدایـی که حجیت خبر واحـد را اثبات می‌کنـد تـازه بحـث شـروع می‌شـود برخلاف متأخریـن که بحـث را تمـام می‌کنند آنجا بحـث تازه شـروع می‌شـود چـه بحثی شـروع می‌شـود؟ از این بحث می‌شـود که چـه نوع خبری حجت اسـت. ایـن را بایـد تبییـن کرد و شـرایط مختلفی که برای خبر پیش می‌آید چطوری اسـت کـه از آن جهات بایـد مـورد توجـه قرار بدهیـم. در اولیـن مرحله بحث از ایـن می‌کند که در طبع حجیـت خبر واحدی کـه او قائـل شـده اسـت در چه شـرایطی معتبر اسـت. تصریح می‌کند مسـئله وضعیـت روات معتبر اسـت یعنی عدالت راوی معتبر اسـت و آن را به تفسـیر و بحث می‌نشـیند و ضبط راوی معتبر اسـت و آن را بـه تفسـیر و بحـث می‌نشـیند و همچنیـن در باب اخبار اتصال افرادشـان هم معتبر اسـت آن را هـم بـا تفصیـل بیـان می‌کنـد یعنی تمام شـرایطی کـه از دیـدگاه او در حجیت خبر لازم اسـت به آن می‌پـردازد. در بحـث عدالـت، اصالتـاً عدالـت را تعریـف می‌کنـد و بعد تصریح می‌کنـد که عدالتی کـه در حـوزه خبر معتبر اسـت بـا عدالتی که در حوزه شـهادت معتبر اسـت و گواهان و بینه و شـهود در دادگاه‌هـا بایـد داشـته باشـند فـرق می‌کند. عدالت خبری غیر از عدالت شـهودی اسـت بر اسـاس مبنـای آن و عدالـت خبـری در حـوزه نقل فقـط کفایت می‌کند و پـس از آن بحث مذهـب و دخالت آن در اعتبـار حدیـث اسـت. ایشـان در بحـث از مذهب مطرح می‌کند که اگر کسـانی فاسـد المذهب باشـند از نظر ما، آیا عادل حسـاب می‌شـوند یا نمی‌شـوند. می‌گوید اگر عدالت خبری داشـته باشـند می‌شـود اعتمـاد کـرد حتـی اگر فسـاد مذهب داشـته باشـند. اما قبـول خبر اینهـا صورت‌هایـی دارد. برخـی از اوقـات روایاتـی کـه اینهـا به‌عنـوان خبـر نقل می‌کنند با اخبار شـیعه امامیه همسـو اسـت. برخـی از مـوارد روایـت اینهـا یـک موضوعـی را تبیین می‌کنـد، از ائمه مـا هم نقل می‌کننـد اما یک موضوعـی را تبییـن می‌کنـد کـه در آن موضـوع مـا روایـت نداریم یعنی شـیعه از معصـوم روایتی در آن موضـوع نـدارد اینهـا را هـم می‌پذیـرد اگر رواتش ثقه باشـند. اما قسـم سـومی را مطـرح می‌کند، همیـن شـخص کـه در آن دو نوبت قبلی روایتشـان را می‌توانسـتیم بپذیریم، عدالت خبـری هم دارد، از معصـوم هـم نقـل می‌کند، اما در روایات شـیعه امامیـه روایاتی وجـود دارد که خلاف روایتی اسـت کـه او نقـل می‌کنـد در این‌گونـه مـوارد روایـات آنها پذیرفته نیسـت و هیچ حـدی از حجیت نـدارد و بـر اسـاس ایـن دیـدگاه، در بحـث تعارض بر اسـاس دیـدگاه مرحوم شـیخ، حدیث صحیـح و حدیث موثـق اصـلا قابـل معارضـه با هم نیسـتند نـه اینکه معارضـه می‌کننـد و صحیح مقدم اسـت. اصلا قابـل معارضـه نیسـتند و در موردی که ما خبر صحیـح داریم که راویان عادل و ضابط امامی هسـتند راویـان ثقـه غیـر امامی روایتشـان در مقابل آنها اعتباری نـدارد. از لحاظ سـند تصریح می‌کند که باید سـند روایـات متصـل باشـد اما در عیـن حال ایـن را می‌گوید که هر جا سـندی مرسـل بـود الزاماً به ایـن معنا نیسـت که باید کنار گذاشـته شـود. در عبارتی در عـده دارد که اگر روایت مسـندی با روایت مرسـلی معارضـه کـرد باید حال این ارسـال‌کننده بررسـی شـود اگر ما این‌طـور حال او را شـناختیم کـه ایـن مرسـل روایـت نمی‌کند مگر از شـخصی که ثقه باشـد که نمونه‌هایـش را ائمـه در احادیث اشـخاصی مثـل صفـوان و ابن ابی عمیر مطـرح می‌کنند و ایـن احادیث از احادیث مسـند چیزی کم نـدارد و بلکـه می‌توانـد در مواردی در واقع ترجیح هم داشـته باشـد و همچنین روایتی کـه از ضعفا، و یـا روایتـی کـه از غالیان نقل می‌شـود، می‌تواند حجت باشـد وی هم آنها را تفصیـل می‌دهد. در یک عبارتـی کـه در آخـر بحث حجیت خبر واحـد دارد، اما مـا یرویه الغلاة و المضعفون، کسـانی که غالی هسـتند و در علـم رجـال تضعیـف شـده‌اند اینها، چطـوری باید به روایاتشـان عمل کرد، آنجا تفسـیر می‌کنـد کـه اگـر ما روایـت اینها را شـناختیم که بخشـی از روایاتشـان را در حال استقامت‌شـان نقل کرده‌انـد آن روایـت در حـال اسـتقامت آنها معتبر اسـت. اگر راوی در زمانی شـخص ثقه‌ای بـوده و در یک زمانی دچار انحراف و فسـاد شـده باشـد اگر روایات ما تاریخ داشـته باشـد که بدانیم این روایت را چـه زمانـی نقـل کرده اسـت آن روایت در زمان اسـتقامت و عدم انحراف معتبر اسـت و روایت زمـان انحـراف معتبـر نیسـت. اینها بحث‌هایی اسـت که به لحاظ سـندی مرحوم شـیخ کرده اسـت و برخـی را به لحـاظ دلالی بحث کرده اسـت.

۷. مقصود از روایت صحیح نزد قدماء

در همـان جـا یـک فصلـی را بـاز کـرده اسـت فصـل فـی ذکرالقرائـن التی تـدل علی صحه متضمـن الاخبـار؛ فصلی منعقد شـده اسـت قراینی را کـه دلالت می‌کند بـر صحت متضمنِ بیـان می‌کنـد، صحـت متضمن یعنی درسـتی محتـوا، این صحت هـم بعضی وقت‌هـا لفظاً شـده اسـت و بعضی‌هـا تصـور کرده‌اند که بـا حدیث صحیح کـه در علم درایه گفته می‌شـود یکـی اسـت. ایـن صحت در برابر بطلان اسـت ما یک صحـت در برابر بطلان داریم، درسـت و نادرسـت، یـک صحیـح داریـم کـه در علـم درایـه، همان اسـت که سـندش کامل باشـد و راویـش عـادل و ضابـط و امامـی باشـد مرحـوم شـیخ اینجا بـه محتـوا می‌پـردازد و تصحیح می‌کنـد و قرائنـی را ذکـر می‌کنـد که محتوای اخبار اگر با این قرائن سـنجیده شـود صحت و درسـتی خبـر بـه لحاظ محتـوا تایید می‌شـود. حتی آنجا تصریـح می‌کنـد در صورتی که یک روایتـی بـا این قرائن محتوایی هم، همخوان باشـد ممکن اسـت آن حدیث سـاختگی باشـد، احتمال سـاختگی بودن هسـت ولی درسـتی محتوا یک حرف است و سـاختگی بودن حدیث یـک حـرف دیگـر اسـت. می‌توانـد یک حـرف درسـتی را مطابق قـرآن را به معصوم نسـبت بدهد ولی نسـبتش دروغ باشـد و این ممکن اسـت. این به‌عنوان لسـان قدماء. مرحوم شـیخ طوسـی وقتـی وارد خبـر می‌شـود بعـد از اینکـه اثبات حجیت می‌کند شـروع می‌کنـد حالات مختلـف ایـن خبـر حجت را بـه لحاظ سـندی و دلالی و لحاظ‌هـای مختلف مـورد توجه قرار می‌دهـد یعنـی دقیقـاً یاد می‌دهـد به مخاطب خودش کـه با خبری که حجت اسـت چطوری بایـد برخورد کـرد و چگونه از آن اسـتفاده کرد.

۸. محقق حلّی در معارج الاصول

دوره بعـد از او مرحـوم محقـق حلی نقش بسـیار مهمی در تاریـخ فقه و اصول مـا دارد مرحوم محقـق کـه متوفای ۶۷۶ هجری اسـت در معارج الاصول در واقع همین مطالب مرحوم شـیخ را البتـه از دیـدگاه خـودش بحـث می‌کنـد یعنـی او بحث می‌کنـد از حالات مختلـف خبر به لحاظ مخبرش؛ که مخبرش باید عادل باشـد و تعریف عدالت چیسـت؟ روش کشـف عدالت مخبـر چیسـت؟ و شـرایط دیگری که در باب مخبر هسـت، مثـل ضبط و امثـال آن و حالات مختلفـی کـه در عدالت و ضبط مخبر ممکن اسـت اتفاق بیفتد. علاوه بـر اینها بحث دیگری در مباحـث مربـوط بـه خود خبـر، یعنی خود خبـر به لحاظ محتوایـی دارد و حـالات مختلفی کـه خبـر می‌تواند داشـته باشـد این را هـم در معارج الاصـول مرحوم محقق حلی بیـان کرد.

۹. یازده اصل صاحب معالم در خبر واحد

در دوره بعد از او که می‌شـود دوره متأخرین مرحوم صاحب المعالم شـیخ حسـن پسـر شـهید ثانـی کـه در قـرن یـازده زندگـی می‌کرده اسـت آنجا در معالـم بحث‌های ایـن چنینی مطرح می‌کنـد. در معالـم همچنـان کـه اسـتحضار داریـد بحث‌هـای هر مبحـث را با اصـل مطرح می‌کنـد در بحـث خبـر واحـد یـازده اصـل بیان کـرده اسـت از این یـازده اصل، سـه تایش را می‌توانیـم بگوییـم بحث‌هـای کلان و کلی اسـت اما هشـت اصل اختصـاص دارد بـه انواع و حـالات مختلـف خبـر و شـکل‌های مختلفی که بـرای خبر عارض می‌شـود و پیـش می‌آید، بحـث عدالـت راوی، بحث ضبط راوی، جرح و تعدیل نسـبت بـه راوی، تعارض جرح و تعدیل، طـرق تحمـل حدیـث، طـرق اختصـار و تقطیـع حدیـث، و بحث‌هـای این‌طـوری را مطـرح می‌کنـد و هـر کـدام را در اصلـی تبیین و بـاز می‌کند.

۱۰. میرزای قمی در قوانین الاصول

در دوره متأخـر المتأخریـن محقـق میـرزای قمـی صاحب قوانیـن که متوفـای ۱۲۳۱ هجری اسـت. می‌دانیـد قوانیـن یـک شـرح‌گونه‌ای اسـت بر معالم؛ درسـت اسـت که شـرح رسـمی نیسـت بـه شـکل مصطلح یک شـرح قال اقـول و امثـال اینها نیسـت اما بـا محوریت کتاب معالم نوشـته شـده اسـت و کسـانی که ملاحظه کنند واضح اسـت. در قوانین هم به تبع اصل معالـم هـم این اتفاق افتاده اسـت. در مورد شـرایط راوی و شـناخت شـرایط در راوی و جرح و تعدیـل و تعـارض جـرح و تعدیـل و انواع حدیث بـه جهات مختلفی که هسـت، طرق تحمل حدیـث و اختصـار و تقطیـع حدیث بحث‌های تفصیلی دارد که در بحث سـنت ایشـان مطرح کـرده اسـت. اینهـا هر کدام نماینده و شـاخص در دوره‌ای برای خودشـان هسـتند.

۱۱. رسائل شیخ انصاری فاقد بحث‌های متقدمان در حدیث

بعـد می‌رسـیم بـه مرحـوم شـیخ انصـاری، شـیخ انصـاری را پیشـتاز معاصرین یعنی دویسـت سـال اخیـر می‌دانیـم، اتفاقـی کـه می‌افتد این اسـت که رسـائل را که نـگاه می‌کنیـد و با اینها می‌سـنجید در حوزه حدیث یک تفاوت خیلی روشـن و فاحشـی را در آن می‌بینید و اثری از این مباحث در رسـائل نیسـت. در رسـائل همه این بحث‌ها حذف شـده اسـت خبر متواتر و انواعش

و شرایط راوی و شیوه شناخت شرایط راوی و اینها هیچ کدامش در رسائل نیامده است علت این امر شاید به لحاظ تاریخی این نکته باشد که اهتمام مرحوم شیخ در رسائل این است که تیر خلاص به اخباری‌ها بزنند. این شد که اصول ما هم سر از یک اصول فلسفی درآورد. اصولی که امرش دائر بین اثبات و نفی است یا هست یا نیست یا حجت است یا نیست. دیگر هیچ صورت و حالت دیگری نیست و یک نوع منطق ریاضی حاکم شد که مثلاً منطق صفر و یک، حجت یک و عدم حجت صفر، دائماً بحث‌ها سر این است که صفر است و یا یک است. حجت است یا نیست، و به همین ترتیب عمل شده است براساس روشی که الان به‌عنوان روش نجفی شهرت دارد منطق همین است اگر شما صد تا حدیث ضعیف را که لاحجت است کنار هم بگذارید باز هم نتیجه‌اش لاحجت است و اصلا هیچ تغییری حاصل نمی‌شود و هیچ اعتباری در آن نمی‌شود. این یک نمونه است.

۱۲. نزول حدیث‌پژوهی در باب تعارض

برای اینکه نشان بدهیم در حوزه اصول، حدیث‌پژوهی ما رو به نزول گذاشته و آن روش‌هایی که در باب اجتهاد و در عملیات اجتهاد باید فقیه آنها را بِلد باشد که همیشه بتواند بر اساس آنها عمل کند اصلا کنار گذاشته شده است. نمونه دیگر در حوزه اصول، بحث تعارض است اگر اخبار با هم تعارض کردند چه کنیم؟ باز همین سیر را ملاحظه کنید در العدة فی الاصول الفقه قواعدی را مطرح می‌کند که این قواعد زمانی که شخص حدیثٍ‌پژوه باشد و با قواعد حدیث‌پژوهی آشنا باشد اینها کاملا برایش شناخته شده است. موارد کلی و موارد جزئی داریم. موارد کلی را بیان می‌کنم. در کتاب عده، در مقام ترجیحاتی که در بین روایات قابل اعمال است این قواعد را می‌بینیم. قاعده اول، روایتی که نقل به لفظ است بر روایتی که نقل به معنا است مقدم است البته اینکه چگونه نقل به لفظ یا معنا کشف می‌شود بحث دیگری است و در حال حاضر از اینکه نقل احادیث به لفظ و یا معنا است و نحوه کشف، غافل هستیم و توجهی نداریم و نکته‌ای از این جهت را پیگیری نمی‌کنیم. دوم: اعلم و افقه مقدم است خب اینکه در مقبوله ابن حنظله آمده است(ظاهرا در فقه موجود ما این مقبوله و ضابطه‌ای که بر اساس آن روایت مقبوله است فقط برای آن مقبوله است و در هیچ کجای دیگر اجرا نمی‌شود. سوم: ضابط‌بودن راوی است که کسی که غفلت در نقل‌هایش ندارد نسبت به کسی که غفلت گاهی به سراغش می‌آید این بر او مقدم است. یک نمونه را بگویم. شخصی به نام حبیب خثعمی به‌عنوان راوی داریم. این شخص ثقه است لکن در بحث شکیات نماز آمده روایتی را نقل کرده است که خودش می‌گوید به امام صادق(ع) گفتم من در عدد رکعات نماز خیلی شک می‌کنم حکم چیست؟ ببینید ما کار نداریم حکم آن قصه چیست. وقتی خودش می‌گوید من کثیر الشک هستم یعنی به لحاظ ضبط نسبت به آن کسی که معمول است متفاوت است پس بنابراین قرائنی هست ما از اینها غفلت داشته‌ایم و دور بوده‌ایم و توجه نکرده‌ایم. چهارم: در طرق تحمل، سماع و قرائت بر اجازه مقدم است یعنی این نقل‌ها، نقل سماعی است یا اجازه‌ای است نقل قرائتی است یا اجازه‌ای. پنجم: سماع بر نقل از کتاب مقدم است اگر کسی گفت خودم شنیدم و کسی گفت کتابی خواندم و از روی کتاب نقل کند سماع بر او مقدم است. اگر روایتی گفت سمعت ان الصادق(ع) در روایت مقابل و مخالفش گفت قرأت فی کتاب امام صادق(ع) این سماع بر آن قرائت مقدم است. ششم: روایت مسند بر مرسل مقدم است اما در صورتی که راوی مرسل شناخته شده نباشد یا مسلکش در تقیید به نقل از ثقات شناخته شده نباشد. هفتم: روایتی که مزیدی دارد بر روایت دیگر مقدم است این بحث همان بحث حدیث مزید است که در یک موضوعی دو نقل داریم یک نقل اضافه‌ای دارد و یک نقل آن اضافه را ندارد به کدام عمل کنیم مرحوم شیخ می‌گوید به آنکه اضافه دارد عمل کنیم، یکی از مصادیقش حدیث لاضرر هست. مثلا در یکی از نقل‌های حدیث لاضرر این است لاضرر و لا ضرار علی مؤمن یا در روایت دیگری دارد که لاضرر و لاضرار فی الاسلام آیا ما این علی مومن را لحاظ کنیم بعدش مفهوم بگیریم در این حدیث یا نه، آن ناقص را بگیریم علی مومن را لحاظ نکنیم. اگر علی مومن معتبر باشد پس این قانون لاضرر هر طور که معنایش کنیم در مورد مومنین است و روابط بین مؤمنین اما در مورد غیر مؤمنین این قاعده نیست این مسئله که ما زیادتر را بگیریم یا کمتر را؛ مرحوم شیخ می‌گوید آنکه زیادتر است آن را باید اخذ کنید. هشتم: اگر در روایتی، عمل طائفه به صورت قطعیٍ نسبت به آن ثابت شود این حدیث قطعی است و اصلا در باب معارضه وارد نمی‌شود هیچ حدیثی نمی‌تواند با آن معارضه کند. هشتم: عمل اکثر طائفه و نه همه طائفه مرجح است. اگر همه باشد قطعی می‌شود و اگر اکثر باشد مرجح می‌شود. این قواعدی است که مرحوم شیخ در عده در همان بحث حجیت خبر واحد در بحث تعارض مطرِح کرده است یعنی از کلی‌گویی و کلان‌گویی‌ای که صرفاً یک قاعده کلی و بله و خیر است یک مقداری تعجیل کرده و به حالات و شکل‌ها و عوارض مختلف مسئله هم پرداخته است. همین بحث تعارض اخبار را وقتی می‌رویم در معارض الاصول محقق حلی مطالعه می‌کنیم مرحوم محقق هم ضمن ذکر همین‌ها به لحاظ کلی، برخی از چیزهای دیگر را که شبیه این است را به آن افزوده است از جمله روایت مشافهه‌ای بر روایت مکاتبه‌ای مقدم است. اگر در روایت داشت سمعت ان الصادق، در یک روایت دیگر داشت کتبت الیه، آن روایتی که سمعت می‌گوید مقبول می‌شود. چرایی اینها جای بحث دارد. در معالم هم این وضعیت وجود دارد و خیلی از ترجیحاتی که مرحوم شیخ و مرحوم محقق حلی بیان کرده است صاحب معالم هم مطرح می‌کند، محقق قمی هم این‌طور است ولی وقتی می‌آییم به رسائل شیخ انصاری می‌رسیم همه اینها تقریبا به سراغ کارش می‌رود و خیلی خیلی محدود می‌شود، چند تا اصل کلی که در حد همان مقبوله عمر بن حنظله است اشاره می‌شود بدون اینکه هیچ اشاره‌ای به روش کاربرد این قواعد بشود و این‌قدر آنِ بحث ترجیحات و مباحث معادلات کلی هستند که واقعاً در عمل خیلی کاربرد چندانی ندارد و نمی‌توانند در مسائل زیادی و به شکل ریز تکلیف مجتهد را روشن کنند. اینها، همه مسائلی که مربوط به مباحث تاریخی حدیث و نگاه کلان تاریخی به حدیث بوده را کنار گذاشته‌اند و مشغول این نگاه فلسفی شده‌اند. در حوزه حدیث‌پژوهی فقهی و در مسئله اجتهاد در باب تعارض ما دیگر خبری از این مباحث نمی‌بینیم، در دوره حاضر به‌عنوان یک رکن رکین که شاید خیلی از عزیزان تصورش را نکرده بودند این‌طور مسلم گرفته شده است که اگر

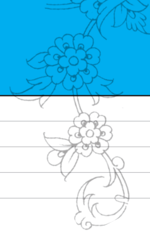




رسائل را که نگاه می‌کنید و با اینها می‌سنجید در حوزه حدیث یک تفاوت خیلی روشن و فاحشی را در آن می‌بینید و اثری از این مباحث در رسائل نیست. در رسائل همه این بحث‌ها حذف شده است خبر متواتر و انواعش و شرایط راوی و شیوه شناخت شرایط راوی و اینها هیچ کدامش در رسائل نیامده است علت این امر شاید به لحاظ تاریخی این نکته باشد که اهتمام مرحوم شیخ در رسائل این است که تیر خلاص به اخباری‌ها بزنند. این شد که اصول ما هم سر از یک اصول فلسفی درآورد. اصولی که امرش دائر بین اثبات و نفی است یا هست یا نیست یا حجت است یا نیست.

حجت است یا نیست، و به همین ترتیب عمل شده است براساس روشی که الان به‌عنوان روش نجفی شهرت دارد اگر شما صد تا حدیث ضعیف را که لاحجت است کنار هم بگذارید باز هم نتیجه‌اش لاحجت است و اصلا هیچ تغییری حاصل نمی‌شود و هیچ اعتباری در آن نمی‌شود. این یک نمونه است برای اینکه نشان بدهیم در حوزه اصول، حدیث‌پژوهی ما رو به نزول گذاشته و آن روش‌هایی که در باب اجتهاد و در عملیات اجتهاد باید فقیه آنها را بلد باشد که همیشه بتواند بر اساس آنها عمل کند اصلاً کنار گذاشته شده است.





حدیث صحیحی و حدیث موثقی با هم تعارض داشتند اینجا تعارض هست، اصلا نظر به سند نمی‌شود. چرا؟ چون هر دو از حجیت شأنی برخوردار هستند و می‌خواهیم به حجیت فعلی برسیم پس باید ضوابط ترجیحات را اعمال بکنیم که ابتدا جمع مطرح می‌شود و بعد از جمع هم در واقع مسئله ترجیحات مطرح می‌شود. اصولی را که ما امروز داریم و به‌عنوان ابزار دایمی فقیه در اجتهادش از آن یاد می‌کنیم واقعش این است که در حوزه حدیث‌پژوهی دچار مشکل است. آنچه که در مباحث حتی حجیت خبر واحد مطرح می‌شود صرفاً همین نفی و اثبات‌ها است. چیزی بیش از این نیست و کمکی به فقیه در مقام عمل به لحاظ روش و شیوه استفاده از ابزار حدیث‌پژوهی نمی‌کند و یکی از منابع درایه ما کتاب قوانین است. در کتاب معجم مصطلحات رجال و درایه که منتشر شده است یکی از منابع، همین کتاب قوانین میرزای قمی و کتاب معالم است و متاسفانه اتفاقی که افتاده است این است که از درایه اسم و ظاهری مانده و به واقعش عمل نشده است. درایه حدیث‌شناسی است. حدیث‌شناسی یعنی اینکه بدانی این حدیث چیست و روش برخورد با آن چگونه است. نه فقط اصطلاحات را از بر کردن در حالی‌که غالباً آن چیزی که از درایه به ذهن آمده است یک سری اصطلاحاتی است که باید حفظ شود. نگاه حدیث‌شناسانه کمرنگ است اگر حدیثی مصحف یا مزید است با حدیث مزید چه باید کرد، کدام یک از اینها معتبر است. اگر حدیث مستند است باید چه کار کنیم، در واقع آن چیزی که از علم درایه می‌خواهیم نفس روشی است که در حوزه حدیث‌پژوهی است. به بیان دیگر اگر ما در کتب اصول قدیم یک نمایی از درایه داریم آنها می‌خواستند همین را به ما یاد بدهند که هر نوع از انواع حدیث چیست و چگونه باید با آن برخورد کنیم، تکلیف‌مان را با آن موارد روشن کنند. بحث از حجیت مرسل در اصول نیست پس باید کجا مطرح شود، در فقه هم نیست کجاست؟ تنها فایده درایه استفاده از آن برای شناخت مصطلحات اصحاب چنانکه متاسفانه در خیلی از کتاب‌های درایه در مقدمه‌اش فهرست شده نیست، بلکه علاوه بر او شناخت انواع حدیث و تکلیف ما در برابر آن حدیث هم هست. من در اولین ادعا مطرح کردم اصولی که در حوزه اجتهاد مورد استفاده قرار می‌گیرد در عصر حاضر، به لحاظ حدیث‌پژوهی‌اش دچار آسیب است و روش لازم را به مجتهد نمی‌دهد. فقهای ما هم در حوزه اجتهاد وقتی به حدیث رسیدند به مشکلاتی برخورد کردند. این مشکلات ناشی از عدم آشنایی با قواعد حدیث‌پژوهی است. آفت دیگری که مجتهدین گرفتار آن هستند در حوزه نقل حدیث است در این حوزه متاسفانه غالباً مجتهدین به نقل حدیث از کتب دیگر اکتفا می‌کنند. خیلی کم هستند کسانی که به دلیل اینکه پژوهشگر هستند یا به دلیل اینکه درس رسمی خارج دارند و امثال اینها، ازخود وسائل استفاده می‌کنند. خیلی‌ها به همین منابع فقهی در نقل حدیث اکتفا می‌کنند. عزیزان می‌دانند فقها در استفاده از روایات در مقام نگارش و کتبی روش‌شان این است که آن مقدار حاجت را می‌نویسند و سند را نمی‌نویسند، فقط عبارت حاکی از سند را می‌نویسند و متن را هم خیلی وقت‌ها کامل نمی‌نویسند. ملاحظه بفرمایید مستمسک عروه را چطور از متأخرین فقط به شکل مؤجز تعبیر را می‌آورد و تقطیع می‌کند و چه شکلی استفاده می‌کند.. ما در مصطلحات حدیثی یک تعبیر اخراج و یک تعبیر تخریج داریم. اخراج یعنی نقل حدیث با سند. اهل سنت به این جهت مقید هستند در زیرنویس کتب تحقیق شده اگر ملاحظه کنید اخرجه بخاری و مسلم و فلان، اخرجه یعنی نقل بتمام سنده و بتمام متنه، تخریج یعنی فلان ٍشخص نقل کرده موضع حاجتش را. بنا ندارد سند کامل و متن کامل را نقل کند که معمولاً در کتب تفسیر و فقه و کتب دیگری که از حدیث استفاده می‌کنند تخریج می‌کنند و نه اخراج، کتب حدیثی هستند که اخراج حدیثی می‌کنند. وقتی می‌آیید سراغ کلمات فقها احادیثی را نقل می‌کنند با همین شکل مقطع و بریده شده چنانکه در کتب فقه آمده است و بعد بر آن استدلال می‌کنند و همین‌طوری جلو می‌روند. اولین مرحله استفاده از حدیث همین است که انسان نقل کند و کشفش کند. ببینیم حدیث اصالتا چیست و در آن طوری که هست استفاده کند برای مثال یک چند نمونه را بیاورم که فقها توجه نکرده‌اند و نمونه‌هایش را خیلی راحت می‌توانید پیدا کنید. حدیثی است خیلی مشهور در منابع اهل سنت و شیعه که از پیامبر نقل می‌شود. یک نقلش هست جعلت لی الارض مسجداً و طهورا و در یک نقل دیگر دارد جعلت لی الارض مسجداً و ترابها طهورا، فرق این دو روایت این است که براساس نقل اول زمین مطلقا به هر شکل از تراب باشد به معنی خاص، یا ریگ باشد یا سنگ باشد یا رمل باشد هرچه می‌خواهد باًشد این طهور است اما بر اساس نقل دوم فقط خاٍک است که طهور است، این روایت را در منابع شیعی همه جا جعلت لی الارض مسجداً و طهورا، نقل کرده‌اند و به همین مقدار اکتفا کرده‌اند. در برخی از نسخ من لایحضر و ترابها و طهورا دارد. در جامع الاحادیث شیعه مرحوم بروجردی روایت را این‌گونه نقل کرده و آنجا نسبت به نسخه خطی این چنین آمده است. در حالی‌که در آنجا و چندین جای دیگر از جمله در خصال شیخ صدوق و علل شرایع شیخ صدوق، ترابها و طهور وجود دارد و بر اساس این مسئله یک منبع برای استنباط درست می‌شود و استفاده می‌شود و همچنین در مقام حالا سند هم هست همین روایت در نقل برخی از منابع دارد ابوالبختری، کنیه است و اسمش وهب ابن وهب، وهب ابن وهب ابوالبختری ضعیف است اما در منابع دیگر حبس ابن البستری است حبس بن البستری لا بحسبه؛ و از نظر سند اشکالی ندارد. در مقام نقل کدامش درست است؟ اولا که ندیده است. این عیب است این مال این است که حدیث‌پژوهی در یک جاهایی از جهت نقل دچار مشکل است. مورد دیگری را مثال می‌زنم روایتی است که در آن روایت، محقق در کتاب معتبر تصریح کرده است به طریق صحیح از ابوحمزه نقل می‌کند که اگر شخصی در مسجد الحرام یا مسجد النبی خوابید و بعد از خواب بیدار شد دید جنابت برایش حاصل شده باید تیمم کند و در مسجد حرکت نکند مگر در حالی‌که تیمم دارد، هر جا هست باید تیمم کند این در معتبر مرحوم محقق است و لذا بر اساس آن هم فتوا داده و هر دو طرف احتلام و اصابه جنابت به هر شکلی می‌خواهد باشد. لکن در کتب روایی ما فاحتلمه ندارد و اصابه الجنابه رویش بحث‌هایی شده است ببینید خیلی از فقها نقل کرده‌اند از همین معتبر مرحوم حلی، اصلا تشریح کرده‌اند و تفاوت می‌کند و این نقل‌هایی که فقها از هم می‌کنند الی ما شاء الله هست. یا بحث استحباب ازدواج این روایت النکاح سنتی و من رغب عن سنتی فلیس منی را به همین شکل نقل می‌کنند در حالی‌که وقتی در فقه الحدیث به آن بپردازیم، معنایش این است که ترغیب به عقد و ازدواج نیست، ترغیب به عقدٍ ازدواج به چیست؟ معنایش چیز دیگری است که در جایگاه خودش باید مطرح شود. عجالتاً ادعای ما این بود که در عملیات اجتهاد که باید خیلی از مقدمات را فقیه آماده کند تا به یک جواب درست درباره یک مسئله برسد آن مقدمات غالباً از حیث حدیث‌پژوهی دچار آسیب شده است. اصولی که می‌خواهد این مقدمات را فراهم کند آسیب دیده است و این اصول موجود جوابگوی آن روش‌ها نیست. نقل حدیث هم در حوزه فقاهتی که عزیزان آدم‌های کم تتبع می‌خواهند استفاده کنند دچار خلل شده است از جهات دیگر، یعنی در حوزه رجال و درایه و فقه الحدیث ما مشکلات خیلی بیشتر از اینها داریم و متاسفانه باعث شده خیلی از فقها بر اساس همان معلومات کلی و اخذ از یکدیگر بدون اینکه اینها را آموزش دیده باشند دچار این بشوند و در واقع بلایی بر سر برخی از فتاوی بیاید. لذا من در یک جمله پیام خودم را بدهم؛ ما حوزوی‌ها در مورد سه علم مقداری ظلم می‌کنیم. حدیث، قرآن و تاریخ است. از این سه تا، کتاب‌های متعددی را در کتابخانه‌های شخصی‌مان داریم یعنی در ابتدای تحصیل و طلبگی خودمان در اولین فرصتی که پول گیرمان بیاید تفسیر المیزان و چند تا کتاب روایی و تفسیری دیگری می‌خریم بعد می‌گوییم زبان عربی را بلد هستیم و می‌توانیم اینها را بخوانیم و اینها هم چیزی نیست که جدید نازل شود و جدید که نداریم تاریخ هم چیزهای جدیدی نیست و نقل همان‌ها است و تمام است و اصلا ما متخصص تاریخ، حدیث و قرآن هستیم در حالی‌که این‌طور نیست. اینها نیاز به تلمذ و آموزش آکادمیک دارد والحمدلله رب العالمین.



آفت دیگری که مجتهدین گرفتار آن هستند در حوزه نقل حدیث است در این حوزه متاسفانه غالباً مجتهدین به نقل حدیث از کتب دیگر اکتفا می‌کنند. خیلی کم هستند کسانی که به دلیل اینکه پژوهشگر هستند یا به دلیل اینکه درس رسمی خارج دارند و امثال اینها، ازخود وسائل استفاده می‌کنند.





تاریخ حدیث شیعه

حجت الاسلام و المسلمین سید محمّد کاظم طباطبایی*

اشاره

آل بویه تمایلات شیعی داشته و آداب و فرهنگ شیعی را گسترش دادند. فضای جدید فرهنگی، شعیان را به کوشش و تلاش فزون‌تر واداشت. وزیران دانشمند آل بویه همچون شاپور بن اردشیر (در بغداد) و صاحب بن عباد (در ری) زمینه لازم برای گسترش فرهنگی مسلمانان و به‌ویژه فرهنگ شیعی را پدید آوردند. در این زمان این نکته ثابت شد که اگر آزادی عمل دانشمندان شیعی از آنان سلب نشود موفقیت آنان در گسترش فرهنگ اسلامی حتمی است.

این دوره، عصر طلایی شکوفایی فرهنگ اسلامی در همه زمینه‌ها بود. شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، سید رضی (م ۴۰۶ ق)، بوعلی سینا، خوارزمی، صاحب بن عباد و... در این روزگار می‌زیستند.

کتابخانه‌های بسیار بزرگ بغداد و ری زمینه‌ساز گسترش فرهنگی بود. کتابخانه بزرگ شاپور بن اردشیر (وزیر دانشمند آل بویه) هشتاد هزار جلد کتاب داشت که بسیاری از آنها به خط مؤلف و یا کاتبان مشهور بود. تعداد کتاب‌های کتابخانه سید مرتضی را نیز هشتاد هزار جلد برشمرده‌اند.

* حجت الاسلام و المسلمین سید محمّد کاظم طباطبایی عضو هیات علمی، استادیار گروه نهج البلاغه و مدیر گروه و رییس دانشکده علوم و معارف حدیث می باشد. تاریخ حدیث شیعه ۱و۲، منطق فهم حدیث، مدارک فقه اهل السنه، مصادر حدیثی از دیدگاه علامه شعرانی، مقایسه توحیدنگاری کلینی و صدوق و نقش روایات در فهم آیات، عناوین برخی کتب و مقالات ایشان می‌باشد.

مقدمه

حدیث شیعه از چه زمانی و از کجا آغاز شد؟ چه مراحلی را پشت سر نهاد و امروزه در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ آیا می‌توان برای احادیث، دوران فراز و فرود تصور کرد؟ اهمیت آن چیست و فوائد آن کدام است؟
پاسخ به پرسش‌های فوق نیازمند بررسی تاریخ حدیث شیعه است.

اهمیت شناخت تاریخ حدیث شیعه

نگاه بسیط و سطحی به حدیث، تنها خواندن و درک پاره‌ای از مفاهیم آن است. این ساده‌نگری در روبرو شدن با حدیث در بسیاری از موارد ما را از فهم دقیق محتوای حدیث محروم می‌نماید زیرا بستر پیدایش سخن معصوم(ع) مورد توجه قرار نمی‌گیرد در حالی که رویکرد تاریخی به آثار معصومان(ع) به مجموعه سخنان، رفتارها و تأییدهای آن بزرگواران معنایی ویژه می‌بخشد و سیر پیدایش و گسترش آموزه‌های وحیانی و الهی را فراروی شیفتگان آثار ائمه(ع) قرار می‌دهد. بسیاری از پرسش‌ها درباره ناسازگاری احادیث در نگاه تاریخی جوابی درخور می‌یابد همچنین سؤالاتی پیرامون افزایش و کاهش شمار احادیث فقهی، کلامی، اخلاقی و... بدون توجه به زمان صدور آن احادیث همچنان بی‌پاسخ می‌ماند. این همه، قسمتی از اهمیت تاریخ نقل سخنان و رفتارهای ائمه(ع) است که در تاریخ حدیث شیعه بدان توجه می‌شود کوتاه سخن آنکه نگاه تاریخی به حدیث از نگاهی بسیط و مقطعی بسیار سودمندتر است و تصویری کلی از حدیث ارائه می‌دهد که با مطالعه آن می‌توان آراء و تحولات مختلف در سیر صدور دوره حدیث را شناخت.
نگاه تاریخی دلایل افزایش و یا کاهش احادیث فقهی، مسائل اخلاقی، بحث‌های کلامی مثل قضا و قدر و سؤالات فراوان دیگر را در عصر صدور تبیین می‌کند.

فوائد شناخت تاریخ حدیث شیعه

۱ـ شناخت فرهنگ حدیثی زمانه
مهم‌ترین فائده تاریخ حدیث آشنایی با زمان صدور روایت است. آشنایی با اسباب صدور حدیث در فهم سخن معصومین نقشی محوری دارد. با شناخت تاریخ حدیث می‌توان تأکید فراوان امام علی(ع) به زهد و دنیاگریزی را دریافت. توصیه‌های اجتماعی امام صادق(ع) در برخورد با صوفیان معنا می‌یابد و از همین رهگذر بستر مناظرات علمی امام رضا(ع) احتجاجات امام مجتبی(ع) امام جواد(ع) و امام هادی(ع) هویدا می‌شود و معنای زیبای احادیث این بزرگواران روشن‌تر می‌گردد.
همچنین اسباب اختلاف حدیث، حل برخی احادیث متعارض و نیز شناخت احادیث تقیه‌ای نیز از فوائد تاریخ حدیث است.
۳ـ آشنایی با روش‌های آموزشی
معصومین در همه دوران‌ها به ترویج فرهنگ الهی در میان جامعه شیعه و سنی اهتمام ورزیدند و شرایط سخت، آنان را از بازگو کردن سخن حقّ باز نداشت و تنها روش‌های آن بزرگواران تغییر پیدا کرد.
شرایط سیاسی و اجتماعی متفاوت دوران امامان(ع) تجربه‌های مختلفی از روش‌های نشر علم را پیش روی شیعیان قرار داد.
نشر احادیث به روش مستقیم و شفاهی، مکاتبه، مناظره، احتجاج و پرسش و پاسخ از اقدامات فرهنگی امامان معصوم(ع) در این دوران است.

نمایی از تاریخ حدیث شیعه

۱ـ دوره حضور
الف) عصر تولد و رشد: از زمان پیامبر تا امام سجاد(ع)
ب) دوره شکوفایی: عصر صادقین (ع)
ج) عصر تثبیت و تحکیم: پس از امام صادق(ع)
۲ـ دوره غیبت
الف) دوران غیبت صغری
ب) قرن چهارم و پنجم، دوره طلایی حدیث شیعه
ج) قرن ششم تا نهم، دوره فترت
د) قرن ده و یازده، دوره شکوفایی دوباره
هـ) قرن دوازده تا دوره معاصر
و) دوره معاصر

حدیث در دوران پیامبر(ص)

سرآغاز پیدایش حدیث با مطالعه در شخصیت بی‌همتای پیامبر(ص) و دوران ظهور اسلام همراه است. بدون تردید بازشناسی دوران جاهلیت و ظهور اسلام در چنین محیطی دیجور بر زیبایی‌های سخنان پیامبر(ص) خواهد افزود.

ویژگی‌های دوران جاهلیت

محیط خشک و لم یزرع حجاز مردمان این سرزمین را از فرهنگ‌ها، اقوام و معارف الهی رایج در آن روزگار بیگانه ساخته بود و در نتیجه عصبیت‌های قومی، خشونت، درنده‌خویی، فحشا، فساد و زورگویی در آنان بیداد می‌کرد کاهنان بی‌خبر از فرهنگ، طلایه‌دار فرهنگ و اعتقاد مردم بودند و شاعران در شعر خود، که تنها مظهر فرهنگی آن دوران بود، به توصیف زن، شراب و اسب بسنده می‌کردند.

پیدایش حدیث

جاذبه قرآن، کلام وحی الهی همراه با مقبولیت و بلندمرتبگی پیامبر(ص) طبقات فرودست جامعه را گرد پیامبر جمع کرد و گفتار و کردار ایشان، شالوده ابتدایی حدیث‌گویی در میان مسلمانان را پی‌ریزی کرد.
رسول خدا(ص) با برگزاری جلسات عمومی در مسجد، آموزش‌های اختصاصی به یاران خود، ایراد خطبه‌های به یادماندنی در مناسبت‌های گوناگون و نیز املای حدیث بر امیر مؤمنان همگان را به نقل و گسترش این فرهنگ ترغیب می‌فرمودند.
با توجه به ضرورت دگرگون‌سازی فرهنگ جاهلی، احادیث اخلاقی در میان سخنان آن بزرگوار نمود ویژه‌ای دارد. همچنین تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، پیدایش و تبیین قواعد حقوقی و احادیث فقهی را ضروری می‌ساخت. احادیث اخلاقی، فقهی و قواعد حقوقی را می‌توان سه رکن اساسی میراث حدیثی پیامبر برشمرد.
کتاب‌های تحف‌العقول نگاشته حرانی، نزهة الناظر نوشته حلوانی، سنن‌النبی نگاشته علّامه طباطبایی، مکاتیب الرسول تألیف احمدی میانجی، سنن‌النبی گردآوری مدیر شانه‌چی و حکمت‌نامه پیامبر اعظم(ص) تألیف محمدی ری شهری منابع مفیدی جهت مطالعه میراث حدیثی پیامبر هستند.

امام علی(ع) در تاریخ حدیث شیعه

امام علی(ع) امام اول و معصوم دوم از منظر شیعیان است. از منظر عادی و در ارتباط با حدیث نبوی(ص) نیز امام(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد که از تمامی اصحاب پیامبر(ص) متمایز است.
اولین مسلمان و شاگرد خاص پیامبر(ص) بوده و ساعات خاصی برای آموزش داشته‌اند. ذهنی جستجوگر همراه با کتابت احادیث پیامبر(ص) در مجموعه‌هایی مختلف از ویژگی‌های دیگر امام علی(ع) به شمار می‌رود.
دوران طولانی حضور پس از رحلت پیامبر(ص) به مدت سی سال و به‌ویژه دوران پنج ساله خلافت حضرت موجب شد که سخنان و مکتوبات ایشان در جوامع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی نقل شود. خطابه‌های بلیغ و عمیق حضرت، سبب احترام همه

افراد حتی مخالفین ایشان شده است.

میراث حدیثی امام علی (ع)

نقل روایات پیامبر (ص)

همراهی ۳۳ ساله امام علی (ع) با پیامبر (ص) (۱۰ سال قبل از بعثت به اضافه ۲۳ بعد از بعثت) و همراه و همراز بودن وی با پیامبر (ص) موجب اخذ و انتقال گنجینه عظیمی از معارف توسط ایشان به نسل بعد شد.

افزون بر نقل روایات رسول الله (ص) برای مردم، حضرت ایشان سه اثر مکتوب به نام‌های صحیفه، کتاب و مصحف امام علی (ع) نیز داشته‌اند. صحیفه امام علی (ع) مجموعه‌ای کوچک از روایات پیامبر (ص) بوده است این مجموعه که در کتاب‌های اهل سنت بدان اشاره شده همیشه همراه حضرت بوده است.

کتاب امام علی (ع) مجموعه‌ای بسیار بزرگ (طوماری به طول هفتاد ذراع) بوده است که از ودائع امامت شمرده شده است. بعضی از ائمه (ع) آن را بر اصحاب خاص قرائت کرده و یا نشان داده‌اند. مصحف امام علی (ع) نیز که همراه با تفسیر و نکات پیرامونی قرآن بوده در اختیار ائمه (ع) است.

روایات امام علی (ع)

امام علی (ع) در حضور پیامبر (ص) کمتر از جانب خود سخن گفته و یا رأی و نظر ابراز کرده‌اند. پس از رحلت پیامبر (ص) و تا آغاز شورش علیه عثمان احادیث اندکی برای ما گزارش شده که بعضی از آنها در نهج‌البلاغه آمده است. در اواخر دوران عثمان و به‌خصوص در زمان خلافت حضرت، شمار فراوانی از احادیث ایشان برای ما گزارش شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ـ خطبه‌ها

خطبه‌ها مشهورترین گروه سخنان امام علی (ع) است که زیبایی آنها سبب توصیف ایشان به امام الخطباء گشته است. خطبه‌های فراوان توحیدی، خطبه‌های حماسی، سخنان اخلاقی و مواعظ از این مجموعه است. بسیاری از این خطبه‌ها در نهج‌البلاغه آمده است. یکی از علل شیوع خطبه‌های حضرت، بلاغت تام آن بوده که موجب رواج نهج‌البلاغه در میان همه مسلمانان نیز شده است.

۲ـ نامه‌ها

این بخش از روایات و به‌خصوص نامه‌های امام (ع) به کارگزاران خویش نمایانگر شاخصه‌های حکومت علوی و مبانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امام علی (ع) است. نامه مشهور ایشان به مالک اشتر را می‌توان پیمان‌نامه حکومت اسلامی در همه عصرها دانست. توصیه‌های ایشان به مردمان و به‌خصوص نزدیکان خویش نیز از حادیث ناب به شمار می‌رود. وصیت ایشان به فرزندان (نامه ۴۵ نهج‌البلاغه) و نامه بلند ایشان به امام حسن (ع) (نامه ۳۱ نهج‌البلاغه) نیز شایسته ذکر هستند. نامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی حضرت به مردم و نگارش نامه برای دشمنان حضرت نیز گزارش شده است.

۳ـ گزارش سیره امام علی (ع)

مجموعه روش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های حضرت در محیط خانواده، به‌عنوان فرد معمولی جامعه و یا با عنوان حاکم اسلامی راه‌گشای تمامی افراد در مواجه با مسائل و موضوعات متفاوت است.[1]

۴ـ قضاوت‌ها

شیوه خاص و پیشرفته قضایی امام علی (ع) در تحقیق، قضاوت و آداب آن به‌گونه گسترده در کتاب‌های فقهی گزارش شده است و مجموعه‌ای قابل توجه است.

۵ـ دعاها

ادعیهٔ امام علی (ع) بسیار درازدامن و گسترده است. این مجموعه حجمی بیش از صحیفه سجادیه دارد. دعای مشهور کمیل از این گروه است.

۶ـ اشعار

برخی حدود پانصد شعر را به حضرت نسبت داده‌اند.[2] اگرچه این ادعا مورد خدشه قرار گرفته است، ولی انتساب برخی اشعار به امام علی (ع) ثابت است.

شاگردان امام علی (ع)

ابو رافع، عبدالله بن عباس، سلیم بن قیس، حارث اعور و... شاگردان خاص حدیثی امیر مؤمنان هستند. سخنان امیر مؤمنان (ع) در کتاب‌های تحف‌العقول، نهج‌البلاغه سید رضی، نهج‌السعاده محمد باقر محمودی، غرر الحکم آمدی، مئهٔ کلمه جاحظ و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، جمع‌آوری شده است.

حضرت فاطمه (س) و میراث حدیثی ایشان

برخی روایات پیامبر (ص) به واسطه حضرت فاطمه (س) به ما رسیده و در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی درج شده است. علاوه بر نقل روایات پیامبر (ص) روایات باقی مانده از ایشان در سه بخش خطبه‌ها، ادعیه و مصحف گزارش شده است.

خطبه فدکیه

مشهورترین بخش از سخنان حضرت خطبه‌های ایشان است که پس از به تاراج رفتن خلافت پیامبر (ص) در مسجد و منزل ایراد کرده‌اند. خطبه مشهور فدکیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تبیین معارف ناب، موقعیت‌شناسی، بیان نمودن جایگاه واقعی ولایت، فصاحت و بلاغت خاص و... از ویژگی‌های این خطبه است.

مصحف حضرت فاطمه (س)

این کتاب از ودائع امامت شمرده شده و مجموعه‌ای از سخنان حضرت جبرئیل (ع) با حضرت فاطمه (س) می‌باشد که توسط امام علی (ع) به نگارش درآمده است. در این مجموعه اخبار حوادث و رخدادهای آینده اهل بیت و ذریه حضرت فاطمه (س) مورد اشاره قرار گرفته است.

سخنان فاطمی در کتاب‌های عوالم العلوم محدث بحرانی، مجلدات مربوط به حضرت زهرا (س) بحارالأنوار: ج ۴۳، مسند حضرت فاطمه (س) عزیزالله عطاردی، مسند فاطمه سیوطی و... جمع‌آوری شده است.

حدیث در دوران امام حسن و امام حسین (ع)



پس از شهادت امام علی (ع) و گسترش سلطه معاویه بر تمامی ارکان جامعه مسلمانان، مراجعه مردم به امام حسن و امام حسین (ع) بسیار کم و بی‌رونق بود. با توصیه معاویه به کارگزارانش، نقل یک سویه حدیث آغاز شد زیرا معاویه از دستگاه حکومتی‌اش می‌خواست تا در فضائل عثمان و دیگر صحابه حدیث بگویند و با هر کسی که در فضیلت امام علی و اهل بیت حدیثی نقل می‌کند برخورد کنند.[3]

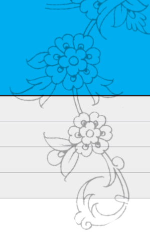
بیشتر سخنان نقل شده از این دو امام مواعظ اخلاقی است که در جلسات خصوصی بیان می‌کرده‌اند. البته احادیث فقهی بسیار کمی نیز از آنان نقل شده است.

احتجاج و مباحثه با مخالفان اهل بیت که تلاش در کاستن مقام امیر مؤمنان (ع) را داشتند در احادیث امام حسن (ع) گزارش شده است. در میراث حدیثی امام حسین (ع) دعا نقش ویژه‌ای دارد از جمله ادعیه مشهور امام حسین (ع) مناجات حضرت در صحرای عرفات می‌باشد که از متون زیبا و بلند معرفتی شمرده می‌شود.

دوران شش ماهه قیام امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه تا زمان شهادت حضرت ویژگی خاصی در تاریخ حدیث دارد. از این دوران احادیثی حماسی و سرشار از ابهت، عشق و اخلاص گزارش شده است که موجب اهتزاز روح و طرب معنوی است.

برای آشنایی با سخنان ایشان به کتاب‌های مسند الامام المجتبی و مسند الامام الشهید، عزیزالله عطاردی، الالفین حیدر مؤید، موسوعة کلمات الامام الحسن (ع) و موسوعة کلمات الامام الحسین (ع) از پژوهشگاه باقرالعلوم مراجعه کنید.

حدیث در دوره امام سجاد (ع)



دوران زندگانی و امامت امام سجاد (ع) از سخت‌ترین ایام زندگانی امامان (ع) به شمار می‌رود. افزون بر حادثه عاشورا و اسارت اهل بیت، فتنه عبدالله بن زبیر، واقعه حرّه، قتل عام مسلمانان در مدینه، حمله به مکه و تخریب خانه کعبه ، فرمانروایی ابن زیاد و حجاج، خونریزترین سرسپردگان بنی‌امیه، همه و همه با دوران امامت آن بزرگوار هم‌زمان است.

گونه‌های حدیثی امام سجاد (ع)

۱ـ دعا

امام سجاد (ع) از شیوه لطیف و احساس‌برانگیز دعا بسیار بهره برده‌اند بیشتر متون گزارش شده از ایشان دعا و نیایش است.

۲ـ مواعظ اخلاقی و اجتماعی

در برخی متون، منبر رسمی امام سجاد در مدینه گزارش شده است امام (ع) مواعظ اخلاقی خود را در فرصت‌های مناسب بیان می‌فرمود.

۳ـ میراث مکتوب

الف) صحیفه سجادیه

مهم‌ترین اثر به جای مانده از امام زین‌العابدین (ع) است که در ابتدا ۷۵ دعا بوده است و اکنون ۵۴ دعا در آن موجود می‌باشد. این مجموعه زیبا، نمایانگر روح نیایش حضرت و آموزنده زیباترین روح پرستندگی است.

ب) رساله حقوق

یکی از مشهورترین میراث مکتوب ائمه، رساله حقوق امام سجاد (ع) است که در آن پنجاه حق فردی و عمومی افراد شمارش شده است.

ج) رساله زهد

این رساله در زمان امام سجاد (ع) منتشر شد و نسخه‌ای از آن را ابوحمزه ثمالی در سفر به یمن مشاهده و خدمت امام عرضه کرد و امام آن را تأیید فرمود.

برای آشنایی با روایات امام سجاد (ع) الصحیفه السجادیه الجامعه، مؤسسه امام مهدی (ع) و حیاة الامام زین العابدین، باقر شریف قرشی و حقوق از دیدگاه امام سجاد (ع) قدرت‌الله مشایخی مراجعه شود.

حدیث در عصر صادقین (ع)

دوران امام باقر و امام صادق (ع) در تاریخ حدیث شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد.

امامت این دو امام از سال ۹۴ تا سال ۱۴۸ هجری استمرار داشته است. سال‌های صد تا صد و چهل هجری عصر طلایی حدیث به شمار می‌آید، چراکه وجود شرایط ویژه موجب پرورش راویان فقیه و رواج حدیث در حوزه شیعی گشته است. این همه مرهون آماده بودن شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که موجب تمایز بین این دوران و دوران امام سجاد (ع) می‌باشد.

ویژگی‌های عصر صادقین (ع)

۱ـ شرایط سیاسی

سنت الهی این‌گونه است که نظام‌های اجتماعی نیز همانند افرادِ بشرٍ دارای دوران کودکی، جوانی و پیری باشند و به أجل خود نزدیک گردند که «لـکلّ امـةٍ اجل»[۴]

سلطنت بنی‌امیه نیز در این سال‌ها به دوران پیری و اجل خود نزدیک گشت و عاقبت در سال ۱۳۲ هجری و پس از جنگ‌ها و کشمکش‌ها، جای خود را به دولت بنی‌عباس داد. امام باقر و امام صادق (ع) با نه خلیفه اموی و عباسی معاصر بوده‌اند. بیشتر این حاکمان مدت زمان کمی در منصب حکومت قرار گرفتند و قبل از اینکه جای پای خود را محکم کرده و سلطه خود را مستقر سازند حکومت‌شان پایان یافته است.

امام سجاد (ع) به دستور ولید بن عبدالملک، که از خشن‌ترین خلفای اموی بود، در سال ۹۴ هجری به شهادت رسید.[۵]

در سال ۹۵ هجری حجاج بن یوسف ثقفی، والی بصره و کوفه و جنایتکار خون‌ریز که دشمنی سرسخت با شیعیان امام علی (ع) داشت به هلاکت رسید و شیعیان، که مقر اصلی آنان در شهر کوفه بود، اندکی آسایش یافتند.

در سال ۹۹ هجری عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید. خلافت دو سال و نیمه او تأثیر فراوانی بر جامعه مسلمانان نهاد. او تدوین حدیث را جایز و ضروری شمرد و لعن و دشنام دادن امیر مؤمنان (ع) را ممنوع ساخت.

امام باقر (ع) نیز در سال ۱۱۴ هجری و در زمان حکومت هشام به شهادت رسید و امامت امام صادق (ع) آغاز شد.

عاقبت در سال ۱۳۲ هجری دولت بنی امیه منقرض شد و عباسیان به حکومت رسیدند. حکومت چهارساله سفاح (اولین خلیفه عباسی) به قلع و قمع بنی امیه گذشت و پس از او منصور دوانیقی قدرت را در دست گرفت. پس از چند سال ظلم و تعدی حکومت منصور نسبت به اهل بیت و امام صادق (ع) افزون شد و اوضاعی شبیه به اختناق زمان بنی امیه پدید آمد.

گزارش تاریخی دوران صادقین (ع) روشن می‌کند که حکومت مرکزی در زمان این دو بزرگوار (ع) اقتدار پیشین خود را نداشت. افزون بر این قیام زیدیان در این سال‌ها و شهادت زید بن علی و فرزندش یحیی در سال ۱۲۶ و ۱۲۸ تا حد زیادی موجب تضعیف بنی امیه و مصون ماندن ائمه (ع) و شیعیان آنان از تعدی بود.

> **دوران شش ماهه قیام امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه تا زمان شهادت حضرت ویژگی خاصی در تاریخ حدیث دارد. از این دوران احادیثی حماسی و سرشار از ابهت، عشق و اخلاص گزارش شده است که موجب اهتزاز روح و طرب معنوی است.**

سال‌های ۱۲۶ تا ۱۴۰ هجری که دوران تزلزل بنی امیه و عدم اقتدار بنی عباس به شمار می‌رود بهترین زمان برای نشر حدیث و معارف بود.

امام صادق (ع) از این فرصت به دست آمده بهترین بهره را برد و به تربیت شاگردانی دانشمند و فقیه پرداخت و فقه و معارف بلند مرتبه شیعی را بنیان نهاد.

از زمان خلیفه دوم کتابت و تدوین حدیث به طور رسمی ممنوع شد و این عمل عقلایی از فرهنگ مسلمانان رخت بربست. اگرچه شیعیان به این فرمان بی‌اعتناد بودند و برخی از غیر شیعیان نیز کم و بیش بدین کار می‌پرداختند، ولی نوشتن و تدوین حدیث در میان مسلمانان رواج نداشت و عملی مخفیانه و غیر عمومی، شمرده می‌شد.

عمر بن عبدالعزیز در حدود سال صد هجری به کتابت و تدوین حدیث فرمان داد. او در نامه‌هایی که به بعضی از علمای مدینه نوشت یادآور شد که سنت پیامبر (ص) در حال فراموش شدن است؛ بنابراین لازم است که سنن رسول خدا نوشته شده و جمع‌آوری گردد. اگرچه فرمان خلیفه اموی، که در واقع نقض دستور خلیفه دوم بود، ابتدا با اکراه از سوی علمای مدینه پذیرفته شد و آنان اشتیاق چندانی بدین کار نداشتند، ولی زمینه را برای کتابت و تدوین حدیث از سوی شیعیان و برگزاری جلسات علنی آموزش حدیث توسط امام باقر (ع) آماده ساخت.

اندک اندک نوشتن حدیث، که امری مطابق با سیره عقلاء بود، در میان مسلمانان رایج شد و نوشته‌های حدیثی مورد احترام و تکریم قرار گرفت. جایگاه ویژه اهل بیت در نقل احادیث پیامبر (ص) که در طول نود سال فراموش گشته بود برای تمامی مسلمانان، اعم



از شیعه و سنی، شناخته شد. مردم و به‌ویژه دانشمندان برای نقل احادیث رسول خدا ﷺ و یادگیری معارف او به اهل بیت رجوع می‌کرد و از سرچشمه زلال حکمت و معرفت ایشان سیراب می‌شدند.

مراجعه‌کنندگان به امام باقر و امام صادق (ع) بهترین سند احادیث پیامبر ﷺ را طریقی می‌دانستند که از ائمه بزرگوار شیعه به رسول خدا ﷺ می‌رسید. این وضعیت برخلاف دوران امام حسن (ع) تا امام سجاد (ع) بود چراکه در آن دوران توده مسلمانان به دنبال یادگیری علم و معرفت از امامان (ع) نبودند.

در آن دوره شخصیت فرهنگی امامان در سایه قرار گرفته بود. از جهت سیاسی نیز آنان به‌عنوان معارضین حکومت شناخته می‌شدند و همین ویژگی، مردم را از مراجعه به آنها باز می‌داشت. بدین سبب حتّی برای پرسش‌های فقهی و حدیثی به اشخاصی همانند قاسم بن محمّد بن ابی‌بکر، سعید بن مسیب و زُهْری مراجعه می‌کردند با وجود آنکه امام سجاد (ع) در مدینه حضور داشت.

۳ـشرایط فرهنگی

فتوحات اسلامی در سرزمین‌هایی که پیشینه فرهنگی و تمدنی کهن داشتند سبب آشنایی مسلمانان با دیگر فرهنگ‌ها گشت. تمدن‌های ایران، روم و یونان سابقه‌ای دیرین داشتند و مباحث فراوانی در زمینه‌های مختلف (همچون منطق و فلسفه) را مطرح کرده بودند.

آشنایی مسلمانان با این فرهنگ‌ها سبب پیدایش شبهات و سؤالات جدید در زمینه‌های گوناگون شد. دانشمندان مشهور و سنتی اهل سنت از پاسخ گفتن به این شبهات ناتوان بودند. در نتیجه فرهیختگان جامعه اسلامی رو به سوی اهل بیت آوردند. بعضی از دانشمندان بزرگ شیعی همانند زراره، حمران و هشام بن حکم از این گروه هستند. آنان ذهنی فعال، ناآرام و روحی خروشان داشتند و پس از بررسی فرقه‌های مختلف مذهبی روح بلندشان تنها در مقابل امامان بزرگوار شیعه سر تعظیم فرود آورده مجذوب ایشان گشتند. حتّی ملحدینی همچون ابن ابی‌العوجاء نیز برای پاسخ شبهات خود به امامان شیعه روی آوردند.

مجموع این شرایط باعث شد زمینه لازم برای نشر فرهنگ شیعی و تربیت شاگردان زبده و محقق آماده شود.

محمّد بن مسلم سی هزار حدیث از امام باقر (ع) و شانزده هزار حدیث از امام صادق (ع) شنیده است.[۶] این تعداد چند برابر تمامی متون احادیث اهل سنت از پیامبر است.

راویان حدیث در این دوره با راویان حدیث در دوره‌های پیشین تفاوت داشتند. آنان افرادی فقیه و دانشمند بودند که نه فقط برای تیمن، تبرک و ابراز دوستی بلکه برای یادگیری عمیق، دقیق و پرسش از لایه‌های ناپیدای معارف به حضور امام (ع) می‌رسیدند. پرسش افرادی همانند زراره و محمّد بن مسلم از امام صادق (ع) جهت یافتن پاسخ مشکلی بود که برای فقها ایجاد می‌شد. به همین سبب ابوحنیفه (فقیه عراق و کوفه) و ابو لیلی (قاضی کوفه) مستقیم یا غیر مستقیم به حضور محمّد بن مسلم رسیده و مشکلات خود را از او می‌پرسیدند و او با استفاده از احادیث ائمه (ع) و روش فقهی که از اهل بیت آموخته بود به آنان پاسخ می‌داد.[۷]

کوشش‌های صادقین (ع)

عطش جامعه مسلمان به‌ویژه شیعیان برای یادگیری معارف الهی موجب آن شد که فعالیت امام باقر و امام صادق (ع) شاخص و زبانزد شود؛ از این‌رو بیشتر احادیث ما از صادقین (ع) می‌باشد.

بیش از ۶۰٪ از احادیث شیعه از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده است. در جوامع حدیثی اهل سنت نیز روایات زیادی از امام باقر و امام صادق (ع) وجود دارد. شیخ مفید (ره) درباره امام باقر (ع) نوشته است:

بقایای صحابه و بزرگان تابعان و فقیهان، معارف دین را از ایشان روایت کرده‌اند به‌گونه‌ای که فضایل ایشان برای همه مردم معلوم شد و شخصیت ایشان ضرب‌المثل برای علم گشت و سخنان زیادی در ستایش ایشان گفته شد.[۸]

او درباره امام صادق (ع) نیز می‌نویسد:

مردم آن سان دانش او را نقل کردند که آوازه‌اش در همه جا پیچید و دانشجویان از هر سو به طرفش شتافتند از هیچ یک از امامان و عالمان اهل بیت به اندازه ایشان روایت نقل نشده است و هیچ‌کدام به اندازه ایشان شاگرد نداشته‌اند پژوهشگران حدیث با وجود اختلاف نظری که دارند اسامی شاگردان معتبر ایشان را جمع کرده‌اند که چهار هزار نفر می‌باشند.[۹]

کوشش‌های صادقین (ع) مدت زمانی بیش از پنجاه سال استمرار داشت و موجب شکل‌گیری فرهنگ شیعی و تأثیرگذاری بر فرهنگ اهل سنّت گردید.

توصیه‌ها و سفارش‌های اخلاقی در آموزه‌های تمامی معصومان در همه دوران‌ها مشاهده می‌شود، امّا فرهنگ اجتماعی دین در احادیث صادقین (ع) بیشتر نمایان است. امام صادق (ع) در هنگام رواج صوفی‌گری در میان اهل سنت یاران خود را با سلاح اخلاق و دعا تجهیز نمود و آنان را مزین به اخلاق الهی فرمود.

مطالعه وصیت زیبای امام صادق (ع) به عبدالله بن جندب و تأمل در موارد اخلاق اجتماعی آن بسیار پسندیده است.[۱۰]

شمار دعاهای امام صادق (ع) بیش از ادعیه امام سجاد (ع) است و افزون بر آن بسیاری از ادعیه ائمه پیشین و از جمله صحیفه سجادیه نیز به واسطه امام صادق (ع) نقل شده و به دست ما رسیده است.[۱۱]

رساله اهلیلجه، توحید مفضّل، نامه امام به عبدالله بن نجاشی والی اهواز و رساله معایش العباد را از مکتوبات حدیثی امام صادق (ع) برشمرده‌اند

حدیث در دوران پس از صادقین (ع)

از سال ۱۴۵ هجری تا سال ۲۶۰ هجری و آغاز غیبت صغری، دوران جدیدی برای حدیث آغاز می‌شود که مقارن با دوران امامت پنج امام شیعه است و با دورهٔ پیشین تفاوتی آشکار دارد.

بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوران، به فهم لایه‌های تاریخی حدیث شیعه یاری می‌رساند:

۱ـوضعیت سیاسی

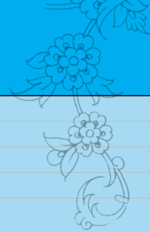
سلطه تمام عیار بنی‌عباسٍ بر جامعه اسلامی و خفقان و فشار شدید نسبت به امامان شیعه در این دوران کاملا آشکار است در این مدت ۱۱۵ ساله، شش امام معصوم به شهادت رسیدند. امام کاظم (ع) به زندان افتاد و امام هادی، امام عسکری و امام مهدی (ع) در منطقه نظامی و زیر نظر حکومت عباسی در تبعید به سر بردند.

۲ـوضعیت اجتماعی

افزایش تعداد شیعیان و پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعی از مدینه و کوفه فراتر رفته و به قم، طبرستان، خراسان، بغداد، مصر و یمن گسترش یافته بود. هم زمان با رفاه عمومی که در این زمان ایجاد شده بود وضعیت مالی شیعیان نیز بهبود یافته و وجوهات مالی، همچون خمس و سایر درآمدها، به سوی امامان سرازیر شد پیدایش تشکیلات منسجم وکالت برای ساماندهی امور اجتماعی و مالی شیعیان در سراسر خلافت اسلامی بود.

۳ـوضعیت فرهنگی

فرهنگ شیعی در زمان صادقین (ع) انسجام یافته بود و نگارش‌های حدیثی با اصول اربعمائه آغاز شد و به کتاب‌های موضوعی و سپس جوامع حدیثی تبدیل شد. با توصیه امامان فرهنگ مراجعه به عالمان و دانشمندان جایگزین مراجعه مستقیم به امام (ع) شد. افزایش مکتوبات حدیثی ائمه، پدید آمدن کتاب‌های مسائل، احتجاجات و مباحثات کلامی ائمه و اصحاب ایشان و نیز پیدایش علوم



حدیثـی ماننـد درایـه، رجال و گسـترش عرضه حدیثـی همگی از ویژگی‌هـای فرهنگی ایـن دوران بـه شـمار می‌آیـد.

شیوه‌های نشر حدیث

با توجه به فشـارها و تضییقات دسـتگاه خلافت و افزونی گسـتره حدیث و منطقه جغرافیایی شـیعیان، نیـاز به شـیوه‌های نشـر حدیث و روش‌هـای جدید آموزشـی دو چندان گشـت. از ایـن‌رو شـیوه‌های آمـوزش حدیث تغییـر کرد که به برخـی از آنها اشـاره می‌کنیم.

الف) وکالت

دوری مسـافت شـیعیان و دشـواری ارتبـاط مسـتقیم با امـام به‌ویـژه در دوره زنـدان و تبعید سـبب شـد امامـان با مشابه‌سـازی شـرایط غیبـت، فرهنـگ مراجعه بـه عالـم را جایگزین مراجعـه بـه امـام نماینـد. در هـر منطقه‌ای شـخصی از طرف امام پاسـخگویی به سـؤالات و نیـز حـلّ و فصـل خصومـات را بـر عهـده گرفـت. اینـان پرسـش‌های مـردم را بـه امـام می‌رسـاندند و پاسخ‌های امـام را بـه مردم منتقـل می‌کردند. آنـان نماینده امـام﴿ع﴾ در امور علمی، اجتماعی، سیاسـی و... بوده و به‌عنوان «وکیلان ناحیه مقدسـه» شـناخته می‌شدند.[12]

ب) مکاتبات

نـگارش نامـه و درخواسـت پاسـخ از امـام از دوران امـام صـادق﴿ع﴾ شـروع و در زمـان امام کاظـم﴿ع﴾ و ائمـه متأخـر گسـترش یافـت گاه نامه‌های مسـتقیم امامان به برخـی اصحاب ماننـد علـی بن یقطین، حسـین بـن مختار نیـز انجام می‌شـد.[13]

ج) مسائل

پرسـش از نادانسـته‌های فقهـی و غیر فقهـی از زمان رسـول‌الله﴿ص﴾ در بین مسـلمانان رواج داشـت. از دوران امـام باقـر و امـام صـادق﴿ع﴾ سـؤال‌های تخصصـی و مبنایـی جایگزیـن پرسـش‌های خصوص و شـخصی شـده افـرادی ماننـد زکریا بـن آدم، محمد بن سـلیمان زراری، هـارون بـن مسـلم، یعقـوب بـن یزیـد، یعقـوب بـن اسـحاق و... کتاب‌هایی بـا نام مسـائل داشـته‌اند. مشـهورترین کتاب مسـائل، نوشـته علـی بن جعفر بـرادر کوچـک امام کاظـم﴿ع﴾ اسـت کـه امروزه به نام مسـائل علی بن جعفـر شـهرت دارد. این کتاب مجموعه پرسـش‌های او از امـام کاظـم﴿ع﴾ در موضوعـات مختلف فقهی اسـت.

د) احتجاجات

احتجاجـات و مناظـرات ائمـه متأخر شـیوه‌ای موثق در نشـر حدیث بـود کـه در دوران امام رضـا﴿ع﴾ و در مجالـس مأمون شـهرت یافت. هنگام ایجاد شـبهه امامت در سـن کودکی در دوره امـام جـواد و امـام هادی﴿ع﴾ میان شـیعیان گسـترش یافت؛ ائمه پیشـین نیـز از چنین شـیوه‌ای بهـره برده‌اند. مرحوم طبرسـی در کتاب الاحتجاج به جمع‌آوری مناظـرات امامان پرداخته است.

میراث حدیثی امام کاظم﴿ع﴾

مدرسـه حدیثـی امام صـادق﴿ع﴾ موجب رونق حوزه حدیـث و معارف اسـلامی در دوران امام کاظـم﴿ع﴾ گشـت در ایـن زمـان تنها در مسـجد کوفـه نهصد اسـتاد حدیث در حلقـه درس خـود، احادیـث امـام صـادق﴿ع﴾ را بیان می‌کردنـد از همین‌رو بـا آنکه امام کاظم﴿ع﴾ بیشـتر عمـر خـود را در دوران سـخت منصور و هـارون و گاه در زندان گذرانید، ولی به سـبب وجود عوامل پیش گفته بیش از دو هزار حدیث از ایشـان در دسـت اسـت گاه نقل روایت به‌گونه شـفاف از امام﴿ع﴾ پیامدهای سـختی داشـت از این‌رو در برخی روایات با کنایه از امام موسـی بـن جعفر ﴿ع﴾ یاد شـده اسـت. ابوالحسـن عنوان حدیثی مشـهور امـام کاظـم﴿ع﴾ در روایات اسـت. عـلاوه بـر آن از العالم، ابوابراهیم، العبد الصالح و... نیز یاد شـده اسـت.

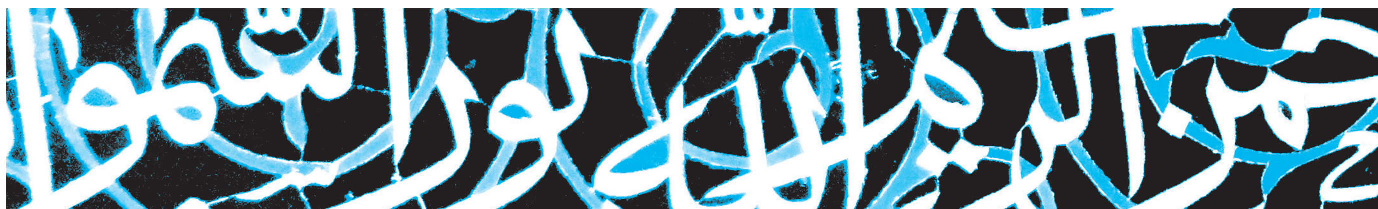
حدیث و امام رضا﴿ع﴾

دعـوت مأمـون از امـام رضا﴿ع﴾ برای سـفر بـه خراسـان و در نهایت پذیـرش ولایتعهدی از سـوی ایشان، تأثیری گسـترده در فرهنگ شیعی منطقه خراسان داشت. بررسی پیامدهای حضـور امـام رضـا﴿ع﴾ در خراسـان در اواخر سـال دویسـت هجـری در تاریخ حدیث شـیعه اهمیت دارد.

آثار حضور امام رضا﴿ع﴾ در خراسان

۱ـ نشر میراث حدیثی شیعه

خراسـان بـزرگ شـامل: بخـارا، سـمرقند، افغانسـتان و خراسـان کنونـی یکـی از پایگاه‌های گسـترده و مهـم حدیثـی اهـل سـنت بـود. چهار نفـر از نویسـندگان صحـاح سـته اهـل سـنت یعنـی بخـاری، مسـلم، ترمـذی و نسـایی از ایـن منطقه‌انـد. حضـور امـام رضـا﴿ع﴾ در ایـن منطقـه سـبب گسـترش احادیـث شـیعه شـد محدثانـی کـه بـرای شـنیدن حدیث بـه کوفـه و مدینـه سـفر می‌کردنـد بـه سـوی خراسـان رهسـپار شـده و سـخنان امـام را می‌شـنیدند. فزونـی روایـات امـام رضـا﴿ع﴾ در کتـب روایـی اهـل سـنت پیامـد حضـور آن حضـرت در خراسـان اسـت به‌گونـه‌ای کـه شـمار احادیـث امـام رضـا﴿ع﴾ در جوامـع سـنی





توصیه‌ها و سـفارش‌های اخلاقی در آموزه‌های تمامی معصومان﴿ع﴾ در همه دوران‌ها مشـاهده می‌شود، امّا فرهنگ اجتماعی دین در احادیث صادقین﴿ع﴾ بیشـتر نمایان اسـت. امام صادق﴿ع﴾ در هنگام رواج صوفی‌گری در میان اهل سنت یاران خود را با سلاح اخلاق و دعا تجهیز نمود و آنان را مزین به اخلاق الهی فرمود.



بیش از احادیث صادقین(ع) است. برخی از محدثان بزرگ اهل سنت، طریق امام رضا(ع) به احادیث پیامبر(ص) را از بهترین سندهای حدیثی شمرده‌اند.[14]

۲ـ همگانی شدن احادیث اعتقادی

با حضور امام رضا(ع) در خراسان، مأمون، خلیفه زیرک و دانشمند عباسی، با تشکیل جلسات مناظره، فرصت مناسبی را فراروی امام قرار داد. برگزاری این جلسات سبب شد تا احادیث مختلف اعتقادی و به‌ویژه مباحث امامت برای فرهیختگان و دوستداران ایشان روشن شود. به‌گونه‌ای که پس از شهادت امام رضا(ع) منصوص بودن امامت را پذیرفته بودند و امامتِ امامان خردسال به راحتی از سوی شیعیان پذیرفته شد و هیچ انشعابی در شیعه رخ نداد.

۳ـ تبدیل ایران به پایگاه شیعیان

حضور امام رضا(ع) در خراسان، سفرهای متعدّد امامزادگان به ایران را به ارمغان آورد. گسیل این امامزادگان که در میان آنان دانشمندان و راویان حدیث نیز دیده می‌شد، پایگاهی برای شیعیان فراهم آورد و برخی از شهرهای ایران مانند قم به یکباره رنگ و بوی شیعی یافت. شهادت امام رضا(ع) و حرم ایشان، منطقه خراسان را دوستدار فرهنگ شیعی کرد.

سه نوشته به امام رضا(ع) منسوب است: صحیفه الامام الرضا(ع) فقه الرضا و طب الرضا. از میان این سه نگاشته، صحیفه الامام الرضا(ع) اعتبار ویژه‌ای دارد و در میان قدما کتابی مشهور شمرده شده است، فضل‌الله راوندی شرحی بر آن نگاشته است و نسخه‌های قدیمی آن نیز یافت می‌شود.

حدیث در دوران ائمه متأخر

در دوره امامت امام جواد(ع) تا امام مهدی(عج) هندسه معرفتی حدیث و معارف شیعی تکمیل شده، اصحاب عالم و دانشمند امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) به تدوین و ترتیب احادیث پرداخته و جوامع حدیثی شیعه را پدید آوردند. مجالس حدیثی رواج داشت و مدارس حدیثی شکل می‌گرفت. موضوعات عقیدتی به‌ویژه توحید، امامت و شرائط امام در دوران امام رضا(ع) تبیین و شفاف گشت. اگرچه امام جواد، امام هادی و امام عسکری(ع) تحت نظر حکومت و یا در تبعید بودند، ولی جامعه شیعی به مسیر تکاملی خودش ادامه می‌داد.

فرهنگ مراجعه به عالمان و خبرگان دین در این دوره گسترش یافت و جامعه شیعی را برای ورود به عصر غیبت آماده می‌ساخت. این عوامل سبب شد تا احادیث نقل شده از این سه امام بزرگوار اندک و کم‌شمار باشد. احادیث گزارش شده از هر یک از این امامان حدود چهارصد حدیث و در مجموع هزار و دویست حدیث است. احادیث نوشته شده توسط امامان متأخر نشان از فرهنگ جدید حدیثی شیعه دارد. حدود سی درصد روایات منقول از ایشان به صورت مکتوب بوده است که در پاسخ به محدثان بزرگ شیعه صادر شده است.

سازمان وکالت که در زمان امام کاظم(ع) شکل گرفته بود در این دوره منظم شد. منطقه و محدوده هر وکیل نیز مشخص گشته بود؛ زیرا با گسترش جغرافیایی سرزمین‌های شیعی، جامعه شیعی نیازمند تشکیلاتی بود که بتواند به‌گونه دقیق و منظم تمام شیعیان را تحت پوشش قرار دهد و اختلاف و ناهماهنگی بین آنان پدید نیاید.

تبیین عقاید صحیح شیعی و مبارزه با تفکر غالیانه در این دوران مشهود است. صدور متون دعا و زیارت جامعه توسط امام معصومان(ع) به‌ویژه صدور زیارت جامعه توسط امام هادی(ع) برای تبیین معارف شیعی و گسترش آن در قلب و عقل شیعیان است.

در این دوران جامع‌نگاری حدیث شیعی از سوی یونس بن عبدالرحمن و ابن ابی عمیر آغاز شد و با سلیقه خاص حسین بن سعید شکل نهایی خود را پیدا کرد. او با نگارش سی کتاب با نام ثلاثین گونه جدید و منظم نگارش فقهی را سامان داد. شیوه جامع‌نگاری فقهی او در



فزونی روایات امام رضا(ع) در کتب روایی اهل سنت پیامد حضور آن حضرت در خراسان است به‌گونه‌ای که شمار احادیث امام رضا(ع) در جوامع سنی بیش از احادیث صادقین(ع) است. برخی از محدثان بزرگ اهل سنت، طریق امام رضا(ع) به احادیث پیامبر(ص) را از بهترین سندهای حدیثی شمرده‌اند.



دوره‌های پسین ادامه پیدا کرده و گسترش یافت.

حضرت عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار، ابوهاشم جعفری، ابراهیم بن هاشم و... از راویان شاخص حدیث در این دوره هستند.

تاریخ حدیث شیعه در زمان غیبت

غیبت امام عصر(عج) دورانی جدید و تجربه نشده در تاریخ حدیث شیعه بود. ارتباط با امام زمان از طریق وکیلان خاص و سازمان وکالت محدود بود. نامه‌نگاری و پرسش از امام(عج) و نگارش توقیع از جانب ایشان تنها راه صدور حدیث بود. رجوع به عالمان دین جایگزین رجوع مستقیم به امام شد. این شیوه پیامد و اثر رواج فرهنگ خاص تلقی معارف شیعی در زمان امامان سه‌گانه بود. مدرسه حدیثی کوفه در این دوران رو به افول رفت و از رونق افتاد و مدرسه حدیثی قم جایگزین آن در گسترش معارف حدیثی شد. هجرت دانشمندانی چون ابراهیم بن هاشم و برقی از شهر کوفه به شهر قم سبب انتقال معارف حدیثی کوفه به قم گشت، این روایات بازبینی شده و با قوانین و شاخصه‌های حاکم بر مدرسه هماهنگ شد. مدرسه حدیثی قم از سال‌های دویست تا سال چهارصد هجری پررونق بود. دانشمندان بزرگ همچون علی بن ابراهیم، سعد بن عبدالله، صفار، ثقةالاسلام کلینی، ابن بابویه، محمد بن حسن بن ولید و ده‌ها دانشمند بزرگ در قم بالیدند. مدرسه حدیثی قم در اوج دوران علمی خویش به سر می‌برد و بسیار شاداب و با نشاط بود. نگارش کتاب‌هایی همچون المحاسن، الکافی و من لا یحضره الفقیه نتیجه این نشاط فکری است.

مدرسه حدیثی بغداد نیز در این دوره رشد خود را آغاز کرده است. شیعیان که گرد مرقد امام کاظم(ع) و امام جواد(ع) سکنی گزیده بودند تشکیلات فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای پیدا کردند. حضور چهار نایب خاص امام زمان(عج) در بغداد به گسترش و تقویت جامعه شیعی و نظم و انضباط آن کمک کرد.

گفتنی است: مدرسه بغداد پس از ظهور شیخ مفید (م ۴۱۳)، نابغه بزرگ شیعی (که حق عظیمی بر فرهنگ شیعه دارد) قوام یافت و شاخصه‌های جدی یک مدرسه حدیثی منطقی منظم و تأثیرگذار را یافت.



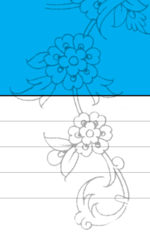
شکوفایی دوباره فرهنگ و معارف شیعی در سده ٤ و ٥

سلسله آل بویه در ایران قدرت را در دست داشت و مناطقی از نقاط مرکزی و جنوبی را تحت سیطره خود گرفته بودند. آل بویه تمایلات شیعی داشته و آداب و فرهنگ شیعی را گسترش دادند. فضای جدید فرهنگی، شیعیان را به کوشش و تلاش فزون‌تر واداشت.

وزیران دانشمند آل‌بویه همچون شاپور بن اردشیر (در بغداد) و صاحب بن عباد (در ری) زمینه لازم برای گسترش فرهنگی مسلمانان و به‌ویژه فرهنگ شیعی را پدید آوردند. در این زمان این نکته ثابت شد که اگر آزادی عمل دانشمندان شیعی از آنان سلب نشود موفقیت آنان در گسترش فرهنگ اسلامی حتمی است.

این دوره، عصر طلایی شکوفایی فرهنگ اسلامی در همه زمینه‌ها بود. شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، سید رضی (م ۴۰۶ ق)، بوعلی سینا، خوارزمی، صاحب بن عباد و... در این روزگار می‌زیستند.

کتابخانه‌های بسیار بزرگ بغداد و ری زمینه‌ساز گسترش فرهنگی بود. کتابخانه بزرگ شاپور بن اردشیر (وزیر دانشمند آل بویه) هشتاد هزار جلد کتاب داشت که بسیاری از آنها به خط مؤلف و یا کاتبان مشهور بود. تعداد کتاب‌های کتابخانه سید مرتضی را نیز هشتاد هزار جلد برشمرده‌اند (کتابخانه‌هایی با این عظمت، در دوره ما نیز اندک است).



مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخص در این دوره نابغه بزرگ جهان تشیع مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳ هجری) است. شیخ مفید با اثبات تفوق و قدرت علمی و در طی مباحثات کلامی با تمام مذاهب و فرق، توانست جامعه شیعی را از شکل یک گروه مطرود به صورت یک مذهب پیروز و با فرهنگ معرفی کند.

او سرآمدی علمی خود را بر تمامی علمای بغداد اثبات کرد. احترام امیران آل بویه نسبت به او نفوذ کلام خاصی به ایشان داده بود. تلاش شیخ مفید در پایه‌ریزی دقیق مکتب فکری شیعی در میان عالمان شیعی بی‌نظیر است.

حوزه علمی شیعی در زمان او در تمامی زمینه‌ها رشد کرد و ثمرات بزرگی به بار آورد.

این دوره بیش از یک قرن ادامه یافت (از سال ۳۳۴ تا ۳۴۴ هجری) و دوران رشد، شکوفایی و بالندگی فرهنگی شیعی نامیده می‌شود. در این زمان من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، نهج‌البلاغه، الارشاد و بسیاری کتب دیگر نوشته شد.

شیخ طوسی فقه جدید و تفریعی شیعه را بنیان نهاد و فقهی عمیق و کارآمد و مطابق با نیازهای زمان ارائه کرد. او با تألیف دو کتاب تهذیب و استبصار توانست به رفع اختلافات ظاهری متون حدیثی فقهی کمک شایانی کند.

در این دوره رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی نوشته شد و کتاب‌ها و مصنفات شیعه و راویان بزرگ شیعی به عالم اسلام شناسانده شد. ابن ندیم نیز با نوشتن کتاب مشهور خود با نام الفهرست تألیفات شیعیان و اهل سنت را در منظر مسلمانان قرار داد. ابوعلی سینا دانشمند بزرگ ایرانی نیز فلسفه و طب اسلامی را به جایگاه شایسته‌ای نزدیک کرد.

متأسفانه این دوران زیبا و با شکوه مدت زیادی دوام نیافت. اختلافات حکمرانان پایانی آل‌بویه سبب تضعیف آنان شد.

پس از قدرت یافتن سلجوقیان متعصب، شیعیان در مضیقه قرار گرفتند و در آتش‌سوزی سال ۴۴۸ هجری، در محله شیعه‌نشین کرخ خانه و کتابخانه شیخ طوسی و کتابخانه عظیم شاپور بن اردشیر در آتش سوخت.

دوره فترت (۴۵۰ – ۹۵۰ هجری)

سال‌های ۴۵۰ هجری تا ۹۵۰ هجری را دوره فترت حدیث شیعی نام نهاده‌ایم. در طول این دوران پانصدساله، حدیث شیعه رخوت و خمودگی را تجربه می‌کرد. اگرچه گاه برخی حوزه‌ها همانند حوزه حله و برخی افراد همانند سید ابن طاووس و علامه حلی رحمه‌الله جرقه‌ای نورانی در فضای فرهنگی شیعه پدید می‌آوردند ولی این افراد، حوزه‌ها و نگاشته‌های حدیثی، قابلیت استمرار و ماندگاری نداشت.

حدیث در قرن ده تا دوازده

از منظر بررسی رواج معارف حدیثی شیعی، چهار دوره تاریخی اهمیت ویژه دارند:

۱ـ عصر صادقین علیهماالسلام

۲ـ قرن چهار و نیمه قرن پنج

۳ـ قرن یازده و دوازده (دوران صفویه)

۴ـ دوران انقلاب اسلامی ایران



حدیث در قرن ده تا دوازده در تاریخ اسلامی ایران و شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. در دوران صفویه زمینه مساعدی برای رواج فرهنگ شیعی پدید آمد. عالمان از این فرصت استفاده کردند و اقدامات مهم و زیربنایی انجام دادند.

تشکیل یک دولت مقتدر شیعی سبب شد که دانشمندان شیعه فعالیت خود را افزون کنند، مدارس علمی، تعلیم و تعلم رونق یابد و فرهنگ عمومی شیعیان متعالی و بارور کند.

این دوره با نام عالمان مشهوری چون محقق کرکی، شیخ بهایی، ملاصدرا، ملا محسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، میرداماد، مجلسی اول و علامه مجلسی زینت یافته است. افزون بر این اشخاص، صدها عالم دینی دیگر نیز بوده‌اند که در دانش‌های فقه، حدیث و فلسفه کتاب‌هایی ماندگار از خود به یادگار گذارده‌اند که تا زمان حاضر نیز مورد استفاده است.

در این دوران، حدیث و معارف حدیثی جایگاهی ویژه داشته و اقدامات مهمی در زمینه علوم حدیث انجام شده است. مهم‌ترین این کوشش‌ها در شش بخش دسته‌بندی می‌شود:

۱ـ تکثیر نسخه‌ها

۲ـ جامع‌نگاری

۳ـ فقه‌الحدیث (شرح‌نویسی)

۴ـ تفسیر مأثور

۵ـ ترجمه

۶ـ علوم حدیثی

۱ـ تکثیر نسخه‌ها

خفقان حاکم بر جامعه اسلامی به‌ویژه سختگیری نسبت به شیعیان به‌گونه‌ای بود که امکان فعالیت آزاد در ترویج معارف شیعی وجود نداشت. این وضعیت سبب عدم رواج عام نوشته‌های حدیثی و معارف شیعی گشته بود. سختگیری بر شیعیان سبب اختفای نسخه‌های خطی حدیث و عدم دسترسی به آن می‌گشت. بسیاری از نسخه‌ها در هجوم متعصبان مخالف شیعی به آتش کشیده شد و بسیاری دیگر از ترس هجوم مأموران در پستوهای نمور خانه‌ها ضایع گشت و از انتقال به نسل بعد باز ماند.

در دوران صفویان امکان ازدیاد نسخه‌های حدیثی فراهم آمد و محدثان، نسخه‌های بسیاری را احیاء کردند. مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی کتب حدیثی تفاوت آشکار این دو قرن را با قرون پیشین نشان می‌دهد. در این دوره کتاب‌های حدیثی شیعی از گوشه و کنار جمع‌آوری شده و تکثیر می‌شدند.

اهمیت کار علامه مجلسی و دیگران در ضبط و تکثیر نسخه‌های صحیح و قابل اعتناد بود. نسخه‌های مصدر بحارالأنوار از بهترین نسخ کتاب‌های قدیمی به شمار می‌روند.

۲ـ جامع‌نگاری

در سده یازده و دوازده کتاب‌های جامع حدیثی ماندگاری نگاشته شد. جوامع متأخر شیعی (یعنی کتاب‌های وافی، وسائل الشیعه و بحارالأنوار) در این دوره نوشته شد.

فیض کاشانی کتب اربعه شیعه را با هم ترکیب کرد و کتاب زیبای وافی را سامان داد که بیشتر رنگ و بوی فقهی داشت. بیان‌های فیض کاشانی اعتبار این کتاب را بیشتر کرد. شیخ حر عاملی با اضافه کردن احادیث فقهی بیش از هشتاد کتاب حدیثی دیگر، کتاب ماندگار وسائل الشیعه را تدوین کرد که تاکنون دست‌مایه فقیهان است. علامه مجلسی با نگارش کتاب بحارالأنوار، بزرگ‌ترین جامع احادیث فقهی و غیر فقهی شیعه را تألیف نمود. پس از علامه مجلسی مرحوم بحرانی کتاب عوالم العلوم را گسترده‌تر از بحارالأنوار نوشت.

۳ـ شرح‌نویسی و فقه‌الحدیث

مهم‌ترین و شایسته‌ترین تلاش دانشمندان در این دوره شرح‌نویسی احادیث است. تا قبل از این دوران احادیث غیر فقهی بررسی، تحلیل و شرح نشده بود. حتّی کتاب‌های مهم حدیثی ما همانند کتاب کافی شروح چندانی نداشت.

مرحوم میرداماد نوشته است:

در طول ۷۰۰ سالی که از تألیف کتاب کافی گذشته است کسی از علماء به شرح احادیث و حل مشکلات آن نپرداخته است.[۱۵] رواج فرهنگ علمی در آن دوره موجب شد علماء به شرح احادیث پرداخته و کتاب‌هایی با این شیوه تألیف نمایند. مجلسی اول دو شرح به زبان عربی و فارسی بر کتاب من لا یحضره الفقیه نوشت. فیض کاشانی در کتاب وافی به شرح برخی از احادیث پرداخته است. ملاصدرا فیلسوف و دانشمند بزرگ این دوره کتابی در شرح اصول کافی دارد. ملا صالح مازندرانی نیز شرح مشهوری بر اصول کافی دارد. در قرن یازدهم حدود سی شرح بر قسمت‌هایی از کتاب کافی تألیف شد.[۱۶]

علامه مجلسی کتاب مرآة العقول را در شرح کتاب کافی و کتاب ملاذ الاخیار را در شرح تهذیب الأحکام نوشته است. در این دوره شروح متعددی بر کتاب صحیفه سجادیه نوشته شد که شرح سید علیخان مدنی شیرازی با نام ریاض السالکین (در هفت مجلد)

از آن جمله است.

۴ـ تفسیر مأثور

قرن یازده هجری دوره جلوه‌گری تفسیر مأثور (تفسیر منقول و روایی) است. چهار تفسیر روایی مشهور و ماندگار از این دوره بر جای مانده است:

۱ـ تفسیر صافی تألیف فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) که خلاصه آن با نام أصفی است.

۲ـ تفسیر البرهان تألیف سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) بیشترین روایات تفسیری را در بردارد که برخی از آنها اعتبار شایسته‌ای ندارند.

۳ـ تفسیر نورالثقلین تألیف عبد علی بن جمعه الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) از بهترین کتاب‌های تفسیر مأثور است و علّامه طباطبایی نیز آن را ستوده است.[۱۷]

۴ـ تفسیر کنزالدقائق تألیف میرزا محمّد مشهدی (م ۱۱۲۵ هـ) نیمه دوم این کتاب و تفسیر نورالثقلین مشترک هستند و تفاوتی با یکدیگر ندارند.

۵ـ ترجمه

جنبش ترجمه متون حدیثی به زبان فارسی از مهم‌ترین ویژگی‌های سده یازدهم به شمار می‌رود. پیش از آن معارف الهی و احادیث ائمه(ع) منحصراً در اختیار طلاب و دانشمندان دینی بود. متون علمی به زبان عربی نوشته می‌شد و توده مردم تنها از طریق جلسات سخنرانی که به طور طبیعی چندان گسترده یا پربار نبود، مطالبی اندک از معارف اسلامی را دریافت می‌کردند.

فارسی‌نویسی و نشر معارف اسلامی در ایران سبب آشنایی بیشتر با این معارف گشت. نوشته‌های فارسی ملا محسن فیض کاشانی، شیخ بهایی، مجلسی اول و علّامه مجلسی سرآمد این کتاب‌ها هستند. جامع عباسی نگاشته مشهور شیخ بهایی به زبان فارسی و مشابه رساله توضیح‌المسائل است. مجلسی اول کتاب لوامع صاحبقرانی را در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه به زبان فارسی نوشت. بیش از نیمی از کتاب‌های علّامه مجلسی نیز به زبان فارسی است که بسیاری از آنان ترجمه احادیث هستند. توحید مفضل، زیارت جامعه، دعای کمیل، دعای مباهله، دعای سمات، شرح دعای جوشن کبیر از جمله متون ترجمه‌ای علّامه مجلسی(ره) است.

۶ـ علوم حدیثی

علوم پیرامونی حدیث همچون رجال و درایه در این دوران رواج یافتند و کتاب‌های گوناگونی در موضوعات مختلف این علم نوشته شد.

میرداماد(ره) حاشیه بر رجال کشی و همچنین الرواشح السماویه (که جزء اول آن به علوم حدیثی مرتبط است) را نوشت. شیخ بهایی کوچک‌ترین و زیباترین رساله در علم مصطلح الحدیث را با نام الوجیزه سامان داد و سپس کتاب مشرق الشمسین را نوشت.

چند کتاب رجالی در این دوره نوشته شد که مرحوم استرآبادی با نوشتن سه کتاب رجالی در صدر قرار دارد. دیگر علما همچون علّامه مجلسی نیز نگارنده کتاب رجال بوده‌اند. یکی از بهترین نگارش‌های رجالی در شناخت طبقات راویان کتاب جامع‌الرواة نوشته محمّد بن علی اردبیلی است. بدین سبب این دو قرن و به‌خصوص قرن یازدهم را دورانی خاص و ویژه در نگارش‌های متفاوت و گوناگون معارف حدیثی می‌شماریم.

دوره معاصر

در سال‌های پس از دوره علّامه مجلسی، تلاش‌های حدیثی گسترش بیشتری یافت. امکانات نشر کتاب بوسیله چاپ سنگی، مخاطبان بیشتری برای حدیث پدید آورد.

مرحوم سید عبدالله شبّر (م ۱۲۵۴ هجری) از مهم‌ترین محدثان سده سیزدهم است که نگاشته‌های فراوان و عالمانه‌ای دارد. کتاب جامع‌العلوم و المعارف گسترده‌تر از کتاب کافی است. کتاب مصابیح الانوار نیز کتابی زیبا درباره روایات مشکل است.

محدث نوری نویسنده کتاب مستدرک الوسائل، مشهورترین محدث شیعی در قرن ۱۳ و ۱۴ است. سید محسن امین عاملی نیز نگاشته‌هایی در حدیث و علوم پیرامونی دارد.

محدث قمی (صاحب کتاب مفاتیح الجنان)، آیت‌الله بروجردی، علّامه طباطبایی، علّامه شعرانی، علّامه تستری، علّامه امینی و بالاخره امام خمینی(قدس سره) نیز نگاشته‌هایی پیرامون حدیث و علوم جانبی آن دارند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آماده شدن فضا برای نشر معارف شیعی، تلاش‌های حدیثی گسترش پیدا کرده و دستیابی به تکنولوژی جدید و وسایل ارتباطی همانند کامپیوتر و اینترنت، شیوه‌ها و راه‌های نشر حدیث را متنوع نموده است.

پی نوشت ها:

۱. در جلد چهار موسوعه امام علی(ع) سیره حضرت جمع‌آوری شده است.

۲. ر. ک: دیوان امام علی(ع) قطب‌الدین کیدری.

۳. شرح نهج‌البلاغه، ابن أبی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ـ ۴۶.

۴. سوره یونس، آیه ۴۹.

۵. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۸۰.

۶. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ج ۱، ص ۳۸۶، ش ۲۷۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۸۳ـ ۳۹۳.

۸. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵.

۹. همان، ج ۲، ص ۹.

۱۰. تحف‌العقول عن آل الرسول، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۱۱. الصحیفة الصادقیة عنوان کتابی است که دعاهای امام صادق(ع) را در حدود یک هزار صفحه جمع‌آوری کرده است. آقای آل‌طعان تدوین کننده این کتاب است و آقایان باقر شریف قرشی و سید محمد کاظم قزوینی نیز یک جلد از کتاب‌های موسوعة الامام الصادق(ع) خود را به ادعیه امام صادق(ع) اختصاص داده‌اند.

۱۲. ر. ک: سازمان وکالت، ص ۴.

۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۴. امالی الطوسی، ص ۳۷.

۱۵. الرواشح السماویه: فی شرح الاحادیث الامامیة، ص ۴.

۱۶. ر. ک: مجله علوم حدیث، ش ۱۳، ص ۲ـ ۱۶، مقاله آیت‌الله رضا استادی با نام «ده نکته درباره شرح اصول کافی ملا صدرا».

۱۷. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳.



در دوران صفویان امکان ازدیاد نسخه‌های حدیثی فراهم آمد و محدثان، نسخه‌های بسیاری را احیاء کردند. مراجعه به فهرست نسخه‌های خطی کتب حدیثی تفاوت آشکار این دو قرن را با قرون پیشین نشان می‌دهد. در این دوره کتاب‌های حدیثی شیعی از گوشه و کنار جمع‌آوری شده و تکثیر می‌شدند.







جایگاه علوم حدیث در منظومه علوم دینی

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین مجتبی الهی خراسانی*

اشاره

اگر محدثی می‌خواهد حدیث فراهم کند، برای هر یک از استنباط‌های سه‌گانه کلامی و اخلاقی و فقهی، نخست باید بداند با چه شاخصی چه موادی را برای آنها فراهم کند که برای آنها قابل استفاده باشد. اگر بنا باشد علوم حدیث کار خودش را انجام بدهد، بدون توجه به نیازهای علم کلام و علم اخلاق و علم فقه، ممکن است موادی را با شاخص‌هایی فراهم کند که به کار استنباط آنها نیاید. چراکه هر کدام از دانش‌های کلام و اخلاق و فقه و اصول و غیره روش‌شناسی معینی دارند. آنچه از مواد قرآنی، حدیثی و عقلی به کار می‌آید، تابع موازین حجیت در هر کدام از این سه علم است. طبعاً موازین حجت در علم کلام به اصطلاح واقع‌نمایی دارد؛ یعنی شبیه حجت در علم منطق است. در علم اخلاق هم نزدیک به همین معنا است. در علم فقه گفته می‌شود به معنای منجزیت و معذریت است، با همان تفاوت معنایی که در حجیت مصطلح وجود دارد. در هر صورت علوم حدیث باید آن احادیث و روایاتی را به علم فقه عرضه کند که با شاخص‌های حجیت در فقه سازگار باشد؛ اما اگر کومه‌ای متراکم از حدیث عرضه کند و فاقد شاخص حجیت باشد، اگرچه به لحاظ کمی کار وسیعی صورت گرفته، فاقد ارزش فقاهتی است.

... باید اقرار کنیم آنچه در این چند قرن فراهم آمده و مضبوط و مدون و قابل بحث و نقاش علمی است، اصول فقه است. ما در اصول علم کلام یا در اصول علم اخلاق پیشرفت قابل توجهی نداشته‌ایم و تلاش‌های چند دهه گذشته برای تأسیس اینها، به نظر می‌رسد خیلی موفق نبوده است. نزدیک به یک دهه است که این ایده قوت گرفته که به جای تأسیس اصول علم کلام و علم اخلاق، اگر دست به توسعه اصول فقه بزنیم و آن را از اصول فقه به اصول استنباط تمام معارف تبدیل کنیم، ظاهراً مسیر کوتاه‌تر است. بنده از کسانی‌ام که در دهه گذشته مکرراً روش تحقیق در علم کلام و اخلاق و تاریخ اسلام و هر کدام از علوم حدیث را درس گفته‌ام و مطالعه کرده‌ام و هر اثری که در این زمینه منتشر می‌شد خوانده‌ام و تصدیق می‌کنم مسیر دوم مسیری کوتاه و دست‌یافتنی‌تری است؛ ضمن اینکه فایده آموزشی دارد و ما را دچار تکثر آموزشی در حوزه متدولوژی استنباط نمی‌کند.

---

* حجت الاسلام و المسلمین مجتبی الهی خراسانی، دانش‌آموخته، محقق و مدرس حوزه علمیه خراسان است. از ایشان مقالاتی با عناوین، پژوهشی در ماهیت «اصل محرز» با تاکید بر دیدگاه محقق نائینی و شهید صدر، رایانه کاوشگر نوین در عرصه علوم اسلامی و چالش های فراروی تعامل حوزه و نظام اسلامی، منتشر شده است.

■ حدیـث و علـوم حدیـث در فهـم و اسـتنباط مجموعـه دیـن چـه نقـش و چـه تأثیـری دارد؟ آیا اسـتنباط در مجموعـه علوم تأثیری بـر علوم حدیث و مجموعه‌هـای حدیثـی دارد؟

استاد: فهم و استنباط معارف اسلامی در نگاه معرفت‌شناختی شیعه و آموزه‌های اهل بیت(علیهم‌السلام) مستند به عقل و وحی و سنت است؛ بنابراین متناسب با گونه‌های معارف اسلامی، نیاز به دستگاه‌های علمی برای استخراج از این سه منبع داریم؛ یعنی دستگاهی استنباطی برای استخراج معارف اسلامی از گونه شناختی که اعتقادات اسلامی و علم کلام محور استنباط چنین معارفی است، همراه با علوم معین و کمک کاری که او را در این استنباط یاری می‌دهد. دستگاه علمی و استنباطی در فهم و تدوین معارف اسلامی در حوزه ارزش‌ها و اخلاقیات، علم اخلاق اسلامی و منظومه پیرامون آن است و دستگاه علمی استنباط احکام هم علم فقه است؛ اما در کنار این سه دستگاه علمی که برای استنباط گونه‌های سه‌گانه معارف پیش‌بینی شده است، نیازمند دستگاه‌های استنباطی برای تنقیح آن منابعی هستیم که قرار است از آنها استنباط صورت گیرد؛ بنابراین ضرورتاً نیازمند فلسفه و منطق و علوم عقلی هستیم. همچنین نیازمند علوم قرآنی هستیم تا مواد قرآنی که در استنباطِ هر یک از معارف اسلامی به کار گرفته می‌شوند، کاملاً تنقیح شوند. همچنین نیازمند علوم حدیث هستیم تا گزارش‌هایی که از سنت وجود دارد و به نام حدیث شناخته می‌شوند، به دقت گزینش و انتخاب شوند. با این نگاه به جایگاه علوم حدیث، این علوم از طرفی نقش پیشین و مقدمی برای علوم استنباطی پیدا می‌کنند؛ یعنی علوم عقلی و حدیث و قرآن باید موادی را در استنباط فراهم کنند؛ بنابراین به لحاظِ مسیر استنباطی و به لحاظ فرایند استنباط معارف، منطقاً این سه مد نظر است؛ یعنی علوم عقلی و علوم قرآنی و حدیثی مقدم بر علم کلام، علم اخلاق و علم فقه‌اند.

همین مقدار برای بیان ضرورت علوم حدیث کفایت می‌کند؛ به همین دلیل فرقی نمی‌کند مبنای ما در زیرمجموعه‌های علوم حدیث مثل اصول حدیث و فقه الحدیث و رجال حدیث چه باشد. مبنای توثیقی وثوقی باشیم یا وثاقت سند باشیم. این‌چنین تبیینی از جایگاه علوم حدیث، البته نقش مقدمی‌اش را در فرایند استنباط تعریف می‌کند و از سوی دیگر الزاماتی را به دنبال دارد. مهم‌ترین این الزامات این است که علوم عقلی و علوم قرآنی و علوم حدیث باید تقسیم کار واضحی با متدولوژی و اصول هر یک از آن سه علم کنند؛ یعنی علوم عقلی باید وظایف و مأموریت خود و قلمرو خود را با علم کلام و با اصول علم کلام روشن کنند. علوم قرآنی و حدیثی هم همین‌طور و این از آن الزاماتی است که توجه به آن می‌تواند هم بر رشد علوم حدیث مؤثر باشد و هم در غنای فرایندی و مواد اولیه استنباطی در هر یک از علوم کلامی و اخلاقی و فقهی. اگر بنا شد علوم عقلی، علوم قرآنی و حدیث منابع استنباط را تأمین کنند، نیازمند شاخص‌هایی هستیم که بر اساس آنها مواد فراهم شود؛ یعنی اگر محدثی می‌خواهد حدیث فراهم کند، برای هر یک از این استنباط‌های سه‌گانه کلامی و اخلاقی و فقهی، نخست باید بداند با چه شاخصی چه موادی را برای آنها فراهم کند که برای آنها قابل استفاده باشد. اگر بنا باشد علوم حدیث کار خودش را انجام بدهد، بدون توجه به نیازهای علم کلام و علم اخلاق و علم فقه، ممکن است موادی را با شاخص‌هایی فراهم کند که به کار استنباط آنها نیاید. چراکه هر کدام از دانش‌های کلام و اخلاق و فقه و اصول و غیره روش‌شناسی معینی دارند. آنچه از مواد قرآنی، حدیثی و عقلی به کار می‌آید، تابع موازین حجیت در هر کدام از این سه علم است. طبعاً موازین حجت در علم کلام به‌اصطلاح واقع‌نمایی دارد؛ یعنی شبیه حجت در علم منطق است. در علم اخلاق هم نزدیک به همین معنا است. در علم فقه گفته می‌شود به معنای منجزیت و معذریت است، با همان تفاوت معنایی که در حجیت مصطلح وجود دارد. در هر صورت علوم حدیث باید آن احادیث و روایاتی را به علم فقه عرضه کند که با شاخص‌های حجیت در فقه سازگار باشد؛ اما اگر کومه‌ای متراکم از حدیث عرضه کند و فاقد شاخص حجیت باشد، اگرچه به لحاظ کمی کار وسیعی صورت گرفته، فاقد ارزش فقاهتی است.

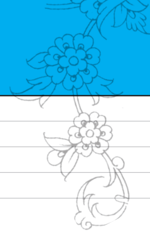
■ یعنی علوم حدیثی که در هر یک از فقه و کلام و اخلاق به کار می‌رود، متفاوت از دیگری است؟

استاد: مثلاً در اصول علم کلام، شاخص روایتِ حجت، فقط حدیث متواتر یا مقطوع الصدور است. در فروعِ عقاید مثل مواقف قیامت و فضائل جزئی انبیا، خبر واحد هم حجت است. متکلم وقتی می‌خواهد در اصول عقاید نه در فروع عقاید، به حدیث مراجعه کند، نیازمند حدیث متواتر و مقطوع الصدور است. عرضه اخبار آحاد به او در این زمینه کمکی نمی‌کند.

اما در سراسر فقه اخبار آحاد به کار می‌آید؛ یعنی با توجه به طیفی‌بودن مفهوم حجیت در اصول فقه که بیش از همه مورد توجه است و چیزی شبیه منطق فازی را تداعی می‌کند، شما می‌توانید هم از حدیث متواتر استفاده کنید، هم آحاد مقطوع الصدور و هم آحاد ظنی؛ حتی خبر ظنی مرجوح نیز به کار می‌آید؛ چراکه در بعضی از فروض تعارض، خبر ظنی مرجوح هم ممکن است به کمک بیاید؛ بنابراین علوم حدیث اگر بخواهد دست به تجمیع اشباعی بزند و همین‌طور پراکنده حدیث گردآوری کند، ممکن است به کار این سه نیاید. اگر علوم حدیث بدون شاخص روایت را تخزین و ثبت کند، اگرچه می‌تواند هدفی علمی و کتابخانه‌ای باشد فراموش نکنیم که غرض اصلی از تأسیس و تدوین و توسعه همه این علوم اسلامی، استنباط معارف اسلامی است؛ بنابراین اگر علوم حدیث بخواهد رسالت و مأموریتش را به نحو احسن انجام دهد، باید به شاخص‌ها و معیارهای حدیث حجت و نحوه چینش و گزینش حدیث در هر یک از این علوم استنباطی سه گانه یعنی علم کلام، علم اخلاق و علم فقه حساس شود. این منظر و روش تبیین از جایگاه علوم حدیث، اگرچه در مقام فرایند استنباط، جایگاه علوم حدیث را جایگاه مقدمی و پیشین قرار می‌دهد، در مقام تنقیح حدیث، علوم حدیث را متاخر از اصول آن علوم قرار می‌دهد؛ بنابراین با رابطه خطی یک‌طرفه روبرو نیستیم، بلکه رابطه آنها دیالکتیکی است؛ یعنی ابتدا اصول علم کلام و اخلاق و فقه مواد حدیثی را سفارش می‌دهند، در رتبه بعد علوم حدیث به جستجو و طبقه‌بندی و تنقیح آن مواد می‌پردازد که با آن شاخص‌ها هماهنگ است و تحویل هر کدام از این علوم می‌دهد. بعد این علوم، مصرف‌کننده این فرآورده‌ها خواهند بود.

چنین تبیینی، الزامی را بر دوش علوم حدیث می‌گذارد و آن اشراف کافی بر اصول هر کدام از علوم سه‌گانه است که به اصول استنباط تعبیر می‌کنیم. باید اقرار کنیم آنچه در این چند قرن فراهم آمده و مضبوط و مدون و قابل بحث و نقاش علمی است، اصول فقه است. ما در اصول علم کلام یا در اصول علم اخلاق پیشرفت قابل توجهی نداشته‌ایم و تلاش‌های چند دهه گذشته برای تأسیس اینها، به نظر می‌رسد خیلی موفق نبوده است. نزدیک به یک دهه است که این ایده قوت گرفته که به جای تأسیس اصول علم کلام و علم اخلاق، اگر دست به توسعه اصول فقه بزنیم و آن را از اصولِ فقه به اصول استنباط تمام معارف تبدیل کنیم، ظاهراً مسیرِ کوتاه‌تر است. بنده از کسانی‌ام که در دهه گذشته مکرراً روش تحقیق در علم کلام و اخلاق و تاریخ اسلام و هر کدام از علوم حدیث را درس گفته‌ام و مطالعه کرده‌ام و هر اثری که در این زمینه منتشر می‌شد خوانده‌ام و تصدیق می‌کنم مسیر دوم مسیری کوتاه و دست‌یافتنی‌تری است؛ ضمن اینکه فایده آموزشی دارد و ما را دچار تکثر آموزشی در حوزه متدولوژی استنباط نمی‌کند.

اگر به چنین الزامی توجه شود، علوم حدیث رونق می‌گیرد و اگر توجه نشود، چون تولیدات اینِ علوم متناسب با نیازهای استنباطی نخواهد بود، طبیعتاً به حاشیه می‌رود. من خدمت دوستان فعال علوم حدیث و خدمت جناب آقای ری‌شهری و مسعودی و مهریزی عرض کردم که اگر توسعه آموزشی و پژوهشی علوم حدیث به عناصر نیازهای استنباطی صورت نگیرد، بعد از مدتی این فواره سرنگون



خواهد شـد؛ چون این توسـعه مرتباً ملاحظه می‌شـود و هزینه و انرژی‌هایی مصرف می‌شـود و این توسـعه خودبنیاد بدون توجه به نیازهای اسـتنباطی و شـاخص‌های حجیت در آن سـه، کم‌کـم باعـث می‌شـود ایـن فرآورده‌ها در اسـتنباط مصرف نشـوند؛ مثل کارخانـه‌ای که آهن تولیـد می‌کنـد و دپـو می‌کنـد؛ اما متناسـب بـا نیازهای سـاختمان حـوزه و صنایع خـودرو و... نباشـد. چنیـن کارخانـه‌ای بعد از مدتی ورشکسـت می‌شـود. اگـر می‌خواهیم فضـای آموزش عمومـی حـوزه را یـا مثلاً فضای علم فقه یا کلام یا اخلاق را به این تشـویق کنیم که بیشـتر بـه حدیـث توجه کننـد، راهش عرضـه فرآورده‌های متناسـب با نیاز اسـت.

■ متخصصان این رشته‌ها به این محصولات حدیثی با دید غیرعلمی نگاه می‌کنند.

استاد: چراکـه متناسـب بـا نیازهـای خودشـان نیسـت و اثـری از آن بـر کار علمی خودشـان نمی‌بیننـد. ملاحظـه دوم ایـن اسـت که بـا این تبیین می‌توانیـم نگاهی دوباره به نسـبت بین علـوم حدیـث و علـم کلام و اخـلاق و فقـه از یک سـو و اصول فقـه بیندازیم.

■ چـرا شـما علوم را منحصر به این سـه تا کرده‌اید؟ سیاسـت اسـلامی، اقتصاد اسـلامی، روانشناسـی اسـلامی و دیگر علوم نیز با حدیث تعاملاتی دارند.

استاد: وقتـی عـرض می‌کنـم علـم فقه، مـرادم فقـه به معنـای وسیع کلمه اسـت که همه حوزه‌هـای تنظیـم روابـط علمـی را در بر می‌گیرد. مـا می‌گوییم موضوع علم کلام، هسـت‌ها و نیسـت‌هایی اسـت کـه جزو آموزه‌های اسـلامی اسـت و موضـوع علم اخلاق شایسـته‌ها و ناشایسـته‌ها اسـت و حوزه فقه باید و نبایدها؛ بنابراین روابط سیاسـی و اقتصادی در حوزه فقه طبقه‌بندی می‌شـود. انسـان شناسی، مبدأشناسی و معادشناسـی همه اینها در حوزه علم کلام طبقه‌بنـدی می‌شـوند؛ بنابرایـن فکـر می‌کنـم در چنـد لایـه می‌توان بـه این اصول سـه‌گانه معـارف اسـلامی کـه در تـراث ما هم بر آنها تأکید شـده توجه کـرد: اولاً به لحـاظ قلمرو. این قلمرو می‌تواند بایسـته و ممکن را در بر بگیرد. مکتب اقتصادی اسـلام هم در دل فقه اسـت؛ چنان‌کـه مکتـب تربیتی اسـلامی در دل اخلاق اسـت. اینکه اخلاق مسـیر خـودش را برود و فقـه مسـیر خـودش را و بعد بـرای تبرک آمـوزش، حدیث‌خوانی داشـته باشـید، چنین چیزی بازگردانـدن علـوم حدیث به جایگاه علمی خودش نیسـت.

در اینجـا نکتـه دومـی عـرض می‌کنـم و آن این اسـت که روش علمـی در علـوم حدیث نیز نیـاز بـه تقویـت و تعمیق دارد؛ عـلاوه بر اینکه بایـد در مأموریت خودش تجدیـد نظر کند و با دقـت بیشـتری پیش بـرود و تقسـیم کار کنـد. در روش‌های علوم حدیـث می‌بینیم که عمقِ مباحـث علمـی در بحث‌های مشـترک بین علوم حدیـث و اصول فقه متفاوت اسـت؛ مثلاً در علـوم حدیـث از حجیـت خبر واحـد بحث می‌شـود؛ اما به لحاظ علمـی و حتی از نظر اسـتناد بـه خـود حدیـث در اثبات حجیت خبـر واحد، تفاوت وسـیعی بین آن و بحث‌هـای اصول فقه در ایـن بـاره وجـود دارد. چنیـن چیزی مقـداری کار را دشـوار می‌کند؛ یعنـی وقتی می‌خواهیم علمـی را بـه لحـاظ اهمیت و جایگاه آموزشـی تقویت کنیم، باید منزلت علمـی آن علم را هم ارتقـا دهیم؛ یعنی از منظر اندیشـمندان، جایـگاه مقبولی پیدا کند.

■ یعنی این بحث در اصول فقه عمق بیشتری دارد؟

استاد: خیلـی مفصـل و بـا دقـت بیشـتری از آن بحـث شـده اسـت. بـرای اینکـه اسـتناد به اخبـار را بـه شـکل تواتـر اجمالـی ثابت کننـد، در اصـول فقه دربـاره حجیت خبر واحد بسـیار بحـث کرده‌انـد. علـوم حدیـث نیـز بـرای اینکـه بتواند در مسـیر پیـش رو به لحـاظ علمی و غنـای علمـی توسـعه یابـد، راهـش ورود فقاهتـی بـه مباحـث حدیثی اسـت؛ یعنـی اولاً باید ارتبـاط و تعامـل بیـن علـوم حدیـث و به‌خصـوص اصول فقـه و فقه تقویت شـود و از سـوی دیگـر همچنان‌کـه با اهتمام مجتهدان به مباحث تفسـیری، شـاهد جهشـی در حـوزه مباحث تفسـیری‌مان هسـتیم، در این وادی نیز به پیشـرفت‌های خوبی دسـت پیدا کنیم. شاهکارهای تفسـیری ما را مجتهدان بزرگ نوشـته‌اند، از شـیخ طوسـی و مرحوم علامه طبرسـی گرفته تا مفسـرانی چون علامه طباطبایی. شـاگردان ایشـان هر کدام مجتهـدان بنامی‌اند یا مجتهدی چـون آیـت‌الله خویـی در علـوم قرآنـی؛ بنابرایـن این وجـوه فقاهتی و ایـن رویکـرد اجتهادیِ علـوم حدیـث از سـوی کسـانی کـه خودشـان در قله‌هـای اجتهـادی و اصول‌اند، بسـیار مؤثر خواهـد بـود. جذب نیـرو از طلبه‌هـای دارای مدرک دیپلـم برای علوم حدیـث کمک جدی به توسـعه علـوم حدیـث نمی‌کند. ایـن تربیت نیرو باید در سـطوح بالا مثل سـطح چهار و مقطع اجتهادی صـورت بگیرد.

نکتـه آخـر کـه عـرض می‌کنـم درباره تقسـیم کار اسـت. وقتی می‌خواهیـم این غنـا را انجام دهیـم، غالبـاً آقایـان اصولـی می‌گویند مـا خودمـان مباحث حجیـت را کار می‌کنیـم و نیازی بـه علـوم حدیـث در ایـن جهـت نداریم. ایـده من برای تقسـیم کار این اسـت کـه در مباحث اسـتنباطی مثـل فقـه، ابتدا اصـول فقه معیارهای حجیـت را تعیین کند؛ یعنی بگوید من خبر واحـد ظنـی به این شـکل می‌خواهـم. خبر غیر معـارض می‌خواهم. اینجا مشـهور می‌خواهم. وقتـی معلوم شـد احادیث معتبر از نگاه فقه چیسـت، علـوم حدیث دو کار باید انجـام دهد: اول اینکـه ضوابـط گردآوری و طبقه‌بنـدی حدیث را برای آن معیـار حجیت تعیین کند؛ یعنی فکر نکنیـم وقتـی حجت معلوم شـد، بلافاصله شـما می‌توانید سـراغ انبوه حدیث برویـد تا حدیث حجـت را پیـدا کنیـد. اگـر حدیث مقطوع الصـدور می‌خواهید، بایـد علوم حدیـث تعیین کند حدیـث مقطـوع الصدور چـه حدیثی اسـت. ضوابط را علـوم حدیث تعیین می‌کنـد؛ چون باید در خود میدان حدیث مشـخص شـود چگونـه می‌توان فلان معیار حجیـت را با چه ضابطه‌ای گردآوری و گزینش کرد؛ بنابراین باید مفهومی پایین‌دسـتی از حجیت در علوم حدیث شـکل بگیـرد بـه نـام رابـط؛ شـبیه آنچـه در کتـاب عقاید شـهید یـا در اشـباح و نصایح اهل سـنت می‌بینیـد. اینکـه بعضی چیزها قاعده نیسـت و ضابطه اسـت. می‌گویند ضابط رضاع چیسـت. ضابط رضاع جرح و نفی صاحب اسـت. ضابط ید چیسـت؟ اسـتیلاف اسـت. قاعده ید نیسـت، بلکـه ضابطه ید اسـت؛ پس علوم حدیـث در گام اول از طریق دانـش اصول حدیث، ضابطه‌ها و زیرمجموعـه هـر کـدام از این حجت‌ها را طبقه‌بندی و اسـتخراج می‌کنـد؛ بنابراین می‌تواند بگویـد خبـر مقطوع الصـدور انواعی دارد که اینهاسـت و ضابطه هر کدام را بـرای پیدا کردن و جسـتجو مشـخص کند. خبر ثقه که مثلاً در فلان علم به آن اسـتناد می‌شـود، ضوابطی دارد. اینکـه وثاقـت سـند به چـه چیزی اسـت و چه معیارهایـی دارد و کجـا باید دنبـال آن بگردیم و وثاقـت راویـان و عـدم مرجوحیتـش و اینکه توثیق لفظی چگونه و توثیق از طریق مشـیخه چطـور اسـت، همگـی باید در اصول حدیث بررسـی شـوند. ایـن اصولی که عـرض می‌کنیم، شـامل درایـه و اصـول علـم رجال و اصـول فقه الحدیث نیز می‌شـود. در حـوزه نامگذاری هم بایـد اصطلاحاتـی برگزینیـم و به ضوابط برسـانیم، ضوابط علـم رجال، ضوابط فقـه الحدیث، ضوابـط سـند یـا ضوابط کلـی حدیث کـه در اصول کلی حدیـث از آن بحث می‌شـود.



در اینجا نکته دومی عرض می‌کنم و آن این است که روش علمی در علوم حدیث نیز نیاز به تقویت و تعمیق دارد؛ علاوه بر اینکه باید در مأموریت خودش تجدید نظر کند و با دقت بیشتری پیش برود و تقسیم کار کند.



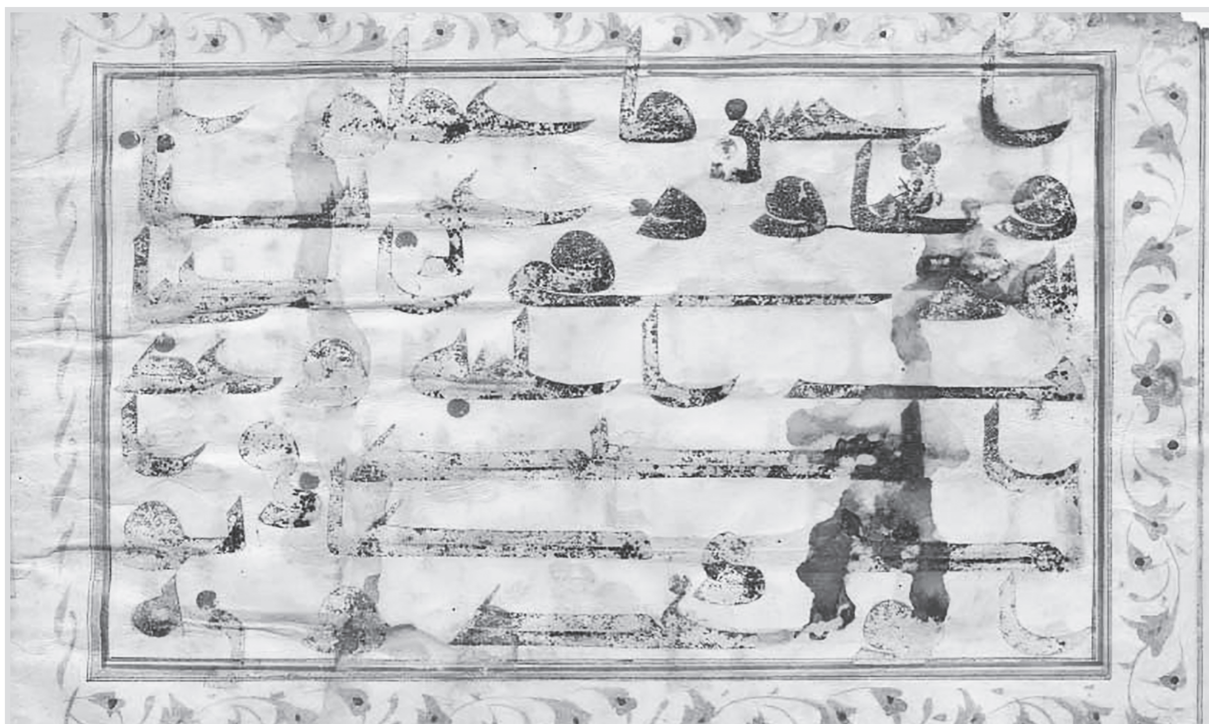
گام سوم تنقیح صغریات است که در علوم حدیث می‌تواند انجام بشود؛ مثلاً کار سترگی که مرحوم صاحب معالم در المنتجمات انجام داده تنقیح صغریات است؛ یعنی معیار را گرفته، ضوابط هم در دستش بوده یا خودش تولید کرده و بعد بر اساس آن، تنقیح صغریات کرده و صغریات مفردات را فراهم کرده است؛ البته می‌توانیم به سهم خودمان در علوم حدیث مباحث کبروی داشته باشیم؛ منتها مباحث کبروی مانند کلی اضافی است، کبروی هم نسبت به مباحث حجیت ذیل او طبقه‌بندی می‌شود، صغریات در رجال می‌شود اسماء الرجال. به قول آقای فضلی در بحث‌های دیگر می‌شودِ تدوین حدیث؛ بنابراین هر دو جنبه علوم حدیث کاملا مراعات خواهد شد، هم جنبه کبروی و هم جنبه صغروی.

حجیت را از اصول فقه و اصول علوم دیگر می‌گیرد؛ اما ضوابط را خود علوم حدیث، ذیل مباحث حجیت تولید می‌کند؛ یعنی می‌گوید با این معیارهای حجیت من نیاز به صغریات دارم. علوم حدیث ضوابطی کبروی وضع می‌کند تا این تجمیع و کار صغروی کاملا منضبط و علمی صورت گیرد.

تکمله‌ای اگر اضافه کنم این است که به هر حال علوم برای رشد و ارتقای خودشان نیاز به انضباط مفهومی دارند و فکر می‌کنم با توجه به اینکه علوم مقتدری در کنار علوم حدیث شکل گرفته، علوم حدیث نیازمند بازسازی مفهومی است. ثانیاً اگر این علوم هر کدام علم جدا محسوب می‌شوند، باید مشخص شود که فهم و نقش هر کدام چیست. در فقه می‌گویید علمی است که متولی استنباط است و متدولوژی‌اش هم اصول فقه است. باید در علوم حدیث خیلی واضح بتوانید چنین چیزی را بگویید و علوم تقسیم کار کنند. آنچه می‌بینیم اولا در بعضی از علوم جزئی، تقسیم کار درستی صورت نگرفته است و مباحثی که در اصول فقه حدیث، یا فقه الحدیث است، متعلق به اصول فقه و تکرار مباحث این علم است. این مشکل در اصول تفسیر هم پیش آمده است. فرض کنید مباحثی که در اصول حدیث است، گاهی با اصول فقه خلط می‌شود. مباحثی که در خود مدونات حدیثی است، گاهی با علم فقه و متن فقه خلط می‌شود. اول باید مشخص کنیم علم مرکزی در اینجا کدام علم است. اگر علم محوری نداریم، باید تقسیم کار کنیم. فراموش نکنیم که چنین نگاهی معنایش این است که ما علم رجال داریم و بعد اصول علم رجال، علم فقه الحدیث یا متن داریم. به قول آقای صبحی‌صادق علوم السند داریم. اصول علم سند داریم. سندشناسی غیر از مفردات علم رجال است. یکی از مشکلات علوم حدیث تقسیم کار بین اصول حدیث یا درایه با رجال و متن‌شناسی است. بین این علوم تداخل وجود دارد. باید اصول حدیث را به جایگاه گذشته‌اش برگردانیم، به دوره‌ای که شهید ثانی راحیه و شیخ بهایی وجیزه و مرحوم صدر کتاب نفیس ناحیه الدرایه را نوشت. تقسیم کار بسیار خوب است؛ اما باید ببینیم این تقسیم به انسجام علوم حدیث کمک می‌کند یا نه. پیشنهادم این است که در صغریات، از آنجا که کار وسیع است، اجازه دهیم علم رجال کار خودش را بکند، با همان اسم سابق؛ یعنی نیاز به اسماء بحث رجال نداشته باشیم و رجال کار خودش را بکند و مفردات رجالی را بررسی کنیم. تدوین مجموعه‌ها و آثار رجالی با هر گرایش و سبکی ـ سبک طبقاتی، مفرداتی و فهرستی ـ ادامه یابد؛ البته سبک فهرستی در واقع روش رجالی نیست، بلکه روش تصحیح سند است. از طرفی باید اصول حدیث داشته باشیم تا اصول و معیارها و ضوابط حاکم بر متن یا سند همه را کنار هم جمع کند و بعد در مباحث مشترک گرفتار نشویم؛ مثل مباحثی که در علل الحدیث مطرح می‌شود و می‌گویند علم است. علل ناظر به متن و علل ناظر به سند، بخشی از مباحث علل است و بخش دیگر، علل ناظر به هر دو است. این مباحث ممکن است در هر دو جا تکرار شود. در صورتی که می‌توان دانشی به نام اصول حدیث داشته باشیم و مباحث کبروی را آنجا تجمیع کنیم و ضوابط چه در حوزه متن و چه در حوزه سند و مشترکات یکجا همه بیایند؛ پس علوم دیگر مباحث صغروی را مطرح کنند. در این صورت، علمی صغروی برای آحاد نیاز خواهیم داشت. آحاد رجال جدا باشد. برای کار متنی هم همین‌طور. پیشنهادم احیای فنون حدیث است. مدونات حدیثی شما نه یک متن درایه الحدیث است نه یک متن رجال الحدیث است و نه یک متن فقه الحدیث. اینها فنون حدیث‌اند و تدوین حدیث مهم‌ترین فن حدیثی است. تخریج حدیث نیز یکی از فنون حدیث است. املاء تصحیح حدیث نیز یکی از فنون حدیث است. اجازه‌نگاری ـ عرض نمی‌کنم شرح اجازات ـ و مشیخه‌نگاری نیز جزو فنون‌اند. فنون مهارت‌های ناظر به حوزه دانش حدیث است که خروجی آن کاری عملی خواهد بود نه بحث علمی؛ بنابراین شما حوزه اصول حدیث را خواهید داشت که علم مادر و علم معیاری خواهد بود. علومی نیز متولی صغریات‌اند که دو یا سه علم خواهند بود و فنون حدیث که کارهای تدوینی را بتواند پوشش دهد. شاید این طرح بتواند به انضباط علوم حدیث کمک کند و مطالبات علوم دیگر را در حوزه ضوابط حدیث ـ که باید برگرفته از حجیت حدیث در علوم دیگر باشد ـ برآورده کند. بحث‌های دیگری نیز راجع به حوزه‌های مفقود در علوم حدیث و اصول فقه که باید مجددا احیا شوند وجود دارد که بحث‌های مفصلی هستند و جایشان اینجا نیست.







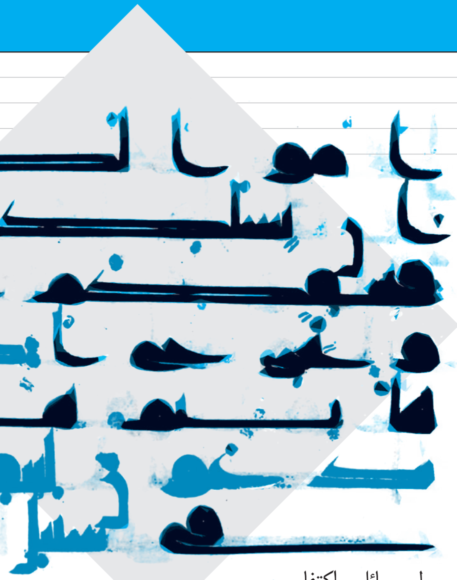
نگاهی به حدیث شیعه با توجه به فضای صدور

حسین محققیان*

اشاره
حجیت کلمات معصومان ﷺ اختصاص به زمان و مکان خاصی نداشته شامل تمامی انسان‌ها می‌شود. اما این کلمات در فضا و دورانی صادر شده که جامعه و مخاطبان، محدودیت‌هایی داشته‌اند. این پژوهش قصد دارد با تبیین فضای حاکم بر زندگی معصومان ﷺ - از جهت مخاطبان، حکومت‌ها و عالمان - تاثیر این عوامل بر سخنان و نحوه ارتباط معصومان ﷺ در آن دوران را نشان دهد. هدف این نوشتار - در پرتو تاریخ حدیث - تحلیل چرایی صدور احادیث مختلف - از جهت محتوا، ساختار و لحن - از معصومان ﷺ است. ویژگی این مقاله نگاه به تاریخ حدیث از دریچه تحلیل وضعیت جامعه و راویان حدیث، با عنایت به مضمون احادیث و سپس کتب تاریخ حدیث است.

کلیدواژه‌ها: نشر حدیث، مکاتبه و کالت، پرسش‌های حدیثی، سیره اهل بیت ﷺ تاریخ حدیث، فقه الحدیث.

* حسین محققیان دانش‌آموخته حوزه علمیه، پژوهش گر پژوهشکده حدیث حوزه، مدرس مرکز تخصصی حدیث و معاون پژوهش مرکز تخصصی حدیث حوزه می‌باشند.



پیشگفتار

حدیث پس از قرآن اصلی‌ترین منبع شناخت دین و دستورات الهی است. به فرمایش امام کاظم(ع): پیامبر آنچه مورد نیاز مردم زمان خود بود و آنچه مردم بعد از او را تا قیامت کفایت کند آورده است. معصومان(ع) در روزگاری به سر می‌بردند که وسعت جغرافیائی جهان اسلام و گستره زمانی نزدیک به ۳۴۰ سال افراد متعددی را از جهت دین، مذهب، فرهنگ و ملیت در خود جای داده بود. مخاطبان متعددی حضور معصومان می‌رسیدند که هر کدام بسته به پیشینه و دانسته‌های قبلی به دنبال نیازهای خود- اعم از مادی، فرهنگی یا علمی- بودند. لذا معصومان(ع) با عنایت به این حدیث که: «با مردم درمورد آنچه می‌شناسند صحبت کنید و آنچه را که معرفتی به آن ندارند برای آنها بیان نکنید.»[1] ملاحظاتی را در کلام و رفتار خود داشتند که در مرتبه اول نیاز مخاطب و جامعه را برطرف می‌کرد و در مرتبه بعد با استناد به قرائن، دیگران از آن کلام بهره‌مند می‌شدند. شناسائی ظرفیت‌های جامعه و مخاطبان عصر حضور به پژوهش‌گران حدیث کمک می‌کند تا ظرافت‌ها موجود در کلام اهل بیت را شناخته و در استنباط دچار خطا نشوند.

برای شناخت ویژگی‌های مخاطبان و شرائط حاکم بر جامعه عصر حضور معصومان(ع) از دو روش می‌توان بهره برد. **اول:** مراجعه به کتاب‌های تاریخ. **دوم:** مراجعه به آن دسته از کلمات معصومان(ع) که به بازشناسی آن دوران کمک می‌کند. در نوشتار حاضر سعی بر آن است که با استفاده از احادیث، ابتدا وضعیت آن دوران شناسائی شده و در قدم بعد به چرائی صدور این کلمات از معصومان پی برده شود.

پرسش‌هایی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی آن است عبارتند از. **یکم:** شرائط حاکم بر جامعه در زمان حضور امامان معصوم چه بود؟. **دوم:** تحلیل نحوه تاثیرگذاری فضای صدور بر احادیث معصومان. جهت پاسخ به این دو پرسش، دوران حضور معصومان(ع) در سه مقطع تشکیل اولین حلقه‌های حدیثی، دوران طلایی حدیث‌پژوهی و دوران تثبیت حدیث واکاوی می‌شود و در هر قسمت با بررسی شرائط زندگی معصومان(ع) و با توجه به میراث حدیثی موجود، تحلیل‌هایی جهت شناخت بهتر کلمات اهل بیت(ع) ارائه می‌گردد.

در تحلیل تاریخ حدیث شیعه در دوران معاصر کتاب‌هایی نوشته شده که هر کدام از آن جهت که اولین گام در راستای این دانش هستند مهم و تقدیر از آنها شایسته است. یکی از کامل‌ترین این کتاب‌ها، کتاب تاریخ حدیث استاد سید محمد کاظم طباطبائی است که به صورت مفصل به بررسی فراز و نشیب‌های حدیث در گذر زمان پرداخته است.[2] همچنین مقاله‌ای با عنوان «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان(ع) و تاثیر آن در فهم حدیث»[3] در شماره ۶۱ فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسیده که به صورت اجمالی، برخی موضوعات اعتقادی که می‌تواند منجر به تفاوت بیان معصومان(ع) نسبت به مخاطبان مختلف شود مورد بحث قرار گرفته است ولی به بررسی فضای حاکم در جامعه در دروان حضور امامان معصوم(ع) نپرداخته است. این مقاله دارای دو نکته حائز اهمیت نسبت به نگاشته‌های پیشین است. **اول:** شناسائی بیشترین مستندات تاریخ حدیث با استناد به متون حدیثی. **دوم:** تحلیل شیوه صدور احادیث بر پایه شناسائی مخاطبان.

روش این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و از نرم‌افزارهای مکتبة اهل البیت۲ و جامع الاحادیث ۳٫۵ برای جمع‌آوری فیش‌های اولیه استفاده و تعداد بیش از هفتصد برگ فیش تهیه شد. سپس مطالب به دست آمده، تحلیل و به صورت مختصر در قالب ساختار حاضر قرار گرفت.

الف) دوران تشکیل اولین حلقه‌های حدیثی.

با بعثت پیامبر ﷺ اولین حلقه‌های حدیث شکل گرفت و انتقال اولین آموزه‌ها شروع شد. به علت وضعیت خاص جامعه زمان پیامبر ﷺ و حوادث پس از ایشان، دوران اولیه تشکیل حلقه‌های حدیثی و انتقال معارف از سوی اهل بیت(ع) تا پایان حیات امام سجاد(ع) طول کشید. در این میان فقط زمان کوتاه خلافت ظاهری امیرالمومنین(ع) نشر حدیث سرعت خوبی یافت اما پس از شهادت ایشان حدیث‌پژوهی دچار رخوت شد. فضای حاکم بر دوران حضور این معصومان(ع) به شکل زیر قابل تحلیل است.

۱. فضای حاکم بر جامعه در دوران پیامبر ﷺ و تاثیر آن بر روایات ایشان

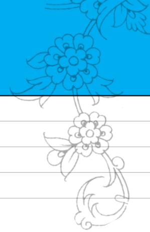
مسلمانان دوران پیامبر ﷺ هرچند آن حضرت را به‌عنوان منجی از پستی‌های جاهلیت می‌شناختند و حاکمیت او را با دل و جان قبول داشتند[4] ولی از طرفی جاهلیت را درک کرده و همچنان درگیر تعصبات آن بودند[5]. در اوائل بعثت و یا تشکیل حکومت در مدینه به جز تعداد معدودی سواد خواندن و نوشتن نداشتند[6] و در اجتماعی رشد یافته بودند که فرهنگ علم‌پژوهی در آن جای نداشت[7]. در اواخر حیات پیامبر ﷺ پس از صلح حدیبیه تعداد افراد تازه مسلمان، که اسلام در دل آنها مانند حلقه اولیه مهاجران و انصار نفوذ نداشت بیش از مسلمانان راستین اولیه بود. با وجود این شرائط، شیوه‌ای که پیامبر در بیان احادیث پیش‌رو گرفتند متناسب با همان شرائط بود؛ ایشان سخنان خویش را شمرده بیان کرده[8] و برخی مطالب را تکرار می‌کردند تا مسلمانانی که از سواد و فرهنگ محروم بودند بتوانند معارف را دریافت نمایند.[9] همچنین پرسش نکردن اصحاب سبب بیان بسیط مسائل و اکتفا به کلیات از جانب پیامبر می‌گردید. شاید بتوان علت تکرار و بیانات متعدد پیامبر در موضوعات خاص مانند وصایت امیرالمومنین(ع) را نیز در تعصبات جاهلی و مبارزه پیامبر ﷺ با این تعصبات جستجو نمود. از طرفی فرهنگ عمومی جامعه ایجاب می‌کرد که پیامبر اوّلیّات معارف و کلیات را با زبان ساده بیان نماید و از طرف دیگر تمامی اصول و ارکان دین را به اهل آن -هرچند به کنایه- بیان کند.[10]

امتیاز دیگر این مسلمانان، در پذیرش پیامبر به‌عنوان حاکم جامعه بود، موضوعی که زمینه را جهت بیان مطالب و دستورات حکومتی فراهم می‌کرد. از آنجا که در طبیعتِ اوامر حکومتی، رعایت مصالح و مفاسدِ جزیی و مقطعی وجود دارد، بخشی از قضایای غیر عمومی در اینجا شکل می‌گیرد؛ چنان که از کنار هم قرار دادن بعضی روایات صادره از معصومان(علیهماالسلام) این نکته نمایان می‌شود؛ به‌عنوان نمونه پیامبر در آغاز تشکیل حکومت در مدینه به مسلمانان دستور دادند که به وسیله حنا خضاب کنند روایت «غیّروا الشیب و لا تشبهوا بالیهود» در مصادر متعدد شیعه و سنی نقل شده است.[11] طبق این روایت پیامبر ﷺ دستور به خضاب کردن داده و از شباهت اصحاب به یهودیان منع نمودند و مسلمانان در زمان پیامبر ﷺ از این حکم وجوب و یا استحباب اکید می‌فهمیدند به قرینه اینکه به امام علی(ع) اشکال می‌کردند که چرا خضاب نمی‌کند.[12]

اما با مراجعه به کلمات اهل بیت(ع) مشخص می‌شود که پیامبر در موقعیتی این دستور را داده‌اند که تعداد مسلمانان اندک بوده و نباید کهولت سن باعث جلب توجه کفار می‌گشته است. امام علی(ع) در جواب معترضان می‌فرمایند: «پیامبر ﷺ در زمانی دستور به خضاب دادند که (پیروان) دین در قلت بودند ولی در این زمان دین گسترش پیدا کرده است.»[13] این جواب از امام سجاد(ع) نیز نقل شده است.[14]

همچنین پیامبر ﷺ در اکثر موارد حقائق را بیان می‌کردند ولی مسائلی نیز وجود داشت که زعامت و جایگاه حکومتی نیز مانع از تقیه و یا سکوت پیامبر ﷺ در بیان آن حقائق نمی‌شد؛ مسائلی همچون حفظ انسجام جامعه اسلامی[15] و یا جلوگیری از به وجود آمدن شایعات بی‌اساس[16] می‌تواند دو علت اصلی سکوت پیامبر باشد. هرچند در مواردی نیز این حقائق به افراد خاصی گفته شده است.[17]

بر اساس آنچه درباره فضای حاکم بر دوران پیامبر گفته شد، در فهم کلمات ایشان باید برخی امور لحاظ شود؛ اوّل اینکه پیامبر، کوتاه سخن گفته‌اند ویژگی کلام کوتاه از انسان حکیم پرمعنا بودن آن است. بنابراین هر کسی به اندازه توانش امکان دریافت مطلبی از آن خواهد داشت. دوم اینکه تکرارهای پیامبر ﷺ همیشه به معنای اهمیت مطلب



برای همگان نیست بلکه شاید به جهت عقب‌افتادگی شدید جامعه آن روز نسبت به آن معرفت باشد. سوم اینکه به دلیل پایه‌ای و کلّی‌تر بودن فرمایشات پیامبرﷺ، سخن ایشان چارچوب بیان کلمات سایر معصومان خواهد بود. چهارم اینکه احراز مقدّمات حکمت در کلمات پیامبرﷺ هرچند ممکن، ولی در بسیاری از موارد دشوار است؛ چراکه ایشان در بیشتر موارد درصدد بیان تفاصیل نبودند تا بتوان از عدم بیان، اطلاق‌گیری کرد. پنجم اینکه به دلیل جایگاه پیامبرﷺ نزد مردم در بُعد الهی و حکومتی، معمولا جامعه درصدد پیگیری نظرات پیامبرﷺ حتی در موارد ناگفته بود. در چنین فضایی تقریر معصوم اهمیتی دوچندان می‌یابد.

۲.فضای حاکم بر جامعه در دوران فاطمه‌ؑ و تاثیر آن بر روایات ایشان

فضای حاکم بر دوران حضرت زهراؑ همان فضای صدور احادیث پیامبرﷺ بود؛ با این تفاوت که بر اثر تلاش پیامبر، فرهنگ علم‌آموزی در حال ریشه‌دواندن بود و در اواخر عمر شریف ایشان[۱۸] و نیز در دوران کوتاه زندگی حضرت فاطمهؑ شاهد پرسش‌های اندکی از ناحیه مردم نسبت به فروعات دینی هستیم.[۱۹]

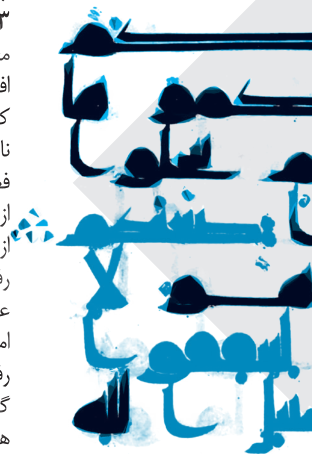
غصب حقوق اهل بیت بعد از پیامبر و توهین به بیت رسالت و خصوصا دختر رسول اللهﷺ موجب شد بسیاری از توصیه‌های پیامبر درباره اهل بیت و نیز فضایل ایشان فراموش شود. مخاطبان، حضرت فاطمهؑ را به‌عنوان معصومه عالمه نمی‌شناختند و با توجّه به اینکه زن در جامعه آن روز هنوز جایگاه خود را نیافته بود مراجعه به ایشان به‌عنوان راوی از رسول اللهﷺ بسیار اندک بود. منع نشر حدیث با قیود و حدودش و حساسیت حکومت نسبت به ارتباط مردم با بیت رسالت موجب شد که این بیت جایگاه رفیع خود را در بین مردم به دست نیاورد.

این فضا سبب شد احادیثی که از حضرت فاطمهؑ نقل شده، بسیار اندک باشد که بخشی از آن نقل روایات پیامبر[۲۰] و بخش دیگری در دفاع از ولایت[۲۱] بود. تعداد کمی از احادیث نیز از خود حضرت و در غیر موضوع ولایت است.[۲۲] جنایت بزرگی که منجر به کوتاهی عمر ایشان شد نیز عموم مردم را از نعمت وجودی‌شان محروم کرد. ادبیات سخن و احادیثی که از ناحیه حضرت فاطمهؑ نقل شده کاملا متناسب با نیازهای روز و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات است. سخنان روشن‌گرانه آتشین در دفاع از ولایت، لحنی متناسب با موضوع غصب ولایت و در مقابل طاغوت‌هاست[۲۳] و لحن آموزشی حضرت، متناسب با جلسات درسی است که برای برخی از بانوان یا صحابه خاص برگزار می‌شد[۲۴].

۳.فضای حاکم بر جامعه در دوران امیرالمومنینؑ و تاثیر آن بر روایات ایشان

مخاطبان عمومی امام علیؑ پس از پیامبرﷺ همان صحابی مدینه‌ای پیامبرﷺ بودند. افرادی که جایگاه اهل بیتؑ را فراموش کرده و در مقابل غصب حکومت، سکوت کردند. احتجاجات و کلمات حضرت درباره خلافت اسلامی خطاب به این گروه[۲۵] و یا ناظر[۲۶] به آنان است. کم‌کم فتوحات خودسرانه خلفا، مردم را به سمت دنیا کشانید. در این فضا نه تنها سخنانی دال بر اهمیت جهاد شکل نگرفت بلکه کلماتی درباره زهد و دوری از دنیا از لسان مبارک معصومؑ خارج شد.[۲۷] نادانی مسئولان حکومتی نسبت به بسیاری از احکام و قضاوت‌ها، موجب مراجعه به امام شده و در زمینه‌های مورد مراجعه، سخنان و رفتارهایی از امیرمومنانؑ صادر شد.[۲۸]

عدّه کمی از خواص ارتباط ویژه‌ای با حضرت داشتند[۲۹] که برخی از معارف ناب صادره از امام توسط این گروه ثبت و ضبط شد.[۳۰] به تدریج فضای عمومی جامعه به سمتی پیش رفت که عدّه بیشتری با امام و نیاز به ایشان آشنا شده و به حضرت مراجعه کردند. قرار گرفتن امام در مقام حاکمیت اسلامی زمینه صدور کلمات بیشتری را فراهم آورد. این حاکم هم باید خطاهای گذشتگان را تا حدّ امکان جبران کند، هم جامعه روز را اداره نماید و هم راه‌کارهای مدیریت اسلامی را برای آیندگان ارائه نماید. آنچه از ایشان صادر شد در هر سه زمینه بود. قضاوت‌ها[۳۱]، نامه‌های حکومتی[۳۲]، ترغیب به جهاد[۳۳]، تاکید بر بیت المال[۳۴] و تلاش برای تربیت نفوس[۳۵] از موضوعاتی است که در کلمات و رفتارهای امام علیؑ پس از خلافت به روشنی دیده می‌شود.



بخشی از کلمات و رفتارهای امام، ملاک‌ها و قواعدی را برای همیشه به دست می‌دهد و برخی دیگر متناسب با جایگاه و اختیارات حاکم اسلامی است که نیاز به دقّت فقهی و اصولی بیشتری دارد. مثلا مالیات‌هایی که حکومت علوی بیش از وجوهات مشهور از مردم می‌گرفت[۳۶] از موضوعات نیازمند پژوهش است و ممکن است متناسب با وضعیت مخاطبان قابل تغییر باشد.

نکته دیگری که باید در فهم کلمات امام لحاظ شود، توجه به جایگاه سخن و مخاطبان مشخص ایشان است. مثلا در فرمایشات حضرت، مذمت زنان[۳۷] وارد شده که نیازمند تحلیل است. در جایی دیگر، مذمت[۳۸] مردم کوفه و مدح[۳۹] آنان آمده است. این قبیل سخنان نیاز به شناخت دقیق موضع صدور دارد.

موضوع دیگر اینکه عارفان و معتقدان به مقام امامت، حتی در زمان خلافت نیز فراوان نبودند و بیشتر مردم امام را به‌عنوان خلیفه‌ای همانند سه خلیفه سابق قبول داشتند.[۴۰] نتیجه این عدم شناخت، در تبعیت از اوامر و حجیت تقریرات ایشان معلوم می‌شود. در دوره خلافت حضرت، بدعت‌هایی از زمان خلفای قبلی باقی مانده بود که به دلیل فضای حاکم بر جامعه و نوع نگاه مردم به امام، امکان تغییر نداشت؛ بر این اساس نمی‌توان از عدم تغییر این بدعت‌ها، رضایت حضرت را برداشت کرد.[۴۱]

۴. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام حسنؑ و تاثیر آن بر روایات ایشان

آغاز امامت و حکومت امام حسنؑ پس از شهادت امیرالمومنینؑ با شرایط خاصی همراه بود. معاویه برای غصب خلافت اقدام به جنگ کرده بود[۴۲] و اهالی پایتخت اسلامی، کوفه سستی می‌کردند.[۴۳] در جریان جنگ، غفلت، راحت‌طلبی و خیانت عدّه زیادی از نیروهای امام،[۴۴] کار را به سود معاویه خاتمه داد. بنی‌امیه با سوء استفاده از منابر و تبلیغات به فریب مردم، دشمنی با اهل بیت و شیعیان ایشان و جعل حدیث پرداختند.[۴۵] علویون در تنگای شدید اقتصادی، زندان و شکنجه قرار گرفتند[۴۶] و تلاش‌ها برای کاهش ارتباط مردم با امام نتیجه داد و امثال عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و ابوهریره زعامت دینی مردم را بر عهده گرفتند.[۴۷]

در این شرایط امامؑ نه می‌تواند درباره حکومت سخنی بگوید و نه می‌تواند کلام و فقه بیان کند. مخاطب امام فرصت دانش‌جویی ندارد و حلقه خاصی از افراد با تعداد قابل توجّه دور امام شکل نگرفته و اساسا چنین حلقه‌ای جرات ارتباط با امام را ندارد تا امام به تربیت ایشان پرداخته و مطالب پیچیده معرفتی به آنان یاد دهد. در چنین زمانی امام به اجبار مطالب عمومی و در عین حال غیر حکومتی آن هم برای مخاطبان کم‌فرصت و گرفتار بیان می‌کردند. بنابراین تعداد احادیث صادر شده از ایشان بسیار محدود و مضامین بیشتر آنها اخلاقی و در سطح عمومی است. برخی از سخنان نیز احتجاجات امام با دیگران است که معمولا به دوران جنگ و صلح برمی‌گردد.[۴۸] از ایشان احادیثی در یاد دادن روش مناظره با دیگران نیز در دست است که متناسب با فضای آن دوران می‌باشد.[۴۹]

صادر نشدن روایات فقهی و کلامی از امام مجتبیؑ به معنای نیاز نداشتن مردم، وظیفه نداشتن امام یا بی‌توجهی به فضای جامعه نبود. بلکه وضعیت جامعه و فهم اندک مخاطبان نیز موجب این محرومیت و صدور کلمات کوتاه شد که البته وقتی سخنی کوتاه از حکیم صادر می‌شود، پرمعنا خواهد بود. بنابراین هرچند در کلمات امام حسنؑ تفصیلات و توضیحات قابل توجهی مشاهده نمی‌شود اما با توجه به حکیمانه بودن سخنان تفسیر کلمات ایشان مشتمل بر مطالب بسیاری خواهد بود؛ مضامینی که در کلمات دیگر معصومان تفصیل آن بیان شده است. مناظرات حضرت نیز منبعی برای شناخت اهل بیت و دشمنان ایشان است.

۵. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام حسینؑ و تاثیر آن بر روایات ایشان

پس از شهادت امام حسنؑ در زمان معاویه خفقان اموی اوج گرفت و فشارها و سختی‌ها بیشتر شد. کمتر کسی جرات ارتباط با امام را داشت. امامؑ حلقه اصحاب نداشتند تا به



شناسایی ظرفیت‌های جامعه و مخاطبان عصر حضور به پژوهش‌گران حدیث کمک می‌کند تا ظرافت‌های موجود در کلام اهل بیت را شناخته و در استنباط دچار خطا نشوند.



صورت سازمانی به تربیت نیرو بپردازند. مراجعه به ایشان، اتفاقی[۵۰] و یا موردی[۵۱] بود. در چنین موقعیتی چاره‌ای جز پاسخ محدود به پرسش‌های اندک و بیان مواعظ اخلاقی نیست. در زمان یزید متناسب با تغییر حاکمیت استراتژی امام نیز تغییر کرد. در چنین فضائی مطالب زعیمانه، اصلاح‌گرایانه و شوراننده علیه ظلم در ادبیات امام خودنمایی می‌کند. خط بازگشت به اسلام ناب، دعوت به قیام[۵۲] و خبر از شهادت[۵۳] احادیثی حماسی را شکل می‌دهد. بیان راه مبارزه با طاغوت[۵۴] و ویژگی‌های حق و باطل[۵۵] از دیگر موضوعاتی است که جامعه زمان امام آمادگی شنیدن و پذیرش آن را دارد.

با توجّه به هدف امام از قیام، می‌توان تفاصیل برخی از احکام شرعی را از سیره و سخن ایشان برداشت کرد. مثلا موضوع ارشاد جاهل، مراتب امر به معروف و نهی از منکر، ویژگی‌های حکومت اسلامی و حکومت طاغوت، مصالح و مفاسد اجتماعی[۵۶] و ... از اموری است که می‌توان در سخنان امام حسین(ع) مورد توجه قرار داد؛ مخصوصا اینکه متکلم در مقام بیان بوده و تقیه را در بسیاری از جهات کنار گذاشته است.

۶. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام سجاد(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

امام سجّاد(ع) پس از قیام کربلا عهده‌دار امامت شدند. به آتش بستن خانه خدا و واقعه خونین حرّه[۵۷] در اوایل امامت ایشان رخ داد. عبید الله بن زیاد و حجّاج بن یوسف دو خون‌آشام تاریخ در کوفه، مقرّ اصلی شیعیان، حکومت و جنایت می‌کردند.[۵۸] همه اینها موجب سختی ارتباط امام با خواص و فراموشی امام از سوی جامعه می‌شد تا جایی که امام(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «در مکه و مدینه بیست نفر نبودند که ما را دوست بدارند.»[۵۹] فساد و استبداد بنی‌امیه، نسلی سست ایمان را فراروی امام قرار داد.[۶۰] تلاش دشمن برای بستن درِ خانه اهل بیت(ع) موجب شد، مردم برای پرسش‌های خود به سراغ دیگران بروند. تا جائی که امام(ع) در ترسیم این فضای حاکم بر جامعه می‌فرمایند: «نمی‌دانیم چگونه با این مردم رفتار کنیم اگر احادیث پیامبر را برای آنها بیان کنیم می‌خندند و اگر نگوئیم طاقت نمی‌آوریم.»[۶۱]

همه اینها ایجاب می‌کرد که امام زین العابدین(ع) به بیان معارف اخلاقی پرداخته و موعظه‌های کوتاه را ابزار امامت خود قرار دهد.[۶۲] اما دوران طولانی امامت و ضعف تدریجی بنی‌امیه فرصتی را برای امام فراهم کرد تا حلقه‌ای خاص را شکل دهند. جامعه از خدا دور شده بود و غفلت، دردی فراگیر محسوب می‌شد. امام مسلمانان باید در این گردنه‌های سخت و کور، راه‌های رَشد و حرکت را نشان دهد و این همان کاری بود که امام سجاد(ع) در قالب دعا انجام دادند. دعا در جامعه پر لهو و لعب و سست ایمان آن روز بهترین وسیله برای برانگیختن جان‌ها و روی کردن دل‌ها به سوی معبود بود. با دعا انتقال عمیق‌ترین معارف به حلقه‌های خاص شیعیان ممکن شد.[۶۳] در بسیاری از موضوعات، دعایی از امام وارد شده است. معنای سخن آن است که دعا روشی مستقل در بیان بسیاری از معارف حتی معارف سیاسی است.[۶۴] همچنین مخاطبِ حضرت فرد خاصی نیست بلکه ادعیه در مقام ارتباط با خداوند است لذا مضامین، بسیار عالی است و شروح و تفاسیر فراوان و استخراج بطون را برمی‌تابد. ارتباط خلق با خالق، مخصوص دوره خاصی نیست و معارف موجود در ادعیه همیشگی است.

همچنین اولین گروه از شاگردان دانشمند امامان: گرد امام سجاد(ع) پدید آمدند؛ بزرگانی چون ابوحمزه ثمالی[۶۵]، ابوخالد کابلی[۶۶]، سعید بن جبیر[۶۷]، سعید بن مسیب و محمد بن مسلم زهری[۶۸].

اینها حلقه اول شاگردان دانش‌پژوه ائمه بودند که بنای حوزه علمیه شیعی را نهادند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که در روایات ایشان زیربناهای فقهی، اصولی و کلامی یافت شود.[۶۹]

از طرف دیگر در بعد تربیت نیرو امام(ع) برخلاف جریان حاکم بر جامعه که به تحقیر موالیان می‌پرداختند[۷۰] تعداد زیادی از بردگان را خریداری نموده و پس از نگهداری یک ساله، آنان را آزاد می‌نمود تا جائی که گفته شده است امام سجاد(ع) هیچ بنده‌ای را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و در هنگاه آزادی اموالی در اختیار آنها قرار می داد.[۷۱] و به این ترتیب لشکری از موالیان در مدینه دوستار و پیرو امام بودند.

دوره تشکیل اولین حلقه‌های حدیثی از دو جهت در تاریخ حدیث شیعه مهم و تاثیرگذار است اول. از جهت تشکیل دو حکومت و شیوه اداره جامعه توسط پیامبر(ص) و امام علی(ع) دوم. پایه‌گذاری اولین حلقه‌ها و حوزه‌های حدیثی که زیربنای تشکیل بزرگ‌ترین مدرسه و حوزه حدیثی در دوران امام باقر(ع) گردید. همچنین بررسی جزئیات تعامل معصومان(ع) با فضای حاکم بر جامعه و درک صحیح از این دوره، کمک شایانی به فهم این احادیث و حل تعارض آن با روایات صادقین(ع) خواهد داشت.

ب) دوران گسترش حدیث شیعه.

دوران امام باقر تا امام رضا(ع) را می‌توان دوران طلایی صدور و نشر کلمات اهل بیت(ع) دانست. حلقه اولیه‌ای که امام سجاد(ع) پایه‌گذار آن بود، فضای سیاسی اجتماعی به وجود آمده و مسائل دیگر که تحلیل آن خواهد آمد منجر به تشکیل بزرگ‌ترین حلقه‌ها و مدرسه‌های حدیثی شیعه شد تا جائی که امام صادق(ع) در مقایسه دوران قبل از امام باقر(ع) با دوران خود می‌فرمایند: « تا قبل از امام باقر(ع) شیعیان احکام و مناسک حج و حلال و حرام را نمی‌دانستند تا اینکه امام باقر(ع) آنها را آگاه ساخت و دیگران محتاج علم آنها شدند در حالی که قبلا محتاج علم دیگران بودند.»[۷۲]در ادامه فضای نشر حدیث پس از دوره امام سجاد تا امام رضا(ع) به تفصیل ارائه می‌شود.

۱. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام باقر(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

پس از ۲۵ سال، حَجّاج، خون‌آشام‌ترین حکمران مدینه و عراق در سال ۹۵ به هلاکت رسید.[۷۳] بعد از نزدیک به۹۰سال از منع کتابت حدیث در حدود سال ۱۰۰ عمر بن عبد العزیز فرمان کتابت حدیث را صادر کرد؛[۷۴] فرمانی که هرچند در زمان خود او به ثمر ننشست اما منع حکومتی آن بر طرف گردید و علما از آن استقبال کردند.[۷۵]برخلاف اصحاب پیامبر که پرسش‌گر نبودند بر اثر انتقال فرهنگ و تمدن ایران، روم و یونان، پرسش‌های جدیدی برای مسلمان‌ها به وجود آمد. این پرسش‌ها در کنار آزادی نسبی ناشی از تزلزل بنی‌امیه، جامعه را به سمت فضای پرسش‌گری پیش برد. ناتوانیِ بزرگان اهل سنت از پاسخگویی، منع صد ساله کتابتَ حدیث و دور بودن علماء و حکومت از سنت پیامبر،[۷۶]شهرت علمی و حدیثی امام سجاد[۷۷]، قوّت علمی شاگردان امام سجّاد(ع) و به بار نشستن تلاش امام در غفلت‌زدایی از جامعه، مردم را به خانه اهل بیت(ع) هدایت کرد.

با توجه به شرائط فراهم شده مردم اعم از شیعه و سنی با اختیار به سراغ امام آمدند و مسائل مختلف را از امام یاد گرفتند تا جائی که شاگردان امام سرآمد علماء شدند[۷۸]. این دسته از مردمان، امام را عالِم آل محمد(ع) دانسته[۷۹] در پی دانش‌جوئی بودند. امام(ع) در این فرصت به تشریح اصول و مبانی دین به همراه تفاصیل و قواعد پرداختند و شاگردپروری و گسترش حوزه نوبنیاد امام سجاد(ع) را در برنامه خود قرار دادند.[۸۰] پرسش‌گری به‌گونه‌ای در بین اطرافیان امام باقر(ع) رواج یافت که محمد بن مسلم می‌گوید: «هر گاه موضوعی بر قلب من خطور می‌کرد آن را از امام باقر(ع) می‌پرسیدم تا اینکه سی هزار سوال از ایشان پرسیدم.»[۸۱] برخی از علماء اهل سنّت نیز در محضر امام شاگردی کردند.[۸۲] این فضا باعث شد نسل حق‌جوی اهل سنت در آن دوره به سمت اهل بیت(ع) آمده کسانی مانند زراره، حمران و طیار که از علماء اهل سنت بودند مستبصر شده[۸۳]جزو بزرگترین شاگردان امام باقر(ع) قرار گیرند. وجود راویان سنّی و شاگردان مستبصر در کنار فضای علمیِ به وجود آمده، ایجاب می‌کرد که امام باقر(ع) مستدل به کتاب خداوند[۸۴] و سنّت پیامبر[۸۵]سخن بگویند. مجموع این عوامل باعث ازدیاد احادیث امام باقر(ع) گردید.

با توجه به شروع کتابت حدیث از جانب اهل سنّت و

مطـرح شـدن تعـارض بیـن احادیث در مقـام کتابـت، تلاش‌های قبلـی بنی‌امیه بـرای جعل حدیـث[86] و وجـود عـدّه‌ای تنـدرو با عنوان غالی[87]، مشـکل احادیث جعلی مطرح شـد و عرضه حدیـث و کتـب حدیثـی به امـام، به‌عنوان یـک راه‌حل به وجـود آمد.[88] حرکت اهل سـنت به سـمت قیاس و استحسـان در این دوره شـدت گرفـت[89]در مقابل، امام باقـر(ع) قواعد فقهی و اصولـی را بـه اصحـاب و یاران آمـوزش دادنـد.[90] از امام(ع) مناظراتی نیز باقی مانده اسـت که در مقابـل سـران دیگـر ادیـان،[91] بزرگان اهل سـنت[92] و خوارج[93] بیان شـده اسـت.

نتیجـه اینکـه تغییـر مخاطبـان و فضـای حاکـم بـر جامعه موجـب صـدور احادیث بیشـتر و عمیق‌تـر از امام باقر(ع) شـد. همچنین شـاگران برجسـته، زمینه را برای صـدور قواعد اصولی و احـکام جزئـی فراهـم کرده و متکلّـم را در مقام بیان قـرار دادند. بنابراین آسـان‌تر می‌توان از کلمـات امـام باقـر(ع) اطلاق‌گیـری کرد. حتّـی مفهوم‌گیری برخی از این سـخنان نیز آسـان می‌شود.

۲. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام صادق(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

آغـاز امامـت امام صادق(ع) مصادف بـا نابودی خلافت بنی‌امیه و آغاز اسـتحکام پایه خلافت بنی‌عباس بود. در این دوران، تعلیم و نشـر حدیث، گسـترش یافت. بسـیاری از شـاگردان امام، نـزد پدر ایشـان شـاگردی کرده بودنـد[94] و مبانی فراوانی را می‌دانسـتند و امام باید آنها را رشـد داده، آگاهی‌هایشـان را عمیـق کرده و گسـترش دهد.[95] چنین نسـبتی بیـن روایات امامین(ع) قابل تعقیب اسـت.

از سـوی دیگـر فضـای قیاس و استحسـان گسـترش یافتـه و برخی از شـاگردان امـام به این روش‌هـا متمایـل بودنـد.[96] فعالیت غـلات در اوج خـود قرار داشـت.[97] در چنین فضایـی از بُعد فقهـی و اصولـی می‌تـوان بـه دنبال روایـات نفـی روش‌های باطل فهـم شـریعت[98]در مقابل اهـل سـنت و از بُعـد کلامی می‌تـوان به دنبال روایـات جایگاه ائمه در مقابل غلات گشـت[99]. تـلاش امـام بـرای تربیت دانشـمندان جدید[100] در خـور توجّه اسـت. تاجائی که برخـی از آنها صلاحیـت مرجعیـت یافتنـد.[101] تایید مرجعیت یک گـروه یا به معنای تضمین امام نسـبت به عـدم اشـتباه آنهـا در موضـوع مـورد ارجـاع و یا حداقـل به معنای بـه عهده گرفتن اثر اشـتباه غیر عمدی اسـت.

بـا توجـه بـه فضای علم‌دوسـتی حاکـم بر جامعـه و جامعیت علمی امـام صادق(ع) از ایشـان در علـوم مختلـف احادیثـی صادر شـده است که همگی ایـن علـوم در مواجه با طالبـان آنها مطرح بوده اسـت.[102]

بیـان راه‌هـای شـناخت احادیـث درسـت از نادرسـت، در فضای ایجاد روایات نادرسـت شـکل گرفـت؛[103] ایـن راه‌کارهـا چـون در مقـام واقـع و مواجهـه بـا باطـل توصیـه شـده‌اند، کامـلا عملیاتی‌اند. پس از اسـتقرار حکومت عباسـی سـخت‌گیری بر امام افزایش یافت[104] و ایشـان نیـز همانند سـایر ائمـه(ع) راه تقیـه را در پیش گرفتنـد[105] و باز هـم احادیث تقیـه‌ای به وجود آمـد. امـا در میـان جابجایـی قـدرت از بنی‌امیه به بنی‌العباس و فراهم شـدن فرصت مناسـب در ایـن میـان، امـام صـادق(ع) احادیثی کـه در زمان امام باقـر(ع) و دیگر پدرانشـان از موضع تقیـه صـادر شـده بود را بـه جایگاه صحیح بـاز گرداندنـد.[106] در مواردی نیز حضـرت کاذبین و جاعلین حدیـث را معرفـی می‌نمودند.[107]

امـام صـادق(ع) بـا توجه به فضای مسـتعد حاکم بـر جامعه، احادیثـی را بیان فرمودنـد که در اکثـر مـوارد قضایـای عمومی و حقیقیه بـوده و قابل سـرایت به همه زمان‌ها و مکان‌هاسـت.

۳. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام کاظم(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

امـام کاظـم(ع) فرزنـد ارشـد پـدر نبودنـد[108] و بـا توجـه بـه خفقـان حاکـم بـر جامعـه اواخر دوران امـام صـادق(ع) امامـت ایشـان در ابتدای امر برای بسـیاری از شـیعیان روشـن نبود.[109] سـخت‌گیرترین حاکمـان بنی‌عبـاس، در دوره ایشـان حکومـت می‌کردنـد.[110] با اینکه نسـلی فرهیختـه و دانش‌پـژوه بـه وجود آمده و در جامعه مسـتقر شـده بـود، امکان ارتبـاط حضوری بـا امـام بسـیار محدود بود. گسـتردگی وسـعت جغرافیائی کشـور اسـلامی در زمان هـارون و پراکندگـی شـیعیان[111]، یکـی دیگـر از ویژگی‌های ایـن دوره اسـت. شـاگردان صادقین(ع) در جای‌جـای سـرزمین پهنـاور اسـلامی حضـور داشـته و از تـوان خوبـی بـرای پاسـخگویی به پرسـش‌ها و غلبـه بـر مشـکلات برخـوردار شـده بودنـد.[112] فضـای علمی بـه وجود آمـده در دوران امامین(ع) موجب شـد که بسـیاری از مراجعه‌کنندگان مسـتقیم و غیر مسـتقیم به امام کاظـم(ع) افـرادی اهل علم باشـند.

شـیعیان آن دوره بـرای شـناختن امام، از پرسـش و پاسـخ علمـی و فقهی اسـتفاده کردند؛ در نتیجـه مجموعـه خوبـی از سـوال‌ها و جواب‌هـا شـکل گرفـت و معـارف شـیعی به‌خصوص منظومـه فقهـی را تقویت کـرد.[113] در پـردازش مطالب فقهی، توجه به پرسـش مخاطب برای فهـم دقیـق پاسـخ امام بسـیار مهم اسـت. در برخـی موارد می‌تـوان ویژگـی سـوال را نادیده گرفـت و در بعضـی دیگر باید متناسـب با پرسـش، پاسـخ را فهمید.

فضای خفقان حاکم و گسـتردگی جغرافیایی، موجب شـد امام از شـیوه مکاتبه اسـتفاده کنند. مکاتبـه نسـبت به مشـافهه دارای خصوصیاتی در ضبـط و ظهورگیری اسـت. در مکاتبه چون زمینه ادامه پرسـش و پاسـخ در همان لحظه وجود ندارد نویسـنده سـعی می‌کند پاسخی وافی به پرسـش بدهد و یا حداقل مشـکل او را در مقام عمل حل کند.[114] مکتوبات نیز در این دوره که دوره سـواد و نقطه‌دار بودن کلمات اسـت، بیش از مشـافهاتی اسـت که بعدا مکتوب شد[115] و ایـن بـه ظهورگیری از جزئیات کلمـات کمک می‌کند.

بـا توجـه بـه وضعیت سیاسـی و اقتصـادی شـیعیان، امام به برخـی از خـواص، اجـازه ورود به حکومـت طاغوتـی هـارون را دادند[116]کـه ایـن اجـازه، نقطـه عطفی در فقه شـیعه محسـوب می‌شـود و برخـی از بزرگ‌راه‌هـای فقـه را می‌گشـاید. موضع‌گیـری دربـاره قیـاس همچنـان ادامـه داشـت[117]و پرسـش و پاسخ‌های تفصیلی و اسـتدلالی ادامه یافـت.[118]از میان حـدود دو هزار[119]حدیـث باقـی مانـده از امـام کاظم(ع) نزدیک بـه ۷۰۰ روایت، منقـولات علی بن جعفر برادر کوچک ایشـان اسـت که از سـویی نشـانه خفقان حاکم بـر دوران امامت ایـن امام همام اسـت کـه افـراد زیادی امکان مراجعه به حضرت را ندارند و از سـوی دیگر نشـانه هوشـمندی امام و اسـتفاده از همه ظرفیت‌ها- مثل ظرفیت خویشـان نزدیک- برای انتقال معارف اسـت.

ایـن روش از سـویی موجـب اطمینـان بیشـتر به روایـات امام کاظم(ع) می‌شـود چرا که فرد مـورد اطمینـان ایشـان روایات را نقل کرده و نیز نشـان از حقیقیه بودن قضایـای موجود در آن دارد چـون امـام در مقـام آموزش هسـتند و نسـبت به یـک قضیه خاص سـخن نمی‌گویند و از سـوی دیگـر اگـر سـند این روایـات تا فرد مـورد اعتماد امام، پذیرفته نشـود به جهـت انفراد -حداقل سـندی- قابـل فتوای فقهـی نخواهد بود.

بـا توجه به شـرائط حاکم بـر دوران امام کاظم(ع) ظرفیت و اسـتعداد مخاطبـان، می‌توان بعد از اثبـات تقیـه‌ای نبـودن روایـت، قواعـد دقیق فقهی و اصولـی را از کلمات حضرت به دسـت آورد. همچنیـن بـا توجه به اینکه شـاگردان محدود حضرت، کلمات ایشـان را می‌نوشـتند[120] و یـا بـا ایشـان ارتباط مکاتبه‌ای داشـتند می‌توان نقـل معنی را در این سـخنان کمتـر از امامان متقدم دانست.

٤. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام رضا(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

زمـان امـام رضـا(ع) پایـان دوران خفقـان منصـور دوانیقـی و هـارون[121] اسـت. جنگ‌هـای طولانـی مامـون و امین،[122]علویـان و شـیعیان را از هجمـه حکومـت عباسـیان راحـت کـرد. همچنـان وجـود غالیـان خطـری بـرای جامعه شـیعی بود و نشـر معـارف را با کنـدی مواجه می‌کـرد.[123] پیدایـش واقفیـه خطـر دیگری بـود.[124] امـام رضا(ع) تـا ۴۷ سالگی(سـال ۱۹۵ه) فرزنـدی نداشـتند و همیـن، موجـب تشـکیک در امامـت ایشـان شـد. سـال‌های پایانی عمر شـریف امـام در ایـران بـه ولایتعهدی گذشـت.

امام رضا(ع) با اسـتفاده از فرصت مرگ هارون و جنگ دو برادر به گسـترش معارف پرداختند. کتاب‌هـای حدیثـی بر امام عرضه شـد و ایشـان آن را پالایش کـرده و یا با آمـوزش اصحاب، زمینـه پالایـش روایـات را فراهم کردنـد.[125] در ایـن دوران روایاتی در مقابله بـا غالیان و تبیین توحیـد بـه وجـود آمد[126] و در مقابلِ واقفیه و اهالی تشـکیک در امامت، روایاتی در تبیین امامت شـکل گرفت.[127]ولایتعهـدی و حضَور در ایران فرصت مناسـبی را برای بیـان آموزه‌های دینی

دوران طلائی صدور حدیث از جهت شرایط حاکم بر جامعه اسلامی و وجود اصحاب و یاران دانشمند سبب صدور احادیث بیشتر و عمیق‌تر با بیان جزئیات مسائل گردید احادیثی که باقی مانده آن در اثر حوادث زمان، امروزه بن‌مایه‌های فقهی، کلامی، تفسیری و... شیعه را تشکیل می‌دهد. اهمیت این مقطع نه تنها از جهت کمیت احادیث صادره است، بلکه از نظر محتوا، اصول و قواعد تاثیرگذار در علوم اسلامی در این مقطع بیان شده است.

فراهم ساخت. کم‌تعصّبی علمای سنّی ایران زمینه استفاده آنها از سخنان امام رضا(ع) را فراهم کرد[۱۲۸] و روایاتی در دفاع از ولایت و تبیین آن صادر شد. جلسات مناظره مامون، به امام فرصت بیان مطالب بین ادیانی و بین مذهبی داد. پرسش‌های اهل سنّت از امام رضا(ع) موجب شکل‌گیری میراثی در تفسیر اثری[۱۲۹] شد و نیز سلسله اسناد ذهبیه گسترش یافت.[۱۳۰] به واسطه شاگردان دانشمندی مانند ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی، نزدیک به نیمی از احادیث امام رضا(ع) فقهی است که تولید مسائل جزئی فقهی موجب گسترش کاربردی فقه شیعه شد.[۱۳۱]

با توجه به شرایط دوران امام رضا(ع) احادیث ایشان در بُعد توحید و بیان معارف با بیانات توحیدی امام علی(ع) قابل مقایسه است. آشنا شدن اذهان با مقام امامت، از طریق مناظرات و کلمات امام موجب شد[۱۳۲] بعد از شهادت ایشان فرقه جدیدی از امامیه جدا نشود. مباحث کلامی امام رضا(ع) از آن رو که در مقام مباحثه با صاحبان فِرق و ادیان مطرح شده، کاملا کاربردی است و امروز نیز در مواجهه با فرقه‌ها کارآیی دارد. مخاطب روایات تفسیری و فقهی، بزرگان شیعه بودند که امام در مقابل آنها باید تخصّصی سخن بگویند؛ بنابراین اشکال عمومی بودنِ سخن و تاثیرگذاری فهم پایین مخاطب بر کلام متکلّم در اینجا قابل طرح نیست.

دوران طلایی صدور حدیث از جهت شرایط حاکم بر جامعه اسلامی و وجود اصحاب و یاران دانشمند سبب صدور احادیث بیشتر و عمیق‌تر با بیان جزئیات مسائل گردید احادیثی که باقی مانده آن در اثر حوادث زمان، امروزه بن‌مایه‌های فقهی، کلامی، تفسیری و... شیعه را تشکیل می‌دهد. اهمیت این مقطع نه تنها از جهت کمیت احادیث صادره است، بلکه از جهت محتوا، اصول و قواعد تاثیرگذار در علوم اسلامی در این مقطع بیان شده است. همچنین صدور حدیث در این دوره با نوشتن اولین کتب و اصول روایی همراه بود که خود منشا تدوین اولین جوامع حدیثی گردیده است. از منظر حکومت، زمان امام کاظم(ع) نسبت به امام رضا و صادقین(ع) خفقان بیشتری جامعه شیعه را تهدید می‌کرد که نتیجه آن مکاتبه و وکالت، بیشتر گشتن تقیه، زندانی شدن امام و ورود بعضی از اصحاب به سمت‌های حکومتی بود.

ج) دوران تثبیت حدیث شیعه

پس از دوران طلایی اوج صدور حدیث قدرت حاکمان و فضای جامعه به سمتی رفت که امامان در حصر و مراقبت شدید حکومت قرار گرفتند ارتباط معصومان(ع) با شیعیان کمتر شد و جامعه شیعی آمادگی ارتباط با نائبان، وکیلان و علماء را در عوض ارتباط مستقیم با معصوم(ع) پیدا کرد. از جهات دیگر نیز شیوه‌های نشر حدیث گسترش یافت تفصیل این دوره به شکل زیر است.

۱. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام جواد(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

در دوران امام جواد(ع) خفقان عباسی تشدید شد.[۱۳۳] امام، بیشتر دوران امامت را در حصر گذراندند. دسترسی به ایشان سخت بود.[۱۳۴] در چنین شرایطی، امام شبکه وکالت را احیا کردند و با نامه، امور را مدیریت نمودند.[۱۳۵] شاگردان امام رضا(ع) در این دوران اولین جوامع حدیثی را منتشر کردند که با وجود چنین جوامعی مسائل مورد نیاز در اختیار شیعیان قرار گرفت[۱۳۶] و به جز موارد مشکل و دقیق مراجعه به امام نیاز نبود. سنّ کم امام(ع) موجب شد تا شیعه برای اطمینان از امامت ایشان به طرح مسائل روی آورد.[۱۳۷] همین امر روایاتی را به صورت پرسش و پاسخ در موضوعات دقیق فقهی و کلامی به وجود آورد.[۱۳۸] حصر امام، جلسات مناظره با علمای سنّی را رقم زد[۱۳۹] که محصول، آن روایات ارزشمند احتجاجی است.

دوره امام جواد(ع) ادامه دوره امام کاظم(ع) به شکلی جدید است به همین علت شبکه وکالت مجددا فعّال شد[۱۴۰] و باز هم روایات مکاتبه‌ای به وجود آمد[۱۴۱].

از روایاتی نیز استفاده می‌شود که در دوره امام جواد(ع) مشکلات مادی دامن‌گیر شیعیان گشته بود تا جائی که امام با اباحه خمس بخشی از این مشکلات را رفع نمودند.[۱۴۲]

۲. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام هادی(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

سخت‌ترین دوران در میان ائمه را می‌توان دوران امام هادی(ع) دانست.[۱۴۳] متوکل امام(ع) را در سال ۲۳۴ به سامرا احضار کرد و نزدیک به ۲۰ سال[۱۴۴] از دوران امامت امام هادی(ع) در حبس یا حصر گذری شد.[۱۴۵] در این دوران عیاشی و خوشگذارنی حکومت در اوج خود قرار داشت.[۱۴۶] و سختگیرترین خلیفه عباسی بر علویان، متوکل در این دوران حکومت می‌کرد.[۱۴۷] غالیان بر اثر طمع در اموال امامت، اباحه‌گری و درک نکردن معجزاتِ و مقام امامت فعالیت خود را تشدید کردند.[۱۴۸] متوکل برخلاف گذشتگان خود که از معتزله و اهل رای حمایت می‌کردند[۱۴۹] از ظاهرگرایان حمایت می‌کرد و افکار آنان در سطح جامعه گسترده شد.[۱۵۰]

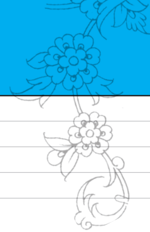
با توجه به این شرایط امام با استفاده از شبکه وکالت که در زمان امام کاظم(ع) آغاز شده بود، آن را به سازمانی تشکیلاتی ارتقا داده[۱۵۱] با نامه به مدیریت آن می‌پرداختند.[۱۵۲] در این روش نیاز عمومی برای مراجعه به امام کم است در نتیجه شناسائی شیعیان برای حکومت سخت‌تر می‌شود. امام در جهت مبارزه با غلو به تبیین امامت و حدود آن و طرد سران غالیان پرداختند[۱۵۳] و حتی دستور به قتل یکی از سران غالیان دادند.[۱۵۴] زیارت جامعه کبیره و احادیث کلامی در موضوعاتی چون جبر و اختیار[۱۵۵] و صفات خدا[۱۵۶] میراث حدیثی حضرت در مقابل فعالیت‌های غالیان و ظاهرگرایان است.

با توجه به اینکه بخشی از مراجعان حضوری حضرت، افراد غیر دانشمند بودند که صرفا به دنبال پاسخ به مشکل شخصی خویش می‌گشتند،[۱۵۷] کلمات شفاهی منقول از امام، بدون مراجعه به فضای صدور و تطبیق شرایط، قابل سرایت به دیگران نیست.

۳. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام حسن عسکری(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

آخرین امام حاضر امام عسکری(ع) در فشار و حبس شدید قرار داشتند[۱۵۸] که علت آن را می‌توان اول. یافتن امام آخر الزمان و دوم. اقتدار شیعیان در عراق[۱۵۹] دانست. این فشار و حصر تا حدی شدید بود که امام در هفته دو بار باید خود را به مقر حکومت معرفی می‌نمود.[۱۶۰] امام نیز از این موقعیت جهت ارتباط با شیعیان استفاده می‌کردند و در موقعیتی که مورد استقبال عموم مردم قرار می‌گرفتند به سوالات پاسخ می‌دادند.[۱۶۱] جویندگان حدیث در زمان ایشان دو گروه بودند؛ اول، اصحاب دانشمند و حدیث‌شناسی چون محمد بن حسن صفار صاحب بصائر الدرجات.[۱۶۲] دوم، شیعیان و افراد معمولی که برای حل مشکلات خود به امام مراجعه می‌کردند.[۱۶۳] احادیث نقل شده توسط گروه اوّل مشتمل بر مسائل علمی پیچیده و به صورت تفصیلی[۱۶۴] یا مسائل اختلافی است که نیاز به راهنمایی امام داشت.[۱۶۵] بیشتر این مسائل از طریق سازمان وکالت[۱۶۶] و به وسیله نامه[۱۶۷] پرسیده شد. امام نیز در بعضی از این نامه‌ها به جایگاه امامت و نقش آن در هدایت جامعه پرداخته‌اند.[۱۶۸] روایات گروه دوم، مسائل معمولی است.[۱۶۹] همچنین حضرت با توجه به علم امامت و دوراندیشی خطرات و شبهات علمی که ممکن بود برای جهان اسلام پیش بیاید را دفع می‌نمودند.[۱۷۰] چنانچه در ماجرای اسحاق کندی که قصد داشت در ارتباط با تناقضات قرآن کتابی تالیف کند حضرت یکی از اصحاب خود را برای تنبه دادن به او تعلیم دادند.[۱۷۱]

محصور بودن امام، موجب کمی روایات ایشان شد به‌گونه‌ای که فقط حدود چهارصد[۱۷۲] روایت از ایشان رسیده که حدود ۱۵۰ راوی، ناقل آن هستند[۱۷۳] و بیشتر این راویان افراد عادی هستند که توثیق و تضعیفی ندارند. اما از طرف دیگر تعداد کرامات و معجزات امام حسن عسکری(ع) نسبت به اجداد طاهرین ایشان فزونی نسبی دارد[۱۷۴] که علت آن را در این دلائل می‌توان جستجو کرد. **اول**: ناشناس بودن امامت امام حسن عسکری(ع) به جهت محصور بودن امام هادی(ع) و فراهم نبودن شرایط معرفی کردن ایشان به صورت مفصل به‌عنوان جانشین؛ تا جایی که امام هادی(ع) در ماه‌های پایانی



عمر از شیعیان در ارتباط با امامت امام عسکری(ع) شهادت و گواهی گرفتند.[۱۷۵] **دوم:** مطرح بودن امامت محمد بن علی برادر امام هادی(ع)[۱۷۶] **سوم:** دستاویز قرار دادن مطرح شدن امامت محمد بن علی از جانب امام هادی(ع)[۱۷۷] توسط عده‌ای از غلات.[۱۷۸] امام حسن عسکری(ع) خود در این باره می‌فرمایند: «هیچ یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند.»[۱۷۹]

در مراجعه به روایاتِ امام باید به این نکته توجه داشت که بیشتر این راویان عالم نبودند و در مسائل شخصی سوال می‌کردند و چه بسا حضرت، ناظر به قضیه فی واقعه یا قضیه خارجیه پاسخ داده باشند. شاید یکی دیگر از علت‌های کم بودن روایات امام در میان کتاب‌های حدیث، همین موضوع باشد. علت‌های دیگر کمی احادیث ایشان عبارت‌اند از: تدوین اولین جوامع حدیثی شیعه در زمان امام رضا و امام جواد(ع) کم بودن مدت امامت ایشان، آماده‌سازی شیعیان جهت دوران غیبت و تحت نظر بودن ایشان از جانب حکومت.

٤. فضای حاکم بر جامعه در دوران امام زمان(ع) و تاثیر آن بر روایات ایشان

مراد از این عصر، دوره غیبت صغری است که در سال ۲۶۰ هجری با شهادت امام عسکری(ع) آغاز شد[۱۸۰] و در طول حدود ۷۰ سال ارتباط با امام از طریق وکلا ادامه یافت.[۱۸۱] راه صدور حدیث، علاوه بر پیغام‌های شفاهی که از طریق نُوّاب نقل می‌شد،[۱۸۲] نامه‌نگاری بود که با عنوان توقیعات معروف شد.[۱۸۳] این نامه‌ها متناسب با شرایط زمان، مخاطبان و نیازهای جامعه بود. امام زمان(ع) در توقیعات، به موضوعاتی چون مذمت مدعیان دروغین نیابت و وکالت،[۱۸۴] تبیین مساله غیبت،[۱۸۵] عدم جواز تعیین وقت برای فرج و خروج،[۱۸۶] لزوم مراجعه به علما در دوران غیبت،[۱۸۷] مطالب فقهی پرسیده‌شده،[۱۸۸] چگونگی دریافت و هزینه‌کرد اموال[۱۸۹] و پاسخ به مسائل شخصی افراد[۱۹۰] می‌پرداختند. برخی از روایات حضرت که پاسخِ پرسش‌های دانشمندان است دارای قواعد علمی است.[۱۹۱]

دوران تثبیت از سه جهت در حدیث شیعه قابل اهمیت است. **اول:** از جهت بازگشت خفقان دوران بنی‌امیه. **دوم:** از جهت آماده‌سازی علما و مردم برای دوران غیبت. **سوم:** تالیف و تدوین جوامع حدیثی. هر سه این عوامل منجر شد که سازمان وکالت و علما جایگاه حقیقی خود را در جامعه پیدا کرده عموم شیعیان آمادگی ارتباط با علما در مقابل ارتباط مستقیم با معصوم را پیدا کنند. امامان معصوم(ع) از شرایط فراهم شده در این دوران بهترین استفاده را نموده با تقویت بنیه علمی علمای شیعه و معرفی آنان به‌عنوان مرجع امور دینی و مالی، جامعه شیعه را جهت دوره غیبت کبری آماده می‌کردند.

نتیجه گیری

آشنایی با وضعیت دوران صدور حدیث و شناخت فضای حاکم بر جامعه به پژوهش‌گران عرصه حدیث، فقه، کلام و ... کمک می‌کند تا درک بهتری از احادیث معصومان(ع) پیدا کنند چه اینکه جهل به این موضوعات می‌تواند به برداشت‌های غلط از حدیث و یا حمل آن بر محمل‌های غیر صحیح منتهی شود. همچنان که شناخت فضای صدور می‌تواند به اطلاقات و عمومات جهت‌دهی صحیحی داده و تعارض بدوی روایات را به راحتی برطرف نماید.

تشکیل‌دهنده اولین حلقه‌های حدیثی پیامبر(ص) بود و تا پایان امامت امام سجاد(ع) زیر بنای اولین حوزه حدیثی شیعی ساخته شد. در این مرحله روحیه حدیث‌پژوهی در میان اصحاب امامان به آرامی ریشه دواند و باعث روی آوردن تابعی‌ها و نسل پس از آن‌ها به اهل بیت(ع) شد. دوران طلایی حدیث‌پژوهی، اوج صدور و نقد و پالایش روایات بود. اهمیت این دوره نه تنها به صدور احادیث فراوان بلکه داشتن مخاطبان مستعد و آماده دریافت حدیث نسبت به دوره اول است. دوره سوم حدیث‌پژوهی زمانی است که احادیث تدوین شده و به صورت کتاب عرضه می‌شد در این دوره ارتباط با علماء جایگزین ارتباط مستقیم با امام معصوم شد و دیگر شیوه‌های نقل حدیث مانند کتابت و توقیع مرسوم گردید.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. بازشناسی موضوعات اجتماعی و تاثیر آن بر صدور حدیث از معصومان(ع)
۲. بازشناسی تحولات سیاسی و تاثیر آن بر صدور حدیث از امامان معصوم(ع)
۳. بررسی تطبیقی نقش راویان در محتواهای صادره از معصومان(ع)

کتابنامه

اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، قم، انصاریان، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴ش.
الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی احمد بن علی، محمد باقرخراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ه.
الاختصاص، الشیخ المفید، محقق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ه.
اختیار معرفه الرجال(رجال الکشی)، محمد بن عمر الکشی، مصحح محمد بن حسن طوسی و محقق حسن مصطفوی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ش.
الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید، موسسه آل البیت، قم کنگره شیخ مفید، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ه.
الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن الحسن الطوسی، مصحح حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ق.
الاستیعاب، ابن عبد البر، علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجید، سال ۱۹۹۲ه.
الاصول السته عشر، عده من العلماء، قم، دار الشبستری للمطبوعات، چاپ اول، سال ۱۳۶۳ش.
الاغانی، ابو الفرج الاصفهانی، دار الاحیاء التراث العربی.
الاقبال بالاعمال الحسنة، ابن طاووس علی بن موسی، محقق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ش.
الامالی، الشیخ الطوسی، محقق موسسه بعثت، قم، دار الثقافه، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ه.
الامالی، الشیخ الصدوق، تهران، کتابچی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶ش.
بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی(علامه مجلسی)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ه.
بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، عماد الدین طبری، نجف، المکتب الحیدریه، چاپ دوم، سال ۱۳۸۳ه.
بلاغات النساء، ابن طیفور، قم، مکتبة بصیرتی.
تاریخ السلام، الذهبی، تحقیق عمر عبد السلام تدمیری، بیروت، دار الکتب العربی، سال ۱۴۰۷ه.
تاریخ الخلفاء، جلال الدین السیوطی، تصحیح لجنة من الادباء، بیروت، مطابع معتوق اخوان.
تحف العقول، ابن شعبه حرانی، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۶۳ش.
الترمذی، سنن الترمذی، محقق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، سال ۱۹۸۳م.
التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری(ع) الحسن بن علی العسکری(ع) محقق مدرسه امام مهدی(عج) چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی(عج) سال ۱۴۰۹ه.
تقیید العلم، خطیب بغدادی، تحقیق یوسف العش، چاپ دوم، دار احیاء السنة النبویة، سال ۱۹۷۴م.
تهذیب الاحکام، الشیخ الطوسی، محقق حسن الموسوی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب السلامیه، سال ۱۴۰۷ه.
الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، تصحیح موسسه امام مهدی(ع) چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی(ع) سال ۱۴۰۹ه.
الخصال، الشیخ الصدوق، محقق علی اکبر غفاری، چاپاول، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۶۲ش.
دلائل الامامه، طبری آملی صغیر محمد بن جریر بن رستم، قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، بعثت، سال ۱۴۱۳ه.
رسائل الخوارزمی، ابی بکر محمد بن العباس الخوارزمی، محقق محمد مهدی پور گل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سال ۱۳۸۴ ش.
سنن الدارمی، عبدالله بن الرحمن الدارمی، دمشق، مکتبة الاعتدال، سال ۱۳۴۹ه.
السنن الکبری، النسائی، عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدکسروی حسن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، سال ۱۹۹۱م.
شرح اصول کافی(شرح ملاصدرا)، ملاصدرا محمد بن ابراهیم شیرازی، محقق محمد خواجوی، چاپ اول،

تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سال۱۳۸۳ش.
شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ابن ابی الحدید، مصحح ابراهیم محمد ابوالفضل، چاپ اول، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، سال۱۴۰۴ه.
صحیح البخاری، البخاری، دارالفکر للطباعه و النشر، سال۱۹۸۱م.
صحیفة الامام الرضا(ع) منسوب به امام رضا(ع) مصحح محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا(ع) سال۱۴۰۶ه.
الصحیفة السجادیه، امام سجاد(ع) چاپ اول، قم، الهادی، سال ۱۳۷۶ش.
الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، دار صادر.
علل الشرائع، شیخ صدوق، محقق سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ اول، نجف، المکتبه الحیدریه، سال۱۹۶۶م.
عیون اخبار الرضا(ع) الشیخ الصدوق، مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ه.
عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد بن لیثی واسطی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، سال ۱۳۷۶ش.
عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، چاپ اول، قم، مکتبة الداوری.
الغارات، ابراهیم بن محمد بن الثقی الکوفی، سید جلال الدین اموری، طبع علی طریقة أوفست فی مطابع بهمن.
الغیبه، الشیخ الطوسی، محقق شیخ عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم، دائره المعارف الاسلامیه، سال۱۴۱۱،
فتح الباری، ابن حجر، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
فتوح البلدان، البلاذری، الدکتور صلاح الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضه المصریه.
الفردوس بماثور الاخبار، ابن شیرویه الدیلمی، چاپ اول، بیروت، الدار الکتب العلمیة، سال۱۹۸۶م.
الفصول المختاره، الشیخ المفید، علی میر شریفی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، سال۱۴۱۳ه.
الفهرست (رجال نجاشی)، النجاشی احمد بن علی، چاپ ششم، قم، جامعه مدرسین، سال ۱۳۶۵ش.
الفهرست، الشیخ الطوسی، چاپ اول، قم، ستاره، سال ۱۴۲۰ه.
قرب الاسناد، عبد الله جعفر الحمیری، محقق موسسه ال البیت، چاپ اول، قم، موسسه آل البیت، سال۱۴۱۳ق.
الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، مصحح غفاری علی اکبر، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سال۱۴۰۷ق.
کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس، مصحح محمد انصاری، چاپ اول، قم الهادی، سال۱۴۰۵ه.
کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال۱۴۱۳ه.
کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن ابی فتح الاربلی، محقق هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز، بنی هاشم، سال۱۳۸۱ه.
کنز العمال، متقی هندی، تحقیق لشیخ بکر یحیانی، تصحیح و فهرست الشیخ صفوة السقا، بیروت، موسسه الرسالة، سال۱۹۸۹م.
کمال الدین و تمام النعمة، الشیخ الصدوق، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، سال ۱۳۹۵ه.
المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، محقق سید جلال الدین حسینی، چاپ دوم، طهران، دارالکتب السلامیه، سال۱۳۷۰ش.
مسند ابن حنبل، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
مسند الامام العسکری(ع) الشیخ عزیز الله العطاردی، قم، الموتمر الاعالمی للامام الرضا(ع) سال ۱۴۱۰ه.
مسند الامام الکاظم(ع) الشیخ عزیز الله العطاردی، قم، الموتمر الاعالمی للامام الرضا(ع) سال ۱۳۶۸ش.
مسند الرضا(ع) داود بن سلیمان الغازی، تحقیق محمدجوادالحسینی الجلالی، چاپ اول، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، سال۱۴۱۸ه.
معانی الاخبار، الشیخ الصدوق، محقق علی اکبر غفاری، چاپ اول،قم، جامعه مدرسین، سال۱۴۰۳ش.
معجم البلدان، الحموی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، سال۱۹۷۹م.
مناقب آل ابی طالب (مناقب شهر آشوب)، ابن شهر اشوب مازندرانی، چاپ اول، قم، علامه، سال۱۳۷۹ه.
منیة المرید، شهید ثانی(زین الدین بن علی)، رضا مختاری، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، سال ۱۴۰۹ه.
موسوعة الامام الخوئی، سید ابوالقاسم موسوی الخوئی، چاپ اول، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، سال۱۴۱۸ه.
مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاووس، چاپ اول، قم، دار الذخائر، سال ۱۴۱۱ه.
الهدایة الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، بیروت، البلاغ، سال ۱۴۱۹ه.
شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان(ع) و تأثیر آن در فهم حدیث، نصرت نیل‌ساز، محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، شماره ۶۱، پائیز ۱۳۹۰.

پی نوشت

۱. رجال الکشی ص۴۸۷ ح۹۲۴.
۲.همچنین کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه تالیف دکتر مجید معارف و کتاب تاریخ حدیث شیعه تالیف دکتر نهله غروی در ارتباط با تاریخ حدیث نوشته شده است.
۳. نوشته نصرت نیل ساز، محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی.
۴. ر.ک: مسند ابن حنبل ج۱ ص۲۰۲.
۵. ر.ک: مسند ابن حنبل ج۱ ص۲۰۲.
۶. ر.ک: فتوح البلدان ج۳ ص۵۸۰ ح۱۱۰۴.
۷. ر.ک: نهج البلاغه خطبه۲۱۰.
۸. ر.ک: السنن الکبری ج۶ ص۱۰۹.
۹. ر.ک: صحیح البخاری ج۱ ص۳۲.
۱۰. ر.ک: الکافی ج۱ ص۵۷ ح۱۳.
۱۱. ر.ک: نهج البلاغه حکمة۱۷، الخصال ج۲ ص۴۹۸ ح۲، عیون الحکم و المواعظ ص۳۴۹ ح۵۹۳۶، بحار الانوار ج۷۳ ص۹۸ ح۳؛ مسند ابن حنبل ج۱ ص۱۶۵، سنن الترمذی ج۳ ص۱۴۴ ح۱۸۰۵، سنن النسائی ج۸ ص۱۳۸، کنز العمال ج۶ ص۶۶۸ ح۱۷۳۱۷.
۱۲. ر.ک: نهج البلاغه حکمة۱۷.
۱۳. نهج البلاغه حکمة۱۷.
۱۴. ر.ک: الکافی ج۶ ص۴۸۱ ح۴. «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ(ع) فَرَأَوْهُ مُخْتَضِباً بِالسَّوَادِ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَمَدَّ یَدَهُ إِلَى لِحْیَتِه ثُمَّ قَالَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّه صلی‌الله علیه وآله فِی غَزَاةٍ غَزَاهَا أَنْ یَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِیَقْوَوْا بِه عَلَى الْمُشْرِكِینَ.»
۱۵. ر.ک: الکافی ج۳ ص۱۸۸ ح۱.
۱۶ ر.ک: تاریخ الاسلام(ذهبی): ج۲ ص۲۶۵.
۱۷ ر.ک: صحیح البخاری ج۸ ص۱۳۲.
۱۸. ر.ک: سنن الترمذیّ ج۳ ص۲۷۰ ح۹۳۱، الکافی ج۲ ص۳۵۷ ح۴ و صحیفه الامام الرضا(ع)ص۷۰ ح۱۳۴.
۱۹. منیه المرید ص۱۱۵.
۲۰. دلائل الامامه ص۶۵ به بعد.
۲۱. ر.ک: الاحتجاج ج۱ ص۹۷ به بعد و بلاغات النساء ص۲۳ به بعد.
۲۲. منیه المرید ص۱۱۵.
۲۳. ر.ک: الاحتجاج ج۱ص۱۰۲.
۲۴. ر.ک: منیة المرید ص۱۱۵.
۲۵. ر.ک: الاحتجاج ج۱ ص۹۰ و۱۱۵.
۲۶. ر.ک: معانی الاخبار ص۳۶۱ ح۱.
۲۷. ر.ک: الکافی ج۲ ص۱۲۸ح۳ و ص۱۲۹ ح۶ .
۲۸. ر.ک: الکافی ج۷ ص۴۲۴ ح۶؛ الاستیعاب ج۳ ص۱۱۰۲ و فتح الباری ج۱۳ ص۳۸۶.
۲۹. ر.ک: الاختصاص ص۶.
۳۰. ر.ک: فهرست شیخ ص ۵۷ باب أسماء من روی عن أمیر المؤمنین(ع)
۳۱. ر.ک: الکافی ج۵ ص۱۴۱ ح۱۶ و ص۲۰۸ ح۲ و فهرست نجاشی ص ۳۲۲ ش ۸۸۰ ترجمه محمد بن قیس ابو نصر.
۳۲. ر.ک: نهج البلاغه نامه۵۳.
۳۳. ر.ک: همان خطبه۵۱.
۳۴. ر.ک: همان۳۷۶ نامه۲۰ و۲۱.
۳۵ر.ک: همان خطبه۱۹۳.
۳۶. ر.ک: الکافی ج۳ ص۵۲۹ ح۱.
۳۷. نهج البلاغه خطبه۸۰.
۳۸. همان خطبه۲۵ و خطبه۹۷.
۳۹. همان نامه۱ و نامه۲.
۴۰.ر.ک: رجال الکشی ص۶ ح۱۱ و ص۷ح۱۴.
۴۱. الکافی ج۸ ص۵۹ ح۲۱ «قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِی أَعْمَالًا خَالَفُوا فِیهَا رَسُولَ اللَّه مُتَعَمِّدِینَ لِخِلَافِه نَاقِضِینَ لِعَهْدِه مُغَیِّرِینَ لِسُنَّتِه وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّه لَتَفَرَّقَ عَنِّی جُنْدِی.» و نیز ر.ک: الفصول المختاره (شیخ مفید) ص۲۱۳.
۴۲. ر.ک: الارشاد ج۲ ص۸.
۴۳. ر.ک: اثبات الوصیة ص۱۵۹ و الخرائج و الجرائح ج۲ ص۵۷۶ ح۴.
۴۴. ر.ک: همان.
۴۵. ر.ک: شرح نهج البلاغه (ابن الحدید) ج۴ ص۶/۳
۴۶. ر.ک: همان ج۱۱ ص۴۴.
۴۷. ر.ک: همان ج۱۱ ص۴۳ و کتاب سلیم بن قیس ج۲ ص۶۳۰.
۴۸. ر.ک: الاحتجاج ج۱ص۲۷۰ و ۲۸۱.
۴۹.ر.ک: الاحتجاج ج۱ ص۱۸.
۵۰. ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب ج۴ ص۵۱.
۵۱. ر.ک: همان ص۵۲ و تحف العقول ص۲۴۳.
۵۲.ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب ج۴ص۶۸.
۵۳. ر.ک: همان ص۷۶.
۵۴. ر.ک: همان ص۶۸.
۵۵. ر.ک: تحف العقول ص ۲۴۵.
۵۶. ر.ک: همان ص ۲۳۷ به بعد.
۵۷. ر.ک: معجم البلدان ج۲ص۲۴۹.
۵۸. ر.ک: تاریخ الخلفاء ص۲۳۴ به بعد.
۵۹.الغارات ج۲ ص۵۷۳.
۶۰. ر.ک: الاغانی ج۸ص۴۶۰.
۶۱.الکافی ج۳ ص۲۳۴ ح۴ (مَا نَدْرِی كَیْفَ نَصْنَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْنَاهُمْ بِمَا



سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ضَحِكُوا وَ إِنْ سَكَتْنَا لَمْ يَسْعَنَا)
۶۲. ر.ک: تحف العقول ص۲۷۸ به بعد
۶۳. ر.ک: الارشاد ج۲ ص۱۵۲؛ کشف الغمه ج۲ ص۸۹ و الفردوس ج۱ ص۱۶۸ ح۶۲۵.
۶۴. ر.ک: صحیفه سجادیه دعا ۱۴ و۵۰.
۶۵. رجال الکشی ص۲۰۳ ح۳۵۷ (الامام الرضا(ع): أبو حمزة الثمالی فی زمانه کلقمان فی زمانه.)
۶۶. همان ص۹ ح۲۰ (الامام الکاظم(ع): إذا کان یوم القیامة ... ینادی أین حواری علی بن الحسین(ع)؟ فیقوم جبیر بن مطعم و یحیی ابن أم الطویل و أبو خالد الکابلی و سعیدبن المسیب.)
۶۷. همان ص۱۱۵ ح۱۸۴ (قال الفضل بن شاذان: و لم یکن فی زمن علی بن الحسین(ع) فی أول أمره إلا خمسة أنفس: سعید بن جبیر.)
۶۸. او از تابعان بود و در حکومت بنی‌امیه جایگاه داشت. بر اثر حکم اشتباه، موجب مرگ یک نفر شد و برای توبه به غاری پناه برد تا اینکه امام سجاد(ع) با راهنمایی، وی را نجات داد و زهری در بین یاران حضرت قرار گرفت.(مناقب ابن شهر آشوب ج۴ ص۱۵۹ و نیز ر.ک: تحف العقول ص۲۷۴ و الغارات ج۲ ص۵۷۷)
۶۹. ر.ک: الکافی ج۶ ص۲۳۶ ح۳ و کتاب من لا یحضره الفقیه ج۴ ص۲۰۴ ح۵۴۷۳.
۷۰. ر.ک: الکافی ج۵ ص۳۴۵ ح۴.
۷۱ر.ک: اقبال الاعمال ج۱ ص۴۴۳.
۷۲. الکافی ج۲ ص۲۰ ح۶.
۷۳. ر.ک: تاریخ الخلفاء ص۲۳۵ و ۲۴۵.
۷۴. ر.ک: تقیید العلم ص۱۰۶.
۷۵.ر.ک: سنن الدارمی ج۱ ص۱۱۰.
۷۶. ر.ک: تاریخ الخلفاء ص۲۶۱.
۷۷ر.ک: طبقات ابن سعد ج۵ ص۲۲۲،
۷۸.ر.ک: الکافی ج۲ ص۲۰ ح۶.
۷۹.ر.ک: الارشاد: ج۲ ص۱۶۳.
۸۰. ر.ک: الکافی ج۷ص۹۴ح۳.
۸۱. الاختصاص ص۲۰۱.
۸۲. مثل حکم بن عتیبه. ر.ک: الارشاد ج۲ص۱۶۰.
۸۳. رجال الکشی ص۲۱۰ذیل ح۳۷۰ «و حکی عن علی بن الحسن بن فضال أنه قال: کان الحکم من فقهاء العامة و کان أستاذ زرارة و حمران و الطیار قبل ان یروا هذا الأمر.»
۸۴. الکافی ج۱ص۶۰ ح۵ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع) إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.»
۸۵. با عبارت «قال قال رسول الله(ص)»و «قال امیر المومنین(ع)» از امام باقر(ع) روایات مختلفی نقل شده است. همچنین می‌فرمایند:«أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ يُرْسِلُهُ وَ لَا يُسْنِدُهُ فَقَالَ إِذَا حَدَّثْتُ الْحَدِيثَ فَلَمْ أُسْنِدْهُ فَسَنَدِي فِيهِ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ.» الارشاد ج۲ص ۱۶۷.
۸۶.ر.ک: علل الشرائع ج۲ ص۵۴۱ ح۱۸.
۸۷. مانند مغیرة بن سعید. ر.ک: رجال الکشی ص۲۲۳ ح۳۹۹ تا ح۴۰۸.
۸۸. ر.ک: همان ص۱۰۵ذیل ح ۱۶۷.
۸۹. امام سجاد(ع) از عمل به قیاس نهی فرمودند(کمال الدین ج۱ ص۳۲۴ ح۹)؛ امام باقر(ع) حتی از مراجعه به اصحاب قیاس نهی کردند(الامالی شیخ مفید ص۵۱ ح۱۲)؛ امام صادق(ع) ۹ اشکالات موردی روش ابوحنیفه را بیان نمودند(علل الشرائع ج۱ ص۹۰ ح۵)
۹۰. اصول و ملاک‌هائی مانند: قاعده فراغ(تهذیب الاحکام ج۲ ص۳۴۴ ح۱۴) قاعده لاضرر(الکافی ج۵ ص۲۹۲ ح۲) قواعد تعادل و تراجیح(الامالی شیخ طوسی ص۲۳۱ ح۴۱۰) اصل حلیت(الکافی ج۶ ص۳۳۹ ح۱) اصل استصحاب(علل الشرائع ج۲ ص۳۶۱ ح۱).
۹۱. ر.ک: دلائل الامامة ص۲۳۳ ح۱۶۲.
۹۲. ر.ک: الاحتجاج ج۲ ص۳۲۵ به بعد.
۹۳. ر.ک: همان ص۳۲۴.
۹۴. ر.ک: رجال الکشی ص۲۳۸ ح۴۳۱ «فی تسمیة الفقهاء من أصحاب أبی جعفر و أبی عبد الله۳.»
۹۵. ر.ک: الاختصاص ص۲۰۱، کتاب من لا یحضره الفقیه ج۲ ص۵۱۹ ح۳۱۱۱ و رجال الکشی ص۱۷۰ ح۲۸۶.
۹۶. ر.ک: الکافی ج۷ ص۳۰۰ ح۶.
۹۷ . ر.ک: رجال الکشی ص۲۲۵ ح۴۰۲.
۹۸. ر.ک: الکافی ج۷ ص۳۰۰ ح۶، رجال الکشی ص۱۸۹ ح۳۳۱، اصول ستة عشر (کتاب درست بن منصور) ص۱۶۵، الامالی (شیخ مفید) ص۵۱ ح۱۲، الاختصاص ص۱۸۸ و المحاسن ج۲ ص۳۰۴ ح۱۴.
۹۹. ر.ک: الامالی (شیخ طوسی) ص۶۵۰ ح۱۳۴۹؛ رجال الکشی ص۲۹۷ ح۵۲۵ و ص۳۲۷ ذیل ح۵۹۲ و ص۲۲۳ ح۴۰۰ و احادیث بعدی آن.
۱۰۰. ر.ک: رجال الکشی ص۳۷۵ ح۷۰۵.
۱۰۱. ر.ک: همان ص۳۲۱ ح۶۰۴.
۱۰۲. جابر بن حیان یکی از شاگردان حضرت در این زمینه است ر.ک: شرح اصول کافی(ملاصدرا) ج۱ ص۹۲، همچنین جهت آشنائی با وسعت علمی شاگردان امام در علوم مختلف، مناظره اصحاب حضرت در علوم متفاوت یکی از این نمونه‌ها است. ر.ک: رجال الکشی ص۲۷۵ ح۴۹۴.
۱۰۳. ر.ک: همان ص۲۲۴ ح۴۰۱.
۱۰۴. ر.ک: الکافی ص۲ ص۲۱۸ ح۹.
۱۰۵. ر.ک: تهذیب الاحکام ج۴ ص۳۱۷ ح۹۶۵.
۱۰۶. ر.ک: الاستبصار ج۴ ص۷۳ ح۲۶۶.
۱۰۷.ر.ک: الخصال ج۱ ص۱۹۰ ح۲۶۳ و رجال الکشی ص۳۰۵ ح۵۴۹.
۱۰۸. ر.ک: الارشاد ج۲ ص۲۰۹.
۱۰۹. ر.ک: الکافی ج۱ ص۳۵۱ ح۷.
۱۱۰. ر.ک: تاریخ الخلفاء ص۲۹۶ به بعد.
۱۱۱. ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب ج۴ ص۳۲۰.
۱۱۲. ر.ک: رجال النجاشی ص۴۰ ش۸۰.
۱۱۳. ر.ک: الکافی ج۱ ص۳۵۱ ح۷.
۱۱۴. ر.ک: الارشاد ج۲ ص۲۲۷.
۱۱۵. ر.ک: الکافی ج۱ ص۳۱۲ ح۷ و ۸.
۱۱۶. ر.ک: رجال نجاشی ص۱۲۶ شماره۳۲۸ و ص۱۳۴ شماره۳۴۶، رجال الکشی ص۲۵۱ ح۴۶۸ و الارشاد ج۲ ص۲۲۷.
۱۱۷. ر.ک: الکافی ج۴ ص۳۵۳ ح۱۵.
۱۱۸. مرحوم آیت الله خوئی درباره یکی از راویان امام کاظم(ع) می‌گوید: این راویِ عالم به علت پرسیدن، از انجام تکلیف سختی نجات پیدا کرد. موسوعة الامام الخوئی ج۲ ص۹۶.
۱۱۹. این آمار تقریبی بوده و با مراجعه به مسند امام کاظم(ع) نوشته آقای عطاردی بدست آمده است.
۱۲۰. مهج الدعوات ص۲۲۰.
۱۲۱. بیش از نیمی- ده سال- از زمان امامت امام رضا(ع) در خلافت هارون سپری گردید ولی این تفاوت را با دوران امام کاظم(ع) دارد که در سال ۱۸۸ هارون به وزارت برمکیان- که دشمنی خاصی با اهل بیت داشتند و مجری شهادت امام کاظم(ع) بودند- خاتمه داد. از جهت دیگر امام رضا(ع) فرمودند که هارون نمی‌تواند به من ضرری بزند. ر.ک: الکافی ج۸ ص۲۵۸.
۱۲۲. نزدیک به هفت سال.
۱۲۳. ر.ک: رجال الکشی ص ۵۴۴ح۱۰۴۶ به بعد.
۱۲۴. ر.ک: همان ص۴۹۳ ح۹۴۶ و قرب الاسناد ص ۳۴۸ ح۱۲۶۰.
۱۲۵. ر.ک: رجال الکشی ص۲۲۴ ح۴۰۱.
۱۲۶.ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع) ج۲ ص۲۰۰باب۴۶ «ما جاء عن الرضا(ع) فی وجه دلائل الأئمة(ع) و الرد علی الغلاة و المفوضة لعنهم الله.»
۱۲۷.ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع) ج۲ ص۲۱۳ ح۲۰.
۱۲۸.ر.ک: الخصال ج۱ص۵۳ ح۶۸.
۱۲۹. ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع) ج۲ ص۱۸۰ ح۴.
۱۳۰. ر.ک: مسند الرضا(ع)(داودبن سلیمان غازی)ص۷۱و الامالی(شیخ طوسی)ص۳۶ ح۳۹ «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، فَقَالَ لِي أَحْمَدُ: يَا أَبَا الصَّلْتِ، لَوْ قُرِئَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَلَى الْمَجَانِينِ لَأَفَاقُوا».
۱۳۱. فهرست طوسی ص۲۴۱ ش۳۵۶.
۱۳۲.ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع) ج۲ ص۲۰۰ ح۱.
۱۳۳.ر.ک: الخرائج و الجرائح ج۲ ص۶۷۰ ح۱۸ و تاریخ الخلفاءص۳۶۰.
۱۳۴.ر.ک: الکافی ج۱ ص۴۹۴ ح۴.
۱۳۵. ر.ک: تهذیب الاحکام ج۸ ص۲۹۰ ح۶۴، ص۳۰۵ ح۱۱ و الکافی ج۵ ص۳۴۷ ح۲.
۱۳۶ . وفات اولین نویسندگان جوامع حدیثی در زمان امامت امام جواد(ع) است ر.ک: الفهرست(شیخ طوسی) ص۲۴۱ شماره۳۵۶ و ص۵۱۱ شماره۸۱۳.
۱۳۷.ر.ک: الکافی ج۱ ص۲۸۴ ح۲.
۱۳۸. ر.ک: همان ص۴۹۶ ح۷.
۱۳۹. ر.ک: الارشاد ج۲ ص۲۸۱ و الاحتجاج ج۲ ص۴۴۱.
۱۴۰. ر.ک: رجال الکشی ص۶۱۱ ح۱۱۳۵ و۱۱۳۶.
۱۴۱. ر.ک: الکافی ج۱ ص۴۰۵ ح۵.
۱۴۲. ر.ک: تهذیب الاحکام: ج۴ ص۱۴۱ ح۲۰.
۱۴۳. ر.ک: مقاتل الطالبیین ص۳۹۵.
۱۴۴.ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب ج۴ ص۴۰۱.
۱۴۵. ر.ک: الکافی ج۱ ص۴۹۸ ح۲ و اثبات الوصیة ص۲۷۲ و الهدایة الکبری ص۳۶۷.
۱۴۶. رک: رسائل (خوارزمی) ص۴۹۴-۴۹۶ .
۱۴۷.ر.ک: همان ص۴۸۸.
۱۴۸. ر.ک: رجال الکشی ص۵۲۲ ح۱۰۰۵و ص۵۲۳ ح ۱۰۰۶ و ص۵۲۵ ح۱۰۰۷.
۱۴۹.ر.ک: تاریخ الخلفاء ص۲۳۴ به بعد.
۱۵۰. ر.ک: همان ص۳۷۳.
۱۵۱. ر.ک: رجال الکشی ص۵۱۲ ح۹۹۱ و ص۵۱۳ ح۹۹۲.
.۱۵۲ر.ک: الخرائج و الجرائح ج۱ ص۴۱۹ ح۲۲.
۱۵۳. ر.ک: رجال الکشی ص۵۲۰ و ۵۲۱ احادیث ۹۹۹ تا ۱۰۰۱.
۱۵۴. همان ص۵۲۴ ح۱۰۰۶.
۱۵۵. ر.ک: تحف العقول ص۴۵۸.
۱۵۶. ر.ک: الکافی ج۱ ص۱۰۲ ح۹، الامالی (شیخ صدوق) ص۲۲۷ ح۲ و الاحتجاج ج۲ ص۴۴۹.
۱۵۷. ر.ک: الاختصاص ص۹۱ .
۱۵۸. ر.ک: اثبات الوصیة ص۲۵۳ و عیون المعجزات ص۱۳۶ و ۱۳۷.
۱۵۹.ر.ک: مناقب شهر آشوب ج۴ ص۴۲۲.
۱۶۰.الغیبة(طوسی)ص۲۱۵.
۱۶۱.ر.ک: اثبات الوصیة ص۲۵۴.
۱۶۲.ر.ک: الفهرست(نجاشی)ص۳۵۴ شماره۹۴۸.
. ۱۶۳الکافی ج ۱ص۵۱۰ ح۱۷و ۱۵و ص۵۱۲ ح۲۱.
۱۶۴. همان ج۵ ص۲۹۳ ح۵، ج۷ ص۴۶ ح۲ و ج۱ ص۵۰۹ ح۱۲.
۱۶۵. همان ج ۱ص ۱۰۳ ح ۱۰.
۱۶۶. ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۲۷.
۱۶۷. ر.ک: الکافی ج ۱ ص ۵۱۳ ح ۲۷ و کمال الدین ص ۴۷۳ و ۴۵۷.
۱۶۸. ر.ک: رجال الکشی ص ۵۷۵ ح ۱۰۸۸ در قسمتی از این نامه امام(ع) می‌فرمایند: «چنان موضوع (امامت) را برای شما بیان کردم مانند فردی که در این باره هیچ اطلاعی ندارد.»
.۱۶۹ بشارة المصطفی ج ۲ ص ۱۸۹.
۱۷۰. ر.ک: الخرائج و الجرائح ج ۱ ص ۴۴۱ ح ۲۳.
۱۷۱. مناقب شهر آشوب ج ۴ ص ۴۲۴.
۱۷۲. این تعداد به جز روایات کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) است.
۱۷۳. این آمار با مراجعه به مسند امام عسکری(ع) تالیف آقای عطاردی به دست آمد.
۱۷۴. شیخ حر عاملی در کتاب اثباة الهداة ج ۵ ص۱۰ به بعد بیش از ۱۴۰ مورد از این کرامات را نقل کرده است.
۱۷۵. الکافی ج ۱ ص ۳۲۵ ح ۱ و ر.ک: الارشاد ج ۲ ص ۳۱۴ به بعد.
۱۷۶. ر.ک: الارشاد ج ۲ ص۳۱۴، کشف الغمة ج ۲ ص ۴۰۴.
۱۷۷. ر.ک: الکافی ج۱ ص ۳۲۷ ح ۱۰.
۱۷۸. ر.ک: الهدایة الکبری ص ۳۸۴.
۱۷۹. تحف العقول ص ۴۸۷.
.۱۸۰ ر.ک: الکافی ج ۱ ص ۵۰۳.
۱۸۱. ر.ک: الغیبة (شیخ طوسی) ص ۳۹۳.
۱۸۲. ر.ک: همان ص ۳۷۲.
۱۸۳. ر.ک: کمال الدین ج ۲ ص۴۸۲ ۴۵ «باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم(عج)»
۱۸۴. الغیبه (شیخ طوسی) ص۳۷۳ح در لعن شلغمانی و ص ۳۹۷ و ۳۹۹ ، رجال الکشی ص ۵۳۵ ح ۱۰۲۰ و ص ۵۲۵ ح ۱۰۰۷.
۱۸۵. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۷ ح ۸ و ص ۴۹۱ ح ۱۵.
۱۸۶. همان ص ۴۸۳ ح ۲ و۴ .
۱۸۷. الغیبه (شیخ طوسی) ص۲۹۱.
۱۸۸.همان ص۲۹۰، کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۵ ح ۴ و ۵.
۱۸۹. کمال الدین ج ۲ ص۴۹۲ ح ۱۷و ۱۸ .
۱۹۰. همان ص۴۹۴ ح ۱۸، ص۴۸۹ ح۱۲ و ص۴۹۰ح۱۳.
۱۹۱. ر.ک: الغیبة (شیخ طوسی) ص۳۷۴.



۴۰
شناخت علوم حدیث، شاخه‌ها و اقسام ارتباط آن

بحث حاضر، متکفل بیان «هندسه علوم حدیث» می‌باشد؛ زیرا هر علمی از علوم حدیث، جهت مشخّصی از حدیث را در بر می‌گیرد، بنابراین علوم حدیث به منزله یک صورت زیباست و هر کدام از این علوم، عضوی از این صورت محسوب می‌شود و زیبایی یک عضو و چهارچوب کلّی آن بدون توجّه کردن به اعضای دیگر، آشکار نمی‌شود و این وظیفه‌ای است که هندسه علوم حدیث، عهده‌دار انجام آن است.

۴۵
نقش بایسته حدیث در فقه

مرحوم «محمد جواد مغنیه» در «فقه الإمام الصادق ﷺ» یک ایده‌ای را مطرح کرده‌اند که البته اولا و اساسا مربوط به فقه و در حوزه کار فقیه است، اما از آنجا که در تدوین مدونات حدیث فقهی می‌تواند نقش جدی ایفا کند و در سامان‌دهی نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث فقهی زیرساخت محسوب گردد، در این بحث هم خوب است مطرح شود. ایشان در آن کتاب می‌گوید: ما امروز نیازمند به مطالعه مجدد نص و تحلیل دوباره آن از زاویه نگاه اجتماعی هستیم، چراکه تا به امروز نگاه ما به نص یک نگاه فردی بوده و این در نوع استنباط ما نقش جدی دارد. حال اگر در پیش‌فرض‌های بحث فقهی و در تدوین مدونات حدیث فقهی، این نکته مورد تحلیل و دقت علمی واقع شود، شاهد تولید منابع حدیث فقهی مبتنی بر ساختاری با تفکر اجتماعی خواهیم بود که مسیر فقیه را برای رسیدن به این مهم کوتاه و دقیق می‌کند.

۴۸
اجتهاد روایت محور و فقاهت مدار

این مصاحبه به بیان چهار روشی که از قرن چهار به بعد در ارتباط با اجتهاد و حدیث وجود داشته است (روش اجتهاد روایت‌محور، اجتهاد فقاهت‌مدار و روایت‌محور، اجتهاد فقاهت‌محور و روایت‌مدار، اجتهاد روایت‌محور و فقاهت‌مدار) می‌پردازد و در ادامه روش چهارم را در نسبت با سایر روش‌ها رویه‌ای با مزایا و فواید بیشتر معرفی کرده و به ذکر فواید آن می‌پردازند و سوالات پیرامون آن را جواب می‌دهد.

۵۴
ارتباط قرآن و سنت

در این گفتگو به بحث پیرامون ارتباط سنت و قرآن از جهت اینکه آیا سنت از نظر صدوری و دلالی در طول قرآن است یا نه پرداخته است. استاد گرامی دلیل و موجب این بحث را به دلیل مباحث مطرح شده توسط علامه طباطبایی در المیزان دانسته و به بیان دلایل و شرح دیدگاه ایشان و ایراد اشکالات و پاسخ‌های داده شده، پرداخته است.

۵۸
روایات تفسیری

در این مصاحبه استاد گرانقدر مطالبی را پیرامون روایات تفسیری و تفسیر روایی همراه با تعریف های آنها تبیین کرده و تفاوت‌های بین این دو بیان نموده و سپس تفاوت نگاه شیعه و اهل سنت در تفسیر، معنای تفسیر و گونه‌های مختلف روایات تفسیری و به‌خصوص روایات بیان‌کننده بطن قرآن را همراه با مثال تبیین می‌نمایند. در ادامه به تفاوت جری و تطبیق با مصداق و چگونگی پاسخ ائمه به افراد با توجه به سطح فکری و عقلانی می‌پردازند و در پایان به این نکته رهنمون می‌شوند که کار جدی بر روی روایات تفسیری به نسبت روایات فقهی نشده و باید کار بیشتری در این زمینه انجام شود.

۶۲
تعامل دو مکتب حدیثی شیعه و سنی

در این نوشتار مؤلف پس از ذکر مقدمه به بررسی مشترکات حدیثی دو مکتب شیعه و سنی در محورهای یاد شده می‌پردازد.
۱- مشترکات حدیثی در حوزه اخلاق، فقه، کلام و اعتقادات.
۲- نگاه ائمه علیهم السلام به احادیث و راویان عامه.
۳- نگاه محدثین مشهور شیعه به احادیث عامه و ذکر این احادیث در کتب شیعی.
۴- جایگاه روات عامه در کتب رجالی شیعی. ۵- وثوق یا عدم وثوق احادیث مشترک و...





شناخت علوم حدیث و شاخه‌های آن و اقسام ارتباط شاخه‌ها

حیدر مسجدی*

اشاره

قرآن کریم و حدیث شریف، پایه‌های معارف اسلامی هستند، بنابراین همه علوم و معارف و مفاهیمی که «اسلامی» نامیده می‌شوند، باید از اینِ دو ریشه، سرچشمه بگیرند، در غیر این صورت، نمی‌توان آنها را به «اسلامی» بودن توصیف کرد. قرآن، کتاب خدا (جلّ جلاله) است و حدیث شریف، سخنی است که از پیامبر و اهل بیت پاکش صادر شده است و علمای مسلمان- چه در زمان قدیم چه در زمان معاصر- تلاش ستایش‌شده‌ای در مطالعه و تعلیم این دو سرچشمه معارف اسلامی داشتند، تا جایی که حتّی بعضی از مستشرقان در قرون اخیر، تلاش علمای مسلمان در خصوص این دو را ستوده‌اند. {پس از مدّتی،} مجموعه‌ای از علوم پدید آمد که به علوم قرآن و علوم حدیث، معروف شد.

بحث حاضر، شامل علوم قرآن نمی‌شود و تنها علوم حدیث را در بر می‌گیرد تا آنها را به شکل خلاصه تبیین کند و ارتباط بین این علوم با یکدیگر را نیز روشن کند. به تعبیر دیگر {وظیفه بیان} آنچه که «هندسه علوم حدیث» نامیده می‌شود {را بر عهده دارد}؛ زیرا هر علم از علوم آن، جهت مشخّصی از حدیث را در بر می‌گیرد مانند: صدور حدیث، دلالت حدیث، تاریخ حدیث، اصطلاحات حدیث و...؛ بنابراین علوم حدیث به منزله یک صورت زیباست و هر کدام از این علوم، عضوی از این صورت محسوب می‌شود و زیبایی یک عضو و چهارچوب کلّی آن بدون توجّه کردن به اعضای دیگر، آشکار نمی‌شود و این وظیفه‌ای است که هندسه علوم حدیث، عهده‌دار انجام آن است.

کلیدواژه‌ها: هندسه حدیث، علوم حدیث، فقه الحدیث، علم رجال، درایة الحدیث، تاریخ حدیث

---

* نویسنده: حیدر مسجدی، پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف دارالحدیث و مدرس مرکز آموزش تخصّصی علوم حدیث
مترجم: محمّد حسین فیض اخلاقی، دانشجوی کارشناسی ارشد مرکز آموزش تخصّصی علوم حدیث

به دلیل تعدّد علوم حدیث از یک جهت و گســتردگی قلمرو بعضی از آنها از جهت دیگر، بعضی از علما از پیوســتگی این علوم با یکدیگر غافل ماندند و به دنبال آن، گاهی یک نظر خاصّی در بخش معیّنی ارائه می‌شــود که با آنچه در بخش‌ها و دیگر علوم حدیث، ثابت شده، نامتناسب است. برای همین، این علوم و نحوه ارتباط آنها، برای آموزنده آن گفته می‌شود.

درآمد:

حدیث شـریف، مقـام والایـی در بین همه مذاهب اسـلامی دارد و ایـن بـه خاطـر جایـگاه بلنـدی اسـت که در اسـتنباط معارف اسـلامی مختلف دارد و بلکه یکی از مصادر آن اسـت. بـه همیـن دلیل، اهتمـام علما و محدّثـان را در طـول اعصار مختلـف، بـه دسـت آورده اسـت و بـه خاطر دامنـه حدیث از یـک طـرف و نقـش مؤثّـر آن در مشـخّص کـردن وظیفـه مسـلمان از لحـاظ عقیدتـی و عملـی در مسـائل مختلـف از طرف دیگر، علمای مسـلمان، تلاش کردند تا از این چشـمه زلال در زمینه‌هـای گوناگـون، الهـام بگیرند و برای رسـیدن بـه هـدف علمـی بـودن عمل بـه حدیث، نیـاز بـه پی‌ریزی پایه‌ها و قواعد تأثیرگذار در آن، احسـاس شـد. بنابراین، اوّلین غنچه‌هـا بـرای علـوم حدیـث، پدیدار شـدند و یکـی پس از دیگـری شـکفته شـدند. ایـن چنیـن بود کـه قلمـرو حدیث بـه مـرور زمان گسـترده شـد و علـوم بشـری در زمینه‌های مختلف، تکامـل یافت.

بـه دلیـل تعدّد علوم حدیث از یک جهت و گسـتردگی قلمرو بعضـی از آنها از جهت دیگر، بعضی از علما از پیوسـتگی این علـوم بـا یکدیگـر غافل ماندنـد و بـه دنبـال آن، گاهی یک نظـر خاصّـی در بخش معیّنـی ارائه می‌شـود که بـا آنچه در بخش‌ها و دیگر علوم حدیث، ثابت شـده، نامتناسـب اسـت. بـرای همیـن، این علوم، بـرای آموزنده آن گفته می‌شـود، در حالی کـه به نظر می‌رسـد از یکدیگـر جدا و بی‌ربط هسـتند، در صورتـی کـه اگـر بـه ارتبـاط این بحث بـا غیـر آن توجّه می‌شـد، چنیـن نتیجـه‌ای در بـر نداشـت. بـه همین سـبب، نیـاز بـه بیـان یک سـاختار عمومی آشـکار شـد کـه جایگاه هـر کـدام از ایـن علـوم در این مجموعه و همچنین نسـبت ایـن علـوم با یکدیگـر را توضیـح دهد و هر علمـی در مکان مناسـباش در بیـن علوم مختلف حدیث، بنشـیند و مرزها و نشـانه‌هایش برای پژوهشـگر روشـن شود.

نظـر به اینکه تعدادی از محقّقان، به موضوع هندسـه حدیث پرداختنـد و هـر کدام هندسـه معیّنی را مطابـق یک نگرش خـاص، رسـم کردنـد، گاهـی بعضـی از اینها با هندسـه‌های دیگـر محقّقـان اختـلاف پیدا می‌کنـد، زیـرا نگاه‌هـا در این زمینـه متفاوت اسـت. «سـیّد محمّـد کاظم طباطبایـی» در بحثـی کـه کـرده اسـت و «محمّـد حسـین افشـاری» در مقالـه خود با عنوان: «بازشناسـی هندسـه علـوم حدیثی»[1] و «محمّدرضـا سـبحانی‌نیا» در مقاله خود با عنوان: «هندسـه دانش‌هـای حدیثـی در اندیشـه و قلـم شـیخ بهایـی»[2] بـه ایـن موضـوع پرداخته‌اند. نویسـنده مقالـه {حاضر} نیـز، در مقاله‌ای بـا عنـوان: «سـاختار علوم حدیـث با نـگاه جدید»[3] هندسـه دیگـری برای علـوم حدیـث فراهم کرده اسـت که بـه زودی آن را بـه شـکل دیگـر در آخـر ایـن بحـث، تبیین می‌کنیـم ان شـاءالله.

نگاهی گذرا به علوم حدیث:

۱) فقـه الحدیـث: زمانـی کـه مـا بـا یـک متـن معیّنـی روبـرو شـدیم، گاهـی در مشـخّص کـردن مـراد از آن، دچار اختـلاف می‌شـویم؛ پـس بایـد قواعـدی کـه از نظـر علمی مـورد قبـول واقع می‌شـوند را در تعیین معنای مقصـود از آن متـن، پایه‌گذاری کـرد. علم فقـه الحدیث، عهـده‌دار این امر مهـم در قالب بیـان یک روش صحیح در فهم حدیث اسـت و مراحـل دیگـری را نیـز برای رسـیدن به این هـدف، پیش پـای محقّقـان می‌گـذارد و همچنیـن در مقـام بیـان موانعی اسـت کـه بیـن خواننده حدیث یـا پژوهشـگر و فهم صحیح ایجـاد می‌شـود و بـه عبـارت جامـع: وظیفـه این علـم، بیان یک روش صحیح در فهم حدیث و شناسـاندن موانعی اسـت کـه بین پژوهشـگر و فهـم صحیح حدیـث، ایجاد می‌شـود تـا پژوهشـگر بتوانـد این موانـع را از بیـن ببـرد و گاهی این علـم تعریـف می‌شـود بـه: «علمـی کـه عهـده‌دار تدریـس متـن حدیث اسـت و بـه توضیح مبانی و مسیر منطقی فهم حدیـث می‌پـردازد و بـه ایـن ترتیب، مـا را به مقصـود واقعی معصـوم، نزدیـک می‌کند.»[4]

بـه خاطـر اهمّیّـت ایـن علـم، در بعضـی از عبـارات قدیمی، دسـتور به فراگیری «فقـه الحدیث» برای مقابلـه با اصحاب رأی، مشـاهده می‌کنیـم[5] و ایـن از چیزهایی اسـت که به ما می‌فهمانـد فهـم دقیق حدیث، محقّق را از پنـاه بردن به رأی و اجتهـاد، بی‌نیـاز می‌کند.

گروهـی از محقّقـان در ایـن زمینه، بـه نوشـتن روی آوردند؛ محمـد حسـن ربّانـی «علـوم و قواعـد فقـه حدیـث»، دکتر مجیـد معـارف «شـناخت حدیث مبانـی فهم — اصـول نقد سـند»، نهله غـروی نائینی «فقـه الحدیـث و روش‌های نقد متـن»، شـیخ عبدالهـادی مسـعودی «روش فهـم حدیث» و سـیّد محمّـد کاظـم طباطبایـی «منطـق فهم حدیـث» را نگاشـته‌اند و شـاید بهتریـن آنهـا از نظـر راه و روش، کتـاب: «روش فهـم حدیـث» باشـد. نویسـنده ایـن سـطور نیـز بـه یکـی از مباحث فقه الحدیـث در کتابی با عنوان: «التصحیف فـی متـن الحدیث، جـذوره، آثاره، ما یکشـف عنـه، علاجه» پرداختـه اسـت.

۲) علـم رجـال: ایـن علـم، بحـث از راویـان حدیـث را از جهاتـی کـه دخالـت در حصـول اطمینـان یا عـدم اطمینان نسـبت بـه روایـت دارد، بـر عهـده دارد. البتّـه بعـد از آن کـه هویّـت راوی اعـم از اسـم خـودش و اسـم پـدرش و نـام و نشـان‌هایی کـه بـه او اشـاره دارد، مشـخّص شـد. همچنین دو وظیفـه «توحیـد مختلفـات»[6] و «تفریق مشـترکات»[7] را انجـام می‌دهـد و به بیـان وثاقت راوی و هرچـه که مرتبط با وثاقت اوسـت —اعم از ضابطبـودن او و مخلوط نکردن متون روایـات بـا یکدیگر— می‌پـردازد. به عبارت دیگـر، بحث‌های علـم رجـال را می‌تـوان بـه بخش‌هـای زیـر، تقسـیم کرد:

الف. مشـخّص کردن هویّت راوی و این به شـناختن اسـم و کنیه و القاب اوسـت و شـامل «توحید مختلفات» و «تفریق مشـترکات» نیز می‌شود.

ب. شناسایی طبقه راوی

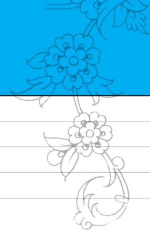
ج. بیان وثاقت یا عدم وثاقت راوی

محـوری کـه مباحـث ایـن علـم بـر گـرد آن می‌چرخـد، راویـان احادیـث اسـت. پـس هر کـس کـه راوی بود، نـام او را می‌آورنـد و هـر کـس کـه راوی نبـود، او را مـورد بررسـی قـرار نمی‌دهنـد. تاریـخ ایـن علـم بـه قـرن دوم هجـری باز می‌گـردد، امّـا کتبـی که به دسـت ما رسـیده اسـت بـه قرن سـوم هجری بـر می‌گردد و نکتـه مورد توجّه اینجاسـت که از تألیفـات علمـای مـا در ایـن زمینه، چیـزی از قـرن دوم به مـا نرسـیده اسـت و اوّلیـن چیزی که به دست ما رسـیده از تألیفات قرن سـوم اسـت و آن «رجال برقی» اسـت و این در حالی اسـت که بسـیاری از تألیفات اهل سـنّت، در این زمینه از قرن دوم اسـت.

از کتب نگاشـته شـده در ایـن عرصه در عصـر حاضر، کتاب «معجم رجال الحدیث» نوشـته مرجع دینی «سـیّد ابوالقاسم موسـوی خوئی» اسـت کـه دارای مزایـای فراوانی اسـت که به اضافه بسـیاری از نوشـته‌جاتی که پیشـینه رجالی دارد مانند: «مؤسّسـه علوم کامپیوتری نـور» که برنامه «نـور الدّرایة» را منتشـر کرده اسـت و بـه بحث اسـناد موجود در کتـب اربعه و وسـائل الشّـیعه پرداخته اسـت و آن برنامه‌ای اسـت که در نهایـت فایـده اسـت و در نـوع خـودش، در علـم رجـال، نزد شـیعه، منحصر به فرد اسـت.

۳) فهرسـت‌ها: فهرسـت‌ها، وظیفه یاد کردن نویسندگان، جهـات مربـوط به روایت آنهـا از وثاقت و عـدم وثاقت، عناوین کتبـی که تألیـف کرده‌اند، طرق این کتب، نسـخ آنها، اختلاف نسـخه‌ها و همـه اموری کـه جایگاه این کتـب و ارزش علمی آن را برای ما روشـن می‌کند را بر عهده دارد. از برجسـته‌ترین کتـب مـورد اعتمـاد در ایـن حـوزه در مجامـع علمـی، کتاب «فهرسـت أسـماء مصنفی الشـیعة»، آنچه که امروز به «رجال نجاشـی» مشهور اسـت و «الفهرسـت» شیخ طوسـی است؛ اگرچـه کتاب‌هـای دیگـری در این زمینـه به نـگارش درآمده است.

نکتـه قابـل توجّـه ایـن اسـت کـه گاهـی بـه جهـت اینکه فهرسـت‌ها، در بردارنـده توثیق و تضعیف نویسـندگان کتب





بدون شک، کسی که با حدیث در تعامل است، گاهی با بعضی از احادیث، روبرو می‌شود که فهم آنها برای او دشوار است؛ در این هنگام، باید {به کار گرفتن} یک روش علمی را برای فهم این دسته از احادیث، آغاز کند و این چیزی است که مسئولیت آن بر عهده «مشکل الحدیث» و «غریب الحدیث» است.





حدیثی است، بین آنها و کتب علم رجال، اشتباه می‌شود و همه آنها یکسان محسوب می‌شود. به همین دلیل، کتاب نجاشی در عصر ما به «رجال نجاشی» مشهور است در حالی که یک کتاب رجالی نیست. در عصر حاضر، کتابی که در برگیرنده جهت یاد شده باشد- مانند دو کتاب نجاشی و شیخ طوسی- نمی‌یابیم. بله، «شیخ آغا بزرگ طهرانی» کتاب «الذّریعة» را نوشت و در آن تألیفات امامیه را وارد کرد.

٤) توصیف و بررسی کتب حدیث: این بحث، ارزیابی علمی کتب مختلف حدیثی از جهات گوناگون را بر عهده دارد و می‌شود آن را در ضمن دو عنوان کلّی گنجاند: کتاب و مؤلّف. کتاب، در برگیرنده جهات مختلفی نظیر: انتساب کتاب به مؤلف، شکل کتاب، دقّت عناوین به کار گرفته شده در آن، احادیث وارد شده در آن از دو جهت اسناد و عدم اسناد، شهرت و شاذ بودن، اقوال علما درباره کتاب، منابع کتاب، نُسخ کتاب، طرق روایت کتاب و محلّ تألیف و انتشار کتاب است. مؤلّف نیز در بردارنده مباحثی مانند: نام مؤلّف، قبیله او، تاریخ حیات و وفات او، اساتید او، شاگردان او، نوشته‌های او و سفرهای علمی اوست.

نکته تأسّف‌برانگیز این است که این بحث -با وجود اهمّیّتش- جایگاه مناسبی در عصر حاضر به خود ندیده است. به همین دلیل، می‌بینیم بر بعضی از کتبی که از نظر علمی ضعیف‌اند، اعتماد می‌شود. مانند: مصباح الشریعة، عوالی اللآلی، غرر الحکم و درر الکلم، در زمینه‌های مختلف، مانند: عقاید، اخلاق، روان‌شناسی و غیره. بلکه بعضی از کتب متأخّر مانند: عوالم العلوم، متونی را نقل کرده است که بی‌شک در کتب قدیمی، اثری از آنها نیست. بالاتر اینکه مؤیّد روایی هم برای آنها نمی‌یابیم و همین، زیربنای بعضی از عقاید انحرافی شده است.

با توجّه به کم رنگی این نوع از بحث‌ها در دوره کنونی، بدون تردید، تعداد آنچه که در این حوزه نگاشته شده است، کم است و طبیعی است که دارای نقاط ضعفی نیز باشند؛ به همین سبب، سیّد محمود مدنی بجستانی، کتابی را با عنوان «فرهنگ کتب حدیثی شیعه» به رشته تحریر درآورد که حاوی ارزیابی صد و سی کتاب حدیثی است. همچنان که مؤسّسه «علوم کامپیوتری نور» به بررسی کتب وارد شده در نرم افزار خود، که «جامع الاحادیث ۳٫۵» نامگذاری شده، مبادرت کرده است.

٥) وضع و نقد: محور دیگر از محورهای مباحث حدیث، نقد متون روایی با هدف شناسایی احادیث مقبول از مردود از دو جهت صدور و حجیّت است. (این علم) حدیث را بنا بر تعدادی از ملاک‌ها و مبانی می‌سنجد مانند: موافقت حدیث با کتاب و عدم مخالفتش با آن، موافقت حدیث با احکام ثابت شده فقهی و عقیدتی، سازگاری با حقایق تاریخی به اضافه سازگاری متن حدیث با خودش و شاذ نبودنش در بین محدّثان و عمل فقها به آن و غیر این از مبانی که به واسطه اینها، ارزیابی حدیث، کامل می‌شود. هدف اصلی از نقد حدیث، غربال کردن احادیث است برای شناخت آنچه که نسبت دادنش به معصوم ممکن است از غیر آن. برای همین «عبدالهادی مسعودی» در معنای نقد حدیث، می‌نویسد: «عبارت است از بررسی سند حدیث و متن آن، به وسیله قواعد و مبانی قطعی و مقبول، به هدف شناخت صحّت و سقم حدیث و درجه اعتبار آن.»[8]

با وجود اینکه این علم در قرن دوم و تا قرن پنجم، رونقی داشت اما پس از آن تا عصر حاضر افول کرد. بله، در دهه‌های اخیر، تلاش‌هایی صورت گرفته است و «دکتر ناصر رفیعی» و «شیخ عبدالهادی مسعودی» هر کدام، در این موضوع، کتاب درسی نوشته‌اند. عنوان یکی از این کتب، «درسنامه وضع حدیث» و دیگری «وضع و نقد حدیث» است. خداوند به هر دوی آنها جزای خیر دهد!

بله، سزاوار است به این مطلب اشاره شود که این مباحث، احتیاج به {برداشتن} گام‌های دیگری دارد؛ {از جمله:} بیان مبانی علمی متناسب برای هر کدام از وضع و نقد حدیث و راه‌های انتقال میراث حدیثی ما و خصوصیات و ممیّزاتی که آن را از میراث حدیثی اهل سنّت متمایز می‌سازد، زیرا بعضی از مباحثی که در این عرصه مطرح می‌شود، مناسب و سازگار با میراث حدیثی اهل سنّت است.

٦) اختلاف الحدیث: کسی که با احادیث، سر و کار دارد، در مرحله عمل، با احادیثی مواجه می‌شود که عمل کردن به همه آنها با هم به دلیل اختلاف و مغایرتشان با یکدیگر، ممکن نیست؛ مانند اینکه در روایتی، جواز انجام کاری، وارد شده باشد و در روایت دیگر از آن نهی شده باشد. در این هنگام، مکلّف، در مقام عمل، متحیّر می‌ماند که به روایت اوّل عمل کند یا به روایت دوم. پس باید علمی وجود داشته باشد که روش معامله با این احادیث را روشن سازد و چگونگی سازگار کردن آنها با هم، ترجیح یکی از آنها بر دیگری، ردّ همه آنها و رجوع به قواعد را {آموزش دهد.} پس علم اختلاف الحدیث، عهده‌دار رفع اختلاف موجود بین احادیث، مطابق قواعد و مراحل معیّن است تا برای مکلّف، عمل به احادیث، آسان شود. برای همین، میرداماد در کلام خود، این علم را این‌گونه تعریف کرده است: «اختلاف در صنف آن است نه در شخص آن و آن {درباره} دو حدیثی است که در معنای ظاهری با هم درگیری پیدا کرده‌اند، فرقی نمی‌کند که بشود آنها را با یکدیگر از راه قید زدن مطلق یا تخصیص عام یا حمل کردن بر یکی از روش‌های تأویل بردن سازگار کرد یا اینکه آن دو در ناهمگونی آشکار و قطعی هستند که موجب ردّ کردن یکی از آنها به طور کلّی {و} به صورت قاطعانه است.»[9] «نووی» از اهل سنّت نیز، این علم را این‌طور معرّفی کرده است: «آن، {علمی است} که بین دو حدیث مخالف در معنای ظاهری، سازگاری بدهد یا یکی از آن دو را بر دیگری ترجیح بدهد.»[10]

بدون شک، تعدادی از محدّثان در قرن‌های دوم و سوم در این زمینه، کتاب نوشته‌اند امّا در نهایت تأسّف، این کتب، به دست ما نرسیده است و قدیمی‌ترین چیزی که از کتب محدّثان ما در این حوزه به ما رسیده است، کتاب: «الاستبصار فیما اختلف الاخبار» نوشته: «شیخ طایفه، محمّد ابن حسن طوسی» است. پس از آن، ما کس دیگری را نمی‌شناسیم که تا زمان معاصر در این عرصه، کتاب نوشته باشد تا اینکه در دهه‌های اخیر «محمّد احسانی فر» کتابی با عنوان «اسباب اختلاف الحدیث» به رشته تحریر درآورد؛ همچنان که نویسنده این سطور نیز، کتابی درسی با عنوان «دروس فی اختلاف الحدیث» تألیف کرده که در مرحله چاپ است.

۷) مشکل الحدیث ـ غریب الحدیث: بدون شک، کسی که با حدیث در تعامل است، گاهی با بعضی از احادیث، روبرو می‌شود که فهم آنها برای او دشوار است؛ در این هنگام، باید {به کار گرفتن} یک روش علمی را برای فهم این دسته از احادیث، آغاز کند و این چیزی است که مسئولیت آن بر عهده «مشکل الحدیث» و «غریب الحدیث» است. نکته قابل توجّه، اختلاف علمای ما در تعریف مشکل الحدیث است. «شیخ عبدالله مامقانی» در کلام خود، {این علم را} این‌گونه تعریف کرده است: «آن چیزی است که مشتمل بر الفاظ دشواری است که جز چیره دستان، معانیش را نمی‌دانند یا دارای مطالب پیچیده‌ای است که جز دانایان، آن را نمی‌فهمند.»[11] بنابراین {ایشان} بین مشکل الحدیث و غریب الحدیث جمع کرده و هر دو را در یک علم، ترکیب کرده است. در حالی که «آیة الله شیخ جعفر سبحانی» در بیان خود، آن را به این صورت تعریف کرده است: « {علمی است که} دارای مطالب پیچیده‌ای است که جز دانایان، آن را نمی‌فهمند.» سپس در ادامه می‌گوید: «امّا اگر در برگیرنده الفاظ مشکلی باشد که جز کارآزموده، معنایش را نمی‌شناسد، از جهت لفظی، غریب است.»[12]

امّا {در میان} علمای اهل سنّت، «طحاوی» آن را به این صورت، معرّفی کرده است: «حدیث مقبولی که مرادش به سببی از اسباب، مخفی مانده است به طوری که جز با اندیشیدن محض یا به {وسیله} دلیل خارجی دیگر، شناخته نمی‌شود.»[13] «دکتر یاسر شحاته محمّد دیاب» آن را این چنین تشریح کرده است: «آن حدیث صحیحی است که در کتب مشهور و معتبر آمده باشد اما عقل قطعی، حس قطعی، علم قطعی یا امری که در دین ثابت شده است، مانع {فهم آن} شده باشد و می‌توان آن را به تأویل برد.»[14]. بنابراین، او {در تعریف خود} ریشه مشکل الحدیث را مخالفت حدیث با عقل، حس،

علم یـا امـور ثابت شـده در دیـن قـرار داد و راه چـاره‌اش را «تأویل» دانسـت.
مانعی برای اشـاره به این {مطلب} نیسـت که سـبب اصلی اختـلاف شـیعه و اهـل سـنّت در تعریـف مشـکل الحدیث، بـه مـلاک مـورد اعتمـاد نـزد دو گـروه در حجّیّـت حدیـث بـر می‌گـردد؛ بـدون تردیـد، قدمـای علمای شـیعه، حجّیّت حدیـث را مطابق روش عقلایی(اطمینان) بیـان می‌کردند در حالی‌کـه علمای اهل سـنّت، حجّیـت حدیث را تابـع وثاقت راویـان حدیـث می‌دیدنـد. بنابرایـن، اگـر سـند {روایـت} صحیـح بـود، نزد آنـان حجّت اسـت؛ پس اگـر مخالف قرآن یـا مسـلمات یـا احادیـث دیگر بـود، در تعارض بیـن حجّیّت حدیـث از سـویی و مخالفتـش بـا قـرآن یا مسـلمات یـا... از سـوی دیگر؛ {آنهـا} امثال این ناسـازگاری‌ها را در مشـکل الحدیـث، درمـان می‌کننـد و سـعی می‌کنند با تأویـل بردن، آن را برطـرف کنند.
امّـا هنگامـی کـه حجیّـت حدیـث نزد علمـای مـا، عقلانی و تابـع اطمینـان اسـت، پـس اگر حدیـث صحیح السّـندی، مخالـف قـرآن یا مسـلّمات یا... بـود، اطمینان بـه آن حدیث، حاصل نمی‌شـود و در نتیجه حجّت نیسـت و در مرحله بعد، نیـازی بـه درمـان مخالفت حدیث بـا آنها نیسـت. به همین دلیـل، آنچه که قبل از قرن دهم در مشـکل الحدیث نوشـته شـده، از تألیفات اهل سـنّت اسـت.
از جملـه کتبـی کـه در ایـن زمینه به نـگارش درآمده اسـت، مصابیـح الأنـوار فـی حـل مشـکلات الأخبار، نوشـته سـید عبـد الله شـبر (م ۱۲۴۲ هــ) اسـت و علّامـه محمـد باقـر مجلسـی(م۱۱۱۱ هــ) نیـز در کتـاب خـود «بحـار الأنـوار» مشـکلات زیـادی از اخبـاری که روایـت کرده را بیـان کرده اسـت و ایـن توضیحات، در ضمن بیان‌ها و حواشـی اوسـت.
امّـا از کتاب‌هـای اهـل سـنّت در ایـن زمینه: مشـکل الآثار؛ نوشـته ابـن قتیبـه دینـوری (م ۲۷۶ هــ)[۱۵] و مشـکل الآثار؛ نوشـته: حافـظ أبی جعفر الطحـاوی (۲۳۸ – ۳۲۱ هـ) اسـت.
امّا {تعداد} آنچه که در غریب الحدیث، نوشـته شـده اسـت، زیـاد اسـت و از بارزترین آنها نزد شـیعه، «مجمـع البحرین و مطلـع النیرین» نوشته: فخر الدین طریحـی (م ۱۰۸۵ هـ) و نزد اهل سـنّت «النهایة فی غریب الحدیث» نوشـته: مبارک بـن محمـد الجـزری، معروف بـه ابـن اثیـر (۵۴۴ – ۶۰۶هـ) است.

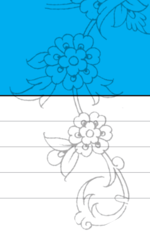
۸) تاریـخ حدیـث: زمانـی کـه نـگاه محقّقانـه‌ای بـه احادیثـی کـه به دسـت مـا رسـیده بیافکنیـم، تأثیر شـرایط مختلـف بر آنهـا را از بعضی جهات می‌یابیـم؛ احادیث روایت شـده از صادقین(علیهمـا السـلام) خصوصیّاتـی دارد که آنها را از احادیـث امیرالمؤمنیـن(ع) متمایـز می‌سـازد و احادیـث روایت شـده از امیرالمؤمنیـن(ع) از احادیـث روایـت شـده از عسـکریّین(علیهما السلام) نیز متفاوت اسـت و همین‌طور.. . ایـن از جهـت صـدور روایات اسـت.
همچنیـن احادیـث، از جهت اهتمـام محدّثـان و معامله آنها بـا حدیـث در دوره‌ای نسـبت بـه دوره‌ای دیگـر، متفاوتند؛ ما اهتمـام محدّثـان بـه حدیـث و علـوم آن را بـه یـک شـکل واحـد در قـرون مختلـف نمی‌یابیـم؛ پـس همّت کـردن آنها بـه آزمایـش احادیـث و غربال کردن آنهـا را در قـرون دوم و سـوم، و بلکـه چهـارم، در دو مدرسـه قم و بغـداد می‌بینیم در حالی‌کـه در دوره معیّنـی به بلاغت و در دوره دیگر به فضائل روی می‌آورنـد و همین‌طـور.. . بنابرایـن، روشـن کردن این جهـات و بررسـی ایـن خصوصیّات، اقتضـای ایـن را دارد که نقشـی را در معاملـه ما بـا احادیث و اعتماد بـه آن، بازی کند. همچنـان کـه می‌توانـد بر فهم مـا از حدیـث، تأثیر بگـذارد. همان‌طـور که مطالعه در گردآوری حدیـث و آنچه که از امور و موانع سـخت سیاسـی و غیـر آن، در بر می‌گیرد، نقشـی را در چگونگـی معاملـه بـا حدیث، ایفـا می‌کنـد. بنابراین، همه اینهـا در ضمـن تاریـخ حدیـث، تدریـس می‌شـود و {درباره آن} بحث می‌شـود.
از چیزهایـی کـه در ایـن عرصـه، بـه رشـته تحریـر درآمـده اسـت، کتـاب: «تاریخ حدیث شـیعه» نگاشـته: سـیّد محمّد کاظـم طباطبایـی و «تاریـخ حدیـث شـیعه تا قـرن پنجم» نوشـته: نهله غروی نائینی و «تاریخ عمومی حدیث» نوشـته: دکتـر مجید عارف اسـت.

۹) درایة الحدیث: شـکّ و تردیدی نیسـت کـه احادیث از نظـر متنـی و سـندی در یـک جایـگاه نیسـتند؛ بعضـی از آنهـا بـا سـندی روایـت شـده‌اند کـه همـه راویـان آن ثقه هسـتند و برخـی دیگر بـا سـندی روایت شـده‌اند که بعضی از راویـان آن، ثقـه نیسـتند؛ همچنـان کـه اسـانید بعضـی از روایـات، متّصـل به امـام معصوم(ع) هسـتند و بعضی دیگر، این‌گونـه نیسـتند؛ یا اینکه گاهـی همه راویان سـند از امامیه هسـتند و گاهی بعضی از آنها از اهل سـنّت هسـتند؛ بعضی از احادیث، کامل و برخی دیگر، تقطیع شـده هسـتند؛ بعضی از آنهـا دقیـق و برخی دیگر، تصحیف شـده یا تحریف شـده هسـتند و همین‌طـور.. . بـرای بیـان هـر کـدام از اقسـام یاد شـده، اصطـلاح خاصّی وجـود دارد. این از جهت سـند و متن حدیث اسـت. در اینجا اصطلاحات دیگری اسـت که جهات دیگـری از حدیـث را در بـر می‌گیـرد؛ ماننـد: مصـادری کـه حدیـث را روایـت کرده‌اند و راه‌های تحمّـل حدیث؛ بنابراین، {ایـن دانـش} بـرای هـر خصوصیّـت حدیـث، اصطـلاح خاصّـی را وضـع می‌کنـد تـا از آن خصوصیّت، پرده بـردارد و بـرای محقّق، وضعیّت روایت از جهات مختلف روشـن شـود و موضعش را نیز در معامله و داد و سـتد با حدیث، مشـخّص کنـد. بـه همیـن جهـت، شـیخ بهایـی در وجیـزه خـود، این {علـم} را در کلام خـودش، {این‌گونـه} تعریـف می‌کنـد: «علمی اسـت که در آن از سـند، متن، کیفیّت تحمّل حدیث و آداب نقـل آن، بحث می‌شـود.»[۱۶]
از چیزهایـی کـه شـیعه کـه در ایـن حـوزه، نگاشـته اسـت {می‌تـوان بـه}: «البدایـة فـی علم الدرایة» نوشـته: شـهید ثانـی زیـن الدین عاملـی (م ۹۶۵)، «الوجیزة» نوشـته: شـیخ بهایی (م ۱۰۳۱) و «مقباس الهدایة» نوشته: عبد الله مامقانی (م ۱۳۵۱) {اشـاره کـرد.} همچنـان که بعضـی از معاصرین نیـز در ایـن زمینه، کتاب‌هایـی را بـه نـگارش در آورده‌اند، از جملـه: «أصول الحدیـث و أحکامه فی علم الدرایة» نوشـته: آیة الله جعفر سـبحانی، «درایة الحدیث» نوشـته: کاظم مدیر شـانه‌چی و «درایة الحدیث، بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین» نوشته: دکتر شـادی نفیسـی.
امّـا بسـیاری از تألیفـات در ایـن زمینه، متعلق به اهل سـنّت اسـت که شـاید قدیمی‌ترینشـان، کتابی اسـت که قاضی ابو محمّد رامهرمـزی (م ۳۶۰) با عنـوان «المحدث الفاصل بین الـراوی و الواعـی» بـه نـگارش درآورده اسـت، همچنـان که حاکم نیشـابوری، محمّـد ابن عبدالله (م ۴۰۳ یـا ۴۰۵) کتاب: «معرفـة علوم الحدیـث» یا «اصول علم الحدیث» را نوشـته اسـت و غیر اینها.. .
نکتـه قابـل توجّه این اسـت که همـه آنچه که قبـل از قرن دهـم، در ایـن عرصـه، نوشـته شـده اسـت، از تألیفـات اهل سـنّت اسـت.
ایـن مهمترین‌هـای علـوم حدیـث بـود. اکنـون، نگاهـی به هندسـه ایـن علـوم و اقسام ارتبـاط بیـن آنهـا، می‌اندازیـم.

توجّه:
قبـل از اینکـه بـه {ترسـیم} هندسـه معیّنـی، بـرای علوم حدیـث، بپردازیـم، ناچاریـم بعضـی از اموری که در هندسـه یـاد شـده، سـزاوار اسـت بـه آنهـا توجّـه شـود را توضیـح دهیـم، پـس می‌گوییـم:
۱. بـه مبانـی محدّثـان مـا در تعامل با حدیـث، در زمینه‌های گوناگـون، توجّـه شـود. زیرا بی‌شـک، اختـلاف مبانی، نقش مؤثّری در هندسـه طرح شـده دارد.
۲. مبنـا و مـلاک منتخب برای تقسـیم {علوم در هندسـه} معلوم شـود تا مشـخّصات هندسـه روشـن شـود. به درستی که هندسـه مطرح شـده بنا بـر مبانی قدمای محدّثـان ما، در بعضی چیزها، با هندسـه مطرح شـده بنا بر مبانـی متأخران، اختلاف دارد.
۳. بـه تاریـخ علـم، توجّه شـود؛ چراکـه ریشـه‌های تاریخی علـوم اساسـی و محـوری –بـه خـلاف علوم غیر اساسـی– تـا زمان‌هـای دور، کشـیده می‌شـود. بنـا بـر نکته یاد شـده، می‌تـوان علـوم اساسـی را از غیـر آن، مشـخّص کرد.

هندسه علوم حدیث:

می‌تـوان تعـدادی از محورهـای تقسـیم علـوم حدیـث را ارائـه کـرد، امّـا در دیـد ما، مناسـب‌تر این اسـت کـه مطابق محورهـای معاملـه محقّق با حدیث، {علوم} را تقسـیم کرد که تعامل او با حدیث، در سـه مرحله اسـت و آنها عبارتند از:
الف. صدور و حجّیّت حدیث
ب. فهم حدیث
ج. عمل به حدیث
بنابرایـن سـزاوار اسـت که جایگاه علـوم اصلی حدیـث را در ضمـن این چارچوب کلّی، فرا بگیری و مباحث و علوم دیگر و چیـزی کـه در بیشـتر از یـک جهـت {بـه علـوم حدیث} وابسـته اسـت {را بیاموزی.} بـه همیـن خاطـر، مناسـب می‌بینیم که هندسـه علوم حدیث را به چهار قسـم، تقسـیم می‌کنیـم همچنـان کـه می‌آید:
۱.حجیت حدیث: عناوین بعدی در ذیل آن است:
الف. علم رجال
ب.فهرست‌ها
ج. وضع و نقد
د.منبع‌شناسی
۲.فهم حدیث: عناوین بعدی در ذیل آن است:
الف. فقه الحدیث
ب. مشکل الحدیث
ج. غریب الحدیث
د. اسباب ورود حدیث
۳.عمل به حدیث: و عنوان بعدی در ذیل آن است:
الف. اختلاف الحدیث
٤.علوم مرتبط: و عناوین بعدی در ذیل آن است:
الف. تاریخ حدیث
ب. درایة الحدیث



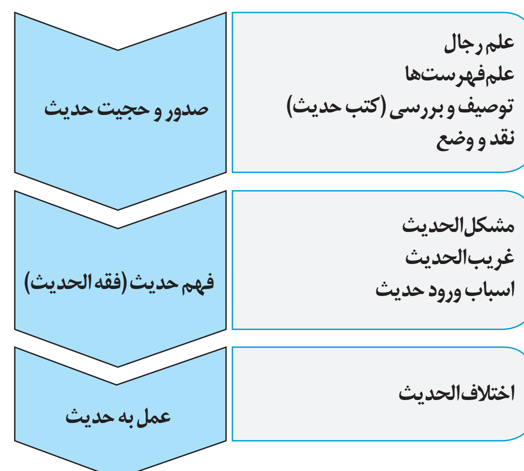


ج. تصحیح الحدیث

بـه کمـک ایـن هندسـه، به ایـن دلیل کـه هر کـدام از علـوم، در جای مناسـبش قـرار می گیـرد، جایـگاه هـر کدام از آنها روشـن می‌شـود، علاوه بر اینکه این هندسـه، با سـبک‌های حدیثـی محدّثـان قدیمـی و جدیـد مـا هماهنگـی دارد؛ پس بـرای محقّق، فهـم و تدریس حجّیّـت حدیـث، بنـا بـر هر کـدام از مبانی در ضمن علوم مطرح شـده در این قسـم، ممکن اسـت و کسـی کـه بـه دنبـال فهـم حدیـث اسـت، می‌توانـد از راه علـوم یـاد شـده در این چارچـوب، بـه آن برسـد. بعـد از درس صـدور حدیـث و فهـم آن، نوبـت به مرحلـه عمل به حدیـث می‌رسـد و در ایـن مرحله، گاهـی بین بعضـی از احادیث، اختلافاتی ظاهر می‌شـود؛ مثـل اینکـه یکـی از دو حدیـث به چیزی امر کنـد و دیگری از آن نهی کنـد یا اینکه یکی از دو حدیـث، چیـزی را سـتایش کنـد و دیگـری آن را مذمت کند. پس هر کـدام از دو حدیث، اگـر بـه تنهایـی لحاظ شـود، {مـراد از آن} فهمیده می‌شـود، اما اگـر در مرحلـه عمل، {در مقابـل حدیـث} دیگـری صف‌آرایی کند، با مشـکل {اختـلاف احادیث} برخـورد می کنیم. از آنجـا کـه احادیث، خاسـتگاه‌های متعـدّدی دارند، بازگشـت برخی از آنها بـه مرحله صدور و حجیّـت اسـت مثـل جایـی که حدیثـی، موضوع باشـد و برخی دیگـر به دقّت نکـردن در متـن حدیـث بـر می‌گـردد ماننـد جایـی که حدیثـی، تصحیف شـده باشـد و بعضـی از آنها بـه جهـت صـدور برگشـت می‌کنـد، همچنـان کـه یکـی از دو حدیـث از روی تقیـه، صادر شـده باشـد و بعضـی دیگـر به عوامـل دیگری بـر می‌گردنـد. بنابرایـن، قـرار دادن اختلاف الحدیـث در ضمـن فقـه الحدیث –همچنان که در بعضی از هندسـه‌های مطرح شـده، آمده اسـت– {صحیح نیسـت و} در جای مناسـبش نیسـت؛ به دلیل اینکه اختلاف الحدیث در تعریـف فقه الحدیـث نمی‌گنجد.

بلـه، مجموعـه‌ای از علـوم باقی می‌ماننـد که نمی‌توانند زیـر مجموعه عناوین بیان شـده قرار بگیرنـد و آنهـا فقـط {علومی هسـتند که} در بیـش از یک جهت، به علوم حدیث وابسـتگی دارنـد که ما آنهـا را زیرمجموعه عنـوان «علوم مرتبط» قـرار دادیم.

همچنین می‌شود، علوم اصلی را در ضمن شکلی که می‌آید، نمایش داد:



همچنان که می‌توان، علوم مرتبط را به این صورت، ارائه کرد:



این، مهمترین‌های علوم حدیث بود و می‌شود علوم دیگری را به این چهار حوزه، اضافه کرد.

نتیجه:

آنچـه کـه در جریان بحث ارائه شـده، به آن می‌رسـیم، ضـرورت بیان کردن هندسـه‌ای برای علـوم حدیـث اسـت که جایـگاه و رابطه هر علم از علوم حدیث، نسـبت به علم دیگـر را برای مـا روشـن سـازد و از طـرف دیگر، علوم اصلـی را از فرعی، جداسـازی کند در عیـن اینکه این هندسـه، با مبانی محدّثان ما و نظرات آنها درباره حدیث، مطابقت کند. ما هندسـه مناسـب‌تر را بیـان کردیـم بـه امیـد اینکه به هدف اصابت کرده باشـد و خالی از هر گونه نقصی باشـد (وَ مـا أبَرِّئُ نَفْسـی إنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّـوءِ إلا مـا رَحِمَ رَبِّی إنَّ رَبِّی غَفُـورٌ رَحیمٌ)[۱۷].

والحمد لله رب العالمین

مصادر مقاله

۱. قرآن کریم
۲. التقریب و التیسیر (ضمن تدریب الراوی)
۳. الرواشح
۴.مقباس‌الهدایة
۵. موسوعة علوم الحدیث الشریف
۶. دانش حدیث
۷. روش فهم حدیث
۸. علوم الحدیث أصیلها ومعاصرها
۹. فرهنگ معارف اسلامی
۱۰. مجله حدیث حوزه
۱۱. مجله علوم حدیث
۱۲. مجموعه دروس دانشگاه الکترونیک / مدرسه عالي علوم الحدیث ـ مشکل الحدیث
۱۳. نصیحة أهل الحدیث
۱۴. الوجیزة
۱۵. وضع و نقد حدیث

پی‌نوشت‌ها:

۱ بنگرید به: مجله حدیث حوزه / شماره ۱ .
۲ بنگرید به: مجله علوم حدیث / شماره ۵۸ .
۳ بنگرید به: مجله حدیث حوزه / شماره ۳ .
۴ بنگرید به: کتاب «روش فهم حدیث»
۵ حاکـم نیشـابوری روایـت کرده اسـت: «از ابا طیّب کرابیسـی شـنیدم که می‌گفـت: از ابراهیـم ابن محمد ابن یزیـد مـروزی شـنیدم کـه می‌گفـت: از علی ابن خشـرم شـنیدم کـه می‌گفـت: «در مجلس سـفیان بن عیینه بودیـم کـه گفـت: ای اصحاب حدیث! فقـه الحدیث را فرا گیرید تا اصحاب رأی، شـما را مغلوب نکنند. ابوحنیفه مطلبـی نمی‌گفـت مگـر اینکه مـا در آن موضـوع، یک حدیث یـا دو حدیث، روایـت می‌کردیـم.» (معرفة علوم الحدیث : ۶۶)
خطیـب بغـدادی نیز روایت کرده اسـت: حسـن ابن محمّد ابن حسـن خلال مـرا خبر داد: محمّد ابن حسـن ابن خـزّاز مـا را حدیـث کـرد: ابوبکـر ابن داود مـا را حدیث کرد: علی ابن خشـرم مـا را حدیث کرد و گفـت: از وکیع شـنیدم کـه بیـش از یـک بار می‌گفـت: ای جوانان! فقـه الحدیـث را بیاموزید؛ زیرا شـما اگر فقه الحدیـث را فرا بگیرید، اهل رأی، شـما را شکسـت نخواهند داد. (نصیحة أهل الحدیث : ص ۴۱ ح ۱۹)
۶ به‌عنـوان مثـال، بـه عناوین پیـش رو در کتاب «معجـم رجال الحدیث» مراجعـه کنید: «ابن أبـی عمیر»: (ج ۲۲ ص ۱۰۱ ترجمـه ۱۴۹۹۷) «محمـد بـن أبـی عمیـر»: (ج۱۴ ص ۲۷۹ ترجمـه ۱۰۰۱۸) و «محمـد بـن زیاد الأزدی»: (ج ۱۶ ص ۹۲ ترجمـه ۱۰۷۶۶)
.۷ کتب بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، مانند کتاب: «المشترکات» نوشته: «کاظمی».
۸ بنگرید به: وضع و نقد حدیث: ص ۱۷۴.
۹ الرواشح : ص ۱۶۵
۱۰ التقریب و التیسیر (ضمن تدریب الراوی) : ج ۲ ص ۱۷۵
۱۱ مقباس الهدایة: ج ۱ ص ۳۱۶ ، و نگاه کنید به: «فرهنگ معارف اسلامی» : ج ۳ ص ۱۷۹۹ / ماده «مشکل ـ اصطلاح اهل حدیث ـ» .
۱۲ نگاه کنید به: مجموعه دروس دانشگاه الکترونیک / مدرسه عالی علوم الحدیث ـ مشکل الحدیث .
۱۳ رجوع کنید به: علوم الحدیث أصیلها و معاصرها: ص ۲۶۸.
۱۴ موسوعه علوم الحدیث الشریف به نقل از المنهج الحدیث فی علوم الحدیث .
۱۵ ابن قتیبه کتاب دیگری را با عنوان «غریب الحدیث» نیز به نگارش درآورده است.
۱۶ الوجیزة: ص ۹۴.
۱۷ یوسف: ۵۳



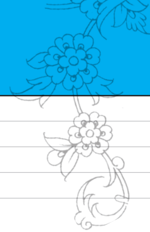
نقش بایسته حدیث در فقه

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد حسن حکیم*

اشاره

مرحوم «محمد جواد مغنیه» در «فقه الإمام الصادق عليه‌السلام» یک ایده‌ای را مطرح کرده‌اند که البته اولا و اساسا مربوط به فقه و در حوزه کار فقیه است، اما از آنجا که در تدوین مدونات حدیث فقهی می‌تواند نقش جدی ایفا کند و در سامان‌دهی نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث فقهی زیرساخت محسوب گردد، در این بحث هم خوب است مطرح شود. ایشان در آن کتاب می‌گوید: ما امروز نیازمند به مطالعه مجدد نص و تحلیل دوباره آن از زاویه نگاه اجتماعی هستیم، چراکه تا به امروز نگاه ما به نص یک نگاه فردی بوده و این در نوع استنباط ما نقش جدی دارد. حال اگر در پیش‌فرض‌های بحث فقهی و در تدوین مدونات حدیث فقهی، این نکته مورد تحلیل و دقت علمی واقع شود، شاهد تولید منابع حدیث فقهی مبتنی بر ساختاری با تفکر اجتماعی خواهیم بود که مسیر فقیه را برای رسیدن به این مهم کوتاه و دقیق می‌کند.

* حجت الاسلام و المسلمین سید محمد حسن حکیم از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم و از اساتید سطح ۲ و ۳ و محقق و پژوهشگر علوم حوزوی است. از جمله آثار ایشان می‌توان به، گونه‌شناسی بحث فقهی، مفهوم‌شناسی و نسبت‌سنجی دو اصطلاح حدیث و سنت، روش‌شناسی استنباط در تاریخ اندیشه فقه امامیه و واکاوی متون مشترک حدیثی در منابع فریقین و... اشاره کرد.



در بـاب ارتبـاط میان حدیث و فقه و نقش بایسـته‌ای که حدیث بایـد در کنار فقه داشـته باشـد چند مطلب را عرض می‌کنم.

مطلب اول: دقت در مفاهیم برای روشن شدن موضوع بحث

در مقـام بحـث از حدیـث و تبییـن جایگاه و کارکـرد آن در دانش فقه باید ابتدا ابعـاد موضوع را خـوب دقـت کنیـم. هـم حدیـث را باید خوب شـناخت و هم فقه را، تـا بتوان تناسـب آن دو را بـه شایسـتگی درک نمود. سـخن از حدیث یعنی سـخن از گزارش سـنت، کـه دومین مصدر تشـریع الهـی در کنـار قـرآن کریم اسـت. ماهیت فقـه هم که همان اسـتنباط حکم شـرعی از ادلـه تفصیلـی یـا به عبارت دیگر استنباط حکم شـرعی از مصادر تشـریع اسـت. اگر چنین باشـد، یعنـی حدیـث به‌عنـوان یکـی از طـرق وصـول به سـنت یـا به تعبیـر دقیق‌تـر، عمده طریق وصول به سـنت مطرح باشـد در حقیقت حدیث، یکی از زیرسـاخت‌های اساسـی بحث فقیه می‌شـود؛ چراکه فقیه برای اسـتنباط از سـنت ناچار اسـت که از طریق حدیث اتصال به سـنت را برقـرار نمایـد. ایـن نکتـه اول از امور روشـن و از معلومات اولی اسـت کـه در باب آن، کسـی اختـلاف نـدارد. اما همیـن معلوم اولـی باب بحث را می‌گشـاید. مبتنی بـر این مطلب، ضـروت بسـیاری از مباحث مطرح می‌شـود مثـل تبیین دقیق مفهوم و اقسـام حدیث و تعیین مناسـبات آن بـا سـنت، همچنین کارکرد حدیث در دسـتیابی به سـنت به این معنـا که میزان افـاده‌ای که حدیث نسـبت به سـنت می‌تواند داشـته باشـد چگونه اسـت و همین‌طـور، اینکه حدیـث در رسـاندن مـا به سـنت چه میـزان اعتبـار دارد. بحـث دیگری که خیلی مهم اسـت مسـئله «طبقـات حدیـث»، بـا رویکرد فایده فقهـی مسـتفاد از آنها اسـت. که در واقـع تابعی از بحـث مراتـب ادلـه خواهـد بـود. یعنی بایـد یـک طبقه‌بنـدی جامع نسـبت به مراتـب حدیث داشـته باشـیم که در ضمن آن، اسـتفاده فقهی از حدیث، اسـتفاده‌ای نظام‌مند و قاعده‌دار بشود و بسـیاری مباحـث ایـن چنین که بـا این مقدمه جـای طرح آن باز می‌شـود.

از جهـت «متـن» نیـز که دیگر بعد یا بخش حدیث اسـت و بلکه مهم‌تریـن بخش و موضوع اساسـی حدیـث اسـت نیـز مباحث متعددی چـون ضبط نص، بررسـی نقل به معنـا، تحلیل و نقـد احتمـالات تصحیف؛ مدالیل نـص و تحلیل معنی و ... در آن داخل می‌شـود.

بخـش سـوم از ایـن مباحـث نیـز ابعاد خارجـی و پیرامونـی تاثیرگذار بـر حدیث اسـت که نزد فقیـه بـا عنوان «قراین حافه نص» یاد می‌شـود. ایـن «قراین حافه» شـامل مجموعه فراوانی از مباحـث ماننـد: فضای صدور، مناسـبات تاریخـی، روابط بین نصوص، روابـط میان حدیث و ادله‌ی دیگـر و ... می‌گردد.

مطلـب سـوم: ضـرورت تدویـن نقشـه جامـع علمـی بـرای تعامـل فقیه بـا حدیث

آنچـه در دو مطلـب قبـل بیان شـد فقط اشـاره بـه رئوس مباحث اسـت اما بعید نیسـت بتوان تمـام مباحـث مـورد نیاز فقیه نسـبت بـه حدیث را در این سـه بخش دسـته‌بندی کـرد. اما به هـر حال گسـتردگی و دقـت مباحث و ابعاد مختلـف تحلیلی مربوط به حدیث نشـان می‌دهد کـه فقیـه بـرای وصول به سـنت و اطمینان نسـبت به آنچـه در بحث حدیثی به دسـت آمده، نیازمند یـک فرایند علمی و تحلیلی جامع اسـت.

نبـود نـگاه جامع و علمی نسـبت به حدیـث به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسـی بحـث فقیه؛ از یـک سـو کار فقیـه را پیچیـده و طاقت‌فرسـا نموده و از سـوی دیگـر منجر به آفـات جدی در بحـث فقهـی می‌شـود و از سـوی سـوم اشکال‌تراشـی‌های معانـدان در حدیث فقهـی را دامن می‌زند.

امـروز شـبهات مستشـرقان و نحله‌های منکرین سـنت و قرآن‌گرایـی در جوامع اسـلامی، به طـور جـدی سـنت و حدیث را مورد تهدید قرار داده‌اند و پاسخ‌گویی به آن و دفع شـبهات آنها چـه در بعـد نظـری و چـه در مصادیـق عملی ضـرورت تدوین یک نقشـه علمی جامـع برای تعامـل فقیه با حدیـث را به خوبی نمایـان می‌کند.

> **امروز شـــبهات مستشرقان و نحله‌های منکرین سنت و قرآن‌گرایی در جوامع اســـلامی، به طور جدی سنت و حدیث را مورد تهدید قرار داده‌اند و پاسخ‌گویی به آن و دفع شبهات آنها چه در بعد نظری و چه در مصادیق عملی ضرورت تدوین یک نقشه علمی جامع برای تعامل فقیه با حدیث را به خوبی نمایان می‌کند.**

مطلـب دوم: فراوانـی و گسـتردگی مباحـث پیرامونـی حدیـث نسـبت به نیـاز فقیه اسـت.

پیرامـون حدیـث مباحـث فراوانـی طـرح می‌شـود کـه تسـلط و احاطـه بـر آنهـا بـرای فقیه موضوعیـت جـدی دارد.

برخـی از ایـن امـور در حکـم پیش‌فرض و مبادی بحـث برای فقیه‌انـد. از جمله اینکه ماهیتی بـه نـام حدیـث بـه اسـتثنای مـواردی ماننـد متواتـرات و ... بـرای فقیه علـم به سـنت ایجاد نمی‌کنـد، بلکـه از امـور ظنیـه محسـوب می‌گردد. لـذا اعتبارسـنجی این امور ظنـی و تحلیل قرایـن و مسـائل مرتبـط با اصـل حجیت آن، کـه به چگونگی اطمینـان فقیه و تولیـد علم از خبـر می‌پـردازد، همگـی داخـل در پیش‌فرض‌هـای مـورد نیـاز فقیـه می‌گـردد. اینکه عرض شـد پیش‌فـرض، بـرای آن اسـت که اعتبارسـنجی یـا حجیت حدیـث از موضوعـات اصولی اسـت و بـرای فقیـه و بحث فقهـی از امـور مقدمی یا همـان پیش‌فرض محسـوب می‌گردد. برخی از این مباحث ناظر به ابعاد حقیقتی به نام حدیث‌اند. حدیث متشـکل از دو بعد «سـند» و «متن» اسـت که مباحث فراوان پیرامون آن شـکل می‌گیرد.

در حـوزه بحـث «سـند» مباحث تفصیلـی رجال، تحلیل موضوعـات رجالی، طبقـات و جرح و تعدیل‌هـای سـندی و... داخـل می‌شـود کـه همگی تاثیر مسـتقیم بـر اعتبار حدیث داشـته و کمـک بـه اطمینـان فقیه می‌کننـد. البته مباحث مرتبـط با بخش سـند در احادیـث گاه فراتر از اعتبارسـنجی و تولیـد اطمینـان بـرای فقیه، قراین محتوایی و دلالی را نیـز جهت می‌دهد.

تعامـل فقیه با حدیـث را به خوبی نمایـان می‌کند.

البتـه کارهای بسـیار خوب و مهمی توسـط بزرگانی چون حضرت آیـت الله بروجردی اعلی الله مقامه الشریف و برخـی از اعاظـم معاصرین صورت گرفته که بارقه امید و سرمنشـأ تحول و تلاش جدی بـرای وصـول بـه یک نگاه جامع و تحلیلی در حوزه حدیث فقهی محسـوب می‌گـردد. اما اینکه ماحصل این تلاش‌ها و اشـارات بزرگان، یک‌جا تدوین شـود و در اختیار طلاب و فضلاء باشـد، متأسـفانه تـا بـه امـروز من از آن اطلاعی نیافته‌ام و هر کس بسـته به ذائقه و مشـرب خود و نوع اسـاتید خـود به صـورت پراکنده گوشـه‌هایی از مباحث را دریافت می‌کند. البته طبیعی اسـت که در ایـن پراکندگـی گاه برخـی از امـور مهم هم مورد تغافل واقع می‌شـود. لذا تدوین نقشـه جامع حدیـث فقهـی، مبتنی بر نیاز علمی و پژوهشـی فقیه امر مهم و ضـروری می‌نماید.

مطلب چهارم: مؤلفه‌های اساسی نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث

بـرای تدویـن نقشـه جامع تعامـل فقیه با حدیـث فقهی بایـد ابتدائاً حدیـث فقهـی را در ابعاد حقیقـی آن دیـد. مقصـود از ابعـاد حقیقی مجموعه ذخائر حدیثی مسـلمین اسـت کـه از مهام مـورد تأکیـد حضـرت آیت الله بروجـردی اعلی الله مقامه الشریف بود. اقل ثمـرات این چنین نگاهی را اگـر بخواهیـم اشـاره‌ای گذرا داشـته باشـیم می‌توانیم این‌گونه فهرسـت کنیم:

۱.کشف مشترکات نصوص و تبیین دقیق نقاط افتراق

۲.کشف فضای صدور نص و جوانب پنهان حدیث و بیانات معصومین علیهم السلام

۳.یافتن قراین خارجی برای تحلیل و ضبط دقیق متون حدیثی
۴. تسهیل در امکان حمل به تقیه و تحلیل علمی آن
۵. دفع شبهات مستشرقان به واسطه نقاط اشتراک
۶. دفع بسیاری از شبهات واهی که میان مذاهب اسلامی بی‌جهت جریان یافته است به‌ویژه برخی شبهات علیه شیعه
۷. همچنین امکان مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای متون فریقین

توضیح هر یک از این امور فرصت کامل و مجزایی می‌طلبد. البته دست‌یابی به حدیث فقهی در ابعاد حقیقی آن نیازمند برنامه‌ریزی علمی و تثبیت مبانی و ضروریاتی است که اصول حاکم بر آن، پیش از ورود به این مباحث باید مورد بحث و تحلیل علمی قرار گیرد.

دیگر نکته‌ای که برای تدوین نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث فقهی ضرورت دارد آن است که در کنار مباحث سندی و رجالی که پیرامون حدیث جریان عمومی دارد، تحلیل متن در هر دو بعد اثرگذاری بر اعتبارسنجی حدیث و همچنین در بعد کشف و تحلیل مدالیل نیز، مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر در تحلیل مدالیل نیز، افزون بر مدالیل الفاظ باید مباحث مرتبط با تحلیل معنی نیز به صورت ضابطه‌مند و علمی مورد بحث و دقت قرار گیرد.

یک بعد علمی که شاید تحلیل علمی و تبیین ضوابط آن تا دوران معاصر کمتر مورد دقت قرار گرفته و در این نقشه جامع تأثیر بسزایی می‌تواند داشته باشد و بلکه تغافل از آن آفات علمی دارد؛ لزوم التفات به منابع حدیث فقهی و اعتبار آنها و تأثیر اعتبار مصادر بر ظن و اطمینان فقیه است. البته از برخی عبارات قدماء اصحاب به خوبی نمایان است که میان مصادر حدیث فقهی و منابع حدیث عام تمایز جدی قائل بوده‌اند. این توجه و التفات آن قدر مورد اهتمام بوده که عدم ورود یک نص در منبع معتبر فقهی به معنای عدم اعتبار و صلاحیت آن برای بحث فقهی تلقی می‌شده است که مصادیق آن در بحث‌های فقهی فراوان است. لذا تحلیل منابع حدیث فقهی و کشف ملاک‌های تمایز آنها از مصادر عام و در نظر داشتن تأثیر منبع، به‌عنوان یکی از قراین اطمینان‌آور برای فقیه نیز از امور مهمی است که باید مورد تحلیل علمی قرار گیرد تا میزان تأثیرگذاری و امکان بهره‌برداری فقیه از آن روشن گردد.

امر مهم دیگری که باید در نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث فقهی مورد توجه قرار گیرد روابط داخلی نصوص است. تا یک دوره‌ای، اجتهاد فقیه مبتنی بر میزان حفظ او نسبت به احادیث سنجیده می‌شد، شاید وجه آن این بود که هرچه فقیه احادیث بیشتری را حفظ باشد، دسترسی او به قراین منفصله نص بیشتر و آسان‌تر می‌شد. در بسیاری از مباحث فقهی مشکلاتی در تحلیل نص و استنباط از آن وجود دارد که گاه با متون متناظر به آن و بررسی روابط داخلی نصوص حل می‌گردد و نیاز فقیه را به مصادر خارجی مرتفع می‌کند.

این روابط داخلی نصوص، گاه تابع وحدت در موضوعات فقهی اتفاق می‌افتد که به وفور مورد التفات و استعمال فقهاء بوده و منابع فقهی سرشار از آن است و گاه در موضوعات دیگر و یا حتی در احادیث غیر فقهی قرینه‌ای موجود است که می‌تواند تحلیل فقیه را برای استنباط تصحیح کند یا تکامل بخشد. با توجه به اهمیت دسترسی فقیه به مجموعه قراین منفصله و تأثیر جدی این قراین بر استنباط فقیه و فروع تابع آن، تبیین ضوابط علمی و روشمندسازی بهره‌گیری فقیه از این مهم نیز از دیگر ابعاد نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث است.

یک بعد بسیار مهم دیگر هم می‌تواند در این حوزه مطرح شود و آن هم نگاه اجتماعی به نص است. مرحوم «محمد جواد مغنیه» در «فقه الإمام الصادق (ع)» یک ایده‌ای را مطرح کرده‌اند که البته اولا و اساسا مربوط به فقه و در حوزه کار فقیه است، اما از آنجا که در تدوین مدونات حدیث فقهی می‌تواند نقش جدی ایفا کند و در سامان‌دهی نقشه جامع تعامل فقیه با حدیث فقهی زیرساخت محسوب گردد، در این بحث هم خوب است مطرح شود. ایشان در آن کتاب می‌گوید: ما امروز نیازمند به مطالعه مجدد نص و تحلیل دوباره آن از زاویه نگاه اجتماعی هستیم، چراکه تا به امروز نگاه ما به نص یک نگاه فردی بوده و این در نوع استنباط ما نقش جدی دارد. حال اگر در پیش‌فرض‌های بحث فقهی و در تدوین مدونات حدیث فقهی، این نکته مورد تحلیل و دقت علمی واقع شود، شاهد تولید منابع حدیث فقهی مبتنی بر ساختاری با تفکر اجتماعی خواهیم بود که مسیر فقیه را برای رسیدن به این مهم کوتاه و دقیق می‌کند.

اما مهم‌ترین نکته به‌عنوان حسن ختام بحث

یک بحث بسیار مهم دگر هم هست که من معتقدم باید به طور جدی مورد مطالعه و دقت قرار گیرد و آن فقه‌پژوهی هر یک از حضرات معصومین (ع) و نگاه تحلیلی به سیر تشریع است. این مهم زوایای دقیق مباحث فقهی مطرح شده توسط معصومین (ع) و کارکرد بحث فقهی، متناسب با شرایط زمانی و مکانی را برای فقیه به ارمغان می‌آورد. افزون بر آن، تحلیل جدی نسبت به تاریخ تشریع و بحث و نقد در حوزه‌های جدی علمی مرتبط با آن، همچنین اصول ثابت در عصر تشریع، سیر تطور ارائه احکام و... منجر می‌شود که بسیاری از مباحث دقیق علمی پیرامون آن سامان یابد.

البته این مسأله، فراتر از نتایج علمی و عملی تأثیرگذار بر استنباط فقیه، ابعاد مهم دیگری هم دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

امروز ما شاهد هستیم که در میان مذاهب اسلامی هر نحله و طایفه‌ای برای ائمه خود که بسیاری از آنها معاصران حضرات معصومین (ع) بوده‌اند، پژوهش‌های فقهی فرد محوری را در مدونات و مباحث تحلیلی جدی، نه یک بار و از یک زاویه بحث، بلکه از ابعاد مختلف صورت داده‌اند. در حالی که ما در شیعه نمونه‌های آن را به ندرت می‌یابیم. این هم خود یکی از اسباب غربت حضرات معصومین (ع) است. گاه برای یک صحابی یا تابعی یا تابعان ایشان و یا حتی برای فقهای مابعد و متأخر، مدونات و مجامیع و پایان‌نامه‌های فقهی در ابعاد مختلف نگاشته شده است. تولید چنین رویکرد پژوهشی و ارائه آثاری این چنین، که هم مبنایی و علمی باشد و هم فاخر و در شأن معصوم (ع) از مهامی است که ابعاد وجودی معصوم (ع) را در مقابل دیگر ائمه مذاهب نمایان می‌کند.

اهمیت این موضوع از جهت دیگر ناظر به خطر جدی تحریف نسبت به حضرات معصومین (ع) است. ارائه چهره‌ای متناسب با دریافت‌های مذهبی خاص و مبتنی بر باورها و مصادر غیرشیعی، امری خطرناک و آفت‌زا برای جهان اسلام است و دود آن به چشم شیعه خواهد رفت، کما اینکه جناب «ابو زهره» برای امام صادق (ع) می‌نویسد و نظرات آن حضرت را مبتنی بر مصادر اهل سنت و زیدیه، که مخالف با مبانی شیعه و نقل‌های صحیح شیعی است، تقریر می‌نماید و شیعه را بدین واسطه تخطئه هم می‌کند. همین‌طور آقای «عبد الاله»، «فقه الإمام الباقر (ع)» را مبتنی بر مصادر حدیث سنی می‌نویسد. اسف‌بارتر آنکه گاه شنیده می‌شود برخی اهل فضل در فضای روشنفکر مآبانه‌ای به نگارنده‌گان موسوعات فقه صحابه و تابعان، پیشنهاد و درخواست نگارش در باب معصومان (ع) را می‌دهند و نادانسته به این آفت و بلیه دامن می‌زنند.

به هر حال به نظر می‌رسد این مهم، هم برای بحث فقیه ضرورت دارد و هم تکلیف شیعه است تا تقریر جامعی نسبت به هر یک از حضرات معصومان (ع) مبتنی بر روایات صحیح برای جهان اسلام ارائه کند. اگرچه در برخی موارد نمونه‌های خوبی ارائه شده اما جای کار بسیار در این حوزه وجود دارد.

در پایان تأکید می‌کنم که مقصود از همه این تفاصیل آن است که بگویم حدیث فقهی به‌عنوان یک زیرساخت محوری برای فقیه به شدت نیازمند تدوین یک نقشه جامع و یک بحث جدی است تا به مستوای مطلوب برای بهره‌برداری فقیه برسد و تا این مهم به ثمر نرسد، اشکالات ناشی از کارهای فردی و تغافل‌های ناشی از صعوبت و گستردگی کار فقیه به پایان نخواهد رسید و آفات خارجی و کید اعداء و طعنه‌زنی‌های آنها نسبت به اعتبار و کیفیت استدلال به حدیث فقهی پایان نخواهد یافت. البته آنچه ارائه شد فقط در حد اشاره به برخی مباحث ضروری مفید برای بحث است و کار جدی اهل خبره و مطالعات تفصیلی دقیق می‌طلبد.





اجتهاد روایت‌محور و فقاهت‌مدار

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین علی نصیری گیلانی*

اشاره

.... بـه هـر حـال معتقـدم که بایـد روایات اهل بیت را سـطر به سـطر کار کنیم، نه به سـبک اخباری‌هـا که تفکـر و مبانی اجتهاد و فقـه الحدیـث را ممنـوع می‌دانند، بلکـه روش اصولیـان را به کار ببریم بـا این تفاوت که به جای آنکه نخسـت دیـدگاه فقیهان مبنا باشـد، روایت مبنـای کار قرار گیرد.

همچنیـن همـه روایـات هر بـاب را بخوانیـم، نه تعـدادی از آنهـا را و دربـاره هر روایت بحـث کنیم. روایـت اهل بیت نور اسـت. مـن معتقـدم بـا این روش بـه فقه اکبـر نزدیک‌تر می‌شـویم و حتی اسـتنباط فقهی ما عمـق، سـعه و واقع‌نمایی بیشـتری پیدا می‌کنـد. روایـات اهـل بیـت نورانیت ایجـاد می‌کنـد و بـرکات فراوانی دارد. عـرض کردم کـه در ایـن روش، روش‌هـای رایج هم وجـود دارنـد. امیـدوارم کاری که شـروع کرده‌ایم به پایان برسـد. بر اسـاس حسـاب خودمـان، با ایـن روش که حـدود پنج روز در هفتـه مشـغول هسـتیم، در هـر بـاب بیش از پنـج یا شـش روایـت را نمی‌توانیم بخوانیم؛ با این حسـاب بیسـت سـال وقت می‌خواهـد. ایـن کار بـرکات فراوانـی دارد و نتایج بسـیاری می‌دهد.

.... الان سـال پنجم اسـت کـه تدریس خارج فقه بـر مبنای دو بخش کتاب وسـائل ادامه یافته اسـت. از کتاب الطهـاره بخش‌های آب‌هـا، آب مطلـق و مضـاف، ابـواب الاسـئار، نواقض وضو و ابـواب تخلی بحـث شـد و الان در اواخر بحث جنابت هسـتیم؛ کتاب الجهـاد بـه پایان رسـیده و بخـش قابل توجهـی از مباحث کتاب الامـر بالمعروف و النهی عن المنکر ارایه شـده اسـت.

ایـن مقدمـه را عـرض کـردم که بگویـم ایده‌ای که مطـرح می‌کنم، بر پیشـینه تحصیـل و تلمذ، مطالعات ده سـال پیـش بر روی وسـائل، پژوهـش سـه چهار سـال اخیـر و پنج سـال تدریـس خارج فقـه، مبتنی اسـت. دسـت‌کم یک دهه بـر روی ایـن ایده تفکر و تأمل شـده است.

---

* حجـت الاسـلام و المسـلمین علـی نصیـری گیلانـی، محقق، مؤلـف و مدرس سـطوح عالی حوزه علمیه اسـت. کتـب و مقالاتی چون، حدیث‌شناسـی، آشـنایی بـا جوامع حدیثی، روش‌شناسـی نقـد احادیـث، رابطه متقابل کتاب و سـنت و بررسـی مکتب تفسـیری صدر المتالهین، از جمله آثار علمی ایشـان اسـت.

اجتهاد روایت‌محور مبتنی بر روایات است و اظهارنظر بسیار کمی در آن شکل می‌گیرد. این روش را امثال مرحوم کلینی، مرحوم علی ابن‌بابویه قمی پدر شیخ صدوق، شیخ صدوق و فیض دنبال کرده‌اند.

■ معروف شده است که شما روش اجتهاد خاصی را دنبال می‌کنید. لطفا در مورد آن توضیح دهید.

استاد: عنوان بحثی که تصمیم گرفته‌ام عرض کنم «روش‌شناسی اجتهاد روایت‌محور و فقاهت‌مدار» است. این عنوان را برای حاصل حدود شش سال پژوهش مستمر انتخاب کرده‌ام. بیش از سه دهه است که در حوزه، از مشهد تا قم، خدمت اساتید بزرگواری رسیده‌ام و روش‌های مختلف مبانی و مباحث اجتهاد این بزرگواران را تجربه کرده‌ام. مایل بودم سرمایه‌ای را که در بخش‌های مختلف مقدمات و سطوح، به‌ویژه اصول و فقه و دیگر زمینه‌های مطالعاتی وجود دارد، در بحث فقه، مجسد و کاربردی کنم. مدتی در فکر بودم که کدام یک از روش‌های فعلی را انتخاب کنم که به نظرم رسید بحث خارِج فقه مبتنی بر خود روایتِ اهل بیت مناسب است؛ مثلاً وسائل الشیعه که انصافاً موسوعه جامعی از روایات فقهی است. شاید بیش از یک سال مطالعات اولیه انجام گرفت. این کتاب و روش مؤلف را ده سال قبل در کتاب درسنامه حدیث‌شناسی و آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت معرفی کرده بودم. پس از مطالعات اولیه و مشورت با دوستان به این نتیجه رسیدم که اگر بخواهیم بر روی ۳۵ هزار روایت کتاب وسائل کار کنیم، زمان زیادی می‌برد. از طرفی هم اگر بخواهیم فقط به عبادیات این کتاب بپردازیم، بیش از ده سال وقت لازم دارد و بخش معاملات بمعنی الاعم، مباحث سیاسی و اجتماعی را که در روایات آمده است نیز از دست می‌دهیم؛ در نتیجه به نظرم رسید دو بخش از وسائل را مبنای کار قرار بدهیم. از اول از کتاب الطهاره و از وسط از کتاب الجهاد، جلد ۱۵، شروع کنیم.

الان سال پنجم است که تدریس خارج فقه بر مبنای دو بخش کتاب وسائل ادامه یافته است. از کتاب الطهاره بخش‌های آب‌ها، آب مطلق و مضاف، ابواب الاسئار، نواقض وضو و ابواب تخلی بحث شد و الان در اواخر بحث جنابت هستیم؛ کتاب الجهاد به پایان رسیده و بخش قابل توجهی از مباحث کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ارایه شده است.

این مقدمه را عرض کردم که بگویم ایده‌ای که مطرح می‌کنم، بر پیشینه تحصیل و تلمذ، مطالعات ده سال پیش بر روی وسائل، پژوهش سه چهار سال اخیر و پنج سال تدریس خارج فقه، مبتنی است. دست‌کم یک دهه بر روی این ایده تفکر و تأمل شده است.

روش‌های مختلف اجتهاد از آغاز تا کنون

مطالعات تاریخی ادوار اجتهاد نشان می‌دهد که از آغاز سده چهارم، یعنی از دوره مرحوم کلینی، به این سو، ما چهار روش در اجتهاد داشته‌ایم:

۱. اجتهاد روایت‌محور؛ بر مبنای این روش، فقیه دیدگاه خود را مبتنی بر روایات ارایه می‌کند و از اظهارنظر و کاربست روش رایج اجتهادی پرهیز می‌نماید. مبنای این روش، روایت است. اجتهاد روایت‌محور کلا مبنی بر روایات است و اظهارنظر بسیار کمی در آن شکل می‌گیرد. این روش را امثال مرحوم کلینی، مرحوم علی ابن‌بابویه قمی پدر شیخ صدوق، شیخ صدوق و فیض دنبال کرده‌اند. بهترین شاهد آن کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق است که در آن آراء و فتاوای فقهی صدوق بر مبانی روایات ارایه شده است.

مقصود از روش «اجتهاد روایت‌محور» آن است که فقیه به جای ارایه دیدگاه‌های فقهی و نقض و ابرام آنها، نصّ عبارت‌های معصوم را نقل کرده و آن را مبنای فتوای خود قرار می‌دهد.

این کار خود به سه صورت انجام گرفته است:

۱. بسان شیخ حر عاملی نص روایات معصوم ذکر شده و با عنوان‌گذاری باب، نوع چیدمان و اظهارنظرهای کوتاه که در لابلای روایات انجام می‌شود، دیدگاه‌های پدیدآورنده بازتاب داده می‌شود.

۲. بسان والد شیخ صدوق؛ علی بن بابویه قمی در کتاب الهدایة نص روایات معصومان به صورت تضمین، مورد توجه قرار گرفته و بسان رساله‌های توضیح المسائل دوران ما، فتاوا و دیدگاه‌های فقهی در آن انعکاس می‌یابد. به عبارت روشن‌تر، در متن کتاب نصّ روایات ذکر نشده، اما عبارت‌های مؤلف سراسر برگرفته از متن روایات است.[1]

۳. بسان شیخ صدوق گاه عین روایات و گاه متن فتوا و دیدگاه‌های فقهی ذکر شده است.

از جمله ویژگی‌های این روش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. ذکر نصوص روایی به‌عنوان فتوا؛ ۲. عدم ارایه مباحث فقه الحدیثی؛ ۳. فقدان اجتهادات فقهی؛ ۴.عدم اهتمام به آراء فقهی فقهاء.

۲. اجتهاد روایت‌محور و فقاهت‌مدار؛ این روش را امثال شیخ طوسی و صاحب النجعه، مرحوم علامه شوشتری، دنبال کرده‌اند. بر اساس این روش، فقیه نخست روایات را به تفصیل ذکر می‌کند و در پایان یا لابلای آنها نظر خود را اعلام می‌کند.

کتاب تهذیب الاحکام نمونه خوبی برای نشان دادن این روش است که در حقیقت باید آن را شرح روایی کتاب المقنعة شیخ مفید دانست. چنان که کتاب النجعة شرح روایی کتاب اللمعة به شمار می‌رود.

بر اساس روش «اجتهاد فقاهت مدار و روایت محور» دیدگاه یک فقیه مبنای فتوا قرار گرفته و روایات به‌عنوان شرحی بر آن دیدگاه ارایه می‌گردد. از شیخ طوسی و علامه شوشتری می‌توان به‌عنوان نمایندگان این روش نام برد.

روش شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام بدین صورت است که نخست عبارت فقهی کتاب المقنعة استاد خود؛ شیخ مفید را ذکر می‌کند و سپس در شرح و دفاع از دیدگاه فقهی او، روایات را ذکر می‌کند.

شبیه چنین روشی را علامه شوشتری در کتاب النُجعة مورد استفاده قرار داده است؛ به این معنا که نخست عبارت‌های کتاب شرح اللمعة را ذکر می‌کند و سپس روایات را به عنوان شرح آنها مورد بررسی قرار می‌دهد.

اجتهادات فقهی اندک و کاربست اندک مبانی فقه الحدیث از جمله ویژگی‌های این روش است.

۳. اجتهاد فقاهت‌محور و روایت‌مدار؛ این روش اجتهاد روش ساری و جاری و حاکم بر حوزه‌های ما در طول این هزار سال است که از ابن‌ابی‌عقیل عمانی به این طرف شروع شده است. بر اساس آنچه مرحوم علامه حلی می‌گوید، این تفکر کاملا دایرمدار اجتهاد، فقاهت و استنباط است؛ یعنی فقاهت محور و مراجعه به روایات در مرحله بعد قرار می‌گیرد. این تفکر بعد از شیخ طوسی و می‌شود گفت بعد از علامه و محقق تا شیخ انصاری و شاگردانش رواج داشته است.

بر اساس این روش یکی از فروعات فقهی و عموماً برگرفته از یک متن مختصر فقهی ذکر می‌شود آنگاه به تفصیل دلایل موافقان و موافقان مورد بررسی قرار گرفته و به برخی از روایات برای تایید یا نقد یک دیدگاه استناد می‌شود.

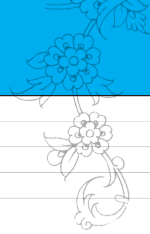
عموم آثار فقهی شیخ طوسی همچون خلاف، النهایة، المبسوط و آثار فقهی علامه حلی همچون تذکرة الفقهاء، منتهی المطلب و موسوعه‌های فقهی نظیر جامع المقاصد، مسالک الفهام، مجمع الفائده، مفتاح الکرامة و جواهر الکلام بر اساس همین روش شکل گرفته‌اند.

روش «اجتهاد فقاهت‌محور و روایت‌مدار» رایج‌ترین روش فقهی است که طی سده‌های متمادی مورد توجه فقهیان شیعه قرار گرفته و عموم موسوعه‌های فقهی بر اساس این روش فراهم آمده‌اند.

بر اساس این روش، عموماً یک کتاب مختصر فقهی همچون شرائع‌الاحکام و عروة الوثقي به‌عنوان محور کار فقهی قرار می‌گیرد و پس از ذکر عبارت‌های فقهی آن، دیدگاه موافقان و مخالفان به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار گرفته و در کنار آنها مدالیل روایات مورد توجه قرار می گیر د.

در این روش، اجتهاد به معنای رایج کلمه که در آن عقل و استنباطات عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در فقه راه یافته و فرآیند اجتهاد به جای تکیه اساسی بر نصّ روایات معصوم، از مبانی و روش‌های عقلی و اجتهادی برای فهم مدالیل روایات بهره می‌گیرد.

علامه حلی معتقد است که ابن ابی عقیل (معاصر کلینی) نخستین فقیه شیعه است که در کتاب المتمسك بحبل آل الرسول این روش را مورد استفاده قرار داد و پس از او اکثریت قاطع فقهاء از همین روش برای واکاوی مباحث و



مسایل فقهی استفاده می‌کنند.
برای این روش ویژگی‌های ذیل را می‌توان برشمرد: ۱. ذکر آراء فقهی با الهام از روایات؛ ۲. بهره‌گیری از اصول فقه و اجتهاد؛ ۳. ارایه استدلال و براهین عقلی و نقلی برای دفاع از آراء؛ ۴. استفاده محدود از روایات در دفاع از آراء؛ ۵. استفاده از متون مختصر فقهی نظیر شرایع الاسلام، عروة الوثقي و وسيلة النجاة ؛ ۶. اشراب آراء فقهی در دفاع یا رد دیدگاه‌ها؛ ۷. کاربست روش فقه مقارن به صورت محدود.

۴. اجتهاد روایت‌محور و فقاهت‌مدار؛ نام این روش را خودم گذاشته‌ام و دنبال کردن آن را پسندیده‌ام. این روش علاوه بر اینکه امتیازات روش گذشته را دارد، در جهات دیگر نیز ما را چند قدم جلو می‌برد. اگر کسی این بحث را دنبال کند و بگوید شما در برابر این همه فقیه و مجتهد ایستاده‌اید، می‌گویم طبع علم همین است. می‌خواهم این روش‌ها را مقداری توضیح بدهم.

بر اساس آن در مرحله نخست، متن روایات بر اساس کتبی همچون وسائل‌الشیعة مورد توجه قرار می‌گیرد و در کنار استخراج مدالیل روایات، آراء فقهی مورد بررسی و مداقه قرار گرفته و در نهایت استنتاج فقهی ارایه می‌گردد.

از نگاه ما روش اخباریان و اصولیان با همه احترامی که برای آنان قائل هستیم و همه خدمات علمی آنان را ارج می‌نهیم، با کاستی‌هایی روبرو است؛ زیرا اخباریان با اعلام بی‌اعتباری عقل به‌عنوان یکی از ادله و منابع استنباط، عملاً فرآیند استنباط و اجتهاد و به عبارتی روشن‌تر، فرآیند دقیق و موشکافانه در فهم متون آیات و روایات که أمثال شیخ انصاری و صاحب جواهر دنبال کردند، را کنار نهادند.[۲]

در روش رایج نیز به میزان کافی روایات اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ به این معنا که از یک سو در عموم موارد تنها شمار اندکی از روایات باب‌های مختلف فقهی مورد توجه قرار می‌گیرد و از سویی دیگر، از میان مدالیل مختلف روایات اهل بیت علیهم‌السلام تنها درباره مدالیل فقهی به معنای خاص، گفتوگو می‌شود.

این در حالی است که دستیابی به دیدگاه شارع مقدس و ارائه نقطه نظر جامع در هر زمینه از أبواب فقهی، به بررسی دقیق همه روایات آن باب و واکاوی موشکافانه همه مدالیل آنها باب بستگی تام دارد.

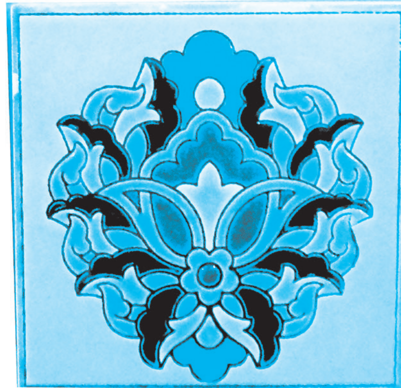
از سویی دیگر، روش «روایت‌محور و فقاهت‌مدار» آثار و نتایج موثری را در پی می‌آورد که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. دستیابی به قواعد عام فقهی؛ ۲. امکان استخراج مسائل مستحدثه؛ ۳. شناخت مقاصد شریعت؛ ۴. آشنایی با علل تشریع احکام؛ ۵. آشنایی با چگونگی تشریع احکام؛ ۶. شناخت آثار و پیامدهای اعمال؛ ۷. آگاهی از چگونگی تشریع در امت‌های گذشته؛ ۸. شناخت مذاهب فقهی مخالف.

میزان اهتمام علما به روش «فقاهت روایت محور»

چنان که اشاره کردم اجتهاد روایت محور به سه نوع تقسیم می‌شود. در یک نوع فقط نصوص روایی ذکر می‌شود و هیچ اظهارنظری در آن نیست. از مقدمه کتاب کافی برمی‌آید که وقتی از مرحوم کلینی خواسته می‌شود کتابی ارائه کند که برای دنیای مردم کافی و جامع اصول و فروع باشد و اختلافات را بردارد، دقیقاً مشخص است که ایشان توضیح المسائلی امروزی را ارائه می‌کند؛ کافی عملاً فتوای کلینی است. مرحوم کلینی در بحث میراث، جایی که روایت دلخواهش نیست، دست به قلم می‌برد. بحث ارث را خودش تنظیم و در جاهایی اظهارنظر کرده است. عنوان‌هایی که کلینی انتخاب کرده، به نظرم به‌نوعی فتوای ایشان و قابل دفاع است. یا مثل کاری که شیخ حر کرد. افکار و اندیشه‌های شیخ حر را می‌توانید در کتاب الفوايد الطوسيه ببینید. ایشان دفاع گسترده‌ای از تفکر اخباری می‌کند. اگر محمدامین استرآبادی را که بنیانگذار اخباری‌گری است، اخباری افراطی و مرحوم فیض و مجلسی یا حتی صاحب حدائق را اخباری معتدل بگوییم، شیخ حر بینابین است. بعضی از حرف‌هایش رگه‌های تند دارد و به سمت استرآبادی می‌رود و برخی از سخنانش به معتدل‌ها نزدیک می‌شود. ایشان هم در آثاری غیر از وسائل و هم در مقدمه و خاتمه تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه که کتاب فتوای وی است، می‌گوید من دستاوردها و راهبردهایم را در اختیار شیعه می‌گذارم تا به مسائل شریعت برسند.

روشی که عرض کردم، یعنی روش اجتهاد روایت‌محور را مرحوم فیض در وافی پی گرفته است. اگر کسی مقدمه وافی را بخواند، کاملاً متوجه می‌شود که فضای فکری فیض چگونه است. فیض در این مقدمه به روش استنباطات مبتنی بر عقل و عقلانیت که عموماً در میان بزرگان فقهی عصر ایشان و قبل بوده، به شدت اعتراض می‌کند. شدیدتر از این اعتراض را امین استرآبادی در فواید المدنیه دارد. او در آنجا بیشتر به نوبختی‌ها، شیخ مفید و علامه حلی حمله می‌کند که باعث این فکر شدند. از مقدمه فیض این سؤال برمی‌آید که چرا نباید به روایات اهل بیت برگردیم و ببینیم اینها چه می‌گویند؛ بنابراین نگاه خیلی نگاه غلیظی است. حال جالب است که مثل شیخ حر روایت را معنا می‌کند؛ اما دنبال بحث‌های استدلالی و استنباطات فقهی رایج اصطلاحی نیست. او معتقد است که روایت را در اختیار مخاطب قرار بدهیم تا خودش متوجه شود.

شیوه دیگر، روشی است که پدر شیخ صدوق در کتاب فقه الرضا انتخاب کرده است. در این شیوه روایت معصوم به صورت تضمینی ذکر می‌شود. این روش را شیخ صدوق نیز در کتاب‌های هدایه و مقنعه تقریباً پی گرفته است. ایشان می‌گوید من اسانید را برداشتم و مطالب را از خود آوردم. در واقع تضمین کرده است؛ عبارت‌ها به‌نوعی ناظر به کلام معصوم است.



روش سوم کاری است که صدوق در من لایحضر انجام داده است. من لایحضر الفقیه نیز مانند دو روش پیشین، روش روایت‌محور است و سخن معصوم را مبنای فتوا قرار می‌دهد؛ اما در این کتاب نه فقط روایت محض است و نه تضمین، بلکه حد فاصل بین متن روایت و تضمین است. عنوان این کتاب فقیه من لایحضر الفقیه بوده است؛ یعنی این کتاب فقیه کسی است که فقه در کنارش نیست. در واقع خودآموز فقه بوده است، مثل رساله عملیه. من لایحضره الفقیه توضیح المسائل شیخ صدوق است؛ اما چه فرقی با کتاب پدرش یا برخی آثار مثل آثار شیخ حر دارد؟ شیخ صدوق در این کتاب هم روایت می‌آورد و هم نظر. در جایی حرف می‌زند، نظر می‌گیرد و فتوا و توضیح می‌دهد؛ نه تضمین به آن معنا است نه روایت صرف؛ از این رو مشکلی که من لا یحضر دارد این است که گاهی باید تشخیص داد که روایت است یا حرف ایشان. گاهی روایت است، گاهی عبارت و گاهی توضیح.

در مجموع، هر سه روش ــــ یعنی تضمین که پدر ایشان انجام داده، کاری که خود شیخ صدوق کرده که بین روایت و اظهارنظر جمع کرده و کاری که شیخ حر یا کلینی کرده‌اند که فقط روایت را مطرح کرده‌اند ــــ همان روش روایت‌محورند که مبنایشان روایت است.

میزان اهتمام علما به روش «فقاهت‌مدار و روایت‌محور»

روش دوم، یعنی روش فقاهت‌مدار و روایت‌محور، ابتدا به سراغ دیدگاه فقها می‌رود و بعد برای آن، روایت می‌آورد. پایه‌گذار این روش شیخ طوسی است. شیخ طوسی در ۲۳ سالگی این کار را کرد. او که از نوابغ است، از طوس به بغداد و خدمت شیخ مفید، انسان جوال و صاحب دانش در زمینه‌های مختلف و فقهی و کلامی رفت. وی اشاره می‌کند در فکر این بودم که بر کتابی شرحی روایی بنویسم. به کتاب استادم، مقنعه شیخ مفید برخورد کردم. مقنعه دو بخش دارد: اعتقادات و فقهیات. شیخ طوسی بخش فقهیات را شرح روایی کرده است. فقاهت‌مدار به این معنا است که مبنای کتاب، نظر، رأی و دیدگاه شیخ مفید است؛ مثل کتاب شرایع یا کتاب تحریر الوسیله یا عروه در دوره معاصر. شیخ طوسی برای کتاب مقنعه شیخ مفید، که یک نظر و دیدگاه فقهی است، شواهد روایی نقل می‌کند. منظور از فقاهت‌مدار این است که محور کار، دیدگاه یک فقیه است و بر اساس آن روایات بررسی می‌شوند؛ مثلاً در بحث اینکه اگر خواب بر چشم غالب باشد طهارت واجب است یا نه، نخست روایات موافق و سپس روایات مخالف را می‌آورد و بحث می‌کند. روش شیخ پس



روش فقاهت‌محور و روایت‌مدار روش رایج در میان فقیهان اســت. در این روش آنچه در وهله نخست مورد توجه فقیه است، فتوا است. فروعات فقهی و دیدگاه‌های متکثر و متنوعی که یک فقیه مطرح کرده است، متن کار است و استنباطات و استدلالات لازم ــ از قرآن، احیاناً روایات، عقل، اگر برهانی داشته باشد که علامه حلی این مسئله را زیاد دارد، و بعد هم اجماع ــ بر روی آن انجام می‌گیرد.



از مرگ استادش، کمی کم‌رنگ می‌شود؛ اما در جلدهای بعد خودش را نشان می‌دهد.
مرحوم علامه شوشتری (متوفای ۱۴۱۶ق) نیز در کتاب النجعه تقریباً همین روش را پیش گرفته است؛ ایشان برای متن فقهی شرح لمعه شواهد روایی می‌آورد. در اینجا نیز فتوا و دیدگاه فقیه مبنا است؛ از این رو فقاهت‌مدار و از آنجا که روایت را می‌آورد و شرح می‌دهد، روایت‌محور است.

میزان اهتمام علما به روش «فقاهت‌محور و روایت‌مدار»

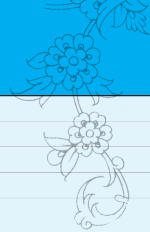
روش فقاهت‌محور و روایت‌مدار روش رایج در میان فقیهان است. در این روش آنچه در وهله نخست مورد توجه فقیه است، فتوا است. فروعات فقهی و دیدگاه‌های متکثر و متنوعی که یک فقیه مطرح کرده است، متن کار است و استنباطات و استدلالات لازم – از قرآن، احیاناً روایات، عقل، اگر برهانی داشته باشد که علامه حلی این مسئله را زیاد دارد، و بعد هم اجماع – بر روی آن انجام می‌گیرد. این نِقض و ابرام‌های فقهی بر استدلال‌ها و استنباطها کاملاً سایه می‌اندازد و فقیه بر اساس آنها نتیجه می‌گیرد و یک رأی را برمی‌گزیند و به روایات برمی‌گردد؛ از این رو فقاهت‌محور و روایت‌مدار است. مراجعه به روایت در درجه بعد است. آن‌طور که علامه حلی می‌گوید، پایه‌گذار این روش ابن‌ابی‌عقیل در کتاب المتسمک بحبل آل الرسول است که با کلینی معاصر بوده است. بعد از او شیخ مفید این روش را دنبال می‌کند. سید مرتضی در الناصریات و کتاب دیگرش الانتصار، شیخ طوسی در نوع کتاب‌های خود، مثل خلاف و مبسوط و نهایه، ابن‌جنید در سرائر و علامه حلی در نوع کتاب‌هایش، مثل منتهی المطلب و تذکره الفقها، به‌نوعی این نظریه را بسط و توسعه می‌دهند. توسعه این مسئله، یعنی مسئله دخالت دادن تفکر عقلانی، در جنبه‌های فقهی و استنباطی بعد از علامه حلی توسط شهید ثانی، محقق، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آقاضیاء و شاگردانش، آقای نایینی، آقای خویی و در دوران معاصر آقای بروجردی و دیگران، سلسله‌وارٍ تعقیب می‌شود. این روش حاکم بر حوزه‌ها است. اصلاً بحث اصولیان و مجتهدان به همین موضوع برمی‌گردد.
شیخ طوسی یک صبغه روایی دارد و یک صبغه تفکر عقلانی؛ اما صبغه روایی او خیلی بالا است. می‌خواهم عرض کنم که این یک نهضت جدید است که مرحوم وحید به بحث اجتهاد دامن زد و به‌نوعی دوره اجتهاد جدید را پایه‌گذاری کرد؛ بحث‌های فقهی از این روش الهام می‌گیرند. این روش که روش رایج است، چند ویژگی دارد: ابتدا آرای فقهی ذکر می‌شود که این آرا از روایات الهام می‌گیرند، سپس بحث‌های مبانی فقهی و اجتهاد که همان اصول فقه است به‌طور مفصل وارد بحث می‌شود. استدلال و براهین عقلی و نقلی در دفاع از آرا به صورت مفصل دنبال می‌گردد؛ یعنی گاهی درباره یک مسئله فقهی چندین صفحه بحث و گفتگو می‌شود. معتقدم که در این روش از روایات به صورت محدود استفاده می‌شود، یعنی فقط از روایاتی استفاده می‌شود که به طور مستقیم ناظر به آن مسأله مورد بحث است، چه دفاع چه رد. به نظر من این مسئله نقطه ضعف این روش است.
بر اساس این روش شاید حتی از پنج‌هزار روایت از ۳۵ هزار روایت وسائل استفاده نشده باشد. به عبارت روشن‌تر، در این روش فقیه خود را ملزمٍ نمی‌داند که بسیاری از روایات هر باب را بیاورد و معمولاً فقط متعرض چند روایت اصلی و اساسی، مثل موثقه فلان و صحیح فلان می‌شود. این نقطه ضعف روش اجتهاد فقاهت‌محور و روایت‌مدار است که روایت را در مرحله بعد می‌آورد و مباحث فقهی با محدوده آرای فقهی، استفاده از متون مختصر فقهی نظیر شرایع و عروه مبنای کار می‌شود؛ اما اشراف آرای فقهی در دفاع یا رد دیدگاه‌ها و کاربست روش فقه مقارن امتیازات این روش است. این روش روش رایج حوزه‌ها است و نیاز به توضیح ندارد.

روش فقهی روایت‌محور و فقاهت‌مدار

روش فقهی روایت‌محور و فقاهت‌مدار که مبنای تدریس فقهی ما قرار دارد، افزون بر برخورداری از امتیازات روش‌های دیگر، مزایایی دیگری نیز دارد. در این روش به جای اینکه متن فقهی از یک فقیه، (شرایع باشد یا عروه) را مبنا قرار بدهیم، متن روایات را مبنا قرار می‌دهیم. کتاب وسائل جامعیت دارد و افزون بر کتب اربعه، حدود ۷۰ کتاب دیگر را بررسی کرده است. اولین ویژگی این روش این است که از متن روایت استفاده می‌کنیم و پس از آن، بررسی‌های لازم برای اثبات صدور روایت از معصوم را انجام می‌دهیم تا بدانیم اعتبار این روایت از نظر سند چقدر است. مشکلی که وجود دارد این است که شیخ حر گاهی روایت را به صورت بریده ذکر می‌کند و حدیث را تقطیع می‌کند، در نتیجه ناگزیر باید متن کامل روایت را پیدا کنیم. پس اِز آن باید روایات مقارن و مشابه را بیابیم که ایشان معمولاً در یک باب می‌چیند. مسئله بعدی این است که تمام آموزه‌هایی را که از همان روایت به دست می‌آید، به صورت بریده‌بریده و بندبند روایت، تقطیع و معنا شود؛ یعنی ببینیم هر کدام ناظر به چه مسئله‌ای است و از این روایت یا از مجموع روایات این مسئله یا باب چه قواعد و نتایج فقهی به دست می‌آید. تمام بحث‌های اصولی و اجتهادی و مبانی، همه باید در اینجا استفاده شود. بعد از اینها به آرای فقیهان برمی‌گردیم.
در این روش آنچه معصوم گفته است در دستور اصلی کار قرار می‌گیرد وٍ هیچ روایتی از قلم نمی‌افتد؛ یعنی اگر در روش سوم مثلاً از صد روایت پنج تا یا ده تا دیده شود، در این روش تک‌تک روایات خوانده می‌شود؛ این نگاه خیلی جامع است. پس از این کار، به مناسبِت هر بحث، آرای فقهی را می‌بینیم. در اینجا هم تقریباً بیشتر آرای فقهی از گذشته تا دوره معاصر بررسی می‌شود؛ زیرا معتقدم اگرچه زمان زیاد می‌برد، سیر تاریخی آرا مهم است.
انصاف این است که موسوعه‌های فقهی فراوانی داریم و دیدن همه اینها کار سختی است؛ اما عمده و اهمّ منابع فقهی از آغاز تا الان، دیده می‌شود؛ زحمت زیادی است، اما بسیار مؤثر است. چون ما اول روایت را دیده‌ایم و بعد نظرات معصوم را اختیار کرده‌ایم. به یک معنا تحت تأثیر آرا قرار نگرفته‌ایم؛ مهم این است که معصوم چه می‌گوید. روایت، زمینه‌ها، جهات و نگاه‌های مختلف را در اختیار ما می‌گذارد، ما نیز داوری نهایی نمی‌کنیم، بلکه این یک استنتاج بدوی است. پس از آن آرای فقها را بررسی می‌کنیم که چه جنبه‌های فقه الحدیثی دارند و چه جنبه‌های فقهی. همه اینها بازخوانی می‌شود. آرا بررسی می‌شود و با نتایجی که از روایات گرفته شده است به‌نوعی، مقارنه و مقایسه می‌شود. به این ترتیب انسان می‌تواند به‌راحتی نتیجه بگیرد و ترجیح بدهد که سخن معصوم چه بوده و فقیه چه فهمیده است.

■ در روشی که فرمودید، چون محور روایت است، برداشت متقدمان شیعه بسیار مهم است؛ آیا نوع نگاه آنان به روایت و فهم آنان بر نگاه و فهم فقهای معاصر رجحان دارد؟

استاد: بله، این می‌تواند یکی از امتیازات این روش باشد؛ زیرا برای دستیابی به مداٍلیل روایات، شروح روایات مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر روایت از کافی باشد نظر ملاصالح یا ملاصدرا یا علامه مجلسی را می‌بینیم یا اگر از من لایحضر باشد، سخن مجلسی اول در روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی مورد بررسی قرار می گیرد و اگر از تهذیب باشد، شرح ملاذ الاخیار علامه مجلسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.
از سویی دیگر، با توجه به پدیده تقطیع در وسائل، روایت کامل را فراخوان می‌کنیم؛ چنان که درنگریستن در روایات مقارن یا مشابه در منابع حدیثی مورد توجه قرار می‌گیرد. حتی روایات نبوی، که در منابع اهل سنت؛ همچون صحاح و سنن آمده با آثار شیعی مقایسه می‌شود، تا از



این طریق تابناکی جوامع ما مشخص شود. مرحوم شیخ طوسی و علامه حلی در آثارشان به فقه مقارن توجه داشتند که الان کمتر دیده می‌شود؛ هست، ولی متروک شده است.

■ اگر قرار است در فقه نوآوری و تولید علمی صورت بگیرد، حتماً باید از خاستگاه فقه، یعنی حدیث، و با محوریت حدیث باشد. به نظر می‌رسد مزیت دیگر این روش این باشد که تولید علم و نوآوری دقیق‌تر می‌شود و بر پایه خودش قرار می‌گیرد؟

استاد: بله، این را به تجربه دریافته‌ایم و آرام آرام بیشتر آشکار می‌شود. تأکید می‌کنم که این روش، روش اخباری‌ها نیست، که به اخباری‌گری متهم شود. آنان بدون هیچ استنباط و اجتهادی، کلا روایت‌محور عمل می‌کردند. بیشتر اخباریان کاربست مبانی اجتهاد و فهم، فقه الحدیث، اصول و اینها را اصلاً قبول ندارند و آن را به معنای کاربست اجتهاد و استنباط و به‌نوعی عقل‌گرایی در برخورد با فقه و روایات اهل بیت(ع) دانسته و مردود می‌دانند. اما روشی که مبنای ما در روش فقهی است، روش فقاهت‌محور است و برای فهم و استنباط و استدلال روایات، آرا دیده می‌شوند. در روش سوم نیز روایت متن کار نیست؛ اما در روش چهارم روایت را متن قرار می‌دهیم. ما راه میانه را انتخاب کردیم که هم سهم روایات در برداشت آراء فقهی بیشتر شود و هم استنباط و اجتهاد رایج در فرآیند استنباط در نظر گرفته شود.

فواید روش فقهی روایت‌محور و فقاهت‌مدار

برای روش چهارم؛ یعنی روش فقهی روایت‌محور و فقاهت‌مدار فواید مختلفی می‌توان برشمرد. یکی از آنها دستیابی به قواعد عام فقهی است. قواعد فقهی سرمایه هنگفتی است که از مرحوم بجنوردی تا آیت‌الله مکارم و دیگران بر روی آنها کار کرده‌اند. عموم فقها این قواعد را بر اساس روش قیاسی به کار برده و از آنها در ابواب مختلف فقهی بهره گرفته‌اند. ما معتقدیم کارآمدترین راه برای استخراج قواعد فقهی روش استقراء و مراجعه مستقیم به روایات است. اگر به روایات برگردیم، چون روش استقرا است، به رغم پرزحمت بودن، اما نتیجه بالایی دارد.

از جمله فواید این روش امکان استخراج مسائل مستحدثه است؛ یعنی خیلی جاها می‌توانیم مسائل مستحدثه دربیاوریم. برای مثال در کتاب جهاد آمده است که «من بلغ رسالة غاز کان کمن اعتق رقبة»، یعنی اگر کسی نامه سربازی را به خانواده‌اش برساند مثل این است که بنده‌ای را آزاد کرده است؛ بنابر این تشکیلاتی مثل ایثارگران، بنیاد شهید و حمایت از رزمندگان و شهدا از همین روایت قابل استخراج است و در حکومت کاملاً بنای روایی دارد. از این روایت می‌توان چنین برداشت کرد که می‌توان برای خانواده کسانی که در میدان نبرد هستند یا به شهادت می‌رسند، دستگاه حمایتی ایجاد کرد.

همچنین مرحوم شیخ حر بابی به نام «نفقه نصرانی اذا کبر» دارد و در آنجا روایتی می‌آورد که حضرت امیر به یک پیرمرد نابینا و مسن برخورد کردند که گدایی می‌کرد. آقا فرمودند: این کیست؟ گفتند: نصرانی است. ایشان فرمود: «زمانی که توان داشت از او کار کشیدید و حالا که ناتوان شده محرومش کرده‌اید؛ از بیت‌المال به او بدهید». آنان گفتند پیرمرد نصرانی است؛ بنابراین فکر می‌کردند حقی ندارد. بر اساس این روایت به قیاس اولویت، تمام شهروندان مسلمان صاحب حق نسبت به حکومت خواهند بود و نظام تامین اجتماعی قابل برداشت خواهد بود. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که فرد کار می‌کند و حکومت از او حمایت می‌کند و وقتی سن فرد بالا رفت، حکومت به او پول می‌پردازد.

نمونه دیگر چگونگی تعامل با زندانیان است؛ امام صادق(ع) در مسئله‌ای فرمودند: «هو الاسیر، الاسیر یطعم و ان کان یقدم للقتل»؛ یعنی باید به اسیر نان و آب بدهید، حتی اگر قرار است اعدام شود. بعد فرمود: «ان علیاً(ع) کان یطعم من خلد فی السجن من بیت المال المسلمین». این مسئله تازه نیست و خیلی از فقها آن را حل کرده‌اند؛ اما سخن این است که می‌توانیم مبنایش را از روایات بگیریم. وقتی می‌گوید «من خلد فی السجن» نشان می‌دهد که می‌توانیم حکم زندان ابدی داشته باشیم. جریان جاویدانی در زندان خیلی جالب است؛ یعنی در روایت داریم که یک نفر حبس ابد بشود. همچنین از عبارت «یقدم للقتل» برمی‌آید که حکم بعضی از زندانی‌ها می‌تواند اعدام باشد. غربی‌ها اعدام را رد می‌کنند؛ ولی از نظر ما مبنای دینی دارد و در ارتداد و قتل نفس و جاهای دیگر جاری می‌شود. نکته دیگر اینکه شنیده‌ام در برزیل زندانی هست که دولت به زندانیان می‌گوید در آنجا کشت و کار کنید و خودتان نان دربیاورید. ممکن است کسی بگوید به چه دلیل دولت باید نان زندانی و غذایش را بدهد، می‌گوییم روایت داریم که از بیت المال بدهید.

از جمله فواید این روش آگاهی از علل تشریع احکام و سیر تاریخی تشریع است که در شناخت مقاصد شریعت بسیار موثر است. به نظرم بعضی از مواقع علت احکام نگاه فقیه را به جوانب فقهی مسئله، تغییر می‌دهد. مثلاً ممکن است فقیه بگوید ربطی به من ندارد که وضو از کی و چگونه تشریع شد، ولی معتقدم دانستن آن در خود فقه اثر می‌گذارد. همه این مباحث توضیح می‌خواهد که مجال نیست.

مبحث آثار و پیامدهای بعضی از کارها، یعنی عقاب و ثواب نیز در فقه اثر می‌گذارد؛ برای مثال امام در جایی می‌گوید گفتن بسم الله بین دو وضو کفاره گناهان است و در جایی دیگر می‌فرماید اگر بسم الله بگویید طهارت همه اعضا است و اگر نگویید فقط طهارت عضوی است که آب ریخته‌اید. پیامد این بحث چیست؟ می‌گوید اگر بدون بسم الله وضو بگیرید، شیطان در وضو شریک می‌شود و دخالت می‌کند؛ اما این ثواب و این پیامد چه ربطی به فقیه دارد؟ به سخن علامه حلی و صاحب جواهر منتقل می‌شویم که وقتی تسمیه باشد طهارت و نورانیت به همه اعضا می‌دهد، نه فقط عضو وضو؛ این تکیه بر استحباب است. از سوی نیز می‌گوید ترک تسمیه شرک شیطان است و تسمیه، ترک شیطان. بیان پیامد برای تسمیه یا ترک آن برای بیان مرجوحیت ترک است تا تسمیه ترک نشود.

گاهی در بررسی یک روایت می‌بینید مثلاً امام صادق(ع) می‌گوید که «مکتوب فی التوراة ان بیوتی فی الأرض المساجد وإن زواری فیها عمارها فطوبی لعبد تطهر فی بیته». خیلی جالب است. می‌گوید در تورات نوشته شده است. این بیان نشان می‌دهد اهتمام به طهارت و وضو حتی از خانه در میان ادیان گذشته وجود داشته است.

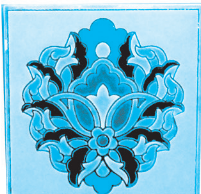
بعد می‌گوید «طوبی لعبد تطهر فی بیته». از این بند، استحباب طهارت وضو از خانه به دست می‌آید؛ یعنی در خانه این کار را بکنید. معلوم می‌شود که طهارت وضو از خانه استحباب دارد، نه در مسجد. همچنین وقتی می‌گوییم وضوگرفتن یا غسل‌کردن کسی که می‌خواهد به زیارت معصوم برود، در تراث وجود داشته است، نگاه فقیه را باز می‌کند که مسئله ریشه تاریخی تشریع کجاست.

شناخت ضمائم فقهی محارب، بحث حاشیه یا نظارت، بسیار مهم است؛ برای مثال در بحث نواقض وضو فراوان سؤال می‌کردند «اگر دست به کنیز یا همسرمان بزنیم، وضویمان باطل است؟». امام می‌گوید دست‌زدن چیست؟ راوی می‌گوید: «ما تقول فی الرجل یتوضأ ثم یدعو الجاریة فتأخذ بیده حتی ینتهی إلی المسجد». می‌گوید برخی از فقهای ما می‌گویند لامستم النساء، یعنی اگر دست به زن بزنی وضو باطل است. امام فرمود: چنین چیزی نیست و دست وضو را باطل نمی‌کند، بلکه منظور خداوند همبستری است. روایت دیگری داریم که می‌گوید خدا ملامسه پنهانی را گفته و نخواسته آشکار شود؛ ملامسه پنهانی، نه لمس.

همچنین مکرر در بحث وضو دارد که امام باقر(ع) می‌آید، حتی چند مجلس، جلوی اصحاب عمل می‌کند. چرا امام این‌قدر تکرار کرد؟ می‌دانیم که عثمان وضو را خراب کرد. امام توضیح می‌دهد که اینها یا سر را جزو وجه دانسته و سر را هم می‌شستند، یا گوش را داخل در وجه دانسته و آن را می‌شستند، یا گوش را جزو مسح می‌دانستند و مسح می‌کردند.

مسئله آگاهی از شرایط صدور روایات اهمیت دارد اینکه دور و بر مسئله چه بوده است؛ مثلاً پیرامون آب قلیل و کثیر چه بحث‌هایی بوده است؟ راوی می‌گوید: «یا رسول الله إن حیاضنا هذه تردها السباع والکلاب والبهائم». معلوم می‌شود که برکه‌های خاصی داشته‌اند که سگ داخل آن می‌رفته و حیوان بول می‌کرده است؛ حتی در جایی دارد که زن‌ها پارچه عادت ماهانه‌شان را در آن می‌انداختند. با این بیان، انسان فضا را می‌فهمد. نکته اینکه ائمه چه برخوردی کرده‌اند. شرایط سطوح، از نظر زمان و مکان، فرهنگ، روش برخورد با مخاطبان، شناخت فرق و مذاهب فکری، همه به توضیح نیاز دارد.

به طور کلی آثار و نتایج شیوه روایت‌محور و فقاهت‌مدار به پنج بخش قابل تقسیم است:



عمیقا بر این باورم که باید طلبه‌ها را زودتر بر سر سفره معارف وحیانی ببریم. زمانی برای طلبه نمی‌گذاریم، بیست سال منتظر سطوح و آرا و اقوال می‌شود. معتقدم باید همان روش مبانی اجتهاد را بیاوریم و وقف قرآن و روایات کنیم.

۱. آثار فقهی: هشت فایده اول مال فقه بود: قواعد عام، مسائل مستحدثه، مقاصد شریعت، علل احکام، تشریع آثار، پیامد اعمال و چگونگی تشریع امت‌های گذشته.
۲. آثار فقه الحدیثی: مثل آگاهی از شرایط صدور روایات، روش‌شناسی برخورد.
۳. آثار اخلاقی: آشنایی با سیره اخلاقی اهل بیت، آشنایی با آموزه‌های اخلاقی ایشان و به دست آوردن سبک زندگی اسلامی.
۴. آثار اعتقادی ـ معارفی: خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی، مثلا شناخت جایگاه مقامات اهل بیت، شناخت روایات طبی، روش اهل بیت در تفسیر. این مباحث مثال‌های فراوانی دارد. مصادیق همه اینها را جمع کرده‌ام و فقط نمونه آورده‌ام؛ فایل اولیه آن حدود ۵۰ صفحه است.

به هر حال معتقدم که باید روایات اهل بیت را سطر به سطر کار کنیم، نه به سبک اخباری‌ها که تفکر و مبانی اجتهاد و فقه الحدیث را ممنوع می‌دانند، بلکه روش اصولیان را به کار ببریم با این تفاوت که به جای آنکه نخست دیدگاه فقیهان مبنا باشد، روایت مبنای کار قرار گیرد.
همچنین همه روایات هر باب را بخوانیم، نه تعدادی از آنها را و درباره هر روایت بحث کنیم. روایت اهل بیت نور است. من معتقدم با این روش به فقه اکبر نزدیک‌تر می‌شویم و حتی استنباط فقهی ما عمق، سعه و واقع‌نمایی بیشتری پیدا می‌کند. روایات اهل بیت ایجاد نورانیت می‌کند و برکات فراوانی دارد. عرض کردم که در این روش، روش‌های رایج هم وجود دارند. امیدوارم کاری که شروع کرده‌ایم به پایان برسد. بر اساس حساب خودمان، با این روش که حدود پنج روز در هفته مشغول هستیم، در هر باب بیش از پنج یا شش روایت را نمی‌توانیم بخوانیم؛ با این حساب بیست سال وقت می‌خواهد. این کار برکات فراوانی دارد و نتایج بسیاری می‌دهد.
آخرین عرضم اینکه روایات اهل بیت، آن‌طور که خودشان فرموده‌اند، معدن است، نه در حد قرآن، بلکه بعد از قرآن؛ یعنی کلماتشان مثل گنج است. اگر این معدن را باز کنید، از هر دری برای شما گنجی دارد. بخش عمده آن بحث فقه است؛ چون ما به روایات فقهی توجه می‌کنیم و در مدار فقه و فقاهت هستیم و روایات معارف، مثل باب الحجه، کتاب توحید را نمی‌خوانیم.
این سرمایه عظیم که در اختیار ما است، ما را در بحث فقهی مسلح می‌کند. خدا همه ما را رحمت کند و بیامرزد و عمر ما را با برکت کند. اعتقاد من این است که این روش می‌تواند جایگزین روش رایج باشد. به نظر من باید این روش در حوزه‌های ما حاکم شود، طلبه‌ها را زودتر به روایت برسانیم و این‌قدر در کتب و سطوح معطل نکنیم، بلکه این کار را در زمینه همه ابواب روایات؛ یعنی معارف و اخلاقیات دنبال کنیم.
عمیقا بر این باورم که باید طلبه‌ها را زودتر بر سر سفره معارف وحیانی ببریم. زمانی برای طلبه نمی‌گذاریم، بیست سال منتظر سطوح و آرا و اقوال می‌شود. معتقدم باید همان روش مبانی اجتهاد را بیاوریم و وقف قرآن و روایات کنیم.
اینکه حضرت امیر(ع) فرمود: «الا ان کل حارث مبتلی فی حرثته و عاقبة عمله غیر حرثة القرآن فکونوا من حرثته و اتباعه» یعنی چه؟ یعنی هرچه در سرزمین وحی کشت کنیم که این سرزمین برایمان ماندگار خواهد بود.
طبق این فرمایش با کار علمی در قرآن و احادیث یک ثانیه از عمرتان ضایع نمی‌شود. الحمدلله با روش فقهی که در این چند سال دنبال کرده‌ایم شماری از فضلا به طور منظم در بحث‌های ما شرکت می‌کنند و بحث را می‌نویسند. دلم می‌خواهد بر پایه این بحث‌ها شرحی بر وسائل ثبت و نوشته شود؛ برکتی است که می‌ماند. به این کار خوشبین و مبتهج هستم. از روزی که این بحث را شروع کرده‌ایم نوشته‌ها، آثار، کتاب‌ها و عمده کارها، می‌توانم بگویم تقریباً دو سوم، یا سه چهارم فعالیت‌های ما تحت‌الشعاع این کار است. حاصل این کار ماندگار و این خدمت، اگر محقق شود، فقط فقه نیست، بلکه فقه اکبری است که نتایج فراوانی به حوزه‌ها و طلبه‌ها می‌دهد. امیدوارم که این روش، اگر به صلاح حوزه است، در حوزه بیاید و رایج شود و برکاتش شامل همه گردد.

■ در درس حضرتعالی بحث‌های قرآنی نیز زیاد مطرح می‌شود؛ در این باره توضیحی بفرمایید؟

استاد: روایات را باید نوعی شرح، تبیین و تفصیل آیات قرآن دانست؛ نمونه‌اش همین آیه «لامستم النساء» است که تفسیر درست آن در روایات اهل بیت(ع) بازتاب یافته است. به‌عنوان نمونه در این بحث که آیا نیت جزء وضو است یا خیر. علامه حلی گفته است وقتی می‌گوید «اذا قمتم الی الصلاه فاغسلوا»، نه اسمی از نیت برده است و نه تسمیه؛ اما فقهای عامه می‌گویند تسمیه واجب است، ایشان می‌گوید عدم وجوب اینها از آیه قرآن قابل استفاده است.
راوی در بحث جهاد از امام سؤال کرد معنای آیه «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» چیست؟ منظورش این بود که الان که فتنه وجود خارجی ندارد. امام فرمود تأویل این نیامده است؛ تأویل آن با آمدن حضرت حجت است. در ذیل این روایت بحث مفصلی ارایه شد که تنزیل و تاویل چیست و چگونه باید روایاتی از این دست معنا شوند.
این از برکات کار با روایات است؛ کاری می‌کند که با سیره و عقاید و قرآن و فرق و مذاهب و اسامی مناطق آشنا می‌شوید.
بدون تردید روایات را باید معدن بی‌پایان دانست که از هر دری، گنجی به شما می‌دهد. در کار فقهی رایج این حجم و گستره از علوم و معارف در اختیار انسان قرار نمی‌گیرد؛ یعنی وقتی جواهر را باز می‌کنید به این می‌رسید که درباره یک حکم چه گفته‌اند؛ بحث خوب و مهمی است و باید آن را انجام بدهیم و انجام می‌دهیم؛ اما مسئله این است که باید پشت یک روایت از کل آن باب، سه تا، ده تا، صد تا روایت شاهد بیاورید؛ زیرا مبنای ما در فهم و اجتهاد، روایات است. قرآن فقط کلیات را گفته است؛ قرآن اساس و قانون اساسی است. عقل هم در تعبدیات کاره‌ای نیست و به صورت تعارفی عقل را وارد کرده‌ایم. اجماع را وارد کرده‌ایم که به قول شیخ انصاری «هو الاصل لهم و هم الاصل له»، یعنی ریشه‌اش در عامه است؛ آخر اجماع، کشف سخن معصوم است، یعنی همان سنت؛ بنابراین ۹۰ درصد سرمایه ما در فقه، روایات است.
اما فقط ۳۵ـ۴۰ هزار روایت، یعنی شاید ۲۰ درصد از کل روایات را استفاده می‌کنیم. نظر من این است که فقه باید مبتنی بر سخن معصوم باشد؛ اما نه به روش اخباری که روایات را بخوانید و فتوا بدهید و بگویی تو برو بفهم. من به مرحوم فیض یا شیخ حر می‌گویم آیا با آوردن روایت و عنوان‌گذاری، مسئله حل می‌شود. به نظرم باید فهم و درک و استنباطی باشد؛ اهل بیت گفته‌اند: «یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزّوجل». در واقع به ما روش یاد داده‌اند. این روش که استنباط محض باشد و سهم کمی به روایات بدهیم، اشتباه است و ما نمی‌پذیریم. به نظر من روش چهارم؛ یعنی روش «روایت‌محور و فقاهت‌مدار» روش مورد پسند اهل بیت(ع) و روش جامع و کارآمدی برای فرآیند اجتهاد است.
و الحمد لله

پی‌نوشت‌ها:
۱. در بخشی از مقدمه کتاب «الهدایة» چنین آمده است: «لقد کان مجتهد و الشیعة و فقهاؤهم علی عهد الأئمة(ع) و مرحلة الغیبة الصغری و حتی بدایات الغیبة الکبری یتبعون فی تدوین کتبهم الفقهیة أسلوبا لم یتجاوزوا فیه ما ورد من ألفاظ الروایات، و کانوا یبینون آراءهم الفقهیة بما هو مأثور من الأحادیث.» الهدایة، ص ۱۴.
۲. البته باید توجه داشت که اخباریان؛ چنان که بزرگانی از آنان؛ همچون محدث بحرانی اذعان کرده‌اند، به دو دسته اخباریان افراطی و اخباریان معتدل تقسیم می‌شوند و شماری از دیدگاه‌های رایج؛ همچون عدم حجیت ظواهر قرآن که به اخباریان نسبت داده می‌شود، در حقیقت از سوی اخباریان افراطی ارائه شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: الحدائق الناضرة، ج۱، ص ۲۷؛ مصادرالاستنباط عند الأصولیین و الأخباریین، ص ۸۵.





ارتباط قرآن و سنت

در گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام علی شاه علیزاده***

اشاره

... در روایتی از امام رضا(ع) آمده است شخصی نزد امام آمد و عرض کرد: «رجل قال عند موته کل مملوک لی قدیم فهو حر لوجه الله: مردی هنگام فوتش گفت غلام‌ها و برده‌های من، آنانی که قدیمی هستند، در راه خداوند آزادند». آن شخص از امام سؤال کرد مراد از قدیم چیست. آیا مراد یک سال است یا دو سال یا کمتر یا بیشتر؟ حضرت می‌فرماید: در قرآن آمده است: «حتی عاد کاالعرجون القدیم: تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد». آیه درباره هلال ماه است. حضرت می‌فرماید چه مقدار طول می‌کشد که شاخه خرماَ از سنگینی به صورت هلال دربیاید و خشک شود که فرد پاسخ می‌دهد شش ماه. حضرت می‌فرماید پس هر مملوکی که تا شش ماه دست ایشان بوده آزاد است. نمونه چنین استدلال‌هایی در فقه زیاد است. هیچ فقیهی جرئت نمی‌کند چنین استدلال کند و حکم فقهی بدهد؛ بنابراین در قرآن اصول و مدالیل نامتعارفی وجود دارد که وجود مقدس پیامبر و ائمه(علیهم‌السلام) بر این مدالیل آگاهی دارند و از طریق این اصول و مدالیل، احکام را از دل قرآن بیرون می‌آورند.

* حجت الاسلام علی شاه علیزاده دانش‌آموخته حوزه علمیه است. از جمله آثاری که توسط ایشان تالیف گشته و یا در تولید آن مشارکت داشته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد. التبلیغ فی الکتاب و السنه، تفسیر و مسند ابوالجارود، دانشنامه میزان الحکمه.



سخن علامه این است که قرآن در دلالت بر معنای خودش، بی‌نیاز از هر غیری است؛ چه این غیر، سنت باشد یا تاریخ باشد یا عقل یا دلیل و برهان باشد. هرچه می‌خواهد باشد. علامه مصباح یزدی در توضیح این بیان علامه طباطبایی می‌فرماید مقصود علامه از اینکه قرآن بی‌نیاز از بیان غیر اســت، این اســت که قرآن هر چیزی را که در مقام بیانش باشد، آن را به ما گفته است. اگر بعضی مطالب را در قرآن نمی‌یابیم، به این سبب است که قرآن در مقام بیان آن نبوده است.



■ پرسش اساسی ما این است که آیا سنت از نظر صدوری و دلالی در طول قرآن و وامدار قرآن است یا خیر؟

استاد: دست‌کم بخشی از سنت، مستقل از قرآن و در عرض آن است، نه در طول قرآن. منشأ این پرسش در این چند سال اخیر مربوط می‌شود به مباحثی که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و کتاب اسلام در قرآن مطرح کرده است. در بخشی از المیزان در بحث نهیی که اخباریان از تفسیر قرآن دارند و قائل به حجیت ظواهر قرآن نیستند و آن را رد می‌کنند و روایات تفسیر به رأی را شاهد بر مدعای خویش می‌آورند، علامه طباطبایی بحثی در رد اخباریان مطرح می‌کند. ایشان در آن بحث می‌گوید قرآن اساساً خودش را نور و بیانٍ معرفی می‌کند و می‌گوید «هذا بیانٌ للناس» یا «تبیاناً لکل شیء». حالا چیزی که خودش نور و بیان و تبیان همه چیز است، چطور می‌تواند در دلالت بر مقاصدش محتاج غیر باشد؛ اگرچه آن غیر، سنت باشد. روایات تفسیر به رأی در واقع نمی‌خواهند ما را از تفسیرکردن نفی کنند، بلکه می‌خواهند ما را از تفسیر غلط و روش غلط در تفسیر قرآن منع کنند. در واقع می‌خواهند به ما بگویند اگر قرآن را تفسیر می‌کنید، باید از روش صحیح قرآن وارد شوید. آن روش صحیح چیست؟ تفسیر قرآن با خود قرآن است؛ چراکه وقتی قرآن «تبیاناً لکل شیء» باشد، تبیان خودش هم هست. وقتی می‌گوید «بیان للناس» است، یعنی نمی‌توانید در قرآن مطالبی پیدا کنید که بیان نباشد. اگر در آیه‌ای به مناسبتی با ابهامی روبرو شدید، در آیه دیگر و در جای دیگر قرآن، آیه‌ای می‌توانید پیدا کنید که این ابهام را رفع کند؛ بنابراین روایات تفسیر به رأی، ما را از روش غلط در تفسیر قرآن منع می‌کنند. آن روش غلط ممکن است تفسیر قرآن به سنت یا به عقل یا تاریخ یا هر چیز دیگری باشد.

دلیل دیگری که علامه طباطبایی برای ادعای خودش مطرح می‌کند این است که می‌گوید روایاتی داریم که می‌گویند: «یصدق بعضه بعضا»؛ بخشی از قرآن بخش دیگر را تصدیق و تفسیر می‌کند؛ اضافه بر این، قرآن مخالفانش را به تحدی و هماوردی دعوت می‌کند و می‌گوید اگر شما قبول ندارید این قرآن از جانب خدا است، بروید مانند آن را بیاورید. وقتی قرآن مخاطبش را به تحدی می‌خواند، این تحدی در صورتی حکیمانه است که مخاطب قرآن بفهمد قرآن چه می‌گوید؛ یعنی او قرآن را از ابتدا تا انتها بخواند و بفهمد و بعد بگوید آیا می‌توانم مثل قرآن را بیاورم یا خیر. وقتی چیزی را نمی‌فهمد، دعوت به تحدی سخن حکیمانه‌ای نیست. همین که خداوند تحدیٍ می‌کند، یعنی اینکه شما می‌توانید قرآن را بفهمید. یا مثلاً قرآن مردم را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید «قل یا ایها الناس»، «قل یا ایها الکافرون»، «یا اهل الکتاب» یا «یا ایها الذین آمنوا» و با آنان سخن می‌گوید. معنای چنین خطابی این است که مردم، اعم از کافر و مسلمان همگی می‌فهمند خداوند چه می‌گوید. اگر نمی‌فهمیدند، کلام بیهوده‌ای بود.

■ کافران و اهل کتاب نیز پیغمبر و سنت را قبول نداشتند.

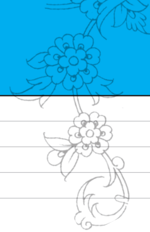
استاد: قبول نداشتند تا بروند مراجعه کنند و بگویند یا رسول الله شما بیا قرآن را برای ما تفسیر کن و بگو خدا به ما چه می‌گوید. این‌گونه سخن‌گفتن غیرحکیمانه است. این یکی از دلایل علامه است. دلیل دیگر علامه روایات عرضه حدیث به قرآن است. این روایات به ما می‌گویند اگر خواستید ببینید حدیثی صحیح است یا غلط، آن را به قرآن عرضه کنید؛ اگر با قرآن موافق بود «فخذوا: آن را بگیرید» و اگر موافق قرآن نبود، ردش کنید و قبول نکنید و آن را کنار بگذارید. یا روایت داریم که می‌گوید اگر حدیثی از من به شما رسید و دیدید که موافق قرآن است، من گفته‌ام و اگر حدیثی بود که موافق قرآن نبود، من نگفته‌ام. در اینجا وقتی می‌توانیم روایات را بر قرآن عرضه کنیم که قرآن را بفهمیم؛ پس ابتدا باید قرآن را بفهمیم تا بتوانیم در مقام عرضه بسنجیم حدیث مورد نظر، موافق قرآن است یا خیر. اگر بنا باشد قرآن را نفهمم، روایات عرضه لغو خواهند بود. اینها ادله‌ای هستند که جناب علامه اقامه کرده است.

از سوی دیگر وقتی تفاسیر روایی یا جوامع روایی‌مان را باز می‌کنیم می‌بینیم حجم زیادی از روایات در مقام تفسیر قرآن‌اند. برایمان سؤال می‌شود اگر قرآن قابل فهم است، چرا ائمه این همه آیات را برای ما تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش می‌فرماید نقش رسول‌الله و ائمه در تفسیر آیات، نقش تعلیمی است؛ یعنی عقلا برای فهم هر متنی، روش و سیره‌ای دارند که برای فهم متن ظواهر قرآن نیز از همان روش استفاده می‌شود؛ منتها همان‌طوری که برخی از متون نیاز به معلم دارند، قرآن نیز نیاز به معلم دارد؛ یعنی دانش‌آموزی که می‌خواهد درس شیمی، فیزیک یا ادبیات بخواند، خودش نمی‌تواند به‌راحتی همه نکات را بفهمد؛ پس نیاز به معلم دارد که دشواری‌های فهم را برای آن دانش‌آموز آسان کند؛ یعنی از همان روش عقلا استفاده می‌کند. قرآن هم همین‌طور است. ممکن است ظواهر قرآن را همه بفهمند؛ اما گاه در میان قرآن صعوبت‌هایی است که فهم آنها مخاطب خاص خودش را می‌طلبد. تعلیمات ائمه گاه به صورت مستقیم است، مثل اینکه به ما می‌گویند برای فهم آیات به نکات ادبی یا فلان مطلب رجوع کنید و گاه به طور غیرمستقیم است؛ یعنی آیه را برای ما تفسیر می‌کنند و می‌فهمیم برای تفسیر آیات از نکات ادبی استفاده شده است.

جمع‌بندی سخن علامه این است که قرآن در دلالت بر معنای خودش، بی‌نیاز از هر غیری است؛ چه این غیر، سنت باشد یا تاریخ باشد یا عقل یا دلیل و برهان باشد. هرچه می‌خواهد باشد. علامه مصباح یزدی در توضیح این بیان علامه طباطبایی می‌فرماید مقصود علامه از اینکه قرآن بی‌نیاز از بیان غیر است، این است که قرآن هر چیزی را که در مقام بیانش باشد، آن را به ما گفته است. اگر بعضی مطالب را در قرآن نمی‌یابیم، به این سبب است که قرآن در مقام بیان آن نبوده است؛ برای مثال سوره «تبت یدا ابی لهب و تب» را باز می‌کنید و می‌بینید قرآن از شخصی به نام ابولهب سخن می‌گوید و نفرین می‌کند و می‌گوید ابولهب در جهنم است و همسرش هم هیزم‌کش جهنم است. قرآن در مقام بیان همین مقدار از زندگی ابولهب است؛ اما اینکه او عموی پیامبر بوده یا نبوده، قرآن در مقام بیان آن نیست. آیا همسر ابولهب خواهر معاویه و دختر ابوسفیان بوده یا نه، قرآن سخنی در این باره نمی‌گوید. باز اینکه چرا خداوند ابولهب را نفرین کرده، باز هم قرآن در مقام بیان آن نیست، بلکه آن را شأن و سبب نزول و تاریخ برای ما بیان کرده‌اند؛ یعنی اگر می‌خواهیم بدانیم ابولهب کیست، باید سراغ تاریخ برویم. برای اینکه بدانیم چه اتفاقی افتاد باید به سبب نزول مراجعه کنیم و اینکه ابولهب چه نسبتی با پیغمبر داشته، باز هم باید به تاریخ مراجعه کرد.

علامه طباطبایی منکر این نیست که برای فهم این موارد باید به تاریخ و سبب موضوع رجوع کنیم. خود ایشان برای شناخت ابولهب به جریان تاریخی استناد می‌کند. در واقع اینها از مواردی‌اند که قرآن در مقام بیان آنها نبوده است. قرآن چنین مواردی را به تاریخ واگذار کرده است. قرآن می‌فرماید «اقیموا الصلاه: نماز را بپا دارید». قرآن همین مقدار از ما خواسته است و همین مقدار هم برای ما روشن است و ابهامی ندارد؛ اما اینکه نماز کم و کیفش چیست، قرآن در مقام بیان آن نبوده است؛ بنابراین ما را به سنت واگذار کرده است. کم و کیف را بروید از پیامبر بیاموزید.

مقصود علامه از اینکه قرآن بی‌نیاز از تاریخ و برهان عقلی و بی‌نیاز از سنت است، در چنین مواردی است؛ یعنی هر جا قرآن مطلبی بیان کرده و در مقام بیان بوده، بیانش روشن است و ابهامی ندارد. هر جا که ما فکر می‌کنیم ابهام دارد، به این دلیل است که قرآن در آنجا در مقام بیان نیست. در چنین مواردی یا باید به تاریخٍ رجوع کنیم یا به سنت یا به عقل یا هر چیز دیگری. مثلاً اینکه ذوالقرنین چه کسی بوده و به کجا سفر کرده و سد او کجاست، مطلبی است که باید در تاریخ و تحقیقات جغرافیایی به دنبال آن بود.





مطلبی که از آقای مصباح نقل کردید، کجا فرموده‌اند؟

استاد: در آن همایشی که برای تفسیر المیزان در همان مؤسسه امام خمینی برگزار کردند. ایشان در آنجا سخنرانی کردند و این مطلب را گفتند.
البته به علامه طباطبایی اشکال‌های هم شده است. گفته‌اند شما می‌گویید عرضه حدیث به قرآن، خود دلیلی است بر اینکه حدیث وامدار قرآن است؛ چراکه آمده است اگر معارفش در دل قرآن و موافق قرآن بود، آن را بپذیرید و اگر مخالفش بود، حدیث را کنار بگذارید. اگر وامدار بودن حدیث به قرآن را بپذیریم، پس چرا ائمه به ما گفته‌اند سنت را به سنت عرضه کنید. آمده است برای تشخیص درست و غلط‌بودن حدیث، آن را به سنت عرضه کنید؛ پس اگر با سنت موافق و مطابق بود، آن را بگیرید وگرنه ردش کنید. اگر سنت در معارف و مطالب و مدالیلش وامدار قرآن است، عرضه به قرآن کفایت می‌کند؛ اما گفته‌اند روایت را به سنت هم عرضه کنید؛ پس معلوم می‌شود سنت چیزهایی دارد که قرآن ندارد. اگر سنت همانی است که در قرآن است، دیگر عرضه به سنت معنا ندارد. با همان خود قرآن همه چیز برای ما روشن است.

این یعنی معارفی در سنت هست که در قرآن نیست.

استاد: برداشتی که از این روایت داریم، این است که ما روایاتی نیز داریم که به ما می‌گویند هر آنچه شما به آن نیاز دارید، اعم از احکام و معارف، یا در قرآن آمده است یا در سنت. اگر سنت از کتاب گرفته شده بود، دیگر معنا نداشت که ما را به قرآن و سنت هدایت کنند، بلکه می‌فرمودند همان کتاب کافی است؛ بنابراین معلوم می‌شود سنت هم چیزهایی دارد که کتاب ندارد. همین مطلب مقدمه‌ای عرض کنم تا مطلب خوب حل شود. قرآن دلالت‌ها و مدالیلی برای ما دارد که متعارف است؛ یعنی همه عقلا برای فهم هر متنی از آنها استفاده می‌کنند. هر متنی جلوی شما بگذارند، شما برای فهم آن به زبانش، لغت‌هایش، ترکیب‌ها و قراین بیرونی و درونی‌اش، سیاق کلمه و جمله نگاه می‌کنید و بعد مقصود گوینده یا نویسنده را به دست می‌آورید. این‌گونه مدالیل در قرآن برای همه است. گفتیم دعوت‌های عمومی قرآن، تحدی‌های قرآن همه حکایت از این مدالیل می‌کند؛ اما آیا مدالیل قرآن محدود به این موارد است؟ ما از روایات و اشاراتِ آیات به دست می‌آوریم که مدالیل قرآن محدود به مدالیل متعارف نیست. قرآن مدالیلَی دارد که پیامبر و حجج معصوم از آن مدالیل آگاهی دارند و آن مدالیل در دسترس ما نیستند؛ برای نمونه یکی ـ دو روایت می‌خوانیم تا ببینیم این مدالیل چطور در دسترس ما نیستند و اساساً به ما چه گفته شده است. در روایتی در کافی، امام صادق(ع) می‌فرماید «ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصلٌ فی کتاب الله عزوجل ولکن لاتبلغه عقول الرجال»؛ می‌گوید دو نفر درباره چیزی اختلاف نمی‌کنند مگر اینکه آن، اصل و پایه‌ای در قرآن دارد؛ منتها عقول مردم عادی به آن پایه و اصل دسترسی ندارد یا در حدیث دیگری امام علی(ع) می‌فرماید: «فاستنطقوه»؛ قرآن را به زبان در بیاورید و آن را به حرف بکشید. «و لم ینطق»؛ ولی قرآن برای شما حرفی نمی‌زند. «ولکن اخبرکم»؛ ولی من برای شما از آن خبر می‌دهم. پس معلوم می‌شود بخشی از نطق‌های قرآن برای ما نیست، بلکه برای افراد خاص و ویژه‌ای است که آشنایی با آن استنطاق دارند.
بابی در کتاب کافی با این عنوان وجود دارد: «باب من اوصی بجزء من ماله: باب کسی که وصیت می‌کند جزئی از مالش را در راه خدا بدهد». پرسش این است که این جزء چقدر است؟ آیا این جزء نصف مال او یا یک‌دهم یا یک‌بیستم یا یک‌هزارم است. قصه از این قرار است که فردی درباره بخشی از مالش وصیت کرد و مقدار آن را مشخص نکرد.



از این روایات می‌توان نتیجه گرفت قرآن ظاهری و باطنی دارد، مدالیل متعارف و مدالیل نامتعارف دارد. ظاهر قرآن و مدالیل متعارف قرآن در دسترس همه عقول بشری است؛ اما مدالیل نامتعارف قرآن و باطن قرآن در دسترس فقط راسخان در علم است. از این نتیجه می‌گیریم آنجایی که به ما می‌گویند حدیث را به قرآن عرضه کنید، در مواردی است که مدالیل قرآن را می‌فهمیم؛ ولی آنجا که به ما می‌گویند به سنت عرضه کنید، به این دلیل است که در سنت معارفی آمده است که از مدالیل نامتعارف و باطن قرآنی گرفته شده و فهم آنها کار ساده‌ای نیست.



دلیلی بر این است که سنت در تمام مدالیل و در تمام دارایی‌هایش وامدار قرآن نیست.
اشکال دیگری که به علامه طباطبایی کرده‌اند این است که قرآن به ما می‌گوید «ولکم فی رسول الله اسوة حسنه» یا «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» یا «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». اگر سنت در دارایی‌هایش وامدار قرآن است، همین «اطیعوا الله» کافی است و دیگر «ما اتاکم الرسول و فخذوه» معنا ندارد. اگر هر آنچه پیامبر می‌آورد از همان قرآن است، پس همان قرآن کفایت می‌کند یا اگر پیامبر الگویی است که از قرآن می‌گوید، قرآن خودش اسوه باشد. چه نیازی است که پیامبر اسوه ما شود. اینکه پیامبر برای ما اسوه می‌شود یا به ما دستور می‌دهند از پیامبر اطاعت کنیم یا به ما می‌گویند «ما اتاکم الرسول فخذوا» همه حکایت از این دارد که سنت حاوی مطالبی است که در قرآن نیست؛ یعنی دست‌کم بخشی از سنت وامدار قرآن نیست؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم سنت هرچه دارد از قرآن دارد. ادله دیگری ارائه شده است؛ مثلا شواهدی از بعضی احکام آورده‌اند که در سنت آمده و در قرآن وجود ندارد.
اینها اشکال‌های بود که بر علامه گرفته شده است و به‌ظاهر اشکال‌های خوبی است؛ اما اینکه این اشکال‌ها حقیقتاً وارد است یا نه، اگر کمی در مطالب دقت کنیم معلوم می‌شود این اشکال‌ها وارد نیستند. قبل از توضیح باید راوی می‌گوید نزد ابن‌ابولَیلا که از فقهای عصر امام صادق(ع) و از اهل بیت(علیهم‌السلام) دور بود، رفتم و درباره مقدار وصیت پرسیدم. ابن‌ابولیلا گفت چیزی در قرآن در این باره نداریم. خبر به گوش امام صادق(ع) رسید و امام فرمود: «کذب ابن‌ابولیلا»، بلکه در قرآن چنین چیزی آمده است. حضرت فرمودند مراد از جزء مال، عُشر آن یعنی یک‌دهم آن است. آن‌گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً». خداوند عزوجل به ابراهیم(ع) بر روی هر کوه جزئی قرار دهد. مراد جزئی از آن چهار پرنده است. سپس حضرت می‌فرماید: «کانت جبال یومئذ عشره: آن کوه‌ها در آن هنگام ده عدد بودند». حضرت با استدلال به این آیه و تعداد کوه‌ها، مقدار جزء را یک‌دهم معرفی می‌کند.
یا در روایتی از امام رضا(ع) آمده است شخصی نزد امام آمد و عرض کرد: «رجل قال عند موته کل مملوک لی قدیم فهو حر لوجه الله: مردی هنگام فوتش گفت غلام‌ها و برده‌های من، آنانی که قدیمی هستند، در راه خداوند آزادند». آن شخص از امام سؤال کرد مراد از قدیم چیست. آیا مراد یک سال است یا دو سال یا کمتر یا بیشتر؟ حضرت می‌فرماید: در قرآن آمده است: «حتی عاد کالعرجون القدیم: تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد». آیه درباره هلال ماه است. حضرت می‌فرماید چه مقدار طول می‌کشد که شاخه خرما از سنگینی به صورت هلال دربیاید و خشک شود که فرد پاسخ می‌دهد شش ماه. حضرت می‌فرماید پس هر مملوکی که تا شش ماه دست ایشان بوده آزاد است. نمونه چنین استدلال‌هایی در فقه زیاد است. هیچ فقیهی جرئت نمی‌کند چنین استدلال

کند و حکم فقهی بدهد؛ بنابراین در قرآن اصول و مدالیل نامتعارفی وجود دارد که وجود مقدس پیامبر و ائمه(علیهم‌السلام) بر این مدالیل آگاهی دارند و از طریق این اصول و مدالیل، احکام را از دل قرآن بیرون می‌آورند.
یا روایاتی زیادی داریم که در مورد باطن قرآن است. در این روایات آمده است: «للقرآن ظهرٌ و بطنٌ و للبطن بطن و للظهر ظهرٌ». این قرآن دارای بطونی است که دست ما به آن بطون نمی‌رسد؛ اما خداوند متعال دسترسی به این بطون را برای ائمه و پیامبر قرار داده است. این مطلب در احادیث، به صورت فراوان و مکرر و در عناوین مختلف آمده است. نمونه‌ای را که علامه طباطبایی به آن استشهاد کرده می‌آوریم. امام صادق(ع) می‌فرماید: من علم آسمان‌ها و زمین را و علم هرچه در گذشته بوده و در آینده قرار است اتفاق بیفتد، همه را دارم. همان‌طور که به کف دستم نگاه می‌کنم و علم دارم، به همه اینها نیز علم دارم. راوی تعجب می‌کند این همه علم چطور ممکن است. حضرت می‌فرماید همه اینها را از قرآن می‌گیرد و قرآن تبیان همه چیز است. علامه طباطبایی ذیل حدیث می‌نویسد اگر صدور این حدیث از معصوم درست باشد، قطعاً مقصود حضرت از دلالت‌های نامتعارف و مدالیل نامتعارف قرآن است، نه مدالیل متعارف؛ چراکه من و شما هم مدالیل متعارف قرآن را می‌فهمیم؛ پس باید همه این علوم را به دست بیاوریم.
از این روایات می‌توان نتیجه گرفت قرآن ظاهری و باطنی دارد، مدالیل متعارف و مدالیل نامتعارف دارد. ظاهر قرآن و مدالیل متعارف قرآن در دسترس همه عقول بشری است؛ اما مدالیل نامتعارف قرآن و باطن قرآن در دسترس فقط راسخان در علم است. از این نتیجه می‌گیریم آنجایی که به ما می‌گویند حدیث را به قرآن عرضه کنید، در مواردی است که مدالیل قرآن را می‌فهمیم؛ ولی آنجا که به ما می‌گویند به سنت عرضه کنید، به این دلیل است که در سنت معارفی آمده است که از مدالیل نامتعارف و باطن قرآنی گرفته شده و فهم آنها کار ساده‌ای نیست؛ بنابراین می‌توانیم با عرضه به سنت، صدور یا عدم صدور روایت را به دست آوریم. همچنین معنای اینکه گفته شده علم هر چیزی در قرآن و سنت هست، روشن می‌شود. بخشی از مدالیل قرآن، ظاهری‌اند، پس می‌توانیم این مدالیل را بفهمیم؛ اما بخش دیگر از مدالیل که نامتعارف یا همان بطن قرآن‌اند، دور از دسترس ما هستند؛ در عین حال سنت، این مدالیل را برای ما شرح داده و از قرآن بیرون کشیده و در اختیار ما قرار داده است؛ بنابراین می‌توان گفت تمام سنت وامدار قرآن است؛ منتها بخشی از آن وامدار ظاهر قرآن و مدالیل متعارف قرآن است و بخش زیادی وامدار ظاهر قرآن نیست، بلکه وامدار باطن قرآن یا مدالیل غیرمتعارف قرآن است.

■ پس آن اشکالی که به علامه شده بود رد می‌شود. اینکه گفته بودند روایاتی داریم که می‌گویند احادیث را به سنت عرضه کنید؛ پس معلوم می‌شود معارفی در سنت وجود دارد که در قرآن نیست. از آنچه فرمودید معلوم شد تمام معارفی که در سنت هست، در قرآن وجود دارد؛ منتها برخی از آنها جزو مدالیل غیرمتعارف قرآن و خارج از دسترس ما است و تنها معصوم می‌تواند آن را استخراج کند.

استاد: معصوم طبق اصولی که در دست داشته استخراج کرده و این معارف را از خود قرآن گرفته است. برخی باز اشکال کرده‌اند اگر همه چیز در قرآن است، پس چرا ائمه در روایات زیادی درباره علم خودشان صحبت کرده‌اند و گفته‌اند علم ما گاه الهام و گاه اصول و نکاتی است که در دل ما زده می‌شود. اینها یا از طریق رمل و جفر است یا آن چیزی که از امیرالمؤمنین به ارث رسیده است. در این باره باید بگوییم اینها همان مدالیل نامتعارفی است که در قرآن وجود دارد. ائمه آیه را می‌خوانند و به ایشان الهام می‌شود مقصود از آیه چیست یا اینکه طبق اصول اصلی‌ای که از طریق علم الهی به ایشان رسیده می‌فهمند مقصود خدای عزوجل چیست.

از آنچه گفتیم مشخص شد نظر علامه طباطبایی که فرموده بیان قرآن، کامل و بی‌نیاز از غیر است، در همان محدوده ظواهر است، نه باطن قرآن؛ چراکه خود ایشان روایت امام صادق(ع) را می‌آورد و بعد می‌گوید اگر صدور این حدیث از حضرت، قطعی و درست باشد، شامل ظواهر قرآن نمی‌شود، بلکه به دلالت‌های نامتعارف و مدالیل نامتعارف قرآن مربوط است.
احکامی را که در جزئیات نماز وارد شده، اصلاً در قرآن پیدا نمی‌کنید. چطور روایات این احکام را به قرآن عرضه کنیم؟ می‌دانیم که سال‌ها است به همه این احکام عمل می‌شود و سال‌ها است مراجع ما به آن فتوا می‌دهند. چنین مواردی با عرضه بر قرآن حل نمی‌شوند، بلکه با عرضه بر سنت؛ منتها بحث ما این است که خود آن سنت از کجا گرفته شده است، عرض کردیم از مدالیل غیرمتعارف. به نظرم این جمع‌بندی، جمع‌بندی خوبی است و با روایات و آیات سازگاری دارد. اگر اشکالی دارد، ما انشاء الله شنونده خوبی خواهیم بود.

■ اشکالی که برخی به روایات عرضه وارد می‌کنند این است که می‌گویند یا این روایات اشکال دارند یا ما درست آنها را نمی‌فهمیم؛ اگر بنا باشد هر روایتی، مدلولی و مؤیدی در قرآن داشته باشد، چه نیازی است که به روایات رجوع کنیم. به همان قرآن رجوع می‌کنیم و قرآن برای ما کافی است.

استاد: عرض کردیم که این اشکال وقتی وارد است که بگوییم همه چیز قرآن، فقط مدالیل ظاهری است؛ اما اگر بگوییم بخش اعظمی از سنت مربوط به مدالیل نامتعارف قرآن است، روایات عرضه معنا پیدا می‌کنند. حدیثی را دیده‌ایم و می‌خواهیم بدانیم این حدیث چه می‌گوید. آن را به قرآن عرضه می‌کنیم. بسیاری از احادیث ما در موضوعات اخلاقی یا بعضی از مباحث معرفتی، همان چیزی را می‌گویند که قرآن می‌گوید، بلکه فقط مقداری آن را بازتر بیان می‌کنند و آن را شرح و توضیح می‌دهند. مانند اینکه شما جمله‌ای سربسته را برای دیگر در یک صفحه توضیح دهید. بخشی از احادیث چنین نقشی را برای ما ایفا می‌کنند؛ مثلاً در توضیح آنچه در قرآن آمده، مثال و نمونه می‌آورند. آخر حرف برمی‌گردد به همان مطلبی که ظاهر قرآن بر آن دلالت دارد.

■ یعنی ظاهر قرآن مطلبی را به صورت کلی بیان کرده است و ما این مطالب جزئی موجود در روایت را به آن مطالب کلی عرضه می‌کنیم. اگر با مطالب کلی قرآن سازگار بودند به آنها عمل می‌کنیم و اگر مخالف بودند کنار می‌گذاریم. امروزه کتاب‌هایی در حوزه تألیف شده‌اند که درباره عقل و قرآن یا درباره حدیث و قرآن سخن می‌گویند. نظر این آثار این است که قرآن هیمنه و سلطه‌ای بر عقل و بر حدیث دارد. آیا شما چنین نظری را قبول دارید؟

استاد: هیمنه و اینها همان چیزی است که عرض کردیم. قرآن معارف و مجموعه مباحثی دارد. ما وقتی با ادله عقلی وارد فهم این معارف می‌شویم، متحیر می‌مانیم. برخی آیات قرآن چنان پرمغز و پرمحتوا هستند که فیلسوفی که همیشه با قرآن و دلایل عقلی سر و کار داشته، از فهم آن متحیر می‌شود. اینجا است که معلوم می‌شود خداوند در جمله کوتاهی چنان استدلال و برهانی اقامه کرده است که خود فیلسوف می‌گوید اگر من می‌خواستم آن را اقامه کنم، باید بیست تا سی تا دلیل و اینها را کنار هم می‌آوردم تا به این نتیجه‌ای که قرآن در یک خط بیان کرده، برسم. هیمنه به این معنا است.

■ این هیمنه از برخی از روایات ثقلین قابل برداشت است، آنجا که قرآن را ثقل اکبر معرفی می‌کنند.

استاد: احسنت. شاید این اکبر و اصغربودن در واقع همان طولی‌بودن و همین هیمنه‌ای باشد که شما می‌گویید؛ یعنی اصغر به دنبال اکبر است.





روایات تفسیری

در گفت‌وگو با **حجت الاسلام و المسلمین مهدی رستم‌نژاد***

اشاره

علامه طباطبایی می‌فرماید سلیقه اهل بیت در بیان مفاهیم جری انطباقی است. شاید یک دلیلش این باشد که همه مردم تئوری محض را نمی‌فهمند. اگر با آنان صرفاً ذهنی صحبت کنید، چیزی از حرف‌های شما نخواهند فهمید؛ اما جری یعنی نشان‌دادن مصداق واقعی. بگویی این آقا را ببین، این معنای همین آیه است. یا این داستان را ببین، این همان آیه است. روایات جری را می‌توان به نرم‌افزار پاورپوینت تشبیه کرد. در چنین حالتی سرعت انتقال بسیار بالا است. مخاطب از روی مصداق می‌فهمد مراد آیه چیست؛ مثلا معصوم می‌فرماید مراد از اهل ذکر در آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» ما هستیم؛ در حالی که سیاق آیه مربوط به یهود است و اهل کتاب است.

... ذریح و عبدالله بن‌سنان هر دو در بحث حج از امام صادق علیه السلام پرسش کرده‌اند. امام صادق علیه السلام به هر کدام پاسخ متفاوتی داده است. عبدالله بن‌سنان از امام درباره معنای «لیقضوا تفثهم» پرسید. امام فرمودند یعنی کندن ناخن؛ اما به ذریح فرمودند این عبارت یعنی «لقاء الامام». تفث یعنی آلودگی و «لیقضوا تفثهم» یعنی آلودگی را از خودشان دور کنند. امام به ذریح می‌گوید لقای امام دورشدن از آلودگی‌های معنوی است. عبدالله بن‌سنان به امام عرض می‌کند یابن‌رسول‌الله ذریح برای ما گفت آیه را لقای امام معنا کرده‌اید. امام می‌فرماید هر دو معنا درست است و هر دوی شما راست می‌گویید. قرآن ظاهر و باطنی دارد. کیست که مانند ذریح قدرت تحمل (تفسیر و باطن قرآن) را داشته باشد؟

---

* حجت الاسلام و المسلمین مهدی رستم‌نژاد، دانش‌آموخته حوزه علمیه است. ایشان علاوه بر سال‌ها سابقه تدریس در حوزه و دانشگاه مسئولیت تدوین «التفسیر الجامع الاثری» که از مجموعه آثار مرحوم آیت الله معرفت می‌باشد را عهده‌دار بوده‌اند. ایشان در حال حاضر مسئولیت معاونت آموزش حوزه‌های علمیه را عهده‌دار هستند.

■ فـرق بیـن روایـات تفسـیری و تفسـیر روایـی چیسـت؟

استاد: ایـن دو بـا هـم فـرق می‌کننـد. روایـات تفسـیری روایاتی‌انـد کـه نگاهـی بـه قـرآن و حواشـی آیات دارنـد؛ به همیـن دلیل بـه آنهـا روایات تفسـیری گفته می‌شـود، مثل روایـات شـأن نـزول، سوره‌شناسـی، فضائـل و خـواص و همچنیـن روایاتی که محتوای آیـه را تبیین می‌کنند. بعضی از کتاب‌هـا روایـات تفسـیری را در خودشـان جمـع کرده‌اند، مثـل نـور الثقلیـن و دُر المنثور جلال‌الدیـن سـیوطی؛ امـا تفسـیری هم داریم که تفسیر الاثری نام دارد. اثر به معنای روایت اسـت، یعنی تفسـیر روایی. در این تفسـیر، مفسر قرآن را با اسـتفاده از روایات تفسـیر می‌کند. این بدین معنا نیسـت که مفسـر لزومـا روایت را بیاورد، بلکه گاه روایـت را نمی‌آورد؛ ولـی تفسـیری کـه ارائـه می‌کند مسـتفاد از روایات اسـت.

■ تفاسـیر شـیعه و سـنی که با نـام تفاسـیر روایی شـناخته شـده‌اند، از کـدام گونه‌انـد؟

استاد: قدمـا معمـولاً روایـات تفسـیری را جمـع کرده‌انـد. طبـری، ابن‌کثیر و ابن‌ابی‌حاتم از این دسـت نویسـندگان‌اند.

روایـت معنایـی قصـد می‌کننـد که از نـگاه ما حجیـت ندارد و موضوعـاً و ماهیتـاً از روایـت خـارج اسـت. روایـت در نگاه مـا شـیعه، صـادره از معصوم اسـت، چه پیغمبـر چه حضرت زهـرا و چـه دوازده امـام پاک ما. این بر اسـاس اسـتدلال‌ها و مبانی کلامی‌ای اسـت کـه داریم؛ اما آنـان می‌گویند صحابه هـم روایـت می‌گوینـد؛ به همیـن دلیل اقـوال صحابـه را در تفسـیر قـرآن حجـت می‌داننـد. عمـوم اهـل سـنت وقتـی می‌گوینـد تفسـیر روایـی، بسـیار کـم از پیامبـر حدیـث نقل می‌کننـد، بلکه بیشـتر روایاتشـان از صحابه و تابعین اسـت. اهـل سـنت روایات ایـن افـراد را مصدر فهم قـرآن و حجت می‌داننـد؛ در حالـی که از نـگاه ما اینها هیچ حجیتـی ندارند، مگـر اینکـه صحابـه از پیغمبـر نقل کرده باشـند. بعـد هم از ایـن صحبـت می‌کنیـم کـه خودشـان ثقه‌انـد یا خیر. سـنی یـا شـیعه‌بودن روای بـرای ما ملاک نیسـت. اخبـار موثقه به اخبـاری می‌گوییـم کـه راوی‌اش سـنی و ثقـه باشـد. قراین صـدق را از جاهـای دیگـر داریم. حرف‌های اینـان گاهی به درد مـا می‌خورد. بسـیاری از مـوارد نقل‌هایشـان، حرف‌های یک دروغگو اسـت؛ امـا قراین صدق وجـود دارد و مثلاً قرآن آن را تأییـد می‌کنـد.

چیزی نمی‌فهمد و صرفاً صدایی به گوشـش رسـیده اسـت. وقتـی آیـات را برای او ترجمـه کنید، مراد اسـتعمالی الفاظ را فهمیـده اسـت؛ در حالـی که هنوز تفسـیری رخ نداده اسـت. تفسـیر در واقع کشـف مراد واقعی خداوند اسـت؛ برای مثال قـرآن می‌فرمایـد: «لاتجعـل یـدک مغلولـة الـی عنقـک». معنـای تحت‌اللفظـی ایـن اسـت که دسـتت را بـه گردنت نبنـد. مگـر پیامبـر بناسـت همیشـه دسـتش را بـه گردنش ببنـدد؟! ایـن معنا مـراد اسـتعمالی اسـت؛ اما مراد جـدی آیه این اسـت که اهـل انصاف باش؛ چراکه آدمی وقتی دسـتش را بـه گردنـش می‌بنـدد، نمی‌تواند دسـت به جیب بگـذارد و پـول بدهـد. پس مـراد جـدی خداوند این اسـت کـه انصاف داشـته باشـید، انفاق کنید و سـخی باشید.

پـس روایـت تفسـیری بایـد یکـی از ایـن دو کار را بـرای من انجـام دهـد: یـک: مراد اسـتعمالی را برای من تبیین کنـد. دو: مـراد جـدی و واقعـی را بگوید و اصل هم همین دومی اسـت. حـال پرسـش ایـن اسـت که آیـا همه آنچـه نـور ثقلین جمع کرده، چنین اسـت؟ جواب منفی اسـت. بسـیاری از این روایات دربـاره ثـوابِ خوانـدن فـلان آیه و سـوره اسـت اینکـه فلان سـوره را بخوانی چـه آثـار مـادی و معنـوی دارد. این تفسـیر

■■■

عموم اهل سنت وقتی می‌گویند تفسیر روایی، بسیار کم از پیامبر حدیث نقل می‌کنند، بلکه بیشتر روایاتشان از صحابه و تابعین است. اهل سـنت روایات این افراد را مصدر فهم قرآن و حجت می‌دانند؛ در حالی کـه از نگاه ما اینها هیچ حجیتی ندارند، مگر اینکه صحابه از پیغمبر نقل کرده باشند.

■■■

فرق بین تفسـیر روایی و روایات تفسـیری بسـیار مهم است. غالب پیشـینیان روایات تفسیری را جمع‌آوری کرده‌اند؛ یعنی قـرآن را بـر مبنای روایت تفسیر نکرده‌اند. ابن جمعه هویزی یکـی دیگر از کسـانی اسـت که صرفاً روایـات را جمع کرده و کاری نداشـته اسـت آیـا روایتی کـه نقل می‌کند بـا روایت اول مخالـف اسـت یـا خیـر یا فـلان روایت بـا آیـه دیگر در تعارض و ناسـازگاری اسـت یا خیر؟ او هر آنچـه رنگ و بوی آیـه دارد و به نوعی تناسـبی با موضوع آیـه دارد، می‌آورد. این نـوع آثـار، مجموعه‌ای از روایات تفسـیری‌اند؛ ولی در تفسـیر الاثری ابزار، روایت اسـت و قصد، تفسـیر قـرآن؛ بنابراین اگر روایـات بـا هـم در تعـارض باشـند، منِ مفسـر بایـد تصمیم بگیرم و حرفی بزنم؛ بنابراین در تفسـیرِ روای، اجتهاد دخالت دارد؛ یعنـی اگـر کسـی می‌خواهـد وارد عرصه تفسـیر روایی شـود، باید مجتهدانه تفسـیر کند.

■ حدیـث در نظـر شـیعه و اهـل سـنت تعریـف متفاوتـی دارد. ایـن تفـاوت چـه اثـری بـر گسـتره روایـات تفسـیری دارد؟

استاد: روایت در نـگاه شـیعه و اهـل سـنت بسـیار بـا هـم متفاوت‌انـد. تفسـیر روایی نزد شـیعه با تفسـیر روایـی اهل سـنت زمیـن تـا آسـمان متفـاوت اسـت؛ چراکـه آنـان از

■ بـزرگان شـیعه مثـل صاحـب مجمـع‌البیـان بـر همیـن اسـاس اسـت کـه از روایـات اهـل سـنت اسـتفاده می‌کننـد؟

استاد: بلـه صاحب مجمـع البیان می‌خواسـته اقـوال را جمع کنـد و بـه کلام معصوم عرضه کند. ایشـان می‌خواسـته کار درونی‌تـر و اجتهادی‌تـر بکند.

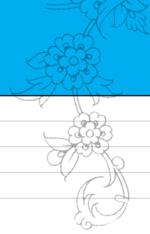
■ معنـای روایـت را فرمودیـد. تفسـیر را هـم معنا کنیـد لطفا.

استاد: راجـع بـه روایـات تفسـیری بعضی‌هـا فکـر می‌کنند هرچـه در در المنثور یـا نـور الثقلین آمـده، روایات تفسـیری اسـت؛ امـا بایـد گفـت روایـات تفسـیری انـواع و گونه‌هایی دارند. بسـیاری از اینها اصلاً تفسـیر نیسـتند؛ چراکه تفسـیر معنـای خاصـی دارد. حداقل تفسـیر این اسـت که شـما مراد اسـتعمالی را بفهمیـد. ابتدا بفهمید فلان لفـظ در چه معنایی بـه کار مـی‌رود و سـپس مـراد جدی را کشـف کنیـد. قبل از کشـف مـراد جدی، تفسـیری اتفـاق نیفتاده اسـت. فسـر در لغـت یعنـی رفع حجاب. تفسـیر هـم یعنی «فسـر حجاب» و «کشـف قطـاع». چه موقع کشـف قطاع می‌شـود؟ دسـت کـم وقتـی که مراد اسـتعمالی بفهمیم. شـما اگر سـوره حمد را بـرای کسـی کـه زبـان عربـی متوجـه نمی‌شـود بخوانید،

نیسـت. روایاتـی هسـتند کـه می‌گویند فلان سـوره یـا فلان آیه چه موقع نازل شـده اسـت یا فلان سـوره قبل از آن سـوره دیگـر نـازل شـده یـا مکـی و مدنی‌بودن سـوره را مشـخص می‌کننـد. بـه همـه این روایات، روایـات تفسـیری می‌گویند؛ در حالـی که هیچ‌کدام آنها تفسـیر نیسـت؛ چـون هیچ چیزی را بـاز نمی‌کنند؛ بله، ممکن اسـت چنیـن روایاتی مفسـر را در تفسـیر کمک کننـد، مثل اینکه روایـت می‌گوید آیه یا سـوره در چه زمانی و چه حادثه‌ای نازل شـده اسـت. بدون شـک این اطلاعـات قراینـی خواهند بـود بر فهم بهتر قـرآن. به هر حال روایاتـی که مسـتقیم ناظر به لفظ یا معنا و مراد آیه‌انـد، روایات تفسـیری‌اند. ایـن روایات لفـظ را برای مفسـر تبیین می‌کنند.

■ گونه‌های متفاوت روایات تفسیری را بفرمایید؟

استاد: ایـن روایـات بر چند دسـته‌اند. گاه اهل بیـت در تبیین معنـای آیه، سـطح اول را می‌گویند، یعنی ظهـر آیه یا همان لایـه اول آیـه کـه انـزال شـده و تنزیـل آیـه دلالـت بـر آن می‌کنـد. مثـلاً ایـن آیـه را در نظر بگیریـد: «ان اصبح مائکم غـوراً فمن یأتیکم بمـاء». خداونـد متعال می‌فرمایـد اگر آب شـما فـرو رود و پیدا نباشـد، چه کسـی بـرای شـما آب گوارا مـی‌آورد؟ ظاهـر آیه این اسـت که راجع بـه آب حرف می‌زند. از بشـر سـؤال می‌کنـد اگـر خداونـد به آبـی که دم دسـتتان



است و با چند متر کندن زمین به آن می‌رسید، فرمان دهد به زمین فرو رود و تمام دریاها آبشان را قورت دهند و هیچ ابری پدید نیاید و بارانی نبارد، شما چکار خواهید کرد. بله، منظور آیه این است که خداوند متعال همه‌کاره است و ما هیچ‌کاره؛ اما امام معصوم همین آیه را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کند. این همان زمانی است که امام معصوم از لایه ابتدایی عبور می‌کند. می‌خواهم بگویم در گونه‌شناسی‌های روایات باید اینها را دید. امام می‌فرماید: «اذا غاب عنکم امامکم فمن یأتیکم بامام حاضر: ؛ اگر امام شما از شما غایب شود، چه کسی هست که بتواند برای شما امام حاضر بیاورد؟» یعنی اگر امام شما غایب شد، چه کسی می‌تواند امام غایب را برگرداند. باز هم خدا است که می‌تواند چنین کاری کند. این تفسیر باطنی «ماء» را به معنای امام گرفته و می‌گوید کار امام معصوم شبیه کار آب است. امام نیز تشنگی انسان را برطرف می‌کند. امام آب حیات‌بخش است.

چنین چیزی، نوعی توسعه در بطن آیه است. در حقیقت در روایات تفسیری دو گونه روایت داریم: روایاتی که ظهر آیات را تبیین می‌کنند و به کشف مراد جدی و استعمالی آیات می‌پردازند و روایاتی که بطن آیات را تبیین می‌کنند. برخی از روایات اهل بیت، روایات تأویل‌اند؛ مثلاً امام رضاؑ ذیل آیه «و علامات و بالنجم هم یهتدون» می‌فرماید: «نحن العلامات». حضرت نمی‌خواهد معنای ظاهری را نفی کند، بلکه در معنای آیه توسعه می‌دهد می‌فرماید در آسمانِ باطن راهنماهایی هستند که آنها ما هستیم.

■ چرا در دو مثال نفرمودید معنای ظهر و بطن در عرض هم هستند و کاری به هم ندارند، بلکه فرمودید نوعی توسعه معنایی است؟

استاد: دقیقاً توسعه است. معنای ظهر و بطن هیچ‌گاه در مقابل هم و در عرض هم نیستند، بلکه توسعه از ظاهر به باطن است، هم از حیث لفظی و هم از حیث محتوایی. در واقع امام می‌فرماید همان‌طور که خداوند متعال در عالم مادی علامت‌هایی گذاشته است که کسی گم نشود، در عالم معنا نیز هدایتگرانی قرار داده است. امام رضاؑ امامان را ستارگان عالم معنا می‌خواند. این همان توسعه در معنای آیه است.



■ چند درصد از روایاتی که بطن آیات را بیان می‌کنند، چنین‌اند، یعنی معنایشان با معنای ظاهر یا ظهر تناسب دارد؟

استاد: همه‌شان تناسب دارند. تمام روایات باطنی اهل بیت دقیقاً منطبق بر روایات ظاهری ایشان است. اتفاقاً اهل بیت می‌خواهند بگویند آن معنای ظاهری است؛ مثلا در قرآن کریم آمده است: «یخرج منه الؤلؤ و المرجان بینهما برزخ لایبغیان»؛ دو دریا به هم می‌رسند که بینشان برزخی است و به هم تجاوز نمی‌کنند. این آیه درباره دریا است، دریای شور و شیرین. در دریای احمر دو تا آب به هم می‌رسند و املاحشان طوری است که به هم نمی‌آمیزند؛ مثل روغن و آب یا نفت و آب که آب روی نفت می‌ایستد و برزخی در میانشان است. قرآن هم از آن ظاهر خبر می‌دهد: «یخرج منهم لؤلؤ المرجان»؛ اما امام می‌گوید آن دو دریا علی و فاطمه‌اند و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسینؑ هستند. حضرت می‌خواهد بگوید دریای ظاهری این همه برکت دارد. برو دریاهای واقعی را پیدا کن که حضرت علیؑ حضرت فاطمهؑ هستند. این معنا، معنای ظاهری را نفی نمی‌کند؛ بنابراین روایات بطنی همه‌شان منطبق با ظاهرند. کاملاً با یکدیگر تناسب دارند. تناسبشان نیز به قیاس اولویت است.

■ اهل سنت به این دسته از روایات ما اشکال کرده‌اند که اینها تفسیر آیه نیستند. اهل سنت می‌گویند مشخص است که «نبأ العظیم» راجع به قیامت است؛ در حالی که شما آن را بر امیرالمؤمنین اطلاق می‌کنید. چنین اطلاقی بر چه اساسی است؟ بنا به فرمایش شما در این روایات نمی‌خواهیم تفسیر اصطلاحی انجام دهیم.

استاد: آنان می‌گویند شیعه قرآن را مصادره کرده، همه چیز را به نفع خود و امامانش تفسیر می‌کند؛ در حالی که حوزه تفسیر با بطن متون فرق می‌کند. بله درست است، چنین چیزی تفسیر نیست. مگر ما می‌گوییم تفسیر است؟ تفسیر کشف مراد استعمالی و جدی است. تمام شد و رفت. به همین دلیل است که می‌گوییم این دو را باید از هم جدا کنیم. درست است که در کل می‌گوییم روایات تفسیری. بله یک جا جمع می‌کنیم و انبوه‌سازی می‌کنیم؛ اما نمی‌خواهیم بگوییم روایات بطنی ما هم تفسیرند. می‌گوییم تفسیر به بطن است. در تفسیر به بطن مقید به لفظ و سیاق ظاهر الفاظ عرفی نیستیم. خود سنی‌ها نیز روایاتی از این دست دارند؛ ولی خیلی کم است.

بخش دیگری از روایات تفسیری، روایات جری و انطباق‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید سلیقه اهل بیت در بیان مفاهیم جری انطباقی است. شاید یک دلیلش این باشد که همه مردم تئوری محض را نمی‌فهمند. اگر با آنان صرفاً ذهنی صحبت کنید، چیزی از حرف‌های شما نخواهند فهمید؛ اما جری یعنی نشان‌دادن مصداق واقعی. بگویی این آقا را ببین، این معنای همین آیه است. یا این داستان را ببین، این همان آیه است. روایات جری را می‌توان به نرم‌افزار پاورپوینت تشبیه کرد. در چنین حالتیِ سرعت انتقال بسیار بالا است. مخاطب از روی مصداق می‌فهمد مراد آیه چیست؛ مثلا معصوم می‌فرماید مراد از اهل ذکر در آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» ما هستیم؛ در حالی که سیاق آیه مربوط به یهود است و اهل کتاب است.

■ چنین چیزی تأویل است یا جری و تطبیق؟

استاد: تأویل نیست؛ البته در معنای تأویل اختلاف وجود دارد. علامه طباطبایی معنایی برای آن می‌گوید و آیت‌الله معرفت معنایی دیگر. اهل سنت نیز در مورد تأویل اختلاف شدید دارند. علامه طباطبایی آن را تطبیق آیه یا بازگشت مفهوم آیه به حقیقت ماورایی خودش می‌داند. برخی تأویل را به معنای بطن گرفته‌اند. عموماً وقتی گفته می‌شود تأویل، یعنی بطن آیه نه جری و انطباق؛ اما جری و انطباق، نوعی سرایت‌دادن مفهوم آیه به مصادیق یا حالت مشابه یا هر مشابهی است. آیه‌ای را که به غیبت موسی و گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل می‌پردازد در نظر بگیرید. اتفاقی در گذشته افتاده است؛ اما قرآن صرفاً نمی‌خواهد داستان تعریف کند، بلکه می‌خواهد بگوید در حوادث مشابه چکار باید کرد و اینکه دچار همان اشتباهات نشد. اصلاً خاستگاه قرآن جری و تطبیق است. قرآن خود می‌گوید: «منهم من قصصنا علیک و منهم لم نقصص علیک».[1] یعنی قرآن بعضی از قصه‌های پیامبران را می‌گوید، نه همه را. پرسش این است که چرا بعضی؟ این پرسش به همان جری و تطبیق مربوط می‌شود. پاسخ این

■■■

در حقیقت در روایات تفسیری دو گونه روایت داریم: روایاتی که ظهر آیات را تبیین می‌کنند و به کشف مراد جدی و استعمالی آیات می‌پردازند و روایاتی که بطن آیات را تبیین می‌کنند. برخی از روایات اهل بیت، روایات تأویل‌اند؛ مثلاً امام رضاؑ ذیل آیه «و علامات و بالنجم هم یهتدون» می‌فرماید: «نحن العلامات».

■■■

است که همه آن داستان‌ها به درد شما نمی‌خورد. آنچه گفتیم به درد شما می‌خورد؛ بنابراین بدانیم هر قصه‌ای که در قرآن آمده است، جریاً بر امت اسلام جاری می‌شود، وگرنه حکیمانه نیست. اقتضای حکمت همین است. چرا خدای متعال داستان طالوت را نقل کرده است؟ اگر مسئله ولایت امیرالمؤمنین نباشد، این داستان هیچ خاصیتی ندارد. رمز جاودانگی قرآن به همین سر برمی‌گردد که قرآن جری‌پذیر است و اهل بیت آن را به ما یاد داده‌اند. جری و انطباق مال اهل بیت است. امام رضا(ع) می‌فرماید: «ان القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر». همان‌طور که شبانه‌روز در پیش است، قرآن به جلو می‌رود و جریان دارد. ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده است؛ اما امروز نیز مصادیق و موارد و مشابهات خودش را دارد. جری و تطبیق نوعی فرمول است و مبنای قرآنی و روایی دارد. اهل بیت هم این کار را می‌کردند. بسیاری از روایات به تعبیر علامه طباطبایی سلیقه اهل بیت و جری‌دادن آیات به موارد مشابه است. در جریْ شأن نزول و فضای نزول و قبل و بعد آن خیلی دخیل نیست. فقط اصل انطباق باید درست باشد؛ یعنی هر چیزی را به هر چیزی جری ندهد. باید وجه شبه، وجه شبه درستی باشد. به تعبیر امام رضا(ع) اگر جری وجود نداشته باشد، آیات می‌میرند. پس روایات جری نیز گونه دیگری از روایات اهل بیت است.

■ **جری و تطبیق با بیان مصداق چه تفاوتی دارد؟**

استاد: ذکر مصداق با جری مقداری فرق دارد. روایاتی داریم که مثلاً می‌گویند مراد از «حسنه» در «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه» چیست. برخی از روایات می‌گویند «الحسنه المرأة الصالحه». یک روایت دیگر می‌گوید «حسنه» یعنی «مرکب هنیء». روایت دیگر می‌گوید حسنه یعنی همسایه خوب و روایت دیگر می‌گوید شغل در وطن. نزدیک به ۲۵ معنا برای این حسنه ذکر کرده‌اند. همه اینها مصداق است. ده مصداق دیگر هم می‌تواند داشته باشد. اینها را تفسیر نمی‌گویند. تطبیق بر چیز دیگری انجام نشده است، بلکه همان حسنه را معنا کرده‌اند. جری در زمان است. اما مصداق در همان زمان خودش است؛ یعنی همان روزی که آیه نازل می‌شود؛ اما جری یعنی در آن زمان نبوده و در زمان بعد اتفاق می‌افتد.

بنابراین اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی انواع روایاتی که مرتبط با قرآن‌اند بیان کنیم باید بگوییم دسته‌ای از روایات شأن نزول و ترتیب سوره‌ها و مکی و مدنی‌بودن را بیان می‌کنند. برخی فضایل و خواص را می‌گویند. برخی تفسیر به لفظ را می‌گویند و برخی تفسیر به مراد را. برخی از روایات نیز روایات جری و تطبیق‌اند. روایاتی نیز هستند که تأویل و بطن را بیان می‌کنند. همچنین روایاتی هستند که بیان‌کننده مصداق آیه‌اند. حدود۱۰ گونه روایت داریم. هر کدام خاصیت خودش را دارد. باید نوع روایت را شناخت تا گرفتار اشکالات و شبهاتی نشویم که برخی از مستشرقان به آن گرفتار شده‌اند؛ بنابراین اگر در روایت شنیدیم که «نزل القرآن اثلاثاً، ثلث فینا و فی عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام» تعجب نکنیم؛ چون ثلثْ تطبیق مصداق ظاهری یا باطنی است یا بعضا تنزیلی است؛ یعنی خود لفظ برای آن آمده است. مرادش همین مجموعه است. یعنی نه اینکه درباره ما همه‌اش نزول شده است بلکه اصلا کاری به نزول ندارد لذا اشکال اینها جواب داده می‌شود. جوابش این است که اینها متوجه نشدند که ما ادبیاتمان در این مطلب اصلا چیست و فکر کردند ما منظورمان همان تنزیلی است که اینها می‌گویند در حالی که نمی‌خواهیم بگوییم ثلث آیات، شأن نزولشان در مورد اهل بیت است؛ این را نمی‌خواهد بگوید. تطبیق و بطن و جری و انطباق و مصداق و بعضی‌ها هم شأن نزول، مجموعا یک سومش در مورد اهل بیت است بنابراین باید توجه شود که اگر این تقسیمات را ندانیم گرفتار شبهات و اشکالات می‌شویم.

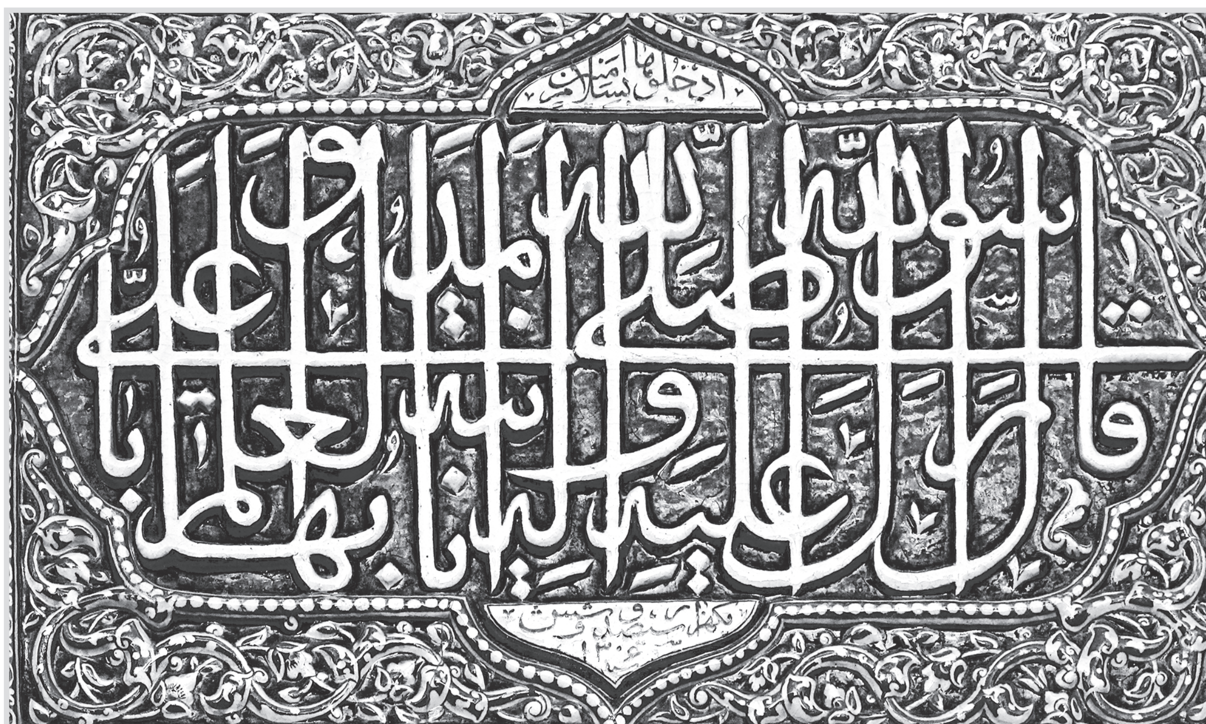
نکته دیگر این است که زمانی که اهل بیت تفسیر می‌کردند، ابزار تفسیر فرق می‌کرد. خود اهل بیت نیز در تفسیر به چند گونه عمل می‌کردند. مخاطب را لحاظ می‌کردند. تفسیر ایشان گاه تبیینی است. وقتی مخاطب قوی است، بیان مفهوم، متعالی و خیلی قوی است؛ اما وقتی مخاطب قوی نیست، ائمه به صورت سمعی و بصری مفاهیم را بیان می‌کردند. خود این روایات نیز بر چند نوع‌اند. باید توجه کرد که گاه ائمه سطح نازلی از مطلب را بیان کرده‌اند و در صدد بیان عمق آیه نبوده‌اند. چراکه مخاطب کشش آن را نداشته است. این‌گونه روایات نباید رهزن ما شوند. شاید روایات دیگری ذیل همان آیه وجود داشته باشد که قوی‌تر و عمیق‌ترند. پس اگر اختلافی بین روایات تفسیری دیده شد، باید بدانیم آن اختلاف، اختلاف حقیقی نیست، بلکه به اختلاف مراتب فهم مخاطب مربوط می‌شود؛ یعنی باید متوجه باشیم در بعضی مواقع امام در حد اقناع سؤال‌کننده سخنی در تفسیر فرموده است. در این‌گونه مواقع که ممکن است حتی روایت با آیه نخواند، بر فرض صحت سند، معلوم می‌شود مخاطب گیر داشته و امام نمی‌توانسته بیشتر از این به او برساند. ذریح و عبدالله بن‌سنان هر دو در بحث حج از امام صادق(ع) پرسش کرده‌اند. امام صادق(ع) به هر کدام پاسخ متفاوتی داده است. عبدالله بن‌سنان از امام درباره معنای «لیقضوا تفثهم» پرسید. امام فرمودند یعنی کندن ناخن؛ اما به ذریح فرمودند این عبارت یعنی «لقاء الامام». تفث یعنی آلودگی و «لیقضوا تفثهم» یعنی آلودگی را از خودشان دور کنند. امام به ذریح می‌گوید لقای امام دورشدن از آلودگی‌های معنوی است. عبدالله بن‌سنان به امام عرض می‌کند یابن‌رسول‌الله ذریح برای ما گفت آیه را لقای امام معنا کرده‌اید. امام می‌فرماید هر دو معنا درست است و هر دوی شما راست می‌گویید. قرآن ظاهر و باطنی دارد. کیست که مانند ذریح قدرت تحمل (تفسیر و باطن قرآن) را داشته باشد؟

باید توجه کرد که گاه ائمه سطح نازلی از مطلب را بیان کرده‌اند و در صدد بیان عمق آیه نبوده‌اند. چراکه مخاطب کشش آن را نداشته است. این‌گونه روایات نباید رهزن ما شوند. شاید روایات دیگری ذیل همان آیه وجود داشته باشد که قوی‌تر و عمیق‌ترند. پس اگر اختلافی بین روایات تفسیری دیده شد، باید بدانیم آن اختلاف، اختلاف حقیقی نیست، بلکه به اختلاف مراتب فهم مخاطب مربوط می‌شود.

در پایان نکته‌ای عرض می‌کنم و آن اینکه کار جدی بر روی روایات تفسیری نشده است. آن کاری که در روایات فقهی صورت گرفته، در روایات تفسیری انجام نشده است، مگر چندی از روایات که بسیار به آنها مراجعه شده است. بقیه روایات مسکوت مانده‌اند. ما در ابتدای راه تفسیر الاثری هستیم. آنچه تا به امروز انجام شده، جمع‌آوری روایات تفسیری بوده است نه تفسیر الاثری. تفسیر الاثری در شرف اتفاق است؛ یعنی تفسیری که متخذ و مستفاد از روایات باشد، همراه با تحلیل و جمع‌بندی و حل مشکلات روایات. خدا آیت‌الله معرفت را رحمت کند. سنگ پایه این کار را ایشان بنا گذاشتند. ایشان سوره بقره را در شش جلد این‌گونه تفسیر کرده‌اند. ما این راه را داریم ادامه می‌دهیم و تفسیری که نوشته‌ایم از بیست جلد فراتر رفته است. نصف قرآن را پیش رفته‌ایم.

پی‌نوشت

۱. غافر: ۷۸.



تعامل دو مکتب حدیثی شیعه و سنی

حجت الاسلام و المسلمین محمود کریمیان*

اشاره

حدیث مشهوری که در آن ابان بن تغلب می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام در مورد دیه قطع یک انگشت زن پرسیدم، فرمود ۱۰ شتر، پرسیدم دو انگشت؟ فرمود: بیست شتر، گفتم سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم: چهار انگشت؟ فرمود بیست شتر ... و این حکم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که دیه زن تا ثلث مساوی با دیه مرد است و آنگاه که از ثلث بگذرد نصف دیه مرد است، بعینه و با همین سوال و جواب‌ها از ربیعه الرأی و سعید بن مسیب نقل شده است و در آن ربیعه الرأی از سعید بن مسیب در مورد دیه قطع انگشتان زن سوال می‌کند و پاسخ همان است که ما از امام صادق علیه‌السلام داریم. در آخر ربیعه اشکال می‌کند که در قطع ۴ انگشت جراحت وی بیشتر شده و دیه او کمتر؟ سعید بن مسیب در پاسخ می‌گوید اهل عراق هستی؟ (توجه اینکه ابان بن تغلب نیز به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید اگر کسی در عراق این حرف را به ما می‌گفت انکار می‌کردیم) ربیعه می‌گوید: به عراقی بودن من چه کار داری، عالمی هستم که می‌خواهم یقین پیدا کنم یا جاهلی هستم که در پی یادگیری‌ام. سعید بن مسیب می‌گوید این حکم سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

---

* حجت الاسلام و المسلمین محمود کریمیان، محقق، مؤلف، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و استاد مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه است. از فعالیت‌های ایشان، همکاری با پژوهشکده دارالحدیث از سال ۱۳۷۸(در حدود ۳۰ پروژه و کلان پروژه)، مقالات علمی-پژوهشی متعدد است. صیانت قرآن از تحریف در احادیث «الکافی»، گزارشی از توقیعات امام مهدی علیه‌السلام در کتاب شریف «الکافی»، مفهوم‌شناسی حدیث حفظ چهل حدیث و اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان، از جمله آثار علمی ایشان است.

مقدمه

پس از وفات پیامبر اسلامﷺ در اوایل سال یازدهم هجری و با تاثیرگذاری افراد ذی‌نفوذ در جامعه اسلامی، امّت اسلامی دچار افتراق شد و نحله‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت کلامی، عقیدتی و فقهی پدیدار گشت و به مرور زمان و با پدید آمدن گروه‌های فکری جدید و یا تقویت نحله‌های پیشین این افتراق توسعه یافت و حد و مرزها تا حدود زیادی شفاف شد. اما از آنجا که تمامی این فرقه‌ها و گروه‌ها تحت لوای اسلام شکل گرفته بود، در عین افتراق و اختلاف فکری، نقاط کلی و کلان مشترکی نیز داشتند. علاوه بر آنکه غالباً به لحاظ سکونت در کنار هم می‌زیستند و گاه با توجه به همان نقاط مشترک از یکدیگر تأثیر می‌پذیرفتند و یا مطالب و نکاتی را از آموزه‌های مکتب‌های دیگر در حوزه معارف دین تلقی به قبول می‌کردند و یا مشترکات خود را با سایر مکتب‌های فکری کشف می‌کردند. البته به طور معمول مطالب مورد پذیرش و یا کشف نقاط مشترک از طریق بزرگان مکتب و صاحبان فکر آن صورت می‌گرفت و به اصطلاح توسط ایشان غربال می‌شد و از فیلتر آنها می‌گذشت. در این زمینه می‌توان به مشترکات و تأثیرگذاری دو مکتب حدیثی شیعه و اهل تسنن بر یکدیگر اشاره کرد و آن را در محورهای ذیل جستجو کرد:

أ: احادیث مشترک

حجم احادیث مشترک میان احادیث شیعه و احادیث اهل سنت به نسبت بسیار است. البته در این اشتراک گاهی الفاظ و عبارت‌ها نیز به طور کامل بر هم تطبیق دارند. گاهی اختلاف کمی در الفاظ دیده می‌شود و گاه مضمون مشترک دارند. در این زمینه آثاری نیز تاکنون منتشر شده است اما به طور اجمال می‌توان آنها را به ترتیب در حد احادیث مشترک در قالب‌های زیر مشاهده کرد:

۱ـ احادیث اخلاقی؛

در میان احادیث شیعه و سنی، روایات اخلاقی از اشتراک بیشتری برخوردارند. به‌عنوان نمونه در عناوین مختلف اخلاقی که در سال‌های اخیر در موسسه دارالحدیث به انجام رسیده و احادیث آن گردآوری و دسته‌بندی شده و در ضمن کتاب میزان الحکمه، دانش‌نامه معارف قرآن و حدیث و مجموعه‌های دیگر به چاپ رسیده و یا عناوینی که در مراحل تکمیل است و هنوز چاپ نشده کمتر حدیث اخلاقی به چشم می‌خورد که آدرس از منابع سنی و شیعه را با هم نداشته باشد. در این بین احادیثی که از جهت لفظی مشترک هستند نیز بسیار دیده می‌شود.

۲ـ احادیث فقهی؛

در ابواب مختلف فقهی همچون عناوین موجود در باب صلاة، حج، زکاة و ... احادیث مشترک میان شیعه و اهل تسنن بسیار است هر چند به گستردگی احادیث اخلاقی نیست، اما شاید با یک کنکاش و کار پژوهشی گسترده بتوان ادعا کرد درصد بسیار زیادی از احادیث فقهی (شاید حدود هشتاد درصد) میان این دو مکتب مشترک است، البته در میان احادیث آنها نیز تعارض وجود دارد، بدین معنا که در اکثر ابواب فقهی آنها ممکن است احادیثی یافت شود که با احادیث شیعه ناسازگار باشد، اما احادیث مطابق با مضمون احادیث فقهی شیعه نیز در منابع معتبر حدیثی ایشان بسیار است و همان‌گونه که تعارض در میان احادیث شیعه به چشم می‌خورد در میان احادیث اهل تسنن نیز وجود دارد. به‌عنوان نمونه در زمینه تمام یا شکسته بودن نماز مسافر در میان احادیث ایشان تعارض وجود دارد و در منابع بسیار معتبر خود نیز احادیثی دال بر قصر نماز در سفر را نقل کرده‌اند.

برای دست یافتن به میزان احادیث مشترک فقهی می‌توان در کنار کتاب «وسائل الشیعه» کتاب «مدارک فقه اهل السنه علی نهج وسائل الشیعه» را ملاحظه کرد و احادیث چند باب از عناوین آن را که براساس ابواب وسائل الشیعه چیده شده است، با یکدیگر مقایسه نمود. به‌عنوان نمونه در اولین باب از ابواب مقدمه عبادات که در ابتدای کتاب وسائل الشیعه آمده، مرحوم شیخ حرّ عاملی تعداد ۳۹ روایت را با محوریت «بنی الاسلام علی خمس» گردآوری کرده است. اصل این مضمون در احادیث اهل تسنن نیز وجود دارد و در کتاب فوق‌الذکر جمع‌آوری شده است و می‌توان گفت جزو احادیثی است که میان شیعه و سنی تواتر معنوی دارد.

متون فقهی گزارش شده از صحابه و تابعین نیز در بسیاری از موارد با احادیث اهل‌بیتؑ مشترکند، هر چند باز در میان خود آنها نیز تعارض به چشم می‌خورد.

به‌عنوان نمونه حدیث مشهوری که در آن ابان بن تغلب می‌گوید از امام صادقؑ در مورد دیه قطع یک انگشت زن پرسیدم، فرمود ۱۰ شتر، پرسیدم دو انگشت؟ فرمود: بیست شتر، گفتم سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم: چهار انگشت؟ فرمود بیست شتر ... این حکم پیامبرﷺ است که دیه زن تا ثلث مساوی با دیه مرد است و آنگاه که از ثلث بگذرد نصف دیه مرد است ...[1]

عیناً همین مضمون و با همین سوال و جواب‌ها از ربیعه الرأی و سعید بن مسیب نقل شده است و در آن ربیعه الرأی از سعید بن مسیب در مورد دیه قطع انگشتان زن سوال می‌کند و پاسخ همان است که ما از امام صادقؑ داریم. در آخر ربیعه اشکال می‌کند که در قطع ۴ انگشت جراحت وی بیشتر شده و دیه او کمتر؟ سعید بن مسیب در پاسخ می‌گوید اهل عراق هستی؟ (توجه اینکه ابان بن تغلب نیز به امام صادقؑ می‌گوید اگر کسی در عراق این حرف را به ما می‌گفت انکار می‌کردیم) ربیعه می‌گوید: به عراقی بودن من چه کار داری، عالمی هستم که می‌خواهم یقین پیدا کنم یا جاهلی هستم که در پی یادگیری‌ام. سعید بن مسیب می‌گوید این حکم سنّت پیامبرﷺ است.[2]

۳ـ احادیث کلامی و اعتقادی؛

مضمون مشترک در میان احادیث کلامی و اعتقادی نیز میان شیعه و اهل تسنن پیرامون کلیات چون اصل توحید، نبوت و معاد دیده می‌شود، هر چند در اموری کلان مانند امامت و خلافت بعد از پیامبر اکرمﷺ و یا اموری جزئی‌تر چون خصوصیات معاد، ملاقات با خدا در روز محشر (جسم بودن خدا)، برخی از صفات پیامبرﷺ مانند عصمت آن حضرت از خطا و نسیان و ... روایات دو مکتب اختلاف شدید و اساسی با یکدیگر دارند.

ب: نگاه اهل بیتؑ به احادیث و محدثین عامه

در سیره عملی اهل‌بیتؑ هیچگاه تقابل صرف و به دور از اندیشه و بدون شنیدن گفتار و فکر طرف مقابل و تایید و یا پاسخ آن از روی اندیشه و استدلال گزارش نشده است. آنچه از آن بزرگواران به نقل در آمده است حکایت از برخوردی عالمانه و متین و به دور از تشنج‌آفرینی همراه با استدلال‌ها و احتجاج‌های قانع‌کننده دارد و همین برخورد را نیز به اصحاب خویش در مواجه با دیگر نحله‌ها سفارش می‌کردند، این‌گونه برخورد از ائمه اطهارؑ را با احادیث و محدثین اهل تسنن می‌توان در محورهای زیر بیان داشت:

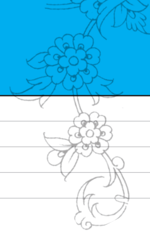
۱ـ شرکت در مجالس حدیثی آنها؛

در حدیثی در کتاب کافی آمده است: «کان ابوعبدالله‌ؑ قاعداً فی حلقة ربیعة الرأی فجاء اعرابی فسأل ربیعة الرای عن مسألة ... »[3]

این گزارش حکایت از حضور بی‌دغدغه و بدون حاشیه امام صادقؑ در میان افراد گردآمده در اطراف ربیعه الرأی دارد که از فقها و محدثین اهل تسنن است و جالب است که براساس این حدیث حضرت در آخر بدون هیچ مشکلی نظر خویش را اظهار نموده است.

۲ـ احتجاج‌ها

شرکت در مجالس علمی که حتی گاهی از طرف حاکم وقت چون معاویه یا مأمون تشکیل می‌شد این فرصت را به امامؑ می‌داد تا با احتجاج‌های مستدل و قوی به ارائه مکتب اهل‌بیتؑ و دین راستین اسلام و فهم درست احادیث و سیره نبویﷺ بپردازد و ائمه اطهارؑ به اقتضای شرایط از این فرصت‌ها بیشترین بهره را می‌بردند. کتاب احتجاج که توسط مرحوم طبرسی از محدثین قرن ششم هجری گردآوری شده منبع خوب و نسبتا غنی در این زمینه است.



۳ـ سفارش به اخذ علم و حکمت
در احادیث بسیاری از ائمه اطهار(ع) به آموختن علم و دریافت حکمت تاکید شده از هر کس و در هر کجا که باشد، در برخی از آنها به این نکته تصریح شده که به گوینده کلام توجه نکن بلکه به اصل حرف توجه داشته باش.[۴]
این احادیث به طور کلی می‌فهمانند که اگر مطلب حکمت‌آمیزی در احادیث نحله‌های دیگر از مسلمانان و یا حتی کلمات حکیمانه از هر کسی بود بایستی اخذ شود و مورد عمل قرار گیرد اما در برخی متون سوال خاصی از امام(ع) مطرح شده و آن اینکه آیا از احادیث پیامبر ﷺ چیزی در دست عامه هست؟ و امام(ع) براساس این نقل فرموده‌اند: بلی، آنها نیز احادیثی از پیامبر ﷺ را در دست دارند.[۵]

ج: نگاه محدثین مشهور شیعه به احادیث عامه
در میان محدثین مشهور شیعه بزرگانی بوده‌اند که احادیث اهل تسنن را در کتاب‌های خود راه داده‌اند و حتی گاهی با همان سند سنی آن را گزارش کرده‌اند. در این زمینه می‌توان از شیخ صدوق به‌خصوص در کتاب‌هایی از ایشان چون خصال، امالی و علل الشرایع و سید مرتضی در کتاب رسائل و شیخ مفید و شیخ طوسی در کتاب امالی‌شان نام برد.

د: نگاه رجالیان شیعه؛
از ظاهر عبارت‌هایی که در کتب رجالی پیرامون محدثین آمده است می‌توان گفت از دیدگاه دانشمندان شیعه در زمینه رجال، سنّی بودن و به طور کلی غیر امامی بودن یک راوی نقطه ضعفی برای وی به حساب می‌آید و اگر در عین غیر امامی بودن ثقه باشد روایت را از درجه صحیح به درجه موثق تنزیل می‌دهد.

و: ترجیح یک طرف تعارض به واسطه «ما خالف العامه»
با وجود چیزی به‌عنوان تقیه در اکثر دوران حضور ائمه(ع) بین آن بزرگواران و راویان و یا بین خود راویان قاعده‌ای کلی و منطقی از طرف اهل‌بیت(ع) به یاران و شیعیان القاء شد که در صورت تعارض دو حدیث و یا دو دسته از احادیث با یکدیگر و به نتیجه نرسیدن در عرضه آن دو به قرآن و سنت قطعی و شهرت روایی و باقی ماندن آن دو بر تعارض، بایستی آنها را به احادیث اهل تسنن عرضه کرد و دسته‌ای که مخالف با احادیث ایشان باشد ترجیح می‌یابد چراکه ممکن است حدیث مطابق با احادیث آنها از روی تقیه صادر شده باشد اما بایستی در نظر داشت که ترجیح حدیث به واسطه مخالفت آن با احادیث عامه فقط اختصاص به باب تعارض دارد و مطلق نیست.

ز: نبود حدیث شیعی در یک عنوان
اگر در یک عنوان از عناوینی که در حوزه معارف حدیثی شکل گرفته تنها احادیث اهل سنت را داشته باشیم و هیچ‌گونه حدیثی در منابع حدیثی شیعه در اطراف آن موضوع یافت نشود و آیه‌ای از قرآن هم در آن زمینه نباشد بی‌اعتمادی جدّی نسبت به آن موضوع پدید می‌آید و احادیث آن را نمی‌توان تلقی به قبول کرد، به‌ویژه اگر آن موضوع از گستره بالا و یا اهمیت خاصی برخوردار باشد و یا از معارف کلان دین به شمار آید.

ح: دیدگاه اهل تسنن به مکتب حدیثی شیعه
در اینکه علما و محدثین اهل تسنن چه برخوردی با حدیث و محدثین شیعه داشته‌اند بایستی پژوهشی گسترده و قوی صورت گیرد، در اینجا به اجمال می‌توان گفت برخی از راویان عامی مذهب بوده‌اند که ائمه اطهار(ع) را به‌عنوان یک راوی عالم از سلاله پاک



می‌توان گفت از دیدگاه دانشمندان شیعه در زمینه رجال، سنّی بودن و به طور کلی غیر امامی بودن یک راوی نقطه ضعفی برای وی به حساب می‌آید و اگر در عین غیر امامی بودن ثقه باشد روایت را از درجه صحیح به درجه موثق تنزیل می‌دهد.



هـ: وثوق بیشتر یا سلب اطمینان از صدور حدیث مشترک
در اینجا سوالی رخ می‌نماید و آن اینکه وجود یک حدیث در منابع حدیثی شیعه و سنی و به اصطلاح مشترک بودن آن میان دو مکتب حدیثی باعث وثوق بیشتری نسبت به صدور آن حدیث از معصوم می‌شود و یا وثوق به صدور آن را کاهش داده و در نتیجه منجر به سلب اطمینان به آن حدیث می‌شود؟
در پاسخ به سوال فوق می‌توان گفت اگر حدیث مشترک در منابع حدیث شیعه با سندهای معتبر و شیعی آمده، وجود آن در منابع حدیثی اهل تسنن می‌تواند وثوق به صدور حدیث را افزایش دهد. همچنین اگر در منابع حدیثی شیعه با سندی ضعیف و یا در منابع نه چندان قوی آمده امّا مضمون حدیث مطابق با عرف عقلا، عقل سلیم، فطرت انسانی، آموزه‌های قرآنی، سنت قطعی یا مورد اطمینان، چارچوب‌های شریعت (مذاق شرع) و ... باشد در این صورت نیز وثوق به صدور حدیث افزایش می‌یابد اما اگر آن حدیث در منابع ضعیف شیعی و با سندهای غیر معتبر، مجهول و یا سنی آمده و با امور فوق‌الذکر نیز در تعارض باشد نه تنها وثوق را افزایش نمی‌دهد بلکه میزان آن را کاهش داده و در مواردی حتّی در صدور آن حدیث تردید جدّی پدید می‌آید و یا اطمینان به عدم صدور آن حاصل می‌شود.

پیامبر ﷺ و طریق روایت وی از اجداد پاکش را به‌عنوان بهترین طریق قابل اعتماد برای احادیث پیامبر ﷺ پذیرفته بودند، لذا امام(ع) هم سعی می‌کرد روایات پیامبر ﷺ را برای وی نقل کند و خود تنها نقش راوی را ایفا نماید. در این زمینه می‌توان نام اسماعیل بن مسلم مشهور به سکونی را آورد که اکثر قریب به اتفاق احادیثی که از امام صادق(ع) نقل می‌کند حدیث آن حضرت از پیامبر ﷺ است و نیز می‌توان به قریب یکصد و پنجاه راوی از راویان شیعه چون ابان بن تغلب اشاره کرد که اهل سنّت در منابع حدیثی خود از آنها حدیث نقل کرده‌اند. مجموعه این راویان را در کتاب «رجال الشیعة فی اسانید السنة» تألیف محمد جعفر طبسی می‌توان ملاحظه نمود.

پی نوشت:
۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۶.
۲. السنن الکبری، للبیهقی، ج ۸، ص ۹۶.
۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۰۹، ح ۱.
۴. خذ الحکمة ممّن أتاک بها و انظر إلی ما قال و لاتنظر إلی من قال.
۵. ر.ک: الاختصاص، ص ۳۰۸ و بصائرالدرجات، ص ۳۶۳، ح ۲.

روش شناسی

۶۶

روش فهم حدیث

این نوشتار در ابتدا به بررسی جایگاه و تعریف فقه الحدیث پرداخته است و سپس به برشمردن پیش‌نیازهای فهم احادیث می‌پردازد. در بخش دوم سیر فهم احادیث را در گرو فهم مفردات (علم صرف، لغت شناسی و ...) و فهم ترکیبات دانسته و زیر مجموعه‌ها و راه‌های دستیابی را شرح می‌دهد. در فصل دوم به مطالب مهم که در فهم احادیث تأثیر دارند همچون قراین، اسباب ورود حدیث به همراه مثال‌هایی می‌پردازد و در ادامه این فصل به بحث خانواده حدیث پرداخته، معنا، اهمیت و فواید شناخت و بازیابی خانواده حدیث را بیان می‌کند و شیوه‌های بازیابی را همچون مراجعه به جوامع روایی، استفاده از معجم‌های لفظی و موضوعی و همچنین بهره‌گیری از برنامه‌های رایانه بر می‌شمرند. در بخش پایانی نیز در مورد موانع فهم متن از جمله فهم نادرست لغت، اشتراک لفظی، تحول زبان، نادیده گرفتن حروف، تصحیف و تحریف و ... اشاره می‌نماید.

۷۲

منظومه آموزشی دانش‌های حدیثی

آنچه که این نوشتار در پی پرداختن به آن است، ترسیم منظومه‌ای گویا و دقیق از دانش‌های حدیثی شیعه، مطابق آنچه که امروزه به‌عنوان دانشی مستقل قلمداد شده، می‌باشد. محور نقل، به دو شاخه: «پیدایش و گسترش» که متکفل دست‌یابی به متن حدیث است و «اعتبارسنجی» که اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم را عهده‌دار است و محور فهم نیز به دو شاخه «مبانی و روش فهم» و «مشکلات فهم» قابل تقسیم است و هر کدام شاخه‌های خاص خود را دارد که در این نوشته به آن پرداخته شده است.

۷۸

رتبه بندی کتب حدیثی

نوشته حاضر به بررسی اعتبار صد منبع از کتب حدیثی شیعه و صد منبع از کتب حدیثی اهل سنت پرداخته است و با توجه به ملاک‌های صحت انتساب کتاب به مؤلف؛ شخصیت علمی مؤلف؛ میزان ضبط و دقت نویسنده؛ تخصص نویسنده در موضوع؛ قدمت دوره نگارش و نزدیک‌تر بودن به عصر امامان؛ مدرسه و حوزه حدیثی مؤلف، شهرت و مقبولیت کتاب نزد دانشمندان متفاوت در دوره‌های مختلف؛ اندک بودن متون در بردارنده محتوای شاذ؛ اندک بودن متون مستبعد؛ اندک بودن رکاکت لفظی یا محتوایی؛ همخوانی بیشتر متون با ضروریات و مسلمات دین و مذهب؛ اندک بودن راویان ضعیف و کذاب در اسناد و طرق؛ کمتر بودن متون اختصاصی و داشتن نسخه‌های فراوان تا حد تواتر، اعتبار متون را تعیین نموده است.

۸۲

آشنایی با منابع حدیثی

نویسنده در این نوشتار به سیر تاریخی تحول و تألیف کتب حدیثی اشاره کرده و به طور خاص کتب اربعه شیعه که در قرون چهار و پنج تالیف شده‌اند و کتب الوافی، وسائل الشیعه و بحارالانوار که در قرون یازدهم تالیف شده‌اند را همراه با نویسندگان آنها به شکل نسبتاً مختصری معرفی کرده است.

۹۳

ضرورت بازتدوین کتاب‌های حدیثی

در این مصاحبه استاد ضرورت بازتدوین کتاب‌های حدیثی، تدوین جامع حدیثی فقهی و تدوین پرونده و شناسنامه هر حدیث را از جمله کارهای مهم دانسته که جای کار بسیاری در آن وجود دارد و برای این مسئله هم مثال‌هایی از جمله حدیث نوروز و بخش ذیل دعای عرفه را بیان می‌دارند. در ادامه ویژگی‌های جامع حدیثی در فقه از جمله مد نظر قرار دادن اختلافات متنی همه منابع، عدم تقطیع احادیث، عنوان مناسب باب‌ها و ... را برشمرده و ضمن هر یک، توضیحاتی را بیان می‌نمایند.

۹۸

علوم حدیث در دنیای مجازی

در سال‌های اخیر علاوه بر کارهای وسیعی که در حوزه گسترش، تالیف و نشر مکتوبات حدیثی انجام شده، فعالیت‌های نسبتا جامعی نیز در ارتباط با فضای مجازی و نشر آثار حدیثی در آن انجام گرفته است. این فعالیت‌ها از طریق: الف: سایت‌های حدیثی ب: وبلاگ‌های حدیثی در اختیار کاربران قرار داده شده است. در این نوشتار سعی شده تا مهمترین این عرصه‌ها به صورت خلاصه معرفی گردند.

۱۰۲

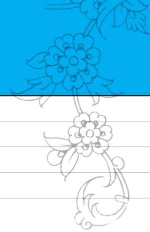
آشنایی با اصطلاحات حدیثی

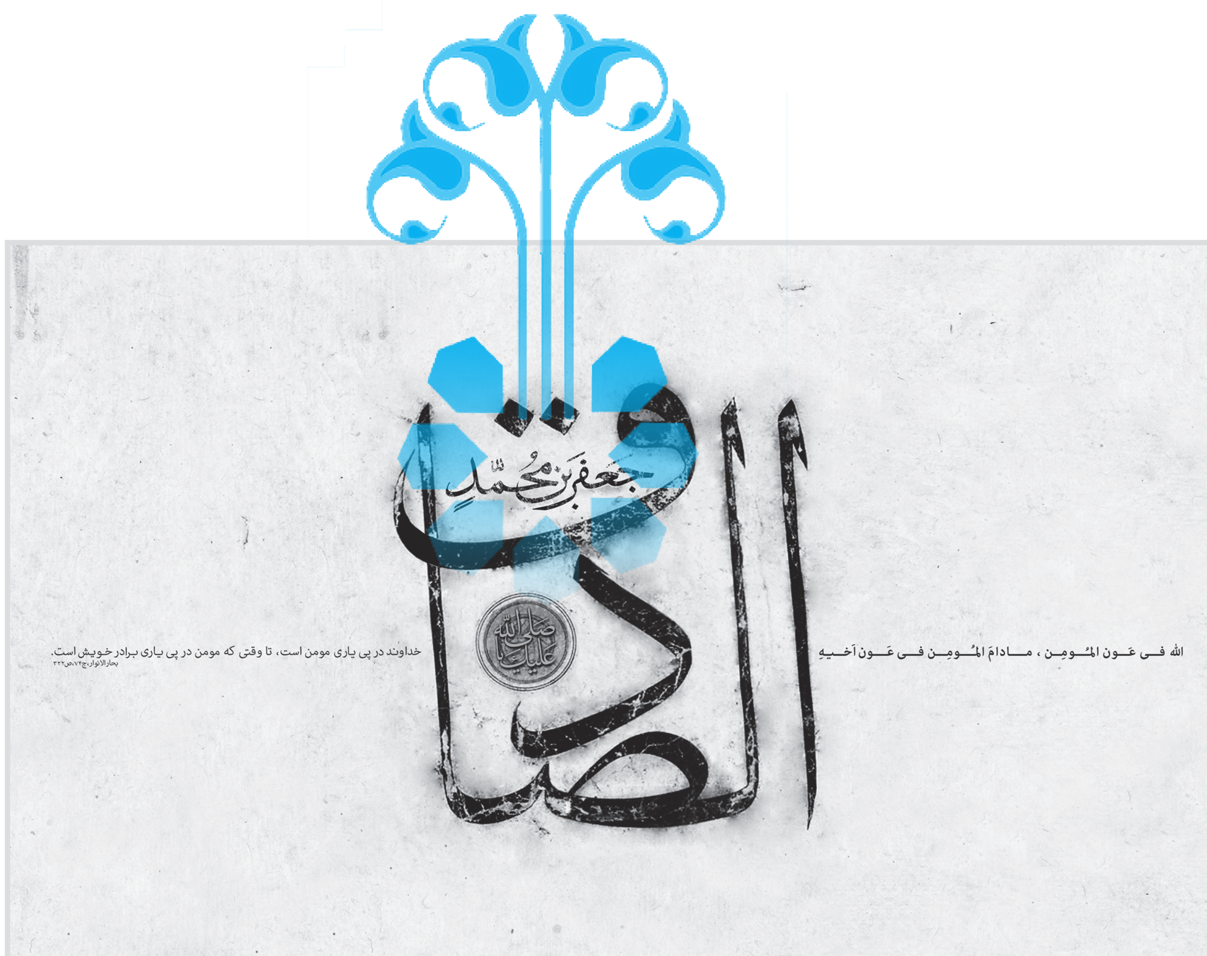
در این نوشتار به اختصار اصطلاحات و تعابیر ویژه علوم حدیث که دانستن آنها برای حدیث‌پژوهان الزامی است و در علم درایه به آنها پرداخته می‌شود، از جمله اصطلاحات مقدماتی، مربوط به روات و روایت و.... را برای خوانندگان بیان می‌نماید.

۱۰۸

بازخوانی یک موفقیت

این مصاحبه به گزارشی پیرامون زمینه‌هایی که موجب پیدایش پایگاه اطلاع‌رسانی lib.ir شد، می‌پردازد. علاوه بر این ارائه آماری از کتابخانه‌های متصل به سایت، کتب معرفی شده در آن، نحوه جستجو و یا سایر خدماتی که در این پایگاه مجازی قرار داده شده از دیگر موضوعات مورد بررسی در این گفتگو است.





روش فهم حدیث

حجت الاسلام و المسلمین عبدالهادی مسعودی*

اشاره:
بستر اجتماعی و تاریخی هر سخن، تأثیری به سزا در فهم آن دارد. از دهه‌های آغازین قرن دوم هجری مکتب‌هایی به عرصه حیات علمی مسلمانان پا نهاد و امامان معصوم ما نیز به این میدان در آمدند و بدین سبب روایات شریف آنان در فضای علمی و نقد و بحث، وارد گشته است. آنان یا در مقام پاسخ به پرسش‌های راویان بودند، یا در مقام نقد فتوای فقیهی و یا ردّ بدعتی. ایشان راویان و شاگردان مبرّز خویش را نیز به این عرصه کشاندند و از آنان خواستند که سخنان دیگران را نیک بشنوند؛ آنگاه یا بپذیرند و یا با آنها رویارویی کنند و اگر خود از عهده بر نمی‌آیند، بر ایشان عرضه کنند و پاسخ بگیرند. روشن است که راویان، این فتاوا و نظرات را در کنار حدیث صادر شده می‌دیده و حدیث را می‌فهمیده‌اند، اما لزوما همه این قرینه‌ها را نقل نکرده‌اند.

* عبدالهادی مسعودی دانش‌آموخته، محقق و مدرس سطوح عالی حوزه های علمیه است. فعالیت‌های پژوهشی خود را با ورود به مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث سامان داد و تاکنون بیش از ۵۵ کتاب و مقاله تألیف، ترجمه و یا تصحیح کرده است. ایشان هم‌اکنون عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی دانشکده علوم حدیث هستند.

بخش یکم: درآمد

فصل اول: مباحث مقدماتی

۱. جایگاه فقه الحدیث

دانش‌هـای حدیثـی بـه دانش‌هـای مربـوط به رجال و سـند حدیث و علوم مرتبط با محتوای آن تقسیم می‌شـود. دسـته سـوم(علومی مانند مصطلح حدیث و تاریخ حدیث و...) نیز به هر دو بخش سـر می‌کشـد و یا از فرآورده‌های هر دو دسـته بـرای ابداع و حلِ مسـائل خـود کمک می‌گیرد.

دسـته نخسـت و مسـائل مربـوط بـه اسـناد روایـات در علم «رجـال» سـاماندهی شـده و دسـته دوم، کـه بـه فهـم محتـوای حدیـث یاری می‌رسـاند، فقـه الحدیث یـا «مبانیِ فهـم حدیـث» نامیـده می‌شـود و شـرح متن حدیـث و حل مشـکلات آن را بـه عهـده دارد.

دسـته سـوم با شـاخه‌هایی همچـون مصطلح الحدیـث، نقد حدیـث و تاریـخ و کتاب‌شـناخت حدیـث بیشـتر ناظر بـه مسـائل برونـی و جانبی اسـت.

اگرچـه همـه این دانش‌هـا مهم‌اند، امـا آنچه بـه بهره‌گیری از حدیـث در علـوم انسـانی و بـه صحنـه عمـل درآوردن و تحقق بخشـیدن آن در زندگی مربوط می‌شـود، دانش «فقه الحدیث» اسـت که اگر درسـت به کار بسـته شـود و مسیر منطقـی آن پیمـوده شـود، مـا را بـه مفهـوم حقیقـی حدیث نزدیـک می‌کند.

کامیابـی در ایـن شـاخه، کوشـش‌های مـا در دیگـر علـوم حدیثـی را بـا ثمـر می‌کنـد و از زیبایی‌هـای کلام اهـل بیت بهره‌منـد و در لذت‌هـای فهـم حدیـث غوطه‌ور می‌کنـد.

۲. تعریف فقه الحدیث

«دانشـی کـه به بررسـی متـن حدیـث می‌پـردازد و بـا ارائه مبانی و سـیر منطقی فهم آن، مـا را به مقصود اصلی گوینده حدیـث نزدیـک می‌کند.»

ایـن مبانی و شـیوه‌ها، کـه از قواعـد ادبی، اصولـی و کلامی و دیگر قوانین عقلی و عقلایی اسـتخراج گشـته اسـت و در قالب یک سـیر منطقـی و جریان پویا تعریف می‌گـردد، ما را در یافتـن معنـای اصلی حدیث و فهم مقصـود آن و نیز جای دادنـش در یـک نظـام همگـون اعتقادی یـاری می‌رسـاند؛ آن‌سـان کـه بـه سـاختار بـه هـم پیوسـته زبانـی و عقلانی حاکـم بر مجموعـه احادیث خللـی وارد نیاید.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

حَدِيثٌ تَدْرِيه خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ تَرْوِيه وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجَ.[۱]

یـک حدیـث را خـوب بفهمـی، بهتـر از آن اسـت کـه هزار حدیـث، نقـل کنـی و هیـچ یـک از شـما بینـای در دیـن نمی‌شـود، مگـر آنکـه تعریض‌هـای کلام مـا را بشناسـد. سـخنی از[۲] سـخنان مـا، گاه تـا هفتاد تفسـیر دارد کـه برای همـه آنهـا پاسـخ داریم.

پیش‌نیازهای فهم:

۱. دست‌یابی به متن اصلی حدیث

فهـم حدیث یک مقصد والاسـت و رسـیدن بـه آن پیمودن مرحله به مرحله یک مسیر مشـخّص و نه چنـدان کوتاه را می‌طلبـد. ایـن مراحل عبارت‌اند از:

۱. فهم متن حدیث؛

۲. فهم مقصود اصلی آن.

هـر یـک از ایـن مراحـل تقسـیم‌بندی‌های ریزتـری نیـز دارنـد کـه در ادامـه، خواهـد آمـد. ایـن مراحـل از هـم جـدا نیسـتند و در بسـیاری از مـوارد بـه هـم پیوسـته و در هـم تنیده‌انـد و تأثیـرات متقابـل دارنـد. امّـا پیـش از بررسـی متـن حدیـث لازم اسـت اسـتناد متـن مـورد نظـر بـه معصومـان روشـن شـود و پـس از اطمینـان عرفی و نسـبی بـه صـدور حدیـث در پـی فهـم مفـاد آن باشـیم.

بـه دیگر سـخن، پیـش از تلاش بـرای فهم حدیـث، باید به دو پرسـش پاسـخ داد:

۱. آیا متنی که در دست ماست حدیث است؟

۲. آیا متن حدیث همین عبارت است؟

پاسخ پرسـش نخسـت بر عهده علم رجال و تخریج[۳] اسـت کـه بـه مـا اطمینان نسـبی می‌بخشـند کـه متن سـاختگی نیسـت و نشـان می‌دهند متن‌هایی ماننـد «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».[۴] و «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»[۵] حدیـث نیستند.

امّـا پرسـش دوّم نیـز باید بررسـی شـود؛ زیـرا بسـیاری از بد فهمی‌هـا از اشـتباه در قرائت و کتابـت احادیث موجـود در نسخه‌هاسـت و اگر تحریف و تصحیف را نیز بر آن بیفزاییم، خـود را ناگزیـر می‌بینیـم کـه همه نقل‌هـا و نسـخه‌های در دسـترس را بررسـی کنیم و در سیر فهـم، آنها را همـواره به خاطـر داشـته باشـیم. بـرای مثال کسـی کـه با متـن: «مَن ینـال فَـوقَ قَـدره، إستَحَقَّ الحِرمـان»[۶] رو بـه رو می‌گـردد، شـاید ناچـار شـود آن را بـا تأویـل و توجیه به خـود بقبولاند؛ امّـا اگر به نسـخه دیگری که ایـن روایـت در آن چنین آمده: «من سـأل فوق قدره، إسـتحقّ‌الحرمان» دسـت یابد، مسـیر فهـم او بسـیار کوتاه‌تر خواهد شـد.[۷]

مـا آنچـه را کـه در دسـتیابی بـه متـن اصلـی حدیـث یاری می‌رسـاند برمی‌شـمریم.

۲. یافتن نسخه‌های مختلف

بـا توجّـه بـه آنچه گذشـت و پـس از احراز درسـتی انتسـاب حدیـث و نقـل آن در یکـی از منابع روایی باید نسـخه‌های گوناگونـی از متـن حدیـث را یافـت و با کنار هم نهـادن آنها بـه متـن اصلی دسـت یافت. نسـخه‌های متعدّد بـه دو گونه متفـاوت بـه دسـت می‌آید:

الـف) دست‌نوشـته‌های دیگـر و نسـخه مؤلّـف یـا کاتبـان مختلـف، اعـم از اینکـه هم‌عصـر با مؤلف باشـند یا نباشـند.

ب) کتاب‌هـای دیگـری کـه همان حدیـث را نقـل کرده‌اند؛ چـه منبـع کتاب ما باشـند (مانند کتب شـیخ صدوق نسـبت بـه بحـار الأنوار) یا نباشـند و از طریق دیگـری حدیث را نقل می‌کننـد (ماننـد مـن لا یحضـره الفقیـه نسـبت بـه کافی).

نبایـد از نظـر دور داشـت کـه نقـل همـان حدیـث در جوامع روایـی، ماننـد نقـل بحارالأنـوار از امالی صدوق، نیز سـودمند اسـت؛ زیرا گاه نسـخه‌های موجـود نزد مؤلّفـان جوامع روایی از نسـخه‌های در دسـترس مـا صحیح‌تر بوده اسـت.[۸]

اینک مثال‌های متفاوتی را می‌آوریم.

مثال اوّل: از امام سجّاد(ع) روایت شده است:

و لیقِل عَیبُ النّاسِ عَلی لِسانکَ.[۹]

باید عیب مردم را کمتر بر زبان بیاوری.

امّـا در نسـخه دیگـر کلمـه «عتـب» آمـده کـه بـه معنـای کمتـر سـرزنش کردن اسـت.

۳. زدودن تصحیف و تحریف

تصحیـف و تحریف، به معنای دگرگونی اشـتباهی یا عمدی متـن سـخن و نوشـته، همـواره در جریان نقل حدیـث اتّفاق افتـاده اسـت. ایـن تغییرها، خـواه لفظی و شـنیداری یا کتبی و دیـداری، مخـل بـوده و مانـع فهـم درسـت شـده اسـت. دیـدن نسـخه‌های گوناگـون و روش عرضه و مقابلـه، که در روزگاران قدیم به شـکل شـفاهی و قرائت اسـتاد بر شاگرد یا شـاگرد بر اسـتاد رواج داشـته اسـت، برای زدودن همین مانع بـوده و بسـیاری از تصحیف‌هـای عمـدی و غیـر عمـدی را کشـف می‌کرده اسـت. مـا نیز می‌توانیـم با کنار هـم نهادن نسـخه‌ها بـه روش عرضـه و مقابلـه روی آوریـم و متـون محکـم و اسـتوار را معیـار تصحیح حدیث قـرار دهیم.

مثـال دوم: در روایـات آمـده اسـت: كَانَ النَّبِيُّ(ص) يُسْتَحَبُّ الْغَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.[۱۰]

در ایـن روایت واژه «عَسـل» تصحیفی از «غسـل» اسـت و در این صورت آیا دلالتی بر اسـتحباب خوردن عسـل در روز جمعه خواهد داشـت؟

بخش دوم: سیر فهم حدیث

فصل اول: فهم متن

گفتار اول: فهم مفردات

فهـم حدیـث نیازمند فهم مفـردات و ترکیبات آن اسـت. هم بایـد معنـای واژه‌هـا را دانسـت و هـم باید مفهـوم ترکیب و چینـش ویـژه آنهـا در کنـار هـم را فهمید. زبان عربـی، که زبـان حدیـث اسـت، نیـز از ایـن قاعـده مسـتثنی نیسـت و فراگیـری لغت‌هـا و اصـول و قواعـد آن برای فهـم اوّلیه هر سـخن ریخته شـده در قالب زبـان عربی کافی اسـت. از این رو پـس از فراغـت از به دسـت آوردن متن اصلی حدیث باید بـه سـراغ فهـم ظاهر و مفهـوم عـام و اوّلیه حدیـث رفت.

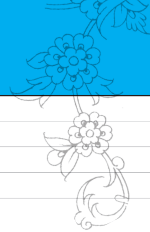
فهـم ایـن معنـا در زبان عربـی به عواملـی چند گـره خورده کـه نخسـتین آنها آشـنایی با لغات بـه کار رفته اسـت و ابزار اصلـی ایـن فهم علـم صرف، لغـت و غریب‌الحدیث اسـت.

علم صرف

زبـان عربـی از گروه زبان‌هـای صرفی و غیر ترکیبی اسـت؛ یعنـی بـرای تولیـد واژه‌هـای مختلف، بـه منظور رسـاندن و افهـام معانی متفـاوت یا جدید، حرکات کلمـه اصلی و مصدر را تغییـر می‌دهند یا یکـی دو حرف بـدان می‌افزایند، نه آنکه ماننـد زبـان فارسـی دو کلمـه را در هم ترکیب کننـد. از این رو گاه تغییـر یـک حـرف در کلمـه و یا حتّی تغییـر حرکت و سـکون آن به تغییر معنای آن می‌انجامد و چـون در بُرهه‌ای از عصـر صـدور حدیـث، حرکـت حـروف نوشـته و نهشـته نمی‌شـده اسـت توجّه به شـکل واژه و چگونگی تغییرات آن بسـیار مهـم اسـت و گاه اجمـال آن به اختلافاتـی در درک و تفسـیر حدیث منجر می‌شـود.

از سـوی دیگر آشـنایی با سـاختمان صرفی کلمـه به منظور یافتـن معنـای لغـوی آن لازم اسـت؛ زیـرا کتب لغـت عربی بـر اسـاس حروف اصلـی و مادّه کلمـه مرتّب شـده‌اند و تنها در دهه‌هـای اخیـر اسـت که برخـی کتاب‌هـا، مانند فرهنگ لاروس، بـر اسـاس هیئـت کلمـه تدویـن شـده‌اند. بـرای مثـال یافتـن مادّه و حـروف اصلی واژه‌هـای حدیـث إِيَّاكُمْ وَ الْمَشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعَرَّةَ وَ تُظْهِرُ الْمُعْوِرَةَ جز بـا دارا بودن مهارت‌هـای صرفـی ممکن نیسـت.

اشـتباه در تشـخیص مادّه یک کلمـه گاه مـا را در پیدا کردن معنا ناکام می‌گذارد و گاه ما را به فهمی نادرسـت می‌کشـانند؛





ماننـد ایـن روایت منقول از پیامبر اکـرمﷺ لا ایمان لمن لا یأمـن جاره بوائقه.
شـاهد مثـال ما کلمه «بوائقه» اسـت. اگر این کلمه را مرکـب از «ب»، «وائـق» و «ه» بدانیم، بـه دنبـال معنـای کلمـه «وائـق»[11] می‌رویـم و آن را در «وَیـق»[12] یـا «وَأق»[13] و یـا «وَوَق»[14] جسـتجو می‌کنیـم، حـال آنکـه هیـچ یـک از اینها معنـای درسـتی را به مـا ارائـه نمی‌دهد و حسـرت فهم حدیث را بر دل می‌نهد. امّا اگر بدانیم «بوائقه» ترکیبی از «بوائق» و «ه» اسـت و «بوائـق» جمـع مکسّـر «بائقـة»، به راحتی به دنبـال مصدر «بَـوَق» یا «بَیـق» می‌گردیم و می‌یابیـم کـه تنهـا مصـدر «بَوَق» وجـود دارد و به معنای ظلم، شـر، غشـم و غوائل اسـت.[15]
آشـنا بـودن بـا نـکات ظریـف علم صـرف موجـب درک بهتـر زیبایی‌هـای لفظـی و معنوی حدیـث نیز می‌شـود.

لغت‌شناسی

بـرای فهـم و کشـف معانـی واژه‌های بـه کار رفتـه در احادیث دو شـیوه به کار می‌رود: شـیوه تقلیـدی و شـیوه اجتهادی،کـه شـیوه دوم بـه سـبب طولانی بـودن آن کمتر بـه کار می‌رود.

۱. شیوه تقلیدی

در ایـن شـیوه بـا مراجعـه بـه کتـب لغت معنـای ارائـه شـده در ذیـل واژه مـورد نظر خـود را می‌یابیـم و بـا اعتماد به درسـتی گفته لغت‌دانان همـان را به‌عنوان معنـای اصلی کلمه فرض می‌کنیم.
ایـن روش در مـوارد بسـیاری موفّـق، کارآمد و سـودمند اسـت و مزیت اساسـی آن کوتاهی و سـرعتش در مقایسـه با روش مسـتقیم اسـت و از این رو برای عموم افراد قابل اسـتفاده است و تنهـا مرحلـه کاربـرد آن یافتـن کلمـه مورد نظـر در کتاب‌های لغت و آشـنایی با شـیوه‌های چینش و ترتیب آنهاسـت.

ایـن شـیوه از قـرن دوم هجـری، که سـرآغاز پیدایش کتاب‌هـای لغت بوده اسـت، تا کنون به کار می‌رود، امّا شـرط اساسـی آن مراجعه به کتاب‌های کهن و معتبر لغت اسـت و کتب لغت معاصـر، در این حوزه، سـودمند یا حدّاقل قابل اسـتناد نیسـتند؛ زیـرا واژه‌های مورد بررسـی ما در حـدود دوازده تـا چهارده قرن پیش از زبان مبارک معصومان صادر شـده‌اند و بسـی محتمل اسـت کـه معنـای ایـن کلمـات در آن روزگار بـا معنـای ارائه شـده توسـط لغت‌دانـان معاصر متفـاوت باشـد. بـر این اسـاس آن دسـته از کتب لغـت در این عرصه بـه کار می‌آید کـه یا در عصـر صدور احادیث نوشـته شـده باشـد و یـا مؤلّفان آنها عهـده‌دار بیان سـیر تاریخی معنای کلمات را شـده باشـند؛ معنایی که مخاطبـان حدیـث از واژه می‌فهمیده‌اند.

۲. شیوه اجتهادی

نقـص شـیوه کار لغت‌دانـان از یک سـو و نیاز ما به یافتن معنـای اصلی واژه‌ها از سـوی دیگر حدیث‌پـژوه را بـه پیمـودن راه اجتهـادی ایـن مسـیر وادار می‌کند. شـیوه لغویـان ارائه معنای اسـتعمالی واژه اسـت؛ یعنـی اینکه واژه چـه کاربردهایی داشـته، برای چـه منظورهایی به کار رفته و برای رسـاندن کدامین معانی اسـتخدام شـده اسـت.
لغویـان در پـی یافتـن تمایـز میان معنـای نخسـتین واژه با معانی دیگر نیسـتند و جداسـازی معنـای مَجـازی و حقیقـی را نیـز بـه عهـده نمی‌گیرنـد.[16] از این رو قـول لغـوی را به تنهایی حجّـت نمی‌داننـد و تنهـا در صورت همراهـی با قراین دیگـر و حصول اطمینـان، حجّیت آن را می‌پذیرنـد.[17]
پس لازم اسـت پژوهشـگر برای کشـف معنای اصلی به‌طور مسـتقیم به منابع در دسـترس مراجعه کند. خوشـبختانه این منابع هم‌اکنون موجودند و تنها منبع دسـت نایافتنی استعمالات شـفاهی و روزمرّه عرب بَدَوی اسـت که تنها راه تحصیل آن اعتماد به کتاب‌های لغت اسـت. اینـک، این منابع را بر می‌شـمریم.

الف) کتب غریب الحدیث

کتاب‌هـای «غریب الحدیث» کتاب‌هایی هسـتند کـه به منظور حلّ واژه‌های ناآشـنای به کار رفتـه در احادیث تألیف شـده‌اند؛ واژه‌های نامفهومـی که گاه در جای حسّـاس و اصلی حدیث قـرار می‌گیرند و همه سـخن را گُنگ می‌سـازند و تا درک نشـوند حسـرت فهم مقصـود را بر دل خواننده می‌نهند.
غریـب الحدیث‌هـا، ماننـد «غریـب القرآن»هـا وظیفـه اصلی خـود را ارائـه معنـای واژه‌های غریـب در همـان حـوزه معنایـی حدیث می‌داننـد و به سـایر اسـتعمالات واژه نگاهـی ندارند. غریـب الحدیث‌نـگاران بـا مطالعه هـزاران حدیث توانسـته‌اند بـا فرهنگ سـخنان گویندگان حدیث آشـنا شـوند و با سـود جسـتن از منابعی مانند احادیث مشـابه، کتاب‌های لغت و تفاسیر رسـیده از اسـتادان خـود به معانی ایـن واژه‌هـای دیریاب و نامأنوس برسـند.

ب) متون دینی و ادبی کهن.

منبـع دیگـر متـون باقی مانـده از ادبیـات عرب اسـت. متونی که معاصـر دوره صـدور حدیث بوده‌انـد و از ایـن رو واژه‌هـا در معنایـی یکسـان با حدیث به اسـتخدام درآمده‌انـد. این متون، بـه شـرط درسـتی و اعتبـار، می‌توانند تا حدود زیادی جانشـین اسـتعمال شـفاهی و مسـتقیم عرب شـوند.[18]
ایـن پیگیـری در دایـره شـعر و ادب خلاصـه نمی‌شـود، بلکـه بایـد کاربردهـای واژه در دیگر حوزه‌هـا و در اسـتعمالات عرفـی، روایـات و نیـز اسـتعمالات قرآنـی که هـم معتبرترین متن دینـی و ادبـی اسـت و هـم مـادرِ معنـوی حدیـث و زمینـه اصلی صدور آن بررسـی شـود.
به‌ویـژه بایـد کاربردهـای قرآنـی و روایـیِ را جسـتجو کـرد و با معنـای لغوی پیونـد زد. نمونه تاریخـی آن سـخن ابـن عبّاس در رسـیدن به معنـای «فطرت» اسـت. او دیر زمانـی در فهم معنـای فطـرت و آیـه «فاطِرِ السَـمَواتِ والأرض»[19] می‌اندیشـیده و تفـاوت آن را بـا «خالق» می‌کاویـده اسـت و چـون نـزّاع دو عـرب را بـر سـرِ تصاحـب چاهـی می‌بیند و می‌شـنود که یکـی از آن دو می‌گویـد: «أنـا فطرتهـا أوّل یـوم» می‌فهمد که «فَطَرَ» یعنـی خلقت بدیعانه و بـدون زمینه قبلی یـا مادّه اوّلیه اسـت.
ابـن عبّـاس این شـیوه را بـه دیگران نیز توصیـه می‌کرده و آنـان را با مراجعه به اشـعار عرب تشـویق می‌نموده و گفته اسـت:« هرگاه معنای واژه یا ترکیبی از قرآن بر شـما پوشـیده ماند، آن را در شـعر بجویید که قاموس عرب اشـعار اوسـت».[20]

ج) کتب فروق اللغه

دیگـر منبـع در دسـترس، کـه بیشـتر بـه کار درک ظرافت‌هـا و مرزهـا و حدود معانـی واژه‌ها می‌آیـد، کتاب‌هـای فـروق اللغه اسـت. این کتاب‌هـا واژه‌هایی بـا معانی مشـابه را در کنار هم می‌آورنـد و سـپس بـه تفاوت‌هـای آنهـا می‌پردازند. ایـن تفاوت‌هـا گاه در اصلِ معنـای واژه و گاه بـه جهت جایگاه اسـتعمال و کاربرد واژه اسـت.

د) متضادها

در شـیوه اجتهـادی و گـردآوری همه آنچه در فهـم واژه دخالت دارنـد، واژه‌های متضاد با کلمه مورد بررسـی نقشـی بسـزا در فهـم آن دارنـد. ایـن واژه‌ها به مصـداق قاعده «تعرف الأشـیاء بأضدادها» کلید مهمی برای فهم یکدیگرند. روز و شـب، سـیاه و سـفید، حزن و سُـرور و عقل و جهـل مثال‌هـای روشـن این هم‌فهمی‌اند. اسـتعمالات یکـی از دو واژه متضاد بـه فهم واژه دیگـر کمـک می‌کنـد و ما را بـا معنای اصلی، حقیقی و عریان آن آشـنا می‌سـازد.

آشنایی با قواعد علم نحو می‌تواند احتمالات بدوی اعراب و ترکیب را تقلیل دهد تا هر آنچه را با قوانین دستور زبان عربی ناسازگار است به کنار نهیم. این قاعده عمومی در همه سـخنان جاری است و درباره احادیث، که سخنان معصوم است، بیشتر؛ چه آنها خود فرموده‌اند که ما فصیح هستیم و فصیح هیچ‌گاه سخن غیر منطبق بر قوانین استوار ادبی نمی‌گوید.

گفتار دوم: فهم ترکیبات

الف) اعراب

آشـنایی بـا قواعـد علم نحـو می‌توانـد احتمالات بـدوی اعراب و ترکیـب را تقلیل دهـد تا هر آنچـه را بـا قوانیـن دسـتور زبان عربی ناسـازگار اسـت به کنـار نهیـم. این قاعـده عمومی در همه سـخنان جاری اسـت و درباره احادیث، که سـخنان معصوم اسـت، بیشـتر؛ چه آنها خود فرموده‌انـد کـه ما فصیح هسـتیم و فصیح هیچ‌گاه سـخن غیـر منطبق بر قوانین اسـتوار ادبی

نمی گوید.
ما با ذکر چند مثال اهمیت توجه به اعراب و نقش کلمه را در فهم معنای حدیث گوشزد می‌کنیم و برای آشنایی بیشتر با مثال‌های دیگر به کتاب‌های «شرح الحدیث»، که در بسیاری موارد به این امر پرداخته‌اند، ارجاع می‌دهیم.[21]

مثال: امام کاظمعليه‌السلام «کفی بک جهلاً أن ترکب ما نهیت عنه».[22]

در اینجا می‌توان «نهیت» را هم معلوم و هم مجهول خواند. در صورتی که آن را معلوم بخوانیم می‌توان مؤیداتی حدیثی همچون حدیث زیر برای آن یافت:
كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مَا يأْتِي مِثْلَهُ[23]. و كَفَى بِكَ جَهْلاً أن تَنْهى عَمّا تَرَكَّبَ.[24]

ب) اصطلاح‌ها

در هر زبان ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارند که معنای آن حاصل مجموع معنای آن چند کلمه نیست و گاه بدون تبعیت از علم لغت و نحو معنای دیگری را، که گاه بسیار دیریاب است، افاده می‌کند. آنچه کار را مشکل می‌کند اشاره نکردن کتاب‌های لغت به معنای همه از آنهاست؛ اگرچه برخی کتب لغت معنای تعداد معتنابهی را از آنها بیان کرده‌اند. علت کاربرد آنها هم افاده معنایی گسترده در قالب واژه‌هایی اندک است. ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

ارائه معنای آنها نشانگر تفاوت آشکار معنای حقیقی و ظاهر اوّلیه و نیز نقش کلیدی آنها در فهم ظاهر متن است. اصطلاحاتی مانند «مات حتف انفه»[25]، «عقل عن الله»[26]، «تزویح مقام»[27]، «جراب النوره»[28]، «سبع المثانی»، و «امّ الکتاب» که به ترتیب به معنای «مرگ طبیعی»، «اخذ معرفت از خداوند»،[29] برای سوره فاتحه در حدیث پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله: «كُلُّ صَلاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأُمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ»[30] ازدواج دائمی، از روی تقیه سخن گفتن، سوره‌های بلند قرآن و سوره فاتحه هستند.

مثال: «من رقّ وجهه رقّ علمه» که در آن رقّت نه به معنای نازکی، بلکه به معنای شرم و خجالت[31] است؛ یعنی: هر کس شرم کند دانشش اندک شود.

فصل دوم: فهم مقصود

گفتار اوّل: قرینه‌ها

ضرورت گردآوری قرینه‌ها

آنچه در مرحله نخست و در بدو شنیدن و خواندن از کلام فهمیده می‌شود، لزوماً و همیشه با مقصود صاحب سخن تطابق کامل ندارد. از این رو با تحصیل و بررسی قرینه‌ها به معنایی دست می‌یابیم که در مرحله پیش از آن بدان نرسیده بودیم.

با مراجعه به کتاب‌های لغت و غریب‌الحدیث، مفردات سخن مفهوم می‌شود و ظهور بدوی و اولیه کلام از طریق تحصیل معنای برآمده از ترکیب این واژه‌ها به دست می‌آید. اما برای گذار از این فهم اوّلیه و رسیدن به مقصود اصلی، که آن را ظهور تصدیقی نیز خوانده‌اند در برابر ظهور نخست که آن را ظهور تصوری می‌خوانند،[32] حرکتی چند مرحله‌ای را پیش رو داریم. نام این حرکت را «گردآوری قرینه‌ها» می‌نهیم. گردآوری قرینه‌ها بر این اساس استوار است که متکلم می‌تواند با افزودن واژه یا واژه‌هایی معنای جمله خود را روشن‌تر کند و یا با آوردن سخنی دیگر همه آنچه را از جمله نخست فهمیده بودیم بی‌اعتبار سازد و مفهوم دیگری برای جمله پیشین خود گوشزد کند. اگر تنها به وجود واژه‌های چند معنایی (مشترک لفظی) و احتمالات گوناگون ترکیبی و نحوی توجه کنیم، به آسانی ضرورت جستجو برای دستیابی به قرینه‌ها را در می‌یابیم. این قرینه‌ها از منظرهای مختلف به چند دسته کلی تقسیم شده‌اند که در بحث بعدی به آنها اشاره می‌کنیم.

انواع قرینه‌ها

قرینه‌ها گاه در کنار سخن نشسته و با آن همزاد و همراه‌اند و گاه جداگانه آمده و در جایی دیگر عرضه گشته‌اند. گونه نخست قرینه متصل و گونه دوم قرینه منفصل نامیده می‌شود. قرینه‌های متصل می‌توانند از جنس سخن باشند یا نباشند. قرینه‌هایی را که از جنس کلام‌اند قرینه‌های لفظی و قرینه‌های غیر لفظی متصل را قرینه‌های مقامی می‌نامند.

تضمین

تضمین یعنی جای دادن کلام دیگران، در کلام خود. گوینده سخن با آوردن کلام دیگران و پیوند زدن کلام خود با آن از رابطه خارجی و واقعی یا تصوّری میان مطلب خود و آنچه مخاطب از جمله تضمین شده می‌داند استفاده می‌کند و فهم یا باور مقصود خود را آسان می‌سازد. در واقع همسویی و همخوانی دو جزء سخن یک گوینده مخاطب را بدین سو هدایت می‌کند که فهم پیشین خود از مضمون آیه یا هر جمله تضمین شده‌ای را بر فهم جزء دیگر کلام حجت قرار دهد و سیاق سخن را با آن شکل ببخشد و از بروز کج‌فهمی و پیدایش احتمالات دیگر جلوگیری کند.

تضمین آیه

معصومان تجلّی معارف قرآن و خود قرآن ناطق‌اند. آنان قرآن زنده هر عصرند و سخن و فرمان و نهی آنان مانند رفتار و کردارشان چیزی جز بسط و تفصیل قرآن نیست. آنان خود فرموده‌اند که هرچه ما می‌گوییم از قرآن است و هرگاه خواستید می‌توانیم مستند آن را به شما ارائه دهیم و گاه با درخواست اصحاب خود آن را ارائه داده‌اند.[33]

با این همه، آنان در موارد بسیاری آیه یا بخشی از آن را در کلام خود درج کرده‌اند و برای تبیین بیشتر سخن خود و یا اثبات و باوراندن آن به مخاطب، به صراحت یا به اشاره، از کلام خدا سود برده‌اند.

حدیث «یا سوأتاه لمن غلبت احداته عشراته»، از امام سجاد، می‌تواند نمونه خوبی[34] برای تضمین به صورت تلمیح و فهم نقش آن در یافتن معنای سخن باشد. کسانی که آیه ۱۶۰ سوره انعام را به یاد داشته باشند می‌توانند تند و آسان این حدیث را دریابند.

گفتار دوم: اسباب ورود حدیث

سبب ورود حدیث یعنی علّت و زمینه‌ای که موجب شده است معصومعليه‌السلام سخن بگوید، مطلبی را بیان و مسئله‌ای را طرح و ردّ کند و یا کاری را انجام دهد.

حدیث نیز مانند دیگر اسناد تاریخی ممکن است با همه حاشیه‌ها و رشته‌های مرتبط با آن به دست ما نرسیده باشد و این نکته ما را ملزم می‌سازد که در فهم حدیث تنها به فهم الفاظ آن، از آغاز تا پایان، بسنده نکنیم و همه قرینه‌ها و حتی عناصر غیر زبانی، امّا مرتبط، را نیز بیابیم. این عناصر بیشتر به شکل قرینه‌های مقامی، مانند شرایط اجتماعی و تاریخی، فضای فرهنگی و علمی و یا حتی حالت‌ها و شخصیت مخاطب و پرسش‌های نهان راوی حدیث، هستند که می‌توانند در صورت‌های دیگر نیز پدیدار شوند. با توجه به این گوناگونی و تأثیر شگرف و قابل توجه آنها بر معنای متن، این عناصر را، با آنکه خود از قرینه‌ها به شمار می‌روند، به‌طور جداگانه می‌آوریم.

به دیگر سخن بستر اجتماعی و تاریخی هر سخن، تأثیری به سزا در فهم آن دارد. از دهه‌های آغازین قرن دوم هجری مکتب‌هایی به عرصه حیات علمی مسلمانان پا نهاد و امامان معصوم ما نیز به این میدان در آمدند و بدین سبب روایات شریف آنان در فضای علمی و نقد و بحث، وارد گشته است.

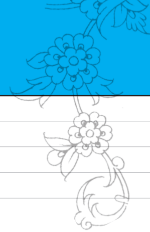
آنان یا در مقام پاسخ به پرسش‌های راویان بودند، یا در مقام نقد فتوای فقیهی و یا ردّ بدعتی. ایشان راویان و شاگردان مبرّز خویش را نیز به این عرصه کشاندند و از آنان خواستند که سخنان دیگران را نیک بشنوند؛ آنگاه یا بپذیرند و یا با آنها رویارویی کنند و اگر خود از عهده بر نمی‌آیند، بر ایشان عرضه کنند و پاسخ بگیرند.[35] روشن است که راویان، این فتاوا و نظرات را در کنار حدیث صادر شده می‌دیده و حدیث را می‌فهمیده‌اند، اما لزوماً همه این قرینه‌ها را نقل نکرده‌اند.

آنان گاه حتی متوجه این نکته نبوده‌اند که ممکن است یک قرینه مهم در طی چند قرن به یک راز تبدیل شود و همان‌گونه که ما در نقل حوادث تاریخی و سخنان معاصر از نقل نکات ضمیمه و پیرامون واقعه غافلیم، آنان نیز در بسیاری از موارد فتاوی دیگران و اندیشه‌ها، پرسش‌ها و دغدغه‌های ذهنی بزرگان هم‌عصر امامان را نیز نقل نکرده‌اند؛ اگرچه خود از آنها آگاه بوده‌اند.

از این رو ما برای فهم بهتر حدیث و رسیدن به مراد نهایی گوینده ناچاریم با کاوش در منابع ناظر به حدیث، از سبب ورود حدیث و فضای جانبی آن مطلع شویم. این منابع، بسته به موضوع حدیث، می‌تواند منابع حدیثی دیگر، یا منابع تاریخی و تفسیری یا هر منبع مرتبط دیگری باشد. مثلاً فهم خطبه‌های حماسی امام حسینعليه‌السلام از مدینه تا کربلا در گرو درک شرایط اجتماعی، سیاسی جامعه معاصر با امامعليه‌السلام است و درک دلیل تعریف‌های امام علیعليه‌السلام از خود، وابسته به آگاهی از وجود یک جنگ تبلیغاتی میان آن بزرگوار و معاویه و آگاهی به اهداف معاویه از درهم کوبیدن شخصیت سیاسی امام علیعليه‌السلام با ارسال و پراکندن نامه‌ها به عراق و مصر است.[36]

مثال ۳:
قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله: أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ.[37]
ترجمه: حجامت‌کننده و حجامت‌شونده هر دو افطار کردند.

حدیث به صراحت به این نکته می‌پردازد که حجامت از اسباب شکستن روزه است و چون این نکته با مسلمات فقه شیعه و اهل سنّت سازگار نیست،[38] توجیه اساسی این حدیث نیز از طریق توجه به سبب صدور به دست می‌آید. نقل شیخ صدوق در معانی‌الأخبار مسئله را به راحتی روشن می‌سازد:
عِبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّائِمِ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْتَجِمَ قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يَخْشَ ضَعْفاً عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ



فَهَلْ تَنْقُضُ الْحِجَامَةُ صَوْمَهُ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله حِينَ رَأَى مَنْ يَحْتَجِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَ الْمَحْجُومُ فَقَالَ إِنَّمَا أَفْطَرَا لِأَنَّهُمَا تَسَابَّا وَ كَذَبَا فِي سَبِّهِمَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَا لِلْحِجَامَةِ.[۳۹]

عبایة بن ربعی می‌گوید: از ابن‌عبّاس پرسیدم آیا روزه‌دار می‌تواند حجامت کند؟ گفت: آری، تا آنجا که از ضعف و سستی جان نترسد. گفتم: آیا حجامت روزه‌اش را می‌شکند؟ گفت: خیر. گفتم: پس معنای این گفته پیامبر به هنگام دیدن حجامت فردی در ماه رمضان چیست که فرمود: حجامت کننده و حجامت شونده افطار کردند؟ ابن عبّاس گفت: آن دو افطار کردند و روزه‌اشان باز شد، چون ناسزا بر زبان راندند و در آن به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ بستند، نه آنکه به سبب حجامت روزه‌شان باطل شده باشد.

به روشنی دیده می‌شود که سبب شکستن روزه، دروغ بستن بر پیامبر بوده که خود از مفطرات مستقل و قطعی روزه است. از این رو سخن پیامبر ناظر به همان دو تن بوده است، نه سایر حجامت‌گران.

نکته

از بررسی مثال‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که تأثیر بیشتر اسباب ورود حدیث از آن روست که ما سخنان معصومین را همواره به شکل قضیه حقیقیه، یعنی گزاره‌های قانونی، عمومی و تعمیم‌پذیر می‌دانیم و حال آنکه تعداد قابل توجّهی از آنها سخنانی درباره یک واقعه خاص و شخصی و به اصطلاحِ منطقیان «قضیه خارجیه» بوده است. فقیهان به این نکته با اصطلاح «قضیه فی واقعه» تذکر داده‌اند.

گفتار سوم: خانواده حدیث

الف) مفهوم خانواده حدیث

قرینه‌های منفصل، بیشتر از نوع کلام‌اند و مهم‌ترین آنها احادیث دیگری است که با روایت اصلی که در صدد فهم آن هستیم، ارتباط دارد. این احادیث با حدیث اصلی رابطه‌هایی متفاوت دارند. گاه مخصّص و مقید و مبین و گاه شارح و ناسخ و معارض هستند و مهم‌تر از همه اینها گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم‌معنا هستند. منظور از خانواده حدیث احادیث هم‌مضمون و مرتبط با یکدیگر است. وجه اشتراک اصلی این احادیث نظر داشتن آنها به یک موضوع است. بر این اساس احادیث متعارض را از این دایره بیرون می‌بریم، با آنکه احادیث متعارض، ارتباطی تقابلی و محدود کننده دارند و بر فهم حدیث تأثیری بسزا دارند. ما در کتاب اصلی خود به آنها و چگونگی تأثیرشان بر فهم متن حدیث و مقصود گوینده حدیث، پرداخته‌ایم.

بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه و خویشاوندی گفته‌های آنان با یکدیگر می‌توان چنین گفت که یافتن احادیث هم‌مضمون با حدیث منظور بحث، چینش نقطه‌هایی از یک تصویر نامشخص است که با فزونی تعداد آنها و نشاندن هر یک در جایگاه واقعی و صحیح خود، ما را به سیما و نمای نهایی تصویر رهنمون می‌سازد.

احادیث ناظر به یک موضوع، که در بسیاری از موارد به همدیگر نیز ناظرند، اجزاء موضوع و مفهوم ارائه شده از سوی امامان را، که در واقع یک امر واحد بوده و در نقل راویان و نویسندگان تکه‌تکه شده است، در کنار هم می‌نشاند و آنها را جان می‌بخشد. هرچه تعداد این احادیث به عدد واقعی خود نزدیک‌تر و طبقه‌بندی و کشف ارتباطات مختلف آنها نسبت به هم دقیق‌تر باشد، به نگرش حقیقی و روح معنایی نهفته در پس‌زمینه احادیث، نزدیک‌تر شده‌ایم. منظور از تشکیل خانواده حدیث یافتن احادیث مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع محوری و نیز فهم نسبت‌های آنها با یکدیگر برای کشف این معنا است.

بر این اساس در بازیابی احادیث هم‌مضمون، یافتن احادیثی که با حدیث مورد نظر ما یکی از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقیید یا اجمال و تبیین را دارند ضروری است. با آوردن چند نمونه منظور خود را روشن‌تر می‌کنیم.

ب) فواید بازیابی خانواده حدیث

فایده مهم و اصلی بازیابی خانواده حدیث روشن شدن حکم نهایی است، چه حکم فقهی و چه اخلاقی؛ یعنی باید پس از جستجوی کامل و یافتن همه احادیث مرتبط حکم داد و آن را حجّت دانست و جز در این صورت احتمال خطا در حکم نسبت داده شده به دین و معصومان وجود دارد و حکم حجّت نیست.

ما در گفتگوها نیز چنینیم؛ ما به نخستین لفظ احتجاج نمی‌کنیم و گاه گستردگی واژه را محدود می‌کنیم و با افزودن صفت و شرط و استثناء از گستره آن می‌کاهیم.

گاه مخاطب از گوینده سؤال می‌کند و متکلم در پاسخ به او قیودی بر سخن خود می‌افزاید و گاه پیش از پرسش او قرینه‌هایی به همراه سخن می‌آورد تا مراد و مقصود نهایی را به‌طور کامل برساند. در برخی مواقع نیز از مخاطب می‌خواهد که به دیگر گفته‌هایش، چه آنچه پیش‌تر گفته و چه آنچه پس از این خواهد گفت، توجه کند و آنها را با این سخن درآمیزد و کنار هم چیند تا منظور اصلی او روشن گردد. اینها را تخصیص، تقیید یا تبیین می‌نامند.

ج) شیوه‌های بازیابی خانواده حدیث

دستیابی به احادیثی که با هم ارتباط دارند و به یک مطلب ناظرند، همیشه ساده و سریع نیست، اگرچه فناوری‌های جدید رایانه‌ای بدان سرعت بیشتری بخشیده است. نخستین گام در این میدان خوشه‌چینی از تلاش‌های محدثان پیشین است. مراجعه مستقیم به کتاب‌های حدیث ما را در بسیاری از موارد به احادیث مشابه رهنمون می‌سازد، اما اگر کتاب دسته‌بندی موضوعی نداشته یا به علت دسته‌بندی نادرست،[۴۰] قابل بهره‌برداری نباشد، باید از راه‌های دیگر سود جست. این راه‌ها باید همگی و در کنار هم پیموده شود تا خانواده حدیث به شکل هرچه کامل‌تر به دست آید:

۱. مراجعه به جوامع روایی و تصنیف‌های موضوعی

جوامع روایی، به‌ویژه جوامع روایی شیعه، به روش موضوعی دسته‌بندی شده‌اند؛ از این رو یافتن حدیث مورد بحث در یکی از ابواب آنها می‌تواند ما را به دسته‌ای از احادیث مشابه آنها رهنمون کند. نمونه برجسته این دسته کتب در زمینه احادیث غیر فقهی بحارالأنوار است. جامعیت و دسته‌بندی زیبای این دو کتاب چنان بوده است که بهره‌گیران از حدیث را از مراجعه به کتب اصلی حدیث باز داشته است.

مراجعه به کتب خاص نوشته شده در زمینه موضوع اصلی مورد پژوهش نیز سودمند است. مثلاً احادیث دوستی را در کتاب *مصادقه الاخوان* شیخ صدوق باید دید. مجموعه *میزان الحکمه* نیز توصیه می‌شود.

۲. استفاده از معجم‌های لفظی و موضوعی

همه کسانی که با معجم الفاظ قرآن کار کرده‌اند روش استفاده از هر معجم لفظی دیگری را می‌دانند. می‌توان یا یافتن معنای اصلی حدیث، واژه آن موضوع را ریشه‌یابی کرد و سپس به دنبال حدیث‌های آن روان شد. مثلاً اگر حدیث لا خیر فی صدیق ضنین[۴۱] مورد بحث و بررسی ما باشد، می‌توان موضوعِ محوری آن را صدیق دانست و تحت ریشه «صدق» به این حدیث در نهج‌البلاغه دست یافت.

لا خیر فی معین مهین و لا فی صدیق ضنین.[۴۲]

معجم‌های موضوعی نیز چنین حالتی دارند، با این تفاوت که احادیث آورده شده تحت یک مدخلِ مشخص، لزوماً همان لفظ و واژه را ندارند و ممکن است در معجم موضوعی غررالحکم و نهج‌البلاغه همین حدیث را با واژه «رفیق بخیل» یافت.

یک مراجعه ساده به معجم‌های لفظی و موضوعی غررالحکم و نهج‌البلاغه بحث را کاملاً روشن می‌کند.

در سال‌های اخیر و با پیشرفت فنّ نمایه‌نویسی برخی از کتاب‌های حدیثی نمایه‌گذاری شده و از این طریق دستیابی به احادیث مورد نظر آسان‌تر و تعداد متون سودمند افزون‌تر گشته است.

۳. بهره‌گیری از رایانه

برنامه‌های رایانه‌ای تهیه شده در زمینه علوم اسلامی، به‌ویژه حدیث، در بیشتر موارد همچون معاجم لفظی و البته با تفاوت چشمگیری در سرعت و کمی خطای کاربر عمل می‌کنند. اما فایده مهم‌تر آنها در توانایی بهره‌گیری از کلید واژه‌هاست؛ یعنی ترکیباتی از دو کلمه و ماده یا بیشتر به منظور بسته و محدود کردن دایره جستجو و دقیق‌تر کردن پاسخ‌های به دست آمده. راهی که در مورد جواب‌های پر تعداد، کارآیی دارد و به سبب همین پر تعداد بودن در شیوه دستی و در معجم‌های کتابی عملی نیست.

در همان مثال قبلی به علت فراوانی مشتقات و هیأت‌های ماده «صدق» تعداد انبوهی از احادیث مشتمل بر یکی از این هیئت‌ها در معجم نشان داده می‌شوند و کار بررسی متون را مشکل می‌کنند، اما اگر «صدیق» را با «بخیل» و یا «ضنین» ترکیب کنیم تعداد احادیث به شدت تقلیل می‌یابد. از این رو مهارت در ترکیب متناسب واژه‌ها و ماده‌ها جستجوی رایانه‌ای را سریع‌تر و کوتاه‌تر می‌کند و در برخی موارد احادیث مشابه بیشتری را در اختیار ما قرار می‌دهد. یک پیشنهاد برای انتخاب این کلیدواژه‌ها استفاده از نهاد و گزاره حدیث مورد نظر است. احادیثی که نهاد یا همان مسندالیه آنها با هم یکسان باشد، در موضوع اصلی با هم مشترک‌اند و این مسئله درباره محمول نیز صادق



است، اما فراوانی آن بسی کمتر است.

بخش سوم: موانع فهم حدیث

فهم درست حدیث در گرو به دست آوردن توانایی‌های برشمرده در بخش‌های پیشین و پیراستن ذهن از موانع شمرده شده در این بخش است. زدودن مانع، به اندازه فراهم آوردن شرایط مهم است. این موانع می‌توانند به راحتی همه زمینه‌ها و قابلیت‌های گِرد آمده در سیر فهم حدیث را خنثی کنند و ما را از دستیابی به فهم درست حدیث محروم و همه سرمایه‌های به دست آمده در مرحله نخست را از چنگ ما برُبایند.

فصل اوّل: موانع فهم متن

الف) اشتراک لفظی

الفاظ کلام عربی، مانند بسیاری از زبان‌ها، گاه چند معنا دارند و این واژه‌های چندمعنایی، کار فهم متن را بر پژوهنده دشوار می‌سازند.

در این موارد راه‌حلّ اساسی، یافتن احادیث مشابه و هم‌مضمون و راه‌حلّ دیگر، قرار دادن یک یک معانی متفاوت واژه در جمله و سنجش معنای جمله است.

ب) تحوّل زبان

در اینجا نیز واژه چند معنا دارد، امّا یکی از معانی آن متروک شده و در عصر ما معنایی دیگر یافته است. از این رو بدون آنکه به معنای دیگری بیندیشیم آن را بر همین معنای امروزین حمل می‌کنیم، غافل از اینکه این واژه در عصر صدور حدیث، معنایی دیگر داشته است.

ج) خلط معنای لغوی و اصطلاحی

معنای اصطلاحی، یک حالت وقوع‌یافته از تحول معنایی واژه است که فقط نزد گروه خاصی و نه همه اجتماع، صورت پذیرفته است. این معنای جدید گاه تفاوت چشمگیری با معنای اصلی و عرفی دارد و گاه با آن ارتباط‌هایی وثیق و مناسب دارد. انس آشنایان با اصطلاح و کاربرد مکرر آن موجب می‌شود که آنان به هنگام شنیدن و خواندن واژه اصطلاح شده به معنای اصطلاحی واژه ره ببرند و از به خاطر آوردن معنای اصلی و لغوی باز مانند و در نتیجه احادیثی را که آن واژه در آنها به معنای لغوی خود و نه معنای اصطلاحی به کار رفته است، به‌گونه‌ای نادرست بفهمند.

د) خلط معنای فارسی و عربی

زبان فارسی پس از مسلمان شدن ایرانیان از زبان عربی تغذیه کرده است. همچنین ورود معارف قرآن و حدیث موجب شده گاه همان واژه‌ها در زبان فارسی جای بگیرند و حتی از معادل‌های فارسی خود پُرکاربردتر و روشن‌تر شوند؛ واژه‌هایی مانند: شُکر، محبّت، عقل و علم از این قبیل اند.

در این میان شباهت برخی واژه‌های عربی به واژه‌های فارسی موجب این تصوّر در خواننده و شنونده می‌شود که مفهوم واژه عربی همان مفهوم واژه فارسی است. از حدیث مشهور امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه که درباره زن فرموده است: فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَه. چنین فهمیده شده است که زن گلی خوشبو است نه قهرمان و پهلوان؛ حال آنکه «قهرمانة» در زبان عربی بدین معنا نیست. قهرمانه در عربی به معنای «پیشکار» است و مقصود حضرت در اینجا نهی از به خدمت گرفتن زن در امور خانه و کار کشیدن از او در امور شخصی و مربوط به شوهر است.

هـ) نادیده گرفتن حروف

حروف، به‌ویژه حروف جرّ، نقش‌های بزرگی را ایفا می‌کنند. بودن یا نبودن و یا تغییر این حروف، به‌ویژه آن دسته که برای متعدّی کردن افعال لازم به کار می‌روند، تأثیر عمده‌ای در معنای کلام دارند و بی‌توجّهی به آنها گاه معنایی متضاد با مقصود اصلی گوینده را به ما می‌فهماند. مثال این نکته، روایت مشهور فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي[43] است که اگر «عن» جای خود را به «فی» بدهد، معنایی کاملاً معکوس نتیجه می‌دهد.[44]

و) تصحیف و تحریف

تردیدی نیست که تغییر عامدانه یا بدون قصد هر متن در فهم ما تأثیر می‌گذارد و اساساً تحریف‌های عمدی با همین هدف صورت می‌گیرد.

ز) تقطیع نادرست

قطعه قطعه کردن حدیث و بیرون کشیدن یک جمله از آن و جداسازی قرینه‌ها به فهم نادرست حدیث می‌انجامد و گاه آن را گُنگ می‌کند. اگرچه تقطیع به دلیل طولانی بودن برخی متن‌ها لازم بوده و در مواقع خاصّی نیز آسیبی نمی‌رسانده است؛ (مانند جمله‌هایی که از هم متمایزند و تقطیع‌کننده نیز با قرینه‌های متن آشناست) امّا گاه تقطیع‌های نادرست، صدر روایت را پوشانده و ما را از سبب ورود حدیث غافل کرده یا زمینه‌های لازم را برای فهم سؤال راوی و مجلس گفتگو در اختیار ننهاده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. معانی الأخبار، ص ۲.
۲. تعریض به معنای سخن سربسته، چند پهلو، کنایه‌آمیز و نیز گوشه زدن است و در کلام معصومان علیهم‌السلام برای توریه و تقیه به کار رفته است.
۳. منظور از تخریج مصدریابی منابع و مآخذ حدیث است. در این دانش کوشش می‌شود که اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین منبعی که حدیث در آن آمده است، به دست آید. ابزارهای این کار معجم‌ها و اطراف الحدیث‌ها هستند که با در دست داشتن یکی دو کلمه از حدیث می‌توانیم به متن و مآخذ آن، دست یابیم. در سال‌های اخیر رایانه کمک بزرگی به این امر کرده و گاه بی‌پیشینه بودن برخی متون و بی‌ریشه بودن بعضی احادیث منتسب را نشان داده است.
۴. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.
۵. مصباح الشریعه، ص ۲۶۱.
۶. الدرّة الباهرة، ص ۳۰، ح. ۷۲.
۷. نزهة الناظر، ص ۱۱۰، ح. ۳۲.
۸. علّت کارآ بودن و سودمند افتادن همه نقل‌ها و نسخه‌ها در این است که نقل تصویری کتاب و حدیث به شیوه عکس‌برداری و پویش در اسکن،تا دهه‌های اخیر ممکن نبود و مولّفان کتاب‌های حدیثی، به‌ویژه از قرن سوم به بعد، حدیث را از نسخه اصلی می‌خواندند و سپس قرائت خود را. می‌نوشتند؛ از این رو خطا در دو ناحیه می‌تواند راه یابد: خطا در قرائت و خطا در نوشتن. اگرچه بنا به اصل عقلایی عدم خطا به این دو خطا، به‌ویژه خطای قرائت که با عرضه بر استاد همراه بوده است، اعتنایی نمی‌شود، امّا اگر قرائت دیگری از آن یافت شود که با این قرائت متعارض و متفاوت باشد، دیگر نمی‌توان به اصل عقلایی عدم خطا اتّکا کرد؛ زیرا اصل عقلایی در قرائت شخص اوّل با اصل عقلایی در شخص دوم متعارض می‌شود و هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارند و عقلا، اصل را در این‌گونه موارد جاری نمی‌دانند.
۹. الدرّة الباهرة، ص ۲۵، ح ۵۱؛ نیز ر. ک: نزهة الناظر، ص ۸۹.
۱۰. تصحیفات المحدّثین، ص. ۳۶۱.
۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶.
۱۲. تاج العروس، ج ۷، ص ۹۸.
۱۳. پرنده‌ای دریایی است؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۰.
۱۴. به معنای شیر است؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۸۶.
۱۵. ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۵۳؛ النهایه، ج ۱، ص ۱۶۰.
۱۶. در این میان برخی کتاب‌ها، مانند أساس البلاغه زمخشری، استثناست. او معانی مَجازی را بر می‌شمُرَد و به مجازی بودن آنها تصریح می‌کند. ابن منظور نیز در لسان العرب به این مسئله پرداخته است.
۱۷. ر. ک: أصول الفقه، مظفّر، ج ۲، ص ۱۲۵؛ کفایةالأصول، ص ۲۸۶.
۱۸. از آنجا که فرهنگ عرب بیشتر شفاهی بوده است و کمتر می‌نوشته‌اند، میراث کتبی بر جای مانده از دوره جاهلیت اندک است و تنها شعرهایی مانند «معلّقات سبع» و برخی پیمان‌نامه‌ها قابل استفاده‌اند؛ امّا خوشبختانه میراث شفاهی شعر و ادب عربی به وسیله مسلمانان حفظ و منتقل شد و دیوان شاعران بزرگ جاهلی و مخضرم در کتب لغت و نحو و تفسیر و حدیث مورد استفاده و استشهاد قرار گرفت. از این رو با مراجعه به کتاب‌های قرون نخستین اسلام با انبوهی از این میراث روبه‌رو می‌شویم که در بسیاری از زمینه‌ها راه‌گشاست.
۱۹. سوره انعام، آیه۱۴؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۱؛ سوره ابراهیم، آیه۱۰؛ سوره فاطر، آیه ۱؛ سوره زمر، آیه ۴۶؛ سوره شوری، آیه ۱۱.
۲۰. ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴، ح ۴۹۹۳.
۲۱. یک شرح خوب در این زمینه مرآه العقول، نوشته علّامه مجلسی در شرح الکافی است. خوشبختانه مصحح عالی‌قدر و سخت‌کوش کتاب الکافی، جناب غفاری، بسیاری از این شرح‌ها و ترکیب را در پانوشت کافی آورده‌اند.
۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲.
۲۳. غرر الحکم، ح ۷۰۷۳.
۲۴. حلیةالاولیاء، ج ۶، ص ۶۱.
۲۵. المجازات النبویه، ص ۶۹، ح. ۴۰.
۲۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۷؛ حلیةالاولیاء، ج ۹، ص ۳۸۷.
۲۷. الکافی،ج ۵، ص ۴۵۷، ح ۳.
۲۸. ر. ک: فصلنامه علوم الحدیث، ش ۲، مقاله استاد جلالی در همین باره.
۲۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳.
۳۰. الأربعین، القمی،ص ۶۴۹.
۳۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶،ح ۳.
۳۲. اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲۸، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۶۷.
۳۳. ر. ک: نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۹۰.
۳۴. تحف العقول، ص ۲۸۱.
۳۵. ر. ک: مقاله «عرضه حدیث» از نگارنده، مجلّه علوم حدیث، ش ۶.
۳۶. ر. ک: دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۷، ص ۵۱.
۳۷. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۴، از أبو هریره.
۳۸. ر. ک: المعتبر، ج ۲، ص ۶۶۴.
۳۹. معانی‌الأخبار، ص ۳۱۹، ح ۱.
۴۰. مانند احادیث خوردن گوشت در المحاسن، ج ۲، ص ۸۴۲؛ و معنای جعل صلوات برای پیامبر در الکافی، ج ۲، ص ۱۹۴.
۴۱. غرر الحکم، ح ۱۱۷۰۱.
۴۲. نهج‌البلاغه، نامه ۱۳.
۴۳ بخشی از متن حدیث، ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۶۹۲؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۶۱۱
۴۴ رغب فیه: أراده؛ رغب عنه: لم یرده (الصّحاح).





منظومه آموزشی دانش‌های حدیثی شیعه

جمال الدین حیدری فطرت*

خلاصه

اجتهـاد در تاریـخ کـه اصطلاحـاً تحلیـل در تاریـخ نامیده می‌شـود، عبارت اسـت از نقد و بررسـی قضایـای تاریخی بـه منظور کشـف واقعیـت قضایـا به مـدد ابزاری کـه در اختیـار مورخ اسـت. و این، امر آسـانی نیسـت.

مهمتریـن اصولـی را کـه تحلیل‌گـران تاریخ در نقد و بررسـی حـوادث تاریخـی از آنها اسـتفاده می‌کننـد، می‌توان بـه اختصار چنیـن جمع‌بنـدی کرد.

۱ــ الف ــ گردآوری شواهد و قرائن تاریخی پیرامون حادثه و استنتاج و استنباط واقعیت حادثه از مجموع آنها؛

ب ــ بررسی امکان وقوع حادثه تاریخی در اوضاع و شرایط زمانی مورد بحث؛

ج ــ نقد و بررسی سندی گزارش‌های تاریخی.

---

* جمـال الدیـن حیـدری فطـرت دانش‌آموختـه، مدرس و محقـق حوزه علمیه در گرایش حدیث و دانش های حدیثی اسـت. از ایشـان آثار متعددی در این زمینه انتشـار یافته که عنوان برخـی از آنهـا عبـارت اسـت از: نقـد نظریه اعتبار تصحیحات رجالی علامه حلی، دیدگاه‌های علمی حدیثی سـید مرتضی، بررسـی اعتبار و اسـتناد نهج‌البلاغه و بررسـی تحلیلی روابط اهـل بیـت پیامبر و یاران ایشـان (نقد کتاب «وحدت و شـفقت صحابه و اهل بیـت» (از کتب وهابیت)).



محور نقل، به دو شاخه: «پیدایش و گسترش» که متکفل دست‌یابی به متن حدیث است و «اعتبارسنجی» که اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم را عهده‌دار است و محور فهم نیز به دو شاخه «مبانی و روش فهم» و «مشکلات فهم» قابل تقسیم است.

مطلع سخن؛ شکل‌گیری دانش‌های حدیثی

دانش‌های حدیثی، مجموعه دانش‌هایی است که در دست‌یابی و فهم حدیث تأثیر مستقیم دارد. دانش‌های حدیثی نه در یک برهه از زمان، بلکه در طول زمانی به بلندای تاریخ اسلام، همگام با رشد اندیشه و تجارب انسان و در پی نیاز و پرسش و در پرتو عوامل گوناگون شکل گرفته، تکامل یافته و به شکوفایی رسیده‌اند و این مسیر پویا همچنان ادامه دارد. علاقه به پیامبر گرامی اسلام و حکمت‌آمیز بودن سخنان ایشان از سویی و تأیید قرآن از سوی دیگر، باعث اهتمام به شنیدن و نقل سخنان پیامبرﷺ و ائمه اطهار(ع) شد. حدیث در ابتدا فقط شنیدن و به‌کاربستن فرمایشات معصوم بود. سپس در مرحله بعدی، حفظ و کتابت آن نیز پدیدار گشت. دانش درایت و فهم عبارات، پس از سفارش معصومان به تأمل در کلام ایشان رونق گرفت. نیاز به فهم معنای دقیق برخی واژگان روایات، منابعی با عنوان غریب‌الحدیث را پدید آورد. دانش رجال در پی وقوع واسطه‌ها در نقل روایات، ضرورت پیدا نمود. ضرورت توجه به ویژگی‌های زمان‌های صدور روایات و سفر حدیث در قرون متمادی در مناطق مختلف و درج آن در منابع گسترده، باعث تدوین دانش تاریخ حدیث و زیرمجموعه‌های آن شد. تنوع اقسام حدیث، ضرورت بحث از تعیین حجیت هر دسته را هویدا ساخت و منجر به تولید دانش درایة الحدیث (مصطلح‌الحدیث) شد. دیگر دانش‌های حدیثی نیز با بروز حوادثی مشابه پدیدار گشتند. بیشتر دانش‌ها ابتدا زیرمجموعه علم دیگری بوده‌اند و پس از اینکه حجم اطّلاعات و تحلیل‌های آن به میزان قابل توجّهی رسید و از حیث غایت، موضوع و روش، امکان جداسازی پیدا کرد، به صورت مستقل مطرح می‌شد. بنابراین مشخص می‌شود که گسترش دانش‌های حدیثی، بر اساس طرحی منسجم و تعیین یک سازوکار از پیش تعیین‌شده نبوده است.

بحث از منظومه دانش‌های حدیثی و جایگاه‌شناسی هر یک، از مباحث حدیثی نو در شیعه است. اندیشمندان شیعی وادی حدیث، چند سالی است که به این بحث پرداخته و چند نظام هندسی برای این نوع دانش‌ها ارائه کرده‌اند[1]. این منظومه‌ها گاه چیزی جز یک تقسیم‌بندی ساده برای تعلیم بهتر مطالب را مد نظر نداشته‌اند و گاهی خواسته‌اند بر اساس ماهیت اختصاصی حدیث شیعه، به جایگاه‌شناسی حقیقی این دانش‌ها بپردازند. شالوده و اساس برخی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها، برگرفته از نظام حدیثی اهل سنت است. اهل سنت از قدیم‌الایام و در لابلای نگاشته‌های حدیثی خود، بحث از درختواره دانش‌های حدیثی را پیش می‌کشیده‌اند؛ گرچه تحولات اساسی را در ترسیم‌های ایشان در طول قرون متمادی شاهدیم[2]. این منظومه‌ها به دلیل تفاوت ماهیت حدیث شیعه و اهل‌سنت در سه عرصه: منبع فیض حدیث، تاریخ حدیث و اعتبارسنجی آن، نمی‌توانند به صورت کامل برای ما قابل استفاده و بهره‌برداری باشند.

آنچه که این نوشتار در پی پرداختن به آن است، ترسیم منظومه‌ای گویا و دقیق از دانش‌های حدیثی شیعه، مطابق آنچه که امروزه به‌عنوان دانشی مستقل قلمداد شده، می‌باشد. نقل و نقد منظومه‌های موجود، خارج از دستور کار این مقال است و مجالی وسیع‌تر را می‌طلبد. البته باید گفت آنچه که این نوشتار در پی صحبت از آن است، فقط منظومه دانش‌های مرتبط با حدیث است و بحث از درختواره معارف حدیثی را پیش نمی‌کشد. بحث از درختواره معارف حدیثی، مورد اهتمام جدی حدیث‌پژوهان نبوده ولی می‌توان به‌عنوان نمونه به آنچه که از سوی استاد سید محمد کاظم طباطبایی ارائه شده، بسنده نمود. ایشان معارف حدیثی را در دو دسته اصلی «معارف خالص دینی» (با زیرمجموعه: قرآن و تفسیر، اخلاق، اعتقادات، فقه، تاریخ و سیره معصومان) و «معارف مرتبط با دانش‌های بشری» (با زیر مجموعه: روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی، سیاست، حقوق، عرفان، هیئت و نجوم، پزشکی و هستی‌شناسی) تقسیم نموده است.

قبل از ورود به بحث باید یادآور شویم گرچه استفاده از واژه «هندسه» هنگام بحث از این موضوع، مرسوم بلکه عَلَم شده، ولی با توجه به ریشه و اشتقاق این واژه (که مُعرَّب اندازه و به معنای قَدر و اندازه‌گیری است)، شاید بهره‌گیری از واژه «منظومه» شایسته‌تر باشد و به جای آن، چنین گفت: «منظومه دانش‌های حدیثی»

رسالت منظومه

دانشمندان دریافته‌اند پژوهش در منظومه هر دسته دانش و ترسیمی دقیق از درختواره دانشی هر محور، موجب شناسایی تمامی دانش‌های موجود و جایگاه هر دانش، میزان تأثیر آن بر دانش‌های دیگر و شناسایی بهتر ابعاد آن شده، تعامل شاخه‌ها با هم و نقاط پُر کار و یا کم‌رنگ را مشخص می‌سازد. آشنایی با فلسفه و اهداف هر یک از دانش‌ها و میزان انتظار از آن دانش، از دیگر اهدافی است که می‌توان بدان دست یافت. ضرورت ترسیم منظومه برای دانش‌های حدیثی زمانی پررنگ‌تر می‌شود که با ورود دانش‌های نو (غربی) به مباحث دینی و ورود مستشرقان به عرصه حدیث، بستر شکل‌گیری برخی دانش‌های جدید حدیثی پدیدار گشت که تشکیل یا صرف‌نظر از آن، نیاز به ترسیم منظومه واقعی این دانش‌هاست. چرایی شکل‌گیری دانش‌های حدیثی، ارتباط یا تفاوت آنها با یکدیگر و برخی امور دیگر، در منظومه‌نویسی قابل طرح است.

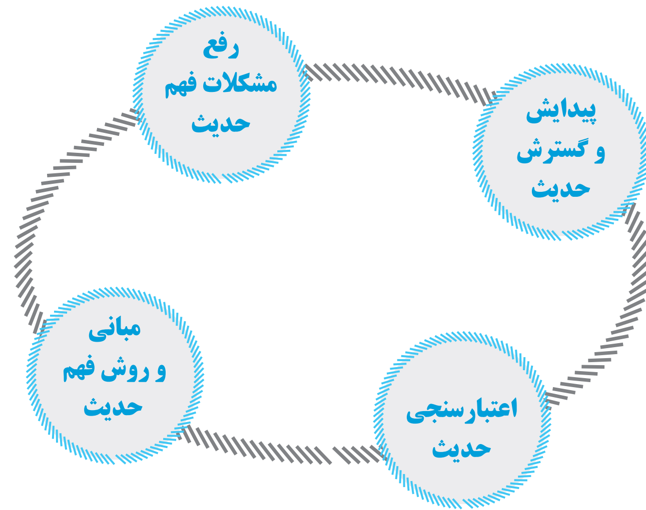
مدل برتر در تقسیم‌بندی

با نگاهی به منظومه‌های تدوین شده، می‌بینیم، دسته‌بندی اولیه و اساسی در این منظومه‌ها، دایر مدار این چند مدل است: ۱) دانش‌های مربوط به سند حدیث و دانش‌های مربوط به متن حدیث؛ ۲) دانش‌های مرتبط با پذیرش و ردّ روایت و دانش‌های مرتبط با فهم؛ ۳) دانش‌های اصلی و دانش‌های فرعی؛ ۴) دانش‌های کاربردی و دانش‌های نظری؛ ۵) دانش‌های محوری و دانش‌های پشتیبان و معین. حال آنکه با نگاه دقیق و واقع‌بینانه به حدیث و دانش‌های پیرامونی آن و همچنین با نگاه به خود روایات (سند و متن)، می‌توان مدل دیگری را پایه‌ریزی نمود که بهتر بتوان دانش‌های حدیثی را با توجه به آن، شکل داد: دانش‌های مرتبط با «نقل حدیث» و دانش‌های مرتبط با «فهم حدیث». این دو محور، در قبال هر کلام دیگری نیز قابل فرض است و توجیه عقلایی دارد. شاید بتوان گفت این تقسیم‌بندی ریشه در روایات نیز دارد؛ آنجا که ائمه اطهار(ع) دو نوع برخورد را هنگام مواجه با روایات ایشان برشمرده‌اند: نقل روایت و فهم روایت.[3]

از آنجایی که در روایات مذکور، از واژه «روایة الحدیث» و «درایة الحدیث» برای این دو محور استفاده شده، تقسیم‌بندی اساسی دانش‌ها را نیز بر اساس روایت (نقل) و درایت (فهم) پی می‌گیریم. محور نقل، به دو شاخه: «پیدایش و گسترش» که متکفل دست‌یابی به متن حدیث است و «اعتبارسنجی» که اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم را عهده‌دار است و محور فهم نیز به دو شاخه «مبانی و روش فهم» و «مشکلات فهم» قابل تقسیم است. همان‌گونه که هویداست، این شاخه‌بندی نیز، ریشه در عملکرد عقلا دارد و به دلیل استناد به تحلیلی زبان‌شناسانه، جهت بررسی هر کلام ارزشمندی، قابل تصور است.



بـا ترسـیم منظومـه‌ای مسـیر فـوق، تعامـل شـاخه‌های اصلـی با هم تـا حدودی مشـخص می‌شـود:



تعیین زاویه بررسی

بـه هنـگام چینش علوم مربوط به حدیـث در نظامی درختـواره‌ای و تدوین منظومه دانش‌های حدیثـی، نکتـه‌ای کـه توجـه و پرداختن بـه آن در اولین گام ضـروری می‌نمایـد، هدف‌گذاری تقسـیم‌بندی و تعییـن زاویه بررسـی اسـت. نکتـه‌ای که اگر مغفـول مانَد، دسـتیابی به نتیجه صحیـح و قابـل قبـول بـرای همـگان، دور از انتظـار خواهـد بـود. ایـن مسـأله متأسـفانه در تقسـیم‌بندی‌های موجـود مورد توجه واقع نشـده اسـت؛ از ایـن رو، نمی‌توان بـه ارزش‌گذاری منظومه‌هـا و ترجیـح مدل برتـر پرداخت.

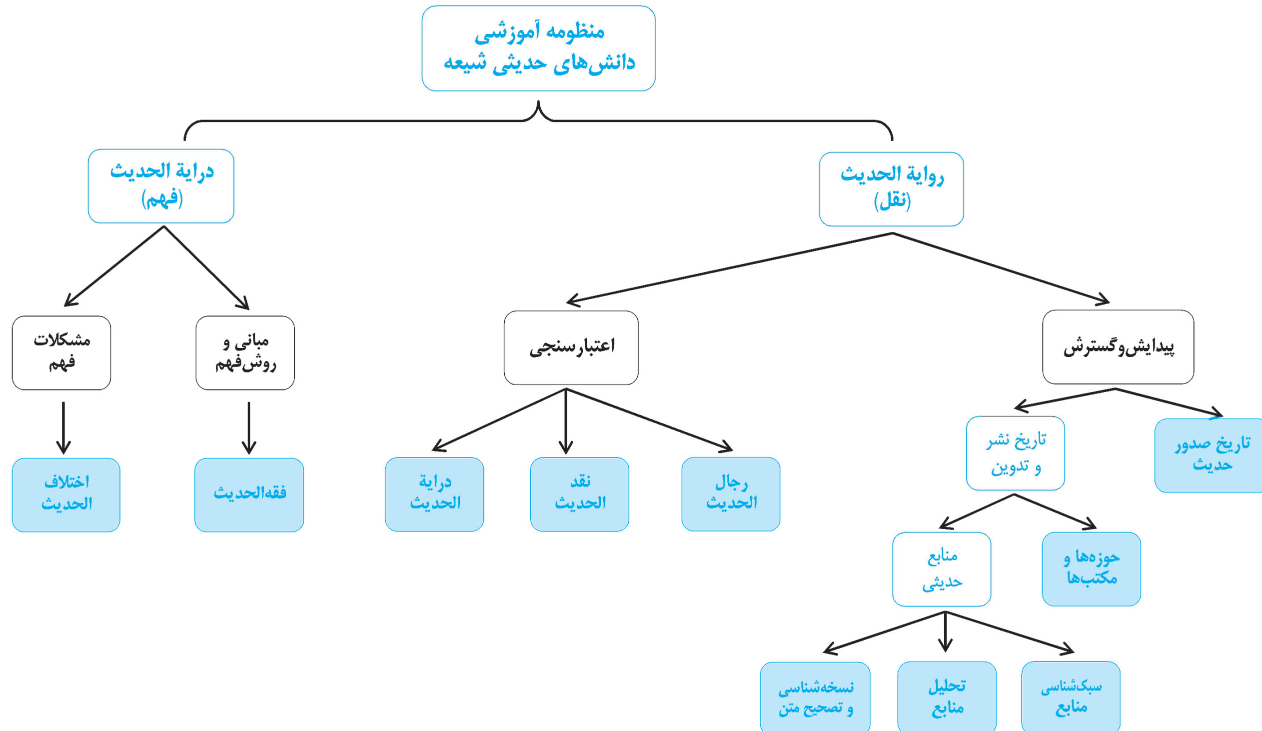
در حـال حاضـر می‌تـوان با نگرش‌های متفـاوت به دانش‌هـای حدیثی شـیعه، چهار منظومه متفاوت را ترسـیم نمود:

الـف) درختـواره دانش‌های حدیثی بر اسـاس تلاش‌های محدثان شـیعه: در این منظومه، فقط تلاش‌هـای محدثـان شـیعه در طول قـرون متمادی مد نظر قـرار گرفته، آنچه کـه به تدوین آن اقـدام نموده‌انـد، در نظـام درختواره‌ای جای خواهـد گرفت؛ چه تلاش‌های ایشـان دائرمدار یـک دانش باشـد و یـا اینکه نتوان نـام دانش را بـر آن اطلاق نمود.

ب) منظومـه دانش‌هـای حدیثـی بر اسـاس ماهیت اختصاصی حدیث شـیعه: بر این اسـاس، آنچـه کـه ماهیت حدیـث و علوم حدیث شـیعه را تشـکیل می‌دهد، مـورد بحث قـرار خواهد گرفـت. بحـث از دانش‌هایـی چون فهرسـت‌نگاری کـه در دوران قدما در محور اعتبارسـنجی روایـات، مـورد اهتمـام بوده ولـی در قرون متأخر بدان پرداخته نشـده، نیز به میـان خواهد آمد.

ج) منظومـه دانش‌هـای حدیثـی بـا نـگاه بـه آینـده ایـن مجموعه دانـش: نظر بـه تحولاتی کـه در دانش‌هـای متن‌محـور بشـری رخ داده و خواهـد داد و بی‌شـک تأثیـرات قابل توجهی در دانش‌هـای حدیثـی خواهـد گذاشـت، می‌تـوان منظومه‌ای با نـگاه به آینـده این مجموعه دانش ترسـیم نمود.

د) منظومـه آموزشـی دانش‌هـای حدیثی، با تأکید بر کارکرد آموزشـی و ناظـر به دانش‌های فعلـی. ایـن ویژگی‌هـا را می‌تـوان بـرای این نـوع منظومه برشـمرد: ۱. در این نـوع نگرش، سـعی بـر اسـتخراج و چینش عناوینی اسـت کـه حقیقتـاً دانش‌اند (یعنی منطبـق بر تعریف علم‌انـد[4]) و در حـال حاضـر نیـز مـورد اعتنایند. دانش‌هایی که فقـط در سـده‌های ابتدایی معمـول بوده‌انـد و یـا عناوینـی کـه فاقـد سـاختار یـک دانـش اسـت، در این نـوع منظومه جایـی ندارنـد. در واقع، این دسـته‌بندی ناظر بـه وضعیت حدیث در حال فعلی اسـت و آینده دانش‌هـای حدیثـی را نیـز مـد نظر قـرار نداده اسـت. ۲. گرچه بـه دلیل چنـد ماهیتی بودن برخـی دانش‌هـا و کارکردشـان در بیـش از یک محـور (ماننـد تاریخ صدور حدیـث)، برخی منظومه‌نـگاران آن را در قسـمتی مجـزا بـا عناوینی چـون: دانش‌های معیـن و یا حلقه‌های میانـی جـای داده‌انـد، ولـی در ایـن منظومه بـه دلیل کارایی آموزشـی‌اش، سـعی شـده که طبـق نزدیک‌تریـن کارایـی آن دانـش، در دسـته‌بندی اصلـی منظومـه، جای‌گیـرد. ۳. ارائه سـیر مطالعاتی دانش‌هـای حدیثی.





معرفی دانش‌های فوق (به ترتیب چینش) و اشاره به مباحث اصلی آن را در پی خواهیم دید:

محور اصلی	عنوان دانش	معرفی دانش و مباحث اصلی آن	برخی منابع آموزشی
نقل حدیث (پیدایش و گسترش)	تاریخ صدور حدیث	دانش تاریخ صدور حدیث (شیعه) به بررسی ویژگی‌های تأثیرگذار بر حدیث، موضوعات، قالب‌ها و شیوه‌های نشر آن در عصر هر کدام از حضرات معصومان علیهم‌السلام و میراث حدیثی هر معصوم، همچنین برخی وقایع تأثیرگذار بر حدیث چون شکل‌گیری فرقه‌ها در عصر حضور ائمه می‌پردازد. تاریخ صدور حدیث را می‌توان به سه دوره «تولد و شکل‌گیری» (از عصر پیامبر گرامی تا امام سجاد)، دوره «شکوفایی» (عصر صادقین) و دوره «تثبیت و تحکیم» (امام کاظم به بعد) تقسیم نمود. تبیین این جوانب و بررسی این ویژگی‌ها نقش مؤثری در ارتباط ما با احادیث و اعتماد به آنها ایفا می‌کند؛ چنان‌که در فهم روایات نیز تأثیرگذار خواهد بود. شناخت کلی اسباب صدور حدیث نیز از دیگر دستاوردهای این دانش است. منابع آموزشی این دانش، معمولاً بحث از کل تاریخ حدیث (از صدور تا دوره معاصر) را در کتب خویش مطرح می‌کنند، ولی این امر باعث ورود برخی دانش‌های دیگر چون: حوزه‌ها و مکاتب حدیثی، سبک‌شناسی و تحلیل منابع حدیثی در این دانش می‌شود. تقسیم تاریخ حدیث به دوران حضور و عصر غیبت نیز مشکلات فوق را در پی خواهد داشت. گرچه تاریخ حدیث، ریشه‌ای در اعتبارسنجی و ریشه‌ای در فهم حدیث دارد، ولی تاریخ حدیثی که در حال حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد، ماهیتاً زیرمجموعه محور نقل است.	تاریخ حدیث شیعه۱ (طباطبایی) تاریخ عمومی حدیث (معارف) تاریخ حدیث (نصیری)
	حوزه‌ها و مکتب‌های حدیثی	این دانش به منظور بررسی حوزه‌های حدیثی شیعه در مناطق مختلف جهان و تعامل آنها با یکدیگر، همچنین بررسی مکاتب حدیثی در محورهای ذیل بنا نهاده شده است: ۱ـ چگونگی شکل‌گیری؛ ۲ـ پایه‌گذاران، چهره‌های شاخص و خاندان‌های حدیثی هر حوزه و مکتب؛ ۳ـ ویژگی‌ها و شاخصه‌ها؛ ۴ـ ارتباط و تعامل حوزه‌ها با یکدیگر؛ ۵ـ بررسی مبانی، شاخص‌ها و منابع هر مکتب. همچنین بحث «حدیث‌پژوهی معاصر» که از زیرمجموعه‌های این دانش است، گونه‌شناسی رویکردهای نو، بررسی و نقد آن در محورهای مختلف را به بحث می‌نشیند. جریان‌شناسی استشراق، شناخت انگیزه‌ها و فعالیت‌های ایشان در محور حدیث نیز از مباحث دیگر این دانش است.	حوزه‌ها و مکاتب حدیثی (مهریزی) تاریخ حدیث شیعه۲ (طباطبایی) مکتب حدیثی قم (جباری) حوزه حدیثی کوفه (شفیعی)
	سبک‌شناسی منابع حدیثی	معرفی سبک‌های نگارشی کتاب‌های حدیثی شیعه، در دو محدوده زمانی: الف) عصر حضور ائمه علیهم‌السلام (شامل: اصل، مسائل، رساله، نوادر و ...)؛ ب) عصر غیبت (تفسیر اثری، فقه مأثور، جامع‌نگاری، مزارات و ادعیه، امالی، سیره‌نگاری، مناقب‌نگاری، اربعینیات، موسوعه‌نگاری و ...) و شناخت ویژگی‌های هر سبک و میزان تأثیرگذاری آن در اعتبار منبع، رسالت این دانش است. گرچه معرفی انواع منابع و نگاشته‌های حدیثی را در منابع مصطلح‌الحدیث شاهدیم، ولی با توجه به رسالتی که برای آن دانش ذکر خواهیم نمود (بررسی حجیت اقسام حدیث)، بحث از آن باید به این دانش منتقل شود.	سبک‌شناسی کتب حدیثی (غلامعلی)
	تحلیل منابع حدیثی	منبع‌شناسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی هر منبع حدیثی، ثمراتی چون: آشنایی با سبک نگارشی و روایتی مؤلف، امکان اعتبارسنجی و انتساب کتاب به مؤلف و شناخت ویژگی‌های مؤثر در فهم روایات را به دنبال خواهد داشت. این نوع بررسی در پنج دسته اصلی منابع حدیثی انجام می‌شود: ۱ـ منابع اولیه (اصول و مصنفات) ۲ـ جوامع اولیه (از جمله کتب اربعه) ۳ـ جوامع متأخر و معاصر ۴ـ منابع تفسیر روایی ۵ـ منابع تک‌نگاری (چون: نهج‌البلاغه، صحیفه و تحف‌العقول) بررسی پنج دسته فوق در محورهای: مصادر ، ساختار و شیوه تبویب، شیوه گزارش سند، شیوه گزارش متن، راه‌کارهای فقه‌الحدیثی و... انجام می‌شود.	جوامع حدیثی شیعه (حجت) تاریخ عمومی حدیث (معارف) کتب و مقالات مربوط به هر یک از منابع حدیثی
	نسخه‌شناسی و تصحیح متون حدیثی	نسخه‌شناسی و تصحیح متون حدیثی، فرایندی تعریف‌شده است که سبب دست‌یابی به بهترین متن برای منبع حدیثی می‌شود. در واقع، دست‌یابی به متن صحیح حدیث با استفاده از بهترین نسخه‌ها، بعد از احراز صدور حدیث و قبل از فرایند فهم صورت می‌پذیرد. شیوه تهیه فهرست مصادر مفقود، بازسازی مصادر مفقود حدیثی و حل پیچیدگی‌های این مسیر از محورهای این دانش است.	اصول و مبانی نسخه‌شناسی (عظیمی) روش تصحیح متون (نظری) اصول تحقیق التراث (فضلی) بازسازی متون کهن حدیث شیعه (عمادی)



محور اصلی	عنوان دانش	معرفی دانش و مباحث اصلی آن	برخی منابع آموزشی
نقل حدیث (اعتبارسنجی)	رجال الحدیث (دانش رجال)	این علم، راویان حدیث را پس شناسایی هویت ایشان، از جنبه‌هایی که در اطمینان و یا عدم اطمینان به روایت آن‌ها مؤثر است، مورد بررسی قرار می‌دهد. چهار محور: راوی‌شناسی، منبع‌شناسی، مبناشناسی و اصطلاح‌شناسی رجال، مباحث اصلی این دانش را رقم می‌زند. میزان اعتنای به این دانش و نقش‌دهی به آن در اعتبارسنجی روایات، همواره مورد اختلاف بوده است؛ برخی آن را تنها محور اعتبارسنجی پنداشته (موثوق‌السند) و گروهی آن را عضوی از مجموعه دانش‌های اعتبارسنجی دانسته‌اند (موثوق الصدور). باید دانست که در دوران حضور و عصر علمای پیشین (قدما)، اعتبارسنجی احادیث، بر سه پایه: ارزیابی محتوا (نقد محتوایی)، ارزیابی راوی (تحلیل رجالی) و ارزیابی منبع و نسخه (تحلیل فهرستی) استوار بوده است. عنوان معرفة الصحابة و الرواة نیز بر این دانش اطلاق شده است.	آشنایی با منابع رجالی شیعه (رحمان‌ستایش) توثیق و تضعیف، توثیقات عام (همان) دانش رجال (علی‌نژاد) راوی‌شناسی (حسینی)
	نقدالحدیث	نقد حدیث، سنجش سند و متن آن با استفاده از قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته‌شده، برای آگاهی از صحت یا ضعف و نیز درجه اعتبار حدیث است. با نقد سند، در پی صحت انتساب و در نقد متن، به دنبال سازگاری محتوا با مجموع آموزه‌های معتبر و پذیرفته‌شده (قرآن، سنت، عقل، دانش‌های بشری و...) هستیم. به دیگر سخن، هدف اصلی از نقد حدیث، غربال احادیث است تا بتوان آن دسته از احادیثی که امکان انتساب آنها به معصوم وجود دارد را شناخت. از آنجایی که دانش رجال و فهرست، عهده‌دار نقد سندی روایات بوده‌اند، منظورمان از این دانش، بیشتر ناظر به نقد محتوایی است. نقد الحدیث (محتوایی) از زمان راویان و علمای قدما، از راه‌کارهای اساسی اعتبارسنجی روایات بوده است. گرچه نقد محتوایی روایات، ریشه‌ای در فقه‌الحدیث دارد، ولی کارکرد اصلی آن، اعتبارسنجی است.	روش‌شناسی نقد احادیث (نصیری) منطق فهم حدیث (طباطبایی) وضع و نقد حدیث (مسعودی)
	درایة الحدیث (مصطلح‌الحدیث)	گرچه برای علم درایة الحدیث یا مصطلح الحدیث، عناوین و تعاریف مختلفی ارائه شده است، ولی با توجه به اهداف، رسالت و مسایل آن، به نظر می‌رسد که هیچ کدام از آنها نتوانسته است جوانب این علم را به نحو جامع و مانع گرد آورد. بر اساس تلقی عمومی، دانش مصطلحات الحدیث در واقع، فرهنگ‌نامه واژه‌های به کار رفته در حوزه دانش‌های حدیثی است و هدف آن، جمع‌آوری اصطلاحات به کار رفته در این دانش‌ها و ارائه تعریف برای هر یک است؛ ولی باید توجه داشت که هدف از تأسیس و آموختن این دانش، شناخت اقسام حدیث، اصطلاحات هر قسم و حکم هر یک، از حیث اعتبار (حجیت) و عدم اعتبار آنها می‌باشد. از این رو بهتر است آن را دانش حجیت‌الحدیث بنامیم. علمای شیعه بنا به دلایلی، تألیف در این دانش را شش قرن پس از اهل‌سنت آغاز کردند. اصول‌الحدیث، علوم‌الحدیث و قواعدالحدیث از دیگر عناوین این دانش است که بیشتر در اهل‌سنت به کار می‌روند.	درایة الحدیث (نفیسی) درسنامه درایه الحدیث (مؤدب) مبانی شناخت حدیث (طباطبایی)
فهم حدیث	فقه الحدیث	فقه الحدیث دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌کند. در این دانش، پس از بحث از پیش‌نیازهای فهم، سیری برای فهم حدیث ترسیم می‌شود. «فهم متن حدیث» با استفاده از فهم مفردات و سپس ترکیبات کلام، و «فهم مقصود اصلی» با بهره‌گیری از گردآوری قرینه‌ها، بررسی اسباب ورود حدیث، تشکیل خانواده حدیث و بهره‌گیری از دانش‌های بشری در فهم متن، دو گام اساسی این دانش‌اند. شناخت آسیب‌ها و موانع فهم، آخرین گام از این دانش است. برای فهم بهتر متون حدیثی، پرداختن به برخی مباحث روز چون: منطق فهم متن (هرمنوتیک) و زبان‌شناسی (زبان دین) ضروری است. در صورتی که «ترجمه و شرح حدیث» بتواند خود را در قالب یک دانش بنمایاند، می‌توان این دو را قسیم فقه‌الحدیث به حساب آورد. اگرچه ترجمه و شرح، از دستاورد این دانش بهره می‌برد ولی به دلیل دارا بودن سازوکار خاص خود، می‌توانند مستقل مطرح شوند.	روش فهم حدیث (مسعودی) منطق فهم حدیث (طباطبایی) آسیب‌شناسی فهم حدیث (دلبری) مشکل الحدیث (غلامعلی) (طباطبایی)
	اختلاف الحدیث (مختلف الحدیث)	کسی که با احادیث در ارتباط است، گاهی در مرحله عمل به حدیث، با احادیثی مواجه می‌شود که به خاطر تنافی و اختلاف آنها با یکدیگر، عمل به همه آنها امکان ندارد. این تنافی معلول پدیده‌هایی چون: تقیه، تفاوت مخاطبان امام و توجه ایشان به نیاز مخاطب، جعل و وضع و ... است. از این رو باید علمی وجود داشته باشد که روش برخورد با این‌گونه احادیث و چگونگی جمع بین آنها و یا ترجیح یکی بر دیگری و یا رد همه آنها و رجوع به قواعد را بیاموزد. علم مختلف الحدیث عهده‌دار این مهم است و بر اساس قواعد و مراحل مشخص، اختلافات موجود میان احادیث را جهت عمل، از بین می‌برد. گرچه حدیث‌پژوهان معمولاً این دانش را زیرمجموعه فقه الحدیث و در کنار غریب‌الحدیث و مشکل‌الحدیث مطرح می‌کنند، ولی به دلیل دارا بودن ساختار یک دانش و تمایز اهداف آن با فقه‌الحدیث، بر خلاف دو قرینش، باید آن را مستقل به حساب آورد.	اسباب اختلاف الحدیث (احسانی‌فر) اختلاف الحدیث (خوش‌نصیب)





محور نقل، به دو شــاخه: «پیدایش و گسترش» که متکفل دست‌یابی به متن حدیث است و «اعتبارسنجی» که اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم را عهده‌دار است و محور فهم نیز به دو شاخه «مبانی و روش فهم» و «مشکلات فهم» قابل تقسیم است.



اگـر شـخصی خواهـان ترسـیم سـیر مطالعاتیِ دانش‌هـای حدیثی برای خود اسـت، بهتر اسـتَ ضمـن تغییـر در چینش دانش‌هـای فوق، چنین سـیری مهیـا نمایـد: ۱) تاریخ صـدور حدیث ۲) سبک‌شناسـی منابع حدیثـی ۳) رجـال الحدیث ۴) مصطلحـات الحدیث ۵) فقـه الحدیث ۶) نقد الحدیـث ۷) مختلـف الحدیـث ۸) تحلیـل منابع حدیثـی ۹) حوزه‌هـا و مکتب‌هـای حدیثـی ۱۰) نسخه‌شناسـی و تصحیـح متـون. ناگفتـه نماند کـه هـر کـدام از دانش‌های فوق، نیاز به ترسـیم «منظومه‌دانشی» و «سیر مطالعاتی اختصاصیِ» خـود دارنـد که تلاش صاحب‌نظران هـر وادیَ را می طلبد.

سرنوشت دیگر دانش‌های حدیثی

بـا نگاهـی بـه منظومـه ترسـیم شـده، اثـری از برخـی دانش‌هـای مشـهور حدیثـی نمی‌یابیـم. علـت آن اسـت کـه برخـی از ایـن دانش‌هـا، در واقـع دانـش نیسـتند بلکـه مجموعـه‌ای از گزاره‌هـای علمـی را دربرگرفته‌انـد، یـا ممکـن اسـت کـه در واقـع، زیرمجموعه دانـش دیگری قـرار گرفتـه و چنین قابلیتی نداشـته باشـند و یا اینکه فقـط در دوره خاص و محـدودی به‌عنوان دانـش بـه آن نـگاه می‌شـده اسـت. آنچـه در پـی می‌آیـد عناوینی اسـت که در نگاشـته‌های مرتبـط، از دانش‌هـای پنداشـته شـده ولـی بنـا بـه ادلـه‌ای کـه گذشـت، از منظومـه منتخـب حـذف شـده اسـت: «فهرسـت‌نگاری، تخریـج، وضـع الحدیـث، علل الحدیـث، اجـازات، الجرح و التعدیـل، ارزیابی اسـناد، المؤتلـف و المختلف، المتفـق و المفتـرق، طبقات‌نگاری، اسـباب ورود حدیث، مشـکل الحدیث، غریب‌الحدیث، ناسـخ الحدیـث و منسـوخه، ترجمـه حدیـث، شـرح الحدیـث، آسیب‌شناسـی فهـم حدیـث، مبانـی و قواعـد تفسـیر روایـی، فلسـفه علـوم حدیـث، تاریـخ علـوم حدیـث، حدیث‌پژوهـی معاصـر، استشـراق و حدیـث، خاندان‌های حدیثـی، آداب الحدیـث.» ذکر دلیـل حذف هر عنـوان، مجالی وسـیع‌تر را می‌طلبـد که در نوشـتاری دیگر بدان پرداخته‌ایـم

در پایـان، ناگفته پیداسـت کـه این اثـر، مرهون تلاش‌هـای اسـاتید و حدیث‌پژوهانـی اسـت که در ایـن وادی قلـم زده و این مسـیر پرسـنگلاخ را همـوار سـاخته‌اند. امیـد اسـت صاحب‌نظـران دیگـر دانش‌هـای اسـلامی نیـز این مهـم را در دسـتور کار خویـش قـرار دهنـد تـا بتـوان پس از چنـد سـال، منظومـه‌ای گویـا و دقیـق بـرای مجموعـه دانش‌هـای اسـلامی بنـا نهیم.

پی‌نوشت:

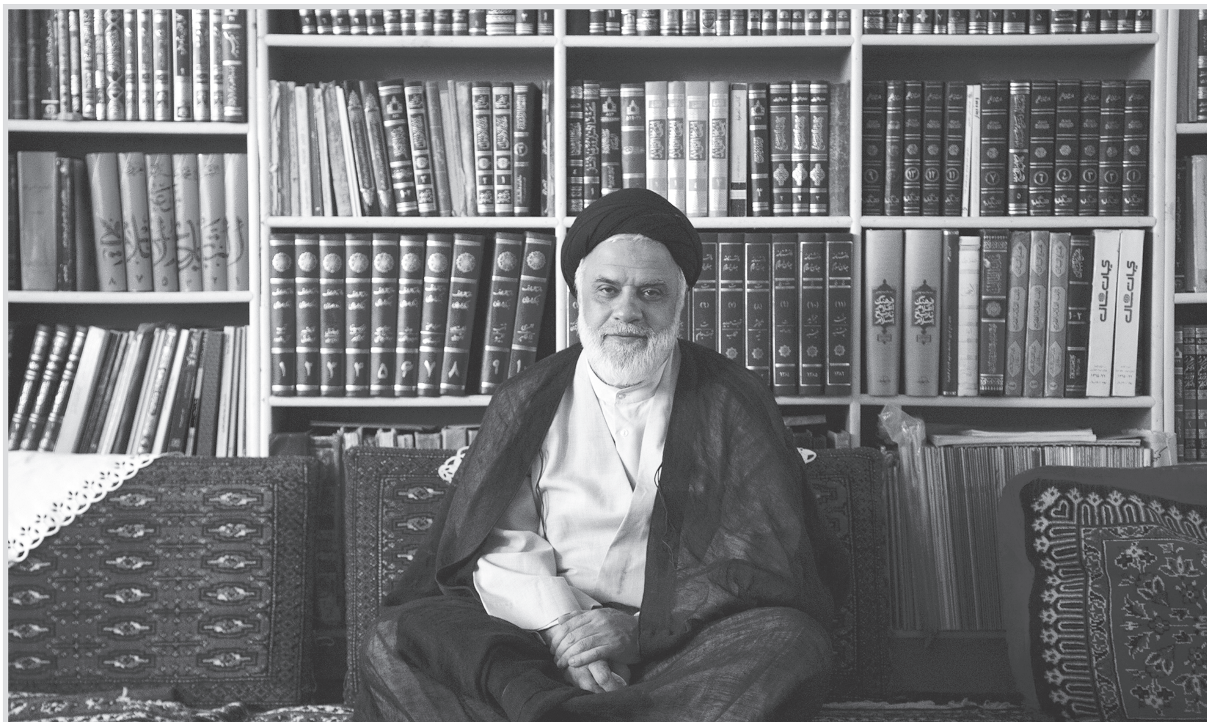
۱. برخـی اسـاتید و حدیث‌پژوهـان معاصر که به ترسـیم منظومـه دانش‌های حدیثی شـیعه پرداخته‌انـد، عبارتند از: ۱ـ اسـتاد مهریـزی، مقالـه «دانش‌های حدیثی؛ گذشـته حـال و آینده»؛ ۲ـ اسـتاد طباطبایی، کتـاب دانش‌حدیث، مبحث هندسـه دانش‌هـای حدیثی؛ ۳ـ اسـتاد محمدرضا سـبحانی‌نیا، مقاله «هندسـه دانش‌های حدیثی در اندیشه و قلم شـیخ بهایی»؛ ۴ـ اسـتاد مسـجدی، مقاله «ساختار علـوم حدیـث با نگاهی جدیـد»؛ ۵ـ اسـتاد دلبری، کتاب آسیب‌شناسـی فهـم حدیـث، فصـل کلیـات؛ ۶ـ اسـتاد احسـانی‌فر، جـزوه «هندسـه علـوم و معـارف حدیـث شـیعه»؛ ۷ـ آقـای افشـاری، مقالـه «بازشناسـی هندسـه علوم حدیثـی» و... .

۲. برخـی حدیث‌پژوهـان اهـل سـنت چـون ابن‌صلاح، شـمار دانش‌هـای حدیثـی را تـا ۶۵ نـوع و برخـی چـون سـیوطی تـا ۱۰۰ نـوع دانسـته‌اند. در مقابـل، برخی دیگر چـون ابن‌خلـدون آن را ذیـل هشـت عنـوان کلـی قـرار داده‌اند.

۳. از حضـرت امیرالمؤمنیـن ﷺ نقل شـده کـه فرمودند: عَلَیْکُمْ بِالدِّرَایَاتِ لَا بِالرِّوَایَاتِ؛ هِمَّةُ السُّـفَهَاءِ الرِّوَایَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَـاءِ الدِّرَایَـةُ. (کنزالفوائـد: ص ۳۱) و یـا امام صادق ﷺ در مواضـع متعددي فرموده‌اند: اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِـیعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَـی قَـدْرِ رِوَایَتِهِـمْ عَنَّا نـوَ فَهْمِهِمْ مِنَّـا (الغیبة للنعماني: ص۲۲) و همچنیـن: حَدِیـثٌ تَدْرِیـهِ خَیْرٌ مِنْ أَلْـفِ حَدِیثٍ تَرْوِیـهِ (معانـي الاخبـار: ص۱) و یـا اینکـه به نقـل از پدر بزرگوارشـان چنیـن مي‌فرماینـد: یَـا بُنَـيَّ، اعْـرِفْ مَنَـازِلَ الشِّـیعَةِ عَلَی قَـدْرِ رِوَایَتِهِـمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ؛ فَـإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَایَـةُ لِلرِّوَایَـةِ وَ بِالدِّرَایَـاتِ لِلرِّوَایَـاتِ یَعْلُـو الْمُؤْمِـنُ إِلَـی أَقْصَـی دَرَجَـاتِ الْإِیمَـانِ (معانـی الاخبـار: ص۱) البته پر واضـح اسـت نقلـی نکوهـش شـده کـه عـاری از فهم و تأمل باشـد و گرنه، روایات در فضیلت راوی حدیث، بسیار اسـت. قابـل ذکـر اسـت کـه روایـات در خصـوص دیگر شـاخه‌های دانش‌هـای حدیثـی چـون: رجـال الحدیـث، نقـد الحدیث، مختلـف الحدیث، فقه الحدیـث و ... فراوان اسـت، ولـی با توجه بـه اینکه این دسـته روایات، بیشـتر، قصـد بیان ضـروت این دانش‌هـا و برخی مسائل‌شـان را داشـته‌اند، نمی‌تـوان آنهـا را دلیـل و مدرکی بـر این نحوه تقسـیم‌بندی به حسـاب آورد.

۴. گرچه در تعریف علم (به معنای دانش و نه دانستن) بین اندیشمندان وادی «فلسفه علم» اختلاف نظر وجود دارد و معانی مختلفی ارائه شده، ولی می‌توان دو معنا از معانی ارائه شده را ترجیح داد: ۱ـ مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده باشد، هر چند این مجموعه، از قضایای شخصی و خاص تألیف شده باشد. مانند علم تراجم، تاریخ و جغرافیا. علم در این اصطلاح، مجموعه‌ای از مسائل است که هر مسأله به اصطلاح منطقی یک قضیه است که از موضوع، محمول، نسبت حکمیه و حکم تشکیل می‌شود؛ ۲ـ مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می‌باشد. طبق این معنا، مجموعه قضایای شخصی و خاص مانند قضایای علم تاریخ، جغرافیا و رجال، علم به شمار نمی‌رود. گرچه صاحب‌نظران علوم اسلامی، به ترجیح یکی از اقوال نپرداخته‌اند، ولی با توجه به ماهیت علم، رسالت و کارکرد آن، شاید بتوان تعریف دوم را قابل پذیرش‌تر دانست؛ گرچه پذیرش تعریف اول نیز خالی از وجه نیست. اگر اشکال شود که با پذیرش این دیدگاه، دانشی چون رجال که از گزاره‌های جزیی چون «فلانٌ ثقه» تشکیل یافته، را نمی‌توان دانش به حساب آورد، در جواب می‌گوییم: گرچه در ظاهر، منابع رجالی را گزاره‌های جزیی فراگرفته، ولی این گزاره‌ها، نتیجه و محصول قواعد و اصولی است که بر تمام قضاوت‌های رجالی حاکم است. از این رو، بنابر تعریف دوم نیز می‌توان رجال را دانش به حساب آورد. توضیح و تفصیل این مسأله، مجالی وسیع‌تر را می‌طلبد.





رتبه‌بندی کتب حدیثی

حجت الاسلام و المسلمین سید محمّد کاظم طباطبایی*

اشاره

نوشته حاضر به بررسی اعتبار صد منبع از کتب حدیثی شیعه و صد منبع از کتب حدیثی اهل سنت پرداخته است و با توجه به ملاک‌های صحت انتساب کتاب به مؤلف؛ شخصیت علمی مؤلف؛ میزان ضبط و دقت نویسنده؛ تخصص نویسنده در موضوع؛ قدمت دوره نگارش و نزدیک‌تر بودن به عصر امامان؛ مدرسه و حوزه حدیثی مؤلف، شهرت و مقبولیت کتاب نزد دانشمندان متفاوت در دوره‌های مختلف؛ اندک بودن متون در بردارنده محتوای شاذ؛ اندک بودن متون مستبعد؛ اندک بودن رکاکت لفظی یا محتوایی؛ همخوانی بیشتر متون با ضروریات و مسلمات دین و مذهب؛ اندک بودن راویان ضعیف و کذاب در اسناد و طرق؛ کمتر بودن متون اختصاصی و داشتن نسخه‌های فراوان تا حد تواتر، اعتبار متون را تعیین نموده است.

* حجت الاسلام و المسلمین سید محمّد کاظم طباطبایی عضو هیات علمی، استادیار گروه نهج البلاغه و مدیر گروه و رییس دانشکده علوم و معارف حدیث می باشد. تاریخ حدیث شیعه ۱و۲، منطق فهم حدیث، مصادر فقه اهل السنه، مصادر حدیثی از دیدگاه علامه شعرانی، مقایسه توحیدنگاری کلینی و صدوق و نقش روایات در فهم آیات، عناوین برخی کتب و مقالات ایشان می باشد.

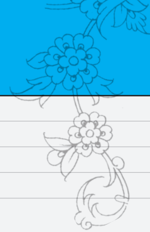
نکاتی درباره اعتبار حدیث با توجه به مصادر آن:

۱. درباره ملاک اعتبار حدیث دو نظریه وجود دارد:
الف) وثوق سندی: اعتبار روایاتی که تمام افراد واقع در سند آن ثقه باشند؛
ب) وثـوق صـدوری: اعتبـار روایاتـی کـه مجموعـه قرایـن داخلـی و خارجی بر صـدور آن از معصومان دلالـت دارد.
۲. متـون قـرآن و حدیـث را از منظـر افزونـی اعتبـار و اطمینـان بـه صـدور آن، می‌تـوان این‌گونـه رتبه‌بنـدی کـرد:
الف) قرآن کریم؛
ب) خبر متواتر؛
ج) خبر صحیح؛
د) خبر حسن؛
هـ) خبر موثق؛
و) خبر قوی.
۳. از جملـه مهمتریـن قرائـن افزاینده اعتمـاد بر متون حدیثی که سـبب افزایش اعتمـاد و پدیـداری وثـوق صـدوری می‌گـردد، منبـع و مصـدر روایـت اسـت. زیـرا مصـادر حدیثـی از اعتبـار یکسـان و مسـاوی برخـوردار نیسـتند. برخـی از شایسـتگی‌هایی برخوردارند که آنها را بر صدر می‌نشـاند و اعتماد بیشـتر نسـبت بـه منقـولات آن پدیـد مـی‌آورد و برخـی کاسـتی‌هایی دارنـد کـه از اعتبـار آنها می‌کاهـد و متـون موجـود در آن را نیـز کـم اعتبـار می‌کنـد.
۴. شناسـایی میزان اعتبار مصادر و ملاک اعتبار بخشـی بدان‌ها، از اهمیت ویژه برخـوردار اسـت. اهمیت ملاک و معیار افزونی و کاسـتی اعتبـار مصادر حدیثی به سـبب اثرگذاری مسـتقیم بر اعتبار کتاب حدیثی است.
روشـن اسـت کـه نتایـج پدیـد آمـده در رتبه‌بنـدی کتـب حدیثـی نیز بـر میزان مراجعـه و اعتمـاد بـر آن، اثرگـذار اسـت.
۵. برخـی از عوامـل تاثیرگـذار بـر افزایـش یـا کاهش اعتمـاد بر مصـادر حدیثی عبارتند از:
۱- صحت انتساب کتاب به مؤلف؛
۲- شخصیت علمی مؤلف؛
۳- میزان ضبط و دقت نویسنده ؛
۴- تخصص نویسنده در موضوع؛
۵- قدمت دوره نگارش و نزدیک‌تر بودن به عصر امامان؛
۶- مدرسه و حوزه حدیثی مؤلف،
۷- شهرت و مقبولیت کتاب نزد دانشمندان متفاوت در دوره‌های مختلف؛
۸- اندک بودن متون در بردارنده محتوای شاذ؛
۹- اندک بودن متون مستبعد؛
۱۰- اندک بودن رکاکت لفظی یا محتوایی؛
۱۱- همخوانی بیشتر متون با ضروریات و مسلمات دین و مذهب؛
۱۲- اندک بودن راویان ضعیف و کذاب در اسناد و طرق؛
۱۳- کمتر بودن متون اختصاصی.
۱۴- داشتن نسخه‌های فراوان تا حد تواتر.
۱۵- داشتن نسخه‌های کهن، قرائت شده بر عالمان و دارای مهر بلاغ.
۶. در متـن ذیـل، ۱۰۰ منبـع مهم حدیثـی شـیعه و ۱۰۰ منبـع مهم حدیثی اهل سـنت در چنـد درجـه و رتبه دسـته‌بندی شـده‌اند. رتبه‌بنـدی مصادر اهل سـنت مطابـق بـا مبانـی آنـان و بـه دلیل نیاز به آگاهی پژوهشـگران شـیعی اسـت. زیرا آگاهـی از منابـع اهل سـنت برای اسـتدلال و احتجاج لازم اسـت.
۷. مصـادر حدیثـی در سـه رتبـه الف، ب و ج رتبه‌بندی شـده‌اند. مصـادر هم رتبه نیـز در نـه گـروه قرار گرفته‌انـد. منبع دارنده رتبـه و پایه الف/۱ بیشـترین اعتبار و منبـع دارنده رتبـه و پایه ج /۹ کمترین اعتبار را دارا هسـتند.
برخـی مصـادر نیز مصادر واسـطه هسـتند که در طـول منابع خود قـرار می‌گیرند و اعتبـار خاصی ندارند.
۸. مصـادر رتبـه الـف مرجعیـت، مقبولیـت و شایسـتگی مـورد اعتنا نـزد پیروان مذهـب خـود دارنـد به‌گونـه‌ای کـه پیـروان آن مذهـب، در مقـام اسـتدلال و یا احتجـاج اسـتناد بـدان مصـادر را می‌پذیرنـد.
مصادر رتبه ب اگرچه شایسـتگی اسـتناد انفرادی ندارند ولی به‌عنوان موید و شـاهد مورد توجه هسـتند و در حالت تکرار یک مضمون، شایسـتگی نسـبی می‌یابند.
مصـادر رتبـه ج مصـادر ضعیفـی هسـتند که شایسـتگی مرجعیت در اسـتدلال علمـی ندارنـد. اگرچه ظرافت‌هـای موجـود در آنهـا گاه سـبب رفـع اجمـال متـون اصلـی می‌گردد.
۹. چرایـی و چگونگـی رتبـه و پایـه هر کتاب، از اسـتدلال و دفاع مسـتند و مقبولی برخوردار اسـت که در این مختصـر نمی‌گنجد.[1]
۱۰. ایـن مجموعـه حاصل برداشـت شـخصی این حقیر اسـت و طبیعتا نیاز بـه ارزیابی، نقـد مبنا و بنا دارد. ایـن هدیه را دریـغ مدارید.[2]

رتبه‌بندی صد کتاب حدیثی منتخب شیعه

ردیف	نام کتاب	درجه/ رتبه	مؤلف	قرن
۱	احتجاج	ب / ۴	طبرسي (احمد بن علي)	۶
۲	اختصاص	ب / ۵	منسوب به شيخ مفيد	۵
۳	إرشاد	الف / ۶	شيخ مفيد	۵
۴	إرشاد القلوب	ج / ۴	ديلمي (حسن بن محمد)	۸
۵	أعلام الدين	ج / ۴	ديلمي (حسن بن محمد)	۸
۶	إعلام الوري	ج / ۸	طبرسي (فضل بن حسن)	۶
۷	إقبال الأعمال	ج / ۶	سيد بن طاووس	۷
۸	أمالي صدوق	ب / ۳	شيخ صدوق	۴
۹	أمالي طوسي	ب / ۲	شيخ طوسي	۵
۱۰	أمالي مفيد	ب / ۱	شيخ مفيد	۵
۱۱	إيضاح	ب / ۳	فضل بن شاذان	۳
۱۲	بحار الأنوار	ج /واسطه	علامه مجلسي	۱۲
۱۳	بشارة المصطفي	ب / ۵	طبري (محمد بن علي)	۶
۱۴	بصائر الدرجات	ج / ۳	محمد بن حسن صفار	۳
۱۵	البلد الأمين	ب / ۷	كفعمي	۹
۱۶	تاريخ يعقوبي	ب / ۳	يعقوبي	۳
۱۷	تأويل الآيات الظاهرة	ج / ۷	غروي	۱۰
۱۸	تحف العقول	ب / ۲	ابن شعبه حرّاني	۴
۱۹	تفسير منسوب به امام عسكري	ج / ۹	منسوب به امام عسكري	۲
۲۰	تفسير عيّاشي	ب / ۳	عياشي	۴
۲۱	تفسير فرات كوفي	ج / ۵	فرات كوفي	۳
۲۲	تفسير قمّي	ب / ۳	علي بن ابراهيم قمي	۴
۲۳	تفسير كنز الدقائق	ج /واسطه	محمد رضا مشهدي	۱۲
۲۴	تفسير مجمع البيان	ب / ۴	طبرسي (فضل بن حسن)	۶
۲۵	تفسير الميزان	واسطه	علامه طباطبائي	۱۵
۲۶	تفسير نور الثقلين	ج / واسطه	عروسي حويزي	۱۲
۲۷	تنبيه الخواطر	ج / ۲	ورام بن ابي فراس	۷
۲۸	توحيد	الف / ۶	شيخ صدوق	۴
۲۹	تهذيب الأحكام	الف / ۲	شيخ طوسي	۵
۳۰	ثواب الأعمال	الف / ۷	شيخ صدوق	۴

۱. تفصیل این ملاکات در پایان‌نامه اسـتاد محمدمهدی احسـانی‌فر به راهنمایی استاد سیدمحمدکاظم طباطبایی آمده است.
۲. جدول در کتاب منطق فهم حدیث استاد سیدمحمدکاظم طباطبایی آمده است.

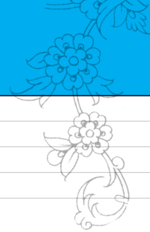


رديف	نام كتاب	درجه/ رتبه	مؤلف	قرن
۳۱	جامع الأحاديث	واسطه	آیت‌الله بروجردي	۱۴
۳۲	جامع الأحاديث	ج / ۳	جعفر بن احمد قمي	۳
۳۳	جامع الأخبار	ج / ۲	محمد بن محمد سبزواري	۷
۳۴	جعفريّات	ب / ۴	اشعث كوفي	۴
۳۵	جمل	ب / ۳	شيخ مفيد	۵
۳۶	حلية الأبرار	ج /واسطه	هاشم بحراني	۱۲
۳۷	الخرائج و الجرائح	ج / ۶	قطب الدين راوندي	۶
۳۸	خصائص الأئمّة	ب / ۱	سيد رضي	۵
۳۹	خصال	الف / ۶	شيخ صدوق	۴
۴۰	دعائم الإسلام	ج / ۳	قاضي نعمان	۴
۴۱	دعوات	ج / ۲	قطب الدين راوندي	۶
۴۲	دلائل الإمامة	ب / ۵	طبري (بن رستم)	۵
۴۳	رجال كشّي (اختيار معرفةالرجال)	ب / ۳	شيخ طوسي	۵
۴۴	رجال نجاشي	الف / ۵	نجاشي	۵
۴۵	روضة الواعظين	ج / ۴	فتال نيشابوري	۶
۴۶	زهد حسين بن سعيد	ب / ۱	حسين بن سعيد اهوازي	۳
۴۷	شرح الأخبار	ج / ۳	قاضي نعمان	۴
۴۸	شافي	ب / ۲	سيد مرتضي	۵
۴۹	صحيفه سجاديه	الف / ۶	امام زين‌العابدين	۱
۵۰	صفات الشيعة	الف / ۸	شيخ صدوق	۴
۵۱	علل الشرايع	الف / ۸	شيخ صدوق	۴
۵۲	العمده	ب / ۶	ابن بطريق	۷
۵۳	عوالي اللئالي	ج / ۸	ابن ابي جمهور	
۵۴	عيون أخبار الرضا	الف / ۸	شيخ صدوق	۴
۵۵	الغارات	ب / ۴	ابراهيم بن محمد ثقفي	۳
۵۶	الغدير	ب / واسطه	علامه اميني	۱۴
۵۷	غرر الحكم	ج / ۶	آمدي	۶
۵۸	غيبة طوسي	الف / ۵	شيخ طوسي	۵
۵۹	غيبة نعماني	ب / ۵	نعماني	۴
۶۰	الفقه الرضوي	ب / ۳	منسوب به امام رضا	
۶۱	الفقيه (من لايحضره الفقيه)	الف / ۳	شيخ صدوق	۴
۶۲	فلاح السائل	ب / ۶	سيد بن طاووس	۷
۶۳	قاموس الرجال	ب / واسطه	محمد تقي تستري	۶
۶۴	قرب الإسناد	ب / ۳	حميري قمي	۳
۶۵	كافي	الف / ۱	كليني	۴
۶۶	كامل الزيارات	ب / ۳	محمد بن قولويه	۴
۶۷	كتاب سليم بن قيس	ج / ۸	سليم بن قيس	۱
۶۸	كشف الغمّة	ج / ۵	اربلي	۷
۶۹	كفاية الأثر	ج / ۲	ابن خزّاز	۴
۷۰	كمال الدين	الف / ۶	شيخ صدوق	۴
۷۱	كنز الفوائد	ب / ۴	كراجكي	۵
۷۲	لهوف (ملهوف)	ب / ۷	سيد بن طاووس	۷
۷۳	مائة منقبة	ج / ۲	ابن شاذان (محمد بن احمد)	۵
۷۴	المَجازات النبويّة	الف / ۷	سيد رضي	۵
۷۵	محاسن	ب / ۳	برقي	۳
۷۶	المحجّة البيضاء	ب / واسطه	فيض كاشاني	۱۲
۷۷	مختصر بصائر الدرجات	ب / ۸	حسن بن سليمان حلي	۹
۷۸	مسائل علي بن جعفر	ب / ۲	علي بن جعفر	۳
۷۹	مستدرك الوسائل	ج / واسطه	نوري	۱۴
۸۰	مشكاة الأنوار	ب / ۸	طبرسي (علي بن حسن)	۷
۸۱	مصباح الشريعه	ج / ۹	منسوب به امام صادق	
۸۲	مصباح كفعمي	ب / ۷	كفعمي	۹
۸۳	مصباح المتهجّد	ب / ۴	شيخ طوسي	۵
۸۴	معاني الأخبار	الف / ۷	شيخ صدوق	۴
۸۵	مكارم الأخلاق	ب / ۴	طبرسي (حسن بن فضل)	۶
۸۶	الملاحم و الفتن (التشريف بالمنن)	ج / ۸	سيد بن طاووس	۷
۸۷	مناقب لابن شهرآشوب	ج / ۴	ابن شهرآشوب	۶
۸۸	منية المريد	ب / ۶	شهيد ثاني	۱۰
۸۹	المواعظ العددية	ج / ۹	حسيني عاملي	۱۱
۹۰	مُهج الدعوات	ب / ۶	سيد بن طاووس	۷
۹۱	ميزان الحكمة	ج / واسطه	محمدي ري‌شهري	۱۵
۹۲	نثر الدرّ	ب / ۵	آبي	۵
۹۳	نزهة الناظر	ج / ۱	حلواني	۵
۹۴	نوادر راوندي	ب / ۵	سيد فضل‌الله راوندي	۵
۹۵	نهج البلاغة	الف / ۵	سيد رضي	۵
۹۶	نهج السعادة	ج / واسطه	محمدباقر محمودي	معاصر
۹۷	نهج الفصاحة	ج / واسطه	ابوالقاسم پاينده	معاصر
۹۸	وافي	الف / واسطه	فيض كاشاني	۱۲
۹۹	وقعة صفّين	ج / ۵	نصر بن مزاحم	۳
۱۰۰	اليقين	ب / ۶	سيد بن طاووس	۷

رتبه بندی صد کتاب حدیثی منتخب اهل سنت

رديف	نام كتاب	درجه/ رتبه	مؤلف	قرن
۱	إتحاف السادة	ج / واسطه	مرتضي زبيدي	۱۳
۲	إحياء علوم الدين	ج / ۳	غزالي	۶
۳	الأخبار الطوال	ج / ۴	دينوري	۳
۴	الأدب المفرد	الف / ۶	بخاري	۳
۵	استيعاب	ب / ۵	ابن عبدالبر	۵
۶	أسد الغابة	ب / ۵	ابن اثير	۷
۷	إشراف	ب / ۴	ابن ابي الدنيا	۳
۸	الإصابة	ب / ۵	ابن حجر عسقلاني	۹
۹	أغاني	ب / ۵	ابوالفرج اصفهاني	۴
۱۰	الإمامة و السياسة	ج / ۵	منسوب به ابن قتيبة	۳
۱۱	أنساب الأشراف	ب / ۲	بلاذري	۳
۱۲	البداية و النهاية	ب / واسطه	ابن كثير	۸

ردیف	نام کتاب	درجه/رتبه	مؤلف	قرن
۱۳	بلاغات النساء	ج / ۲	ابن طیفور	۴
۱۴	البیان و التبیین	ب / ۴	جاحظ	۳
۱۵	تاریخ الإسلام ذهبي	ب / ۳	ذهبي	۸
۱۶	تاریخ بغداد	ب / ۳	خطیب بغدادي	۵
۱۷	تاریخ الخلفاء	ب / ۶	سیوطي	۱۰
۱۸	تاریخ خلیفة بن خیّاط	ب / ۳	خلیفة بن خیاط	۳
۱۹	تاریخ دمشق	ب / ۴	ابن عساکر	۶
۲۰	تاریخ طبري (تاریخ الاُمم والملوك)	ب / ۳	طبري (محمد بن جریر)	۴
۲۱	تاریخ کبیر	ب / ۱	بخاري	۳
۲۲	تاریخ المدینة	ب / ۳	ابن شبّه	۳
۲۳	تذکرة الخواص	ج / ۵	سبط ابن جوزي	۷
۲۴	تفسیر ابن کثیر	ب / ۵	ابن کثیر	۸
۲۵	تفسیر الدرّ المنثور	ج / ۳	سیوطي	۱۰
۲۶	تفسیر طبري (جامع البیان)	ب / ۴	طبري (محمد بن جریر)	۳
۲۷	تهذیب تاریخ دمشق	ج / واسطه	ابن منظور	۶
۲۸	تهذیب التهذیب	ب / ۳	ابن حجر عسقلاني	۹
۲۹	تهذیب الکمال	ب / ۲	مزّي	۸
۳۰	ثقات	ب / ۲	ابن حبّان	۴
۳۱	الجامع الصغیر	ج / واسطه	سیوطي	۱۰
۳۲	حلیة الأولیاء	ب / ۴	ابونعیم اصفهاني	۵
۳۳	خصائص الإمام أمیرالمؤمنین	ب / ۱	نسائي	۴
۳۴	ذخائر العقبي	ج / ۸	محب طبري	۷
۳۵	ربیع الأبرار	ب / ۵	زمخشري	۶
۳۶	الریاض النضرة	ج / واسطه	محب طبري	۷
۳۷	الزهد الکبیر	ب / ۱	بیهقي	۵
۳۸	زهد	الف / ۸	احمد بن حنبل	۳
۳۹	زهد	ب / ۲	ابن مبارك	۲
۴۰	سلسلة الأحادیث الصحیحة	الف / واسطه	محمد ناصرالدین الباني	معاصر
۴۱	سلسلة الأحادیث الضعیفة	ج / ۸	محمد ناصرالدین الباني	معاصر
۴۲	سنن ابن ماجة	الف / ۵	ابن ماجه	۳
۴۳	سنن أبي داود	الف / ۳	ابوداوود	۳
۴۴	سنن ترمذي (الجامع الصحیح)	الف / ۴	ترمذي	۳
۴۵	سنن دارقطني	الف / ۹	دارقطني	۴
۴۶	سنن دارمي	الف / ۶	دارمي	۳
۴۷	سنن کبري (سنن بیهقي)	الف / ۹	بیهقي	۵
۴۸	سنن نسائي	الف / ۵	نسائي	۴
۴۹	سیر أعلام النبلاء	ب / ۴	ذهبي	۸
۵۰	السیرة النبویّة لابن هشام	ب / ۳	ابن هشام	۳
۵۱	شرح نهج البلاغة	ج / ۲	ابن ابي الحدید	۷
۵۲	شُعب الإیمان	ب / ۲	بیهقي	۵
۵۳	صحیح ابن حبّان (الاحسان...)	الف / ۷	ابن حبّان	۸
۵۴	صحیح ابن خزیمة	الف / ۷	ابن خزیمة	۴
۵۵	صحیح بخاري	الف / ۱	بخاري	۳
۵۶	صحیح مسلم	الف / ۲	مسلم نیشابوري	۳
۵۷	صفة الصفوة	ب / ۳	ابن جوزي	۶
۵۸	الصواعق المحرقة	ب / ۶	ابن حجر هیثمي	۱۰
۵۹	الطبقات الکبري	ب / ۲	ابن سعد	۳
۶۰	لعظمة	ب / ۶	ابوشیخ اصفهاني	۴
۶۱	العقد الفرید	ب / ۴	ابن عبد ربّه	۴
۶۲	عیون الأخبار	ب / ۴	ابن قتیبه	۳
۶۳	فتح الباري (شرح صحیح بخاري)	ب / ۳	ابن حجر عسقلاني	۹
۶۴	الفتوح	ج / ۳	ابن اعثم	۴
۶۵	فرائد السمطین	ج / ۸	حمویني	۸
۶۶	الفردوس	ج / ۸	دیلمي (شیرویة بن شهردار)	۶
۶۷	الفصول المهمّة	ج / ۸	ابن صباغ	۹
۶۸	فضائل الصحابة	ب / ۳	ابن حجر عسقلاني	۹
۶۹	فضائل الصحابة	الف / ۸	احمد بن حنبل	۳
۷۰	الکامل في التاریخ	ب / ۴	ابن اثیر	۷
۷۱	الکامل مبرّد	ب / ۴	مبرد	۳
۷۲	کفایة الطالب	ج / ۸	گنجي	۷
۷۳	کنز العمّال	ج / واسطه	متقي هندي	۱۰
۷۴	مجمع الزوائد	ب / واسطه	هیثمي	۹
۷۵	مروج الذهب	ب / ۳	مسعودي (علي بن حسین)	۴
۷۶	المستدرك علي الصحیحین	الف / ۷	حاکم نیشابوري	۵
۷۷	مسند ابن حنبل	الف / ۶	احمد بن حنبل	۳
۷۸	مسند طیالسي	ب / ۲	ابوداوود طیالسي	۳
۷۹	مسند أبي یعلي	ب / ۲	ابویعلي موصلي	۴
۸۰	مسند إسحاق بن راهویه	ب / ۳	اسحاق بن راهویه	۳
۸۱	مسند بزّار (البحر الزخّار)	ب / ۳	بزار	۳
۸۲	مسند شهاب	ب / ۴	قضاعي	۵
۸۳	مصنّف ابن أبي شیبة	ب / ۱	ابن ابي شیبه	۳
۸۴	مصنّف عبد الرزّاق	ب / ۱	عبدالرزاق بن همام	۳
۸۵	مطالب السؤول	ج / ۸	محمد بن طلحة شافعي	۷
۸۶	معجم کبیر	ب / ۱	طبراني (سلیمان بن احمد)	۴
۸۷	مغازي	ب / ۴	واقدي	۳
۸۸	مفردات	ب / ۶	راغب اصفهاني	۶
۸۹	مقاتل الطالبیّین	ب / ۶	ابوالفرج اصفهاني	۴
۹۰	مقتل الحسین خوارزمي	ج / ۸	خوارزمي	۶
۹۱	ملل و نحل	ب / ۶	شهرستاني	۶
۹۲	مناقب کوفي	ج / ۸	ابن سلیمان کوفي	۳
۹۳	مناقب خوارزمي	ج / ۸	خوارزمي	۶
۹۴	مناقب ابن مغازلي	ج / ۲	ابن مغازلي	۵
۹۵	منتظم	ب / ۳	ابن جوزي	۶
۹۶	موطّأ	الف / ۵	مالك بن انس	۲
۹۷	موفّقیّات	ب / ۴	زبیر بن بکار	۳
۹۸	نور الأبصار	ج / ۸	شبلنجي	۱۳
۹۹	نهایة	ب / ۴	ابن اثیر	۷
۱۰۰	ینابیع المودّة	ج / ۹	قندوزي	۱۳



آشنایی با منابع حدیثی

دکتر هادی حجّت*

اشاره

پس از وفات شیخ طوسی (م ۴۶۰ هجری) حدیث شیعه دچار رکودی شد که از قرن شش تا آغاز قرن یازدهم و ظهور محمدون ثلاث دوّم ادامه داشت؛ از این‌رو این پنج قرن را می‌توان «دوران فَترت» یا دوران رکود حدیث شیعه نامید. در این مقطع تنها شاهد تعدادی تک‌نگاری‌های حدیثی در زمینه‌های مختلف هستیم اما هیچ جامع حدیثی تدوین نشد. از آنجا که کتب اربعه هیچ یک به تنهایی، دانشمندان را از مراجعه به سایر کتاب‌های حدیثی بی‌نیاز نمی‌کرد از قرن یازدهم به بعد در عصر حاکمان صفوی با رشد و توسعه تشیع در ایران، تلاش‌های جدیدی برای احیای مجدد فعالیت‌های حدیثی و تدوین کتاب‌هایی جامع‌تر با چینش‌هایی متفاوت آغاز شد. کتاب‌های الوافی، وسائل‌الشیعه و بحارالأنوار سه جامع حدیثی متأخر شیعه به شمار می‌روند که در این دوره سامان یافتند.

* دکتر هادی حجّت دانش‌آموخته حوزه علمیه، محقق، مؤلف و مدرس سطوح عالی دانشگاهی است. از ایشان تاکنون ۲۱ اثر علمی در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است که برخی از آنها در زمره آثار برتر کشوری قرار دارد. ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی و معاون آموزشی دانشکده علوم حدیث هستند.

مطلع:
گـردآوری سـخنان و ثبـت سـیره عملـی پیامبـر اکـرم و امامـان معصـوم﷩ در طـول بیـش از دو قـرن و نیـم حضـور پـر برکتشـان همـواره مـورد توجـه مسـلمانان بـوده اسـت. ایـن میـراث ارزشـمند کـه پـس از آموزه‌هـای قـرآن کریـم مهم‌تریـن منبـع شـناخت معـارف اعتقـادی، اخلاقـی و احـکام شـرعی بـه شـمار مـی‌رود از آغاز توسـط اصحـاب و شـاگردان بـه صـورت شـفاهی و یـا کتبـی ثبت و بـه نسـل‌های بعـدی منتقـل می‌گردیـد.

نوشـته‌های حدیثـی در ابتدا بـه صورت جزوه‌هـای کوچکِ مشـتمل بـر چنـد حدیث شـکل گرفت. ایـن نوشـته‌ها غالباً دارای نظـم و موضوع‌بنـدی خاصـی نبـود و صرفـاً شـامل تعـدادی حدیـث در موضوعات مختلف بود کـه راوی در یک یـا چند جلسـه از معصوم﷩ شـنیده و آن را ثبـت می‌کرد به ایـن جزوه‌هـا «اصـل» گفته می‌شـد چون از نوشـته دیگری در تدویـن آن اسـتفاده نشـده بـود. شـیخ مفیـد ﷫ دوران تصنیـف اصـول چهارصدگانـه امامیـه را عصر امـام علی﷤ تـا امـام عسـکری﷤ ذکـر کـرده اسـت،[1] گرچه بایـد گفت بیشـتر ایـن اصـول در عصـر امام باقـر﷤ تا امـام کاظم﷤ به‌ویـژه در زمـان امام صـادق﷤ تدوین شـده‌اند.[2] با توجه به حجم کـم و پراکندگی موضوعی روایات «اصـول»، برخی از محدثـان در زمـان ائمه﷩ کوشـیدند تا با جمع‌آوری روایاتِ یک موضـوع خاص در مجموعه‌ای مسـتقل، کار دسترسـیِ بـه روایـات را آسـان سـازند از این‌رو آثـار متعددی بـا عنوان «کتـاب» همچون «کتاب الصلاة»، «کتـاب الزکاة»، «کتاب الزهـد» و... شـکل گرفت.

در فـرق بیـن اصـل و کتـابِ چنین گفته شـده کـه تبویب و دسـته‌بندی در اصـول تقریباً مدخلیتـی نداشـت و روایات به ترتیبـی کـه از معصوم ﷤ شـنیده شـده بود تنظیم می‌شـد، امـا در کتاب غالبـاً نوعی تبویب و فصل‌بندی وجود داشـت.[3] در زمـان امـام کاظـم﷤، امـام رضـا﷤ و بعـد از آن تا زمان غیبـت صغرا که ارتباط مسـتقیم با امامان به تدریج دشـوارتر می‌شـد، گروهـی از عالمان شـیعه به تدویـن کتاب‌هایی که جامـع احادیـث در موضوعات گوناگـون بود اقـدام کردند تا از ایـن طریـق هم احادیـث محفوظ بماند و هـم مراجعه به این کتاب‌هـا بـرای یافتـن حدیث آسـان گـردد؛ به ایـن کتاب‌ها «جوامـع اولیه» گفته می‌شـود.[4]

«جوامـع» کتاب‌هایی هسـتند کـه احادیـث در آنها به ترتیب باب‌هـای فقه گردآوری شـده باشـد.[5] باب‌های فقهی شـامل مباحثـی همچـون طهـارت، نمـاز، روزه، حـج، جهـاد، ارث، نـذر و... اسـت. برخـی از ایـن جوامع هماننـد کتـاب الکافی و بحارالأنـوار عـلاوه بر مباحـث فقهی شـامل مباحث دیگری ماننـد موضوعـات اعتقـادی و اخلاقـی نیـز هسـتند کـه بر جامعیـت آنها افزوده اسـت.

دسته‌بندی جوامع حدیثی شیعه

جوامـع حدیثی موجود شـیعه به لحـاظ تاریخی به دو دسـته «جوامـع حدیثی متقـدم» و «جوامع حدیثی متأخر» تقسـیم می‌شوند.

بـا آغـاز دوران غیبـت امـام زمـان (عجـل الله تعالـی فرجـه الشـریف) و عـدم امـکان دسترسـی مسـتقیم به امامـان نیاز بـه تدویـن جوامع حدیثی شـیعه که شـامل حجم بیشـتری از روایـات باشـد بیـش از هـر زمـان دیگر ضـروری می‌نمود. از ایـن‌رو در قرن‌هـای چهـارم و پنجـم هجـری سـه نفـر از بزرگ‌تریـن محدثان جهان اسـلام چهار کتـاب اصلی روایی شـیعه را تدویـن کردنـد کـه به کتـب اربعه حدیثی شـهرت یافته‌انـد. از آنجـا که نام هر سـه مؤلف، محمد اسـت آنان به محمـدون ثلاث اول شـهرت یافته‌اند که بـه ترتیب تاریخی عبارت‌انـد از:

۱. ابـو جعفـر محمـد بـن یعقـوب کلینـی (م ۳۲۹ ق) مؤلف کتـاب الکافی.

۲. ابـو جعفر محمد بن علی بن بابویه، شـیخ صـدوق (م ۳۸۱ ق) مؤلف کتـاب کتاب مَن لا یحضره الفقیه،

۳. ابـو جعفـر محمـد بـن حسـن طوسـی (م ۴۶۰ ق) مؤلف کتاب‌هـای تهذیب الأحکام و الاسـتبصار فی مـا اختَلَف مِن الاخبار.

علـل شـهرت یافتـن کتـب اربعـه: ممکن اسـت این سـؤال پیـش آیـد که بـا وجود کتـب روایـی متعدد شـیعه همچون اصـول اربعمئه، جوامع اولیـه و...، چرا صرفاً همین چهار کتاب به‌عنـوان کتـب اربعه یـا اصول اربعه شـیعه شـهرت یافتند؟ در جـواب بـه ایـن سـؤال می‌تـوان به علت‌هـای زیر اشـاره کرد:

۱. وثاقت و مقام بلند علمی مؤلفان کتب اربعه؛

۲. اهتمـام مؤلفـان بـه جمع‌آوری احادیثـی کـه از صحت و اعتبـار بیشـتری برخوردارند؛

۳. نظم و ترتیب در چینش احادیث و موضوعات؛

۴. اشتمال بر حجم گسترده‌ای از احادیث و موضوعات؛

۵. قدمت زمانی و نزدیکی آنها به عصر صدور؛

۶. تـلاش مؤلفـان ایـن کتاب‌ها بـرای حل مشـکل تعارض اخبار.

در قرن‌هـای یازدهـم و دوازدهـم هجـری قمـری یعنـی در عصـر احیـای مجدد حدیث شـیعه کـه فعالیت‌هـای حدیثی مجـدداً اوج گرفـت سـه اثر مهم حدیثی دیگر تألیف شـد که از آنهـا بـا عنـوان جوامع حدیثی متأخر یاد می‌شـود آثاری که بـه حـق از جامع‌تریـن و نفیس‌تریـن مجموعه‌هـای حدیثی شـیعه بـه شـمار می‌رونـد. از آنجـا کـه نـام مؤلفان این سـه جامـع حدیثی نیز همچـون نام مؤلفان کتـب اربعه «محمد» اسـت، از آنهـا با تعبیر محمدون ثـلاث دوم یاد می‌شـود این بـزرگان عبارت‌اند از:

۱. محمد بن مرتضی، ملّا محسـن فیض کاشـانی (م ۱۰۹۱ ق) مؤلـف کتاب الوافی.

۲. محمـد بن حسـن، شـیخ حـرّ عاملِـی (م ۱۱۰۴ ق) مؤلف کتاب وسـائل الشیعه.

۳. محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) مؤلف کتاب بحار الأنوار.

جوامع حدیثی متقدم (کتب اربعه حدیثی)
۱. محمد بن یعقوب کلینی و کتاب «الکافی»

ابوجعفـر محمد بن یعقوب بن اسـحاق کلینـی رازی معروف بـه «ثقـة الاسـلام» از مشـهورترین فقها و محدثـان امامیه اسـت کـه در عصر غیبـت صغرا می‌زیسـت.

وی بـرای کسـب دانـش و فراگیـری حدیث در طـول حیات علمی خویش به شـهرهای مختلفی همچون ری، قم، بغداد و کوفـه سـفر کـرد. شـهر ری که تـا اواخر قرن سـوم تحت نفـوذ اهـل سـنت قـرار داشـت در آن عصر به نقطـه برخورد آرا و نظـرات فرقه‌هایـی چـون اسـماعیلیه و مذاهبـی چـون شـافعی، حنفی و شـیعی مبدل شـده بود و در واقع قلب ایران محسـوب می‌شـد. کلینی در ضمن تحصیلات خـود نه تنها بـا عقاید و نظرات مذاهب و گرایش‌های مختلف آشـنا شـد، بلکـه بـه ماهیت برخـی از حرکت‌هایـی که می‌رفت تشـیع را از مسـیر خـود منحـرف کنـد پـی بـرد و بـه مقابله بـا آنها پرداخت.

کلینی در زمان خود پیشوای علمای شیعه و چهره درخشان آنها در ری و موثق‌ترین آنها در حدیث و ضبط آن بوده است[6].

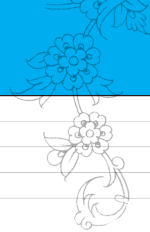
وی بخش مهمی از عمر خود را در شـهر قم، شـهر محدثان و راویـان شـیعه سـپری کـرد و از محضـر محدثـان نامداری چـون، احمـد بـن ادریـس قمـی از یـاران امام عسـکری﷤ و نیـز علـی بن ابراهیم قمی[7] و بسـیاری دیگر از دانشـمندان این شـهر بهـره برد.

کلینـی پـس از بهره بردن از اسـاتید مختلف به بغـداد، که در آن زمـان یکـی از مهم‌تریـن مراکز علمی فرهنگی به شـمار می‌رفـت و آرا و عقایـد اکثـر مذاهـب اسـلامی در آن جریان داشـت و همچنین آخریـن نایب امام زمـان (عجل الله تعالی فرجـه الشـریف)، «علـی بـن محمد سَـمُری» در این شـهر زندگـی می‌کرد، وارد شـد.

کلینـی سـال‌های آخـر عمر خویـش را در بغداد به سـر برد و در آنجـا بـه تدریس و تعلیم الکافـی پرداخت. ایـن امر زمینه انتشـار و شـهرت کتـاب الکافـی را در مرکز علمـی آن عصر فراهم آورد.

کتاب الکافی

الکافـی[8] جامع‌تریـن و مهم‌ترین کتـاب در میـان کتب اربعه شـیعه اسـت. علامه مجلسـی کتـاب الکافـی را دقیق‌ترین، جامع‌تریـن، بزرگ‌تریـن و بهتریـن تألیفـات شـیعه معرفـی



کرده است.[۹]
مرحـوم کلینـی در ابتـدای الکافـی یکـی از انگیزه‌هـای خـود را در تألیـف الکافـی ارائه کتابی دانسـته کـه جامع تمام شـاخه‌های اصلی علوم دینی باشـد تا طالبان علم دیـن از طریق اخبار معتبـر به علوم و سـنن دین دسترسـی پیـدا کنند.[۱۰]
الکافی حدود ۱۶۰۰۰ حدیث دارد و در سه بخش اصلی تنظیم گردیده است:
۱. اصول؛ ۲. فروع؛ ۳. روضه.
اصـول و فـروع الکافـی نیـز دارای بخش‌های متعددی اسـت که با تعبیر «کتـاب» از یکدیگر متمایـز شـده اسـت، ماننـد: کتـاب التوحیـد، کتـاب الحجـة، کتـاب الطهـاره و... . امـا روضـه باب‌بنـدی نـدارد و روایـات، یکـی پـس از دیگـری ذکر شـده اسـت.
اصـول الکافـی: شـامل مباحـث اعتقـادی و اخلاقی اسـت که در هشـت بخش سـامان یافته اسـت.
بخش‌هـای هشـت‌گانه اصـول الکافی عبارت‌انـد از: کتاب العقل و الجهل، کتـاب فضل العلم، کتـاب التوحیـد، کتاب الحُجة، کتاب الایمـان و الکفر، کتاب الدعاء، کتـاب فضل القرآن، کتاب العِشرَة.
مرحـوم کلینـی در اصـول الکافی با چینشـی دقیـق و منطقی ابتدا با اسـتناد بـه روایات متعدد بـه اهمیـت عقـل و جایگاه آن در شـناخت معارف پرداخته و سـپس به فضیلـت علم‌آموزی و آداب آن مبـادرت نمـوده اسـت تـا اهمیت معرفت و آگاهـی را در اثبات مبانی اعتقادی روشـن سـازد؛ آن‌گاه بـه مهم‌تریـن اصـل اعتقـادی، یعنـی توحیـد و مباحـث مربوط به خداشناسـی پرداختـه اسـت. سـپس در کتـاب الحجة ابتدا مباحث نبـوت و در پی آن مباحـث امامت را ذکر کـرده اسـت و پـس از تحکیم اصـول اعتقـادی، در نیمـه دوم اصول الکافـی، مباحث اخلاقی و تربیتـی را آورده اسـت. مباحثـی از قبیـل: تواضع، حلم، قناعت، غیبـت، فضیلت دعا، فضیلت قرآن، آداب معاشـرت و... .
مطالب این بخش از اصول الکافی بسـیار جذاب و متنوع و برای همگان قابل اسـتفاده اسـت. از ایـن‌رو مکرر به فارسـی ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته اسـت.
فـروع الکافـی: این بخش بـه روایات فقهی از قبیلِ نمـاز، زکات، روزه، حـج، و غیره اختصاص دارد کـه بـه دلیل تخصصی بـودن مطالب معمولاً مورد اسـتفاده فقیهان قـرار می‌گیرد.
روضـه الکافـی: ایـن بخـش بـا ۵۹۷ حدیـث، شـامل مباحـث گوناگونـی همچـون خطبه‌ها و نامه‌هـای ائمـه، مواعـظ، داسـتان‌ها و مطالـب تاریخـی اسـت و بـه دلیـل همیـن تنوع موضوعـی بـه روضه یعنـی بوسـتان نامگذاری شـده اسـت.

مزایا و ویژگی‌های الکافی

۱. بیشـتر بـودن روایـات آن نسـبت بـه دیگـر جوامع حدیثی متقدم شـیعه و نیـز صحاح اهل سـنت. زیـرا کافی قریـب ۱۶۰۰۰ حدیث دارد و در میان کتب اربعـه، پس از آن تهذیب‌الاحکام بـا ۱۳۵۹۰ حدیـث بیشـترین تعـداد روایت را در بردارد. کتب شش‌گانه اهل سـنت نیـز پس از حـذف مکررات تنها مشـتمل بـر قریـب ۹۵۰۰ روایت‌اند.
۲. در کافی غالباً سـندها به صورت کامل نقل شـده اسـت، برخلاف دیگر کتب اربعه، خصوصاً کتـاب مـن لا یحضـره الفقیه که سـند بسـیاری از احادیـث در متن این کتب کامل نیسـت و بـرای کامـل کردن سـند لازم است به بخش پایانی کتاب به نام «مشـیخه» مراجعه شـود.
از مهم‌تریـن شـروح الکافـی می‌تـوان بـه شـرح اصـول الکافـی، اثـر صدرالمتألهیـن محمـد شـیرازی (م ۱۰۵۰ ق) و مرآة العقول فی شـرح اخبار آل الرسـول از علامه محمدباقر مجلسـی (م ۱۱۱۰ ق) اشـاره کـرد.
۳. ذکر نص حدیث و پرهیز از نقل به معنا،
۴. عدم ذکر احادیث متعارض و اکتفا به ذکر روایات مطابق با نظر فقهی خود،
۵. تقطیع متن در برخی موارد
۶.شرح و بیان برخی از احادیث توسط مرحوم کلینی

ویژگی‌های مربوط به شیوه گزارش سند احادیث در الکافی

۱. ذکـر کامـل سـند تـا معصـوم جـز در مـوارد انـدک؛ به ایـن معنا که سـندها در ایـن کتاب غالبـاً بـا ذکـر یـک یا چند تن از مشـایخ کلینی آغاز می‌شـود و بـه نام معصوم ختـم می‌گردد. برخـلاف دیگـر کتـب اربعه که جهت متصل سـاختن تعـدادی از اسـناد کتاب، لازم اسـت به بخـش پایانـی کتاب به نام «مشـیخه» مراجعه شـود.
۲. ذکـر طـرق مختلـف بـرای یک روایـت؛ ذکر طرق مختلف بـرای یک روایت بـرای تقویت سـند و رسـاندن حدیـث به مرحله اسـتفاضه یا شـهرت مؤثر اسـت، مانند مـواردی که کلینی پـس از نقـل حدیـث، سـند دیگر را نیـز ذکر و از لفـظ «مثله» اسـتفاده می‌کند.
وجـود ثلاثیـات در کافـی؛ یعنـی روایاتـی که تنها با سـه واسـطه از معصـوم نقل شـده‌اند. به خاطـر نزدیـک بـودن کلینی به عصر حضـور ائمه کافـی در میان کتـب اربعه تنها کتابی اسـت کـه بخشـی از روایاتش را تنها با سـه واسـطه از معصـوم نقل کرده اسـت.[۱۱]

۲. شیخ صدوق و کتاب من لا یحضره الفقیه

مؤلف

أبوجعفـر محمـد بـن علـی بـن حسـین بـن بابویـه قمـی[۱۲]، معـروف به «شـیخ صـدوق» از بزرگ‌ترین محدثان شـیعه اسـت. پدرش علی بن حسـین بـن بابویه قمـی (م ۳۲۹ ق) از فقها و محدثان بزرگ شـیعه در عصر غیبت صغری اسـت که در منطقه مرکزی قم مدفون اسـت. پـدر تـا سـالیانی دراز فرزندی نداشـت و در نامه‌ای به امام زمان درخواسـت کـرد تا امام دعا کنـد کـه صاحب فرزند شـود. امـام در توقیع مبارک خود او را بشـارت داد کـه: «ما برای تو دعـا کرده‌ایـم و به زودی دارای دو پسـر فقیه خواهی شـد».
در اثر دعای امام زمان شیخ صدوق در حدود سال‌های ۳۰۶ هجری به دنیا آمد.
خـود او در کتـاب کمال‌الدین می‌گوید: «محمّد بن علیّ الاسـود که اشـتیاق من در تعلیم علم را می‌دیـد فـراوان می‌گفـت: اشـتیاق تـو در علم‌آمـوزی عجیب نیسـت زیـرا تو در اثـر دعای امـام عصر به دنیا آمـده‌ای».
خـود شـیخ صـدوق نیـز بـه ایـن مطلـب افتخـار می‌کـرد و می‌گفـت: «مـن بـه دعـای صاحب‌الأمـر متولـد شـده‌ام».
شـیخ صـدوق در کثـرت مشـایخ در میـان عالمان شـیعه کم نظیر اسـت و اسـاتید وی را بیـش از ۲۵۰ تـن برشـمرده‌اند،[۱۳] وی پس از پدرش، شـاگرد محمد بن حسـن بن ولید شـد. از بیـن مشـایخ متعدد وی ابن ولیـد (م ۳۴۳ ق)، در تکوین شـخصیت علمی صـدوق، به‌ویژه در زمینه‌هـای حدیثـی و رجالـی، مؤثرتر بوده اسـت. شـیخ صدوق پس از چند سـال کسـب علم از مشـایخ قم به شـهر بزرگ ری مهاجرت کرد و این شـهر را محل سـکونت خود قرار داد و سـپس از آنجا به شـهرهای زیادی سـفر و از مشـایخ آن دیار اعم از شـیعه و سـنی روایت نقل کرده اسـت. در سـال‌های ۳۵۲ تا ۳۶۸ به نیشـابور، مشـهد، مرو، بغداد[۱۴] (مدینةالسـلام)، کوفه، مکه، همدان، بلخ، سـرخس، سـمرقند و گرگان سـفر کرد.[۱۵] شـیخ صدوق از جوانی بر کرسـی تحدیث نشسـت[۱۶] و بزرگانی از امامیه همچون شـیخ مفید، سـید مرتضی علم‌الهدی، حسـین بن عبیـدالله غضائری از او روایت شـنیده‌اند.
شـیخ صدوق در بین دانشـمندان از نظر وسـعت معلومات و کثرت کتب و مصنفات فردی کم نظیـر اسـت. وی حـدوداً ۳۰۰ کتاب و رسـاله[۱۷] در موضوعات مختلفی از قبیل تفسـیر، حدیث،



اخـلاق، عقایـد، فقـه، رجـال و... نوشـته بـود کـه متأسـفانه امـروزه از میـان آثـار متعـدد و ارزنـده وی کمتـر از ۲۰ اثر به دسـت ما رسـیده اسـت.[۱۸]

کتاب من لا یحضره الفقیه

نـام کامـل این اثر کتاب مـن لا یحضره الفقیه اسـت؛ عنوانی کـه مرحوم صـدوق در مقدمه کتاب بدان تصریح کرده اسـت. بـه اقتضای معنای عبارت ظاهـراً لفظ «کتاب» نیز جزء عنوان اسـت؛ یعنی «کتاب آن کس که دسترسـی به فقیـه ندارد».

مشخصه‌های کتاب من لا یحضره الفقیه

بـا بررسـی مقدمـه و متـن کتـاب برخـی از ویژگی‌هـای آن عبارت‌انـد از:

۱. احادیث از کتاب‌هـای اصـول مشـهور و مرجع نقل شـده اسـت و از ایـن جهت معتبر هسـتند.

۲. چـون موضوع اصلـی کتـاب احکام فقهـی اسـت، ابواب کتـاب بر اسـاس ابواب و مباحث فقهـی سـامان یافته اسـت. مرحـوم صـدوق در لابه‌لای مباحث فقهـی این کتاب، گاهی به تناسـب بحـث، برخی از ادعیه، زیـارات و روایات اخلاقی را نیـز آورده اسـت؛ مثلاً پـس از کتاب الحـج (در پایان جلد دوم فقیـه)، متن زیارت پیامبـر اکرمﷺ و ائمه اطهـار، موضع قبر ایشـان، زیـارت جامعه کبیره و رسـاله حقوق امام سـجادؑ را نقل کرده اسـت.[۱۹]

بخـش پایانـی نیز بـا عنـوان «کتـاب النـوادر» مجموعه‌ای اسـت مشـتمل بـر ۱۵۸ حدیـث خواندنـی شـامل وصایـا و مطالبـی اخلاقـی از معصومیـنؑ.

۳. شـیخ صـدوق در ایـن کتاب مجموعه روایـات فقهی اهل بیـتؑ را کـه از دیدگاه خود صحیـح و معتبر و حجت بین خـود و خـدا می‌دانسـته جمع‌آوری کرده اسـت هر چند سـند روایـت را در کتـاب حـذف و یا ناقص نقل کرده اسـت.

۴. مرحـوم صـدوق در پـی تصنیف کتابی فقهی بوده اسـت، نـه حدیثـی و چـون فقه مأثـور (فقه روایـی) از الفـاظ روایات اخـذ می‌شـود احادیـث فقهـی را نقل کرده اسـت.

۵. همچـون کلینـی روایـات مختلـف و متعـارض را نقـل نکـرده اسـت، بلکـه فقـط آنچـه مطابـق بـا فتـوای خودش بـوده را نقـل کـرده اسـت.

۶. بـرای پرهیـز از طولانـی شـدن کتاب، اسـانید روایـات را حذف کرده اسـت و برای اینکه موجب ارسـال روایات نشـود مشـیخه‌ای[۲۰] در آخـر کتاب فراهم کرده و بسـیاری از اسـناد خـود را در آنجـا ذکر نموده اسـت.

۸. صـدوق در بعضـی از مـوارد حدیـث را به‌گونه نقل به معنا مـی‌آورد و نـص روایـت را ذکـر نمی‌کند؛ لـذا در تعارض بین ایـن کتـاب و سـایر کتب در الفـاظ حدیث، کتـب دیگر مقدم می‌شـوند.

۹. روایـات منسـوب بـه ائمه ؑ را دو گونـه نقل می‌کند؛ گاه می‌گویـد: «قـال الصـادقؑ» و گاهـی عبـارت «روی عن الصادقؑ» را می‌آورد. گفته شـده اسـت مورد اوّل در جایی اسـت که به صـدور حدیث اطمینـان دارد و دومین مورد آنجا اسـت که این اطمینـان را ندارد.

۳. شیخ طوسی و تهذیب و استبصار

مؤلف

ابوجعفـر محمـد بـن حسـن طوسـی، معـروف بـه «شـیخ طوسـی» و «شـیخ الطائفـه»، در رمضان سـال ۳۸۵ هجری قمـری احتمـالاً در منطقـه طـوس خراسـان بـه دنیـا آمد. شـیخ طوسـی بـا ورود به بغـداد به مجلس درس شـیخ مفید پیوسـت و مـدت پنـج سـال، یعنـی تـا پایـان زندگی شـیخ مفید(۴۱۳ ق) از محضرش بهره‌مند شـد. بعد از رحلت شـیخ مفید ریاسـت علمی و دینی شـیعه به بزرگ‌ترین شـاگرد او، یعنی سـید مرتضی رسـید. شـیخ طوسی بیسـت و سه سال از درس سـید مرتضـی، به‌ویـژه در زمینه‌هـای کلام، فقـه و اصول اسـتفاده کرد و سـرآمد شـاگردان سـید مرتضی شـد. بعـد از وفـات سـید مرتضی در سـال ۴۳۶ هجری ریاسـت علمـی و دینی جامعه شـیعه به شـیخ طوسی رسـید.[۲۱]

اکثـر تألیفـات شـیخ در بغـداد انجام شـده اسـت. وی در این شـهر از کتابخانه‌هـای بزرگـی همچون کتابخانه شـاپور بن اردشـیر (وزیـر آل بویـه) بـا ده هـزار جلـد کتـاب و کتابخانه اسـتادش سـید مرتضـی کـه مشـتمل بر هشـتاد هـزار جلد کتـاب بـود، بهـره می‌برده اسـت.

پـس از تضعیـف و سـقوط حکومـت آل بویـه و قـدرت یافتـن تـرکان سـلجوقی، خانـه و کتابخانـه او در آتش کینه فتنه‌جویان سـوخت، در سـال ۴۴۸ هجری شـیخ طوسـی از بغـداد خارج شـد و به نجف اشـرف رفت و در آن شـهر حوزه علمیه‌ای تأسـیس کـرد که بزرگ‌ترین حـوزه علمیه در میان شـیعیان شـد. وی تـا پایان عمر در همین شـهر بـه تدریس و تألیـف پرداخت.

شیخ الطائفـه مـردی سخت‌کوش و دارای تألیفات فـراوان اسـت. شـمار آثـار وی را قریـب بـه ۴۷ اثـر در موضوعـات مختلـف نـام برده‌انـد.[۲۲] دو کتـاب از کتـب اربعه شـیعه یعنی التهذیـب والاسـتبصار از تألیفات او اسـت.

تهذیب الأحکام

نـام کتـاب تهذیب الأحکام اسـت که گاهی به اختصـار از آن بـا عنـوان تهذیب یاد می‌شـود.

تهذیب اوّلین تألیف شـیخ طوسـی اسـت که در بـدو ورود به بغداد و مدتی پیش از وفات اسـتادش شـیخ مفید (م ۴۱۳ ق) تألیـف آن را آغاز کرد.

کتـاب تهذیـب، اگرچـه امـروزه بیشـتر به‌عنوان یـک جامع حدیثی شـناخته می‌شـود، فقط بـا هدف جمـع‌آوری احادیث تألیف نشـده اسـت، بلکه شـیخ از این راه قصد تحکیم مبانی تشـیع و رفـع اختـلاف احادیث را داشـت تا موجبـات طعن و اشـکال مخالفان را از بین ببرد؛ از این‌رو برخی شـیخ طوسـی را اولیـن محققی دانسـته‌اند که بـا نقد حدیـث و پرداختن به روایات متعارض به دفاع از تشـیع برخاسـته اسـت.[۲۳]

مشخصه‌های کتاب تهذیب الأحکام

۱. موضـوع تهذیـب، روایـات فقهـی (اعـم از متعـارض و غیـر متعـارض) اسـت که بر اسـاس ابـواب فقهـی و مطابق بـا ترتیـب کتـاب المقنعـه سـامان یافته اسـت؛ لـذا از کتاب طهـارت آغـاز و بـه کتاب ارث، حـدود و دیات ختم می‌شـود. بخش پایانی کتاب «مشـیخه» اسـت کـه از آن برای اتصال اسـناد اسـتفاده می‌شود.

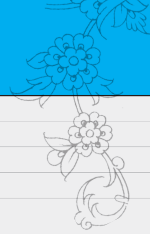
۲. ایـن اثـر در مجمـوع قریـب بـه ۱۴۰۰۰ روایـت دارد کـه بیشـترین روایـات فقهـی را در بیـن کتـب اربعـه بـه خـود اختصـاص داده اسـت.

۳. اشـتمال بـر مجموعـه نسـبتاً کاملـی از روایات بـه ظاهر متعـارض و غیـر متعـارض؛ شـیخ طوسـی برخـلاف روش مرحـوم کلینـی در الکافـی و مرحوم صـدوق در کتاب من لا یحضـره الفقیـه روایات متعارض را حـذف نکرد بلکه به طرح و رفـع تعـارض میـان آنها پرداخت. این ابتکار شـیخ طوسـی باعـث شـد تـا بسـیاری از روایاتـی کـه در آن دو کتـاب ذکر نشـده اسـت بـه نسـل‌های بعدی شـیعه انتقـال یابد. شـاید بتوان این عمل را مهم‌ترین کار شـیخ طوسـی ؒ دانسـت. شـیخ، بـه تصریح خـود، در کتاب تهذیب و اسـتبصار بیش از پنـج هزار حدیـث مختلف (به ظاهر متعـارض) را گـرد آورده اسـت.[۲۴]

۴. ارائـه شـیوه عملی در جمع بین روایـات به ظاهر متعارض. شـیخ طوسـی با توجه بـه اطلاعات دقیـق حدیثـی، رجالی، فقهـی، اصولی و کلامـی توان خـود را در جمع بیـن روایات مختلف نشـان داده اسـت.

الاستبصار

نـام کامـل این اثر الاسـتبصار فیما اختَلَفَ من الأخبار اسـت؛ یعنـی کتابی که موجب بصیرت و روشـنگری دربـاره روایات مختلـف (متعـارض) می‌گـردد، و بـه اختصار به آن اسـتبصار





از ویژگی‌های فیض کاشـــانی عدم خلط علوم مختلف با همدیگر اســـت. او با وجودی که استاد فلسفه و عرفان و حدیث و... است در کتب تفسیر وارد بحث‌های فلسفی نمی‌شود چنان که در کتب حدیثی خود نیز محدّث محض است و به شیوه آنان به شرح و ارزیابی احادیث پرداخته و از تأویلات عرفانی اجتناب کرده است.



می گویند.

ایـن کتـاب در حقیقـت نوعـی تلخیص تهذیـب الأحکام اسـت که تنهاٍ بـه گـردآوری روایات مختلـف و جمـع میان آنها پرداخته است. بنابراین موضوع کتاب صرفـاً روایات فقهی به ظاهر متعـارض (مختلـف) اسـت. اگرچه کتاب اسـتبصار، همچون تهذیـب، به ترتیـب ابواب فقهی (از کتاب طهارت تا دیات) تنظیم شـده اسـت. شـامل همه ابواب فقهی نیسـت، بلکه تنها به ابوابـی پرداختـه که روایات متعارض در آن وارد شـده اسـت.

تمـام روایاتـی که در اسـتبصار وجود دارد در تهذیب نیز آمده اسـت؛ از ایـن‌رو روایات این کتاب چیـزی بیـش از روایـات تهذیـب را در برندارد و ظاهـراً چون تنها کتاب اختصاصـی در روایات متعارض بوده جزء کتب اربعه شـمرده شـده اسـت.

جوامع حدیثی متأخر

پس از وفات شـیخ طوسـی (م ۴۶۰ هجری) حدیث شـیعه دچار رکودی شـد که از قرن شـش تـا آغـاز قـرن یازدهـم و ظهور محمـدون ثـلاث دوّم ادامه داشـت؛ از ایـن‌رو این پنـج قرن را می‌تـوان «دوران فتـرت» یا دوران رکود حدیث شـیعه نامید. در این مقطع تنها شـاهد تعدادی تک‌نگاری‌هـای حدیثـی در زمینه‌هـای مختلف هسـتیم اما هیچ جامع حدیثی تدوین نشـد. از آنجا کـه کتب اربعه هیچ یک به تنهایی، دانشـمندان را از مراجعه به سـایر کتاب‌های حدیثی بی‌نیـاز نمی‌کـرد از قـرن یازدهـم بـه بعـد در عصـر حاکمان صفوی با رشـد و توسـعه تشـیع در ایـران، تلاش‌هـای جدیـدی بـرای احیای مجـدد فعالیت‌های حدیثـی و تدوین کتاب‌هایی جامع‌تـر بـا چینش‌هایی متفـاوت آغاز شـد. کتاب‌های الوافی، وسائل‌الشیعه و بحارالأنوار سـه جامـع حدیثی متأخر شـیعه به شـمار می‌روند کـه در این دوره سـامان یافتند.

۱. فیض کاشانی و کتاب الوافی

مؤلف

محمد بن مرتضی، مشـهور به ملا محسـن فیض کاشـانی، در سـال ۱۰۰۷ هجری در کاشان متولد شد.

وی در حدیـث بـه شـیوه اخباری‌هـا عمل می‌کرده و این شـیوه وی او را به مقابله با اصولیان، کشانده است.

از ویژگی‌هـای فیـض کاشـانی عـدم خلـط علوم مختلف بـا همدیگر است. او با وجـودی که اسـتاد فلسـفه و عرفان و حدیث و... اسـت در کتب تفسـیر وارد بحث‌های فلسـفی نمی‌شـود چنـان کـه در کتـب حدیثـی خود نیز محدّث محض اسـت و به شـیوه آنان به شـرح و ارزیابی احادیـث پرداختـه و از تأویلات عرفانی اجتناب کرده اسـت.

فیض کاشـانی ﷺ دارای تألیفات متعددی در علوم مختلف اسـت. برخی از محققان فهرسـتی بالـغ بـر یکصـد و چهل کتـاب و رسـاله را از وی گرد آورده‌اند.[۲۵] در تفسـیر قرآن کتاب تفسـیر صافـی و اصفـی را نوشـته اسـت. در حدیث کتاب‌هـای الوافی (مجمـوع روایات کتـب اربعه)، الشـافی (خلاصـه الوافـی بـا حـذف اسـناد و روایـات متعـارض) و نـوادر الأخبـار (احادیث غیر مذکـور در کتـب اربعـه) را تألیـف کـرده اسـت. در عقائـد و معارف کتـب عین الیقیـن، اصول المعـارف و در اخـلاق محجـه البیضاء را بـه نگارش در آورده اسـت.

کتاب الوافی

مرحـوم فیـض کاشـانی کتاب خـود را الوافـی نامیده اسـت و در این‌باره می‌نویسـد: «سـمّیته بالوافـی لوفائه بالمهمّات و کشـف المبهمـات»؛[۲۶] یعنی این کتـاب را از آن جهت الوافی نامیدم کـه تمـام مباحـث مهـم را در بـردارد و از مطالب مبهم پرده بر مـی‌دارد.

وی در مقدمـه کتـاب الوافی انگیزه خود از تألیف این کتاب را مشـاهده کاسـتی‌های موجود در کتـب اربعه بیان کرده اسـت. این کاسـتی‌ها از نظر فیـضٍ عبارت‌اند از:

۱. کامـل نبـودن هـر یـک از کتـب اربعه به تنهایی؛ مثلاً، کافـی و فقیه روایات متعـارض را در برندارنـد؛ چنان کـه تهذیبین و فقیه نیـز فاقد روایـات اصول‌اند.

۲. مشـکل بـودن مراجعـه بـه آنها به علـت اختلاف عناویـن ابواب هر یـک از کتاب‌هـا؛ زیرا عناوینـی کـه مؤلفان ایـن کتاب‌ها برای باب‌بندی روایات اسـتفاده کرده‌اند یکسـان نیسـت و ایـن امـر مراجعه به این کتاب‌ها را دشـوار سـاخته اسـت.



۳. پراکندگـی روایـات هم‌مضمـون؛ روایـات مرتبط و هم‌مضمون بسـیاری در هر یـک از این چهـار کتـاب وجـود دارد کـه در لابـه‌لای ابـواب ایـن کتاب‌هـا به صـورت پراکنده ذکر شـده اسـت.

۴. وجـود روایـات تکـراری در کتـب اربعـه؛ روایاتـی که در کتـب اربعه عیناً یا بـا اندکی تفاوت تکرار شـده اسـت.[۲۷]

الوافی دارای ۳ مقدمه، ۱۴ جزء[۲۸] و یک خاتمه (شامل مشیخه فقیه و تهذیبین) است.

مشخصه‌های کتاب الوافی

برخی از مشخصه‌ها و مزایای آن عبارت است از:

۱. کتـاب الوافـی مشـتمل بـر تمامی احادیث کتب اربعـه با حـذف روایات تکراری آنهاسـت. کتـاب الوافـی بـر اسـاس شمارشـی کـه در چـاپ جدیـد آن انجـام گرفته اسـت مشـتمل بر ۲۵۷۰۳ حدیـث اسـت. ایـن عـدد می‌توانـد نشـان‌دهنده تعـداد تقریبـی روایات کتـب اربعه با حـذف مکـررات آنها نیز باشـد.

۲. توضیـح و شـرح مختصر بسـیاری از روایات بـا عنوان «بیانٌ». بی‌شـک توضیحات عالمانه و ارزشـمند فیـض کاشـانی در ذیـل روایات یکـی از مهم‌تریـن مزایای الوافی نسـبت به دیگر جوامـع حدیثی به شـمار می‌رود؛ امری که موجب شـده اسـت الوافی به‌عنـوان یکی از بهترین شـروح بـر احادیث کتـب اربعه نیز به شـمار آید.

۳. کنار هم قرار گرفتن روایات مرتبط با یک موضوع از کتب اربعه.

۴. مشخص کردن اختلافات عمده سندی یا متنی بین کتب اربعه.

۵. بیـان جمـع و تأویـل احادیـث متعـارض کـه در برخـی مـوارد بـا وجـه جمع‌هـای شـیخ طوسـی متفاوت اسـت.

۶. ذکر آیات قرآنی مناسب با موضوع در آغاز هر بخش.

۷. اهتمـام اصلی فیض کاشـانی نسـبت بـه کتاب الکافـی. وی معمولاً عناوین کتـاب الکافی را نقـل کـرده اسـت. در ابتـدا تمامـی احادیث این کتـاب را نقل می‌کنـد و سـپس در ادامه به تهذیـب الأحـکام و مـن لا یحضره الفقیـه می‌پردازد.[۲۹] با توجه به مزایای متعـدد الوافی، به‌ویژه شـروح و توضیحات ارزشـمند آن، شایسـته اسـت فقیهان و محققان معاصر با عنایت بیشتری بـه این کتـاب مراجعه کننـد و در احیای آن بیش از پیش بکوشـند.

۲. شیخ حرّ عاملی و کتاب وسائل الشیعه

مؤلف

محمد بن حسن بن علی، معروف به شیخ حرّ عاملی

شـیخ حُـر عاملـی تحصیـلات خـود را در زادگاهش مشـغری نزد پـدر، عمو و جمعـی دیگر از عالمـان آن دیار آغـاز کرد.

کتاب وسائل الشیعه

نام کامل این کتاب تفصیل وسـائل الشیعة الی تحصیل مسـائل الشـریعة اسـت، یعنی کتابی کـه بـه تبیین و تفصیل احادیث شـیعه که همـان ابزارهـای لازم برای به دسـت آوردن احکام و مسـائل شـریعت‌اند پرداخته اسـت. موضوع این کتاب روایات فقهی شـیعه اسـت، اگرچه به مناسـبت برخـی از ابـواب، پـاره‌ای از روایـات غیـر فقهی نیز ماننـد مباحث اخلاقـی و آداب در آن آمده اسـت.[۳۰]

وسـائل الشـیعه بی‌تردیـد یکی از مهم‌تریـن و کارآمدتریـن جوامع حدیثی در حوزه فقه شـیعه اسـت کـه از زمـان تألیـف تاکنـون همواره مـورد توجـه فقیهان و عالمان شـیعه بوده اسـت و امروزه نیز از ارکان اصلی اسـتنباط احکام شـرعی و اجتهاد در حوزه‌های علمیه شـیعه به شـمار مـی‌رود، بـه نحـوی کـه امـروزه تقریباً هیـچ فقیه و مجتهـدی را نمی‌تـوان یافت مگـر آنکه مکـرراً بـه این کتاب به‌عنوان سـودمندترین و معتبرترین منبع اسـتنباط احـکام فقهی مراجعه کرده و از آن بهره‌مند گشـته اسـت.

مرحوم شـیخ حر در مقدمه وسـائل الشـیعه در بیان انگیزه‌اش از تألیف کتاب، ابتدا به اشکالات و مشـکلاتی کـه در اسـتفاده از کتاب‌هـای حدیثـی همچـون کتب اربعه وجود داشـته اسـت اشـاره می‌کند. اشـکالاتی مانند:

ـ پراکندگی روایات مربوط به یک موضوع.

ـ اختلاف شیوه‌های انتخاب احادیث و ابواب کتاب.
ـ تکرار احادیث به صورت گسترده.
ـ اشتمال کتاب‌های فقهی بر مباحث غیر فقهی و همچنین عدم ذکر بسیاری از احادیث فقهی.
از آنجا که مهم‌ترین و متعارف‌ترین کتاب فقهی در آن عصر، کتاب شرایع الاسلام محقق حلّی (م ۶۷۶ ق) بوده است، لذا شیخ حر، کتاب وسائل الشیعه را بر اساس تبویب و ترتیب این کتاب تدوین کرده و غالباً ابواب با عناوین کتاب شرایع الاسلام هماهنگ است. بنابراین وسائل الشیعه را می‌توان شرح حدیثی کتاب شرایع به شمار آورد.
شیخ حر عاملی کتاب وسائل الشیعه را در ضمن سه بخش تألیف کرده است:
الف) ابواب مقدمه العبادات
ب) بخش اصلی کتاب که مشتمل بر ۵۰ کتاب فقهی، از کتاب طهارت تا کتاب دیات است.
ج) خاتمه کتاب که شامل ۱۲ بخش با عنوان فائدة است.[۳۱]

برخی از مزایا و مشخصه‌های کتاب عبارت است از:

۱. جامعیت کتاب نسبت به احادیث فقهی اعم از متعارض و غیر متعارض: این اثر شامل قریب به اتفاق احادیث فقهی و از جامع‌ترین کتب احادیث فقهی شیعه است. مقایسه آمار روایات فقهی وسائل الشیعه با روایات فقهی دیگر جوامع حدیثی به خوبی مؤید این نکته است. شمار روایات نقل شده در این کتاب بر اساس چاپ مؤسسه آل البیت ۳۵۸۶۸ حدیث است. مؤلف به کتب اربعه اکتفا نکرده و با تتبعی گسترده روایات فقهی را از بیش از هشتاد کتاب روایی معتبر شیعه گرد آورده است.[۳۲]
۲. گردآوری و تنظیم احادیث با اسناد یا متون مختلف در باب مناسب و در کنار یکدیگر، این امر امکان مقابله متون و اسناد مشابه را فراهم ساخته است.
۴. تقدیم احادیث قوی‌تر و مطابق عنوان باب: در هر باب غالباً روایاتی که از سند و دلالت قوی‌تری برخوردارند مقدم شده‌اند بر روایاتی که عنوان باب نیز به استناد آنها تنظیم شده است.
۵. پرهیز از تکرار حدیث: مؤلف از تکرار حدیث پرهیز و صرفاً در پایان باب اشاره می‌کند که در ابواب گذشته یا آینده چنین روایاتی وجود دارد.

مستدرک الوسائل (برای مطالعه بیشتر)

مرحوم میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) کتاب مستدرک الوسائل را در تکمیل کتاب وسائل الشیعه نگاشته است. ایشان می‌فرماید:
در کتب اصحاب به احادیثی برخوردم که در کتاب وسائل الشیعه وجود نداشت به جهت آنکه مؤلف وسائل اطلاعی از آن کتاب نداشته و یا بدان اعتماد نداشته است؛ در حالی که ما دلایلی در اعتماد بر آن کتاب داریم.
همچنین در همان کتاب‌های مورد اعتماد شیخ حر عاملی نیز احادیثی وجود داشت که در ذیل عنوان خود نیامده بودند. همه این دو گروه احادیث را جمع کرده و به ترتیب کتاب وسائل مرتب کردم.[۳۳]
اگرچه مرحوم نوری زحمت زیادی را در تألیف این کتاب متحمل شده است، ولی چون معمول احادیث آن از کتب ضعیف و یا به صورت مرسل و سند ناآشناست این کتاب مورد توجه فقها قرار نگرفته است.

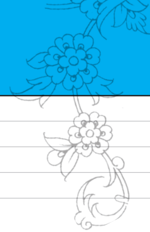
۳. علّامه مجلسی و بحار الأنوار

محمدباقر فرزند محمدتقی مجلسی[۳۴]، معروف به علّامه مجلسی در سال ۱۰۳۷ هجری در شهر اصفهان در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدر علّامه، ملّا محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳ ـ ۱۰۷۰ ق) محدث و فقیهی بزرگ و از شاگردان شیخ بهایی و میرداماد است که در زمان خویش مرجعیت تقلید و امامت جمعه اصفهان را به عهده داشت.
علّامه محمدباقر مجلسی در علوم اسلامی رایج آن عصر به تحصیل پرداخت، اما از آنجا که پدرش گرایش حدیثی داشت و خود نیز علوم گوناگون اسلامی را برگرفته از حدیث می‌دانست، ادامه تحصیلات خود را صرف پژوهش‌های حدیثی کرد. علّامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر خود بود. وی تمام همت خویش را به نشر روایات معصومان ﷺ اختصاص داد.
علّامه مجلسی بیش از هفتاد کتاب و رساله فارسی در موضوعات مختلف تألیف کرده است که از آن میان آثار ذیل را می‌توان نام برد:
ـ حلیة المتقین درباره آداب و مستحبات زندگی فردی و اجتماعی.
ـ حیات القلوب درباره زندگی انبیا و ائمه اطهار ﷺ
ـ زاد المعاد در موضوع ادعیه.
برای وی بیش از ده اثر به زبان عربی نیز نام برده‌اند[۳۵] که برخی از آنها چندین مجلد است. مانند:
ـ بحارالأنوار: دائرة المعارف احادیث شیعه در ۱۱۰ جلد.
ـ مرآة العقول: شرح الکافی در ۲۶ جلد.
ـ ملاذ الاخیار: شرح تهذیب الأحکام در ۱۶ جلد.

کتاب بحار الأنوار

مهم‌ترین اثر علامه مجلسی کتاب بحارالأنوار است. نام کامل این اثر بحارالأنوار الجامعَةُ لِدُرَرِ أخبارِ الأئمّةِ الأطهار ﷺ است. به معنی: دریاهای نور، در برگیرنده گوهرهای احادیث پیشوایان پاک.
کتاب بحارالأنوار، دائرة المعارف بزرگ حدیث شیعه است که تمام مسائل دینی را در برگرفته است. از همین‌رو این کتاب شامل مباحث مختلف اسلامی از تفسیر قرآن و تاریخ تا فقه و کلام و... است و به حق آن را دائرة المعارف تشیع نامیده‌اند.
علّامه مجلسی در راستای فعالیت‌های حدیثی خود پیش از تألیف بحارالأنوار دو اقدام مهم را برای احیای کتب روایی شیعه انجام داد:
۱. تفحص گسترده برای یافتن کتاب‌های معتبر حدیثی[۳۶]
۲. تصحیح و استنساخ نسخه‌های به دست آمده[۳۷]
انگیزه تألیف: جوامع حدیثی شیعه که تا عصر علّامه مجلسی نوشته شده بود، عمدتاً جامع احادیث فقهی بود و کمتر به مباحث غیر فقهی پرداخته بودند. چنان که مرحوم کلینی در بخش اصول الکافی بخشی از احادیث غیر فقهی را گرد آورده بود، اما همچنان احادیث بسیار دیگری از امامان شیعه در موضوعات مختلفی همچون معارف، اخلاق، تاریخ و غیره در لابه‌لای کتاب‌های روایی شیعه وجود داشت که تا آن زمان در یک جا گرد نیامده و نظم موضوعی نیافته بود.
علّامه مجلسی ابتدا بدون آنکه در پی تألیف بحار باشد، فهرستی موضوعی برای ده کتاب حدیثی غیر فقهی[۳۸] به نام فهرست مصنفات الأصحاب فراهم آورد[۳۹] تا بدین وسیله دسترسی به موضوعات آنها راحت شود. وی در این اثر بدون آنکه متن روایات آن کتاب‌ها را نقل کند در ذیل عناوین موضوعات به ذکر آدرس روایت در هر کتاب بسنده کرد این فهرست در سال ۱۰۷۰ هجری به پایان رسید.
علّامه پس از مدتی به دلیل مشکلاتی که در استفاده از این اثر برای مشاهده روایات یک موضوع وجود داشت تصمیم گرفت تا با استفاده از این فهرست به جای ذکر شماره روایت، متن کامل آن را نقل کند و علاوه بر آن ده کتاب از منابع دیگر روایی نیز بهره گیرد، شیوه علامه چنین بود که بر اساس فهرست مزبور ابتدا باب‌های کتاب را مشخص و سپس روایات را در ذیل عناوین ابواب درج می‌کرد این تصمیمی بود که به تألیف بزرگ‌ترین مجموعه حدیثی شیعه، یعنی بحار الأنوار، منجر شد.
تدوین این مجموعه عظیم تا پایان عمر علامه مجلسی یعنی قریب به چهل سال به طول انجامید.
همکاران علّامه مجلسی: طرح تدوین بحار، تبیین موضوعات اصلی و فرعی و انتخاب روایات ده کتاب اول و نیز انتخاب آیات مربوط به موضوعات و نوشتن شرح بر روایات از کارهای اختصاصی علامه در تألیف بحار به شمار می‌رود، اما با توجه به اشتغالات علمی، سیاسی و اجتماعی علامه مجلسی و گستردگی کار تدوین و تحقیق مجموعه سترگی همچون بحارالأنوار، عده‌ای علامه مجلسی را در این کار عظیم یاری رسانند. که از آن جمله‌اند: آمنه خاتون، خواهر مرحوم مجلسی، میرزا عبدالله افندی و سید نعمت‌الله جزائری.
منابع بحار الانوار: در تألیف بحار الأنوار از منابع بسیاری





استفاده شده است. مرحوم مجلسی در مقدمه بحار، ابتدا نام ۳۷۸ کتاب شیعی را به‌عنوان مصادر بحار آورده است[۴۰] البته میزان استفاده علّامه مجلسی از منابع مختلف یکسان نیست. وی برای حدود ۸۰ منبع از مصادر بحار اسم رمز مشخص کرده است[۴۱] که این کتب در حقیقت منابع اصلی بحار به شمار می‌روند. وی سپس ۸۵ منبع از اهل سنت را نیز نام برده که در تدوین بحار از آنها استفاده کرده است.[۴۲] این منابع از حیث تنوع موضوعات بسیار گسترده‌اند و شامل کتب حدیث، فقه، اصول، تفسیر، رجال، انساب، تاریخ، کلام، فلسفه و لغت می‌شوند. بخش زیادی از این منابع به منظور شرح و تبیین روایات مورد استفاده قرار گرفته است.

نکته قابل توجه آنکه مرحوم مجلسی به خاطر اشتهار کتب اربعه، از آنها مطالب فراوانی نقل نکرده است، وی علت این امر را متواتر و محفوظ بودن این کتاب‌ها دانسته است.[۴۳] البته از میان کتب اربعه کتاب الکافی از این قاعده مستثنی است و بیش از ۳۵۰۰ مورد به آن استناد شده است که عمدتاً روایات غیر فقهی الکافی است.

ساختار کتاب بحار الأنوار

کتاب بحار الأنوار مشتمل بر یک مقدمه و ۲۵ کتاب (بخش اصلی) و ده‌ها هزار حدیث است. شیوه چینش مطالب در بحار بسیار متأثر از کتاب الکافی است، البته تفاوت‌هایی هم در این بین دیده می‌شود.[۴۴] از جمله اینکه علّامه برخی ابواب و موضوعات را برای اولین بار به صورت مستقل مطرح کرده است، مانند کتاب العدل و المعاد، کتاب السماء و العالم و کتاب قصص الانبیاء.

بحار الأنوار چاپ‌های متعددی دارد، مشهورترین آن چاپ ۱۱۰ جلدی بحار است.[۴۵] از مزایای این چاپ پاورقی‌های ارزشمند علامه طباطبایی بر ۷ جلد اول بحار است که در پاورقی با رمز «ط» مشخص شده‌اند.

ویژگی‌ها و مزایای کتاب بحار الأنوار

مهم‌ترین ویژگی‌های بحار عبارت‌اند از:

۱. ذکر آیات قرآن: علّامه هر بابی را با آیات مناسب با عنوان باب آغاز نموده و پس از آن اگر این آیات احتیاج به تفسیر داشته باشند، کلمات مفسران را نقل کرده است.[۴۶] و پس از آن روایات باب را نقل می‌کند. چون آیات مربوط به هر موضوع در کنار هم قرار گرفته و روایات تفسیری آنها نیز در پی آمده است؛ بنابراین می‌توان بحارالأنوار را تفسیر روایی و تفسیر موضوعی قرآن نیز نامید.

۲. جامعیت بحار نسبت به موضوعات مختلف: بررسی عناوین و روایات بحار الأنوار نشان می‌دهد که این کتاب مسائل مختلف و متنوع دینی را در برگرفته است و تقریباً هیچ موضوعی از موضوعات گوناگون اسلامی نیست، مگر آنکه علامه مجلسی بدان پرداخته و روایات آن را گرد آورده است.

۳. ذکر رساله‌های مستقل در بحار الأنوار: علّامه مجلسی ضمن بحث‌های خود در بحار الأنوار، گاهی به کتاب‌ها یا رساله‌هایی برخورد کرده که به جهت اختصار آن رساله و شدت ارتباط موضوع آن با بحث‌های بحار الأنوار، آن رساله را به صورت کامل و یک‌جا نقل کرده است که تعداد آنها بالغ بر بیست و پنج کتاب است.[۴۷]

۴. استفاده از مصادر کم‌یاب و نسخه‌های تصحیح شده: یکی از ارزش‌های بسیار مهم بحار الأنوار این است که کتاب‌های زیادی در دست علّامه مجلسی بوده که برخی از آنها پس از او ضایع شده و به دست ما نرسیده‌اند و اگر علّامه مجلسی مطالب آنها را در بحار نقل نکرده بود، ما اطلاعی از محتوای آنها نداشتیم.

۵. توضیح و تفسیر احادیث: علامه مجلسی در موارد زیادی پس از نقل حدیث به شرح روایت و توضیح واژگان غریب حدیث پرداخته است. شروح علامه مجلسی یکی از مهم‌ترین مزایای کتاب بحار به شمار می‌رود.

۶. گزارش اسناد و متون متعدد در هر موضوع: یکی دیگر از ویژگی‌های بحار الأنوار آن است که چون غالب روایات هر موضوع یک‌جا نقل می‌شود، برای محقق این امکان فراهم می‌شود که تشخیص دهد روایات این موضوع متواتر است یا مستفیض یا خبر واحد. همچنین مشاهده روایات هم‌مضمون در کنار یکدیگر، به تشکیل خانواده حدیثی و فهم دقیق‌تر کلام معصوم کمک بسزایی می‌کند.

تذکر: یکی از اهداف مهم علّامه در بحار، ثبت و دسته‌بندی روایات به منظور جلوگیری از نابودی آنها بود، تا بدین وسیله میراث حدیثی شیعه را به نسل‌های بعدی منتقل سازد و راه پژوهش و ارزیابی روایات همچنان بر روی آیندگان باز باشد. بحار دریایی است از گوهرهای قیمتی و دُرهای گرانبهای روایات معصومان ﷺ که گاه در کنار آنها اخبار و منقولات ضعیف و بی‌اساس نیز مشاهده می‌شود. بر این اساس، استفاده از این مجموعه برای کسانی مناسب است که تخصص لازم در ارزیابی سندی و متنی احادیث را داشته باشند.

سفینة البحار: از آنجا که بحار مجموعه‌ای گسترده از روایات در موضوعات مختلف است یافتن مطلب از چنین مجموعه عظیمی نیاز به فهرستی مناسب و کارآمد داشت که مرحوم محدث قمی (مؤلف کتاب مفاتیح الجنان) با تألیف کتاب سفینة البحار تا حد زیادی آن را مرتفع ساخت.

این اثر، تنظیم الفبایی موضوعات و گزیده‌ای از روایات بحار الأنوار علّامه مجلسی همراه با اضافاتی از شیخ عباس قمی است.

در دوران معاصر نیز مجموعه‌های حدیثی متعددی همچون جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعة (تألیف اسماعیل معزّی ملایری زیر نظر آیت‌الله بروجردی) آثار الصادقین (تألیف مرحوم آیت‌الله شیخ صادق احسان‌بخش (م ۱۳۸۰ ش)، الحیاة (تألیف برادران محمدرضا، محمد و علی حکیمی) و میزان الحکمه نوشته شده‌اند.

میزان الحکمه

کتاب میزان الحکمه[۴۸] تألیف حجة الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری معجمی کارآمد برای دسترسی سریع و آسان به احادیث معصومان ﷺ درباره موضوعات گوناگون است. احادیث این کتاب بیشتر برگرفته از دو کتاب جامع حدیثی شیعه و سنّی یعنی بحار الأنوار علّامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) و کنز العمال تألیف حسام‌الدین هندی (م ۹۷۵ ق) است. میزان الحکمه به فارسی و چند زبان دیگر نیز ترجمه شده است.[۴۹]

مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه خود از تألیف کتاب را چنین بیان می‌کند:

من ملاحظه کردم که کار گردآوری و باب‌بندی روایات و احادیث مربوط به قضایای فقهی، اعم از عبادات و معاملات، به‌گونه‌ای تقریباً کامل انجام گرفته است؛ اما درخصوص مسائل فکری، اخلاقی و اجتماعی سوگمندانه چیزی یافت نمی‌شود و اگر هم کوشش‌هایی صورت پذیرفته باشد، تقریباً قابل ملاحظه نیست.[۵۰]

با توجه به اینکه در مجموعه حاضر کتاب‌های جوامع حدیثی به صورت مستقل معرفی شده است، در این نوشتار، بعضی از کتاب‌های حدیثی را در دیگر سبک‌های نگارشی معرفی می‌کنیم و از این گروه با عنوان تک‌نگاری یاد می‌کنیم. کتاب‌هایی که در این بخش بررسی می‌کنیم به سبک‌های مزارنویسی، سیره و تاریخ‌نگاری، احادیث عددی، مسند نویسی و غیبت نگاری است.

فصل اول: مزارنویسی

فزونی روایات مرتبط با زیارت ائمه سبب گردید که گروهی از نویسندگان روایات مربوط به فضایل زیارت و آداب آن و نیز زیارت‌نامه‌های اهل بیت ﷺ را در کتابی مستقل گرد آورند. کتاب‌هایی که به این شیوه نگاشته شده‌اند، مزار نامیده می‌شوند. سبک مزارنویسی از شیوه‌های اختصاصی شیعیان و برگرفته از مبانی اعتقادی امامیه نسبت به امامان ﷺ است. اگرچه این سبک تا دوران معاصر هم ادامه یافته، ولی بیشترین نگارش‌ها مربوط به قرن‌های سوم تا پنجم هجری است. نویسندگان مزارها، کتاب‌هایشان را با عناوینی چون الزیارات، المزار، زیارة أبی عبدالله، مزار أبی عبدالله و... نام‌گذاری کرده‌اند.

بعضی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که تاکنون به سبک مزارنویسی تدوین شده عبارت است از:

۱. کامل الزیارات، اثر جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق)؛

۲. الدعاء و المزار، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)؛

۳. المزار (المزار الصغیر یا مناسک المزار)، اثر شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)؛

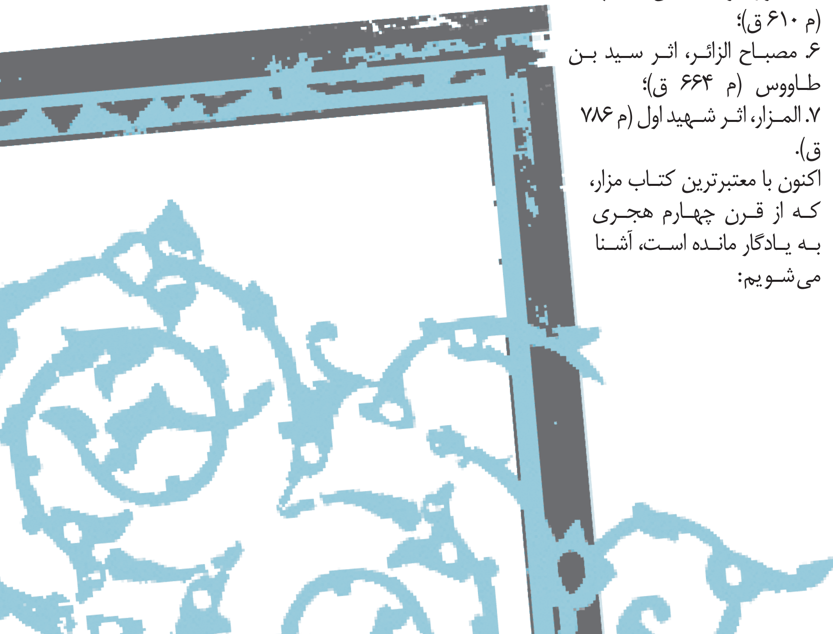
۴. فضل زیارت الحسین، اثر محمد بن علی الشجری م ۴۴۵ ق)؛

۵. المزار، اثر محمد بن المشهدی (م ۶۱۰ ق)؛

۶. مصباح الزائر، اثر سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق)؛

۷. المزار، اثر شهید اول (م ۷۸۶ ق).

اکنون با معتبرترین کتاب مزار، که از قرن چهارم هجری به یادگار مانده است، آشنا می‌شویم:



معرفی کتاب کامل الزیارات

نویسنده این کتاب از علمای جلیل‌القدر شیعی و شاگرد کلینی است و بزرگی چون شیخ مفید، افتخار شاگردی او را دارد. او کتاب‌های متعددی تدوین کرده است که همگی برگرفته از اصول اولیه یا روایات متصل و با اسناد خویش است.

مؤلف

شناسه: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، مشهور به ابن قولویه از عالمان برجسته و مشهور در قرن چهارم هجری است.

کتاب کامل الزیارات مجموعه‌ای ارزشمند از روایات معصومین(ع) در مورد ثواب، فضیلت، آثار و شیوه زیارت معصومان(ع) است. ابن قولویه زیارت‌نامه‌های وارده از معصومین را نیز در این کتاب گرد آورده است. گفتنی است بیشتر احادیث این کتاب به فضیلت و آداب زیارت و زیارت‌نامه‌های امام حسین(ع) اختصاص یافته است.

ابن قولویه در دیباچه کتاب می‌نویسد:

تمام احادیث این کتاب از راویان مورد اعتماد شیعه گزارش شده و هیچ حدیثی از رجال شاذ نقل نشده است، بلکه تنها از راویانی گزارش کرده‌ایم که به حدیث و علم شهره بوده‌اند.[51]

فصل دوم: سیره‌نگاری و تاریخ‌نویسی

با ظهور اسلام و آغاز رسالت پیامبر اکرم(ص)، توجه به تاریخ، سیره و جنگ‌های آن حضرت برای مسلمانان اهمیت پیدا کرد. چنانچه در بیانات امامان نیز ترغیب به مطالعه و تفکر در احوال پیشینیان دیده می‌شود.[52] این تأکیدها سبب شد که نگارش‌های تاریخی در میان مسلمانان آغاز و به تدریج شکوفا گردد.

کتاب‌هایی با عنوان اخبار یا عناوینی چون حدیث، قصه، مَقتل، وَقعة سیره یا السیر و امر مجموعه‌ای کامل از روایات درباره رویداد یا موضوعی خاص در قالب تک‌نگاری است.[53]

تاریخ‌نگاران شیعه

در میان شیعیان یا افراد متمایل به تشیع مورخانی چون سلیم بن قیس هلالی (م حدود ۹۰ ق) و ابو مخنف لوط بن یحیی أزْدی (م ۱۵۷ ق) در سده دوم و مورخانی چون ابان بن عثمان (م ۱۰۵ ق)، شرحبیل بن سعد (م ۱۲۳ ق)، هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ ق)، نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ ق)، احمد بن اسحاق یعقوبی (زنده در ۲۹۲ ق)، ابن أعثم کوفی (م ۳۱۴ ق) و ابن هلال ثقفی (م ۲۸۳ ق).

غیر از افراد پیش‌گفته، دیگرانی نیز در سده سوم ظهور کرده‌اند، که اسامی ایشان در کتاب الفهرست ابن ندیم (مقاله سوم، فن اول) آمده است.[54]

گذشته از مورخان، که به صورت تخصصی به این‌گونه نگارش‌ها اشتغال داشتند، فقیهان و محدثان شیعه نیز گاهی بنا به نیاز جامعه و درخواست شاگردان خویش، کتاب‌های تاریخی حدیثی تدوین می‌کردند که از این میان می‌توان به دو کتاب الإرشاد و الجَمَل شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) اشاره کرد.

از مجموع کتاب‌های تاریخی شیعیان بخشی تاکنون باقی مانده است که عبارت است از:

وقعة صفین، از نصر بن مزاحم؛ وقعة طف، از ابو مخنف أزْدی؛ کتاب (اصل)، از سلیم بن قیس؛ الغارات، از ابن هلال ثقفی؛ الجَمَل، از شیخ مفید؛ الإرشاد، از شیخ مفید؛ التاریخ، از ابن اسحاق یعقوبی؛[55] الفتوح، از ابن اعثم کوفی.

معروف‌ترین و معتبرترین کتابی که در زمینه تاریخ‌نگاری عمومی می‌شناسیم، کتاب الإرشاد، اثر شیخ مفید است که با جزئیات بیشتری از این کتاب آشنا می‌شویم.

چنانچه از دیباچه و محتوای کتاب برمی‌آید، إرشاد بیانگر تاریخ اجمالی و مختصر زندگانی امامان دوازده‌گانه(ع) است. البته او تنها به بیان تاریخی جریانات اکتفا نمی‌کند، بلکه به تحلیل و بررسی تاریخی حوادث نیز می‌پردازد. خواننده می‌تواند فضایل و مناقب امامان را در کنار تاریخ زندگانی ایشان در إرشاد بخواند. او با نگاهی عقل‌گرایانه، که برگرفته از مکتب علمی بغداد است، به معرفی تاریخی پیشوایان دینی می‌پردازد.

إرشاد پیرامون هر امام به موضوعاتی چون نص بر امامت، تاریخ ولادت، دلایل امامت، مدت خلافت، عمر شریف و ذکر وفات و محل قبر و اندکی هم از مناقب آن امام اشاره کرده است.

تمام مطالب برگرفته از کتاب‌های پیشینیان است، ولی گاهی این اخبار با استناد کامل بیان می‌شود و گاهی نیز مؤلف بدون اشاره به نام گویندگان، تنها به گزارش جریانات می‌پردازد.

کتاب إرشاد از معتبرترین کتاب‌های تاریخی شیعه است و مرجع بسیاری از کتاب‌های حدیثی و تاریخی پس از خود قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد مؤلف، این کتاب را برای عموم مسلمانان (شیعه و سنی) نگاشته است؛ چنانچه رعایت تقیه و برخی قراین دیگر این مدعا را تأیید می‌کند.[56]

۳. شیخ مفید اگر خبری معتبر دال بر مسمومیت و شهادت امامان نداشته، تذکر داده است، مثلاً در مورد شهادت امام جواد(ع) نوشته است: وَ قیلَ أنّه مَضی مَسمُوماً و لم یثبت بذلک عندی خَبَرٌ فَأشهَدُ به.[57]

۴. کتاب إرشاد از دو جلد تشکیل شده که تمام جلد اول آن به تاریخ زندگانی امام علی(ع) مربوط است و در جلد دوم زندگانی دیگر امامان بررسی شده است. جریان صلح امام حسن(ع) از متون خواندنی این جلد است.

۵. در این کتاب استدلال‌های کلامی خوبی در اثبات امامت امامان دیده می‌شود.

۶. نظرات حدیثی گوناگون شیخ مفید را می‌توان در ذیل احادیث این کتاب مطالعه کرد. جمع‌آوری این نظرات می‌تواند به رشد علم فقه‌الحدیث یاری رساند.

فصل سوم: روایات عددی

در پاره‌ای از روایات از اعداد استفاده شده است. معصومان(ع) برای تفهیم بهتر مقصود خویش به مخاطبان از عدد بهره جسته‌اند. در این‌گونه روایات، آنان آموزه‌های خویش را دسته‌بندی کرده و در ذیل دسته‌های شمرده شده به مخاطب منتقل کرده‌اند. این شیوه در آسان‌سازی فهم و یادگیری بسیار مؤثر است.

در بین کتاب‌های حدیثی شیعه، کتاب خصال و کتاب مواعظ العددیه به همین شیوه تألیف شده است.

بعدها آثاری همچون الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة[58] اثر محمد بن محمد حسینی عاملی از نوادگان شهید ثانی (در قرن یازدهم) و الدرر السنیة فی المواعظ العددیة من الآحادیة إلی آخر العشاریة[59] اثر میرزا حسن حسینی یزدی حائری (قرن سیزده) به تقلید از صدوق شکل گرفت.

خصال از کتاب‌های مشهور شیعه است که از دیر باز مورد توجه دانشمندان و عموم شیعیان بوده است. گزینش احادیث زیبا و ابتکار در سبک تألیف، سبب شده که این کتاب همواره نظر خوانندگان را به خود معطوف سازد.

کتاب خصال به ترتیب اعداد از عدد یک شروع و تا باب صد و بیش از صد ادامه می‌یابد. نوزده باب نخست از باب الواحد (باب خصلت‌های یگانه) تا ابواب التسعة عشر (باب خصلت‌های نوزده‌گانه) به ترتیب اعداد تنظیم شده‌اند. این ابواب بدنه اصلی کتاب را شکل داده و بیشترین صفحات و روایات خصال در همین نوزده باب نخست گرد آمده است.[60] از آنجا که ذیل تمام اعداد افزون بر بیست روایت در دست نیست، صدوق ابواب بعد از بیست را در هفت باب این‌گونه نامبردار کرده است:

ابواب العشرینَ وَ ما فُوقَه، ابوَابُ الثلاثین و ما فوقه، ابواب الخمسینَ و ما فوقه، ابواب السبعین و ما فوقه، ابواب الثمانین و ما فوقه، باب الواحد الی المائه (ابواب المائه و ما فوقه).

تمام روایات خصال با سند متصل مؤلف از معصومان گزارش شده است. بیشتر این روایات از طریق راویان شیعی است و بخشی دیگر را شیخ صدوق از مشایخ سنی خود گزارش کرده است.

برخی از روایات مهم و مشهور این کتاب عبارت‌اند از: حدیث رفع[61] (برداشته شدن تکلیف ۹ چیز)، حدیث ۱۲ خلیفه و امام بعد از نبی[62]، حدیث ۳۰ علامت امامان[63]، حدیث ثواب حفظ ۴۰ حدیث و بیان ۴۰ حدیث از پیامبر برای امام علی(ع)[64]، حدیث رساله حقوق[65] امام سجاد(ع) بیان ۵۰ حق از حقوق طرفین، حدیث ۷۰ منقبت اختصاصی امام علی(ع)[66]، حدیث اربعمائه[67] بیان ۴۰۰ حدیث توسط امام علی(ع) برای یاران‌شان در یک جلسه و حدیث تعلیم ۱۰۰۰ باب علم به امام علی(ع)[68]

کتاب حاضر شامل ۱۲۵۵ حدیث است که در ۲۶ باب تنظیم شده است. گوناگونی موضوعات و کوتاهی احادیث کتاب خصال با وجود حجم کم، سبب شده که این اثر به دائرة المعارف بزرگی از معارف اسلامی تبدیل و در شمار مجموعه‌های نفیس روایات اهل بیت رسول خدا(ص) به حساب آید.

فصل چهارم: مسندنویسی

«مسند» در اصطلاح سبک‌شناسی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که مجموعه روایات هر صحابی از پیامبر خدا، اعم از روایات صحیح، حسن و ضعیف، به دنبال نام او ذکر شده باشد.[69]

چند کتاب مسند نیز همسو با مسانید اهل سنت در همان قرون نخست به دست شیعیان نگاشته شد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

مسند الرضا یا صحیفة الرضا اثر احمد بن عامر بن سلیمان طایی (نیمه دوم قرن سوم)؛

مسند زید بن علی بن الحسین(ع)؛

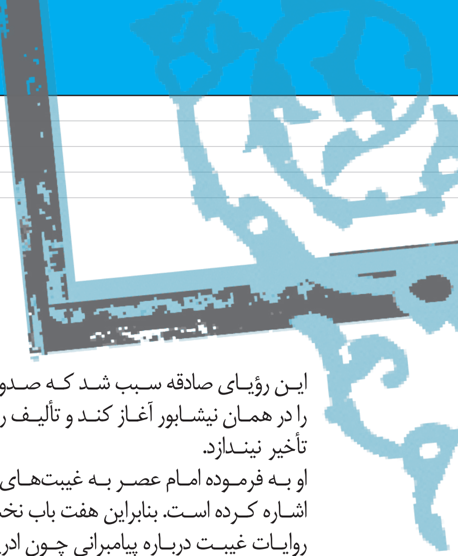
مسند الإمام موسی بن جعفر از موسی بن ابراهیم مروزی (متوفی پس از ۲۲۹ ق)؛

مسند الرضا از مؤلفی ناشناخته (م ۸۸۲ ق)؛
مسند الحبری منسوب به حسین بن حکم بن مسلم حبری (م ۲۸۶ ق).
ایـن مسـانید اکنـون موجود و در دسـترس علاقه‌مندان اسـت. از پاره‌ای مسـانید شـیعی تنها نامـی باقـی مانـده اسـت و متأسـفانه خود آنها به دسـت ما نرسـیده اسـت. نـام برخـی از این مسـانید عبارت‌اند از:
مسـند محمد بن حنفیه (م ۸۱ ق)؛ المسـند از قیس بن ربیع السـندی (م ۱۵۰ ق)؛ المسـند از عبیـدالله بن موسـی عبسـی (م ۲۱۳ ق)؛ المسـند از یحیی بن عبدالحمید حمّانـی (م ۲۲۸ ق)؛ مسـند الذّکر از محمد بـن منصور مـرادی (م ۲۹۰ ق).
چند اثر همسو با مسانید نیز در شیعه وجود دارد که عبارت‌اند از:
تحف العقول از ابن شعبة حرّانی؛
نزهة الناظر از حسین بن محمد بن الحسن الحلوانی؛
الدرة الباهرة من الأصداف الطاهره، منسوب به شهید اول.
نویسـندگان ایـن کتاب‌هـا احادیث معصومـان علیهم‌السلام را ذیل عنوان هر معصـوم آورده‌انـد. اگر در معنای اصطلاحی مسـند، قدری تسـامح کنیـم، می‌توانیم گردآوری کلمات هـر معصوم را نیز «مسـند» بنامیـم. در سـال‌های اخیر تلاش‌هـای زیادی در این زمینه انجام شـده اسـت.[70]
آقـای عزیـزالله عطـاردی سـخنان بیشـتر معصومـان علیهم‌السلام را در کتاب‌هایـی بـه نام «مسـند» جمـع‌آوری کرده اسـت.
یکـی از مشـهورترین منابع حدیثی شـیعه کتـاب تحف العقـول[71] تألیف أبو محمّد حسـن بن علـی حرّانـی[72] از اعـلام قـرن چهـارم هجـری و معاصر با شـیخ صدوق اسـت. این کتـاب از دیربـاز مـورد توجـه اهـل دانش شـیعه بـوده و به جهـت ترتیـب و گزینش نیکوی نویسـنده همـواره عمـوم شـیعیان حدیث‌جـو نیـز با این کتـاب انسـی ویژه داشـته‌اند.
نـام کامـل این اثر تحف العقول عن آل الرسـول اسـت که در برگردان فارسـی می‌تـوان آن را ره‌آورد خرد از خاندان پیامبر دانسـت.
در مقدمه کتاب می‌نویسد:
علمـای شـیعه کتاب‌هـای مختلفـی در احـکام و فرائض نوشـته‌اند و لزومی به نـگارش جدید در آن موضوعات نیسـت. کلمات ائمه علیهم‌السلام مشـتمل بر حکمت‌ها و مواعظ مختلفی اسـت که شـامل وعـد و وعیـد و ترغیـب بـر مکارم اخـلاق و نهی از بدی‌ها اسـت و نیز شـامل احادیث کوتاهی اسـت که از آن بزرگان نقل گردیده که معانی بلندی در بر دارد. چون کتابی مشـتمل بـر ایـن مواعظ، حکمت‌ها و احادیث کوتاه نوشـته نشـده بـود این کتاب را تألیـف کردم.[73]
بعضـی از محققـان معاصـر بـا مقایسـه بخشـی از روایـات علـوی موجـود در ایـن کتـاب بـا نهـج البلاغـه دریافته‌انـد کـه متـن تحـف العقـول کامل‌تـر و روان‌تـر از متـن نهـج البلاغـه اسـت.[74] ارسـال روایـات (عـدم ذکـر اسـناد) مهم‌تریـن ایـرادی اسـت کـه بـه کتـاب تحـف العقـول وارد سـاخته‌اند. مؤلـف خـود دلیـل ایـن کار را اختصـار و آسان‌سـازی مطالعـه یـاد کـرده اسـت: «و اسـقطت الاسـانید تخفیفـا و ایجـازا»[75] و البتـه در ادامـه بـه خواننـده ایـن اطمینـان را داده اسـت کـه تمـام احادیـث کتـاب را بـه صـورت سـماع از اسـتادان خویـش با سلسـله سـند کامـل شـنیده اسـت و چـون بیشـتر آنهـا در موضـوع آداب و حکمـت اسـت، متـن خـود حدیـث دلیلـی بـر درسـتی آن اسـت.
گذشـت کـه ایـن کتاب را می‌توان در شـمار ملحقات به سـبک مسـند دانسـت. نویسـنده با به کارگیـری ذوقـی نیکو، روایـات هر معصوم را ذیل نام وی سـامان داده اسـت. او به موضوع‌بندی در روایـات نپرداختـه اسـت. آنچـه بـرای وی مهـم می‌نموده تفکیـک روایات معصومـان علیهم‌السلام از یکدیگـر بـوده اسـت. بنابراین مؤلف کتـاب، ابتدا کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سـپس به ترتیب سـخنان یـازده امـام علیهم‌السلام (غیـر از صاحب الزمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را در ابـواب جداگانه جمع کرده اسـت.
نـوآوری دیگـر ابـن شـعبه آن اسـت کـه روایـات را در ذیـل نـام هر معصـوم علیه‌السلام به دو دسـته تقسـیم کـرده اسـت. او ابتـدا خطبه‌هـا یـا نامه‌هـای طولانـی را آورده و در آخر کلمـات کوتاه منقـول از آن معصـوم علیه‌السلام را نقـل می‌کنـد.
گفتنـی اسـت کـه بیشـتر روایـات این کتـاب حکمت‌هـا و مواعظ پیشـینیان معصـوم علیه‌السلام در ترغیـب امـر آخـرت و بی‌اعتنایی به دنیا و توجّه بـه مکارم اخلاقی و آداب ممدوح دینی اسـت. نویسـنده چنانچـه در مقدمه وعـده داده بود، در پایـان کتاب پس از پایان احادیـث امام یازدهم، مناجات خداوند متعال با حضرت موسـی و حضرت عیسـی و نیز اندرزهای حضرت مسـیح علیه‌السلام را نیـز بیـان کـرده اسـت. پایـان بخـش مطالب کتـاب وصایای مفضـل بن عمر، به شـیعیان اسـت. در ایـن وصایا روایاتـی از امام صادق علیه‌السلام آمده اسـت.
برخی از روایات مهم و مشهور در این کتاب عبارت‌اند از:

۱. سه وصیت پیامبر به حضرت علی علیه‌السلام و توصیه‌هایی به معاذ بن جبل.
۲. سخنرانی پیامبر خدا در حجة الوداع.
۳. خطبه امام علی علیه‌السلام در موضوع اخلاص و خطبه‌های معروف به وسیله و دیباج.
۴. نامه‌ها و وصایای حضرت علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام و وصیت امام حسین علیه‌السلام.
۵. عهدنامه مالک اشتر، توصیف متقین، حدیث اربعمائه.
۶. رساله حقوق امام زین‌العابدین علیه‌السلام.
۷. توصیه امام صادق علیه‌السلام به عبدالله بن جندب، سفارش به جماعت شیعیان.
۸. سخنان امام صادق علیه‌السلام معروف به نثر الدرر، رساله‌ای در وجوب خمس و غنائم، معایش عباد.
۹. احتجاج امام جعفر صادق علیه‌السلام با سفیان ثوری و صوفیه.
۱۰. توصیه امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم.
۱۱. پاسخ کامل امام رضا علیه‌السلام به مأمون درباره تمام احکام خدا.
۱۲. رسـاله امـام هـادی علیه‌السلام درباره جبر و تفویض، پاسـخ به مجموعه سـؤالات دانشـمند عصر یحیی بـن اکثم.

فصل پنجم: غیبت‌نگاری

در تاریـخ شـیعه رخـداد غیبـت امـام مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ویژگـی خاصـی برخـوردار اسـت. تأثیر ایـن رخـداد بزرگ در روایات شـیعی کاملاً مشـهود اسـت. گروهـی از دانشـمندان به انگیزه گـردآوری این‌گونـه احادیـث، غیبت‌نـگاری را بنیـان نهادند. بررسـی کتاب‌های فهرسـت و رجـال نشـان از آن دارد کـه نگارش‌های حدیثی در این موضوع سـال‌ها پیـش از آغاز غیبت صغری شـکل گرفته است.
گفتنـی اسـت کـه تنها تا پایـان قرن پنجم ۵۷ نفـر غیبت‌نگار شـیعه، کتاب‌هایـی را در اثبات غیبـت تدویـن کرده‌انـد کـه ۱۶ نفـر از ایشـان پیـش از غیبت بـه موضوع مهدویـت و غیبت پرداخته‌اند.
از مجمـوع این‌گونـه گزارش‌هـا که معمولاً از کسـانی اسـت کـه خود با تألیفـات علمی کاملاً آشـنا بوده‌انـد می‌تـوان نتیجـه گرفـت که نـه تنها بسـیاری از کتاب‌هـای غیبت به دسـت ما نرسـیده اسـت بلکه حتـی تاریـخ در ذکر نام آنهـا نیز کوتاهی کرده اسـت.
گفتنـی اسـت کـه اگرچـه بسـیاری از کتاب‌های مربـوط به غیبت‌نـگاری، با عنـوان «الغیبة» شـناخته شـده‌اند اما بعضی از غیبت‌نـگاران از عناوین دیگری اسـتفاده کرده‌انـد. بعضی از این عناویـن عبارت‌انـد از: اخبـار القائـم، دلائـل خـروج القائـم، مولد القائـم، اخبار المهـدی، کتاب صاحـب الزمـان و...، به نظر می‌رسـد کتاب‌هایی که با عناوین الملاحم، الفتن، کشـف الحیره، اخبـار الوکلاء نگاشـته شـده‌اند، نیز به بخشـی از موضوع غیبـت بپردازند.
کتـاب شـریف کمال‌الدین و تمـام النعمة از آثار مشـهور در زمینه مهدویت اسـت. این اثر پس از کتاب الغیبة نعمانی تدوین شـده اسـت.
انگیـزه نـگارش: انگیـزه این نگارش حاصل سـه رخداد هم زمان اسـت که برای نویسـنده در یک سـفر زیارتی رخ داده است:
۱. مواجـه شـیخ صدوق با شـبهات متعدد مردم نیشـابور دربـاره امام زمان، طـول عمر و غیبت ایشان.[76]
۲. پرسـش‌های یک فیلسـوف شـیعی به نام شـیخ نجم‌الدین أبو سـعید محمد بن الحسن بن محمـد بـن أحمـد بن علی بن الصلـت قمی از یکی از دانشـمندان قمی مقیم بخارا در مسـأله غیبـت و طولانـی شـدن آن و انقطاع اخبار بوده اسـت. این پرسـش‌ها و تردیدها سـبب تحیر عالـم بخارایی شـده بود که پاسـخ‌های صـدوق او را قانع می‌سـازد.[77]
۳. صـدوق در مـدت اقامتـش در نیشـابور شـبی در رؤیـا می‌بینـد که طـواف خانه خـدا را به پایـان رسـانده و حجـر را بوسـیده اسـت و در حـال مناجات اسـت کـه امام عصـر را در کنار در خانـه خـدا زیـارت می‌کنـد. امـام به صـدوق می‌فرمایـد: چرا دربـاره غیبت کتابـی تألیف نمی‌کنـی تـا اندوهـت را زایـل سـازد؟ و صدوق عـرض می‌کنـد: یا ابـن رسـول الله! درباره غیبـت پیش‌تـر رسـاله‌هایی تألیف کـرده‌ام.
و امام عصر در پاسـخ شـاکله کتاب جدید و مسـتقلی را برای غیبت ترسـیم می‌کند که همان کتـاب جاودان کمال‌الدین اسـت امـام این‌گونه کوتـاه و جامع می‌فرمایند:
لیـس علـی ذلـک السـبیل آمرک أن تصنـف و لکن صنـف الآن کتابا فـی الغیبـة و اذکر فیه غیبـات الأنبیاء؛[78]
نـه بـه آن طریـق، اکنون تـو را امر می‌کنم که دربـاره غیبت کتابی تألیف کنـی و غیبت انبیاء را در آن بازگویی.



این رؤیای صادقه سبب شد که صدوق نگارش کتاب را در همان نیشابور آغاز کند و تألیف را به شهر ری به تأخیر نیندازد.

او به فرموده امام عصر به غیبت‌های پیامبران پیشین اشاره کرده است. بنابراین هفت باب نخست کتاب را به روایات غیبت درباره پیامبرانی چون ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف و موسی پرداخته است. روایاتی که در کل ابواب آمده است را می‌توان در سه بخش بررسی کرد:

بخش نخست؛ ارائه شواهد تاریخی از امت‌های پیشین بر وقوع غیبت (مانند بیشتر ابواب بیست‌گانه نخست)

در این بخش مؤلف روایاتی را از غیبت پیامبران خدا مانند ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف و موسی علیهم‌السلام آورده است.

بخش دوم؛ اشاره به قواعد بنیادی و باورهای اصلی امامیه (مانند ابواب ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۰ و...) در این ابواب روایاتی درباره چرایی غیبت، ضرورت وجود همیشگی امام در روی زمین، حدیث صحیفه و روایاتی درباره وجود قطعی ائمه و پیشگویی تولد امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

بخش سوم؛ روایاتی که مستقیماً درباره امام عصر و غیبت ایشان است. این بخش نیز در چند دسته قابل مطالعه است:

دسته اول: حتمیت غیبت و پیشگویی‌هایی از معصومان پیشین (مانند ابواب ۲۵ تا ۳۸)

دسته دوم: مسائل پیرامونی شخصیت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور ایشان مانند ولادت، مشاهده‌کنندگان ایشان و... (مانند ابواب ۳۹، ۴۱ تا ۴۳، و...)

دسته سوم: یادکرد مطالبی در اثبات وجود امام عصر مانند ذکر اسامی معمرین و... .

پی‌نوشت‌ها:

۱. معالم العلماء، ص ۳۹. عمده این اصول در گذر ایام از بین رفته‌اند، از میان اصول روایی شیعه تعداد ۱۶ اصل باقی مانده که با عنوان «الأصول الستة عشر» به چاپ رسیده است.

۲. در این‌باره ر. ک: جلالی حسینی، مقاله الاصول الاربعمائه؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن الامین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۹۳.

۳. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴.

۴. جوامع اولیه مانند: کتاب الجامع الکبیر فی الفقه، تألیف یونس بن عبدالرحمن و النوادر، تألیف احمد بن محمد بن عیسی اشعری و المحاسن، تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی و... امروزه تنها بخش‌هایی از کتاب النوادر و المحاسن به دست ما رسیده است.

۵. نهایة الدرایه، ص ۱۷۵؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۵۰.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

۷. علی بن إبراهیم بن هاشم قمی صاحب تفسیر علی بن إبراهیم (م بعد از ۳۰۷ ق).

۸. احتمالاً عنوان الکافی به‌عنوان نام اثر کلینی از خطبه وی در شروع کتاب اقتباس شده است، آنجا که در پاسخ شخصی که از او تقاضای تدوین چنین کتابی را کرده بود می‌نویسد: و قلتَ أنّک تُحبُّ أن یکونَ عندک کتابٌ کافٍ یجمعُ فیه مِن جمیع فنونِ علمِ الدّینِ. الکافی، ج ۱، ص ۸ و ۹. یعنی: گفته بودی که علاقه‌مندی کتابی در اختیار تو قرار گیرد که تو را کفایت کند و تمام فنون علم دین در آن گرد آمده باشد.

۹. «کتاب الکافی... أضبط الأصول و أجمعها و أحسن مؤلفات الفرقة الناجیة و أعظمها»، مرأةالعقول، ج ۱، ص ۳.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۹.

۱۱. آقای «امین ترمس العاملی» مجموعه روایات ثلاثی الکافی را در کتابی گرد آورده و با نام ثلاثیات الکلینی و قرب الاسناد چاپ کرده است. این مجموعه شامل ۱۳۵ حدیث ثلاثی است.

۱۲. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۱۳. ر. ک: معانی الأخبار، مقدمه ربانی شیرازی، ص ۳۷ ـ ۶۸ شامل نام ۲۵۲ نفر از اساتید شیخ صدوق.

۱۴. ظاهراً شیخ صدوق چند بار به بغداد که مرکز علمی آن عصر به شمار می‌رفت سفر کرده است. نجاشی زمان ورد وی به بغداد را سال ۳۵۵ ثبت کرده است (رجال النجاشی، ص ۳۸۹).

۱۵. ر. ک: صدوق، معانی الأخبار، مقدمه آقای عبدالرحیم ربانی شیرازی، ص ۱۷ ـ ۲۵؛ مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۱۶۴ ـ ۱۷۰.

۱۶. نجاشی درباره وی می‌نویسد: و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۱۷. معالم العلماء، ص ۹۹؛ خلاصة الاقوال، ص ۷۲.

۱۸. آثار حدیثی موجود از شیخ صدوق رحمه‌الله (برای مطالعه بیشتر).

۱. التوحید: شامل مباحث توحیدی موجود در روایات.

۲. الخصال: دسته‌بندی احادیث مختلف بر مبنای اعداد.

۱۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص، ۵۶۵ ـ ۶۲۶.

۲۰. مشیخه در لغت اسم مکان از «شیخ» به معنای محل ذکر مشایخ است. مشیخه در اصطلاح فهرستی از سندهایی است که برای اتصال سلسله سند به مشایخ یا کتبی که روایات از آنها نقل شده است به کار می‌رود؛ از مجموع ۵۹۹۸ روایت کتاب حدود ۳۹۴۳ روایت را می‌توان با استفاده از مشیخه مسند ساخت.

۲۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۵۹.

۲۲. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۶۶ ـ ۷۱ و ۲۰۶ ـ ۲۲۷.

۲۳. عبارت سید محسن امین در این‌باره چنین است: و الحق ان الشیخ أول باحث نقد الأحادیث و حاول الجمع بین مختلفات‌ها و متعارضات‌ها لتلک الغایة الکلامیة التی أشرنا. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۶۴.

۲۴. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲۵. ر. ک: الوافی، ج ۱، مقدمه و مقدمه دیوان فیض، ج ۱، ص ۷۵.

۲۶. همان، ص ۷.

۲۷. همان،ص ۴ و ۵.

۲۸. جزء‌های الوافی عبارت‌اند از:

۱. کتاب العقل و العلم و التوحید.

۲. کتاب الحجة.

۳. کتاب الإیمان و الکفر.

۴. کتاب الطهارة و التزین.

۵. کتاب الصلاة و الدعاء و القرآن.

۶. کتاب الزکاة و الخمس و المَبرّات (مبرات شامل: قرض، عتق، مکاتبه، وقف و هبه).

۷. کتاب الصیام و الاعتکاف و المعاهدات.

۸. کتاب الحج و العمرة و الزیارات.

۹. کتاب الحسبة و الأحکام و الشهادات (کتاب الحسبة شامل مباحث حدود، جهاد، قصاص و دیات است).

۱۰. کتاب المعایش والمکاسب و المعاملات (شامل مباحثی همچون صناعات، تجارات، زراعات، اجاره، دیون، ضمان، رهن و امانات).

۱۱. کتاب المطاعم و المشارب و التجمّلات (تجملات شامل مباحثی همچون: ملابس، مراکب، مساکن و دواجن است).

۱۲. کتاب النکاح و الطلاق و الولادات.

۱۳. کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات (کتاب الفرائض مشتمل بر مباحث ارث است).

۱۴. کتاب الروضة الجامعة للمتفرقات.

۲۹. الوافی، ج ۱، ص ۴۰.

۳۰. مثلاً در کتاب الجهاد (جلد ۱۵ وسائل الشیعه) پس از ذکر احادیث فقهی جهاد با دشمن، بحث گسترده‌ای را تحت عنوان «ابواب جهاد النفس و ما یناسبه» مطرح کرده و در آن احادیث اخلاقی متعددی را در موضوعاتی همچون توکل، تقواء ورع، عفت، تواضع و... ذکر کرده است. این بخش مستقلاً با نام ترجمه جهاد النفس وسائل الشیعه به چاپ رسیده است.

۳۱. این فوائد عبارت‌اند از:

۱. طرق و اسانید شیخ صدوق که معمولاً در کتاب من لا یحضره الفقیه نیامده است.

۲. طرق و اسانید شیخ طوسی که در آخر تهذیب و استبصار آمده است.

۳. طرق و اسانید کلینی و مراد از عدّه‌هایی که از آنان نقل حدیث نموده است.

۴. مآخذ و منابع کتاب وسائل؛

۵. طرقی که مؤلف به وسیله آنها از مؤلفان منابع مزبور نقل حدیث می کند.

۶. اثبات صحّت منابع مزبور.

۷. اصحاب اجماع و صاحبان اصول احادیث و جمعی که توسط ائمه توثیق شده‌اند.

۸. قراینی که موجب وثوق به صدور حدیث می‌شود.

۹. استدلال بر صحت کتب حدیثی که از آنها نقل کرده است و اعترض به اصطلاح جدید علمای درایه که احادیث را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند.

۱۰. جواب به اعتراضات وارد بر اخباریان.

۱۱. احادیث مضمر و تعیین مضمرعنه (کسی که به جای ذکر نامش از ضمیر استفاده شده است).

۱۲. احوال راویان حدیث به ترتیب حروف الفبا؛ این بخش کتاب رجالی مختصر و سودمندی است که شیخ حر عاملی در آن راویان بسیاری را توثیق نموده است.

۳۲. سیزده کتاب از کتاب‌های شیخ صدوق (همانند خصال و علل الشرایع و عیون الاخبار و...) همچنین ارشاد و امالی و مقنعه (همگی از شیخ مفید)، امالی و مصباح المتهجد (از شیخ طوسی)، مسائل علی بن جعفر، قرب الاسناد محاسن برقی، نهج‌البلاغه، تحف العقول، مجمع‌البیان و کامل الزیارات و... از مصادر شیخ حر عاملی در تألیف کتاب وسائل هستند.

۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۶۰.

۳۴. پدربزرگ علّامه، ملا مقصود از دانشمندان باتقوا بود. وی به خاطر کلام زیبا و اشعار دلنشین و رفتار و گفتار نیکو در محافل و مجالس به مجلسی ملقب شده بود و به همین جهت این خاندان عالی‌قدر نیز بدین نام شهرت یافته‌اند.

۳۵. مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه، ۱۲ عنوان از آثار عربی ایشان را نام برده است، ر. ک: ج ۹، ص ۱۸۳؛ اما آقای احمد عابدی در کتاب آشنایی با بحارالأنوار با تتبعی که انجام داده‌اند، تعداد عناوین آثار عربی علّامه مجلسی را به ۲۰ اثر رسانده است. ر. ک: ص ۶۱ و ۶۲.

۳۶. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۳ و ۴.

۳۷. همان، ص ۴.

۳۸. عناوین این ده کتاب و رموز هر یک عبارت است از: امالی (با رمز لی)، خصال (با رمز ل)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام (با رمز ن)، علل الشرائع (با رمز ع)، معانی الأخبار (با رمز مع) و توحید صدوق (با رمز ید) که این کتاب‌ها همگی از آثار شیخ صدوق است. عناوین سایر کتاب‌ها نیز بدین شرح است: قرب الاسناد حمیری (با رمز ب)، امالی یا مجالس شیخ طوسی (با رمز ما)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (با رمز فس)، احتجاج طبرسی (با رمز ج).

۳۹. این فهرست که سنگ‌بنای اولیه بحار به شمار می‌آید، هم‌اکنون در جلد ۱۰۳ بحار (چاپ بیروت) عیناً به خط علّامه مجلسی چاپ شده است.



۴۰. در بیـن ایـن منابـع به غیر از کتاب شـهاب الأخبار بقیه کتب کاملاً شـیعی اسـت. علّامه مجلسـی، قاضی نعمـان بن محمد صاحـب دعائم الاسـلام را هم شـیعه می‌داند.
۴۱. ر. ک: بحارالأنـوار، ج ۱، ص ۴۸۴۶، جـدول ایـن رمـوز در فصل سـوم مقدمه و نیز در پایان برخی از مجلدات بحار آمده اسـت.
۴۲. از ایـن ۸۵ منبـع،۲۰ مـورد کتـب لغـت، ۱۳ مورد کتب شـرح احادیث و ۵۲ مـورد کتب حدیث، تاریـخ و... از اهل سـنت است.
۴۳. ر. ک: بحارالأنـوار، ج ۱، ص ۴۷. وی در این‌بـاره می‌نویسـد: «إنّـا إنما ترکنا إیراد أخبار بعض الکتب المتواترة في کتابنا هذا کالکتب الأربعة لکونها متواترة مضبوطة لعله لا یجوز السـعي في نسـخها و ترکها».
۴۴. فهرسـت بخش‌های بیسـت و پنج گانه بحار بر اسـاس تقسـیم مؤلف، همراه با شـماره جلد آن منطبق با چاپ‌هـای صـد و ده جلدی بیـروت عبارت‌اند از:
۱. کتاب العقل و العلم و الجهل. (مطابق با جلد ۱ و ۲)
۲. کتاب التوحید. (مطابق با جلد ۳ و ۴)
۳. کتاب العدل و المعاد. (مطابق با جلد ۵ ـ ۸)
۴. کتاب الاحتجاجات و المناظرات و جوامع العلوم. (مطابق با جلد ۹ و ۱۰)
۵. کتاب قصص الأنبیاء. (مطابق با جلد ۱۱ـ ۱۴)
۶. کتاب تاریخ نبینا و أحواله صلی الله علیه و آله. مطابق با جلد ۱۵ـ ۲۲)
۷. کتاب الإمامة و فیه جوامع أحوالهم علیهم السلام. (مطابق با جلد ۲۳ـ ۲۷)
۸. کتـاب الفتـن و فیـه مـا جری بعد النبـی ص من غصب الخلافـة و غزوات أمیرالمؤمنیـن علیه السلام. (مطابق با جلد ۲۸ـ ۳۴)
۹. کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه و فضائله و أحواله. (مطابق با جلد ۳۵ـ ۴۲)
۱۰. کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم و فضائلهم و معجزاتهم. (مطابق با جلد ۴۳ـ ۴۵)
۱۱. کتـاب تاریـخ علـي بـن الحسـین و محمـد بن علـی الباقر و جعفـر بن محمد الصـادق و موسـی بن جعفر الکاظـم صلـوات الله علیهـم و فضائلهم و معجزاتهـم. (مطابق با جلـد ۴۶ـ ۴۸)
۱۲. کتـاب تاریـخ علـی بن موسـی الرضـا و محمد بن علی الجـواد و علی بن محمد الهادی و الحسـن بن علی العسـکری و أحوالهم و معجزاتهم صلوات الله علیهـم. (مطابق با جلد ۴۹ـ ۵۰)
۱۳. کتاب الغیبة و أحوال الحجة القائم صلوات الله علیه. (مطابق با جلد ۵۱ـ ۵۳)
۱۴. کتـاب السـماء و العالـم؛ این کتاب شـامل مطالبی درباره عرش، کرسـی، افلاک، عناصر، موالید، فرشـتگان، جـن، انـس، وحـوش، پرندگان و دیگـر حیوانات و نیز ابواب صید و ذباحه و طب اسـت. (مطابق با جلـد ۵۴ـ ۶۳)
۱۵. کتاب الإیمان و الکفر و مکارم الأخلاق. (مطابق با جلد ۶۴ـ ۷۰)
۱۶. کتـاب الآداب و السـنن و الأوامـر و النواهـی و الکبائـر و المعاصـی و فیه أبـواب الحدود. (مطابـق با جلد ۷۰ ۷۳ و ۷۶)
۱۷. کتاب الروضة و فیه المواعظ و الحکم و الخطب. (مطابق با جلد ۷۴ و ۷۵)
۱۸. کتاب الطهارة و الصلاة. (مطابق با جلد ۷۷ـ ۸۸)
۱۹. کتاب القرآن و الدعاء. (مطابق با جلد ۸۹ـ ۹۲)
۲۰. کتاب الزکاة و الصوم و فیه أعمال السنة. (مطابق با جلد ۹۳ـ ۹۵)
۲۱. کتاب الحج. (مطابق با جلد ۹۶ و ۹۷)
۲۲. کتاب المزار. (مطابق با جلد ۹۸ و ۹۹)
۲۳. کتاب العقود و الإیقاعات. (مطابق با جلد ۱۰۰ و ۱۰۱)
۲۴. کتاب الأحکام . (مطابق با جلد ۱۰۱ و ۱۰۲)
۲۵. کتاب الإجازات. (مطابق با جلد ۱۰۴ـ ۱۰۷)
۴۵. چـاپ ۱۱۰ جلـدی بیـروت عینـاً عکس‌بـرداری از چـاپ ۱۱۰ جلدی ایران اسـت، با این تفاوت کـه در چاپ ایـران، سـه جلد «فهارس بحار» که توسـط آقای سـید هدایت‌الله مسـترحمی تنظیـم و در جلدهـای ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ یعنـی دقیقـاً سـه جلد میانی این دوره درج شـده بـود، در چاپ بیروت به مجلـدات آخـر (۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰) منتقـل شـده اسـت. از این‌رو، شـماره جلدهای ۵۴ تا ۱۰۷ بیروت سـه شـماره با چـاپ ایران اختـلاف دارد؛ مثلاً مطالـب جلـد ۱۰۰ چـاپ بیروت عیناً مطابـق جلد ۱۰۳ چاپ ایران اسـت.
۴۶. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۴.
۴۷. نـام برخـی از این رسـاله‌ها عبارت اسـت از: رسـاله امام هادی علیه السلام در پاسـخ به جبر و تفویـض و اثبات عدل الهـی. مسـائل علـی بن جعفر. رسـالة اسـتحاله السـهو علی النبـی. قصه جزیره خضـراء. کتاب طـب النبی صلی الله علیه و آله منسـوب به ابوالعباس مسـتغری. رسـالة الحقوق از امام سـجاد علیه السلام. توحید مفضل.
۴۸. میـزان الحکمـة نخسـت در ده جلـد بـه چـاپ رسـید، سـپس در چهـار جلد همـراه با یک جلد فهرسـت با اصلاحـات سـودمندی عرضـه گردیـد. چـاپ اخیـر ایـن مجموعه بـه همـراه ترجمـه فارسـی آن در ۱۵ جلد با فهرسـت‌های سـودمند توسـط موسسـه فرهنگی دارالحدیث منتشـر شـده است.
۴۹. مجموعـه میـزان الحکمـة مقدمـه طـرح بزرگی اسـت کـه در آن تمامی روایـات مرتبط با مسـائل فکری، اخلاقی و اجتماعی از منابع مختلف حدیثی شـیعه و اهل سـنّت اسـتخراج شـده و در ذیل موضوعات مشـخص در یـک مجموعـه بـزرگ بـه نام موسـوعه میـزان الحکمة عرضه خواهد شـد بخشـی از این موسـوعه تاکنون منتشـر گردیده است.
۵۰. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۴۱۳.
۵۱. همان، ص ۳۷.
۵۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، نامه امام علی به فرزندشان امام حسن علیه السلام.
۵۳. دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۹۸.
۵۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۹۰، ش ۱۵۰.
۵۵. جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسـلام می‌نویسـد: «تا نیمه قرن سـوم هجری کتب تاریخی مسـلمانان و طبقـات بـه تاریـخ جنگ‌هـا و فتح‌ها محـدود بـود. از آن زمان به بعد بـه تدوین تاریخ عمومـی ممالک و ملل قدیـم و جدید مشـغول شـدند و قدیم‌ترین تاریخ عمومی اسـلامی، تاریخ ابـن واضح، معروف به یعقوبـی، در دو مجلـد اسـت کـه یـک مجلد آن مربـوط به تاریخ یهـود و هند و یونـان و روم و ایـران و غیره و جلـد دیگر راجع به تاریخ اسـلام از آغاز تا زمان معتمد عباسـی اسـت که در سـال ۲۵۶ هجری به خلافت رسـید.» (ص ۴۹۹).
۵۶. به‌عنـوان مثـال شـیخ مفیـد در پایـان بـاب ذکر أولاد امیرالمؤمنین می‌نویسـد: «و فی الشـیعة مَـن یذکر... فعلـی قـولِ هـذه الطائفـة... و الله أعلـم». نظیـر این‌گونـه عبـارات در مجمـوع کتـاب إرشـاد دیده می‌شـود. به نظـر می‌رسـد شـیخ مفیـد در نظـر داشـته تـا وقایـع تاریخـی را بـا انصـاف تمـام و بـدون هیچ‌گونـه تعصب و یک‌جانبه‌نگـری بـرای خواننـده ترسـیم کند. بنابراین سـعی کرده اسـت خـود را بی‌طـرف جلوه دهد؛ الإرشـاد، ج ۱، ص ۳۵۵.
۵۷. الإرشاد، ج ۲, ص ۲۹۵.
۵۸. ایـن کتـاب دارای یـک مقدمـه و دوازده بـاب و یـک خاتمه اسـت. بـاب اول احادیث یکی‌ها تا بـاب دوازده کـه دوازده‌تایی‌هـا را آورده اسـت. در هـر بـاب ابتـدا احادیث نبوی از طریق شـیعه سـپس از دیگر طـرق روایات حضـرت را آورده اسـت. آنـگاه روایـات ائمـه را به ترتیـب از امیرالمؤمنین، امام حسـن و... آورده اسـت. پس از آن کلمات حکماء و عرفاء را نگاشـته اسـت. تدوین این اثر در نهم رجب سـال ۱۰۶۸ ق پایان یافته اسـت. (الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۹، ش ۵۷۶.
۵۹. الذریعه، ج ۸ ، ص ۱۲۷، ش ۴۶۴.
۶۰. کل کتاب خصال ۶۵۲ صفحه است که ۱۹ باب نخست ۵۱۱ صفحه است.
۶۱. همان، ص ۴۱۷.
۶۲. همان، ص ۴۶۶.
۶۳. همان، ص ۵۲۷.
۶۴. همان،ص ۵۴۱.
۶۵. همان، ص ۵۶۴.
۶۶. همان، ص ۵۷۲.
۶۷. همان، ص ۶۱۰ این حدیث در کتاب تحف العقول نیز آمده است.
۶۸. همان، ص ۶۲۲.
۶۹. الرسالة‌المستطرفه.
۷۰. برای اطلاع بیشتر نگاه کن: سبک شناخت کتاب‌های حدیث، ص ۳۰۲.
۷۱. متـن عربـی ایـن کتـاب بـا تحقیق و تصحیـح و توضیحـات آقای علـی اکبر غفّـاری در یک جلد توسّـط مؤسسـه انتشـارات اسـلامی قم منتشر شـده اسـت. این اثر توسـط آیة الله محمّدباقر کمره‌ای به فارسی ترجمه شـده و انتشـارات اسلامیه آن را منتشـر کرده است.
۷۲. حـرّان یکی از روسـتاهای اطراف شـهر حلب در سـوریه اسـت. حلب در سـده‌های چهارم تا هفتـم از مراکز علمی مهم شـیعه بوده اسـت.
۷۳. تحف العقول، ص ۲.
۷۴. حجة الاسـلام والمسـلمین اسـتاد سید محمد کاظم طباطبایی در مقایسـه بین عهدنامه مالک اشتر موجود در تحـف العقـول و نهج‌البلاغـه و چنـدی دیگـر از روایات علوی بر این باور اسـت که سـید رضـی بعضی موارد ایـن نامـه بلنـد را تقطیع کرده و متن تحف العقول از اسـتواری بیشـتری برخوردار اسـت. همچنین اسـتاد معتقد اسـت کـه در مجموع اسـتحکام متـن احادیث تحف العقـول در میان کتب روایی کم نظیر اسـت.
۷۵. تحف العقول، ص ۲.
۷۶. فوجـدت أکثـر المختلفیـن إلی من الشـیعة قـد حیرتهم الغیبة و دخلـت علیهم فی أمر القائم علیه السلام الشـبهة و عدلـوا عن طریق التسـلیم إلـی الآراء و المقاییس). همـان، ص ۳.
۷۷. صـدوق بـا بیـان روایـات نبوی و امامان درباره غیبت او را آرام سـاخته و تردیدهایش را زایل می‌سـازد. شـیخ نجم‌الدیـن کـه از شـنیدن احادیث صحیح صـدوق به وجد می‌آیـد از او می‌خواهـد تا اثـری را در موضوع غیبت و طولانـی شـدن آن بنـگارد و صـدوق وعـده می‌دهـد کـه به هنگام بازگشـت به وطنـش در ری نـگارش این کتـاب را آغـاز کند. همان.
۷۸. همان.



ضرورت بازتدوین کتاب‌های حدیثی

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری*

اشاره

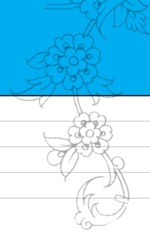
....یکـی از اهداف ما شناسـایی تراث مکتوب شـیعه اسـت، تراث شـیعه از همـان اول؛ یعنی از سـلیم بن‌قیس تا به امـروز که به کافی و ماننـد آن می‌رسـیم. خیلـی از ایـن تراث مکتـوب، حدیثی‌انـد. آقای مـددی بررسـی کرده‌اند به ایـن نتیجه رسـیده‌اند که توحید مفضل از امام صادق(ع) نیسـت، بلکه انشـای دیگری اسـت. رسـاله ذهبیـه از امام رضا(ع) نیسـت. بخش عمده‌ای از کار ما شناسـایی احادیـث صحیح اسـت و اینکه چه کتابی از معصوم اسـت و چه کتابی نیسـت.

....بایـد دعاهـای مأثـور از دعاهای غیرِمأثور تفکیک شـوند. مرحـوم محدث قمی در زمـان خودش کرامت داشـته و ایـن کار بزرگ را کرده اسـت؛ ولی دلیل نمی‌شـود مثلا مناجات منظومه امیرالمؤمنین(ع) از آن حضرت باشـد. این مناجات از آن حضرت نیسـت، بلکه از علـی ابن‌ابی‌طالـب قیروانـی اسـت و متعدد هم گفته‌اند. درسـت اسـت کـه این مناجـات در مفاتیح آمده اسـت و این مطلب سـر جـای خـودش، اما اگر بخواهیـم کتاب دعای دیگری بنویسـیم، نباید به اسـتناد به مفاتیح، این مناجـات را بیاوریم. منابـع مفاتیح در اختیار مـا اسـت و می‌توانیم به منابـع مراجعه کنیم.

---

* حجـت الاسـلام و المسـلمین رضـا مختـاری مـدرس، محقـق و مؤلـف پر تلاش حوزوی اسـت کـه تاکنون بیش از بیسـت جلد کتاب چـاپ شـده در موضوعات فقه، تاریخ، شـرح حـال و اخـلاق و نقـد، به رشـته تحریر در آورده اسـت. وی همجنین در سـال ۵۸۳۱، موسسـه کتاب‌شناسـی شـیعه را بـه منظور معرفی دقیق آثار مکتوب شـیعه با همکاری عـده‌ای از فضلای حوزوی بنیـان نهاد.

** تدوین این گفت‌وگو و تحقیق آن توسط حجت‌الاسلام والمسلمین عباس محمودی صورت گرفته است.



■ **در مورد ضرورت بازیابی و بازسازی احادیث و چگونگی تدوین جوامع حدیثی فقه شیعه و معیارها و ملاک‌هایی که در تدوین آن باید مد نظر داشت، توضیح بفرمایید.**

استاد: قبل از ورود به پاسخ سؤال‌ها باید به این نکته اشاره کرد که بنده در کتاب میراث فقهی ۱ در مقدمه بحث غنا و موسیقی، جلد سوم، بخش پنجم، صفحه ۲۱۶۳ و در میراث فقهی ۲ در بحث رؤیت هلال، جلد پنجم، صفحه ۳۶۲۲ مطالب زیادی راجع به حدیث و کارهایی که در زمینه جوامع حدیثی و حدیث باید انجام شود، به‌تفصیل نوشته‌ام.[1] شما پاسخ برخی سؤال‌هایتان را که اینجا به شکل اجمالی بیان می‌کنم، می‌توانید به شکل مفصّل در آنجا بیابید. پاسخ مفصّل و اصلی این سؤال نیز در آنجا وجود دارد. روشی که در آنجا در نظر گرفته شده، ممکن است در مصاحبه‌های سایر استادان هم باشد.

قطع نظر از سؤال‌های شما راجع به حدیث، در مورد هر حدیثی دو کار باید شود؛ البته در این زمینه کارهایی انجام گرفته که ناقص است یا هنوز جای کار دارد.

۱. تدوین جامع حدیثی فقهی، یعنی ادامه کار فقه وسائل الشیعه یا جامع الاحادیث آیت‌الله بروجردی. این کار، نوعی جدید از تدوین احادیث فقهی یا جوامع فقهی است که باید خصوصیاتی ویژه داشته باشد. ما برای روشن‌شدن ضرورت این بحث، برای نمونه در دو موضوع غنا و موسیقی و رؤیت هلال کار کرده‌ایم. نتیجه پژوهش نشان داد در این موضوعات جای کار فراوانی وجود دارد، به‌گونه‌ای که حتی احادیث به طور کامل جمع‌آوری و تدوین نشده‌اند. الحمدلله تحقیق خوبی در این زمینه انجام شد که مورد توجه مقام معظم رهبری هم قرار گرفت و معظم له چند سال پیش که در درس خاج فقه خود مباحث غنا و موسیقی را مطرح می‌فرمودند، بارها از این کار تجلیل کردند. نکته قابل توجه این است که محور بحث ایشان در ابتدا کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری بود؛ اما وقتی کتاب ما به دست معظم له رسید، احادیث را از روی آن می‌خواندند و بررسی متنی و سندی می‌کردند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که تدوین احادیث و جوامع حدیثی کار آسانی نیست؛ بنابراین باید از تجربیات گذشتگان در این زمینه بهره بگیریم و کارهای آنان را تکمیل کنیم. هیچ وقت نباید بگوییم درباره فلان موضوع، همه کارها انجام شده و پرونده بسته شده است.

۲. محور دوم که در بحث حدیث لازم است کار شود و به آن کم توجه شده، تدوین پرونده هر حدیث یا شناسنامه هر حدیث است. مقصود این است که باید هر حدیثی را ردیابی کنیم تا مشخص شود برای اولین بار چه کسی و در چه کتابی نقل کرده است و در چه تعداد از منابع شیعه و سنی آمده است. همچنین اختلاف نسخه‌ها و سیر آن در طول تاریخ باید روشن شود؛ بنابراین اگر هر حدیث ریشه‌یابی شود، بسیاری از مشکلات حدیثی ما برطرف می‌شود. با یک مثال به تبیین این بحث می‌پردازیم. اینکه می‌گوییم شناسنامه هر حدیث، مقصودمان این است که نباید چنین باشد که با دیدن یک حدیث در وسائل الشیعه و بررسی راویان آن گفته شود حدیث صحیح یا ضعیف است؛ زیرا چه بسا همان حدیثی که راویان آن در کتاب وسائل الشیعه ضعیف‌اند با همان متن یا مضمون در کتاب دیگری، سندی صحیح داشته باشد و مرحوم شیخ حر آن را ندیده است. نکته دیگر این است که در بررسی سند باید توجه شود مرحوم شیخ حر از چه کسی نقل کرده و لذا باید کتاب منبع را مورد ارزیابی و اعتبارسنجی کنیم. برای تبیین بحث، مثالی بیان می‌کنم. یک حدیث طولانی چند صفحه‌ای راجع به نوروز منسوب به معلی بن‌خنیس وجود دارد که تکه‌تکه شده و هر کتاب بخشی از آن را آورده است. برخی مانند صاحب جواهر فرموده‌اند متأخران به این حدیث عمل کرده‌اند. وقتی ردیابی می‌کنیم می‌بینیم اولین کسی که به این حدیث اشاره کرده و یقین داریم به آن استناد کرده، ابن‌ادریس حلی در قرن ششم است. قبل از ابن‌ادریس حلی در هیچ کتاب معتبری نیست، نه کتب اربعه حدیثی و نه غیر آن و نه کتاب‌های فقهی مثل مقنعه شیخ مفید، هدایه صدوق، آثار فقهی سید مرتضی، ابن‌برّاج، سلار، حلبی و نه شاگردان شیخ طوسی و نه کسانی که همطراز وی بوده‌اند و فقط ابن‌ادریس در کتاب سرائر می‌گوید در مختصر مصباح المتهجد شیخ طوسی دیده است. وقتی به مختصر مصباح المتهجد مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در پایان برخی نسخه‌های خطی مصباح المتهجد چنین آمده است: «روی معلی بن‌خنیس...» و سپس حدیث را نقل کرده است.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است.

اولاً اینکه قاعده این است که وقتی حدیثی در مختصر یک کتاب باشد، باید در اصل آن منبع هم آمده باشد؛ در اینجا مختصر مصباح المتهجد این حدیث را دارد؛ اما در خود مصباح المتهجد نیامده است.

ثانیاً اگر شیخ طوسی به این حدیث برخورد کرده بود و در مصباح المتهجد یا جای دیگر آورده بود، باید احکام را نیز در مصباح المتهجد یا کتابی دیگر می‌آورد؛ مثلاً غسل روز نوروز و



اینکه می‌گوییم شناسنامه هر حدیث، مقصودمان این است که نباید چنین باشد که با دیدن یک حدیث در وسائل الشیعه و بررسی راویان آن گفته شود حدیث صحیح یا ضعیف است؛ زیرا چه بسا همان حدیثی که راویان آن در کتاب وسائل الشیعه ضعیف‌اند با همان متن یا مضمون در کتاب دیگری، سندی صحیح داشته باشد و مرحوم شیخ حر آن را ندیده است.



نماز روز نوروز و وظایفی که در نوروز وارد است و تنها به نقل اکتفا نمی‌کرد. با این حال اگر شیخ طوسی آن را در مصباح المتهجد هم می‌آورد، باز جای این سؤال باقی بود که چرا حدیث به این مهمی و باعظمت را که حتی نوروز را از مبعث هم مهم‌تر می‌داند، در دیگر کتاب‌هایش نیاورده است. چرا در نهایه به این حدیث و احکامش اشاره نکرده است؟ چرا در مبسوط، خلاف و آن همه آثار فقهی به آن اشاره نکرده و فقط در پایان مختصر مصباح آورده است؟

ثالثاً خود شیخ طوسی در کتاب مبسوط، نوروز را عید اهل الذمه نامیده است. آیا معقول است که شیخ طوسی حدیث مهمی را دیده باشد و در مصباح المتهجد آورده باشد و در عین حال بگوید عید اهل ذمه است؟

با این قراینی که عرض کردم ممکن است جاعلی این حدیث را به بعضی از نسخه‌های مصباح یا مختصر المصباح اضافه کرده باشد و یا ممکن است یکی از ناسخان آن را در حاشیه نسخه خود نوشته باشد و سپس ناسخان بعدی آن را جزو متن قرار داده باشند.

خلاصه، ریشه‌یابی این حدیث نشان داد این حدیث قبل از مختصر مصباح المتهجد سابقه ندارد و می‌شود به ظن گفت کسی بین بعد از وفات شیخ طوسی و تا قبل از ابن‌ادریس آن را جعل کرده و به کتاب افزوده و ابن‌ادریس آن را نقل کرده و پس از وی به کتاب‌های فقهی راه یافته است. شهید اول، کتاب‌های فقهی علامه حلی، محقق حلی، مهذب البارع ابن‌فضل و بعد جواهر و دیگر کتاب‌های فقهی و اخیراً رساله‌های عملیه، استحباب غسل و نماز آن را در غسل‌ها و نمازهای مستحب بیان کرده‌اند. از جمله قراین دیگری که بر مجعول‌بودن این حدیث وجود دارد، قراین خارجی و داخلی متعددی است که با توجه به سابقه آن به دست می‌آید؛ برای مثال در همه احادیثی که در مورد زمانی خاص‌اند یا مربوط به شب‌ها و روزهای قمری‌اند مانند روز عرفه، عید قربان، عرفه، لیالی تشریع، ایامِ تشریع و ایام البیض ماه رجب و یا مربوط به ایام هفته مثلاً شب جمعه و صبح جمعه، تمام مسلمانان وقتی چنین احادیثی را از امام یا پیغمبر می‌شنیدند، می‌فهمیدند مقصود چه زمانی است؛ در حالی که این همه اعمال و عظمت برای روز نوروز با آن حدیث جعلی آمده است و حال آنکه اولاً تا ابن‌ادریس که خودش می‌گوید روز نوروز چه روزی است، چهار احتمال در آن وجود دارد. تا زمان شهید اول فقهای طراز اول ما نمی‌دانند که این دستور برای چه زمانی است؛ زیرا نوروز مثل امروزه ثابت در یک روز نبوده و متحول بوده است و در قدیم بستگی به اراده شاهان داشته است. این ادعای ما نیست، بلکه در کتاب‌های مربوط به نوروز وجود دارد. یک موقع آن را در خرداد قرار می‌دادند، یک وقت در اسفند و یک زمان هم در وقتی دیگر. در قرن پنجم یکی از سلاطین سلجوقی با محاسبه و قراین قرار گذاشت اول اعتدال ربیعی باشد؛ یعنی اول بهار باشد. نوروزی که الان هست تا اواخر قرن پنجم متغیر و بسته به اراده شاهان بوده است؛ ثانیاً تا قرن هشتم شهید اول و دیگران متحیرند نوروز چه روزی است و چهار احتمال ذکر می‌کنند. ایشان بعد می‌گوید اهل هیئت می‌گویند فلان موقع و می‌گوید شاید چنین باشد. حال سؤال این است که کدام یک از احادیث معصومان علیهم‌السلام موضوعش این‌قدر مبهم است که حتی فقها هم نفهمند؟

قراین داخلی هم بر جعلی بودن این حدیث وجود دارد. مرحوم علامه شعرانی یکی از علائم بر جعل حدیث را عدم سازگاری متن آن با عقل یا مسلمات می‌داند؛ زیرا می‌گوید روز مبعث و غدیر در نوروز بوده است. بر اساس قواعد طبیعی باید ۳۳ سال قمری بگذرد تا این دو روز با نوروز یکی شوند و فاصله مبعث و عید غدیر حدود ۲۳ سال است. اصلاً نمی‌شود این دو در یک روز شمسی واقع شوند. این محال است و نمی‌شود. عبارات حدیث مشکلات زیادی دارد. آنچه گفتیم برای مثال بود.

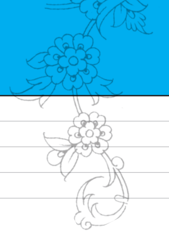
مثال دیگر ذیل دعای عرفه است که آن هم از این مشکلات و ملحقات دارد و مسلّم است از معصوم علیه‌السلام نبوده و اضافه شده است و در برخی از نسخه‌های کتاب اقبال نبوده است؛ اما در نسخه چاپی آن وجود دارد. همین امر معلوم می‌کند برخی نسخه‌ها، این قسمت را به ذیل دعای عرفه اضافه کرده‌اند. شهید اول که عصرش نزدیک به ابن‌طاووس است (ابن طاووس برای قرن هفتم است و ششصد و خرده‌ای وفاتش است و شهید اول ۷۸۶ وفات کرده است)، دعای عرفه را بدون ذیل از ابن‌طاووس نقل کرده است. از آنجا که احتمال نمی‌رود شهید اول یک دعا را نصف‌کاره نقل کرده باشد، می‌توان گفت این قسمت، جزو دعا نبوده است؛ علاوه بر اینکه شاهد داریم این ذیل در کلمات عطاءالله اسکندری که جزو حکما بوده، وجود داشته است؛ بنابراین می‌توان احتمال داد کسی در حاشیه نسخه اقبالش این را نوشته باشد و در نسخه‌های بعدی وارد متن شده و آن را جزو دعا دانسته‌اند. اصلاً لحن و بیان این قسمت به بقیه دعای عرفه نمی‌خورد؛ علاوه بر اینکه اشکال‌های فنی در آن وجود دارد و به کلام معصوم نمی‌خورد؛ مثلاً کلمه «غیر» در زبان عربی، به «اغیار» جمع بسته نمی‌شود و مفرد به کار می‌رود.

بنابراین وقتی می‌گوییم ریشه هر حدیث یا شناسنامه هر حدیث، مراد ما از شناسنامه یا پرونده علمی هر حدیث، چنین دقتی در احادیث است. نکته دیگر اینکه شواهد داخلی هم بر این مشکل وجود دارد؛ برای نمونه در عبارت «مَحَقْتَ الآثَارَ بِالآثَارِ وَ مَحَوْتَ الأَغْیَارَ بِمُحیطاتِ أَفْلاکِ الأَنْوار»[۲] پیداست ادبیات آن، ادبیات قرن ۵ ـ۶ به بعد است نه برای قرن اول. عبارت دیگر چنین است: «إِلهی حَقِّقْنی بِحَقائقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُکْ بی مَسْلَکَ أَهْلِ الْجَذْب».[۳] اصلاً تعبیر جذب و مانند آن برای قرن ششم به بعد است.

در جلد سوم کتاب آیت‌الله شبیری راجع به این بحث کرده‌اند و پاورقی‌هایی دارند و می‌توانید از آنجا استفاده کنید. در کتاب جرعه‌ای از دریا که مربوط به مبانی آیت‌الله مددی است، ذیل ابن طاووس نیز همین بحث ذیل دعا عرفه است.

محور سومی هم می‌توان اضافه کرد که در حقیقت این محور سوم، مقدمه آن تدوین جامع حدیثی شیعه است. در اینجا باید گفت اگر حدیثی را هرچند در کتاب معتبری مانند الکافی دیدیم، برای ما کفایت نمی‌کند و باید ببینیم این حدیث در چه منابع دیگری آمده و با چه عبارتی و چه اختلافی نقل شده است؛ بنابراین باید همه اختلاف‌های سندی و متنی آن آورده شود. دلیل سخن ما این است که بعضی احادیث که در کافی شریف که معتبرترین کتاب ما است، عیناً در دعائم الاسلام قاضی نعمان هم آمده است؛ ولی عبارت قاضی نعمان دقیق‌تر از عبارت کافی است. ممکن است دلیلش این باشد که نسخه‌ای که قاضی نعمان داشته، صحیح‌تر بوده است. این حرفی است که هم مرحوم ابوالمجد اصفهان صاحب بقایع، استاد امام خمینی رحمه‌الله گفته‌اند و هم آیت‌الله شبیری فرموده است. برخی مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند عبارت دعائم اصح از عبارت کافی است و خود بنده مقایسه کرده‌ام و یکی دو مورد در غنا مثال زده‌ام و دقت عبارات هر دو کتاب را بررسی کرده‌ام؛ بنابراین لازم است هر حدیثی را بررسی کنیم در چه منبع اولیه‌ای آمده است، اختلاف‌های متنی و سندی‌اش را با هم بسنجیم. بدون شک ابهامات زیادی در پرتو این سنجش برطرف می‌شود

محور آخری که به‌عنوان مقدمه تدوین جامع حدیثی باید بیان شود، این است که برای تکمیل شناسنامه حدیث لازم است حتی در کتاب‌های ضعیف و مذاهب دیگر هم متن و سند آن حدیث دیده شود و سندها با هم مقایسه شوند. ما این کار را در رؤیت هلال کرده‌ایم و روایات را از منابع اهل سنت هم آورده‌ایم که نتایج خوبی هم به دست داده است. خدا رحمت کند آیت‌الله میانجی و آیت‌الله روحانی را، کار بزرگی که ایشان کرده‌اند این است که احادیث اهل بیت در کتب اهل سنت را جمع کرده‌اند که یک جلدش چاپ شده است. اگر بقیه‌اش چاپ شود منبع مهمی برای تشخیص حدیث صحیح خواهد بود. در بررسی اختلاف‌های متنی و سندی احادیث شیعه و سنی، مطالب بسیاری به دست می‌آید و بسیاری از آسیب‌های حدیث حل می‌شود. همچنین قراین خوبی برای صحت روایت پیدا می‌شود؛ مثلاً گاه حدیثی که سندش ضعیف است، در منابع سنی و زیدی و... شواهد متعددی بر ورودش وجود دارد تا جایی که یقین حاصل می‌شود معصوم علیه‌السلام این مطلب را فرموده است، اگرچه شخص ضعیف یا غیرثقه در سلسله سند وجود داشته باشد. نقطه مقابل آن هم وجود دارد. گاه سند روایت درست است؛ اما مشخص



می‌شود سند را جعل کرده‌اند؛ برای مثال معلی بن‌خنیس علی‌التحقیق فردی ثقه است؛ ولی حدیث نوروز را نگفته است، بلکه به نام او جعل کرده‌اند.
پس باید بگوییم وقتی می‌خواهیم مطلبی از حدیثی استنباط کنیم ـ چه مطلب فقهی یا کلامی یا دیگر معارف ـ باید کارهایی را که گفته شد انجام دهیم و صرف دیدن حدیث در وسائل الشیعه یا منابع دیگر، کافی نیست.

■ به نظر شما اگر در سند به معجم رجال آقای خویی و در متن روایت به وسائل الشیعه اکتفا شود، کافی نیست؟

استاد: خیر. چنین فقهی کامل نیست و استنباطش ناقص است و آن استفراغ وسع نشده است. در مقدمه بحث هلال و غنا مثال زده‌ام. اگر مراجعه کنید مثال‌ها عیناً با حدیثش آمده است.[۴]
علاوه بر اینها نسخه‌هایی که شیخ حر عاملی از کتب اربعه و حدیثی داشته، خیلی مصحح نبوده و نسخه‌ها مغلوب بوده‌اند. مواردی که شیخ حر از نسخه‌ها نقل می‌کند، غلط زیاد دارد؛ مثلاً متن حدیثی در بحار و منبع اصلی‌اش صحیح است؛ اما در وسائل حتی در نسخه خطی مؤلف، بلایی به سرش آمده که معنای عجیبی پیدا کرده است؛ بنابراین کسانی که به وسائل اکتفا و از آن نقل کرده‌اند، آنان نیز در دام افتاده‌اند و همان حدیث را مغلوبٍ نقل کرده‌اند. اکتفا به وسائل به هیچ وجه صحیح نیست؛ به همین دلیل آقای شبیری قبلاً به وسائل مراجعه نمی‌کردند، بلکه به جامع الاحادیث و کتب اولیه مراجعه می‌کردند. ایشان نسخه تهذیب و کافی خودشان را مقابله کرده بودند. باید ببینید نسخه‌هایی که علما اصلاح کرده‌اند و با نسخه‌های اصلی مطابقت داده‌اند چیست. شهید ثانی نسخه اصلی تهذیب شیخ طوسی را داشته و شواهدش را مانند ما آورده است. ایشان با پدر شیخ بهایی که موقعی شاگردش بوده نسخه تهذیبش را با نسخه تهذیب شیخ طوسی مقابله کرده است. باید اهل فن بگویند و مشخص کنند چه نسخه‌ای با نسخه‌های اصیل مقابله شده است؛ بنابراین علاوه بر آن جهاتی که گفتیم، کتاب وسائل این مشکل را نیز دارد که نسخه‌هایش مصحح نبوده است. تقطیع نیز مشکل دیگر این کتاب است. اشکالی که به مرحوم خویی و بعضی شاگردانش مانند شهید صدر و تبریزی که از ایشان پیروی کرده‌اند، این است که وقتی حدیثی در وسائل با التهذیب اختلاف متنی داشت، ایشان وسائل یا وافی را مقدم می‌کرد؛ در حالی‌که آن منابع اصیل مهم‌اند و دلیل ایشان در این موضوع، نادرست است.

■ در زمان کلینی و قبل از کلینی اجازات این‌گونه بوده یا به نسخه بوده است؟

استاد: مسلم است اجازه صاحب وسائل، اجازه به نسخه نبوده است. یک وقت‌هایی اجازه کلی بوده و یک وقت‌هایی اجازه به فلان نسخه .این که بگوییم این نسخ اجازه داده شد کلی نیست که بگوییم در زمان معالمی که اجازه کافی را می‌دهد به دیگران بگوییم بله یک نسخه خاص، نسخه خاص کجا بود. بعد این اشتباه در استنباط کلمات آقای خویی هست و جاهایی هم ترجیح داده است. ایشان می‌گوید نسخه وافی را بر تهذیب یا کافی مقدم کنیم؛ در حالی‌که باید همه اینها را مقارنه کرد و با قراین به دست آورد کدام سخن را معصوم فرموده است و کدام را خیر. اگر چنین چیزی به دست نیامد، مردد خواهیم بود که حدیث را به معصوم نسبت دهیم یا خیر.

■ جامع حدیثی که باید در فقه تدوین شود، باید چه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد؟

استاد: چنین جامع حدیثی باید ویژگی‌های متعددی داشته باشد که بتواند اشکالات وارد بر کتاب‌های گذشته مانند وسائل الشیعه و جامع الاحادیث را جبران کند. برخی از آن ویژگی‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم.
۱.اختلاف‌های متنیِ همه منابع، مد نظر باشد و ذکر شود. از منبع قدیمی‌ترٍ شروع کنیم و ببینیم چه کسانیَ از منبع اول که خودش مستقل است، نقل کرده‌اند؛ مثلاً مؤلف دعائم الاسلام از کافی نقل نمی‌کند، بلکه خودش مستقیم از منابع اولیه نقل می‌کند. کافی هم جداگانه. در تهذیب یک روایت گاه در چهار جای کتاب آمده است و وسائل یک نقل آن حدیث را آورده و بقیه‌اش را نیاورده است. گاه در تهذیب فلان روایت در چند جای کتاب آمده و در کافی نیز به صورت متعدد آمده است. در این‌گونه موارد باید بین این دو مقارنه کنیم تا بفهمیم آیا تهذیب از کافی نقل می‌کند یا خیر. همه اینها باید کار شود و اختلاف‌های سندی و متنی ریز به ریز بررسی شود. مطلب دیگر این است که مرحوم آیت‌الله بروجردی و دیگران اشکال‌های کتاب وسائل را ذکر کرده‌اند. این اشکال‌ها باید در تدوین‌های جدید برطرف شوند. تمام مطالبی که آقای بروجردی و دیگران در نقد وسائل گفته‌اند باید رعایت شود. در مورد تهذیب نیز آقای خویی می‌فرماید وافی مقدم بر آن است؛ چون «طریق الفیض الی تهذیب معتبرٌ». این سخن در موسوعه آیت‌الله خویی، در مجموعه امام خویی جلد ۲۱، ص ۴۸۲ آمده است. آنجا به مناسبت بحث صوم، اختلاف متنیِ این دو کتاب را نقل می‌کند و وافی را مقدم می‌داند.
۲.نکتَه اصلی‌ای که بر آن تأکید می‌کنیم، این است که هیچ حدیثی تقطیع نشود. امروزه ما می‌توانیم به دست بیاوریم در کافی و تهذیب چه احادیثی تقطیع شده‌اند. اگر روایت تقطیع شود، قراین از بین می‌روند. باید حدیث را بدون تقطیع در مناسب‌ترین باب بیاوریم و در دیگر ابواب به آن اشاره کنیم و ارجاع دهیم. اینکه همه قراین حدیث کنار هم باشد، برای رفع ابهام بسیار مفید است. تقطیع احادیث مشکلات و اشتباهات زیادی درست کرده است. حتی در کافی نیز در مواردی تقطیع رخ داده است. در جامع حدیثی بسیار لازم است به این مطلب توجه شود.
۳.نکته دیگر عنوان باب است. عنوان‌ها باید مثل وسائل الشیعه نباشد که همه‌اش باب استحباب فلان، باب حرمت فلان کار، باب وجوب، باب کراهه، باب اباحه و... است؛ چراکه فتوادادن متناسب با کتاب حدیثی نیست و باید آن را به فقیه واگذار کرد. کتب اولیه ما این‌گونه (مثل وسائل) نیستند، بلکه در فقیه و کافی تیترها استحباب و کراهت فلان کار نیست، حداکثر باب الامر بکذا، باب النهی عنٍ کذا است. بعد فقیه نگاه می‌کند و مجبور می‌شود همه حدیث را این‌گونه معنا کند؛ مثلاً همین باب رؤیت هلال و غنا و موسیقی شاید در جوامع حدیثی، ذیل سه یا چهار باب آمده باشد. ما مجموع احادیث رؤیت هلال را در بیست باب تفکیک کرده‌ایم و عنوان باب را از متن حدیث گرفته‌ایم.[۵]
۴.مطلب دیگر این است که در ارجاع به کتاب کافی یا فقیه، نباید گفت جلد فلان، صفحه فلان، بلکهٍ باید بگوییم باب فلان و کتاب فلان. خود این هم بر فهم حدیث تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً وقتی ببینیم کلینی فلان حدیث را در حرمت غنا آورده، این خود قرینه‌ای بر فهم حدیث است. شیخ حر می‌گوید کلینی فلان حدیث را در باب حرمت غنا آورده است؛ اما وقتی به حدیث نگاه می‌کنیم می‌بینیم تناسبی با این باب ندارد. سخن حر عاملی معلوم می‌کند کلینی قراینی داشته است مبنی بر اینکه این حدیث مربوط به غناست؛ بنابراین بابی که قدما حدیث را ذیل آن آورده‌اند، خیلی مهم است و بر فهم حدیث تأثیر می‌گذارد؛ چراکه قرینه‌ای بر فهم حدیث است. همین حدیث غنا در دعائم در مقایسه با کافی کلمه‌ای اضافه دارد و آن یک کلمه شاهد بر فهم کلینی است. کلمه «غنت» در کافی افتاده و در دعائم هست. پس با مراجعه به دعائم الاسلام فهم کلینی برایمان تقویت می‌شود. این‌گونه قرینه‌ای به قراین‌مان اضافه می‌شود. پس هم مقابله با نسخه‌های خطی معتبر و هم ذکر اختلافات سندی و متنی کتاب‌های حدیثی، چه کتاب‌های حدیثی درجه اول و چه دوم و سوم، مقارنه و مقایسه بین همه اینها باعث می‌شود نه تنها استنباط فقهی، بلکه استنباط کلامی، تفسیری و... نیز درست شود. یعنی هر حدیث‌پژوهی در هر محوری ـ نه تنها در فقه، بلکه اگر می‌خواهد مطلبی اخلاقی یا معارفی به معصوم نسبت دهد نیز ـ باید این کارها را بکند. مثال‌ها و شواهد این مطلب را در مقدمه غنا آورده‌ایم.[۶]
۵.کار دیگری که در حدیث‌پژوهی باید انجام شود این است که در بررسی هر حدیثِ ناظر بر احادیث اهل سنت یا ناظر بر کلمات اهل سنت، باید کلمات اصلی آنان استخراج شود؛ مثلاً اگر عبارت «ان الناس یقولون» در حدیث آمده، باید ببینیم سنی‌ها چه گفته‌اند. برای به دست آوردن سخنان آنان باید به منابع خودشان مراجعه کنیم و این کار را به دقت انجام دهیم. چه بسا راوی، سخن آنان را دقیق نقل نکرده باشد و فقیه مقصود حدیث را درست نفهمد. در چنین مواردی با مراجعه به منابع اهل سنت، به طور کامل معنای حدیث روشن می‌شود؛ همان کاری که آیت‌الله بروجردی انجام می‌دادند و سفارش می‌کردند شأن نزول و صدور هر حدیث بررسی شود و با احادیث اهل سنت مقارنه شود؛ البته این غیر از آنی است که گفتیم در هر بابی باید احادیث اهل سنت را ببینیم و نقل کنیم. اینجا مرادمان احادیثی است که به اهل سنت اشاره می‌کند. باید به کتاب‌های تاریخی‌شان مراجعه کنیم تا ببینیم چه گفته‌اند. کارهای اساسی و ریشه‌ای این‌طور کارها است.[۷]
در دعا نیز باید دعاهای مأثور از معصوم از دعاهایی که انشای علما است مشخص شود؛ البته اینکه عالمی دعایی را وضع کند، اشکالی ندارد؛ چون در مقام دعا، خواندن خدا به هر زبانی جایز است؛ یک وقت دعا را به معصومان علیهم‌السلام نسبت می‌دهیم، آن حسابش جدا است و می‌گوییم این دعا را معصوم علیه‌السلام فرموده است و گاه می‌گوییم این دعا انشای فلان عالم است؛ برای نمونه الان مردم ما و چه بسا خیلی از علمای ما فکر می‌کنند دعای تحویل سال از امام صادق علیه‌السلام است؛ در حالی که اگر به منابع رجوع کنید، خواهید



نکته اصلی‌ای که بر آن تأکید می‌کنیم، این است که هیچ حدیثی تقطیع نشود. امروزه ما می‌توانیم به دست بیاوریم در کافی و تهذیب چه احادیثی تقطیع شده‌اند. اگر روایت تقطیع شود، قراین از بین می‌روند. باید حدیث را بدون تقطیع در مناسب‌ترین باب بیاوریم و در دیگر ابواب به آن اشاره کنیم و ارجاع دهیم.



دید این دعا قبل از صفویه نبوده است. این دعا انشای علمای آن دوره است و تعبیر فارسی در آن به کار رفته و آن، تعبیر «تحویل سال» است. اگر به بزرگ‌ترین ادیب عرب بگویید «حول و محول» یعنی چه و او از فرهنگ ما و فارسی اطلاع نداشته باشد، نمی‌داند این کلمه چه معنایی می‌دهد. این عبارت مثل «اکلت الارض فخرج ابی» است! در کتاب‌های عرب تحویل حول نداریم؛ اما اگر در همین باره به منابع اصیل مراجعه کنیم، می‌بینیم در اقبال شیخ طوسی درباره روز اول سال قمری دعایی مأثور از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آمده است. «اللّهُمَّ أنْتَ الإلـهُ الْقَدیمُ وَ هذه سَنَةٌ جَدیدَةٌ، فَأسْألُکَ فیهَا الْعصْمَةَ مِنَ الشَّیْطانِ وَ الْقُوَّةَ عَلی هذه النَّفْسِ الأمّارَة بالسُّوء، وَ الاشْتغَالَ بما یُقَرِّبُنی إلَیْکَ، یا کَریمُ یا ذَا الْجَلالِ وَ الإکْرام. یا عمادَ مَنْ لا عمادَ لَهُ، یا ذَخیرَةَ مَنْ لا ذَخیرَةَ لَهُ، یا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، یا غیاثَ مَنْ لا غیاثَ لَهُ، یا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، یا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، یا حَسَنَ الْبَلاء، یا عَظیمَ الرَّجاء، یا عِزَّ الضُّعَفاء، یا مُنْقِذَ الْغَرْقی، یا مُنْجِیَ الْهَلْکی، یا مُنْعِمُ یا مُجْمِلُ، یا مُفْضِلُ یا مُحْسِنُ. أنْتَ الَّذی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّیْلِ وَ نُورُ النَّهارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شُعَاعُ الشَّمْس، وَ دَوِیُّ الْماء، وَ حَفیفُ الشَّجَر، یا اللّه لا شَریکَ لَکَ. اللّهُمَّ اجْعَلْنا خَیْراً مِمَّا یَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لَنا ما لا یَعْلَمُونَ، وَ لا تُؤاخِذْنا بما یَقُولُونَ، حَسْبِیَ اللّهُ لا إلَهَ إلَّا هُوَ عَلَیْه تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیم، آمَنّا بِه کُلٌّ مِنْ عنْدِ رَبِّنا، وَ ما یَذَّکَّرُ إلَّا أُولوا الألْبابِ، رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إنَّکَ أنْتَ الْوَهَّابُ».[8] باید به مردم گفت این دعا را بخوانید. نه اینکه دعای «مقلب القلوب» را نخوانند، بلکه این توصیه به این دلیل است که دعای مذکور مستند است.[9] چنین کارهایی از وظایف اساسی مؤسسات بزرگ مثل دارالحدیث است. کارهای ترویجی خیلی خوب است. باید دعاهای مأثور از دعاهای غیرمأثور تفکیک شوند. مرحوم محدث قمی در زمان خودش کرامت داشته و این کار بزرگ را کرده است؛ ولی دلیل نمی‌شود مثلاً مناجات منظومه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آن حضرت باشد. این مناجات از آن حضرت نیست، بلکه از علی ابن‌ابی‌طالب قیروانی است و متعدد هم گفته‌اند. درست است که این مناجات در مفاتیح آمده است و این مطلب سر جای خودش، اما اگر بخواهیم کتاب دعای دیگری بنویسیم، نباید به استناد به مفاتیح، این مناجات را بیاوریم. منابع مفاتیح در اختیار ما است و می‌توانیم به منابع مراجعه کنیم.

تفکیک دعای مأثور از غیرمأثور بسیار ضرورت دارد. دعاها و زیارات مأثور زیاد داریم، مثل دعای عرفه، دعای کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی و دعای توسل. برویم سراغ بعضی از دعاهایی که انشای عُلما است و داد می‌زند که برای قرن دهم و یازدهم است. تعبیرهای این دعاها به عصر معصوم نمی‌خورد. زیارات معتبر زیاد داریم. اگر بقیه را هم می‌خوانیم، به این شرط باشد که بگوییم انشای فلان عالم است. مناجات شعری داریم. خواندن آن ممنوع نیست؛ ولی باید استناد به معصوم و غیرمعصوم مشخص باشد.

درباره پروژه‌هایی که اینجا انجام می‌شود، می‌توانید به شماره دو مجله کتاب شیعه مراجعه کنید. آنجا فصلی راجع به فعالیت‌های ما نوشته شده است. یکی از اهداف ما شناسایی تراث مکتوب شیعه است، تراث شیعه از همان اول؛ یعنی از سلیم بن‌قیس تا به امروز که به کافی و مانند آن می‌رسیم. خیلی از این تراث مکتوب، حدیثی‌اند. آقای مددی بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که توحید مفضل از امام صادق علیه‌السلام نیست، بلکه انشای دیگری است. رساله ذهبیه از امام رضا علیه‌السلام نیست. بخش عمده‌ای از کار ما شناسایی احادیث صحیح است و اینکه چه کتابی از معصوم است و چه کتابی نیست.

۱.حدیثی که در دو یا چند کتاب با یک سند آمده، یک حدیث به حساب می‌آید و تنها هنگامی که در دو کتاب با دو سند متفاوت نقل شده باشد، دو حدیث محسوب می‌گردد؛ البته مقصود از دو سندِ متفاوت این نیست که تمام رجال یک سند غیر از رجالِ سند دیگر باشد، بلکه اگر در یک نفر هم با یکدیگر متفاوت باشند، دو سند به حساب می‌آیند.

۲.احادیث قریب المضمون باید در هر باب کنار هم قرار گیرند؛ علاوه بر آن در چینش ابواب نیز ترتیب منطقی و تناسب آنها با یکدیگر لحاظ شود.

۳.استقصای همه منابع و کنار هم چیدن احادیث متحد المضمون یا قریب المضمون و توجه به اختلافات متنی و سندی، فواید گوناگونی دارد؛ از جمله معلوم می‌شود روایات در دعائم الاسلام نقل به معنا شده‌اند یا بطلان سخن کسانی که گمان برده‌اند روایات مستدرک الوسائل ضعیف است، مشخص می‌شود.

۴.برای اینکه خواننده نیاز به مراجعه به منابع نداشته باشد، سند احادیث معلّق به طور کامل و همچنین اوصاف راویان که در مأخذ با اتّکا به سند سابق حذف شده، ذکر گردد.

۵.توضیحات سندی و متنی محدثان بزرگ شیعه با عنوان «بیان»، ذیل احادیث آورده شود.

نکته پایانی این است که به نظر این ناچیز، همه احادیث شیعه و دست‌کم همه احادیث فقهی سزاوار است با این شیوه، تبویب و تدوین شوند که به طور مسلّم برکات فراوانی در پی خواهد داشت و ابهامات زیادی را خواهد زدود و کمک بزرگی به استنباط خواهد کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. استاد دو کتاب با عنوان کلّی میراث فقهی تألیف کرده‌اند که میراث فقهی ۱ در سه جلد و میراث فقهی ۲ در پنج جلد تنظیم شده است. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم (بوستان کتاب) این دو اثر را منتشر کرده است.

۲. ابن‌طاووس حلی، إقبال الأعمال، ج۱، ص۳۵۰، چاپ القدیمه.

۳. همان، ص۳۴۹.

۴. برای نمونه در وسائل الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۳۱۰ آمده است: «کَانَ إبْلیسُ أوَّلَ مَنْ تَغَنَّی وَ أوَّلَ مَنْ نَاحَ لَمَّا أکَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّی فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَّاءُ إلَی الأرْضِ نَاحَ لِذِکْرِهِ مَا فِی الْجَنَّة»؛ در حالی که در منبع اصلی یعنی تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۴۰ و همچنین بحارالانوار آمده است: «عن جابر بن‌عبدالله عن النبی ص قال کان إبلیس أول من تغنی و أول من ناح و أول من حدا قال لما أکل آدم من الشجرة تغنی، فلما أهبط حدا به فلما استقر علی الأرض- ناح یذکره ما فی الجنة». ملاحظه می‌شود که چگونه فعل «حدا» تبدیل به «حوّاء» شده و به ناچار «هبط» تبدیل به «هبطت» شده است. متأسفانه در چاپ جدید وسائل الشیعه هم این حدیث با مأخذ آن مقابله نشده و همین اشتباه فاحش تکرار شده است.

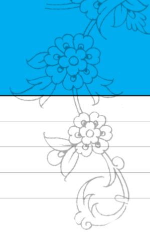
۵. برای نمونه عنوان باب هفدهم در احادیث رؤیت هلال را «باب أنّ المخالفین لا یوفّقون لصوم و لا لفطر و لا لأضحی» نام نهاده‌ایم؛ در حالی که مرحوم شیخ حر این باب را «باب عدم جواز التعویل علی قول المخالفین فی الصوم و الفطر و الأضحی» نامگذاری کرده که فهم خود یا دیگران را بر عنوان باب تحمیل کرده است (ر.ک: میراث فقهی ۲، رؤیت هلال، ج۵، ص۳۶۲۳).

۶. برای نمونه در کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۵، حدیث ۲۵ آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَاد عَنْ عَلِیِّ بْنِ الرَّیَّانِ عَنْ یُونُسَ قَالَ: سَألْتُ الْخُرَاسَانِیَّ علیه‌السلام وَ قُلْتُ إنَّ الْعَبَّاسِیَّ ذَکَرَ أنَّکَ تُرَخِّصُ فِی الْغِنَاء فَقَالَ کَذَبَ الزِّنْدیقُ مَا هَکَذَا قُلْتُ لَهُ سَألَنِی عَنِ الْغِنَاء فَقُلْتُ لَهُ إنَّ رَجُلًا أتَی أبَا جَعْفَر علیه‌السلام فَسَألَهُ عَنِ الْغِنَاء فَقَالَ یَا فُلَانُ إذَا مَیَّزَ اللّهُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَأنَّی یَکُونُ الْغِنَاءُ فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَکَمْتَ». مصحح کافی در توضیح کلمه «العبّاسی» چنین نگاشته است: «و الظاهر أنّه رجل معروف من العباسیین له شأن فی دولتهم فأراد الراوی اخفاء اسمه لمصلحة». در حالی که همین حدیث در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و رجال کشّی هم نقل شده و در آنها تصریح شده «العبّاسی» هشام بن‌ابراهیم عبّاسی است (ر.ک: میراث فقهی، غنا، موسیقی، ج۳، ص۲۱۶۷).

۷. برای نمونه در تهذیب الأحکام، جلد ۴، صفحه ۱۶۷ «بَابُ عَلَامَةِ أوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ آخِرِهِ وَ دَلِیلِ دُخُولِه» حدیثی این‌چنین آمده است. «فَأمَّا مَا رَوَاهُ ابْنُ رَبَاحٍ فِی کِتَابِ الصِّیَامِ مِنْ حَدِیثِ حُذَیْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبِی عَبْدِ اللّهِ ع إنَّ النَّاسَ یَقُولُونَ إنَّ رَسُولَ اللّهِ ص صَامَ تِسْعَةً وَ عِشْرِینَ أکْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِینَ فَقَالَ کَذَبُوا مَا صَامَ رَسُولُ اللّهِ ص مُنْذُ بَعَثَهُ اللّهُ تَعَالَی إلَی أنْ قَبَضَهُ أقَلَّ مِنْ ثَلَاثِینَ یَوْماً وَ لَا نَقَصَ شَهْرُ رَمَضَانَ مُنْذُ خَلَقَ اللّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ثَلَاثِینَ یَوْماً وَ لَیْلَةً».

۸. ابن‌طاووس حلی، إقبال الاعمال، ج۳، ص۴۳، چاپ الحدیثه.

۹. اگرچه این دعا در اعمال روز اول سال قمری وارد شده، در روز اول سال شمسی یعنی روز عید نوروز نیز جایز است خوانده شود، چنان‌که شیخ طوسی می‌فرمایند: «إن شرطا سنة بالشهور الرومیة التی أولها أیلول و آخرها آب أو بالشهور الفارسیة التی أولها فروردین و آخرها اسفندار مذ ماه، و هو شهر النیروز کان أیضا جائزا إذا کانا یعلمان هذه الأسامی، و إن لم یعلماها أو أحدهما لم یجز، و إن آجرها إلی العید فإن أطلق العید لم یجز حتی یعینه و إن عین العید فقال عید الفطر أو عید الأضحی جاز ذلک، و کذلک إن سمی عیدا من أعیاد أهل الذمة مثل المهرجان و النوروز جاز ذلک لأنه مشهور فیما بین المسلمین کشهرته بین أهل الذمة» (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج۳، ص۶۵۲).





علوم حدیث در دنیای مجازی

حجت الاسلام علی انجم‌شعاع*

اشاره

در سال‌های اخیر علاوه بر کارهای وسیعی که در حوزه گسترش، تالیف و نشر مکتوبات حدیثی انجام شده، فعالیت‌های نسبتا جامعی نیز در ارتباط با فضای مجازی و نشر آثار حدیثی در آن انجام گرفته است. این فعالیت‌ها از طریق: الف: سایت‌های حدیثی ب: وبلاگ‌های حدیثی در اختیار کاربران قرار داده شده است. در این نوشتار سعی شده تا مهمترینِ این عرصه‌ها به صورت خلاصه معرفی گردند.

---

* حجت الاسلام علی انجم‌شعاع دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس علوم حدیث است.

۱. معرفی سایت‌های مهم حدیثی

نشر احادیث اهل بیت(ع) وظیفه‌ای همگانی است که هر فرد و گروه، با هر ظرفیتی باید به آن همّت بگمارد. با توجه به این هدف، سایت‌های فعّال در حوزه حدیث نیز در دو گروه جای گرفته‌اند. بعضی به صورت تخصصی وارد این عرصه شده و موضوع نشر حدیث را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. سایت‌های دیگری نیز هستند که علاوه بر فعالیت در موضوعات متنوع، بخشی را برای حدیث اختصاص داده و به آن پرداخته‌اند. این سایت‌ها با عنوان "**عمومی**" معرفی می‌گردند.

سایت‌های تخصصی حدیث

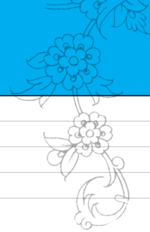
سایت‌های زیر مجموعه فعالیت‌های خود را صرفا در حوزه حدیث متمرکز کرده و به صورت تخصصی به علوم و معارف حدیث می‌پردازند:

آدرس	وابسته به	محور اساسی	ویژگی‌های بارز
hadithcity.com	موسسه دارالحدیث	ارائه احادیث	دسته‌بندی احادیث به صورت جذاب و موضوعی
hadith.net	موسسه دارالحدیث	ارائه حدیث کتابخانه	احادیث موضوعی و احادیث به تفکیک معصومین(ع) کتابخانه پژوهش‌های موسسه دارالحدیث
hadithlib.com	مستقل	ارائه احادیث کتابخانه‌های حدیثی	ارائه احادیث به صورت تصویر، موضوعی و چهل حدیث
ahadith.ir	مستقل	ارائه حدیث	احادیث موضوعی و احادیث به تفکیک معصومین(ع)
balaghah.net	مرکز جهانی آل‌البیت(ع)	نهج البلاغه	پشتیبانی بیست و هشت زبان معرفی مکتوبات و نسخه‌های خطی مرتبط با نهج البلاغه
emamsajjad.com	موسسه دارالعرفان	صحیفه سجادیه	مقالات و کتب مرتبط با صحیفه سجادیه
hadithstudies.ir	جمعی از اساتید حدیث	مباحث علوم و معارف حدیث	ارائه مقالات چند تن از اساتید شاخص حدیثی
d-yahya.net	مستقل	مباحث علوم و معارف حدیث	ارائه مقالات دکتر یحیی عبدالحسین الدوخی

سایت‌های عمومی حدیثی

سایت‌های مهمی که می‌توان در کنار سایر خدمات، در پژوهش‌های حدیثی نیز بهره برد. لیست این سایت‌ها در ادامه آمده است:

آدرس	وابسته به	محور حدیثی	ویژگی‌های بارز
aviny.com	نامشخص	– ارائه احادیث	– دسته‌بندی احادیث به صورت موضوعی
rasekhoon.net	سازمان اوقاف و امور خیریه	– ارائه احادیث	– احادیث موضوعی و احادیث به تفکیک معصومین(ع)
noorlib.ir	مرکز نور	– کتابخانه	– ارائه کتب به صورت الفبایی و موضوعی و پدیدآورندگان – بیش از ۱۶۰۰۰ جلد در زمینه علوم اسلامی و بیش از ۲۰۰۰ عنوان در موضوع حدیث
ahl-ul-bayt.org	مجمع جهانی اهل بیت(ع)	– کتابخانه – پرسش و پاسخ حدیثی	– ارائه به زبان‌های انگلیسی، اردو، ترکی، فارسی و عربی – کتابخانه با منابع فارسی و لاتین
14masoomin.com	مستقل	– ارائه احادیث	– دسته‌بندی احادیث به صورت موضوعی
islamquest.net	مؤسسه فرهنگی رواق حکمت	– پرسش و پاسخ حدیثی	– ارائه به شانزده زبان – ارائه پاسخ‌های حدیثی در حوزه درایه و رجال



lib.qhu.ac.ir	دانشگاه قرآن و حدیث	– کتابخانه	– ارائه کتب، مقالات، پایان‌نامه و نشریات مرتبط با حدیث
lib.ir.	موسسه دارالحدیث	– اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران	– موتور جستجوی کتب کتابخانه‌ها با امکانات بسیار ارزشمند در زمینه شناسایی موضوعی کتب و ... – اطلاعات بیش از ۳۰۰۰۰ کتاب حدیثی در کتابخانه‌های ایران
ical.ir	مجلس شورای اسلامی	– اطلاع‌رسانی نشریات حدیثی موجود در کتابخانه مجلس	– مقالات مختلف قرآنی و حدیثی مرتبط با نسخه‌شناسی و منبع‌شناسی – اطلاعات بیش از ۵۰۰۰ کتاب حدیثی در کتابخانه مجلس
cgie.org.ir	مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی	– کتابخانه	– کتابخانه دیجیتال مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی با بیش از ۳۰۰۰ کتاب حدیثی
sid.ir	وزارت علوم تحقیقات و فناوری	– بانک اطلاعات نشریات حدیثی	– شناخت نشریات مصوب علمی کشور – آشنایی با همایش‌های معتبر – جستجو در ده‌ها هزار مقاله علمی تمام متن – آشنایی با طرح‌های پژوهشی – آشنایی با مجامع علمی – کتابخانه الکترونیکی
aghabozorg.ir.	مستقل	– بانک اطلاعات کتب و نسخ خطی حدیثی	– اطلاعات بیش از ۷۵۰۰ نسخه از کتب حدیثی
noormags.com	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی	– اطلاع‌رسانی و ارائه مجلات حدیثی	– ارائه ۲۳۰۰۰ مقاله در موضوع قران و حدیث – قابلیت دانلود مقالات حدیثی
ketablink.com	مستقل	– موتور جست‌وجو کتب حدیثی	– دقت و رکورد بالا در جست‌وجو کتب
tebyan.net	سازمان تبلیغات اسلامی	– کتب و مقالات حدیثی – تاریخ و سیره معصومین با رویکرد تبلیغی	– ۶۶۵۷ جلد کتاب و ۱۲۳ مقاله در موضوعات متنوع – کتاب‌ها و مقالات تمام متن در موضوعات مختلف – کتب حدیثی در موضوع درایه الحدیث و فقه الحدیث – قابلیت دریافت کتب و مقالات
magiran.com	مستقل	– شامل نشریات حدیثی	– مرجعیت کامل و کارآمد از نشریات کشور در اینترنت – قابلیت دانلود در اکثر نشریات
islamicecenter.com	مستقل	– کتابخانه	– ارائه کتاب‌های تمام متن اسلامی – تفکیک کتب بر اساس معصومین علیهم‌السلام و الفبایی
sibtayn.com	موسسه جهانی سبطین	– ارائه کتب در موضوع اهل بیت علیهم‌السلام	– پشتیبانی از پنج زبان – کتاب در موضوع چهارده معصوم علیهم‌السلام، ادعیه و زیارات و تشیع به صورت تمام متن
bayaz.ir	موسسه بیاض	– اطلاع‌رسانی و پژوهش در عرصه نسخ کتب حدیثی	– بیش از ۲۰۰ نسخه در موضوع حدیث – قابلیت دریافت کتب پس از عضویت
maarefquran.com	مرکز فرهنگ و معارف قرآن	– ارائه کتاب‌شناسی کتب قرآنی حدیثی	– ارائه کتاب‌شناسی و چکیده بیش از ۶۰۰ کتاب قرآنی حدیثی
imamalinet.net	ستاد بزرگداشت سال امیرالمومنین علیه‌السلام	– کتب با محوریت امام علی علیه‌السلام	– بیش از ۲۰۰ کتاب و ۷۰ پایان‌نامه در موضوع سیره و معارف امیرالمومنین علیه‌السلام
m-mahdi.com	کانون پژوهشی تخصصی حصرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه	– کتابخانه	– ارائه کتب و مقالات در موضوع مهدویت – ارائه به زبان‌های فاسی، انگلیس، عربی
alhassanain.com	شبکه امامین الحسنین علیهماالسلام	– ارائه کتب حدیثی و علوم حدیثی	– ارائه به چهارده زبان – بیش از ۲۵۰ کتاب در موضوع حدیث و اهل بیت علیهم‌السلام
elib.anhar.ir	مستقل	– کتابخانه	– ارائه سی کتاب در موضوع حدیث
ghaemiyeh.com	موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	– کتابخانه حدیث	– بیش از ۵۰۰ کتاب حدیثی – قابلیت مشاهده تمام متن – قابلیت دانلود نسخه اندروید کتاب

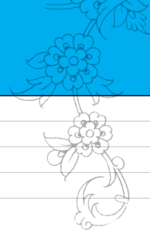
۲. معرفی وبلاگ‌ها با فعالیت حدیثی:

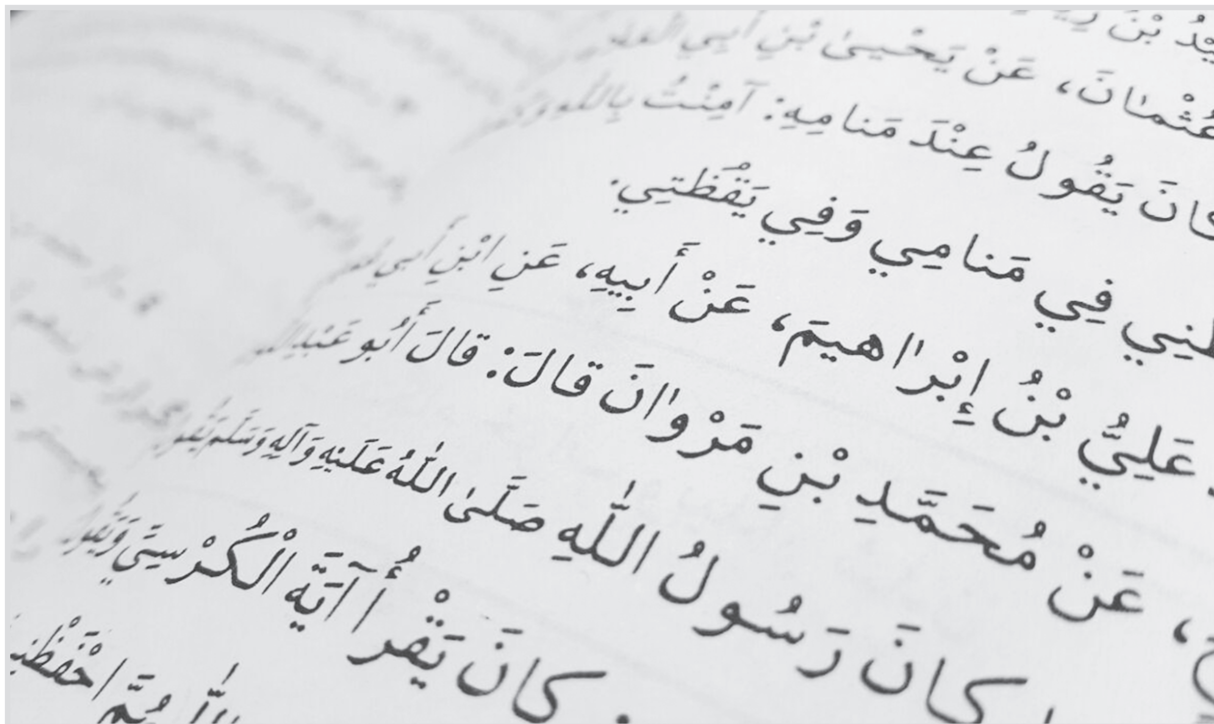
متاسفانه در خصوص وبلاگ‌نویسی با موضوع حدیث، کار جامعی انجام نگرفته و برخی به صورت پراکنده به موضوع حدیث پرداخته‌اند. آمار پایین و عدم تخصصی بودن این وبلاگ‌ها نشان از ضعف فعالیت‌های پژوهشگران حدیثی در این عرصه است. لذا از توضیح در این وادی صرف‌نظر کرده و به فهرستی از وبلاگ‌ها با اشارات حدیثی کفایت می‌شود.

عنوان بلاگ	آدرس اینترنتی	محور اساسی
حدیث	ez12.persianblog.ir	احادیث موضوعی
نور	noorehadis.blogfa.com	
احادیث و روایات	ahadis-o-revayat.blogfa.com	
میراث حدیثی	hasani-hadith.blogfa.com	تاریخ و منابع حدیث
نفحه	ahad1366.blogfa.com	رجال
فصل یاران	fasleyaran.blogfa.com	علوم حدیث
اشنایی با منابع حدیثی و رجالی	rejalehadith.blogfa.com	علوم و معارف حدیث
تسنیم	alifarahmandian.blogfa.com	
یک فنجان تفکر	aakbari.persianblog.ir	
صدای معصومین	sedamasumin.mihanblog.com	
احادیثنا	ahadithona.blogfa.com	
باران اندیشه	ehsanyfar.blogfa.com	علوم و معارف قرآن و حدیث
تحقیقات علوم قران و حدیث	tahqiqat.blogfa.com	
مدهامتان	nekoonam.parsiblog.com	
مشکوه	elyacin.blog.ir	
بوی خوش مشک	moshk-ir.blogfa.com	فقه حدیث
نکته نگار	noktenegar.parsiblog.com	معارف حدیث
درس‌هایی از حدیث	dorar.blogfa.com	
حدیث نگاره	hadisgraphy.blog.ir	
معراج اندیشه	smran313.blogfa.com	
وبلاگ من	myblog.webnashr.com	
داستان‌های بحار الانوار	nn22.rasekhoonblog.com	
(راز خوشبختی احادیث انسان)	tarakame1378.blogfa.com	
حدیث	persianblogone.blogfa.com	
احادیث و روایات	ahadis-o-revayat.blogfa.com	
احادیث معصومین	hadith1.blogfa.com	
حدیث‌های کوتاه از ائمه(ع)	ahmadmahdavy70.blogfa.com	
وبلاگ احادیث	hadith110.mihanblog.com	
حدیث	ez12.persianblog.ir	
حدیث زندگی	alitohidi.blogfa.com	
حدیث	ataee0919.blogfa.com	
وبلاگ حدیث	hadithblog.blogfa.com	
حدیث زندگی	soheibtaghavi.blogfa.com	
سلام علی آل یاسین	asrerahai.blogfa.com	معارف قرآن و حدیث
بازار نقد	nagd.blogfa.com	نقد احادیث
البلاغ	albalagh.blogfa.com	نهج البلاغه

پیشنهاد

یکی از عرصه‌های مجازی تبلیغ و تبادل ارتباط استفاده از شبکه‌های اجتماعی است که پژوهشگران و طلاب می‌توانند جهت ارائه و نشر علوم و احادیث اهل بیت(ع) اقدام نمایند. تاکنون کار شایان ذکری در این عرصه انجام نگرفته است.





آشنایی با اصطلاحات حدیثی

دکتر هادی حجّت

اشاره

در علـوم حدیثـی اصطلاحـات و تعابیر ویژه‌ای بـه کار می‌رود که آشـنایی با آنها بـرای حدیث‌پژوهان و علاقه‌منـدان به مطالعات حدیثـی الزامـی اسـت. محدثـان از علمـی که بـه بیان ایـن اصطلاحـات می‌پـردازد بـا نام‌هـای «علم‌الدرایة» یا «علـم اصول الحدیـث» یا «علـم مصطلح الحدیث» یـاد کرده‌اند.

هـدف ایـن علم آشـنایی بـا اصطلاحـات محدّثـان و نیز حکـم هر یـک از اقسـام روایات اسـت. (آشـنایی بـا روایـات معتبر و غیر معتبـر)

در شیعه و اهل سنت کتاب‌های متعددی در این‌باره نوشته شده است:

در این جزوه به اختصار با بخشی از مهم‌ترین اصطلاحات این علم آشنا می‌شویم.

اصطلاحات مختلف حدیثی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) اصطلاحات مقدماتی (مفاهیم اوّلیه).

ب) اصطلاحات مربوط به رُوات.

ج) اصطلاحات مربوط به روایت.

د) اصطلاحات مربوط به کتب حدیثی.

هـ) اصطلاحات مربوط طرق تحمل حدیث (شیوه‌های فراگیری و دریافت حدیث)

و) کنیه‌ها و علائم اختصاری رایج.

---

* هـادی حجّـت در سـال ۱۳۴۷ در کرمـان متولـد شـد. تحصیـلات حوزوی خود را تا سـطح ۴ رشـته تفسـیر و علوم قرآن ادامه داد و سـپس به تحصیـلات دانشـگاهی روی آورد. وی دانش‌آموخته فلسـفه در مقطع کارشناسـی و علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسـی ارشـد و دکتری اسـت.

دکتـر حجّـت از سـال ۱۳۶۹ دروس ادبیـات عـرب، مبانی فهم حدیث، اصطلاحات حدیثی، تاریخ تفسـیر و... را در مقطع کارشناسـی، کارشناسـی ارشـد و دکتری تدریس کرده اسـت. از ایشـان تاکنـون ۱۲ اثـر علمـی در قالب کتاب و مقاله منتشـر شـده اسـت کـه برخی از آنهـا در زمره آثار برتر کشـوری قـرار دارد. راهنمایی و مشـاوره پایان‌نامه‌های متعـددی در کارنامه فعالیت‌هـای علمـی وی ثبـت اسـت. دکتر حجّـت هم اکنون عضو هیئت علمی و معاون آموزشـی دانشـکده علوم حدیث هسـتند.

بخش اول
اصطلاحات مقدماتی (مفاهیم اوّلیه)

۱ـ حدیث

از دیدگاه شیعه عبارت است از: «ما یحکی قولَ المعصوم أو فعلَه أو تقریرَه»؛ آنچه حکایت از گفتار، کردار یا تقریرِ معصوم (ع) کند.

منظور از تقریر آن است که در حضور معصوم (ع) کاری انجام شود یا سخنی گفته شود و حضرت آن را تأیید کند و یا با آن مخالفت نکند؛ مشروط به آنکه محظور خاصی، همچون تقیه، در میان نباشد.

۲ و ۳ و ۴. خبر، اثر و روایت

این سه اصطلاح غالباً مترادف با حدیث‌اند، گرچه گاهی اعم از حدیث به کار می‌روند؛ یعنی بر گفتار و کردار غیر معصوم، مثل صحابی و تابعی، نیز اطلاق می‌شوند.

۵ـ سنت

«نَفسُ قولِ المعصوم او فعلِه او تقریرِه»؛ نفسِ گفتار، کردار یا تقریر معصوم است.

بنابراین سنت یکی قسم بیشتر نیست و آن سنتِ صحیح است که مصون از کذب و خطاست؛ اما خبر، حدیث و اثر، که حاکی از سنت‌اند، ممکن است صحیح، ضعیف یا حتّی کذب باشند؛ لذا دارای اقسامی از قبیل صحیح، موثّق، حسن و ضعیف‌اند.

۶ـ سند

سند طریقی است که متن حدیث از آن طریق روایت شده و شامل نام تعدادی راوی است.

۷ و ۸ و ۹. طریق، وجه و اسناد

این سه اصطلاح گاهی مترادف با سند به کار می‌روند؛ مثلاً گفته می‌شود: «نَقَلَ الشَّیخُ هذا الحدیثَ بهذا الطّریق» یا «هذا الحدیثُ لا یعرَفُ اِلّا من هذا الوَجه» یا «إسنادُ هذا الحدیثِ صحیحٌ أو ضعیفٌ».

تذکر: «وجه» در کتب رجالی اصطلاحاً از الفاظ مدح به شمار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود: «هو وجه الطّائفة» یا «وجهٌ مِن وجوه أصحابنا»؛ یعنی وی شخصیتی وجیه و چهره‌ای برجسته در میان شیعیان است.

۱۰ و ۱۱. شیخ (ج: شیوخ، مشایخ)، مَروی عنه

«مَن أخذَ منه الرَّوایة»؛ شیخ، که می‌توان آن را «استاد» ترجمه کرد، کسی است که راوی، حدیث را از او فرا گرفته و روایت می‌کند؛ از این رو «مَروی عنه» نیز نامیده می‌شود.

تذکر: در بین محدّثان شیعه منظور از «شیخ» غالباً شیخ طوسی است.

۱۲. طبقه

طبقه به گروهی اطلاق می‌شود که در سن و ملاقات با مشایخ حدیث یا صرفاً در ملاقات با مشایخ مشترک‌اند.[۲]

تذکر: آشنایی با طبقه راوی نقش به سزایی در تعیین اتصال و انقطاع سند و همچنین تشخیص راویانی دارد که در اسم، کنیه و امثال آن مشترک‌اند.

برخی رجالیان برای سهولت در تعیین طبقه راوی، کتب رجالی خود را بر اساس طبقات راویان تنظیم کرده‌اند؛ مانند رجال الطوسی از شیخ طوسی.

بخش دوم

اصطلاحات مربوط به رُوات

۱ـ صحابی (جمع: اصحاب، صَحْب)

مَن لقِیَ النّبی (ص) مؤمناً به و ماتَ علی الاسلام.

صحابی کسی است که در حال ایمان به پیامبر اکرم (ص) آن حضرت را ملاقات کرده و مسلمان بمیرد؛ مانند سلمان فارسی و بلال حبشی.

۲. تابعی

مَن لقی صَحابیاً مُسلماً و مات علی الإسلام.

کسی که در حال اسلام صحابی را ملاقات کرده و مسلمان بمیرد؛ مانند سعید بن جبیر و حسن بصری.

۳. مُخَضرم

کسی است که هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده، امّا موفق به دیدار پیامبر اکرم (ص) نشده است؛ مانند اویس قرنی. نظر مشهور آن است که چنین افرادی جزو تابعین به شمار می‌روند نه صحابه.

۴. مولی

هو الشّخص المحالَف أو المعتَق أو الذی أسلَمَ علی ید غیره.

به شخص هم‌پیمان یا آزاد شده و یا کسی که به دست دیگری اسلام آورده است اطلاق می‌گردد؛

بخش سوم
اصطلاحات مربوط به روایت

خبر به لحاظ یقین‌آور بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می‌شود:

متواتر (لفظی، معنوی)

خبر واحد (آحاد)

۱ـ خبر متواتر

به خبر گروهی اطلاق می‌شود که سلسله روات آن، تا معصوم، در هر طبقه به حدّی زیاد باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و با خبر دادن آنها برای شخص علم حاصل شود.

متواتر به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود:

الف) متواتر لفظی: آن است که همه ناقلان، مضمون خبر را با یک لفظ نقل کرده باشند (اتحاد در لفظ و معنا). این قسم به ندرت در اخبار وجود دارد؛ مانند: حدیث مَن کَذَبَ عَلَی مُتَعَمِّداً فلیتَبَوَّأ مَقعَدَه مِنَ النّار[۳] یا عبارتِ مَن کُنتُ مَولاه فَهذا عَلی مَولاه در حدیث غدیر خم.

ب) متواتر معنوی: خبر متواتری است که در آن الفاظ ناقلان با یکدیگر متفاوت است، اما معنای مشترکی از تمام این خبرها استفاده می‌شود (اختلاف در لفظ اشتراک در معنا)؛ مانند شجاعت علی (ع) که به دلالت التزامی از خبرهای متعدّدی، که از جنگ‌های آن حضرت و کشته شدن دلاوران عرب به دست ایشان نقل شده است، به دست می‌آید.

۲. خبر واحد (آحاد)

خبری است که به حدّ تواتر نرسیده است؛ خواه راوی در هر طبقه یک نفر باشد یا بیشتر.

حکم خبر واحد و متواتر

خبر متواتر فی نفسه علم‌آور و معتبر است، اما خبر واحد به تنهایی موجب علم به مضمون خبر نمی‌شود؛ لذا باید دید شارعِ مقدّس کدام یک از اقسام آن را معتبر دانسته است.

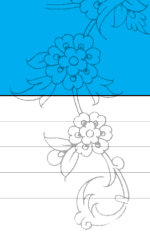
تقسیمات خبر واحد
تقسیم اوّل

خبر واحد از نظر تعداد راویان موجود در هر طبقه دارای اصطلاحاتی است:

۱. مستفیض: خبری است که روات آن در هر طبقه بیش از سه نفر باشد، ولی به حدّ تواتر نرسیده باشد.

۲. مشهور: خبری است که نزد محدثان شایع باشد؛ یعنی راویان زیادی آن را نقل کرده باشند، هرچند که در برخی از طبقات تنها یک نفر آن را نقل کرده باشد؛ مانند حدیث أنّمَا الأعمالُ بالنّیات[۴] که در منابع اهل سنت در طبقات اوّل

خبر متواتر فی نفسه علم‌آور و معتبر است، اما خبر واحد به تنهایی موجب علم به مضمون خبر نمی‌شود؛ لذا باید دید شارعِ مقدّس کدام یک از اقسام آن را معتبر دانسته است.



تنها یک نفر آن را نقل کرده، اما از طبقه پنجم به بعد شهرت یافته است.
۳. غریب: که به آن فرد یا مفرد نیز گفته شده حدیثی است که در تمام طبقات یا بعضی از آنها تنها یک نفر آن را نقل کرده است؛ مانند حدیثِ «إنّما الأعمالُ بالنّیات» که هم غریب است و هم مشهور (غریبِ مشهور).
حکم اقسام فوق
غیر از خبر متواتر که یقینی و همواره معتبر است، خبر غریب، مشهور و حتی مستفیض اعم از صحیح‌اند (ممکن است صحیح‌السند و معتبر باشند یا ضعیف و غیر معتبر). گرچه در صورت صحّت سند مسلّماً از لحاظ درجه اعتبار با یکدیگر متفاوت‌اند.

تقسیم دوّم (اقسام چهارگانه خبر از دیدگاه شیعه)

در شیعه[5] خبر واحد به لحاظ درجه اعتبار آن، که حاصل اختلاف حالات راویان و اتصال سند است، به چهار نوع تقسیم می‌شود:
۱.صحیح: «ما اتّصل سندُه إلی المعصوم ﷺ بنقلِ العدلِ الإمامی عن مثله فی جمیعِ الطّبقات»؛ یعنی صحیح خبری است که سه شرط داشته باشد: ۱. سندش به معصوم متصل باشد؛ ۲. تمام راویانش عادل باشند؛ ۳. تمام راویانش امامی باشند.
تذکر: «امامی» یعنی شیعه دوازده امامی؛ لذا شامل پیروان سایر فرقه‌های شیعه مانند زیدیه، واقفیه، فَطحیه، اسماعیلیه[6]... نمی‌شود.
برخی از تعابیر کتب رجالی که حکایت از عدالت و امامی مذهب بودن راوی می‌کند عبارت‌اند از:
الف. «عَدلٌ إمامی ضابطٌ»؛
ب. «عدلٌ مِن أصحابنا الإمامیة ضابطٌ»؛
ج، د. «عدلٌ» و «حجّةٌ» که هر کدام به تنهایی بر عدالت و امامی مذهب بودن راوی دلالت می‌کنند؛
هـ. «ثقةٌ» نیز چنین دلالتی دارد، اما اگر پس از آن واژه‌ای به کار رود که بر غیر امامی بودن راوی دلالت کند، در این صورت تنها حاکی از عدالت راوی است؛ مثلاً گفته شود: «عمّار بن موسی السّاباطی ثقةٌ فَطحی».
۲. حسن: «مَا اتّصلَ سندُه إلَی المعصوم ﷺ بإمامی ممدوحٍ مِن غَیرِ نصٍّ علَی عدالتِه»؛ یعنی خبری که این شرایط را دارا باشد:
۱. سندش به معصوم ﷺ متصل باشد؛
۲. همه روات آن امامی باشند؛ ۳. راویانش در کتب رجال مدح شده باشند، اما به عدالت آنها تصریح نشده باشد [و اگر برخی این گونه‌اند، مابقی شرایطِ راویان خبر صحیح را داشته باشند].
تذکر: در کتب رجال الفاظی مانند: «مُتقِنٌ، ثَبَتٌ، حافظٌ، ضابطٌ، صالحٌ، فاضلٌ، خَیرٌ» صرفاً از مدح راوی حکایت دارند و عدالت از آنها استفاده نمی‌شود.
۳. موثّق: لمَا اتّصل سندُه إلی المعصوم بِمَن نَصَّ الأصحابُ علَی تَوثیقِه مع فسادِ عقیدتِه»؛ یعنی خبری که این شرایط را دارا باشد:
۱. سندش به معصوم متّصل باشد؛
۲ و ۳. همه یا برخی از روات آن غیرامامی امّا موثّق باشند (در کتب رجالی شیعه به وثاقت آنها تصریح شده باشد).
تذکر: مراد از فساد عقیده آن است که راوی شیعه نباشد یا اگر شیعه است دوازده امامی نباشد؛ مثلاً راویان یک سند موثّق، در کتب رجال این‌گونه توصیف شده‌اند: «غیاث بن کلوب: ثقةٌ عامّی»، «علی بنَ فَضّال: ثقةٌ فَطحی».
۴. ضعیف: حدیثی است که شروط هیچ یک از اقسام سه‌گانه فوق را نداشته باشد. مثلاً سند تا معصوم متّصل نباشد یا در آن راوی مجهول الحال یا متّهم به کذب و فسق و... وجود داشته باشد.
برخی الفاظ جرح راوی که موجب ضعف سند می‌شوند عبارت‌اند از: «ضعیفٌ، کذّابٌ، کذوبٌ، وضّاعُ الحدیث، غالٍ (غلوّ کننده)، مجهولٌ، متّهمٌ بالکذب و...».
توجه: نوع هر سند (صحیح، حسن، موثّق یا ضعیف بودن آن) همواره تابع اَخَسّ (پایین‌ترین رتبه) راوی موجود در آن است؛ به این معنا که اگر مثلا از پنج راوی موجود در سندی چهار نفر «عادل امامی» باشند و فقط یک نفر «کذّاب» یا «مجهول الحال» باشد، سند ضعیف نامیده می‌شود؛ خلاصه اینکه «سند تابع اَخَسّ رجال خود است»؛ همان‌گونه که در منطق «نتیجه تابع اَخَسّ مقدمات است».
حکم اقسام فوق
از این اقسام چهارگانه سه قسم اوّل معتبرند که به ترتیب درجه اعتبار عبارت‌اند از: ۱. صحیح؛ ۲. حسن؛ ۳. موثّق. ولی خبر ضعیف معتبر نیست.[7]

تقسیم سوم

حدیث از نظر اتّصال یا انقطاع سند و نیز محل افتادگی و تعداد راویان محذوف دارای اصطلاحاتی است؛ مانند:
۱. متّصل یا موصول: حدیثی است که سند آن تا معصوم ﷺ یا غیر معصوم ﷺ مثلاً صحابی یا تابعی متصل باشد.
۲. مُسنَد: حدیثی است که سند آن تا معصوم ﷺ متّصل باشد.
۳. منقطع: حدیثی است که تا معصوم ﷺ متصل نباشد [و فرقی نمی‌کند که افتادگی از ابتدا، انتها یا وسط سند باشد و یک راوی افتاده باشد یا بیشتر].
۴. مُرسَل: مانند منقطع حدیثی است که همه یا بعضی از راویان آن حذف شده است.
تذکر: مرسل و منقطع شامل مواردی می‌گردد که به جای آوردن نام راوی از الفاظ مبهمی چون «عن رجل»، «عن بعض» و «عن بعض أصحابنا» استفاده شود، که در این صورت مرسل بودن سند به راحتی شناخته می‌شود. اما چنانچه نام راوی از سند حذف شده باشد و لفظی هم به جای آن نیامده باشد و پی بردن به ارسال را دشوار کند، سند اصطلاحاً دچار ارسال خفی شده است.
۵. مُعلق: حدیثی است که از ابتدای سندش یک یا چند نفر افتاده است.
۶. مرفوع: حدیثی است که از وسط یا آخر آن یک یا چند نفر افتاده و با الفاظی مانند «رَفَعَه» یا «یرفَعُه» به این افتادگی تصریح شده است.
۷. مضمر: حدیثی است که در پایان سند به جای تصریح به نام معصوم ضمیر غایب آمده باشد؛ مانند این سند: «عثمانُ بن عیسی، عن سَماعَةَ قال: سألته عن الرّجلِ یکون عنده المتاع...»
عوامل پیدایش اضمار در روایات و عدم تصریح به نام معصوم ﷺ عبارت‌اند از:
۱. تقیه؛
۲. استفاده از ضمیر به منظور اختصار، با وجود تصریح به نام معصوم ﷺ در سندهای قبلی در منبع اصلی. البته تفکیک و دسته‌بندی موضوعی این روایات در کتاب‌های بعدی موجب ابهام در مرجع ضمیر گشته است.
تذکر: گاهی در آغاز سند به جهت اختصار از تعبیر «عنه» استفاده می‌شود که مرجع آن غالباً راوی ابتدای سند قبل است. چنین روایاتی مضمر نامیده نمی‌شوند.

تقسیم چهارم

حدیث به دلایل مختلفی محکوم به ضعف می‌شود؛ از جمله به خاطر عدم اتصال سند که در تقسیم قبلی بیان شد. برخی دیگر از اقسام حدیث ضعیف عبارت‌اند از:
۱. مُعَلَّل
در اصطلاح محدثان: حدیثی است که در سند یا متن آن ضعف و قدحی است که در ظاهر مشهود نیست؛ مثلاً سند ارسال خفی دارد یا متن آن با حکم عقل مخالف است.
برای دیدن نمونه‌هایی از این حدیث می‌توانید به کتاب علل الحدیث محمد باقر بهبودی مراجعه کنید.



اصل؛ مجموعه‌ای از روایات است که برگرفته از کتاب دیگری نباشد، بلکه راوی بدون واسطه از امامؑ شنیده و یا از کسی روایت کند که وی از امامؑ شنیده است.اصول اربعمائه از این گروه‌اند؛ مانند: اصل زید زَرّاد که از اصحاب امام صادقؑ بوده است.



۲.مُدَلَّس
حدیثـی اسـت کـه راوی آن، عیـبِ موجود در سـند را مخفی کـرده اسـت تـا حدیـث را وجیـه جلـوه دهـد (بـدون آنکـه صریحـاً دروغ گفتـه باشـد). تدلیس، که مصادیق آن بیشـتر در روایـات اهل سـنت وجود دارد، دارای انواع مختلفی اسـت؛ از جمله:
تدلیـس در اسـناد؛ بدیـن معنا کـه راوی درباره شـخصی که معاصر اوسـت بگوید:«قال فـلانٌ»، «عن فـلانٍ» یا «حدَّثَ فـلانٌ»...، بـه نحـوی کـه شـنونده گمان کنـد او حدیـث را مسـتقیماً از فلانی شنیده اسـت، حال آنکه از او نشنیده، بلکه با واسـطه برایش نقل شـده اسـت.
حکم مدلّس
این قسـم از مدلّس ضعیف اسـت چون در واقع سـند منقطع است.
۳. موضوع یا مجعول
حدیثـی اسـت کـه راوی آن را سـاخته و بـه معصوم نسـبت داده اسـت. ایـن نـوع بدترین قسـم حدیث ضعیـف و روایت کردن آن حرام اسـت. در کتب درایه قرائن و شـواهدی برای تشـخیص ایـن نـوع حدیث ذکر شـده اسـت؛ از جملـه: اقرار واضـع بـه وضـع، رکاکت معنـا، مخالفت مضمـون حدیث با عقـل، حـس، قـرآن و روایات قطعـی و... .[8]

تقسیم پنجم
حدیـث از نظر انتسـاب بـه آخریـن گوینـده بـه چنـد گونه تقسـیم می‌شـود:
۱. مقطـوع: خبـری اسـت کـه بـه تابعـی یـا پایین‌تـر از وی (مثـلاً تابـع تابعـی و...) منتسـب باشـد. مثـل آنچـه از حسـن بصـری، سـعید بـن مسـیب یـا اویـس قَرَنـی در تفسـیر قـرآن و موضوعـات دیگـر نقـل شـده اسـت، بـدون آنکـه آنهـا مطالب خـود را بـه صحابـی یـا پیامبر اکـرمﷺ نسـبت داده باشـند.
۲. موقـوف: خبـری اسـت کـه بـه صحابی منتسـب باشـد، بـدون آنکـه وی حدیـث را بـه پیامبـر اکرمﷺ نسـبت دهد.
۳. مرفـوع: غیـر از معنـای اصطلاحی که قبلاً بـرای آن ذکر شـد مرفـوع معنـای اصطلاحی دیگـری نیز دارد کـه عبارت اسـت از «مـا أُضیفَ إلَـی المعصومؑ مِـن قَـول أو فِعلٍ أو تَقریـر»[9] (حدیثی که به معصوم منتسب باشـد). اَهل سـنّت بـه جـای این تعریـف از تعبیر «مـا اُضیفَ إلـی النّبیﷺ مِن قَـول أو فعـل أو تقریر»[10] اسـتفاده می‌کننـد. بنابراین حدیثی کـه اَز علیؑ نقل شـده باشـد نزد شـیعه مرفـوع و نزد اهل سـنت موقوف نامیده می‌شود.
۴. حدیـث قدسـی: هـو کلّ حدیث یضیف فیـه المعصومُؑ قـولاً إلـی الله سـبحانه و تعالَی و لَـم یرد فی القـرآن الکریم؛ حدیـث قدسـی حدیث مرفوعی اسـت کـه در آن معصومؑ سـخنی را به خداوند متعال نسـبت داده اسـت که آن سـخن در قرآن نیسـت.

حکم این اقسام
از نظـر شـیعه خبر مقطـوع و موقوف به دلیـل متصل نبودن سـند بـه معصـوم، ضعیـف و غیر معتبرنـد. حدیـث مرفوع و قدسـی اعم از صحیح‌اند، یعنی از نظر سـندی ممکن اسـت صحیح، حسـن، موثّـق و حتّی ضعیف باشـند.

تقسیم ششم
حدیـث بـه اعتبـار اینکه علما به مضمـون آن عمل کـرده یا نکرده باشـند دارای اقسـامی است:
۱. مقبـول: حدیـث ضعیفی اسـت کـه علمـا آن را پذیرفته و طبـق آن عمـل کرده‌اند؛ ماننـد: مقبوله عمر بـن حَنظله[11] در بـاب تعـارض دو روایت؛ بـا وجـود اینکـه در کتـب رجالـی نسـبت بـه عمر بن حنظلـه جرح و تعدیلی[12] نرسـیده اسـت.
۲. معتبـر: حدیثـی اسـت کـه به مضمـون آن عمل شـده یا دلیلی بر اعتبارش وجود داشـته باشـد؛[13] مانند حدیث صحیح و موثّـق یا حدیـث ضعیفی که دلیلی بر اعتبارش اقامه شـده باشـد. بنابراین معتبر اعم از مقبول اسـت.
۳. مـردود: خبـری اسـت که به واسـطه اطمینان نداشـتن به صـدق آن مورد عمل نباشـد.[14]

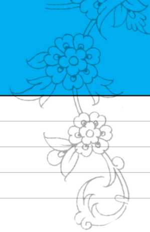
تقسیم هفتم
حدیـث با توجه به تغییراتی که در سـند و متـن آن رخ داده یا شـکل‌های مختلفی که نقل شـده اسـت دارای اصطلاحاتی است؛ از جمله:
۱.مُـدرَج: حدیثی اسـت کـه در میان متن یا سـند آن کلامی درج شـده باشـد. ایـن زیاده ممکن اسـت شـرح و توضیحی باشـد کـه راوی یـا شـخص دیگـری برای روشـن‌تر شـدن متـن یـا سـند بـدان افـزوده اسـت؛ مثـلاً در حدیـث: کان النّبـیﷺ یتَحَنَّـثُ فی غـارِ حـراءَ وَ هُـوَ التَّعبُّدُ اللّیالـی ذَوات العـدد. عبـارت «و هو التعبّـد» از کلام زُهری اسـت که راوی بعـد آن را جزئـی از حدیـث تلقـی کرده اسـت.[15]
۲. مقلـوب: حدیثـی اسـت کـه عبارتـی از متـن یـا سـند آن پـس و پیش شـده یـا به اسـم دیگری تبدیل شـده باشـد.[16] مثـلاً در سـند بـه جای «احمد بـن محمد» عبـارت «محمد بـن احمد» ثبت شـده باشـد. قلب در متـن، مثـلاً: در روایتی آمـده اسـت: «... و رجـل تصـدّقَ بصدقـة فأخفاهـا حتـی لا تعلـم یمینُـه ما تنفق شِـمالُه»، امـا با مراجعه بـه کتب معتبر مشـخص می‌شـود که نقل صحیـح این‌گونه بوده اسـت:«... حتـی لا تعلم شـماله ما تنفق یمینـه».[17]
۳ و ۴. مُصَحَّـف یا مُحَرَّف: حدیثی اسـت که کلمه یا عبارتی از سـند یا متن آن به مشـابه‌اش تغییر کرده باشد.
الـف) در سـند؛ مانند تصحیـف «بُرَید بن معاویـه» به «یزید بـن معاویه» و تصحیـف «حُرَیز» بـه «جَریر».
ب) در متـن؛ ماننـد تصحیف «سـتّاً» بـه «شَـیئاً» در حدیث «مَـن صـامَ رَمضـان وَ أَتبَعَهُ شَـیئاً مِن شَـوّالٍ...» و تصحیف «الدّنیـا رأسُ کلِّ خَطیئَـة» بـه «الدینـار أسُّ کلِّ خَطیئَة».

تذکـر: برخـی محدثـان بیـن مُصَحَّـف و مُحـرَّف فـرق گذاشـته‌اند. برای اطلاع بیشـتر به کتـب مصطلحات مراجعه کنید .
۵. مُضطرب: حدیثی اسـت که سـند یا متن آن متفاوت نقل شـده باشـد؛ مثـلاً حدیثـی از یـک راوی با عبـارات مختلف نقـل شـده باشـد. به‌عنـوان نمونـه ترمـذی با سـند خـود از پیامبـر اکرمﷺ نقـل کرده اسـت:«إنَّ فی المال لَحَقّاً سِـوَی الـزّکاة». امّـا ابـن ماجه با همان سـند روایـت را این‌گونه نقل کـرده اسـت: «لیسَ فـی المال حَقٌّ سِـوی الـزّکاة».[18]

تقسیم هشتم
حدیـث از نظـر تعداد واسـطه‌ها تـا معصوم بر دو گونه اسـت: عالـی و نـازل. اگـر متـن حدیثـی بـا دو یا چند سـند متصل نقل شـده باشـد، حدیثی که تعداد واسـطه‌های آن تا معصوم کمتـر اسـت عالـی و حدیثی که تعداد واسـطه‌هایش بیشـتر اسـت نازل می‌نامند.
کتاب‌هایـی را کـه بـه جمع‌آوری روایـات عالـی السـند پرداخته‌انـد عوالـی یـا قـرب الأسـناد نامیده‌انـد؛ ماننـد قُربُ الأَسـناد حِمیـری.

تقسیم نهم
حدیـث به لحاظ شـباهت‌های مکرّری که در سـند آن وجود دارد به چند دسـته تقسـیم می‌شود:
۱. مسلسـل: حدیثـی اسـت کـه تمامـی یـا بیشـتر افـراد سلسـله سـند آن تـا معصـوم همنـام یـا اهـل یـک شـهر باشـند؛ یـا همـگان هنـگام روایـت دارای خصوصیـت مشـابهی در گفتـار یـا کـردار باشـند؛ یا هـر یـک از روات از پـدر خویـش نقـل کنـد.[19]
۲. معَنعَن: روایتی اسـت که لفظ «عن» در سلسـله سـند آن تکـرار شـده باشـد؛ یعنی به جـای عبارت‌های «سـمعتُ عن فـلانٍ»، «حَدّثنـا فـلانٌ»، «أخبرنی فـلانٌ» و... تنها از حرف «عنْ» اسـتفاده شـود. در حدیث معنعن مشـخص نیست که نحوه دریافت حدیث از شـیخ سماع (شـنیدن حدیث از شیخ) بوده اسـت یـا قرائت (خواندن حدیث بر اسـتاد) یـا... .
حکم این اقسام
عالی، نازل، مسلسل و معنعن اعم از صحیح‌اند.

بخش چهارم
اصطلاحات مربوط به کتاب‌های حدیثی
(برای مطالعه آزاد)
۱. اصل
مجموعـه‌ای از روایـات اسـت کـه برگرفته از کتـاب دیگری نباشـد، بلکـه راوی بـدون واسـطه از امـامؑ شـنیده و یا از کسـی روایـت کنـد کـه وی از امامؑ شـنیده اسـت. اصول اربعمائـه از ایـن گروه‌اند؛ ماننـد: اصل زیـد زَرّاد که از اصحاب امـام صادقؑ بوده اسـت.



۲. نسخه

مجموعه‌ای از روایاتٍ است که از خط امام(ع) استنساخ شده یا از مستنسخ از خط امام نقل شده است؛ مثلاً نجاشی درباره خالد بن طهمان می‌نویسد: «له نسخة احادیث رواها عن أبی جعفر(ع)».[۲۰]

۳. رساله

نامه‌ای است که امام(ع) برای شخص یا اشخاصی نوشته‌اند؛ مانند: رساله امام باقر(ع) به سعد الخیر یا رساله حقوق امام سجّاد(ع).[۲۱]

۴. مسائل

مجموعه سؤالاتی است که از امام(ع) شده و حضرت شفاهاً یا کتباً به آنها پاسخ داده‌اند؛ مانند: مسائل علی بن یقطین یا مسائل علی بن جعفر.

۵. توقیع

گاهی سؤال‌کننده سؤال خود را می‌نوشت و جای پاسخ را خالی می‌گذاشت و امام(ع) در ذیل همان سؤال، پاسخ را به خط خویش مرقوم می‌فرمود. پاسخی را که بدین طریق دریافت شده است توقیع نامیده‌اند.[۲۲]

۶. نوادر

نوشته‌ای که در آن احادیث متفرقی، که به واسطه کمی‌شان نتوان آنها را تحت باب مستقلی قرار داد، گرد آمده است.[۲۳]

۷. کتاب

عنوانی است عام که شامل اصل، نوادر، نسخه، رساله و غیره می‌شود.[۲۴]



عالمان شیعه به کتابی که تمامی ابواب فقهی را دارا باشد جامع می‌گویند؛ خواه ابواب عقاید و... را هم داشته باشد، مانند کافی و بحار، خواه فاقد آنها باشد، مانند کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار.



۸. جامع (ج: جوامع)

در اصطلاح اهل سنت کتابی حدیثی است که شامل تمام ابواب هشتگانه حدیث باشد. این ابواب عبارت‌اند از: ۱. عقاید، ۲. احکام، ۳. رِقاق (باب زهد و... که روایاتش موجب رقّت قلب می‌شود)، ۴. خوردن و آشامیدن، ۵. تفسیر، تاریخ و سیره، ۶. شمایل (باب سفر و نشستن و برخاستن)، ۷. فِتَن، و ۸. مناقب و مثالب. صحیح بخاری و صحیح مسلم (که به آنها جامع بخاری و جامع مسلم نیز گفته می‌شود) از چنین ویژگی‌ای برخوردارند.[۲۵] عالمان شیعه به کتابی که تمامی ابواب فقهی را دارا باشد جامع می‌گویند؛ خواه ابواب عقاید و... را هم داشته باشد، مانند کافی و بحار، خواه فاقد آنها باشد، مانند کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار.

۹. سُنَن

به مجموعه‌ای حدیثی گفته می‌شود که بر اساس ابواب فقه از جمله طهارت، نماز، زکات و... طبقه‌بندی شده است؛ مانند: سنن نسائی، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه.[۲۶]

۱۰. مُسنَد (ج: مسانید)

مجموعه احادیث هر راوی را مسند آن شخص می‌گویند؛ مانند مسند ابوهریره، مسند عبدالله بن عباس. همچنین به کتاب حدیثی که در آن روایات به ترتیب صحابه تنظیم شده‌اند مسند اطلاق می‌شود. در چنین کتابی اسامی صحابه ممکن است براساس الفبا، سبقت در اسلام و... مرتب شده باشد؛ مانند مسند احمد بن حنبل.[۲۷]

۱۱. امالی

به کتابی گفته می‌شود که شیخِ حدیث آن را در مجالس متعدد املا کرده باشد. به همین دلیل به آن «مجالس» نیز گفتهَ می‌شود؛ مانند: امالی شیخ مفید، امالی شیخ صدوق.[۲۸]

۱۲. مُستَدرَک (ج: مستدرکات)

به کتابی گفته می‌شود که به‌عنوان متمّم کتابی دیگر نوشته می‌شود و احادیثی را که با شروط کتاب پیشین موافق بوده اما در آن نیامده است جمع‌آوری می‌کند؛ مانند: المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری.[۲۹]

۱۳. مستخرَج (ج:مستخرجات)

نوشته‌ای است که مؤلف آن احادیث کتابی را در نظر گرفته و آن احادیث را نه با طریق صاحب کتاب بلکه با سندی که خود از طریق استادان خویش در اختیار دارد نقل می‌کند؛ مانند: مستخرج ابو عوانه بر صحیح مسلم.[۳۰]

۱۴. مشیخه

به کتابی گفته می‌شود که در آن طرقِ مؤلف کتاب به اشخاص مختلف ذکر شده است؛ مانند مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیَه.

۱۵. معجم (ج: معاجم)

در این کتاب‌ها احادیث به ترتیب نام صحابه، شیوخ یا قبایل و... جمع شده‌اند و معمولاً ترتیب الفبایی در آنها رعایت شده است؛ مانند: معجم کبیر طبرانی.[۳۱]

۱۶. کتب تخریج

گاهی مؤلفان در تألیفات خود احادیثی از باب استشهاد یا استدلال نقل کرده‌اند، بدون آنکه عنایتی به ذکر مرجع داشته باشند یا سند آن را ذکر کنند؛ لذا عده‌ای از محدثان به منبع‌شناسی اینگونه روایات پرداخته و کتبی تألیف کرده‌اند که «کتب تخریج» نامیده می‌شود. مثلا زین‌الدین عراقی کتابی به نام المغنی عن حمل الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الأخبار دارد که در آن احادیث احیاء علوم‌الدین غزالی را تخریج کرده است.[۳۲]

۱۷. کتب اطراف

اطراف جمع «طرف» به معنای نوک و لبه هر چیزی است. طرف حدیث، جان کلام و برجسته‌ترین بخش از متن حدیث است؛ مانند: عبارت «إنّما الأعمَال بالنّیات» نسبت به حدیث «أنما الأعمال بالنیات و لکل امرىءٍ ما نوی، فمن کان هجرته ألی الله عزّ و جلّ فهجرته إلی ما هاجر إلیه و...»، یا عبارت «من کنت مولاه فهذَا علی مولاه» نسبت به حدیث غدیر خم. منظور از کتب اطراف کتاب‌هایی است که مؤلف در آن به ذکرِ قسمتی از حدیث بسنده کرده است؛ قسمتی که بر بقیه آن دلالت می‌کند. سپس طرق و اسانید آن حدیث را به نقل از مآخذی که حدیث در آن وجود دارد می‌آورد؛[۳۳] مانند: اطراف الصحیحین از ابونعیم اصفهانی.

۱۸. جزء (ج: اجزاء)

مجموعه‌ای حدیثی است که فقط از یک شیخ نقل شده یا پیرامون یک مطلب جمع‌آوری شده باشد؛ مانند:جزء سیوطی به نام «جزءٌ فی صلوة الضّحی» یا «جزءٌ فی القیام فی اللّیل» از مروزی.[۳۴]

۱۹. صحیح

کتابی که احادیث آن طبق نظر مؤلف صحیح تلقی شود؛ مانند صحیح بخاری و صحیح

مسلم یا صحیح الکافی بهبودی.

بخش پنجم

اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث

راوی حدیث را به شیوه‌های مختلفی از استاد (شیخ روایت) فرا می‌گیرد که اصطلاحاً به آنها «طرق تحمل حدیث» گفته می‌شود. مجموعاً هشت طریق برای تحمل حدیث از استاد ذکر شده است. این طرق، که از لحاظ اعتبار نیز با یکدیگر متفاوت‌اند، عبارت‌اند از:

۱. سماع

شیوه اولیه فراگیری که بهترین طریق نیز به شمار می‌رود آن است که استاد حدیث را از حفظ یا از نوشته بخواند و شاگرد بشنود؛ خواه حفظ کند یا بنویسد. در این حالت شاگرد غالباً از الفاظی مانند: سمعتُ، حدّثَنی، حدّثنا، أخبرنی و أخبرنا استفاده می‌کند. (حدّثنی و أخبرنی برای مواردی که شاگرد به تنهایی شنیده و حدّثنا و أخبرنا برای مواردی که شاگرد با دیگری روایت را شنیده است.)

۲. قرائت یا عرض

آن است که شاگرد حدیث را از حفظ یا از نوشته نزد استاد قرائت (بر استاد عرضه) و استاد آن را تأیید کند یا آنکه شخص دیگری بر استاد قرائت و شاگرد بشنود. در این حالت شاگرد از الفاظی مانند «قرأتُ علی فلانٍ فأقرّ»، «قُرِیءَ علیه وِ أنا أسمع فأقرَّ»، «حَدّثَنی قراءةً علیه»، «أخبَرنی قراءةً علیه» و... استفاده می‌کند.

۳. اجازه

آن است که شیخ اجازه نقل کتاب یا روایت خاص یا کلیه کتب و روایاتی را که خود تحمل کرده به شاگرد بدهد.[۳۵] در این حالت شاگرد از الفاظی مانند «حَدّثَنی إجازةً» استفاده می‌کند. (تعبیر أخبرنی در برخی از کتب شیعه حاکی از اجازه است، چنان‌که در کتب اهل سنت به کار بردن أخبرنی برای قرائت شایع شده است.)

۴. وجاده

آن است که شخص حدیث یا کتاب حدیثی را که متعلق به یکی از مشایخ حدیث است بیابد و یقین کند که به خط او یا متعلق به اوست. شخص در صورت اطمینان به خط از تعابیری همچون: «وجدتُ بخطّ فلانٍ» استفاده می‌کند و در صورت عدم اطمینان به خط یا نسخه تعابیری چون «بَلغنی عن فلانٍ» را به کار می‌برد. امروزه نقل روایات از کتب غالباً از این طریقِ انجام می‌گیرد.

(بقیه طرق تحمل برای مطالعه آزاد)

۵. کتابت

آن است که شیخ روایت را برای شخصی حاضر یا غایب بنویسد. در این طریق شاگرد از الفاظی مانند «کتب إلی فلانٌ»، «حدَّثنی یا أخبری کتابةً» استفاده می‌کند.

۶. مناوله

آن است که شیخ کتاب خود را در اختیار شاگرد قرار دهد که ممکن است با اجازه یا بدونِ اجازه باشد. الفاظ آن مانند: «حدَّثنی یا أخبرنی مناولةً».

۷. اعلام

که شیخ به شاگرد فقط اعلام کند که فلان حدیث یا کتاب حدیثی، سماع یا روایت من از فلان شخص است، بدون آنکه حدیث را به صورت کامل برای وی بخواند. الفاظ آن مانند: «أعلمَنا فلانٌ».

۸. وصیت

که شیخ به هنگام سفر یا مرگ وصیت کند فلان کتاب حدیثی‌اش از آن فلان شخص باشد. الفاظ آن مانند: «أوصی إلی فلَانٌ بکذا».

پی نوشت:

۱ـ البدایة فی علم الدرایة، زین‌الدین عاملی (شهید ثانی ۹۶۵ـ ۹۱۱ ق). این اثر، که اوّلین تألیف مستقل شیعی در این علم به شمار می‌رود، توسط خود مؤلف شرح گردیده و امروزه مجموع متن و شرح آن با نام‌های مختلفی همچون الرّعایة لحال البدایة فی علم الدّرایة چاپ شده است.

۲ـ وصول الأخیار إلی أصول الأخبار، شیخ حسین بن عبدالصّمد عاملی (پدر شیخ بهایی، م ۹۸۴ ق).

۳ـ الوجیزة فی الدرایة، محمد بهاءالدین عاملی (شیخ بهایی، م ۱۰۳۰ ق).

۴ـ نهایةالدرایة (شرح الوجیزة للشّیخ البهائی)، سید حسن صدر عاملی کاظمی (۱۲۷۲ـ ۱۳۵۴ ق).

۵ـ الرّواشح السّماویة، میر محمد باقر حسینی استرآبادی (میرداماد، م ۱۰۴۱ ق).

۶ـ مقباس الهدایة فی علم الدرایة، عبدالله مامقانی (۱۲۹۰ـ ۱۳۵۱ ق) که جامع‌ترین کتاب شیعه در این زمینه است.

۷ـ تلخیص مقباس الهدایة، علی اکبر غفاری.

۸ـ درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، که اولین اثر فارسی در این موضوع به شمار می‌رود.

۹ـ اصول الحدیث و احکامه فی علم الدّرایة، جعفر سبحانی.

۱۰ـ اصول الحدیث، عبدالهادی فضلی.

۱۱ـ علم الحدیث، پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدّرایة، دکتر سید رضا مؤدّب.

۱۲ـ علم الدرایة تطبیقی، دکتر سید رضا مؤدّب.

۱۳ـ دانش درایةالحدیث، محمد حسن ربّانی.

۱۴ـ معجم مصطلحات الرّجال والدّرایة، محمدرضا جدیدی‌نژاد. در این کتاب اصطلاحات علم رجال و علم درایه با ترتیب الفبایی تنظیم و تعریف شده است.

۲. «قومٌ تَشارکوا فی السّن و لقاء المشایخ أو لقاءِ المشایخِ فقط».

۳. کمال الدین، ص ۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲.

۵. اهل سنت قائل به تقسیم سه‌گانه خبر به صحیح، حسن و ضعیف‌اند و آنها را این‌گونه تعریف کرده‌اند:
صحیح: «ما اتّصل سندُه بِنَقلِ العَدلِ الضّابطِ عن مِثلهِ إلی منتهاه مِن غیرِ شُذوذٍ و لا عِلّةٍ»؛ یعنی حدیثی است که دارای پنج شرط باشد:۱. اتصال سند؛ ۲. عدالت روات؛ ۳. ضبط روات؛ ۴. نداشتن علت (مُعَلَّل نبودن)؛ ۵. عدم شذوذ (شاذّ نبودن).
حسن:«ما اتّصل سندُه بِقنلِ عدلٍ خفیفِ الضّبطِ مِن غیرِ شُذوذٍ ولا علّةٍ»، که تفاوتش با صحیح تنها در خفیف الضّبط بودن راوی است.
ضعیف: «ما لم یجتمع فیه صفات الصّحیح و لا صفات الحسن»؛ خبری که شرایط صحیح و حسن را نداشته باشد.

۶. برای آشنایی با این فرقه‌ها ر. ک: مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۳۱۷ ـ ۴۱۶؛ و نیز: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

۷. برخی از عالمان شیعه خبر ضعیف السندی را که مورد عمل اصحاب واقع شده است (شهرت عملی دارد) نیز معتبر دانسته‌اند. همچنین نظر اکثر محدثان آن است که در قصص، مواعظ و مستحبات می‌توان خبر ضعیف را نقل و بدان عمل کرد؛ به شرط اینکه موضوع و جعلی نباشد.

۸. برای توضیح بیشتر ر. ک: درایة الحدیث، مدیر شانه‌چی، ص ۹۱ ـ ۹۳.

۹. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۷؛ الرعایة، ص ۹۷.

۱۰. التیسیر، ص ۱۲۸؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۱۲. جرح در اصطلاح، ذکر معایبی از راوی است که موجب خلل در عدالت یا حفظ و ضبط وی گردیده است؛ به نحوی که روایت او را از اعتبار ساقط یا آن را تضعیف کرده است؛ مانند: «فلانٌ کذّاب، مضطربُ الحدیث، غالٍ و...». تعدیل در اصطلاح، توصیف راوی به این است که امری مخلّ دین و مروّت از او ظاهر نشده و وی عادل و خبر و شهادتش قابل قبول است؛ مانند: فلانٌ عدلٌ، ثِقَةٌ، حجّةٌ و...». ر. ک: مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۸۸.

۱۳. توضیح المقال، ص ۲۷۲.

۱۴. درایة الحدیث، شانه‌چی، ص ۷۶؛ شهید ثانی در تعریف آن نوشته است: «هو الذی لم یترجّح صدق المخبر به لبعض الموانع»؛ مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۳۹؛ الرعایة، ص ۷۱.

۱۵. التیسیر، ص ۱۰۵.

۱۶. همان، ص ۱۰۷.

۱۷. همان، ص ۱۰۸ و ۳۹۲؛ الرعایة، ص ۱۵۰.

۱۸. التیسیر، ص ۱۱۳.

۱۹. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۰. رجال نجاشی، ص ۱۵۱، ش ۳۹۷.

۲۱. متن این رساله در روضه کافی، ج ۸، ص ۵۲ـ ۵۵ آمده است.

۲۲. پژوهشی در تاریخ تدوین حدیث شیعه، ص ۳۴۷.

۲۳. مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۲۹؛ درایة الحدیث، مدیر شانه‌چی، ص

۲۴. مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۲۵.

۲۵. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۴؛ اصول الحدیث و احکامه، ص ۲۳۱.

۲۶. تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۴۶.

۲۷. مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۵۳؛ علم الحدیث، ص ۲۱۹.

۲۸. درایة الحدیث، ص ۳۰.

۲۹. مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳۰. همان.

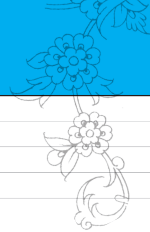
۳۱. همان، ج ۶، ص ۲۵۴؛ علم الحدیث، ص ۲۱۹.

۳۲. اقتباس از تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۸۰ ج ۱۸۱.

۳۳. تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ به نقل از الحدیث و المحدثون، ص ۴۳۳.

۳۴. علم الحدیث، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳۵. نمونه‌هایی از اجازات مکتوب را در مجلدات آخر بحارالأنوار (کتاب الاجازات) ملاحظه کنید.





بازخوانی یک موفقیت

در گفت‌وگو با **حجت الاسلام و المسلمین احسان سرخه‌ای***

اشاره

رمـز موفقیـت لیـب (lib.ir) همین اسـت. مـا آرمان‌گرایی غیر قابل دسـترس را کنار گذاشـتیم و عملگرا شـدیم. خیلی‌خیلی ملایم و آهسته‌آهسـته و بـه قـول معـروف چراغ خاموش شـروع کردیـم و به جاهایی رسـیدیم که خیلی از مراکز نتوانسـته بودند برسـند.

* حجت الاسـلام و المسـلمین احسـان سـرخه‌ای، ایشان اسـتادیار پژوهشگاه حوزه و دانشـگاه، مدیر پایگاه اطلاع‌رسـانی کتابخانه‌های ایران و رئیس گروه فن‌آوری اطلاعات پژوهشـگاه حوزه و دانشگاه می‌باشند.

■ **لطفاً گزارشی از سایت lib.ir ارائه بفرمایید.**

استاد: بحثمان در مورد پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران است که به Lib.ir معروف شده است. دوست دارم پیشینه‌ای در این باره بگویم، اینکه چطور شد وارد این مقوله شدیم؛ چراکه تا حدودی به حدیث هم مربوط می‌شود و به کار شما می‌آید. در دارالحدیث مأموریتی به ما محول و قرار شد فهرستی از منابع حدیثی تهیه کنیم. منابع هم مربوط به طرحی در دارالحدیث راجع به بحث شناسنامه حدیث بود که الان هم هست؛ دست‌کم اسمش مطرح است. دغدغه این بود که اگر قرار است شناسنامه حدیث تولید شود، باید بدانیم منابع حدیثی چه منابعی هستند و کدام این منابع چاپ شده است. برخی از نسخه‌ها خطی بودند. الان هم هستند و کاری بر روی آنها نشده است؛ البته در این فاصله زمانی بر روی برخی از آنها کار شد و بعضی‌هایشان در میراث حدیث شیعه احیا و چاپ شدند. بعضی‌هایشان هم هنوز نسخه خطی مانده‌اند.

به هر حال بر روی نسخه‌هایی که چاپ شده‌اند متمرکز شدیم، اعم از چاپ امروزی یا چاپ سنگی. برخی از آنها مال دوره‌ای است که صنعت چاپ راه‌اندازی شد. بخش زیادی از آنها به دوره ناصرالدین شاه و بعد از مظفرالدین شاه و احمد شاه برمی‌گشت. قبل از اینها برخی از کتاب‌های حدیثی به طور عام در بولاق مصر چاپ شده بودند. برخی نیز هنگامی که صنعت چاپ به هندوستان رفت، در بمبئی و حیدرآباد و... چاپ شدند. بسیاری از آنها، آثار شیعه بودند. قبل از اینکه صنعت چاپ به ایران بیاید نسخه‌های چاپ سنگی داریم که به بمبئی و هند مربوط می‌شود. بالأخره بعضی به صورت چاپ سنگی باقی ماندند و حتی افست هم نشدند و بعضی‌هایشان مجدداً در ایران افست و تجدید چاپ شدند که نسخه اصلی‌شان به همان‌ها برمی‌گشت و ردیابی و پیداکردن این کتاب‌ها و اینکه چه کتاب‌هایی از حالت نسخه خطی درآمده و نشر عمومی پیدا کرده‌اند مأموریتی بود که بر عهده گرفته بودیم. در ادامه این بحث مطرح شد که چقدر کار تصحیح انجام شده و مصححان چه کسانی بوده‌اند و تصحیح در چه تاریخی اتفاق افتاده و اینکه تصحیح چند نوبت بوده است و فرایندهایی که بر روی آن اتفاق افتاده و در نهایت چاپ‌های مختلف آنها گزارش شود. برای این کار مجبور بودیم فهرست‌های مختلفی را ببینیم. بنده الذریعه را از اول تا آخر مفصل دیدم؛ چراکه آقابزرگ گزارش‌های چاپ‌ها را آورده است. بعضی از آثار چاپ‌شده الان موجود نیستند یا بسیار نادرند یا اصلا در دسترس نیستند. بعضی از این آثار در کتاب «خان‌بابا مشار» گزارش شده‌اند. فهرستی از کتاب‌های چاپ‌شده ارائه کرده است که بعضی‌هایشان در نجف بوده است، یعنی فهرست مطبوعات نجفیه. آنها را دیدیم. خیلی مفصل وقت گذاشته بودند.

از دیگر منابع کشف کتاب‌های چاپ‌شده، فهرست کتابخانه‌های فعلی است، کتابخانه‌هایی مثل کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی، مسجد فیضیه، مسجد اعظم و آستان قدس. این کتابخانه‌ها نسخه‌های قدیمی فراوان دارند و بعضاً فهرست‌نویسی شده‌اند. نسخه‌های منحصر به فرد در این کتابخانه‌ها وجود دارد. کتابخانه‌های دانشگاه تهران و و مجلس نیز کتابخانه‌هایی بودند که در حوزه کاری ما یعنی در حوزه حدیث به آنها مراجعه کردیم. اینکه آیا در کتابخانه‌ای که شناسایی شده، منابع حدیثی وجود دارد یا خیر و اگر موجود است کدام نسخه و و مربوط به چه سالی است، کار دشواری بود. ما فهرست منابع متبوع را در آثاری چون الذریعه و کتاب خان‌بابا مشار دیده بودیم و به سراغ کتابخانه‌ها رفتیم. کتابخانه‌های معرکه‌ای بود. نمی‌شد سراغشان رفت. اگر قرار بود سراغ برگه‌دان‌ها برویم، زمان زیادی نیاز داشت و طول می‌کشید؛ چراکه یکی ـ دو کتاب نبود. نزدیک چهارصد یا پانصد هزار کتاب را شناسایی کرده بودیم. گاهی کار پژوهشی آن‌چنان پرحجم و پرهزینه می‌شود که افراد از آن صرف نظر می‌کنند. اما ما گفتیم چقدر خوب و رفتیم سراغ امکاناتی که آن موقع موجود بود. قضیه به ده سال قبل برمی‌گردد. آن موقع کتابخانه‌ها سایت داشتند یا برخی که سایت نداشتند، از نرم‌افزارهایی استفاده می‌کردند که ضعیف بودند؛ مثلاً در آن زمان اگر می‌خواستید کتابی را در فهرست کتابخانه آقای مرعشی نجفی در اینترنت پیدا کنید، جستجو بیست دقیقه طول می‌کشید و گاه می‌دیدید کتاب مورد نظر موجود نیست. کار به این صورت پیش می‌رفت؛ یعنی به گونه‌ای بود که افراد از کار منصرف می‌شدند. در واقع پیش‌زمینه‌اش تطور پژوهشی در حوزه حدیث و دسترسی به منابع کتابخانه‌ای بود. یکی از مشکلاتی که در این بستر خودش را نشان داد، نداشتن نرم‌افزار و سایت بود. معمولاً کتابخانه‌ها نرم‌افزار و سایت نداشتند. اگر یکی را داشتند، دیگری را نداشتند. سایت‌ها نیز ضعیف بودند؛ بنابراین ما به این فکر افتادیم که چقدر خوب می‌شود این کتابخانه‌ها همه یکجا جمع شوند و جستجویی جامع طراحی شود. همین، مسئله شده بود و خودش را به صورت یک نیاز نشان می‌داد. هر محققی از نگاه خودش می‌توانست از این مجموعه فراهم‌آمده بهره‌برداری کند؛ مثلاً فرض کنید کسی می‌آمد و می‌گفت من می‌دانم این کتاب وجود دارد؛ ولی می‌خواهم بدانم در شهر و استان ما وجود دارد یا خیر. اگر هست در کدام کتابخانه است؟ یا ممکن بود کسی بخواهد ببیند از فلان شخص، کتابی چاپ شده است یا خیر و اینکه آیا فلان پایان‌نامه تبدیل به کتاب شده است یا خیر. یعنی هر کسی متناسب با کارش به مجموعه‌ای که دنبال گردآوری آن بودیم، نیاز داشت. بعضی از دوستان می‌گفتند نسخه خطی کتابی را پیدا کرده‌ایم و می‌خواهیم آن را تصحیح کنیم؛ اما قبل از آن می‌خواهیم بدانیم در این زمینه، کاری انجام شده است یا خیر.

عملاً متمایل به این شدیم که فهرستگان جامعی از مجموعه منابع کتابخانه‌ها تشکیل دهیم. این کار انگیزه و پیش‌زمینه برای اصل کار ما بود. در مرحله اول با مشکلاتی مواجه شدیم. یکی از آنها این بود که نرم‌افزارهای کتابخانه‌ها مختلف بود. ما کار را ابتدا با کتابخانه‌هایی شروع کردیم که ارتباطمان نزدیک بود، مثل کتابخانه دارالحدیث و کتابخانه تخصصی فقه و حقوق که دست آقای مهریزی است. گفتیم با این کتابخانه‌ها شروع کنیم ببینیم می‌توانیم چنین کاری انجام بدهیم یا خیر. فعلاً این پرانتز را ببندید و این پرونده را داشته باشید. یک پرونده دیگر را باز کنیم. یک نیاز دیگر در مجموعه ما مطرح شد و آن این بود که کتابخانه‌مان از ما درخواست کرد و گفت می‌خواهیم سایت بزنیم و فهرست کتاب‌های کتابخانه تخصصی دارالحدیث را در اینترنت ارائه کنیم. این خودش مسئله‌ای دیگر بود. من مسئول فناوری اطلاعات بودم. به ما گفتند شما می‌توانید این مشکل را حل کنید یا نه؟ ما بررسی کردیم و گفتیم دو ـ سه راه وجود دارد که این کار انجام بگیرد و ساده‌ترین راه این بود که به آن شرکتی که از نرم‌افزارهایشان استفاده می‌کردند، درخواست بدهیم و بگوییم شما یک نسخه تحت وب از نرم‌افزارتان در اختیار ما قرار دهید. با آنها صحبت شد و دیدیم هزینه‌ای که آنها برای این کار مطرح می‌کردند، هزینه‌ای نبود که برای مجموعه ما قابل پذیرش باشد؛ یعنی هزینه‌اش زیاد بود؛ مخصوصاً که ما می‌توانستیم راه‌های جایگزین داشته باشیم. ما توانستیم راه‌های جایگزین در نظر بگیریم و دیدیم اگر خودمان فهرستی از این نرم‌افزار تولید کنیم، مقرون به صرفه است و می‌توانیم آن را در فضای اینترنت در دسترس قرار دهیم.

همزمان با این درخواست، درخواست آقای مهریزی برای کتابخانه خودش مطرح شد. با ارتباطی که ما با ایشان داشتیم، ایشان هم این درخواست را از ما کردند و گفتند یک نفر پیدا کنید این کارها را برای ما انجام بدهد. آنها از نرم‌افزار دیگری استفاده می‌کردند. ما فرد متخصصی را مأمور کردیم کار ما و کار ایشان را بررسی کند. به برخی از مشترکات رسیدیم؛ مشترکاتی که به ما این نوید را می‌داد که می‌توانیم در دو نرم‌افزار مختلف با یک شیوه عمل کنیم؛ به صورتی بتوانیم همه را تجمیع کنیم و اطلاعات را به یک شکل در اینترنت نمایش دهیم. نیاز به نرم‌افزار مبدلی داشتیم که این دو تا مجموعه را که ناهمگن بودند همگن کند. دو نرم‌افزار خیلی معروفی را که در بین کتابخانه‌های ایران رایج بود، بررسی کردیم و به



ایـن نتیجـه رسـیدیم که می‌توانیـم از اطلاعـات آن در یک مجموعـه بهره‌وری کنیـم. آن دو نرم‌افـزار در بیشـتر کتابخانه‌هـای معـروف ایـران ـ حدود ۷۰ تـا ۸۰ درصد آنها ـ نفوذ داشـت و ایـن رقـم بالایی بـود. ما توانسـتیم اطلاعات کتابخانه مجموعـه خودمان یعنـی دارالحدیث و کتابخانـه دیگـر را اسـتخراج کنیـم و در یک مجموعه و یکجـا ارائه کنیم. بـا این کار تصمیم گرفتیـم بـه سـراغ بقیه کتابخانه‌هـا برویم و اطلاعاتشـان را بگیریـم و در اینجـا ارائه کنیم.

در ایـن مرحله امکان‌سـنجی کردیم و گفتیـم به کمک رابطه‌ای کـه با کتابخانه‌های مختلف داریـم، بـه احتمال زیـاد می‌توانیم کتابخانه‌های مهم کشـور را متقاعد کنیم که اطلاعاتشـان را در اختیـار مـا قـرار دهنـد. مقـداری جلـو رفتیم؛ امـا دیدیم نمی‌شـود. رایزنی‌هایـی کردیم و افـراد مختلفی را دیدیم و توانسـتیم حمایت کتابخانه‌ها را جلب کنیم. مشـکل دیگـر این بود کـه اطلاعاتـی کـه آنـان در فهرست‌نویسی‌شـان گـردآوری کـرده بودند، سـرمایه آنـان تلقی می‌شـد و کتابخانه‌هـا بـا یکدیگـر تبـادل اطلاعات داشـتند و حاضـر نبودند این اطلاعـات را در اختیـار دیگـران قـرار بدهنـد. کار منطقـی‌ای هـم بـود. به آنان گفتیم این بسـتر، بسـتری پژوهشـی اسـت و محققـان مخاطب این کارند و خوب اسـت همکاری کنید؛ عـلاوه بر اینکه بیشـتر کتابخانه‌های بزرگ کشـور از منابع عمومی اسـتفاده می‌کنند و شـخصی نیستند. اینها همـه دولتـی یا شـبه‌دولتی‌اند. ما متقاعدشـان می‌کردیم و می‌گفتیم شـما که پولی شـخصی نداده‌اید؛ پـس ایـن اطلاعـات را در اختیـار دیگران بگذاریـد. بعضی از این کتابخانه‌ها سـایت داشـتند و اطلاعـات را در معـرض دیـد دیگران قـرار داده بودند. حالا قرار بـود در یک جا جمع شـوند. مطلبـی کـه موجـب شـد بپذیرنـد و به مـا اعتمـاد کنند، ایـن بود کـه ما تعهـد دادیم اطلاعـات کتابخانه‌هـا را یکجا در اختیار دیگران قرار ندهیم. بـر این قضیه پایبند بودیم. مراکز مختلـف پیـش آمدند و اطلاعات را خواسـتند؛ اما مـا ندادیم و هزینه دادیم و خسـارت خوردیم. از یـک طـرف نیـاز اولیـه خـود مـن و محققان دیگـر و از طـرف دیگر بـه وجود آمدن بسـتر فنـی، تولـد لیب را به دنبال داشـت؛ پایگاهی که فهرسـتگان جامع کتابخانه‌های جامع کشـور اسـت. ما با چند کتابخانه شـروع کردیم و آن را گسـترش دادیم که تا به امروز ۴۷۰ کتابخانه عضـو پایگاه ما شـده‌اند. این کتابخانه‌هـا مختلف‌اند از کتابخانه دانشـگاهی گرفته تا عمومی؛ ایـن آمـار برای شـش ماه پیش اسـت. کتابخانه‌های مربوط به نهاد کتابخانه عمومی کشـور و مهم و رسـمی و غیررسـمی و حوزوی، تخصصی و غیرتخصصی و... را به چهار دسـته تقسیم کرده‌ایـم: کتابخانه‌هـای دانشـگاهی، تخصصـی، حـوزوی و عمومـی؛ مثلا کتابخانـه آیت‌الله مرعشـی جـزو کتابخانه‌هـای عمومی اسـت و رویکرد ویـژه نـدارد. کتابخانه آسـتان قدس از نظـر ما عمومی اسـت. کتابخانه تخصصی قـرآن و حدیث، کتابخانه تخصصی تلقی می‌شـود یـا کتابخانه‌هایی کـه با هدف پاسـخگویی بـه نیازهای طلبه‌هـا راه‌اندازی شـده‌اند، در قسـم کتابخانه‌هـای حـوزوی قـرار می‌گیرند. در سـایت لیب، یـازده میلیون عنوان کتاب شناسـایی و معرفـی شـده اسـت کـه قطعا در بیـن آنها بخش قابـل توجهی تکـراری اسـت. کتاب‌های تکراری را به رسـمیت شـناخته‌ایم و علتش این اسـت که اگر کسـی خواست دامنه جغرافیایی کتابخانه‌هـا را محـدود بـه کتابخانه‌هایـی کند که در دسترسـش اسـت، بتواند از آنها اسـتفاده کند. پراکندگی شـهرهایمان در مجموعه گردآوری‌شـده، بالغ بر ۱۴۰ شـهر اسـت. تقریباً تمام اسـتان‌ها هسـتند، به جز یکی دو تا اسـتان که نتوانسـتیم با آنها همکاری کنیم و کتابخانه‌ای را جذب کنیم که دنبالش هسـتیم. از هر اسـتانی دسـت‌کم یک کتابخانه در پایگاه ما موجود اسـت و فکـر می‌کنـم کمتـر کتابـی در ایـران وجود داشـته باشـد کـه در این مجموعـه یازده میلیونی رکورد نباشـد، مگر در کتابخانه‌های شـخصی.

■ آیا فهرست‌ها را به روزرسانی می‌کنید؟

استاد: بلـه. دو روش می‌توانسـت وجود داشـته باشـد. بگذارید حـرف اول را تمـام کنم. محور ذخیره‌سـازی اطلاعـات در پایگاه مـا کتابخانه‌ها هسـتند و یک کتاب به تنهایـی در پایگاه ما معرفـی نمی‌شـود، بلکـه حتماً به صورت وابسـته به یـک کتابخانه معرفی می‌شـود. دلیل این کار ایـن اسـت کـه وقتـی کاربر به پایگاه مراجعـه می‌کند بداند منبع و سـند مـورد نظرش را در کجـا می‌توانـد پیـدا کنـد؛ ولـی خدماتی کـه در پایگاه ارائه می‌شـود بـا محوریت مخاطبان پژوهشـگر اسـت. در حقیقـت ایـن خدمات با ایـن گرایش تولید می‌شـوند. ایـن دو مطلب که عـرض شـد کاملا از یکدیگر متمایزنـد؛ یعنی کتابخانه‌ها برای ذخیره‌سـازی موضوعیت دارند؛ ولـی در ارائـه خدمـات به مخاطبان، هـدف ما محققان‌اند نه کتابخانه‌ها، نه فهرسـت‌نویس‌ها؛ البتـه فهرسـت‌نویس‌های کتابخانه‌هـا نیـز می‌تواننـد از مجموعه ما اسـتفاده می‌کننـد؛ چون بعضـی از کتاب‌هـا، مثـلاً کتاب‌هـای عربـی، در کتابخانه‌هـای قم خوب فهرسـت می‌شـوند؛ چراکـه متخصصـان آشـنا بـه زبـان عربـی در ایـن کتابخانه‌هـا بیشـترند. بـه دنبـال همین، کتابدارهـای تهـران بـرای فهرست‌نویسـی کتاب‌هـای عربـی از فهرسـت‌های کتاب‌هـای فهرست‌شـده در قم بیشـتر اسـتفاده می‌کننـد؛ برعکس، کتاب‌هـای زبان انگلیسـی در تهران بهتـر فهرسـت شـده‌اند و کتابخانه‌هـای قـم از آنهـا اسـتفاده می‌کننـد. اینهـا خدماتی اسـت کـه کتابـداران از پایگاه مـا بهـره می‌برنـد؛ ولی ما ایـن خدمـات را خدمات جانبی به حسـاب می‌آوریـم و گـروه هـدف ما پژوهشـگران‌اند. مـا به دنبال این هسـتیم که بهتریـن خدمات را به پژوهشـگران بدهیم.

در مـورد اینکـه مـا ایـن اطلاعـات را چطـور گـردآوری می‌کنیـم و در چـه فاصلـه زمانـی به‌روزرسـانی می‌کنیـم، باید گفت دو سیسـتم می‌توانسـت وجود داشـته باشـد: یکـی این بود کـه به‌روزرسـانی‌مان بـه صـورت آنلاین و برخط باشـد؛ یعنی متصل به کتابخانه باشـیم و هر لحظه که آن کتابخانه کتاب جدیدی به فهرسـتش اضافه کرد، بلافاصله آن کتاب در سـایت ما دیده شـود.

الگـوی دیگـر ایـن بود که فاصله‌هـای زمانی در نظر بگیریـم و اطلاعـات را از کتابخانه دریافت کنیم و در آن فاصله‌ها فهرست را به‌روزرسـانی کنیم. اصطلاحا به چنین روشی، سیستم آفلاین می‌گویند. سیسـتم برخط یا آنلاین به لحاظ زیرسـاختی کشـور، امروزه امکان‌پذیر نیست. دلایل مختلفـی دارد و بحـث فنی‌اش را اینجا نمی‌کنم. یکی از دلیل‌هایش مشـکلات سـاختاری خود کتابخانه‌هـا اسـت. نیـاز بود مـا که بیـرون از مجموعه سـازمانی آنها بودیم، به اطلاعات شـبکه



نوع جستجویی که در پایگاه گذاشته‌ایم، به قول ما طلبه‌ها سهل ممتنع است؛ یعنی هم بسیار بسیار ساده است و بسیار پیچیده است اگر کسی امکاناتش را بداند. وقتی وارد سایت می‌شوید با یک فضای بسیار بسیط طرف هستید که فکر می‌کنید ساده طراحی شده است؛ اما امکانات بسیار پیچیده‌ای دارد.



آنها دسترسی داشته باشیم و اینها از نظر امنیت شبکه برای آنها مخاطره به حساب می‌آمد و بیشتر کتابخانه‌ها حاضر نبودند یک مجموعه غریبه را در کار خودشان راه بدهند و این بزرگ‌ترین مشکل ما بود؛ به همین دلیل از این روش صرف‌نظر کردیم؛ البته مشکلات دیگری ـ مثلا مشکلات فنی ـ هم داشت. بالأخره از شیوه آفلاین استفاده کردیم. کتابخانه‌ها بعد از فواصلی که کتاب وارد می‌کنند و تعداد آنها به حجم قابل قبولی می‌رسد، خودشان یک نسخه نرم‌افزار تولید می‌کنند و از طریق لوح فشرده یا پست الکترونیکی به ما می‌رسانند. این کار دست خود کتابخانه‌ها است و معمولاً بعد از خرید کتابخانه در زمان اردیبهشت ماه یعنی زمان نمایشگاه کتاب صورت می‌گیرد. ورودی اطلاعاتشان تقریباً در تابستان رخ می‌دهد و هر موقع صلاح بدانند، اطلاعات را در اختیار ما می‌گذارند. بعضی‌ها شش‌ماهه و برخی کمتر یا بیشتر این اطلاعات را به‌روزرسانی می‌کنند.

رمز موفقیت لیب (lib.ir) همین بوده است. آرمان‌گرایی غیر قابل دسترس را کنار گذاشتیم و عملگرا شدیم. خیلی‌خیلی ملایم و آهسته‌آهسته و به قول معروف چراغ خاموش شروع کردیم و به جاهایی رسیدیم که خیلی از مراکز نتوانسته بودند برسند.

■ یعنی حوزوی و دانشگاهی بودن دارالحدیث به این امر کمک کرد؟

استاد: بله ما در حوزه اطلاع‌رسانی کاری ستودنی انجام دادیم. یکی از دلایل مهم پیشرفت کار را عنایت اهل بیت می‌دانم و به هیچ وجه شعار نمی‌دهم. به ضرس قاطع می‌گویم. طرح این کار را از جایی کپی برنداشتیم. بعد که کارمان پیش رفت دیدیم در سطح بین‌المللی کارهای شبیه به این انجام شده است.

■ بحث حضرت عالی به اینجا رسید که لیب فایده‌هایی برای کتابخانه‌های کل کشور دارد؛ ولی محور فعالیت و کارتان پژوهش است و خدماتی خاص برای پژوهشگران دارید.

استاد: یکی از مشکلاتی که کاربران ما با آن مواجه بودند، این بود که وقتی در پایگاه ما کتابی جستجو می‌شد، کاربر با تکرار مواجه می‌شد و واقعاً خسته‌کننده بود. ممکن بود یک کتاب در بیست کتابخانه باشد؛ مثلاً کتابی از استاد مطهری در پنجاه کتابخانه یافت می‌شد و کاربر پنجاه بار آن کتاب را می‌دید. این موضوع خسارت‌بار و خسته‌کننده بود. دنبال این بودیم که تا جایی که ممکن است جستجوکننده، کتاب را یک بار ببیند یا به تعداد کمتر نه به تعداد کتابخانه‌ها. این قضیه این مشکل را مطرح می‌کرد که چطور می‌شد فهمید کتابی که در ردیف هشتم آمده همان کتاب ردیف اول است. مجموعه متدهایی وجود دارد که اصطلاحاً به آنها دیتامایینینگ می‌گوییم که به معنای داده‌کاوی و تحلیل داده‌ها برای کشف ارتباط بین آنها است. در این حیطه تا حدودی پیش رفتیم و الان این سیستم اجرایی شده است.

■ این کار شما و گروه شما بسیاری از نیازهای جدید کتابخانه را نشان می‌دهد.

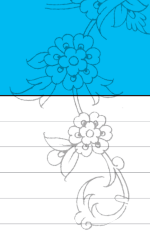
استاد: عمق فاجعه را نشان می‌دهد و اینکه استانداردی وجود ندارد، نه در نرم‌افزار و نه در ورود اطلاعات. واقعاً تلاش‌هایی شده و کتابخانه ملی زحمت کشیده است. شاید در درازمدت بتوانیم لیب را مرجع معرفی کنیم. چشم‌انداز لیب این است که استانداردهایی مطرح کند و دیگر کتابخانه‌ها در حوزه تبادل اطلاعات یا در حوزه فهرست‌نویسی از آنها استفاده کنند.

■ قرارگرفتن کتاب‌ها در قفسه‌ها نیز استاندارد خاصی دارد؟

استاد: بله، بعداً در این مورد صحبت می‌کنم. نکته دیگری که دنبال کردیم تا محققان راحت‌تر بتوانند با پایگاه ارتباط برقرار کنند، بحث یافتن منابع بود. نوع جستجویی که در پایگاه گذاشته‌ایم، به قول ما طلبه‌ها سهل ممتنع است؛ یعنی هم بسیار بسیار ساده است و بسیار پیچیده است اگر کسی امکاناتش را بداند. وقتی وارد سایت می‌شوید با یک فضای بسیار بسیط طرف هستید که فکر می‌کنید ساده طراحی شده است؛ اما امکانات بسیار پیچیده‌ای دارد. سعی کرده‌ایم با حرکت موس روی صفحات به این نکته توجه دهیم که جستجوهایی که در گوگل و جاهای مختلف انجام می‌شود، جستجوهای خیلی عادی هستند. در این جستجوها یک کلمه را وارد می‌کنید و جستجو می‌کنید و تمام می‌شود؛ اما در پایگاه ما جستجو در عنوان کتاب، پدیدآورنده، موضوع و بقیه اطلاعات مهیا است. عبارت یا کلمه‌ای که جستجو می‌شود نیز پیچیدگی‌های خودش را دارد، اینکه آیا یک کلمه است یا بیشتر یا اصلاً عبارت است یا به صورت ترکیب عطفی است؟ شما اگر مطلع باشید گوگل چنین قابلیتی دارد، می‌توانید با همان صفحه گوگل جستجوی پیچیده طراحی کنید. گوگل جستجوی پیشرفته دارد. سایت ما نیز این قابلیت را دارد. در همان صفحه اول که یک سطر می‌بینید، می‌توانید جستجوی پیشرفته طراحی کنید، به این صورت که بگویید فلان واژه و فلان واژه را داشته باشد یا می‌توانید بگویید این دو تا ترکیب به صورت عبارت باشند. ابزار این کار در سایت تعریف شده است. با استفاده از صفحه‌کلید انجام می‌شود و موس را که روی مورد می‌برید، به شما نشان می‌دهد از کدام کلیدهای صفحه‌کلید استفاده کنید؛ به این ترتیب جستجو را برای کاربران عادی و عمومی بسیار ساده طراحی کردیم، به طوری که شخص احساس نمی‌کند با مجموعه‌ای پیچیده طرف است. کسانی که حرفه‌ای هستند با امکاناتی که طراحی کرده‌ایم می‌توانند جستجوی حرفه‌ای انجام دهند.

در بحث طراحی صفحات تعبیر «یوزر فرندلی: کاربرپسند» را داریم. کاربری که پشت رایانه قرار می‌گیرد و می‌خواهد با نرم‌افزاری یا وبسایتی کار کند، گاه احساس می‌کند با مجموعه درگیر نیست. مثالی می‌زنم. وقتی شما می‌خواهید رانندگی یاد بگیرید، تا مدتی وقتی می‌خواهید حرکت کنید، به دنده نگاه می‌کنید. توجه می‌کنید کلاچ و گازی وجود دارد! اما بعد از چند ماه انگار این ابزار دیگر وجود ندارد. این ابزار طریقیت پیدا می‌کنند و طریقیتشان مندک در آن موضوع می‌شود. اصلاً یادتان نیست که برای رسیدن به هدف از چه ابزاری استفاده کرده‌اید؛ یعنی این ابزار آن‌چنان با شما هماهنگ می‌شوند که گویی جزوی از بدن شما هستند. از جایی به جای دیگر می‌خواهید بروید، یادتان نیست که پا دارید یا پای چپتان را می‌گذارید و بعد پای راست را. اگر نرم‌افزاری طوری طراحی شود که شخص نرم‌افزار را نبیند و به راحتی با آن به دنبال هدفش باشد، چنین نرم‌افزاری کاربرپسند و دوست کاربر است. سایت‌هایی که پرمخاطب‌اند باید این‌گونه طراحی شوند. اگر شما برای کار با نرم‌افزاری پشت رایانه‌ای نشستید و با کلیدها و صفحه درگیر بودید و دنبال این بودید که بفهمید فلان کلید کجا باید زده شود، آن نرم‌افزار اشکال دارد. ما سعی کرده‌ایم تا جایی که ممکن است طراحی سایت برای کاربران عمومی و محقق کاربرپسند باشد.

نکته سوم که در ارائه خدمات مد نظر ما بود این است که خودمان را جای محقق گذاشتیم و گفتیم محققی که می‌خواهد مقاله بنویسد یا دانشجویی که می‌خواهد پایان‌نامه یا طلبه‌ای که می‌خواهد رساله‌ای تألیف کند، هنگامی که به دنبال منبع است، قطعاً از صفر مطلق و محض شروع نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از منابع را می‌شناسد. این منابع می‌توانند به‌عنوان مدخل در پایگاه ما مورد توجه قرار گیرند. پس قابلیتی در پایگاه طراحی کردیم که برای چنین فردی همزمان منابع دیگری نیز معرفی کند. این منابع، هم‌خانواده منابع شناخته‌شده او هستند و به لحاظ موضوع، هم‌موضوع آن منابع به حساب می‌آیند. این محقق هیچ اطلاعی از آن منابع ندارد، نه عناوین آنها را می‌داند و نه پدیدآورده آنها را می‌شناسد و نه حتی می‌داند موضوع این منابع چیست، بلکه فقط منابع خودش را می‌شناسد. چنین مزیتی با بررسی اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها عملی شد. این هدف در هیچ‌کدام از نرم‌افزارهای متداول کتابخانه‌ای دنبال نشده است؛ چون مخاطبشان پژوهشگران نبوده‌اند. ما چنین طرحی را دنبال کردیم و توانستیم آن را در پایگاه‌همان





در سایت انتهای فهرست الفبایی که به لیست کتابخانه مربوط می‌شود، تصویر پژوهش‌یار و فهرست‌یار آمده است. در واقع دو لوح فشرده است که به‌عنوان محصول سایت تولید می‌کنیم. فهرست‌یار برای کتابخانه‌ها و پژوهش‌یار برای محققان است.



اجرایی کنیم، به این صورت که بررسی کردیم و دیدیم کتابخانه‌ها برای چیدن کتاب‌ها در قفسه‌شان از دو استاندارد معروف دنیا استفاده می‌کنند: یکی رده‌بندی کنگره و دیگری رده بندی دیوئی. بیشتر کتابخانه‌های کشور از رده‌بندی کنگره استفاده می‌کنند. اساس این رده‌بندی این است که مجموعه‌عنوان‌هایی موضوعی وجود دارد که انشقاق پیدا می‌کنند به زیرعنوان‌های مختلف تقسیم می‌شوند. همین‌طور لایه به لایه جلوتر می‌رود و کوچک‌تر می‌شود. منشأ این رده‌بندی، کتابخانه کنگره امریکا بوده است؛ به همین دلیل، رده‌بندی کنگره نام گرفته است. در ایران بخشی از این استاندارد توسعه پیدا کرده است و ریزموضوعاتی اختصاصی برای آن تعریف شده است.

مشکلی که این رده‌بندی دارد این است که با نگاه و نیاز آنان طراحی شده است؛ مثلاً فلان موضوع را زیرمجموعه فلان موضوع قرار داده‌اند؛ در صورتی که آن موضوع از نظر ما اهمیت کلان دارد و باید سرعنوان شود. در این رده‌بندی دو ـ سه حرف به تاریخ امریکا اختصاص یافته و کل آسیا با این همه قدمت و تاریخ در یک رده قرار گرفته است! نمی‌گوییم قصد و غرض داشته‌اند، بلکه آنان با طراحی چنین رده‌بندی‌ای مشکل خودشان را حل کردند؛ اما بعد که این طرح در معرض دید عموم قرار گرفت و در جهان به‌عنوان الگو پذیرفته شد، نقص‌هایش آشکار شد؛ چراکه اولویت کشورها با هم فرق می‌کند. اشکال اساسی به این رده‌بندی در دو حوزه است: یک حوزه این است که آیا این رده‌بندی جهان‌شمول است و تمام نیازهای بشر را پوشش می‌دهد؟ اینان مدعی‌اند پوشش داده است و به زور پوشش می‌دهند. دومین حوزه، اولویت‌بندی است. آنان اولویت خودشان را مطرح کرده‌اند؛ بر همین اساس رده‌های مرتبط با یهودیت و مسیحیت در این رده‌بندی بسیار کامل است و ریز به ریز تمام ورق اینها و تمام گرایش‌های اینها را پوشش داده‌اند؛ در صورتی که در مورد مسلمانان این‌طور نیست.

نکته مهم درباره این رده‌بندی این است که زمانی این رده‌بندی به کار می‌آید که کتابخانه قفسه‌باز باشد؛ یعنی کتاب‌ها با هدف دسترسی مستقیم محققان در قفسه‌ها چیده شده باشند. در چنین حالتی اعضای کتابخانه شما می‌توانند در قفسه‌ها بگردند و کتاب‌هایی هم‌موضوع را در کنار هم ببینند، وگرنه کتابدار که کتاب نمی‌خواند، نیازی به این رده‌بندی ندارد. در جایی که کتابخانه قفسه‌باز نیست، کافی است شما کتابی سفارش دهید و او پشت باجه به شما تحویل دهد. نه شما قفسه را می‌بینید و نه کتابدار نیاز به آن دارد. در چنین حالتی، این رده‌بندی لغو خواهد بود.

ما همین رده‌بندی را به صورت مجازی در سایتمان در اختیار محققان قرار داده‌ایم. کاربری که فرسخ‌ها با کتابخانه فاصله دارد، می‌تواند به صورت مجازی آرایش کتاب‌ها را در قفسه ببیند؛ یعنی قفسه‌ای را که کتاب مورد نظرش در آن قرار گرفته و کتاب‌های هم‌موضوع با آن کتاب را ببیند. چیدمان پشت سر هم کتابخانه که بار موضوعی خاص دارد، به محقق این اجازه را می‌دهد که بفهمد کتاب مورد نظرش با چه کتاب‌های دیگری هم‌خانواده و هم‌موضوع است. می‌تواند با چند کتاب دیگر آشنا شود. فرض کنید محقق ما نهج البلاغه را می‌شناسد و خبر دارد یا اصلاً خبر ندارد نهج البلاغه چند شرح دارد و چند بار ترجمه شده است و چند مستدرک برای آن نوشته شده است؛ اما عناوین آنها را نمی‌داند. در چنین حالتی وقتی به قفسه مراجعه کند، با این شرح‌ها و ترجمه‌ها و مستدرکات آشنا خواهد شد؛ چراکه اینها با محوریت نهج البلاغه در کنار هم می‌آیند.

■ **شما فضای حقیقی را با تمام فوایدش شبیه‌سازی کرده‌اید.**

استاد: بله. همه اینها در راستای ارائه خدمت به پژوهشگران است. قفسه مجازی کتاب، برای پژوهشگران بسیار راهگشا است و آنان را با آثار و مؤلفان جدیدی آشنا می‌کند.

نکته بعدی این است که تا جایی که تحقیق کرده‌ام و می‌دانم ـ شاید تحقیق من ناقص باشد ـ تا به امروز در دنیا از رده‌بندی کنگره، نمودار درختی ندیده‌ام. توضیح آن این است که گاه شما با رده‌بندی کنگره آشنایید و می‌دانید رده B داریم و بعد BP و اینکه فلان موضوع زیررده کدام موضوع است؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند که فلان موضوع در کجای رده‌بندی قرار گرفته یا بعضی از موضوعات تحت کدام عنوان کلی قرار می‌گیرند. هدف از این رده‌بندی‌ها این بوده است که دانش بشری را ساختارمند کنند. اکثر محققان ما تفکیک موضوعی دانش‌های اسناد را بلد نیستند و نمی‌دانند که چنین علمی وجود دارد و با استفاده از آن می‌توانند اسنادشان را پیدا کنند. کاری که ما در سایت انجام داده‌ایم این است که رده‌بندی را به صورت الگوی درختی ارائه کرده‌ایم. محقق می‌تواند با پیمایش این درخت، انشقاقات دانش‌ها را بفهمد و اسناد هر شاخه و زیرشاخه را بشناسد.

حتی خود کتابداران هم نمی‌توانند این خدمات را به این شکل ارائه کنند مگر افراد خاصی. در قدیم در کتابخانه فیضیه فردی متولی چنین کاری بود. کتابخانه را خوب می‌شناخت و اگر طلبه‌ای برای تحقیق و پژوهش به او مراجعه می‌کرد، او در همان موضوع به طلبه کتاب معرفی می‌کرد؛ اما امروزه تقریباً هیچ‌یک از کتابداران ما چنین قابلیتی ندارند؛ مخصوصاً که نرم‌افزارها توسعه پیدا کرده‌اند و دسترسی راحت‌تر شده است.

یکی دیگر از کارهایی که انجام داده‌ایم این است که اگر محققی یا کتابخانه‌ای در مورد فلان موضوع، عنوان مجموعه‌ای از آثار را بخواهد، ما برای او انجام می‌دهیم و در لوح فشرده به او ارائه می‌کنیم. افراد اگر خودشان بخواهند از طریق سایت، این کار را انجام دهند، هم زمان‌بر است و هم محدودیت‌هایی وجود دارد؛ مثلا کتابخانه دارالحدیث به ما گفته است تمام کتاب‌های حدیثی را برای ما گردآوری کنید؛ چون می‌خواهیم ببینیم همه این کتاب‌ها را جمع کرده‌ایم یا نه. یا فلان شخص به ما گفته است می‌خواهم تمامی کتاب‌هایی که مربوط به ورزش فوتبال است برای سازمان تربیت بدنی جمع کنم. ما چنین سفارش‌هایی می‌گیریم و مجموعه‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم و در قالب سی‌دی تحویل افراد یا سازمان‌ها می‌دهیم. این هم جزو خدمات جانبی‌ای است که در پایگاه ارائه کرده‌ایم. در سایت انتهای فهرست الفبایی که به لیست کتابخانه مربوط می‌شود، تصویر پژوهش‌یار و فهرست‌یار آمده است. در واقع دو لوح فشرده است که به‌عنوان محصول سایت تولید می‌کنیم. فهرست‌یار برای کتابخانه‌ها و پژوهش‌یار برای محققان است. محققانی که دنبال گردآوری مجموعه‌ای موضوعی هستند می‌توانند به پایگاه سفارش بدهند و برایشان یک خروجی سفارشی تولید کنیم.

■ **اگر افراد خودشان این مهارت را داشته باشند می‌توانند چنین مجموعه‌ای را به دست بیاورند؟**

استاد: خیر. ما به اطلاعاتی دسترسی داریم که امکان گردآوری کتاب‌ها را آسان‌تر می‌کند.

■ **یعنی خروجی‌ها را روی سایت تعریف نشده است.**

استاد: یا تعریف نشده یا با دشواری به دست می‌آید. شما مجبور هستید با کلیدواژه‌های مختلف بگردید و جواب‌ها را چند بار می‌بینید؛ در صورتی که ما در همان جستجوی اول جواب می‌گیریم. فرض کنید یک بار از طریق عنوان جستجو می‌کنید و یک بار از طریق موضوع؛ اما ما هر دو تا را با هم انجام می‌دهیم و در یک زمان جواب می‌گیریم.

سیره بزرگان

محمد حسین فروغی

شرح دریا

«قلم در دستم می‌لرزد هنگامی که این اسم را می‌نویسم»
مرحوم آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه، شرح حال محدث نوری را با این جمله آغاز می‌کند.[1] جمله‌ای پر رمز و راز که در آیینه آن به خوبی می‌توان آستان عظمت و بزرگی محدث را دید. وقتی بزرگ مردی چون شیخ آقا بزرگ اینگونه می‌نویسد صاحب این قلم چاره‌ای جز اعتراف به عجز خویش در نوشتن از آن مرد ندارد که:

آنجا که عقاب پر بریزد
از پشّه کوچکی چه خیزد؟

پس بهتر است این دفتر را با کلماتی از خود محدث آغاز کنیم. توصیفاتی که او در شرح حال علامه مجلسی نوشته اما بی‌تردید خود او نیز مصداق آن توصیف است:

در یادکرد گذشتگان نیک‌نهاد و عالمان راسخ –که به نور امامان خود–علیهم السلام– هدایت پذیرفته، آثار آن بزرگواران صلوات الله علیهم را پی گرفته، به سیره موالی خود اقتدا کرده، بار خود را در پیشگاه آنها به زمین افکنده و از غیر ظرف ایشان ننوشیدند– یادآوری و موعظه‌ای برای آیندگان است و انس و آرامش برای ملحق شدگان و کمکی به این نسل برای رسیدن و صعود به درجات کمال و توجه به کارهای پسندیده...کسی که چشم خود را در زوایایِ سیره بزرگان گذشته بگرداند علم و عِبادت و فضل آنها را می‌بیند چنان که گویی خود با ایشان انس داشته و با آنان معاشرت می‌کرده است. از سخنان و حرکات، سیره و آداب آنها بهره گرفته و نیکی‌ها را پی می‌گیرد. از این رو طریقه بزرگان بر ضبط احوال عالمان و جمع و تدوین آن در کتاب‌هایی گرامی استقرار یافته است. در این راه خود را به رنج و تعب انداخته تا آنجا که به زحمت سفر تن داده و با پیمودن آب‌ها و خشکی‌ها عالمان پیش را شناخته و شناسانده‌اند.[2]

---

۱. نقباء‌البشر ص ۵۴۳ به نقل از فرزانگان ج۲ ص ۲۳
۲. الفیض القدسی به نقل از فرزانگان ج ۲ ص ۱۷



حدیث محدّث

شرح‌حالی از زندگی و زمانه محدث نوری

محـدث نـوری در بخـش پایانـی «خاتمـه مسـتدرک»، کوتاه و مختصر شـرح‌حالی از زندگـی و زمانه خود را ثبت کرده اسـت. پـس از اتمام خاتمه مسـتدرک مرحوم محدث نسـخه‌ای از آن را بـرای یکـی از علمـای معاصـر خـود بـه نام میـرزا یحیی اصفهانی ارسـال می‌کند. میرزا یحیی نیز در نسـخه اهدایی شـرح حالی از زندگـی و زمانه محدث نـوری را یادداشـت نمـوده اسـت. آنچـه در دو بخـش به محضرتان تقدیم می‌شـود زندگی‌نامه خودنوشـت محـدث به همراه شـرح‌حال او به قلم میرزا یحیی اصفهانی اسـت. هـر دو متـن در اصـل بـه زبان عربی بـوده که ترجمه آن پیش از این در مجلد دوم از مجموعه فرزانگان منتشـر شـده اسـت.

بخش اول
شرح‌حال خودنوشت محدث نوری

در روز ۱۸ شـوّال سـال ۱۲۵۴ در قریـه "یالو" از روسـتای شـهر نـور مازندران متولّد شـدم. در حالی کـه هشـت سـال داشـتم پدرم درگذشـت. سـال‌ها بـدون مربّـی ماندم تـا آنکه به حـدود سـنّ بلـوغ رسـیدم. در ایـن زمان خـدای متعال نعمـت ملازمت عالم جلیـل و فقیه زاهـد ورع نبیـل مولـی محمّـد علی بن آقا زین العابدین بن موسـی رضا محّلاتـی را به من عطـا فرمـود[۱] و بـا او[۲] در سـال ۱۲۷۳ بـه عـراق مهاجرت کردم و سـپس او بازگشـت و من چهـار سـال در نجـف مانـدم. بعد به دلیل تشـتّت امور به ایران مسـافرت کـردم و بار دیگر در سـال ۱۲۷۸ بـه عـراق بازگشـتم و ملازمـت عالم نحریر فقیه جامع شـیخ عبدالحسـین تهرانـی را برگزیـدم. او اوّل کسـی اسـت که به من اجـازه داد. با او زمانی در کربلا و سـپس دو سـال در کاظمیـن بـودم. در سـال ۱۲۸۰ خـدای متعـال زیـارت خانـه خـودش را به من روزی فرمـود. سـپس بـه نجف بازگشـتم و چند مـاه اندک به مجلس بحث شـیخ مرتضی انصـاری درآمـدم تـا درگذشـت. آنـگاه در سـال ۱۲۸۴ بـه ایران بازگشـتم و در آن سـال به زیـارت حضـرت رضاﷺ مشـرّف شـدم. بار دیگـر در سـال ۱۲۸۶ به عراق بازگشـتم که در آن سـال اسـتادم علامـه شـیخ العراقیـن تهرانی درگذشـت. بار دیگر به سـفر حـج رفتم و بـه نجـف بازگشـتم و چند سـالی مانـدم تا آنکـه همزمان بـا مهاجـرت میرزا سـیّد محمّد حسـن شـیرازی تقدیـر در همراهـی او بـا من مسـاعدت کـرد و سـال‌هایی بـا او گذراندم. برای سـومین بار توفیق حج برایم نصیب شـد و پس از بازگشـت در سـال ۱۲۹۷ به ایران سـفر کـردم و بـرای دومین بار به زیارت مشـهد الرضاﷺ مشـرّف گردیدم. در سـال ۱۲۹۹ نیز برای چهارمین بار به حج مشـرّف شـدم و به سـامرّا بازگشـتم و تا سـال ۱۳۱۴ در آنجا مانـدم. آنـگاه بـه قصد اقامت در نجف تا آخر عمر–انشـاءالله تعالی–به این شـهر بازگشـتم تـا کنون که بیش از شـصت سـال از عمرم گذشـته اسـت. در این مدّت قسـمت زیـادی از عمـرم در سـفرها و خلـوت کـردن با علمـای اخیار گذشـته و با ایـن همه خـدای تعالی در خـلال ایـن زمـان جمع اخبـار پراکنده و نظـم متفرّقات آثـار را به مـن روزی فرمود.[۳]

بخش دوم
زندگی‌نامه محدث نوری به قلم میرزا یحیی اصفهانی

میـان مـن با مصنف ایـن کتاب (خاتمه مسـتدرک الوسـائل) یعنی محدّث بزرگـوار مرحوم حـاج میـرزا محمد حسـین نوری طبرسـی، دوسـتی محکمی بود کـه از زمـان اقامتمان در دوره تحصیـل نجـف نزد اسـتاد کل شـیخ انصاری آغاز شـده بـود. ما به علم اصـول و فقه نـزد شـیخ اسـتاد و شـاگردان او اشـتغال داشـتیم تا اینکـه عالم عامل شـیخ عبدالحسـین تهرانـی بـه زیارت حضرت امیرالمؤمنین– صلوات الله علیه– مشَـرف شـد. او همان کسـی اسـت کـه محـدث نوری مکـررا از او به‌عنوان شـیخ الاسـتاد تعبیـر می‌کند.
مرحـوم نـوری شـب و روز بـا مـا همرا بـود. چـه در سـفرهای زیارتی به کربلای حسـینی و کاظمیـن و عسـکریین علیهـم السـلام و چـه در حضـر. شـیخ عبدالحسـین در کار تهیه کتاب‌هـا بسـیار کوشـا بود و محـدث نوری نیـز چنینی بود. شـیخ عبدالحسـین کتاب‌های نفیـس فراوانـی به دسـت آورده بود و محـدث زمانی طولانی نزد او بـه مصاحبت و مطالعه کتاب‌هـای او بـه سـر بـرد و زمانـی طولانـی در کربلا درنـگ کرد.
زمانـی کـه بـه کربـلا مشـرف شـدیم و مرحـوم نـوری را در آنجـا ملاقـات کردیـم او بـه تصنیـف کتاب‌هایـی در اخبـار و آثـار علاقمنـد شـده بـود و جزوه‌هایـی از کتابش«نفس الرحمـان فـی فضائـل سـلمان» را به مـا نشـان داد و من او را چنـان دیدم که بـه کندوکاو در دریـای احادیـث نورانی اهل بیـت عصمت علیهم السـلام علاقه‌ای شـدید دارد و یکی از مهمتریـن ابـزار او در این کار کتاب‌های اسـتادش مرحوم شـیخ عبدالحسـین تهرانی بود.
مـن بـه اصفهـان سـفر کردم. سـپس بـه نجـف بازگشـتم و دیدم که شـیخ عبدالحسـین درگذشـته و محدث نوری نیز به نجف بازگشـته و بسـیاری از کتب شـیخ عبدالحسـین به او رسـیده است.
محـدث نوری همچنان در نجف به تحصیل اشـتغال داشـت تا اینکه میان مـا جدایی افتاد. مـن بـه وطنـم اصفهان بازگشـتم و مرحـوم نـوری در نجف ماند تـا اینکه به حج مشـرف شـدم و از طریـق نجف بازگشـتم. پـس از زیارت حضرت امیرالمؤمنین صلـوات الله علیه به



زمانی که به کربلا مشرف شدیم و مرحوم نوری را در آنجا ملاقات کردیم او به تصنیف کتاب‌هایی در اخبار و آثار علاقمند شده بود و جزوه‌هایی از کتابش«نفس الرحمان فی فضائل سلمان» را به ما نشان داد و من او را چنان دیدم که به کندوکاو در دریای احادیث نورانی اهل بیت عصمت علیهم السلام علاقه‌ای شدید دارد و یکی از مهمترین ابزار او در این کار کتاب‌های استادش مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی بود. من به اصفهان سفر کردم. سپس به نجف بازگشتم و دیدم که شیخ عبدالحسین درگذشته و محدث نوری نیز به نجف بازگشته و بسیاری از کتب شیخ عبدالحسین به او رسیده است.



دیدار علمای بزرگوار شتافتم که نخستین آنان سید اجل میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه بود که نزد او دروسی خوانده بودم... تا اینکه مرض وبا ظاهر شد و من از آن گریختم. ابتدا به کربلا سپس کاظمین و از آنجا به اصفهان رفتم.
یک و نیم سال پس از آن، میرزای شیرازی به سامرا منتقل شد و گروهی از علمای عاملین که از دنیا کناره گرفته بودند ـ از جمله میرزا محمدحسین نوری ـ همراه او به سامرا هجرت کردند و بیست و دو سال در آنجا بودند، تا اینکه سیّد اجلِ میرزای شیرازی درگذشت و پیکر او بر روی دست‌ها از سامرا تا نجف اشرف حمل شد.
سامرا ـ که در زمان اقامت میرزای شیرازی، به شهری آباد مبدل شده بود ـ پس از رحلت ایشان، بار دیگر به خرابی گروید. محدّث نوری و سیّد بزرگوار سید اسماعیل صدر و گروهی دیگر از عالمان بزرگوار، از سامرّا به کربلا یا نجف بازگشتند، با وجود اِکراهی که از جدایی حرم عسکریین علیهما السلام داشتند، به دلایلی که در اینجا نَمی‌توان گفت. محدَث نوری برای اقامت؛ نجف و سیّد اسماعیل صدر، کربلا را بر گزید.
پس از آن تا سه سال پیش از این میان من و محدّث نوری جدایی افتاده بود، تا اینکه عزم زیارت موالی خود ـ علیهم السلام ـ کردم، از وطن و خانواده و فرزندانم جدا شدم، به تفصیلی که جای شگفتی دارد، تا اینکه در اوائل ماه رجب به حرم مولایم حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه (کربلا) رسیدم. من عازم بودم که مجاورت کربلا را از دست ندهم، امَا قصد ده روز اقامت کردم تا بتوانم روزه بگیرم، و به اعمال امِداوود موفق شوم.
در همین ایام، محدَث نوری به کربلا آمد. در حالی او را دیدم که موهای سر و صورتش سفید شده بود. احوال او را پرسیدم. گفت: «بعد از وفات مرحوم میرزای شیرازی، خضاب نکرده‌ام. سیّد اجل سید اسماعیل صدر نیز چنین کرده است.» مرحوم نوری مقیم نجف اشرف بود. امّا به زیارت رجبیه آمده بود. او هیچ‌گاه زیارات مخصوصه را از دست نمی‌داد. من از دیدن او بسیار خوشحال شدم و او نیز از ملاقات و تصمیم من بر مجاورت عتبات بسیار خوشنود گردید. پس از درک زیارت مخصوصه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در نیمه رجب، به زیارت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ـ حدود ایام مبعث ـ مشرّف شدیم و خانه‌ای کرایه کردیم... .من که عزم بر مجاورت داشتم، با تعدادی معدود از کتاب‌ها در نجف باقی ماندم. محدّث نوری، با اینکه خود خزانه‌ای بزرگ از کتاب‌های نفیس داشت، شوق زیادی به جستجوی کتاب‌ها هم داشت. روزی در حال جستجوی کتاب‌های من بود، که به نسخه‌ای از کتاب «*دلائل الامامة*» طبری برخورد. شوق زیادی به دیدن کتاب ابراز داشت و برای استنتاخ کتاب، از من اجازه خواست. من اصل کتاب را به او بخشیدم و یک نسخه از آن برای خودم نوشتم. او برای این نعمت، بسیار حمد الهی گفت و آنگاه به من وعده داد که برای جبران این احسان، چند نسخه شریف نفیس به من نشان دهد. روزی در خانه‌اش وعده کردیم و او سه مجموعه منقول از خط شیخ بزرگوار محمدبن مکی شهید اول به من نشان داد، که یکی از آنها به خط شیخ محمد جبعی (جدّ شیخ بهائی) و دو مجموعه دیگر، به خط بعضی از نوادگان شهید اول بود.
محدّث نوری به من خبر داد که این مجموعه‌ها عیناً در اختیار علامه مجلسی رحمه‌الله بوده و هر جا که در کتاب بحار می‌فرماید: «به خط شیخ مجمد جبعی، نقل از خط شهید قدّس سرّه»، مراد او همین مجموعه‌ها است. من سه مجموعه شهید را از محدّث نوری گرفتم و تمام آنها را به دست خودم استنتاخ کردم، که ـ بحمدالله ـ اکنون نزد من موجود هستند. همچنین مجموعه‌ای از اجازات علّامه بحرالعلوم نزد محدّث نوری دیدم، که در آن، اکثر اجازات به خط اجازه دهندگان بود و در آن چندین اجازه روایتی به خط سیّد بحرالعلوم برای گروهی از شاگردانش بود... از آن نیز نسخه‌ای برای خودم نوشتم، که بحمدالله اکنون نزد من موجود است. همچنین تفسیر ابوالفتوح رازی را نیز در میان کتاب‌های محدّث نوری دیدم... تا اینکه به زیارت عرفه نزدیک شدیم. من به کربلا مشرف شدم، سپس برای زیارت غدیر به نجف بازگشتم. در آنجا به بیماری‌های سخت گرفتار شدم و علامات مرگ در من نمودار شد. روزی از شدّت بیماری بیهوش شدم. لحظه‌ای که چشم گشودم، طبیبی را نزد خود دیدم و دیدم که محدّث نوری با جمعی دیگر از عالمان به عیادت من آمده و طبیب با خود آورده‌اند. من شنیدم که طبیب به آنها گفت: مژده دهید که بیماری او تب بوده و انشاءالله بزودی بهبود می‌یابد. کلام طبیب عملی شد و من به برکت مولایم امیرالمؤمنین سلام الله علیه شفا یافتم، تا اینکه گروهی از نزدیکانم برای زیارت مولود به نجف مشرّف شدند و مرا با ضعف حال دیدند و با اصرار فراوان از من خواستند به اصفهان بازگردم. من به استخاره راضی شدم. استخاره مساعدت کرد و من بازگشتم. بالاخره از آن سرزمین مقدَس و عالمان بزرگوار آن که دوستان نزدیک من بودند، جدا شدم. در همان ایام، استنتاخ نسخه‌ای از این کتاب (*خاتمه مستدرک*) و ارسال آن را به من، از مصنّف خواسته بودم. این کار به طول انجامید و دیر به دست من رسید، تا اینکه بعد از وفات محدّث نوری، کتاب در اصفهان به دستم رسید. آن را مطالعه کردم و با فهم قاصر خود از آن استفاده‌ها کردم، در روزهایی که به آخر ذیحجه سال ۱۳۲۰ منتهی شد. والحمدالله رب العالمین.

پی‌نوشت‌ها:

۱.پس از آن به تهران رفت و آنجا با شیخ عبدالرحیم بروجردی متّصل گردید و برای استفاده از وی نزد او ماند و دختر او را به همسری گرفت و پس از چندی با وی در سال ۱۲۷۳ به عراق مهاجرت کرد.

۲. شیخ عبدالحیم بروجردی

۳. او در شب چهارشنبه ۲۷جمادی الآخر سنه ۱۳۲۰در نجف وفات نمود و بنا به وصیت خود در میان عترت و کتاب یعنی ایوان حجره سوم از طرف راستِ آنکه از درب قبله به صحن شریف درآید... دفن شد. جمعی از شعرا برای او مرثیه و تاریخ گفتند از آن جمله شیخ محمد ملّای شوشتری چنین گفته است:

مضی الحسین تَجَسَّد من
نور علوم من عالم الذر
قدی مثوی منه حوی علماً
اوصافه عطرت فانشقنا
منهن تاریخه «شذی العطر»

معلم حبیب آبادی. مکارم الآثار ج۵ص۱۴۶۳

سیر نور

زندگی سراسر نور محدث نوری حکایت ۶۶ سال مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر آن مرد سترگ برای پاسداری از حریم امامت و ولایت است. حکایت سیری که تنها بر مدار «تکلیف» جریان داشت. چه روزهایی که به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به میرزای شیرازی از امکانات وسیعی برخوردار بود و چه روزهایی که در نجف حسرت داشتن پولی برای خرید کاغذ و دوات را در دل داشت. در هر دو روزگار جز برای عمل به تکلیف منظور دیگری نداشت. آنچه تقدیم محضرتان می‌شود مروری است بر سال‌شمار زندگی محدث نوری. سال‌شمارِ سیرِ نور.

سال	ماه	روز	
۱۲۵۴	شوال	۱۸	تولَد در قریه «یالو» از روستاهای نور.
۱۲۶۳			درگذشت میرزا محمدتقی نوری، پدر بزرگوار محدّث نوری.
۱۲۷۳			مهاجرت به عراق.
۱۲۷۵	رجب	۲۴	تألیف شجره «مواقع النجوم» که اولین اثر محدّث نوری است.
۱۲۷۶			پایان تألیف رساله‌ای در ترجمه ملّا ابوالحسن شریف عاملی.
۱۲۷۷	ماه رمضان	۱۶	رحلت مرحوم شیخ عبدالرحیم بروجردی، استاد و ابوالزوجه محدّث نوری.
۱۲۷۷			بازگشت به ایران.
۱۲۷۸			سفر مجدّد به عراق.
۱۲۸۰			اولین سفر حجّ و بازگشت به نجف.
۱۲۸۱	جمادی‌الثانی	۱۸	درگذشت شیخ مرتضی انصاری، از اساتید محدّث نوری.
۱۲۸۳	رمضان	۲۳	تألیف کتاب «نفس الرحمن» در فضائل سلمان.
۱۲۸۴			سفر به ایران و زیارت حضرت رضا علیه‌السّلام.
۱۲۸۶			درگذشت شیخ العراقین استاد محدّث نوری.
۱۲۸۶			بازگشت به عراق.
۱۲۹۱			مهاجرت میرزای شیرازی؛ استاد محدّث نوری به سامرّا.
۱۲۹۲			مهاجرت محدّث نوری همراه با خانواده و ملّا فتحعلی سلطان آبادی و شیخ فضل الله نوری به سامرّا.
۱۲۹۲	جمادی‌الاولی	۸	اتمام تألیف کتاب «دارالسلام» در نجف.
۱۲۹۲	جمادی‌الثانی	۲۸	اتمام تألیف کتاب «فصل الخطاب».
۱۲۹۵			سرودن قصاید در مدح اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۲۹۶	رمضان	۶	تألیف «معالم العبر» در استدراک جلد هفدهم «بحارالانوار».
۱۲۹۷			سفر مجدّد به ایران و زیارت حضرت رضا علیه‌السّلام.
۱۲۹۷			تألیف «فهرست کتاب‌های کتابخانه شخصی خود.»
۱۲۹۹			چهارمین سفر حجّ ـ و بازگشت به سامرَا.
۱۲۹۹	ربیع‌الاول	۱۳	تألیف کتاب «میزان السماء» در سفر به تهران، به خواهش مرحوم حاج ملّا علی کنی.
۱۳۰۱	محرم	۱۴	تألیف «کلمة طیّبه».
۱۳۰۲	رمضان	۱۶	تألیف کتاب «الفیض القدسی» در ترجمه علّامه مجلسی.
۱۳۰۲	شوال	۱۳	تألیف کتاب «جنة المأوی» در استدراک جلد سیزدهم بحارالانوار.
۱۳۰۲	ذی‌القعده	۱۴	تألیف کتاب «نجم ثاقب» در سامرا.
۱۳۰۳	رجب	۵	تألیف کتاب «الصحیفة الثانیة العلویة» در استدراک صحیفة علویة شیخ عبدالله لاهیجی بحرانی.
۱۳۰۵	ربیع‌الثانی	۲۹	تألیف جلد اول کتاب «مستدرک الوسائل».
۱۳۰۸	ربیع‌الاول		تألیف کتاب «بدر مشعشع» به امر مرحوم میرزای شیرازی.
۱۳۰۹			تألیف یا کتابت مجموعه متفرقه عربی در سامرا، موجود در کتابخانه رضوی به شماره ۸۰۶۴ (فهرست الفبایی رضوی/۵۹۴).
۱۳۱۰	ربیع‌الاول	۱۰	تألیف جلد دوّم «مستدرک الوسائل».
۱۳۱۲	شعبان	۲۴	درگذشت میرزای محمدحسن شیرازی، استاد محدّث نوری در سامرّا.
۱۳۱۳			پایان تألیف جلد سوم کتاب «مستدرک الوسائل» در سامراء.
۱۳۱۴			سفر محدّث نوری به نجف.
۱۳۱۴			آغاز بهره‌گیری علمیِ شیخ آقا بزرگ تهرانی نزد محدّث نوری.
۱۳۱۷			تألیف کتاب «سلامة المرصاد» در زیارت عاشورای غیر معروفه و اعمال مسجد کوفه.
۱۳۱۷			تألیف کتاب «شاخه طوبی».
۱۳۱۸	ربیع‌الاول	۴	درگذشت مولی فتحعلی سلطان آبادی (از اساتید محدّث نوری) در کربلا.
۱۳۱۸	رجب		نوشتن مقدَمه شیخ فضل الله نوری بر کتاب «مستدرک الوسائل».
۱۳۱۸	ماه رمضان	۱۷	درگذشت میرزا محمدهاشم خوانساری، از اساتید و مشایخ روایت محدّث نوری.
۱۳۱۸			تألیف کتاب «کشف الاسرار» بر ردّ قصیده بغدادیه، ـ در مدت کوتاه ـ
۱۳۱۹	ربیع‌الاول	۱۰	تألیف خاتمه کتاب «مستدرک الوسائل».
۱۳۱۹	ذی‌القعده	۲۵	تألیف کتاب «لؤلؤ و مرجان» در آداب اهل منبر.
۱۳۲۰			تألیف کتاب «تحیه الزائر» در فضیلت و آداب زیارات و متن زیارات مأثوره ائمه معصومین علیهم‌السلام.
۱۳۲۰	جمادی‌الثانی	۲۷	درگذشت محدّث نوری و دفن در نجف اشرف.



پدر، عشق، پسر

با وجود همه مشغولیت‌ها و مشکلاتی که داشت اما دستورات میرزای شیرازی را بر هر کاری مقدم می‌کرد. میرزا برای او مثل پدر بود و اطاعت از دستورش واجب. البته میرزا هم به اندازه پسرش او را دوست داشت برای همین حتی تا لحظه آخر عمرش هم منتظر او بود. همه کسانی که دور بستر میرزا نشسته بودند بارها شنیدند که گفت: «افسوس که حاجی تا این دم آخر نیامد. افسوس که ما رفتیم و به ایشان ملاقی نشدیم»

ابعاد شخصیتی محدث نوری در گفتگو با عبدالحسین طالعی

در حق او ظلم شده است!

استاد عبدالحسین طالعی متولد ۱۳۴۰ در دزفول از فهرست‌نگاران فعالی است که تاکنون نقش زیادی در معرفی ناشناخته‌های تراثی داشته است. در کنار ده‌ها عنوان تألیف و تحقیق، سردبیری نشریه وزین «کتاب شیعه» نیز یکی از فعالیت‌های ایشان به حساب می‌آید. حجم فعالیت‌های استاد طالعی در زمینه معرفی شخصیت و آثار محدث نوری به اندازه‌ای است که او را به مرجعی برای گفتگو پیرامون «صاحب مستدرک» تبدیل کرده است. استاد طالعی پژوهش جدی درباره مرحوم محدث را از سال ۱۳۷۷ با انتشار کتابی با عنوان «محدث نوری» آغاز کرده‌اند. کتابی که بی‌تردید هنوز هم از منابع مهم و قابل اعتنا در شناخت شخصیت میرزای نوری است. این مصاحبه در یک روز سرد زمستانی در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه با گرمای میزبانی ایشان سامان یافت.

■ به‌عنوان اولین سوال، در این ۲۰ سالی که به‌طور جدی مشغول مطالعه و تحقیق پیرامون مرحوم محدث نوری بوده‌اید کدام بخش از شخصیت محدث برای شما پررنگ‌تر بوده و باعث شده شما هنوز هم، دل در گرو ایشان داشته باشید؟

بسم الله الرحمن الرحیم، اگر این جمله را که می‌گویم تند تلقی نشود-حتی اگر تند هم تلقی شود، من ته دلم را می‌گویم- جمله‌ای از امام سجاد﵇ در ابتدای دعای ۳۸ صحیفه سجادیه انگیزه برای نوشتن درباره محدث نوری بود. آن جمله این است: اَللّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ. آن نکته پر رنگ مظلومیتی است که من در شخصیت محدث نوری احساس کردم. ببینید هیچ بنا نیست در مورد معصومیت افراد سخن گفته شود اما حق بزرگان باید درست ادا شود یعنی خدماتشان باید درست و خوب گفته شود و اشکالی هم که به نظر می‌رسد بیان شود. اصلاً اخلاق نقد همین است. نقد یعنی گفتن با همه خوبی‌ها و بدی‌ها. بنا نیست نقد فقط نمایاندن بدی‌ها و عیب‌ها باشد. در باب نقد و اخلاق نقد و اینها کارهایی شده و نمی‌خواهم اینجا خیلی کلام را تطویل بدهم اما سه آیه را می‌خواهم عرض کنم که واقعا به نظرم این سه آیه در باب مرحوم نوری در غالب قضاوتها رعایت نشده است:

۱ـ وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء۳۶)؛ بسیاری از کسانی که درباره بعضی از آثار مرحوم نوری نظر می‌دهند اصل اثر را ندیده‌اند و نخوانده‌اند و زمینه‌های مربوطه را نمی‌دانند؛ وقتی می‌گوییم یک اثر فقط خود این کاغذ و نوشته نیست بلکه پشت صحنه قضیه هم هست، فرنگی‌ها یک تکست می‌گویند و یک کانتکست، کانتکست یعنی قضیه چیست و زمینه چیست و کجا شروع شد و به کجا رسید و چرا نوشت و چرا ننوشت. خیلی‌ها بی‌خبر از اینها دست به قضاوت زده‌اند.

۲ـ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى(مائده۸)؛ اگر از یک چیزی بدت آمد به هر دلیل حالا درست یا غلط؛ دلیل نمی‌شود اعتدال و عدالت را در مورد آن چیز رعایت نکنی.

۳ـ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ(نساء۱۳۵)؛

این سه آیه که به نظرم می‌شود بشود گفت مجمل و خلاصه و فشرده اخلاق نقد است، در مورد مرحوم نوری واقعا رعایت نشده و ظلمی به ایشان شده و باعث شده عظمت‌های ایشان نادیده گرفته شود و گفتنی‌هایش در لابلای این قضاوت‌ها دفن شود. حتی یادم می‌آید در جریان انتشار کتاب محدث نوری- که داستان نوشتن کتاب هم این بود که من یک مشکل شخصی داشتم و برای محدث نذری کردم و این کتاب حاصل آن نذر است- به یک آقایی که خدا رحمت کند فوت کرده - مسئولین یکی از مجلات آن وقت- گفتیم شما یک ویژه‌نامه مرحوم نوری بزنید شاید یک مقداری مطلب بتوانیم کمک‌تان کنیم. آن سال صدمین سال فوت مرحوم نوری بود یعنی۱۴۲۰ه.ش. کتاب علامه محدث نوری و آداب الزیاره در همان سال منتشر شد، آقای سید جعفر نبوی فیض القدسی را چاپ کرد و رویش نوشت مرور صد سال بر فوت محدث نوری، خلاصه آن آقا در جواب ما گفت: «حرفی نیست خیلی دوست دارم اما از فضای عمومی می‌ترسم.»

نباید این بشود که یک عالم از فضای عمومی بترسد که می‌خواهد یک سری از مطالب عالم دیگر را که همه‌اش بحث اهل‌بیت است بگوید بازگو کند، درست نیست.

■ و لو اینکه نقدی باشد

نقد کند، نقد چه ایرادی دارد، نقد هیچ مشکلی ندارد، نقد شود، نه اینکه فقط بدگویی شود، نه اینکه به قول آقای دیگری که گفت به دلیل فلان کتاب، ما نوری را از جامعه شیعه طرد و اخراج کرده‌ایم. مگر اخراج کردن از تشیع به این سادگی است. مگر کسی می‌تواند این کار را بکند. سلمنا که یک اشتباهی کرده خب یک اشتباه است بیشتر که نیست. من می‌خواهم عرض کنم که این همان نوری لؤلؤ و مرجان است. اگر این کتاب را به‌عنوان اوج یک احساس مسئولیت و وظیفه یک خدمت علمی عملی تجلیل می‌کنیم این همان آدم اول است اگر آدم آخری به درد نمی‌خورد آدم آخری همین آدم اولی است.

■ لؤلؤ مرجان که به تعبیر شهید مطهری مصداق قیام به وظیفه است...

خیلی از آدمهای دیگر این را گفتند آقای مطهری یک نمونه‌اش است. کار، اثر گذاشته بوده یک عده‌ای را متنبه کرده بوده، که ای وای ما تا حالا زبان حال می‌خواندیم، نباید دیگر بخوانیم یا ترجمه می‌کردیم باید دقت کنیم شما در همین محدث نوری نگاه کنید یک استفتاء می‌بینید مربوط به سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵، سه چهار سال پس از فوت محدث نوری؛ مرحوم ملا علی خیابانی از سید کاظم یزدی استفتاء کرده و دقیقا مواردی که در لؤلؤ مرجان بوده را پرسیده است. به هرحال می‌خواهم بگویم این نوری همان نوری است این آدم عوض نشده است این همان آدم است. این دقت نظر را یک بار در یک مسئله به کار برده و یک بار در یک مسئله دیگر.

■ محدث را با پر رنگ‌ترین اثرش یعنی مستدرک می‌شناسند چه ویژگی‌ای در این کتاب بوده که مورد توجه قرار گرفته؟ و اساسا این کتاب چه فرقی با وسائل الشیعه شیخ حر عاملی دارد؟

خود من در این قسمت خیلی کار نکرده‌ام، تخصص‌های علم الحدیثی بالاتری می‌خواهد که بنده ندارم و در حد متوسط داشتم. اما یک رساله‌ای نزدیک به ۱۲۰ صفحه مؤسسه آل البیت اول چاپ جدید، چاپ حروفی سی جلدی نوشته که خیلی در این زمینه قابل استفاده است. نکته دیگری در یک مورد پیدا کردم شاید بیشتر از این موارد پیدا شود این است که مستدرک صرف اینکه چند تا حدیث جدید به موارد شیخ حر اضافه کند نیست در واقع تیتر شیخ حر را -که به تعبیری فتواهای شیخ حر است- عوض کرده است. البته مرحوم نوری که هیچ وقت به‌عنوان فقیه شناخته نشده برعکس پدرش که دوره مفصل دلائل العباد دارد.

■ آن مورد چیست؟

مورد این است که مرحوم شیخ حر حدیثی نقل می‌کند که در آن امام﵇ فرموده «وَ لا تَطُفْ بِقَبْرٍ» و شیخ حر از این روایت نتیجه می‌گیرد و تیتر می‌زند «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الطَّوَافِ بِالْقُبُورِ» و بعد چون می‌بینند که این کار یک سیره متشرعه بوده روایت را توجیه می‌کند که منظور این روایت کراهت طواف حول بعضی از قبور خاص-مثل قبور مخالفین- بوده یا اینکه این احادیث محمول بر تقیه است این دو احتمالی که می‌دهد. باز هم آخر بر اساس



تقوای علمی می‌گوید الله اعلم.[1]
مرحوم نوری وقتی که وارد ماجرا می‌شود با این تعبیر وارد می‌شود که این استنباط از حدیث به این دلیل صورت گرفته که حدیث تقطیع شده و الا با توجه به قبل و بعد حدیث منظور حدیث این است که پای قبور حدث از تو سر نزند، نه اینکه طواف نکن.[2]

نکته دیگر اینکه این بیست سالی که از عمر ایشان پای مستدرک رفته بخشی صرف نوشتن خاتمه مستدرک و بحث‌های رجالی، تراجمی و کتاب‌شناسی آن شده و بخشی از آن پای پیدا کردن کتاب‌هایی رفته است که محدث نوری به آنها دسترسی نداشته است. نقل شده داستانی از میرزا هادی که همسفر محدث نوری بودیم و برای پیدا کردن یک کتاب و زیارت سیدالشهدا از سامرا به کربلا آمده بودیم. وقتی کتاب را پیدا کرد فروشنده خیلی قیمت بالا گفت و ایشان برای خرید آن کتاب قبا، عبا و حتی نعلین خود را فروخت بعد که کتاب را خرید، ماند با یک لباس سبک و ساده و آمد گوشه حرم نشست و خوشحال از اینکه کتاب را پیدا کرده با کیف مشغول مطالعه آن شد. این یک بخش که پیدا کردن کتاب بوده که خودش واقعا یک هنر است. بخش دیگرش صرف تلاش‌های علم الحدیثی شده است. محدث در مکاتبه‌اش با میر حامد حسین به یک نمونه اشاره می‌کند. می‌گوید که این کتاب مناقب شاذان ابن جبرئیل، دارای صد حدیث مرسل است، که من برای ۲۴ حدیث از روایات آن سند پیدا کردم و در حاشیه نسخه خودم نوشته‌ام. یکی از کارهایی که باید بشود مقایسه بین ابواب رسائل با ابواب مستدرک است تا معلوم شود مرحوم محدث در دسته‌بندی جدید که نوعی تولید علم است چه فعالیت‌هایی انجام داده. بنابراین، تلاش‌های زیادی صورت گرفته و حاصل آن مستدرک شده است و کار فقط منحصر به این تلاش‌ها نبوده یعنی کتاب پیدا کردن یک زحمت بوده و مستند و معتبر کردن و اثبات اعتبار بعضی از کتاب‌ها و پیدا کردن مؤلف و... یک کار دیگر بوده که کار سنگینی است و همه این هنرها مخفی شده پشت یک سری قضاوت، مثلا در مورد *دار السلام*، یکی از بزرگان برگشته گفته « یک مشت قصه‌های پیرزنانه است»، واقعا عظمت بزرگانی که نقد کرده‌اند نمی‌خواهم زیر سوال برود اما حرف این است که شما اول هر داستانی از داستان‌های *دار السلام* نگاه کنید می‌بینید که ایشان می‌گوید این داستان را کسی برای من نقل کرده است که چنین و چنان به او اطمینان دارم. بنابر این اول راوی داستان یا رؤیا یا قصه را توثیق می‌کند و بعد وارد ماجرا می‌شود. یا مثلا فرد دیگری در مورد داستان‌های نجم ثاقب گفته «یک مشت افسانه‌های فلان است». تو چه دلیل عقلی‌ای داری بر این حرف. جالب این است که تمام اینها که حرف زده‌اند جمله‌ای که اول باب هفت نجم ثاقب است را با دقت ندیده‌اند. ایشان یک جمله می‌گوید و بین نقل تشرفات خودش با نقل تشرفاتی که دیگران می‌کنند. خط محکمی می‌کشد. این را در پرانتز بگویم متاسفانه یکی از نقدهای جدی‌ای که بر آثار فارسی محدث نوری وارد است اینکه قلم فارسی‌اش بسیار بد هست، اصلا قلم فارسی دوره قاجار اینگونه بوده است، ایشان قلم خاصی ندارند بلکه قلم آن زمان این‌طوری بوده است. آثار فارسی ایشان ۲۰۰ سال تقریبا بعد از علامه مجلسی است اما آثار علامه مجلسی روان است چون نثر زبان صفویه روان بوده است یا آثار ملا محمد طاهر قمی، چقدر روان و شیوا و خوش‌خوان بوده است به یک بچه راهنمایی یا دبیرستانی بدهید می‌فهمد. اما قلم دوره قاجار اصلا یک نثر بسیار عجیب و غریب و دارای نثر خاصی است و یکی از گرفتاری‌های محدث

نوری همین است چون در زمانی قرار گرفت که نثر این بود و قلم خودش هم این‌طور شد. این جمله‌ای که می‌خواهم از ایشان نقل کنم لابه‌لای عبارت‌پردازی‌های قاجاری گم شده است ایشان بر می‌گردد می‌گوید: «مخفی نماند که من ادعا نمی‌کنم تمام اینهایی که در این باب هفتم می‌خواهم بگویم خدمت شخص شخیص حضرت رسیده‌اند ممکن است بعضی از اینها خدمت یک مأموری از حضرت رسیده باشند اما این برای مراد من که می‌خواهم ثابت کنم امروز امام زمان زنده است کافی است.»

یا همان دار السلام، دار السلام یک جلدش تقریبا حکایات است یک جلدش با کم و زیاد آداب شرعی خواب است، ادب خواب؛ خواب صرف یک استراحت نیست خواب مفتاح ترقی و کمال است و برای خودش یک سیرهایی دارد. بخش دیگری از دار السلام که کسی نمی‌بیند و رویش بحث و کار نمی‌کند و می‌گویم همه اینها گم شده زیر خروار آن نسبت‌ها. در جلد سوم یک بحث می‌کند راجع به محبت اهل بیت‌ﷺ از بحث‌های ناب و ابتکاری صاحب مستدرک است که بعضی احادیث نشان می‌دهد که امر محبت اهل بیت یک امر موهبتی است و کسی را به زور نباید به محبت اهل بیت دعوت کرد. یک سری روایات دیگر می‌گویند که نخیر اگر این کار را بکنی محبتت بیشتر می‌شود و این کارها را بکنید تا مردم محبتشان به اهل بیت بیشتر شود می‌گوید بالاخره موهبتی است یا اکتسابی؟ جمع به این دو گروه روایت پهلوانی می‌خواهد حتی مرحوم مجلسی که معمولا جمع بین اینها کرده، خیلی وارد اینجاها نشده است اما محدث نوری وارد می‌شود در جمع بین این دو گروه در جلد سوم دار السلام مفصل بحث می‌کند که یک بخشی موهبتی و یک بخشی اکتسابی است بخش موهبتی ویژگی‌هایش این است و بخش اکتسابی ویژگی‌اش این است و می‌گوید لذا در بخش اکتسابی این کارها را باید کرد که محبت اهل بیت بیشتر شود موهبت آن است که خدا می‌دهد.

■ خوب است حالا کمی به ابعاد شخصیتی محدث بپردازیم. اگر بخواهیم یک نگاه جامع به محدث نوری داشته باشیم و به‌عنوان یک الگو به او نگاه کنیم چه قابلیت‌ها و ویژگی‌ها را در ایشان می‌بینیم که لازم است امروز حوزه و به‌خصوص طلاب جوان به آن توجه کنند؟

قبل از پاسخ به سؤال شما این را اضافه کنم که یکی از اعلام حاضر که در قید حیات است و در تتبع و اینها خوب کار کرده است –چه در تتبع‌های تراثی، چه کتاب پیدا کردن و دسته‌بندی و ارزیابی کردن و در این‌طور کارها– یک جایی مطلبی نوشته بود به این مضمون که «ناگزیرم به یک واقعیت اعتراف کنم و آن این است که من در اوایل طلبگی خودم بنا به حرف‌های رایج خیلی به محدث نوری بدبین بودم اما وقتی که یک مقداری زمان گذشت و خودم در این تحقیقات تراثی افتادم از آن طرف مستدرک را دیدم و این هجم انبوه اطلاعاتی که در آن جلد خاتمه ریخته است آنجا به‌طور عملی متوجه شدم که در مستدرک چه اتفاقی افتاده است و بعد از آن از قضاوت قبلی خودم برگشتم و نسبت به محدث نوری خضوع خاصی پیدا کردم.» بعضی چیزها شاید احتیاج به گفتگو نداشته باشد بلکه باید بگوییم گر تو بهتر می‌زنی، بستان بزن!

برویم سراغ ویژگی‌های محدث نوری که من در یک دسته‌بندی آنها را ارائه می‌کنم.

۱. فراتر از زمان و مکان بودن

از ویژگی‌های مرحوم نوری یکی این بود که بسیار فراتر از زمان و مکان خودش زندگی می‌کرد. اشاره‌ای بکنم، در حاشیه یکی از کتاب‌ها بحث می‌کند در مورد تورات و انجیل؛ می‌گوید: این نسخه‌هایی که دست ما هست نسخه‌های اصلی‌ای که دست خود آن پیغمبر بزرگ خدا بود نیست. بعد می‌گوید: «کما قال علماء افرنج فی کتاب یسمی عندهم بالبریتانیکا»، اولین ورژن‌های بریتانیکا برای حدود ۱۵۰–۱۶۰ سال پیش است. ۱۵۰–۱۶۰ سال پیش بریتانیکا دیدن یا با واسطه دیدن و استناد کردن نه در نجف امروز، نه در دوره اینترنت، بر می‌گردد به اینکه این آدم فراتر از زمانه است، آدمی نیست که وقتی می‌خواهد نقل تورات و انجیل کند با کتب علمای نجف استناد کند به بریتانیکا استناد می‌کند. من نمی‌دانم ولی اینها چیزهایی است که باید تحقیقات تاریخی نشان بدهد که مثلا شاید همین‌طور تذکرات محدث نوری انگیزه‌ای شد که مرحوم شیخ جواد بلاغی به فرانسه رفت و عبری یاد گرفت. چون ایشان شاگرد مرحوم نوری بود و نسبت به نوری خیلی مکرم بود ضمن اینکه نقد بر نوری دارد. نمونه دیگر اینکه وقتی کتاب «*کلمات طیبه*» را با دقت ملاحظه کنید می‌بینید کلمه طیبه تذکرات تندی است به چند مطلب. یک غرب‌زدگی، که تازه داشته شروع می‌شده است شروعش تقریبا در قاجار است و در پهلوی به اوج خودش رسید. ایشان آن وقت دارد تذکر می‌دهد. دو: عرب‌زدگی؛ شاید کسی خیلی جدی نگیرد، من نمونه‌های عرب‌زدگی را دارم می‌بینم اینکه نوع قرائت مصری، قرائت قرآن مصری بر تمام قرائت قرآن‌های ما مسلط شود این یک نوع عربی‌زدگی است. ایشان در کلمه طیبه می‌گوید که آیا از قهر خدای جبار نمی‌ترسند که کتابی که تمام مبانی مکتب اهل بیت را زیر سوال برده کتاب فروش می‌فروشد و برای اینکه به یک مختصری حطام دنیا، شبیه به این، به مختصری از حطام دنیا برسد چقدر قسم آیه می‌خورد که آن کتاب عظیم و ارزشمندی است. یا مثلا می‌گوید وظیفه مردم است که عالم را اکرام کنند مردم نباید از وظیفه‌شان غفلت کنند اما وظیفه عالم هم هست که از مردم توقع نداشته باشد عالم این همه درس خوانده که بفهمد هو الرزاق، عالم حق ندارد بگوید که من چون عالم هستم، سید حق ندارد بگوید من چون سید هستم باید مرا اکرام کنند. پس مردی بود فراتر از زمان و بلند مدت را می‌دید، نمونه‌های دیگر از این دست می‌توان پیدا کرد.

۲. ابتکار در تألیف

در مواردی کتاب‌های محدث نوری ابتکار و نوآوری است، یکی از آنها تألیف لؤلؤ و مرجان است. شما قبل از این پیدا کنید یک تک‌نگاری در باب آداب سخنوری و اصلا تعزیه‌داری امام حسین. دوست دارم پیدا شود آن وقت مقایسه شود ممکن است شفاهی حرف‌هایی گفته‌اند. گم شده است شفاهی‌ها را باد برد. نتیجه تأثیر لؤلؤ مرجان این شد که مرحوم سید محمد باقر بیرجندی که شاگرد ایشان بوده در کبریت احمر در فصل مفصلی به این مباحث اشاره می‌کند. مرحوم محدث قمی نفس المهموم و مفاتیح الجنان را برای چه می‌نویسد؟ نفس المهموم را در مقابل مقاتل ضعیف و مفاتیح الجنان را در مقابل مفتاح الجنانی که ضعیف بوده است، می‌نویسند. یا مثلا مرحوم محدث قمی برای کسانی که اهل منبرند۲۰ وظیفه می‌گوید مثل منشور می‌ماند این بیست جمله محدث؛ می‌گوید قطعا اهل بیت از انبیای سلف غیر از خاتم الانبیاء بالاتر هستند این را بحث نداریم. در خود روایات گاهی این مقایسه وجود دارد اما آیا گوینده باید بگوید؟ شیخ عباس قمی می‌گوید نباید بگوید. ولو روایت است. بین ائمه و انبیاء؛ یعنی تعبیرش این است که می‌گوید مبادا به خاطر اینکه عظمت امام معصوم را نشان بدهی یکی از پیغمبران سلف را خرد و تحقیر کنی. نه. یعنی مثل یک رشته کوه ببینید در این رشته کوه طبعا یک قله از یک قله دیگر پایین‌تر است همین‌طور یک کوه از یک کوه دیگر پایین‌تر است اما من این وسط چیکاره هستم من یک موری هستم پای این رشته کوه، به من چه ربطی داره این قله از آن قله بالاتر است به من چه ربطی داره. من کی هستم مقایسه کنم. کتاب نوشته یکی از ناشرهای موجّه در مورد حضرت آدم، به نام گناه نخستین؛ شما می‌دانید که برای اینکه انبیای سلف را زیر سؤال ببرند صوفیه عمدا یا سهوا چقدر تلاش کردند. مرحوم شیخ عباس قمی بنا به یک دغدغه و درد دینی و سوز دینی که از استادش میرزای نوری دارد تذکر می‌دهد می‌گوید مبادا به خاطر اینکه ائمه اطهار را بالا ببرید انبیاء را زمین بزنی. به هرحال لؤلؤ مرجان به‌عنوان یک کتاب مبتکرانه و اثرگذار روی بعدی‌ها اثر گذاشت یا مثلا ۴۳ مورد آداب زیارت. ایشان لیست می‌کند در باب آداب زیارت چیزی که کلاً قبل ایشان موجود بود ۸ نکته از شهید اول بود که در کتاب دروس آمده؛ علامه مجلسی یک مقداری بیشتر ۱۵ –۲۰ را ذکر می‌کند تا اما محدث نوری تا ۴۳ مورد رسانده بود و بعد یک باب مستقل در *تحیة الزائر* برایش اختصاص داده است. حالا آن ۴۳ وظیفه را ببینید و مقایسه کنید با آنچه که مرحوم شیخ عبدالله مامغانی نوشته در *مرآة الکلام*؛ *آداب الزائر*، همان را تعریف کرده، با البته با اضافاتی و اصلاحاتی؛ ولی محور همان ۴۳ وظیفه‌ای است که محدث نوری گفته. لذا مرحوم آقا بزرگ در زریعه وقتی به معرفی *تحیة الزائر* می‌رسد می‌گوید این باب ینبغی به اینکه به صورت مستقل نشر شود. علت اینکه ما آن سال نذری کردیم برای محدث نوری کاری منتشر کنیم همین جمله آقا بزرگ بود.

شما در کتب راجع به حضرت ولی عصر مثل کمال الدین، غیبت شیخ طوسی و نعمانی و امثالهم وظایف منتظر را می‌بینید ولی پراکنده و لابه‌لای کتاب‌ها؛ این وظایف منتظر را مرحوم نوری آمده در نجم ثاقب تبدیل به باب هشتم کرده است. وظایف منتظر در قبال حضرت ولی عصرﷺ که ده دوازده وظیفه گفته و همان‌ها وسیله شد که یکی از شاگردان ایشان به نام صدر الاسلام همدانی– در زمان حیات نوری یعنی سال ۱۳۱۷– کتاب نوشت *تکالیف الانام فی غیبة الامام* ۶۰ وظیفه نوشت و همان باعث شد مرحوم میرزا سید تقی موسوی اصفهانی در کتاب ارزشمند مکیال المکارم حدود ۸۰ وظیفه را از لابه‌لای احادیث استخراج کرد. اینها عملا برمی‌گردد به مرحوم نوری که با یک باب ۱۵–۲۰ صفحه‌ای فتح بابی کرد.

۳. نکات اخلاقی

نکته سومی که می‌خواهم بگویم تذکرات اخلاقی اجتماعی اعتقادی است. به مقابله با موج غرب‌زدگی و عرب‌زدگی اشاره‌ای کردم یک مورد دیگر این است که ایشان در کتاب *تحیة الزائر* به نواب اربعه که می‌رسد می‌گوید فقهای دیگر استنباط می‌کنند و بالاخره با

تلاش و زحمت به نتیجه‌ای می‌رسند و آخرش قطعا نمی‌توانند بگویند حکم الله هست یا نیست اما نواب اربعه هرچه می‌گفتند بیان مستقیم معصوم بوده است بنابراین اینها در درجه‌ای از عظمت هستند که اگر در بلاد مختلف مدفون می‌بودند وظیفه مردم بود که بروند زیارتشان در چهار گوشه دنیا چه رسد به اینکه هر چهار بزرگوار در بغداد و در کنار هم هستند و زوار مدتی در بغداد اقامت می‌کنند و هر بار هم که کاظمین می‌خواهند بروند از جلوی نواب اربعه می‌روند و زیارتشان نمی‌روند و این نکبت‌هایی برای زوار خواهد داشت. می‌گوید اینها حق بزرگی بر گردن ما دارند. این واقعا برای خود من عقده شده بود که امسال الحمدلله توفیق شد که بروم. جالب اینجاست که رفیق بغدادی ما که شیعه و متدین و مقیم بغداد بود چهار نفر را کامل زیارت نکرده بود. القصه یکی از بایسته‌های جدی پژوهشی یا ترویجی این است که این تذکرات جمع شود در یک جزوه یا کتاب.

در بحث ادب نقد اجمالا اشاراتی شد. اجازه بدهید یک نکته دیگر اضافه کنم و آن ادب نقل است. توضیح مطلب اینکه: مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان در ذکر اعمال سحر ماه رمضان دعای ابوحمزه که سی چهل صفحه است را نقل می‌کند اما دعای دیگری که حدود سه صفحه است از حضرت ادریس و مرحوم سید در اقبال می‌گوید خوب است این دعا در سحر ماه رمضان خوانده شود را نقل نمی‌کند می‌گوید هر کس خواست این دعا را بخواند رجوع کند به اقبال سید. چرا نقل نکرده است با وجود اینکه آن را معتبر می‌داند و جزء اعمال آن شب می‌داند. علتش این بوده است که ایشان می‌خواست این‌طور کتاب‌ها از رده بحث و گفت‌وگو خارج نشود و محل رجوع باشد. بر همین مبنا مرحوم مجلسی هم در دو جا این کار را کرده است یکی در کتاب *الدعا* از صحیفه خیلی نقل نکرده است و می‌گوید من از صحیفه نقل نکردهام تا صحیفه از مدار رجوع خارج نشود و الا جزء معتبرترین کتاب‌ها است از نظر من. دیگری در قسمت احکام از کتب اربعه خیلی نقل نمی‌کند و می‌گوید نمی‌خواهم کتب اربعه از مدار بحث بودن خارج شود. این دقت‌ها دقت‌های فوق‌العاده است. در سفینه هم حاج شیخ عباس این کار را می‌کند یک جاهایی در شرح‌حال بعضی بزرگان مطالبی که تناسب با آن ماده مربوطه دارد می‌آورد و بعد از مثلا ده صفحه می‌گوید یک حکایت دیگری دارد رجوع کنید به کتاب فلان، آقا تو که ده صفحه آورده‌ای یک حکایت نیم صفحه‌ای چیست که به آنجا رجوع می‌دهی؟ این یک ادب است. این ادب را آدم باید جدی بگیرد. این ادب را محدث نوری در آثارش دارد در واقع آشیخ عباس قمی شاگرد همان خط است. محدث نوری هم این‌طوری است در کتاب‌هایش، بعضی جاها مطلب را نقل می‌کند و ناتمام می‌گذارد می‌گوید رجوع کنید به فلان کتاب بنابر این علاوه بر ادب نقد، ادب نقل هم لازم است. اینها عناصری است که باید استخراج شود. اخیرا دیده‌اید همایش فقه هنر بود که رهبری یک پیام فرستاد که عناصر فقه هنر را از لابلای متون خارج کنید خیلی خام دارم عرض می‌کنم که اگر نگارش را یک هنر بدانیم، به نظرم اینها عناصری هستند که در فقه هنر باید از لابلای این متون استخراج شود.

٤. مدیریت زمان

مرحوم محدث بسیار در زمان‌بندی و برنامه‌ریزی دقیق عمل می‌کند و الگوی بسیار خوبی در این مورد برای ما می‌تواند باشد. نمونه‌های فراوانی در تأیید این سخن وجود دارد که اشاره می‌کنم:

یکی اینکه در جواب سید محد مرتضی جونپوری که از وضعیت منبری‌های هند شکایت دارد و طلب کمک می‌کندکه فکری کن و تذکراتی بده ایشان می‌گوید چون مشغول مستدرک هستم نمی‌توانم. بعد شما می‌بینید مستدرک ۱۳۱۹ تمام می‌شود لؤلؤ و مرجان ۱۳۱۹ شروع می‌شود و لؤلؤ و مرجان که تمام می‌شود چند ماه بعد ایشان مرحوم می‌شود.

دوم: زمانی که حاج محمد حسن یا حسین، معروف به حاجی کمپانی می‌خواهد بحار الانوار را چاپ کند از محدث تقاضا می‌کند تصحیح و تحقیق را به‌عهده بگیرد ایشان عذر می‌آورد که مشغول مستدرک هستم. اما به کسی به نام میرزا محمد ارباب قمی جد اشراقی‌ها ارجاع می‌دهد و او این کار را انجام می‌دهد. من در شرح حالی از ارباب در نور علم خواندم که بعد از اینکه بحار تمام می‌شود چشم ایشان نابینا می‌شود یا نزدیک به نابینایی؛ کتاب‌های خطی قدیم را در نظر بگیرید برق نبوده و با نور کم که بعد نذر می‌کند که چشمش خوب شود کاری راجع به سید الشهدا انجام بدهد بعد چشمش خوب می‌شود و اربعین الحسینیه را می‌نویسد.

یک مورد دیگر که جالب است و مربوط به مکاتبات محدث نوری به میر حامد حسین یا سید ناصر حسین پسر میرحامد است که آنجا ایشان می‌گوید این کاری که شما می‌کنید- بحث امامت- اُس اساس اسلام است؛ و من اگر اشتغال به مستدرک نداشتم دستیار شما می‌شدم یک گوشه از کار شما را قبول می‌کردم که بنویسم؛ اما من درگیر مستدرک هستم و به کار دیگری نمی‌خواهم بپردازم. ولی به هرحال نسخه‌های میر حامد حسین را تامین می‌کرده است. بنابراین مدیریت زمان می‌کرده، از این مطلب یک مورد استثنا می‌شود و آن قضیه آن شعر است. آلوسی قصیده‌ای فرستاده از بغداد به نجف و کسی جدی نگرفته است و ممکن است بی‌جواب بماند لذا موقت مستدرک را می‌گذارد کنار را؛ دو ماه با کم و زیاد پای کشف الاستار می‌نشیند و باز یک مدتی می‌گذرد حاج کاظم صراف از تهران می‌آید و از میرزای شیرازی یک کتاب فارسی درخواست می‌کند، میرزای شیرازی اول توصیه می‌کند ترجمه کمال الدین را به محدث نوری، ایشان می‌گوید کمال الدین ترجمه شده پس بهتر است من مخلصی از کشف الاستار و جنت المأوا را به فارسی بنویسم که نجم ثاقب می‌شود. پس از کل این تعهدی که با خودش کرده بود که وارد کار دیگری نشود این دو تا استثناء می‌شود آن هم به جهت این که اس اساس اسلام است. خلاصه وظیفه‌شناسی و زمان‌شناسی در کنار مدیریت زمان و نوآوری و البته مخاطب‌شناسی از ویژگی‌های محدث است. نجم ثاقب در زمان‌هایی که شب‌ها بلند بوده و تلویزیون نبوده در خانه‌های متدینین خوانده می‌شده، یکی معراج السعاده یکی نجم الثاقب اینها جزء کتاب‌های کنار کرسی بوده است که می‌خواندند. در واقع دغدغه‌ای که علامه مجلسی هم داشته برای نوشتن کتاب‌های فارسی مرحوم محدث نوری هم داشته است که کار علمی خودش را که مستدرک بوده رها می‌کند و به جای کار علمی یک نجم ثاقب فارسی می‌نویسد که عموم مردم استفاده کنند و آن وقت نثرش مناسب مردم بوده و الان است که نثر عوض شده است.

نکته دیگر نامه‌ها است. در نامه‌ها، مخصوصاً نامه‌هایی که ارتباط بین محدث نوری از نجف و سامره است با تهران؛ داماد خودش شیخ فضل‌الله را می‌فرستد تهران که در تهران کارهایی را به توصیه محدث نوری انجام دهد. چاپ یک سری کتاب دعا، *اقبال الاعمال* بوده چند تا کتاب دیگر بوده که مرحوم ابوالحسنی اینها را یک اشاره کرده است از جمله *تحفه الزائر* که جالب است میرزای نوری که خودش تحیه الزائر می‌نویسد که نوعی مستدرک تحفه الزائر است اول تحفه الزائر را چاپ می‌کند. نمی‌آید بگوید آن ناقص و ناتمام بوده و کار من کامل، از این تیپ حرف‌های بی‌ادبانه که الان نسبت به کتاب‌های مختلف گفته می‌شود نه، اول اقدام به چاپ او می‌کند و بعد اقدام می‌کند به چاپ کتاب خودش.

همزمان با این گروه ارتباطات، یک گروه ارتباطات وجود دارد با هند که فراوان است؛ یعنی با هند، میرحامد حسین پسرش سید ناصر حسین و بقیه این خانواده، که این گروه ارتباطات فوق العاده است و این نامه‌ها دارد نشان می‌دهد در آن ظرف زمانی ایشان چه نقشی داشته است. همین کارهای محدث نوری باعث می‌شود که میر حامد حسین کتابخانه غنی‌ای درست کند، البته تلاش خودش بوده ولی کمک نجف یقیناً موثر بوده و الا هند که برای کارهای علمی مرکزیت نداشته است. به هر حال کتابخانه‌ای درست می‌کند که ابوالکلام آزاد که به شدت با تشیع فاصله دارد می‌گوید کتابخانه میر حامد حسین که به نام ناصریه بوده جزء قوی‌ترین و عظیم‌ترین و کم‌نظیرترین کتابخانه‌های هند است. آن وقت وسیله ارتباطی‌شان منحصر به زوار بوده است، افراد هندی، باید منتظر می‌ماندند، تا قافله زوار هندی برود و برگردد یک ماه طول می‌کشیده این نامه به دستشان برسد. امروزه که ارتباطات این‌قدر آسان است آیا این ارتباطات هست؟ این روحیه ارتباط داشتن؟

■ از باب حسن ختام اگر نکته‌ای هست ما می‌شنویم

محمد اقبال لاهوری یک فیلسوف بود شاعر بود بالاخره در آن منطقه کسی بود برای خودش. الان به نام اقبال آکادمی هست، جایزه هست، دوره دانشگاهی هست، کتاب که مرتب نوشته می‌شود، اما شما ببینید برای امثال محدث نوری چه کاری تا به حال شده؟ نمی‌خواهم بگویم فقط نوری، امینی، میرحامد حسین دیگر بزرگان نیز همین‌طور هستند.آقای مهدوی راد می‌گفت در یک سفر علمی که به روسیه رفته بودیم یک قفسه کتاب نشان دادند یک ردیف آن-حدود ۲۰ کتاب- تک‌نگاری‌هایی بود که فقط در ۲۰۱۳ درباره تولستوی کار شده بود، می‌خواهم این را عرض کنم بزرگان ما بزرگ هستند ائمه در جای خود، هیچ؛ حتی علما، علما هم بزرگ هستند و شأن علما این نیست که یکباره یک هجومی برود به سمت یک عده خاصی و یک عده دیگری باقی بمانند و اصلا گمنام بمانند و این غلط است و این معماری فرهنگی نادرستی است. خلاصه می‌خواهم بگویم اینکه در روایت وارد شده است که بئر معطله که تعبیر به ائمه شده می‌خواهم بگویم با یک مقدار توسع واقعا علما هم بئر معطله هستند. خدای ناکرده اگر غافل شویم مصداق روایت امام جواد(ع) می‌شویم که فرمود نِعْمَةٌ لَا تُشْكَرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ؛ نعمتند اینها، اگر این نعمت در اختیار یک مملکت اروپایی بود چه می‌کرد، فیلم‌ها ساخته می‌شد و کارها انجام می‌شد. باید کار کرد و اقل قضایا اینکه اولین قدم یک زندگی‌نامه تحلیلی است واقعا کار تخصصی می‌طلبد. من در نقدی که بر *تلألو نور* در شماره ۱۵۴ آیین پژوهش نوشتم اشاره کرده‌ام به بعضی از این ضرورت‌ها به هر حال کارهای جدی و سنگینی انجام شده، لکن هنوز جای کار فراوانی وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. وسائل الشیعه ج۱۴ ص۵۷۵؛ وَ يَحْتَمِلُ كَوْنُ الطَّوَافِ فِيهِ بِمَعْنَى الْإِلْمَامِ وَ النُّزُولِ كَمَا ذَكَرَهُ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ وَ هُوَ قَرِيبٌ مِنْ مَعْنَى الزِّيَارَةِ وَ يَحْتَمِلُ الْحَمْلُ عَلَى التَّقِيَّةِ بِقَرِينَةِ رَاوِيهِ لِأَنَّ الْعَامَّةَ يُجَوِّزُونَهُ وَ الصُّوفِيَّةَ مِنَ الْعَامَّةِ يَطُوفُونَ بِقُبُورِ مَشَايِخِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.

۲. مستدرک ج۱۰ ص۳۶۶؛ قُلْتُ جَعَلَ الشَّيْخُ عُنْوَانَ الْبَابِ عَدَمُ جَوَازِ الطَّوَافِ وَ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ إِلَّا الصَّادِقِيَّ وَ غَيْرَهُ لَا تَشْرَبْ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا تَطُفْ بِقَبْرٍ وَ لَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ .. إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَ الْمُرَادُ بِالطَّوَافِ الْحَدَثُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ بِقَرِينَةِ قَوْلِهِ وَ لَا تَبُلْ وَ يُؤَيِّدُهُ.

بدون هیچ بهانه

«من در حالی می‌میرم که حسرتی در دل من باقی مانده است و آن اینکه در این سال‌های آخر عمر کسی ندیدم به من بگوید: فلانی! این مقدار مال را بگیر و برای قلم و کاغذت خرج کن یا با آن کتاب بخر یا آن را به کاتب بده تا در کارهای تألیفی به تو کمک کند» محدث نوری زمانی این سخن را می‌گوید که سن او متجاوز از شصت سال است با این حال او هرگز در این راه هیچ کمبود و فقری را بهانه نکرد و تا آخرین روزهای عمر از تلاش و کوشش باز نایستاد. آنچه در این بخش مرور می‌کنید فهرستی از آثار محدث نوری است که مرحوم معلم حبیب آبادی در جلد پنجم مکارم الآثار آن را به ترتیب حروف الفبا تنظیم و مرتب نموده و در اینجا با اندکی تلخیص و تصرف آمده است.

۱.کتاب «الاربعونیات» رساله‌ای است مختصر در اخباری که عدد اربعین به آنها اضافه شده و در حاشیه «کلمة طیّبه» چاپ شده است.

۲. کتاب «البدر المشعشع» در ذریه موسی المبرقع فرزند حضرت امام محمدتقی (علیهماالسلام)، انجام تألیف آن ربیع‌الاول ۱۳۰۸ است.

۳ـ کتاب «تحیةالزائر» در استدراک «تحفةالزائر» علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) آخرین تألیف میرزای نوری است. بلکه قبل از اتمام آن وفات کرده و مرحوم حاجی شیخ عباس قمی بنا بر وصیت خود او آن را تمام نموده است.

۴ـ «ترجمه جلد دوّم دارالسلام» تألیف خودش.

۵ـ کتاب «جنةالمأوی» در ذکر کسانی که در غیبت کبری به لقاء حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) فائز شده‌اند، که آن مستدرک جلد سیزدهم «بحارالانوار» است، انجام تألیف آن عصر یک‌شنبه ۱۳ شوال سنه ۱۳۰۲ می‌باشد.

۶ـ «جواب سؤال سید محمدحسن کمال‌پوری» که در کتاب «البرکات الاحمدیه» تألیف سید احمد استرآبادی چاپ شده است.

۷ـ «حواشی توضیح‌المقال» یعنی «رجال صغیر» مرحوم میرزای استرآبادی (علیه‌الرحمه) که در آخر «منتهی المقال» چاپ شده است.

۸ـ «حواشی منتهی المقال» در علم رجال.

۹ـ کتاب «دارالسلام» در رؤیا و منام، در دو جلد، انجام تألیف آن شب جمعه ۸ جمادی‌الاولی سنه ۱۲۹۲ در نجف می‌باشد.

۱۰ـ «رساله‌ای در ترجمه مرحوم ملا ابوالحسن شریف عاملی» که آن را در سنه ۱۲۷۶ در پشت تفسیر وی نوشته است.

۱۱ـ «رساله‌ای در رد شبهاتی» که بر فصل‌الخطاب وی وارد آورده‌اند.

۱۲ـ «رساله‌ای در تواریخ موالید ائمه(علیهم‌السلام)» که نزد او أصح بوده است.

۱۳ـ کتاب «سلامة المرصاد» در زیارت عاشورا غیر از آن که معروف است و اعمال مسجد کوفه غیر از آنچه در مزارات نوشته و میان مردم شایع و دایر است، و آن را در سنه ۱۳۱۷ برای مشهدی عباسعلی خیام تبریزی تألیف کرده است.

۱۴ـ کتاب «شاخه طوبی» ده هزار بیت در ختوم و اعمال ماه ربیع‌المولود و بعضی از مطایبات است.

۱۵ـ کتاب «الصحیفة الثانیة العلویه» در ادعیه حضرت امیرالمؤمنینؑ غیر از آنچه مرحوم شیخ عبدالله سماهیجی در کتاب «الصحیفة العلویه» آورده است، انجام تألیف آن روز شنبه ۵ رجب ۱۳۰۳ می‌باشد.

۱۶ـ کتاب «الصحیفة الرابعة السجادیه» در ادعیه حضرت امام زین‌العابدینؑ غیر از آنچه در «صحیفة کامله» معروفه و «الصحیفة الثانیة» شیخ حر عاملی و «آلصحیفة الثالثة» میرزا عبدالله افندی آورده‌اند.

۱۷ـ کتاب «ظلمات الهاویة» در مثالب معاویه، صاحب الذریعه فرماید: نام این کتاب، خاص، لیکن مباحث آن عامّ است، و آن مرتب بر ابوابی است و در هر بابی احادیث مرویّه و حکایات و نظم و نثر فارسی و عربی برای آنکه آن باب برایش منعقد شده ـ از باب تا محراب ـ آورده و از این جهت در تحت حجاب مانده و نقاب از آن برداشته نشده و همانا اولوالالباب از آن عبرت می‌گیرند و عناوین ابواب آن به أسماء و القاب مرموزه ذکر شده، همچون ابی رکب و زفر و فعلان و غیر آنها، انتهی.

۱۸ـ کتاب «فصل الخطاب». انجام تألیف آن ۲۸ جمادی‌الثانی سنه ۱۲۹۲ بوده است.

۱۹ـ «فهرست کتب» کتابخانه خودش که شامل کتب کثیره مخطوطه و مطبوعه بوده و از مخطوطه آن بعضی از نسخ نفیسه منحصر به فرد بوده است.

۲۰ـ کتاب «الفیض القدسی» در ترجمه (شرح حال) علّامه مجلسی، که برای مقدمه «بحارالانوار» چاپ کمپانی تألیف کرده است و انجام تألیف آن سه‌شنبه ۱۶ ماه رمضان سنه ۱۳۰۲ می‌باشد.

۲۱ـ کتاب «کشف الاستار» از وجه امام غایب از أبصار و اثبات حضرت حجت، جواب قصیده نعمان آلوسی بغدادی که در آن، اشکال در تولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نموده و آن را از بغداد برای علمای نجف فرستاده و محدّث نوری این رساله را در جواب او–در مدت زمان کمی–تألیف کرده و چند نفر دیگر از علما هم آن را جواب داده‌اند.

۲۲ـ کتاب «کلمة طیبه» در أحادیث و حکایات اخلاقیه، انجام تألیف آن شب ۵ شنبه ۱۴ محرم سنه ۱۳۰۱ می‌باشد.

۲۳ـ کتاب «لؤلؤ و مرجان» در شرایط پله اول و دوم روضه‌خوانان، انجام تألیف آن روز جمعه ۱۰ ذی‌الحجه سنه ۱۳۱۹ که عید قربان یا عید نوروز ۱۲۸۱ شمسی مطابق شده بود.

۲۴ـ مجموعه‌ای در متفرقات.

۲۵ـ «مستدرک مزار بحارالانوار» علّامه مجلسی.

۲۶ـ کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» در مستدرک «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی در أخبار در سه جلد:
جلد اول در مقدمه عبادات تا اعتکاف، انجام تألیف آن عصر سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی سنه ۱۳۰۵.
جلد دوم از کتاب حج تا نفقات، انجام تألیف آن عصر ۵ شنبه ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۳۱۱ در سامره.
جلد سوم از کتاب طلاق تا آخر کتاب، انجام تألیف آن ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۳۱۹.
و خاتمه این جلد دارای فوائد نادره و مطالب جلیله در احوال روات و علما می‌باشد.
در الذریعه پیرامون «خاتمه» آمده است:
مرحوم محدّث نوری ؒ قبل از طبع مستدرک، این خاتمه را به خط سید مهدی بن ابوالقاسم کاشانی (متولد در نجف در سنه ۱۲۹۸) نویسانیده و برای صدیق خود حاجی میرزا یحیی بن حاج میرزا شفیع مستوفی اصفهانی به اصفهان ارسال و اهدا نموده است و آن پس از وفات مؤلف به حاجی میرزا یحیی رسیده است، پس حاج میرزا یحیی به خط خود حواشی نافعه بر هوامش آن نسخه نوشته و در آخر آن احوال خودش و مؤلف را ذکر کرده و من آن نسخه را در طهران در کتابخانه مجدالدین دیدم. انتهی.

۲۷ـ کتاب «معالم العبر» در استدراک «بحار» سابع عشر، یعنی جلد هفدهم «بحار» در مواعظ و حکم، انجام تألیف آن ۶ ماه رمضان سنه ۱۲۹۶ می‌باشد.

۲۸ـ کتاب «مواقع النجوم و مرسلة الدرالمنظوم» که شجره‌ای در سلسله اجازات علما.

۲۹ـ کتاب «المولودیه». دیوان اشعار فارسی او است به قطعی کوچک و قصایدی که آنها را در ایام متبرکه موالید ائمهؑ به نظم آورده در آن جمع شده و بدین جهت بدین نام موسوم گردیده است و هم قصیده‌ای در مدح سامرّا در آن است که قافیه آن کلمه سامراء می‌باشد و نیز قصیده‌ای که آن را در سال ۱۲۹۵ در مدح حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) به نظم آورده در آن است.

۳۰ـ کتاب «میزان السماء» در تعیین مولد خاتم‌الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) که آن را در سفری که به زیارت حضرت رضاؑ رفته، در طهران به خواهش حاج ملا علی کنی تألیف کرده و انجام تألیف آن شنبه ۱۳ ربیع‌الاول سنه ۱۲۹۹ می‌باشد.

۳۱ـ کتاب «نجم ثاقب» در احوال امام غایب عجل الله تعالی فرجه.

۳۲ـ کتاب «نفس الرحمان» در فضائل حضرت سلمان فارسی (رضی الله عنه)، انجام تألیف آن شب ۲۳ ماه رمضان سنه ۱۲۸۳ می‌باشد.

۳۳ و ۳۴ـ «تقریرات بحث شیخ عبدالحسین طهرانی [شیخ العراقین]» و «تقریرات بحث میرزای شیرازی» که این دو کتاب را میرزا محمد عسکری در کتابخانه وی به خط او دیده است، لیکن احتمال داده که تقریرات بحث میرزا از دیگری بوده و او استنساخ نموده است.

پای منبر نور

گزارشی از منبر محدث نوری

تصوّر نشستن پایِ منبر وعظ و شنیدن خطابه از بزرگانی که ما همواره تصویر اندیشه ایشان را در قاب متن و کتاب دیده‌ایم به خودی خود جذاب و جالب است به‌خصوص اینکه واعظ و سخنران مجلس، محدّث نوری صاحبِ کتاب لؤلؤ و مرجان-کتابی ارزشمند در باب آداب سخنوری- باشد. آنچه تقدیم محضرتان می‌شود متن یکی از دو سخنرانی باقیمانده از مجموع سخنرانی‌های محدث نوری است که شیخ محمد حسین کاشف الغطا آن را به زبان عربی تقریر کرده است. براساس گزارش مرحوم آقا بزرگ تهرانی هر هفته روزهای جمعه مجلسی در منزل محدث برگزار می‌شده و افراد مختلفی برای استفاده از منبر ایشان حاضر می‌شده‌اند و متن منبرها نیز توسط همین افراد که عمدتا از فضلای حوزه سامرا بوده‌اند تقریر می‌شده است. نکته جالب اینجاست که شکل چینش این منبر که با موضوع تقوا و در آستانه ماه محرم ایراد شده است شباهت بسیاری با منبرهای امروزی دارد. ورودیه منبر با آیه ۱۸ سوره حشر بوده و با مرثیه سیدالشهدا پایان می‌یابد.

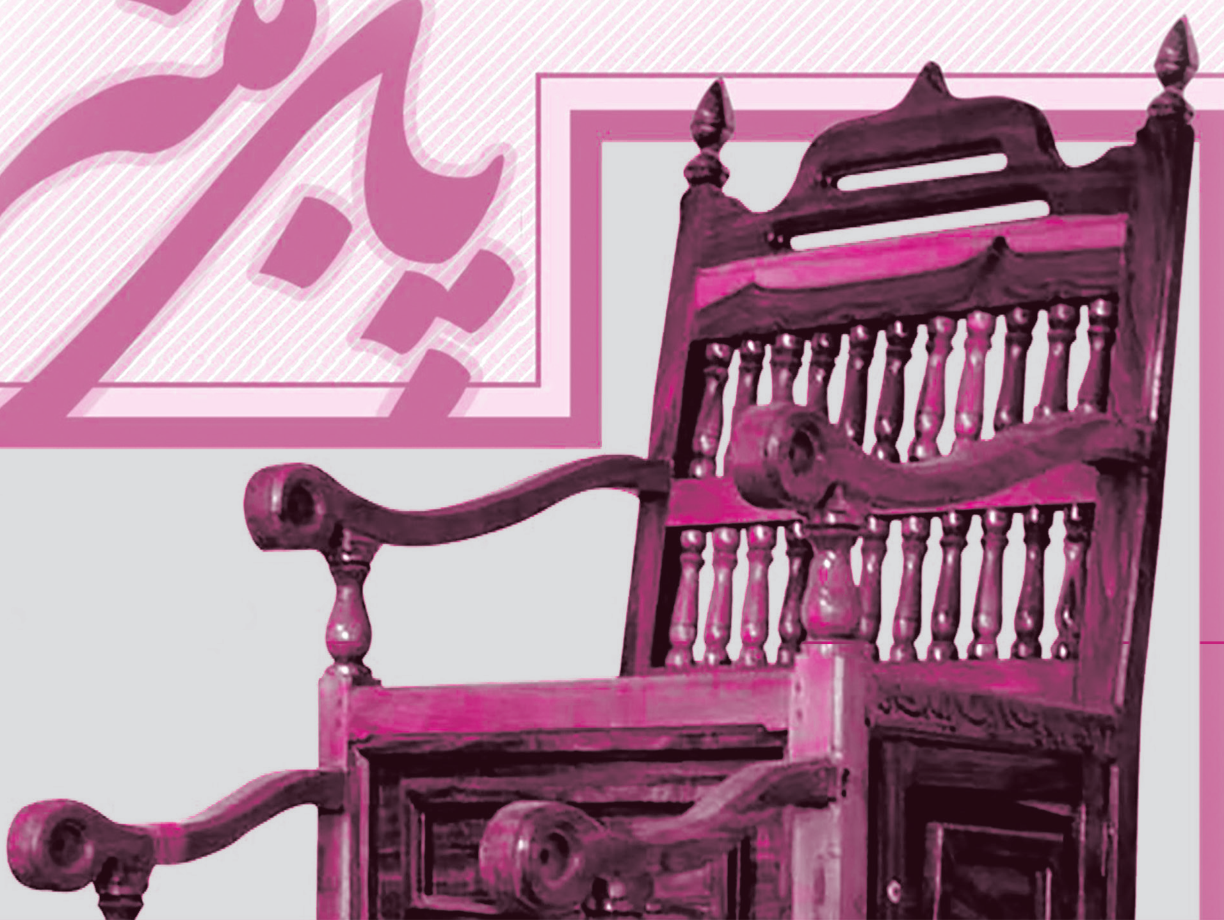
بسمِ الله الرحمن الرحیم

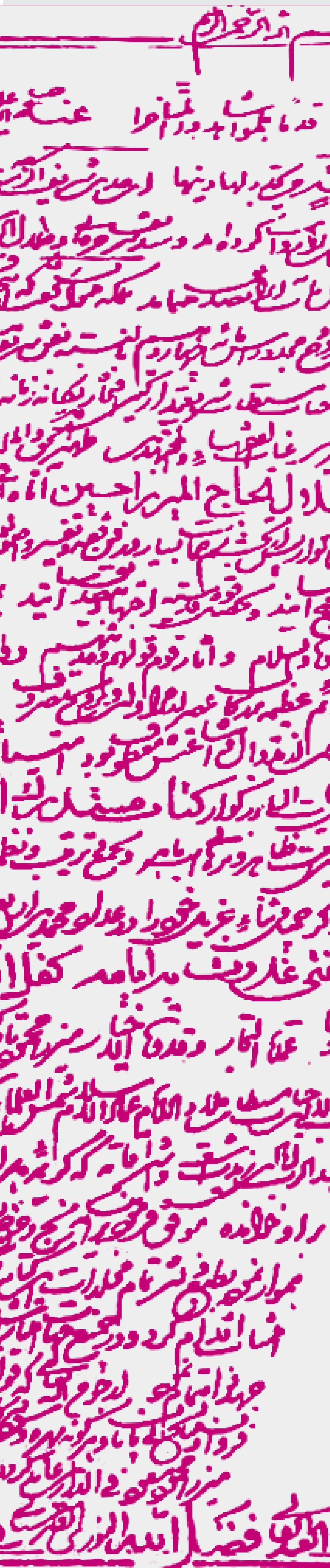
یـا أَیُّهَـا الَّذِیـنَ آمَنُـوا اتَّقُـوا اللهَ وَ لْتَنْظُـرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَـتْ لِغَد [1]

ایـن آیـاتً کریمـه و کلمـات بـزرگ، از آیـات والامقـام روشـن و درخشـان اسـت کـه بـه بیان شافی سـخن می‌گویـد و مؤثرتـر و رسـاتر از آن در موعظـه نمی‌تـوان یافـت. خـدای سـبحانه و تعالـی در آن آیـه دو بـار بـه تقـوا امـر فرمـوده و دسـتوری فراگیـر برای تمام افـراد مکلف در تمام حـالات و شـؤون آنهـا در بر دارد. خدای سـبحان امـر بـه تقـوا را با حـرف «لام امر» به‌طـور مؤکّد همـراه نمـوده و به صورت فعل مضارع شـبیه به جملـه اسـمیه آورده اسـت. حاصل ترجمـه آن به زبان سـاده آن اسـت:« ای مکلّفان! بایـد به خدا ایمـان آورید؛ بـه ربوبیت او، نبـوت پیامبرش اقرار کنیـد؛ بـدان چـه آورده – از نشـور و معـاد بعد از فنـا و پایـان گرفتـن عمر جهـان- معتقد شـوید. پـس از آن بایـد بنگرید بدانچه بـرای فردای خود پیش می‌فرسـتید، یعنی بـرای روز قیامت که روز دشواری‌هاسـت.»

روش محاسبه

چگونـه بنگریـم؟ انسـان هـر روز بنگـرد بـه کارهـای آن روز، هفتـه، مـاه، سـال، بلکـه تمـام عمـر؛ و کردارهـای خـود، از وسوسـه‌های درون سـینه، خطـورات قلبـی، کلمـات جاری بـر زبان، حرکات گوشـه‌های چشـم، کارهـای اعضا مانند دسـت و پـا و اندام جنسـی و دیگـر اعضای بدن را کـه می‌تـوان بدان اسـتناد کـرد، نیـک بنگرد. بدانیـد کـه تمـام اینهـا ثبـت و ضبط شـده و نزد کسـی نگاهداری شـده که هیـچ چیـزی از دایره دیـد و آگاهـی او دور نیسـت. اگـر پنهانـش کنید می‌دانـد. اگـر آشـکارش داریـد می‌نویسـد. بلکه او درون شـما را بهتـر از خودتـان می‌دانـد، کـه صحـت یـا فسـاد آن و نیت فاعل فعل چیسـت. پـس از مقدمات مربوط، لازمـه این فکر و نتیجه این نظر، آن اسـت که انسـان به کارهای زشـت خـود نظری بیفکند. اگـر کاری مربوط به حق الله باشـد، از آن اسـتغفار و توبه کند؛ مانند توبه کسی کـه به معصیتی نمی‌اندیشـد، در درون خود قصد بازگشـت بـه گنـاه را نـدارد، نسـبت بـه خـدای خـود اسـتهزاء کننده نیسـت، از گناهش اسـتغفار می‌کنـد؛ آنـگاه وقتی فرصت یافـت، پیمان قلبی بـا خدایـش می‌بنـدد و عـزم خـود را بـر عمـل صحیـح اسـتوار می‌کنـد. نبایـد انسـان در خیال خـود آورد کـه توبـه، منحصـر بـه گفتـار زبانی و عزم قلبی اسـت، بلکه بر سـالک لازم اسـت که توبـه را در نهایـت تضـرع و پنـاه بردن بـه خدا و گریـه از خوف خدا و خشـیت از او ادامه دهد. باید بـه آنجـا برسـد که بـه نشـانه‌های قبول دسـت یابـد و ضـرورت طاعـت و گریـز از گنـاه برایش ملکـه درونی شـود؛ ریشـه‌کنی درونـی آن حالت ثابـت و فسـخ‌ناپذیر در ذهـن او شـود؛ سـپس به







چگونه بنگریم؟ انســـان هر روز بنگرد به کارهای آن روز، هفته، ماه، سال، بلکه تمام عمر؛ و کردارهای خود، از وسوسه‌های درون سینه، خطورات قلبی، کلمات جاری بر زبان، حرکات گوشه‌های چشم، کارهای اعضا مانند دست و پا و اندام جنسی و دیگر اعضای بدن را که می‌توان بدان اســـتناد کرد، نیک بنگرد. بدانید که تمام اینها ثبت و ضبط شده و نزد کسی نگاهداری شده که هیچ چیزی از دایره دید و آگاهی او دور نیســـت. اگر پنهانش کنید می‌داند. اگر آشکارش دارید می‌نویسد. بلکه او درون شما را بهتر از خودتان می‌داند، که صحت یا فساد آن و نیت فاعل فعل چیست.



خداونـد اطمینان یابد و در برابـر خدایش تواضع کند و همـراه بـا کسـانی کـه بـه او تـوکّل کرده‌انـد، بـه بـارگاه الهـی روی آورد. اما اگر گنـاه او به حق الناس مربـوط شـود، حـق ضایع شـده را در صـورت امکان بـه صاحبـش ادا کند وگرنه از طـرف او صدقه دهد و اگـر نتواند برایش اسـتغفار کند و عزم خود را اسـتوار آرد کـه پـس از آن در چنان وضعی دسـت از گناه باز دارد. در مرحلـه بعـد، به حسـنات خود بنگـرد، که آیا برایـش باقـی مانـده یا وبـال گردنش شـده اسـت؟ زیـرا هـر کار نیکـی را گنـاه یـا گناهانـی اسـت که آن را نابـود می‌کنـد، آن را بـه بـاد فنـا مـی دهـد یا بـه دیـار عدم می‌افکنـد! یا بـه کارنامه فـردی دیگر می‌فرسـتد، بـه دلیل ظلمـی که صاحـب کار خیر در حـق آن شـخص روا داشـته یا به دسـت یـا زبان به او تعـدی کرده اسـت.

یک اشاره

اشـاره بـه این نکتـه دارد آنچه در اغلب نسـخه‌های صحیفـه سـجادیه آمـده کـه امـام سـجاد(علیه‌السلام) بـه پیشـگاه خدایـش عرضـه مـی‌دارد: « وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَـبَ مِـنْ جِسْـمِي وَ عُمُرِي فِي سَـبِيلِ طَاعَتِک»[۲] یعنـی: کارهـای نیـک مرا بـه دلیل گناهانـم محو و نابـود مفرما. »

احتمال دیگر

احتمـال دارد کـه کلمـه « غد » در آیـه معنای دیگر داشـته باشـد؛ یـا آیـه اشـاره بـه هـر دو معنا باشـد، چنان که شـأن کتاب سـترگ خداسـت که معانی و بطـون زیـاد را در کالبـد یـک لفظ یا یـک آیه جای می‌دهـد؛ این مطلب در جای خود بیان شـده اسـت؛ آن احتمـال ایـن اسـت کـه بگوییـم مـراد از کلمـه «غـد» در آیه زمان دوم اسـت نسـبت بـه زمانی که در آن هسـتیم کـه در اصطـلاح، آینـده می‌نامیم. در آن صـورت، معنـای آیه این اسـت: هر انسـانی حتما بایـد بنگـرد که چه خیـری پیش می‌فرسـتد و آن را مهیّـا بـدارد بـرای زمانی کـه پـس از زمان حـال او می‌آیـد و ایـن بابی گسـترده و بزرگ اسـت.

کلید خوبی‌ها و بدی‌ها

تمهیـد این مقدمه: هر کسـی کلیدی در اختیـار دارد کـه تمـام خیـر در این کلیـد اسـت. رها کـردن این کلید، آغاز تمام بدی‌هاسـت و سسـتی نسـبت بدان، منشـأ همـه رذایـل اسـت. اگـر بخواهی ببینـی این مطالب درسـت اسـت یـا نه، بنگـر بـه ویژگی‌هایی مانـند: عُجب، حسـد، کبـر، ریا و مانند آنهـا؛ آیا برای آنهـا علّتـی می‌یابـی جـز آنچـه گفتـه شـد؟ کاش انسـان به قطـع بداند – بعد از تأمل و اندیشـه – که منعـم حقیقتا خداسـت؛ اوسـت حکیمی کـه عبث از او سـر نمی‌زنـد؛ هیـچ کاری دور از مصلحـت راجـح از او صـادر نمی‌شـود؛ او کریمـی اسـت کـه فقط به فضـل خود می‌بخشـد و بـه عدل خـود باز مـی‌دارد و رزق دادن یـا بازداشـتن کسـی از روزی، همـه بـر اسـاس حکمت‌هایی اسـت که خود داناترین نسـبت به آنها اسـت؛ و اندیشـه‌های نارسـای مـا، کوتاه‌تر از آن اسـت که به تدبیر و حکمت‌های تقدیر او برسـد. کسـی کـه خـود را برای ایـن مقدمـه آماده سـازد و آن را در گنجینـه درون خـود مهیّـا کند، سـپس روز آینـده بـه اهل نعمت بگذرد؛ حسـد او بـه غبطه بدل می‌شـود و بـه جـای رشـک بـردن، از خـدای خـود می‌خواهـد کـه ماننـد آن نعمت که به دیگـری داده، یا بهتـر از آن را به او بدهد.

همین‌گونـه اسـت زمانـی که انسـان به یقیـن بداند و بـه کشـف حقیقی برسـد که تمـام اعضـا و جوارح او – از دسـت و پـا و چشـم – و تمـام آنچه در اختیار دارد و سـرمایه او و تمـام خیـری کـه بـرای او و بـه دسـت او روی می‌دهـد؛ بلکـه اصل وجـود او، نفس و روح او؛ همـه از ناحیـه خـدای تعالـی اسـت، و در قبضـه اوسـت؛ اگـر بخواهد قبـل از اینکه چشـم به هـم بزنـی، همـه را نابـود می‌کنـد و همـه را « عدم محـض » می‌گردانـد. در ایـن حـال، اگـر در روز آینـده‌اش کاری نیـک انجـام دهد، محال اسـت که عُجـب، او را فـرا گیـرد یـا منّتـی از آن کار بـر خـدا داشـته باشـد؛ بلکـه پیوسـته فروتنی، تواضع، شـکر در برابـر خـدا، قبـول منّت‌هـای الهـی و اعتـراف به احسـانش در او فزونـی می‌گیـرد. همین‌گونه اسـت وقتـی یقین کند که تمـام نعمت‌هایی که در دسـت مـردم اسـت و همه امـور – از بلندی، پسـتی، عزت، ذلـت، دارایـی، نـاداری – همه از ناحیـه خدای تعالی می‌رسـد و به او باز می‌گردد.کسـی که خـود را برای ایـن مقدمه آماده کند، محال اسـت که برای کسـی ریـا کنـد. بـرای چنیـن کسـی سـتایش و نکوهش مـردم یکسـان اسـت و توجـه و تحقیر مـردم یکی اسـت؛ چراکـه او کار را سـپرده بـه کسـی کـه کار در دسـت اوسـت و همین‌گونـه اسـت دیگـر رذائـل و ملـکات، کـه فرصـت بیـان یکایـک آنها نیسـت.

ایـن مقدمـه، در عبـادات، ضـرورت بیشـتر و وجوب اکیدتـر می‌یابـد، بلکـه روح طاعت‌هـا اسـت. همین سـان، بدتریـن رذائل و دشـوارترین آنها، حـبّ جاه و حبّ ریاسـت اسـت، کـه در رأس همه خطایـا و پدر بلایـا اسـت. این رذیلـه، درد پنهانی و سـپاه مخفی شـیطان است. این درد بـزرگ، با صاحـب خود چه می‌کنـد؟ امـور دور از دسـترس را برایـش نزدیـک می‌سـازد؛ کارهـای نزدیـک را دور مـی‌دارد؛ سـبب قطـع رحِم می‌شـود؛ پـرده بر دیـدگان او می‌انـدازد؛ عقـل او را از او می‌گیـرد و قلبـش را بیمـار می‌کنـد. در نتیجـه: او می‌شـنود، امـا بـا گوش‌های ناشـنوا و می‌بینـد، ولی با دیـدگان نابینا. شـهوت‌ها پرده عقل او را دریـده و (محبـت) دنیـا دل او را میرانیده و درون او چنان دلبسـته دنیا شـده که هیچ تذکـر الهی بر او کارگر نشـود، هیچ عاملی او را از کار زشـت باز ندارد. بدیـن روی می‌بینـی بعضی پادشـاهان و حاکمان را کـه فرزنـد، پـدر را می‌کشـد و پـدر، فرزنـد را. نه به نسـبت خانوادگـی می‌اندیشـند، نه به خویشـاوندی، نـه روابـط انسـانی، نـه بـه پاداش‌های الهـی. گاهی اوقـات، کار بـه آنجـا می‌کشـد کـه عشـق به یک شـیء انسـان را کـور و کـر می‌کند تا آنجـا که فریاد «أَنَـا رَبُّكُـمُ الأَعْلَـى»[۳] بـر مـی‌آورد و پلیدی‌هـای درون خـود را از یـاد می‌برد، که کمتریـن آنها همان اسـت کـه روزی چند بـار، ناچـار، او را به بیت الخلاء می‌کشـاند. بلکـه گاهـی از دانسـته‌های قطعی خود غافـل می‌شـود و با آنهـا مانند آثار مشـکوک– بلکه مجهول – رفتار می‌کند.

یک حکایت

ندیـدی منصـور دوانیقـی را که گرفتار خـذلان الهی شـد و شـیطان به یاری او شـتافت، چه کـرد با زبان گویا و راسـتین الهی، لسـان الله الناطـق، امام صادق صلـوات الله علیـه، کـه – صرف‌نظر از مقـام امامت – بزرگ‌تریـن شـخصیت بنـی هاشـم بـود؛ بلکـه منصـور، خـود مقـام والای امامت امام صـادق(علیه‌السلام) را بیـش از دیگر مردم زمان خود می‌شـناخت و نسـبت بـه جلالـت قـدر حضرتـش در نظـر خـدا و مـردم، بیـش از دیگـران آگاهـی داشـت. امـام صـادق(علیه‌السلام) خـود، روزهای آوارگی و فقرشـان را بـه آنها یادآوری کـرده بـود. زمانی که عبدالله بن الحسـن بـن الامام الحسـن(علیه‌السلام) (مشـهور بـه عبـدالله محـض) و دو

پسـرش محمد (مشـهور بـه نفس زکیـه) و ابراهیم (معروف بـه ابراهیـم امام) بـا امام صـادق (ع) برای قیـام در برابر بنی امیه مشـورت کردند، حضرتـش فرمود: « انه سَـیَلیها صاحبُ القباءِ الاصفـر»، یعنی منصور مخذول کـه آن زمان به قدرت نرسـیده بـود، بلکه تصـور هم نمی‌کـرد. در جاهـای دیگر نیز خبرهای امام صادق سـلام الله علیه به گوش منصور رسـیده بـود کـه از آینده خبر داده بود که از حکومـت آینده او خبر داده بـود. تـا آنجـا که خـود آن پلیـد، زمانی کـه از طـرف فرزندان عبـدالله کار بـر او دشـوار شـد، گفـت: « پس چه شـد سـخن صـادق این خاندان کـه می‌گفت، کودکان ایـن خانواده– بنی عبـاس – بـر فراز منبـر بازی خواهنـد کرد؟»

بـا ایـن همـه وقتـی بر کار مسـلّط شـد و بـه قدرت رسـید و وعـده الهـی تحقق یافـت، کمترین برخـورد او با امـام (ع) آن بـود کـه: «در نیمه شـب فرسـتاد تا حضرتـش را بیاورنـد، در حالی‌کـه آن بزرگـوار در محـراب عبـادت بـود. از دیـوار بـالا رفتنـد و حجـت خـدا را بـدون عمامـه و بـا پـای برهنـه نـزد منصـور بردنـد، در حالی‌کـه امـام صادق (ع) بیش از شـصت سـال داشـت. حضرتـش را بـا همـان مـوی سـر و محاسـن سـفید، نـزد منصـور پلیـد نگاه داشـتند. او شمشـیر در دسـت داشـت و هرچـه امـام بزرگـواری و متانـت بـه خـرج مـی‌داد، بـر جـرأت و جسـارت او افـزوده می‌شـد؛ تا آنجا کـه کلمه‌ای گفـت کـه اگر تمام آسـمان‌ها بـر زمیـن می‌افتاد، جا داشـت. گفـت: ای جعفـر! حیـا نمی‌کنـی که میـان مسـلمانان تفرقه می‌انـدازی و می‌خواهـی بـذر فتنـه بـکاری؟

امام فرمود: به خدا سوگند چنین کاری نکرده‌ام و نمی‌کنم.

او نامه‌هایـی نشـان داد و گفـت: این نامه‌های توسـت به اهل خراسـان که آنها را به بیعت خـود فراخوانده‌ای!

حضـرت فرمـود: بـه خدا سـوگند، اینهـا نامه‌های من نیسـت و مـن از آنهـا خبـر نـدارم. مـن از آغـاز عمـر، طمعی بـه این کار نداشـته‌ام، چـه رسـد بـه ایـن مرحلـه عمرکـه اجـل من نزدیـک شـده اسـت. اینک بـه من مهلت بـده کـه مرگم فرا رسـیده و دوره‌ام به سـر آمده اسـت.» شـگفتا از حلم این امام همام که افلاک از شـدت سـنگینی چنین سـخنانی می‌لرزند و فرشـتگان از هـول ایـن افترائـات، بـه رعشـه می‌افتنـد! شـگفت‌تر از آن وقاحـت ایـن فاجـر و قسـاوت قلـب اوسـت و جرأتـی کـه بر خدایـش دارد! شـگفت‌تر از ایـن دو امر، حلم خدایی اسـت که یاور اولیای خویش اسـت، که چگونه دسـت از منصـور بازداشـته، با اینکه از ایـن برخوردهای هولناک خبر دارد و در پیـش چشـمان او روی می‌دهـد!

داستان ما

بـه سـخن خـود بازگردیـم. ایـن مقدمـه در بـاب طاعت‌هـا لـزوم شـدیدتر و وجـوب محکم‌تـری می‌یابـد، بلکـه روح و حقیقـت آن اسـت. پس بنگر به این معجـون خدایی و مرکب آسـمانی– یعنـی نمـاز – که خداونـد، آن را سـتون بهترین و کامل‌تریـن دین خـود قـرار داده و معراج اهل ایمـان را چنین مقرر داشـته اسـت.

مـؤذن تـو را بـه سـوی خـدا فـرا می‌خوانـد و بـرای رفتـن بـه بارگاهـش دعـوت می‌کنـد، و نـدا بـر مـی‌آورد کـه: بشـتاب.... بشـتاب..... بشـتاب.... حـی علـی الصـلاة، حـی علـی الفـلاح، حـی علـی خیـر العمـل و ایـن دعـوت را چنـد بـار تکـرار و تأکیـد می‌کنـد، بـا تمـام معانـی کـه ایـن کلمـات دارد و در ایـن مختصـر نمی‌گنجـد.

اینـک، آیـا قبـل از ورود بـه ایـن سـراپرده نـور، زمینـه آن را در درون خـود مهیّـا کـرده‌ای کـه مالـک الملوک، تـو را برای ورود بـه بـارگاه خـود اجـازه داده و بـرای نجـوا کـردن با خود شایسـته‌ات دانسـته، تا نیازهایـت را بـه او بگویی...

ایـن در حالی اسـت کـه او نورالنور اسـت و منوّر النـور و اصل هیبـت و جمال اسـت و معدن عظمـت و جلال....

و تو؛ منبع آلودگی‌ها و جایگاه زشتی‌ها و آفت‌هایی.

تـو، همانـی که مولایـت – که آغـاز و انجام امر تـو را بهتر از خـودت می‌دانـد– در بـاره‌ات فرمود: «از نطفـه‌ای گندیده آغاز کـرده‌ای، سـر انجـام بـه مـرداری زشـت می‌رسـی و در ایـن میـان بـار آلودگی‌هـا را بـا خـود به هرجـا می‌بری»

بنـده ضعیـف بینـوا! چـه نسـبتی تو راسـت بـا چنان پادشـاه بـزرگ و والاقـدر؟!

منـزّه اسـت خـدا! هیچ نسـبتی در ایـن میان نیسـت، حتی به انـدازه یـک پـر کاه یـا بـه قـدر یـک سـر سـوزن. مَثَـل او با مـا، ماننـد پادشـاهی بسـیار والامقام اسـت که بـه چوپانی یا آشـپزی اجـازه ورود در مجلـس خـود بدهد. نهِ، ایـن مثل نیز گویـا نیسـت؛ بـه تعبیر قـرآن: «و لَـهُ الْمَثَـلُ الأَعْلی »[۴]

حـال؛ اگـر آن چوپان یا آشـپز دارای فهم و درایت باشـد، برای ورود به مجلس سـلطان، سـر و صورت خود را تغییر می‌دهد، خـود را آراسـته می‌کنـد، لبـاس نـو و پاکیـزه می‌پوشـد، آلودگی‌هـا را از خـود می‌زدایـد.

بدیـن حـال، وارد مجلـس سـلطان می‌شـود، بـا نهایـت ادب در گوشـه‌ای می‌نشـیند، تمـام حـواس و فکـر خـود را به کار می‌گیـرد کـه مبـادا اسـائه ادب از او سـر بزنـد، کلام خـود را مواظبـت می‌کنـد، بـه هیـچ چیـز جـز عظمـت سـلطان نمی‌اندیشـد و سـلطان را سـپاس می‌گویـد که با وجـود رتبه پاییـن و عـدم لیاقـت، او را بـه حضـور پذیرفته اسـت.

امـا اگـر ایـن فـرد، نافهم باشـد، با همـان لبـاس کار کثیف و بی‌توجـه بـه آداب، وارد مجلس سـلطان می‌شـود، در حالی‌که به آشـپزخانه یا گله خود و پشـم و فضولات آنها می‌اندیشـد!

تـو را بـه خدا سـوگند می‌دهم! تفـاوت برخوردهای پادشـاه را در ایـن دو برخـورد، می‌بینـی؟ چگونـه نسـبت به فـرد اول، با هدایـا و تحفه‌هـا روبرو می‌شـود؛ امـا دومـی را از در می‌راند و بـه او بی‌توجهـی نشـان می‌دهد!

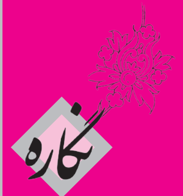
حالـت مـا بسـیار بـه آن چوپان و آشـپزماننـده اسـت؛ که در پیشـگاه پادشـاه پادشـاهان دنیـا و آخرت قـرار می‌گیریـم، در حالی‌کـه بـه تمام مسـائل دنیـوی و کالاهـای گـذرای مادی می‌اندیشـیم کـه از کجـا بـه دسـت آوریـم و چگونـه روی هـم انباشـته کنیـم و بـه آن ببالیـم؛ ماننـد همان چوپـان که در حضور سـلطان سـلاطین به پشـم و سـرگین گوسفندانش می‌اندیشـد و از چنـان جایـگاه بلندی کـه یافته، غفلـت دارد!

می‌توانـی بنگـری به حـال خودت، اگـر تو را نزد حاکم شـهر فـرا خواننـد – و نـه حاکم کشـور – که یـک روز به تـو اجازه ورود دهـد. چگونـه حواس خـود را جمع می‌کنـی؟ نفس خود را در سـینه نگاه می‌داری؟ لباس مرتب و آراسـته می‌پوشـی؟ بـه جایگاه و قـدر و مقامی که داری می‌اندیشـی.

اینک ژرف بنگر و نیک بیندیش!

تـا چـه زمانی می‌خواهی در بارگاه سـلطان سـلاطین راه‌یابی، امـا بـه همـه جوانـب توجه کنی بجـز آن بـزرگ بـزرگان؟ تا کـی می‌خواهـی محبـت او را بـا دشـمنی پاسـخ‌گویی؟ و در برابـر دوسـتی او بی‌توجـه باشـی؟ و چنان با او رفتـار کنی که گویـی بر او حق سرکشـی و تکبـر داری؟

بـس والامقـام اسـت خـدا! شـگفتا کـه چـه قدرتـی دارد در عیـن بردبـاری! چـه تواضعـی دارد در عین جرأتی کـه از بنده



به هر قیمت

کتابها و آثار بزرگان دین برایش آنقدر اهمیت داشت که حاضر بود برای حفظ آنها از هر چیزی بگذرد؛ حتی لباسهایش. یک روز هنگام عبور از بازار کاظمین نسخه‌ای از یکی از اصول اربعمأه را دست زنی دید که آن را برای فروش گذاشته بود. قیمت زن برای کتاب بیش از پولی بود که میرزا همراه خود داشت. وقتی مطمئن شد که پولی برای خریدن کتاب ندارد فکر تازه‌ای به ذهنش رسـید. زن از پارچه قبا خوشش آمد. کتاب را در دست میرزا گذاشت و پول و قبا را از او گرفت. شوق یافتن کتاب همه وجودش را در بر گرفته بود. گرمای داشتن کتاب، تنِ رنجورش را از سرمای هوا حفظ می‌کرد.

ناتوان بر گناه می‌بیند! در حالی‌که بنده در سایه حمایت او مقیم است و در فضای فضل او زندگی می‌کند. او فضل خود را از تو دریغ نداشته و پرده پوشش را همچنان بر بدکاری‌هایت نگاه داشته است. از کرم او هیچ چیز – گرچه به اندازه یک چشم به هم زدن – غافل نیست. همواره نظر عنایت بر ما دارد: از نعمتی که نو می‌کند، بلایی که برطرف سازد یا بدکاری که می‌پوشاند.
به خدا سوگند، اگر این ویژگی در میان دو تن بود که در قدرت و نیرو به یک درجه‌اند، نخستین کسی بودی که خودت را به دلیل اخلاق زشت و کردار نامناسب محکوم می‌کردی.
پس برحذر و به هوش باش! ای سالک راه! از اینکه نسبت به اعمال خود بی‌توجه باشی. در هر حال که هستی، او را بر خود مقدّم دار تا هم خودت سالم مانی و هم مردم از تو در امان مانند. زیرا این‌گونه خصومت‌ها، کینه‌ها، فتنه‌ها و جنگ‌های کوچک و بزرگ، همه از ترک عمل به آیه شریفه – که در صدر کلام تلاوت شد – آغاز می‌شود.
حتی زمانی که قصد ورود به مجلس را داری، پیش از ورود، شأن و اندازه خود را در نظر گیر؛ از حدّ خود تجاوز مکن؛ خود را بر دیگران تحمیل مکن تا گرفتار لغزش نشوی و این مقدّمه که برای کارهای توست، مقدمه‌ای بر معاد و بازگشت تو خواهد بود.
از همین‌جا روشن می‌شود که با آیه‌ای روبروییم بس سترگ، پندی رسا، با تربیتی نیکو و تذکری شایسته.
ممکن است که آیه اشاره به هر دو معنای یادشده داشته باشد. امر اول به تقوا اشاره به مقدمه اعمال دارد و امر دوم، اشاره به مقدمه معاد.
اگر کار را بر اساس سنت جریان دادی، به شاخه‌های آن دست زدی و آداب آن را در احوال و اعمال خود– تا حدّ امکان – پذیرفتی، از کسانی هستی که به رحمت الهی امید می‌بری، برای ورود در مجلس سلطان با حاشیه و برگزیدگانش شایستگی می‌یابی؛ یعنی از کسانی که لایق آن‌اند که نعمت و پاداش الهی آنها را در برگیرد.
مبادا چنین نباشی، نه به شیوه اهل گمان عمل کنی، نه به شیوه آنها که در دنیا جز خوردن و خوابیدن و نکاح و رفتن و آمدن و بازیچه و سرگرمی و جمع مال به چیزی عقیده دارند؛ نه مانند کسانی که بازگشت و برانگیختگی و حساب و کتاب و سؤال و جواب و بهشت و دوزخ را فقط در حدّ لقلقه زبان باور دارند نه بیشتر!
اگر چنین باشی، حالت تو – خدا چنان روزی نیاورد – مصداق آیه بعدی است که هشدار می‌دهد:
« وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون»[5]
این است جایگاه نومیدان و زیانکاران و اهل خسران و حرمان. خدای منّان وقتی کسی را – به جبران کارهای زشت عمدی – از یاد ببرد، فیض و یاری خود را از او باز می‌دارد، توفیق از او می‌گیرد و او را به خود وا می‌گذارد.
آنگاه چنین کسی هلاک می‌شود و دیگران را به وادی هلاک می‌کشاند؛ گمراه می‌شود و گمراه می‌کند؛ و بر پرتگاه سقوط قرار می‌گیرد که از آنجا در آتش دوزخ می‌افتد.
به خدای بزرگ پناه می‌بریم از این حالت: مُهر خوردن بر دل و انحراف که درد بی‌درمان‌اند. در این حال، شفاعت شافعان سودمند نمی‌افتد؛ لذا می‌گویند: ما را نه شفیع و نه یار دلسوزی است. پناهگاه اوست و تکیه بر اوست، و همو ارحم الراحمین است.
اما امروز باید باید نیک بنگریم که برای فردایمان چه اندوخته‌ایم؛ زیرا هلال ماه محرم سر زده است؛ ماهی که قیامت آل رسول بر پا شده است، زهرای بتول در ماتم فرزند دلبندش داغدار شده است، حرمت خدا را نادیده گرفتند، پرده حرمت پیامبر و اولیای الهی را دریدند، حتی حرمت ماهی را که اهل جاهلیت نگاه می‌داشتند اینان پاس نداشتند.

مرثیه‌سیدالشهدا

اکنون باید ببینیم که آیا در نخستین روز محرم در درون خود، اندوهی افزون بر روزهای پیش می‌یابیم؟
ما، شنیده‌ایم که:
« امام رضا علیه‌السلام در روز اول محرم به دنبال یکی از یاران خود فرستاد که مرثیه‌خوان بود. وقتی به خانه امام رسید، خانواده حضرتش گفتند که امام علیه‌السلام نمی‌تواند کسی را به حضور بپذیرد؛ زیرا دیشب که نظرش بر هلال محرم افتاد، از شدت اندوه، به حال اغما افتاده و همچنان در آن حال است.»
چگونه از ورود این ماه احساس غصه و سوگ نکنی؟ در حالی‌که در این ماه نواده پیامبر را کشتند و خانواده‌اش را به اسارت گرفتند. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «ای پسر شبیب! ابوعبدالله (امام حسین علیه‌السلام) را کشتند، همان‌گونه که گوسفند را می‌کشند» وجه شباهت این دو، چیست؟
می‌دانیم که گوسفند را سیراب می‌کنند، آنگاه می‌کشند. اما امام حسین علیه‌السلام را تشنه لب کشتند!
گوسفند را از رگ‌ها می‌کشند، اما امام علیه‌السلام را از قفا سر بریدند!
سر گوسفند را قبل از آنکه بدنش سرد شود، نمی‌برند. ولی در مورد ابوعبدالله علیه‌السلام ذبح و قطع رأس همزمان انجام شد! هیچ عضوی از گوسفند را قبل از کشتن او جدا نمی‌کنند، ولی ابوعبدالله علیه‌السلام را زمانی کشتند که شمشیرها و نیزه‌ها بدن مبارکش را قطعه قطعه کرده بودند! گوسفند را به « قتل صبر» نمی‌کشند، ولی این جنایت را در حقّ فرزند پیامبر مرتکب شدند! بدین روی، هرچه می‌نگریم، وجه شباهتی نمی‌بینیم.
مگر اینکه مراد امام رضا علیه‌السلام آن باشد که اباعبدالله علیه‌السلام را کشتند، بدون اینکه کشنده نسبت به قتل حضرتش اعتنا کند یا خبری از عظمت جنایت خود داشته باشد یا حرمتی برای مقتول بشناسد. و این همانند کشته شدن گوسفند به دست قصّاب است که کار خود را لازم و واجب می‌داند. زیرا آن را کالایی در اختیار خود می‌داند. قاتلان حجت حق صلوات الله علیه نیز جنایت بزرگ خود را کاری لازم بر خود می‌دانستند!
امام حسن مجتبی صلوات الله علیه به برادر بزرگوار خود فرمود: «لا یوم کیومک یا اباعبدالله! هیچ روزی مانند روز تو نیست ای اباعبدالله! دوازده هزار شمشیر بر روی تو می‌کشند که تمام آنها کشتن تو را عبادتی می‌دانند که به سبب آن به سوی خدا تقرّب می‌جویند!»
الا لعنة الله علی الظالمین.

پی‌نوشت‌ها:

۱حشر۱۸
۲صحیفه سجادیه، دعای ۳۲، پس از نماز شب
۳نازعات۲۴
۴روم۲۷
۵حشر۱۹



او نامه‌هایی نشان داد و گفت: این نامه‌های توست به اهل خراسان که آنها را به بیعت خود فراخوانده‌ای!
حضرت فرمود: به خدا سوگند، اینها نامه‌های من نیست و من از آنها خبر ندارم. من از آغاز عمر، طمعی به این کار نداشته‌ام، چه رسد به این مرحله عمرکه اجل من نزدیک شده است. اینک به من مهلت بده که مرگم فرا رسیده و دوره‌ام به سر آمده است.» شگفتا از حلم این امام همام که افلاک از شدت سنگینی چنین سخنانی می‌لرزند و فرشتگان از هول این افترائات، به رعشه می‌افتند! شگفت‌تر از آن وقاحت این فاجر و قساوت قلب اوست و جرأتی که بر خدایش دارد! شگفت‌تر از این دو امر، حلم خدایی است که یاور اولیای خویش است، که چگونه دست از منصور بازداشته، با اینکه از این برخوردهای هولناک خبر دارد و در پیش چشمان او روی می‌دهد!



ایام مبارک

گزارشی از برنامه روزانه محدث نوری

پر رنگ‌ترین شاخصه آدم‌های موفق، وقت‌شناسی آنهاست. اینکه طبق یک برنامه معین و مشخص هر کاری را در زمان خودش انجام می‌دهند و در عین حال از اوّلیت‌ها و اولویت‌ها غافل نمی‌شوند. مزیت این نظم و انضباط این است که خواه یا ناخواه آدم را به قرار و آرامش می‌رساند. قراری که از رهین آن کارها سامان پیدا می‌کنند و وقت‌ها با برکت می‌شوند. علامه تهرانی صاحب الذریعه در کتاب «طبقات اعلام الشیعه» به تفصیل شرحی از برنامه روزانه محدث نوری را آورده و زوایایی ناشناخته از زندگی آن مرد بزرگ را در تاریخ ماندگار می‌کند. آنچه در مقابل روی شماست گزارشی است از کتاب طبقات که توسط مرحوم معلم حبیب آبادی در کتاب مکارم الآثار به بیانی روان‌تر تحریر شده و پیش از این در جلد دوم از مجموعه فرزانگان منتشر شده است.

«همانا در صفحه ۱۴۶۳ نوشتیم که در «نقباء البشر»[۱] شطری از مکارم اخلاق زاکیه و مناقب و محامد صفات عالیه او[۲] را ذکر کرده، و اکنون دریغ آمدم که آنها را در این کتاب نیاورم، پس اینک آنها را می‌نویسم که شاید اولاً سبب تذکر و تذکار خود این فقیر گردد و ثانیاً آنها که این کتاب را می‌بینند از مطالعه آنها انتفاعی اخلاقی به دست آورند، پس چنین گوئیم که در «نقباء البشر» فرماید:

برنامه شب

وی همواره ملتزم به وظائف شرعیه بود. و ساعتي از شبانه‌روز بر وی نمی‌گذشت، مگر اینکه در آن شغل مخصوصی داشت که از آن تخلّف نمی‌نمود، چنان‌که بعد از نماز عصر تا وقت غروب به کتابت می‌پرداخت، و بعد از عشاء تا وقت خواب مطالعه می‌کرد. آنگاه با طهارت می‌خوابید و دو ساعت پیش از طلوع فجر بیدار می‌شد، پس تجدید وضو به آب گرم می‌نمود و ساعتی قبل از طلوع به حرم مطهّر [امیرالمؤمنین علیه‌السلام] می‌رفت و در تابستان و زمستان، در پشت درِ قبله به نوافل شب مشغول می‌شد، تا سید داود نایب کلیددار می‌آمد و درِ حرم را باز می‌کرد و او نخستین کسی بود که در این وقت داخل می‌شد و با نایب کلَیددار، در روشن کردنِ شمع‌ها شرکت می‌نمود. پس در بالای سر مبارک، به زیارت و تهجّد می‌پرداخت، تا فجَر طالع می‌شد. پس با بعضی خواص خود از عُبّاد و اوتاد، نماز به جماعت می‌خواند و به تعقیب مشغول می‌شد، تا اندکی پیش از طلوع آفتاب. در این زمان، به خانه می‌آمد و یکسر به کتابخانه خود ـ که مشتمل بر هزاران کتب نفیسه و آثار نادره کمیاب یا نایاب بود ـ می‌رفت و جز برای ضرورت از آن بیرون نمی‌آمد.

برنامه صبح

و چون صبح می‌شد، کسانی که برای تصحیح و مقابله مصنّفات و مستنسخات او مُعین بودند. ـ همچون مرحوم شیخ علی بن ابراهیم قمی و علّامه حاج شیخ عباس قمی (که وی مُعین او در نجف و قبل از مهاجرت به سامره بود) و ملا محمدتقی قمی باوزئیری (که حدود ۱۳۰۷ وفات کرده) ـ می‌آمدند و به أمور مذکوره می‌پرداختند.

و هرگاه کسی در آن وقت، کاری با او داشت، یا به تعجیل کار او را درست می‌کرد، یا عذر از او می‌خواست که مزاحم امور مذکوره نباشد. امّا در ایام اخیره که مشغول تکمیل «مستدرک» بود، به کلّی ترک معاشرت با مردم متفرّقه را نمود، چندان که اگر شرح خبری یا ذکر حدیثی یا قضیه‌ای از تاریخ یا حال راویِ حدیثی یا مسأله‌ای از فقه و اصول از او می‌پرسیدند، فقط مصادر جواب را برای او ذکر کرده و به کار خود می‌رسید که آنها مزاحم شغل اهمّ او ـ که تتمیم آن کتاب [مستدرک الوسائل] بود ـ نشوند و بعد از فراغ از آنها، غذائی معیّن ـ کماً و کیفاً ـ صرف می‌نمود و اول زوال نماز می‌خواند و بعد از عصر به کتاب می‌پرداخت چنان که ذکر شد و این عادت او در غیر روز جمعه بود.



برنامه جمعه‌ها

و اما در روز جمعه، بعد از برگشتن از حرم، ساعتی به مطالعه کتب مصیبت مشغول می‌بود، تا مطالبی را که می‌خواهد در منزل خود بر فراز منبر بگوید، آماده کند. آنگاه به مجلس عامّ آمده و تعارفات و پذیرائی معموله را نسبت به حاضرین به جا می‌آورد، پس به منبر می‌رفت و آنچه در آن روز مطالعه کرده بود، با کمال احتیاط در نقل برای حضّار می‌گفت، در حالی که اشک از دیده‌هایش روان بود و بعد از انقضاء مجلس، وظائف جمعه را ـ از ناخن گرفتن و سر تراشیدن و شارب زدن و غسل و آدعیه و آداب ـ به‌جا می‌آورد و بعد از عصر جمعه، مانند روزهای دیگر چیزی نمی‌نوشت، بلکه به حرم مشرّف می‌شد و تا غروب به أمور مأثوره می‌پرداخت و تا آخر عمر بدین عادت و حالت بود.

پیاده روی اربعین

و از جمله سنّت‌هایی که وی شایع و رایج کرد، اینکه زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را با پای پیاده معمول نمود. گرچه آن کار در عصر شیخ انصاری، از سنن اخیار و اعظم شعائر بود، لکن پس از وی، این سنّت متروک شده و از علائم فقر و خصائص مردمان پَست گردیده بود و هر که می‌خواست پیاده برود، پنهان از مردم می‌رفت. آن جناب، باَ دیدن عدم اهتمام به این سنّت حسنه به احیاء آن اهتمام نمود. و مخصوصاً برای زیارت عید اضحی، بعضی از چهارپایان را برای حمل اثاثیه و اسباب، کرایه نموده و خود با بعضی از اصحاب، پیاده حرکت می‌کرد. لیکن برحسب معمول که از نجف تا کربلا یک شب بیرون می‌رفتند؛ او برای ضعف مزاج، سه شب بیرون می‌رفت که شب اول در «مصلّی»، شب دوم در «خان نصف» و شب سوم در «خان نخلیه می‌ماند و شب چهارم به کربلا می‌رسید. ایشان هر روز ربع مسافت را می‌پیمود: نیمی از آن در صبح و نیمی در عصر و در وسط راه، برای ادای فریضه و غذا و استراحت، در سایه خیمه‌ای که با خود حمل می‌نمود، می‌ایستاد. از این رو، بعد از دو سه سال، مردم و نیکان به این کار رغبتی پیدا کردند و پَستی و خواری که در آن بود، از میان رفت، تا آنجا که در بعضی سال‌ها، بیش از سی خیمه برپا می‌شد که در هر خیمه، بین بیست تا سی نفر می‌ماندند. در برگشتن سواره می‌رفت، در آخرین سال عمر خود یعنی در سنه ۱۳۱۹ ـ که عید اضحی و عید نوروز و جمعه، هر سه در یک روز اتفاق افتاده بود و از کثرت جمعیت حجّاج، وبائی در مکه به هم رسیده بود ـ در برگشتن هم پیاده از کربلا به نجف آمد، چه در آن سال، مرحوم آقای حاج میرزا محمدمهدی جوباره‌ای اصفهانی نذر کرده بود که پیاده به زیارت نجف برود و از آن جناب خواهش کرد که با او همراهی کند و او به خواهش وی در برگشتن از کربلا به نجف نیز پیاده حرکت کرد و در راه مریض شد. آن مرض شدت می‌کرد تا به تاریخی که نوشتیم وفات کرد».

پی‌نوشت‌ها:

۱. آخرین بخش از کتاب طبقات اعلام الشیعه

۲. محدث نوری

من العبد

مروری بر نامه‌های محدث نوری به میرحامد حسین هندی

عبقات الانوار یا شکوفه‌های خوش بو نام مجموعه‌ای بی‌نظیر از میرحامد حسین هندی در دفاع از حریم ولایت و امامت است. این کتاب که بی‌تردید می‌توان آن را مفصّل‌ترین کتاب عقیدتی شیعه دانست در پاسخ به کتاب تحفه اثناعشریه از ولی الله دهلوی نوشته شده است. میرحامد حسین برای نوشتن این کتاب سفرهای فراوانی کرد و با افراد گوناگونی به مکاتبه پرداخت. یکی از افرادی که نقش مؤثری در تأمین منابع کتاب عبقات داشت، محدث نوری بود. این نامه‌ها که مربوط به سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ ه.ش سال‌ها بعد با حذف و اضافاتی در کتابی با عنوان «سواطع الانوار» منتشر شد. با این‌حال اصل نامه‌ها سال‌ها بعد برای اولین بار در سال ۷۱ ه.ش در نشریه نور علم منتشر شد. آنچه محضر خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود بخش‌هایی از نامه‌های محدث نوری خطاب به میرحامد حسین است که به مقتضای فضای نشریه در آن تلخیص صورت گرفته است. این نامه‌ها سند گویایی بر تلاش‌های بی‌وقفه بزرگان دین در راه حفظ مکتب اهل بیت است.

نامه شماره ۱

بسم الله الرّحمن الرّحیم

به عرض عالی مي‌رسانم: إنّه قد القی إلیّ کتاب کریم من السید العالم العلیم حامی الدین و ماحی بدع المشرکین-أطال الله بقاه و رزقناه لقاه.

از سال ملاقات تاکنون، طالع این عاصی چنین شد که غالب عمر در سفر می‌گذرد، لهذا از بسیاری از فیوضات که من جمله آنها اظهار حیات به آن جناب باشد محروم هستم. مکرر خواستم ثبت بعضی از کتب را بفرستم موفق نشدم، اگرچه حقیر غالبا درصدد تحصیل کتب قدیمه فرقه ناجیه‌ام، لهذا بحمد الله بسیاری به دست آمد خصوص از اخبار و تفسیر؛ ثبت بعضی را که احتمال نبودن در آنجا بود ارسال حضور شد. «*مناقب کنجی*»حاضر، اگرچه صفحه[ای] از اول و قدری از اواسط ساقط و در سامرّه هم کاتب نیست؛ ولکن به التماس، بعضي از فضلا را راضی کردم، مشغول نوشتن است به وعده جلدی از عقبات که جناب[عالی] ارسال دارید. ان شاء الله تعالی تا ماه شعبان تمام شده ارسال حضور خواهد شد و اما کتاب رجال از جبل عامل غیر از«*أمل الآمل*» نسخه[ای] ندارم، نعم کتاب «*ریاض العلما*» که در ده مجلد است: پنج از آن، احوال علماء خاصه و پنج از عامّه، تألیف جناب فاضل میرزا عبد الله افندی، تلمیذ علاّمه مجلسی؛ پنج جلد از آن، از مسوّده نسخه اصل به دست آمد، به زحمت استنساخ شد: بعضی از خاصه و بعضی از عامّه. در کتاب احوال علماء به منزله «بحار» است در کتب اخبار. ترجمه خودش را نوشته ارسال داشتم. موجود باید قریب شصت هزار بیت باشد. در نجف اشرف خط قابل قرائت از هزاری سه قران کمتر میسّر نمي‌شود، چنانچه رأی شریف مستقر شد اعلام فرموده در انجاح این مرام حاضر. از جناب مولوی ارشاد حسین سلّمه الله تعالی تا حال خبری نشد. زمان شرفیابی مکه معظّمه در ذی العقده ماضیه، جلد سابع عشر«*بحار*» به انضمام«*معالم العبر*» تألیف حقیر به توسط جناب نواب نوازش علی خان ارسال خدمت شد. در مکه مذکور داشتند که ارسال داشتند، اشاره از وصول آن نبود. دیگر [کتاب]...در نبودن حقیر، نسخه جناب عالم شیخ فضل الله همشیره زاده سلّمه الله به توسط جناب عالم حاجی شیخ علی محلاتی ساکن بمبئی خدمت عالی فرستادند. کتاب کبیر داعی مسمّی به «*دار السلام فیما یتعلّق بالرؤیا و المنام*» که قریب پنجاه هزار بیت شده در تهران مشغول طبعند و حال، حقیر مشغول مستدرک وسائلم. کتبی که در نزد جناب شیخ حر نبود، به دست آمد. به همان ترتیب مشغولم. البتّه دعا خواهید فرمود که خداوند اعانت فرماید. چنانچه حقیر فراموش نکردم. از کتاب «کشف الحجب و الأستار» اثری ظاهر نشد. نمی‌دانم کارش به کجا رسید، در هر حال بی‌دیدن «ریاض» البته نقص دارد. جلد «*عبقات*» که سابق مرحمت فرمودید رسید، بنقد منتظر جلد موجود و جلدی هم به جهت کاتب «مناقب کنجی».

جلد اول«*ستقصاء*» به دست آمد، از دوم آن در اینجا نسخه نیست. مختارید، در هر حال منتظر فرمایشات هستم.

من العبد الحاج میرزا حسین نوری.

نامه شماره ۲

بسم الله الرّحمن الرّحیم

به عرض مقدس عالی می‌رسانم، روز گذشته که ششم ماه شعبان المعظم است از کربلا مراجعت کردم و به زیارت تعلیقه سامی و نامه گرامی مشرف شدم شاکر و مسرور. خداوند دعای این رو سیاه را در حق آن قبله معظم قرین اجابت فرماید و این وجود شریف را از مکاره و امراض و مصایب و مکاید ابناء دهر، مصون و محروس دارد...«*اربعین خزاعی*» در ماه گذشته به توسط حاجی عبد الهادی خان کابلی ارسال شد. در این سفر اربعین محمد بن ابی الفوارس در اینجا به دست آمد، چنانچه مایل باشید نسخه شود، از قدمای عامّه است. در عرایض سابقه مکرر عرض کردم که ذمّه جنابعالی از تتمّه «*عبقات*» بریست، باز بی‌لطفی فرموده ارسال داشتید، هنوز نرسیده، چنانچه برسد امانت است، در هر مصرف که معین بفرمایید صرف خواهم کرد. غیر از صحت و سلامت مزاج شریف، مقصد و مطلوبی نیست. نقض عثمانیه ابن طاوس به زحمت محلّش پیدا شد در دست غیر اهلش، هر تدبیر کردم در آن چند روز به وصالش نرسیدم، باز بعضی را معیّن کردم که بگیرند. خداوند این خلق را انصاف و شعور، کرامت فرماید. ضعف دین تا به اینجا رسیده که در جوار امیر المؤمنین علیه‌السلام شخصی از اهل علم، از کتابی که در آن تقویت دین است، مضایقه می‌کند. جنابعالی به همت عالیه میل دارید که از بلاد بعیده تحصیل کتب مناقب شود.

ذهب الّذین یُعاشُ فی أکنافهم
لم یبقَ إلاّ شامتٌ أو حاسدٌ

مجددا عرض شود که امروز *اربعین* محمد بن ابی الفوارس الحمد للّه مال حقیر شد، به همراه می‌برم سامرّه، ان شاء اللّه تعالی به هر قسم است نسخه برای جنابعالی کرده می‌فرستم. امروز عازمم. جناب مستطاب آقازاده معظم را -علم اللّه-دعاگو هستم و خواهم بود. یکی از اعیان علما که از اقارب و اهل بلد بود، خبر فوت او رسید. بسیار پریشان حواسم، معتذرم از پریشان‌نویسی.

من العبد حسین النوری فی مشهد الکاظم علیه‌السلام

نامه شماره۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

أفـاض اللّه تعالـی علی سـیّدنا و عمادنا و ظهرنا جمال الملّة و سـیف الدیـن برکاتـه التامّـة العامّـة الکاملة الشـاملة...به زیارت‌نامـه نامی و کتاب سـامی مشـرّف شـدم، چه عـرض کـنم که چه قـدر زاید از انـدازه و قابلیـت این‌عاصـی، لطـف و مرحمـت فرمودیـد. به خود نظـر می‌کنم خـارج از دائره اهل عـلم و در فراسـت جنابعالی تأمل می‌کنـم فـی الجمله، امیـدوار که شـاید خداوند مرحمـت فرموده به حسن ظـن جنابعالی رفتار فرماید و از هـمان شـراب طهور که به سـر کار چشـانده شـربتی در دل تباه ریزد.

فقـره کتب مرسـوله قریب بغرنجی شـد. پس از وصـول خط مدتی گذشـت، مطالبه کـردم. جناب میرزا محمد همان نسـخه «منزلت» را فرسـتاد، باز نوشـتم و مطالبه باقی را کردم، پس ثانی«*استقصاء*» وقفـی فرسـتاد کـه بـه کاتـب کـنجی دهـم و ایـن کـه دو جلد عبقـات را بـرای مـن فرسـتادند. متجعـب از سـر کار که غـرض از توسـیط ایشان در این کار و سـبب آن چیست؟ ایشان آنقدر مشاغل خارجـه دارنـد کـه ابدا بـه این عوالم ربطی و به این کـتب کـاری و بـه علمـا راهـی ندارنـد. از تاریخ مطبـوع در بمبئی باید اسـتظهار فرمـوده باشـید عالـم ایشـان را و آنکـه بـا چـه رقـم محشـورند.. از نجـف هنـوز خبـر نرسـید، نسـخه خـودم [را] مثـل اغلـب کتب دیگـر در عــجم نگاه داشـتند به گرو کـه داعی برگـردم، محتاج به نسـخه دیگـران شـدم. در دو مـاه قبل نوشـتند کـه هنوز نـداده، باز واسطه دیگر گـرفتم، إن شـاء اللّه گـرفته، مشغولند، غرض، آن وجه [ظ] بـه کتـاب ریـاض بـه کار نمی‌خـورد اگر مشـغول شـده باشـد. ثبت کتابخانه مـشهدرضـاعليه‌السلام را فرسـتادم مجال استنسـاخ نشـد، ملاحظـه بفرمائیـد، اگـر محتاج نشـدید محبـت فرموده بفرسـتید، خالی از غلط نیسـت و اشـتباه نـسبت کـه از بـی‌سوادی کتابدار اسـت. *فـرق نوبختی* نیز ارسـال شـد؛ بـا قـدری از اول «*مقابیس*»، دفتـر کتـب چاپ تهران در اینجا میسّـر نیسـت از آنـجا طـلبیده إنـشاءاللّه خواهـد رسـید... از تاریـخ بیـرون آمدن از نجف اشـرف از فـیض کـتب مـحروم شدم و عمده سبب اختیار این مکان، حفظ از شـرور اسـت، کـه الآن نهایـت آمـال و امانی اسـت. داعـی را ابدا معینی به قـدر پیـدا کـردن یا نوشتن یا تصحیح یک خبر نیست. تمـام اینهـا را-مضافـا الی تحصیـل اصل کتاب بـا هـزار زحمت خـود بایـد بکنـم و بـا این‌حـال راضیـم که آسـوده باشـم و میسـر نمی‌شـود و این با آن خیال جنابعالی خـیلی تباین دارد. عــصر اگر عصـر صفویـه بـود معلوم می‌شـد و الحمـد للّه علی کل‌حـال و إلی اللّه المشتکی و عـلیه‌الاتّکال

نامه شماره٤

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

معروض می‌دارد که داعی نسـخه[ای] از« *ریاض*» برای خود می‌نویسـاندم در این‌حـال کـه بنـای آن چنـد جزو تاریخ نویـس برای جنـاب مولوی نیاز حسـن أیـّده الله شـد حسـین حسـین کردم که ایثار بر نفس کرده آنچه بـرای خـود داشـتم نیـز بـه ایشـان بدهـم خوفا مـن حـوادث الدهـر، لهذا شـانزده جـزو و نیـم از جلد دیگر ارسـال خدمت شـد پس از نیل مــقصود آنــچه رأی مــبارک مستقر شد عمل خواهید فـرمود. همان قدر شـود که از ایــشان وصول یا امضائی برسـد به حسـب تکلیف ظاهر شـرعی، در هر حـال جنابعالـی اعـرف و ابصرید و فقره اغتشـاش نسـخه اصـل و تکرار و اسقاط در این جلد بــیشتر است.

والسلام علیکم.

نامه شماره۵

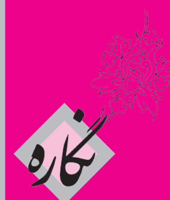
بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

بـه عـرض می‌رسـانم کـه از مـاه مبارک رمضان گــذشته تــا چنـد روز قبل بـه زیارت تعلیقه شـریفه مشـرف نشـدم تا اینکه جناب سـیّد معظّم خالوی جناب آقا سـیّد مرتضی کشمیری سلّمهما اللّه تــعالی وارد شــدند و مــعه «سـرّ العالمین» و رسـاله شـیخ مفید و خط مختصری از جناب آقازاده معظم أیـّده اللّه تعالـی کـه کاشـف از اختـلال مـزاج شـریف، در عین مسـرّت سـبب حـزن و اندون شـد. صد حیف که اسـتعداد و قابلیتی تحصیل نکردم که مــترقّب اســتجابت دعــاها باشـم که از برای سلامتی مزاج مبـارک جنابعالـی در حرم‌هـای مطهّـره کـردم. بنقد یک بــسه تــربت اصلِ-که از قبر مطهـر، یکی از اخیار علما در این سنوات برداشته-دادم به جناب سیّد مومی الیه که إن شاء اللّه تــعالی بــه ســلامتی رسـانده از آن میـل کنیـد که فیه شـفاء للناس.

اربعین خزاعی را مجددا دادم بنویسند، قدری مانده إن شاء اللّه تــعالی تــا مراجعت جــناب سید از نجف اشـرف، در کاظمین به ایشـان می‌رسانم که برسـاند. اوثق از ایشـان بـه نظر نیامد...فقره صـوم و صلاة مرقـوم فرمودیـد، چنانچه قابل بــاشد-که وجــه صلاة اقـلا دوازده روپیـه یا یازده کمتر نباشـد و صوم پنج یا چهار روپیه بــاشد-بفرستند؛ چون [به] کسـانی کــه بــتوان به ایشـان اعتماد کرد، خصوص از اهـل علم-کمتـر از ایـن نمی‌تـوان داد و نمی‌گیرد. فقره سـیزده روپیه که سـابق مرحمت کردید مــکرّر جــسارت کـردم کـه جنابعالـی بـریء الذمّه‌اید، حقیـر طلب نـدارم و حال در نـزد حقیر به‌عنـوان قرض اســت، هرچـه دســتور العمل می‌دهید عمل شـود و اگر اذن می‌دهید بفرسـتم. فقـره خطی که بعضی خدمت جنابعالی نوشتند به انتساب بــا [کذا] این داعــی، هیچ نفهمیدم کــی بود و چه نوشت، اطلاعی نـدارم خـدا نکند خلاف قاعده کرده باشـد و جسـارتی نموده باشـد. از رســاله شــیخ مفید تـا حال چند نفرند که ملتزم شدند بفرستند هنوز نفرستادند، وضع خلق برگشته و باب اعانت بر بــرّ و تــقوا مسدود، داعــی باید واحـدة جذّاء.

و السلام علیکم و علی من اتّبع الهدی.

من العبد حسین النوری.



امام حاضر

امام غایب برای او همیشه حاضر بود. با آنکه با خودش عهد کرده بود تا تمام نشدن کتاب مستدرک به کار دیگری اقدام نکند اما وقتی شــنید آلوســی از بغداد در رد امام زمان ابیاتی سروده و هماورد طلبیده همه کارهایش را کنار گذاشت و اشکالات او را در کتابی با عنوان کشف الاستار پاسخ داد. کتابی که بهانه شد تا علمای دیگر هم سؤال آلوسی را بی‌جواب نگذارند.